حضرت روح عیسی بن مریم

مسیحیت و مذاهب آن

تألیف دکتر ریاض قدیمی

تقدیم بساحت مبارک

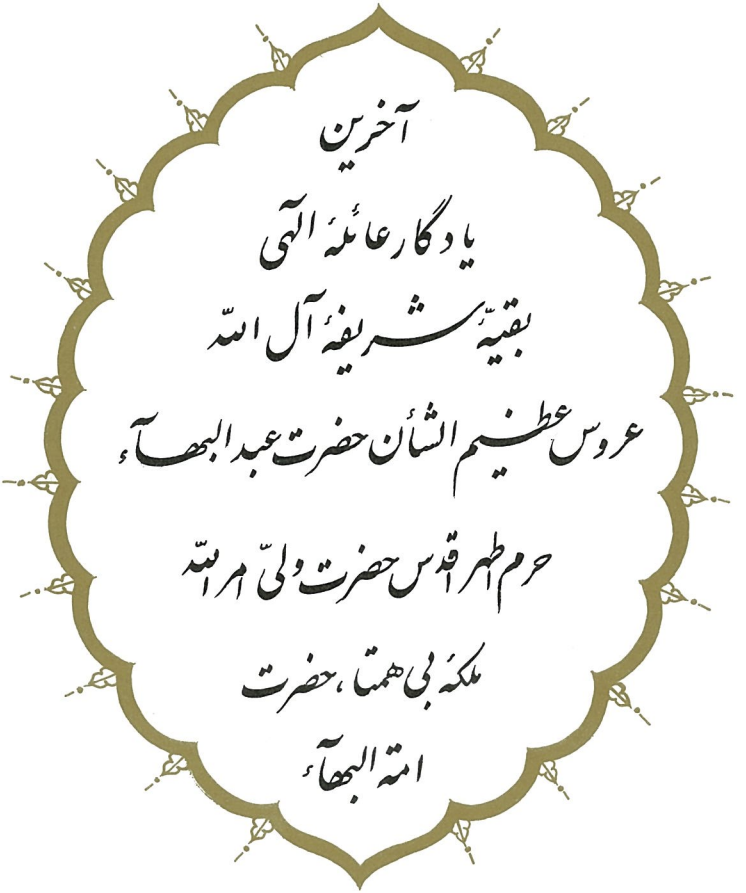

روحی لاحبّائها الفداء

حضرت روح عیسی بن مریم

مسیحیت و مذاهب آن

تألیف دکتر ریاض قدیمی

مقدّمه

۱- این کتابیست مقدماتی برای آموختن مسیحیّت و مذاهب آن و با وجود یکه سعی شده مطلبی از قلم نیفتد حالت فرهنگ را ندارد که تصوّر شود با یافتن هر عنوان و مطالعهٔ متن آن میتوان بتمام مطلب پی برد بلکه باید از ابتداء تا انتهای کتاب را بدقّت خواند زیرا مطالب مربوط بیکدیگر میباشد و مثلاً عقائد پروتستانی در تمام شعب پروتستانی بتکرار نوشته نشده و علی هذا ممکنست خواندن یک مطلب بانفراد جامع و کافی نباشد.

۲- شروح مفصّل دربارهٔ مطالب نگاشته نشده و چه بملاحظهٔ اختصار تمام عقائد فرعیّه و یا جزئیّات تشکیلات حالیّهٔ مذاهب و شعب و فرق درج نگردیده است. چنان کتابِ مشروح و مبسوطی چندین مجلّد میگردید و از حوصلهٔ مطالعهٔ عامه و یا حدّ تحصیل در کلاسهای مقدماتی خارج میشد.

۳- کمال سعی هم بعمل آمده است که از حشو احتراز شود و از هر تلخیص مخلّ و اطناب ممل نیز اجتناب گردد مع هذا بحکم ضرورت، بعضی مطالب قدری مفصّل و بعضی باختصار بیشتر نوشته شده که امیداست مورد ایراد واقع نگردد زیرا دلیل و علّت آموزشی داشته است.

۴- نمره بندی هر خط و نیم خط و ذکر مأخذ هر جمله و مطلب که بدلائل صحیحه در آثار بعضی از متجدّدین ملاحظه میشود، چون در اینقبیل تألیفات عملی نیست و هر نکتهٔ کتاب نتیجهٔ تحقیق در متون مختلفه است، فقط بدرج فهرست جمیع مآخذ و منابع اکتفاء شده مع ذلک هرجا قول یا مطلبی بلا تغییر نقل گردیده همانجا مأخذ هم ذکر شده است.

۵- جناب دکتر هران انوری در تهیّهٔ مقالات سیستم پاپی و عوامل مسبّبهٔ انقلابِ پروتستانی و مرام مورمُنی همکاری فرموده اند که کمال تشکّر از ایشان حاصل است.

۶- جناب مهندس کامران نجاتی علاوه بر تایپ نصوص انگلیسی و فهرست انگلیسیِ این کتاب، امور کثیرهٔ مربوط به طبع و انتشار کتب قبل را هم باکاردانی و فداکاری و صرفاً بلحاظ خدمت بعهده داشته اند که اجرشان با خداوند متعال است.

ریاض قدیمی

فهرست فصول کتاب

۱ - حضرت مسیح	۱
۲ - مؤمنین اوّلیه	۱۹
۳ - کتاب عهد جدید (فهرست دارد)	۳۸
۴ - تعالیم و احکام (فهرست دارد)	۵۸
۵ - عقائد - شعائر - آداب و رسوم (فهرست دارد)	۱۰۰
۶ - تضییقات خارجه و اختلافات داخله	۱۳۲
۷ - جدائی کلیسای شرق از غرب - ارتدکس و شعب آن	۱۵۳
۸ - مذهب کاتولیک یا کلیسای کاتولیک رومی	۱۷۹
۹ - شعبه‌ها - فرقه‌ها دگرد عهای مستقل کاتولیکی (فهرست دارد)	۱۹۹
۱۰ - علل زمینه ای و عوامل مسبّبهٔ انقلاب پروتستانی	۲۱۹
۱۱ - انقلابات اصلاحی و مذاهب پروتستانی (فهرست دارد)	۲۳۱
۱۲ - نصوص الهیّه (فهرست دارد)	۳۱۳

فهرست الفبائی مطالب و اسامی نیز در آخر کتاب است

فصل اوّل : حضرت مسیح

تولّد

حضرت مسیح برابر آیه اوّل باب دوم انجیل متی در زمان هیرودیس بزرگ (Herod the Great) در قریه بیت اللحم[۱] (Bethlehem) متولد شدند . بهنگام تولد برابر سفارش فرشته ای که از قبل بر مادرشان ظاهر شده بود (آیهٔ ۳۱ باب اول انجیل لوقا) نامشان را به عبری «یَشُوْعا» Yēšūa (به عربی یَسُوْع یا عیسیٰ و بانگلیسی Jesus مأخوذ از لاتین Iesūs بمعنای نجات دهنده) نهادند و بعداً بلقب عبرانی ماشیاح یا Māšîah یا Maessiah یا Messiah یا به ژرمن قدیم Crist و به لاتین Christus و بانگلیسی Christ و به عربی مسیح (کل بمعنای مَسْح شده و تدهین یافته) ملقّب و مشهور شدند . (به نصوص صفحه ۳۱۹ نیز مراجعه شود)

سال تولد آنحضرت که ظاهراً مبداء تاریخ میلادی قرار داده شده ممکنست عملاً بین ۴ تا ۸ سال قبل از سال اوّل میلادی بوده باشد . زیرا در کتب تاریخ و دائرة المعارفها تاریخ وفات هیرودیس بزرگ چهار قبل از میلاد ثبت شده است و حضرت مسیح برابر باب دوم انجیل متیٰ در زمان حکومت او متولد شدند و بعد از تولد ایشان بود که هیرودیس (هرود بزرگ) فرمان داد که کودکان پسر را از دو ساله بپائین در بیت اللحم قتل عام نمایند[۲] که بهمین لحاظ یوسف و مریم (پدر و مادر حضرت مسیح) کودک خود را قبل از قتل عام نوزادان بمصر بردند و در مصر هم آنقدر ماندند تا هیرودیس فوت کرد (۴ قبل از میلاد) آنگاه بسرزمین اسرائیل مراجعت نمودند[۳] بابنجهت بعضی تاریخ تولد حضرت مسیح

---

۱ - بیت اللحم به عبری بمعنای خانه نان است و در آیه ۱۱ باب دوم انجیل لوقا باب بقه تاریخی بنام شهر داود آمده است .

۲ - علت صدور فرمان قتل کودکان در بیت اللحم این بود که برابر باب دوم انجیل متی مجوسیانی که از مشرق آمده بودند به هیرودیس اطلاع دادند که ستاره ای ظاهر شده که دلیل بر تولد پادشاه یهود است و این خبر موجب اضطراب هیرودیس گردید و چون مجوسیان بعد از یافتن کودک (حضرت مسیح) دیگر نزد هیرودیس نرفتند از اغضبناک شده فرمان قتل کودکان دو ساله و پائین تر را در بیت اللحم و حومه آن صادر نمود .

۳ - آیات ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ باب دوم انجیل متی . در سه انجیل دیگر از سفر آن حضرت به مصر در آغوش مادر و پدر ذکری بعمل نیامده است .

را ۶ قبل از میلاد و بعضی بین ۴ تا ۸ سال قبل از میلاد ذکر نموده اند که عملاً در وقایع تاریخ تفاوت مؤثری، جز چند سال اختلاف، بوجود نمیآورد. انتخاب روز ۲۵ دیسمبر بنام Christmas (کریسمس) و یا روز ششم ژانویه در کلیسای ارامنه[1] بعنوان روز تولد حضرت مسیح و جشن گرفتن و مبارک دانستن این روز که از قرن چهارم میلادی بتدریج متداول گردید جنبهٔ مطابقت باحقیقت ندارد و مانند بعضی از آداب و رسوم کریسمس احتمالاً ماخوذ از رسوم اقوام ژرمن و سلتیک در آن ازمنه بوده است. (در مورد آغاز تقویم میلادی به نص انگلیسی در صفحه ۳۲۰ مراجعه شود)

مادر حضرت مسیح مریم نام داشت که نامزد یوسف نجّار بود و برابر نص انجیل و قرآن و نقل حکایت آن مخدّرهٔ کبری در کتاب مستطاب ایقان، به ارادهٔ الهی یا باصطلاح مسیحیون از روح القدس حامله شده بودند و تا تولد حضرت مسیح باکره بودند (گو اینکه بشرح مندرج در فصل پنجم کثیری از مسیحیان را عقیده بر باکره ماندن حضرت مریم تا آخر عمر است...). یوسف، نامزد حضرت مریم و پدر اسمی حضرت مسیح از صُلب حضرت داود و طبعاً از نسل حضرت ابراهیم بودند. علی هذا با توجه باینکه حضرت مسیح واقعاً از صلب یوسف (پدر اسمی خویش) نبودند نمیتوان ایشانرا از نسل داود و یا "پسر داود" «Son of David» دانست. (به نصوص مبارکه در صفحات ۳۱۹ تا ۳۲۲ مراجعه شود)

دربارهٔ محل تولد حضرت مسیح نیز تنها محل خبر دو انجیل متیٰ و لوقا میباشند که هر دو محل تولد آنحضرت را قریهٔ بیت اللحم Bethlehem ذکر نموده اند با این تفاوت که از متن باب دوم انجیل متی مستفاد میگردد که احتمالاً بیت اللحم محل اقامت قبلی آنها هم بوده و فقط در مراجعت از مصر براهنمائی فرشته، بملاحظه مخاطرات بیت اللحم، در ناصره ساکن میشوند ولی از باب دوم انجیل لوقا برمیآید که یوسف و مریم از قبل ساکن ناصره بودند و بعد برای سرشماری که دستور دولت بود از ناصره به بیت اللحم یا شهر داود که مسکن آباء و اجدادی یوسف بود رفته بودند و در آنجا بعلت شلوغی و نبودن جا، حضرت مریم در یک اصطبل نازل شدند و بعد از مدتی به اورشلیم (بیت المقدس) و سپس به ناصره مراجعت کردند درحالیکه متی بشرح آتی ذکر سفرشان را بمصر مینماید (بصفحات ۳۱۹-۳۲۰-۳۲۴ نیز مراجعه شود)

تعدادی از مجوسیان که ستارهٔ تولد پادشاه یهود را دیده و به تجسس به اورشلیم و از آنجا به بیت اللحم آمده بودند برابر باب دوم انجیل متی نوزاد حضرت مریم را در خانه زیارت کردند و هدایا

---

(۱) منظور از «کلیسا» جامعهٔ مسیحی میباشد و در این کتاب نیز اغلب بهمین معنیٰ آمده است.

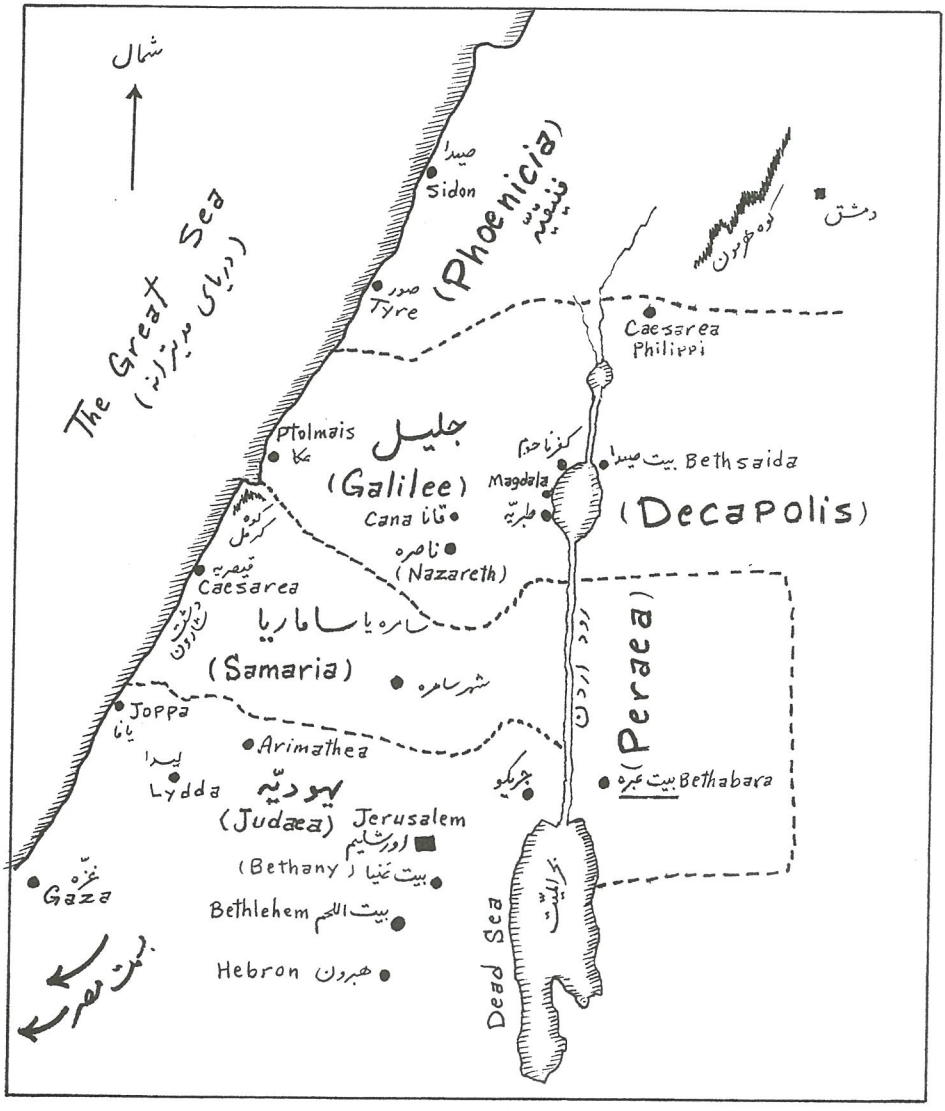

منطقه فلسطین ، سرزمین اسرائیل ، اراضی مقدسه (در زمان حضرت مسیح)

تقدیم نمودند . بعداز این واقعه بود که هیرودیس (هرود کبیر) فرمان قتل کودکان خردسال بیت اللحم را طبق محتوای انجیل صادر کرد و حضرت مریم و یوسف و نوزاد مبارکشان بمصر فرار کردند و در آنجا ماندند تا هیرودیس فوت کرد چنانکه در باب دوم انجیل متی مسطور است : « . . . ناگاه فرشته خداوند در خواب به یوسف ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید . پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر او را برداشته بسوی مصر روانه شد . . . »[1] . اما چون هیرودیس وفات یافت ناگاه فرشتهٔ خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده گفت برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه شو زیرا آنانیکه قصد طفل ترا داشتند فوت شدند . پس برخاسته طفل و مادر او را برداشت و بزمین اسرائیل آمد . . . در بلدهٔ مسمّی به ناصره ساکن شد . . . » در اناجیل دیگری ذکری از این سفر نیست (بصفحه ۳۲۴ نیز مراجعه شود)

حضرت یحییٰ حدود شش ماه قبل از تولد حضرت عیسی ، حضرت یحیی در همان حدود یهودیه Judaea متولد شدند . مادر ایشان ، الیصابات (Elizabeth) از اقوام حضرت مریم بود که او هم حدود شش ماه قبل از حاملگی حضرت مریم ، معجزه آسا حامله شده بود زیرا الیصابات نازا بود و هم خودش و هم شوهرش زکریّا پیر و سالخورده بودند ، معهذا بارادهٔ حق حامله گشته بود بشرحی که در باب اوّل انجیل لوقا مسطور است : « . . . در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه کاهنی زکریّا نام از فرقه ابیّا بود که زن او از دختران هارون بود و الیصابات نام داشت . . . و ایشانرا فرزندی نبود زیرا که الیصابات نازاد بود و هر دو دیر سال بودند . . . حسب عادت کهانت نوبت او شد که بقدس خداوند در آمده بخور بسوزاند . و در وقت بخور تمام جماعت قوم بیرون عبادت میکردند ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده بر وی ظاهر گشت . . . فرشته بدو گفت ای زکریّا ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجه ات الیصابات برای تو پسری خواهد زائید و او را یحییٰ خواهی نامید . . . زکریّا بفرشته گفت این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیرهستم و زوجه ام دیر سال است . . . و بعداز آنروزها زن او الیصابات حامله شده مدت پنج ماه خود را پنهان نمود . . . و در ماه ششم جبرئیل فرشته

---

(۱) در صفحه ۱۰ جلد دوم کتاب رهبران و رهبردان مسطور است که : « یوسف بعلت شماتت یهود رسمهای نامحمودشان بازن و فرزند از فلسطین به مصر مهاجرت کرد و در کنار رود نیل بسنگستانی اقامت گزیده بزیست تا چون آن حضرت به یازده سالگی رسید بازن و فرزندان باراضی مقدسه باز آمد و در موطنش ناصره اقامت گزید و با فرزند بشغل نجاری پرداخت . » .

از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد . نزد باکره ای نامزد مردی مسمّی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود . . . فرشته بدو گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته ای . و اینک حامله شده پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید . . . مریم بفرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را نشناخته ام . فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوّت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آنجهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد و اینک الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است مر او را که نازاد میخواندند . . . در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه[1] بشتاب رفت و بخانه زکریّا درآمده به الیصابات سلام کرد . . . و مریم قریب سه ماه نزد وی ماند پس بخانه خود مراجعت کرد . . . »

حکایات مربوط به چگونگی باردار شدن حضرت مریم که باکره بودند و الیصابات زوجهٔ زکریّا که سنّش زیاد و نازا بود ، تقریباً بنحوی که در انجیل مسطور است در قرآن نیز در سوره های آل عمران و مریم با تفاوتهای مختصری نازل شده و نام حضرت یحیی و اسم مبارک حضرت مسیح بنا های ابن مریم - عیسی مسیح ده ها بار در قرآن آمده است . (بصفحات ۲۱۶ تا ۳۲۳ نیز مراجعه شود)

حضرت یحیی که اسم عبری ایشان یوحنّا بود با اصل و نسب کهانت و با رفتار و گفتار خویش نزد یهود محترم بودند و با زُهد و انقطاع کامل مردم را به توبه از گناهان و غسل تعمید و پاک و مقدس و آماده شدن برای ظهور موعود تشویق میکردند و به تقوی و عدم تعلق بمال دنیا و به بخشش و عطا بفقراء و به عدالت و نیکوکاری موعظه مینمودند و بسی از مردم یهودیّه و اورشلیم نزد ایشان میرفتند و غسل تعمید بر مز توبه و طهارت مییافتند تا اینکه روزی حضرت مسیح نیز برای غسل تعمید به نزد حضرت یحیی رفتند

بعثت حضرت مسیح

تعمید حضرت مسیح نزد حضرت یحیی مقارن با بعثت حضرت مسیح گردید بشرحیکه در چهار انجیل باین شرح مذکور شده است .

---

(۱) منطقه یهودیّه (Judaea) که در جنوب سرزمین اسرائیل قرار دارد قلب منطقه امپراطوری داود و مسکن آل او بوده و شهر اورشلیم (بیت المقدس) و در جنوب آن بیت اللحم و در شمال آن جریکو در این منطقه میباشند و حال آنکه ناصره (Nazareth) در جلیل (Galilee) با فاصلهٔ قابل ملاحظه از شمال منطقهٔ یهودیه قرار دارد و تقریباً بین حیفا و دریای جلیل که در مرز شرقی اسرائیل کنونی است واقع میباشد . (به نقشه مراجعه شود) .

متی در آخر باب سوم مینویسد : « آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد . امّا یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میائی . عیسی در جواب وی گفت الآن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس او را واگذاشت . امّا عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بر وی میآید . آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم . » .

مَرقُس در باب اوّل مینویسد : « و واقع شد در آن ایّام که عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت و چون از آب برآمد در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بروی نازل میشود . و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم » .

لوقا در باب سوم مینویسد : « امّا چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد . و روح القدس به هیئت جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که بتو خوشنودم . و خود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب به سی ساله بود » .

یوحنّا در باب اوّل مینویسد : « و این در بیت عَبره (به نقشه مراجعه شود) که آن طرف اردن است در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع گشت . و در فردای آنروز یحیی عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینک برّهٔ خدا که گناه جهان را برمیدارد . اینست آنکه من درباره او گفتم که مردی بعد از من میآید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود . و من او را نشناختم لیکن تا او باسرائیل ظاهر گردد برای همین من آمده بآب تعمید میدادم . پس یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت . و من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن گفت بر هرکس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همانست او که بروح القدس تعمید میدهد . و من دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا . » .

شاید مناسب باشد همینجا ذکر کنیم که حضرت عبدالبهاء در مفاوضات "در بیان آنکه معقولات فقط بواسطه اظهار در ممیص محسوس باید بیان شود" میفرمایند :

« کبوتری که داخل مسیح شد نه این کبوتر محسوسه است بلکه یک کیفیت روحانی »

« بود بجهت تفهیم و تفهّم بصورت محسوسه بیان شد . » بصفحات ۳۲۴-۷ نیز مراجعه گردد .

حواریّون : حضرت مسیح که از سی سالگی برسالت مبعوث شدند بمدت ۳ سال در سرزمین اسرائیل خصوصاً نواحی جلیل و اردن و یهودیه بموعظه و بشارت بملکوت و بقول انجیل شفای بیماران

و دیوانگان و مفلوجان و مصروعان پرداختند ، درهمان اوائل ، پس از اطلاع برگرفتاری حضرت یحیی از ناصره که در قسمت جنوبی ایالت جلیل بود بقسمت وسطای منطقه جلیل یعنی به ساحل دریای جلیل Sea of Galilee و قریهٔ کفرناحوم (به نقشه مراجعه شود) تشریف بردند و جلیلی را بشرف ایمان مشرّف فرمودند و دوازده نفس از ایشانرا بتعداد اسباط بنی اسرائیل (آیه ۲۸ باب ۱۹ انجیل متی) انتخاب کردند تا برای تعلّم در محضر مبارکشان باشند و بعد برای هدایت خلق و تبشیر بملکوت پراکنده شوند و آنها را حواریّون و رسولان خویش نامیدند که اسمائشان در اناجیل آمده است چنانکه متی در اول باب دهم ذکر میکند : « و نامهای دوازده رسول اینست اوّل شمعون (Simon) معروف به پطرس (Peter) و برادرش آندریاس (Andrew) . یعقوب زبدی (یا) (James the Elder The Son of Zebedee) و برادرش یوحنّا (John) . فیلیپس (Philip) و برتولما (Bartholomew) . توما (Thomas) و متیٰ باجگیر (Matthew) . یعقوب بن حلفی (James the Younger-The Son of Alphaeus) و لبّی (Lebbaeus) معروف به تدّی Thaddaeus (نام دیگرش Judas یا Jude میباشد) . شمعون قانوی (Simon the Canaanite) و یهودا اسخریوطی (Judas Iscariot) که او را تسلیم نمود » .

مادر ، برادران وخواهران غیراز این دوازده شاگرد منتخب ، قلیلی دیگر نیز بدرجات مختلفه آن حضرت را شناخته و ایمان آوردند غیراز مادر و برادران و خواهران که در ایمان آنها ، اقلاً تا وقتیکه انجیل ذکر میکند ، تردید شده است و منظور از ذکر انجیل اولاً آیات آخر باب سوم انجیل مرقس میباشد باین عبارت : « پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند . آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و بوی گفتند مادرت و برادرانت بیرون ترا میطلبند . درجواب ایشان گفت کیست مادر من و برادرانم کیانند . پس برآنانیکه گرد وی نشسته بودند نظر افکنده گفت اینانند مادر و برادرانم . زیرا هرکه ارادهٔ خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من است » . بعضی این آیات را دلیل مؤمن نبودن مادر و خواهران و برادران حضرت مسیح در آنموقع تلقی نموده اند و بعضی هم عدم ایمان آنها خصوصاً برادران و خواهران را تا موقع شهادت مسلّم دانسته اند درحالیکه حضرت مریم حتی قبل از تولد حضرت عیسی بمقام والای آنحضرت واقف بودند (آیات ۲۹ تا ۵۶ باب اوّل انجیل لوقا) و بعد از تولد هم بقول متی ناظر سجدهٔ مجوسیان گردیدند و

بقول لوقا شاهد احترام شبانان در بیت اللحم و شمعون یهودی در بیت المقدس (آیات ۲۵ تا ۳۰ باب دوم) شدند و در موقع شهادت پای صلیب حضور داشتند ... ولی در مورد برادران و خواهران حضرت مسیح قضیه فرق دارد زیرا یوحنا در باب هفتم انجیل خود بکمال صراحت مینویسد: « زیرا برادرانش باو ایمان نیاورده بودند » و مرقس ضمناً از قول مردم عدم ایمان برادران و خواهران آنحضرت را در اوّل باب ششم باین شرح مینویسد: « پس از آنجا روانه شده بوطن خویش آمد و شاگردانش در عقب او آمدند. چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا باین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که باو عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد. مگر این نیست نجّار پسر مریم و برادر یعقوب (James) و یوشا (Joses) و یهودا (Juda) و شمعون (Simon). و خواهران او اینجا نزد ما نمی باشند و از او لغزش[1] خوردند. عیسی باو گفت نبی ای بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانهٔ خویش ». از چهار برادر آن حضرت، برابر کتب مسیحی احتمالاً یعقوب (James) بعد از شهادت حضرت مسیح بشرف ایمان و استقامت و شهادت فائز گردیده است. نامش مکرر در « اعمال رسولان » و همچنین در باب اوّل رساله پولس به غلاطیان آمده است که مینویسد: « امّا از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم ». نوشته اند که یعقوب احتمالاً در حدود سنهٔ ۶۳ میلادی به رأی سنهدرین که عالی ترین مرجع مشورتی و حکومتی مذهبی یهود است در اورشلیم شهید گردید زیرا سرپرست مؤمنین حوزهٔ اورشلیم و سنگلوی آنان شده بود. (این یعقوب مقدّس Saint James the Brother را نباید با دو یعقوب مقدّس حواری که یکی پسر حلفی Alpheus و دیگری فرزند زبدی Zebedee و اوّلین حواری شهید بود که در سال ۴۴ بامر هیرودیس اگریپای اوّل Herod Agripa I گردنش را زدند، اشتباه نمود) بصفحات ۷-۳۲۶ نیز رجوع گردد

شهادت حضرت یحیی ذکر شد که برابر باب اول انجیل مرقس و باب چهارم انجیل متی

---

(۱) "واز او لغزش خوردند" ترجمهٔ "and they were offended at him" (King James)
و یا "and they were scandalized in regard of him" (Douay)
و یا "and so they rejected him" (The New Translation) میباشد که کلّ بمعنای عدم ایمان آنهاست.

حضرت مسیح بعد از اطلاع بر گرفتاری و اسارت حضرت یحیی، از ناصره که در قسمت جنوبی ایالت جلیل است به شهر کفرناحوم تشریف بردند ... اما گرفتاری و اسارت حضرت یحیی ظاهراً با بنجهت بود که هرود آنتیپاس (Herod Antipas متوفی سال ۴۰) که بجای پدرش هیرودیس (هرود کبیر) حاکم رومی منطقهٔ جلیل شده بود با هرودیا Herodias که قبلاً زن برادرش بود ازدواج کرده بود و حضرت یحیی این عمل را حرام میدانستند و از این اقدام و سایر اعمال زشت او انتقاد میکردند که همین امر موجب گرفتاری و اسارت و شهادت حضرتشان گردید. مَرقُس شرح این واقعه را در باب ششم انجیل خود چنین مینویسد: «... هیرودیس، فرستاده یحیی را گرفتار نموده در زندان بست بخاطر هیرودیا زنِ برادرش فیلیپس که او را در نکاح خویش آورده بود. از آنجهت که یحیی به هیرودیس گفته بود نگاهداشتن زن برادرت بر تو روا نیست. پس هیرودیا از او کینه داشته میخواست او را بقتل رساند امّا نمیتوانست. زیرا که هیرودیس از یحیی میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس میدانست و رعایتش مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد (he did many things) و بخوشی سخن او را اصغاء مینمود. امّا چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز میلاد خود برای خود و سرتیپان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود. و دختر هیرودیا بمجلس درآمده رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس را شاد نمود، پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی از من بطلب تا بتو دهم. و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف مُلک مرا هر آینه بتو عطا کنم. او بیرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم. گفت سر یحیی تعمید دهنده را. در ساعت بحضور پادشاه درآمده خواهش نموده گفت میخواهم که الآن سر یحیی تعمید دهنده را در طبقی بمن عنایت فرمائی. پادشاه بشدّت محزون گشت لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید. بیدرنگ پادشاه جلّادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد. و او بزندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا بمادر خود سپرد. چون شاگردانش شنیدند آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند.» بصفحات ۳۱۶ تا ۳۲۰ نیز مراجعه شود.

حضرت یحیی که مبشّر حضرت مسیح بودند خود نبی مستقل و صاحب مقام عظیم بودند و پیروان و شاگردانی یافتند که بعضاً بحضرت مسیح ایمان آوردند و بقیه مُعرِض و مُعترِض شدند. چنانکه حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی در لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی میفرمایند: «معرضین بمثابه امّت یحیی تکلم نمودند چه که آن نفوس هم بر حضرت روح اعتراض کردند که شریعتِ

یحیی تمام نشد تو از برای چه آمدی ... » انتهی (نقل از صفحه ۱۱۶ لوح مبارک چاپ طهران سنه ۱۱۹ بدیع)
(بفصل آخر کتاب نیز مراجعه شود).

رسالت حضرت مسیح امّا حضرت عیسی در مدت سه سال رسالت از بعثت تا شهادت یعنی از ۳۰ تا ۳۳ سالگی، پیوسته در شهرها و قراء سرزمین اسرائیل یا فلسطین خصوصاً در مناطق یهودیّه و جلیل و فنیقیه (صور و صیدا) بهدایت ناس پرداختند و مخاطب ایشان قوم بنی اسرائیل بودند از فریسیان[1] Pharisees و صدوقیان[2] Sadducees و کاتبان Scribes که آنها هم با عتراض بر میخاستند و پاسخ میشنودند. حضرت مسیح در این دوران ۳ ساله رسالت جز در چند مورد محدود احکام شرعی و مدنی از اوامر و نواهی نازل ننمودند و در مقامی فرمودند (باب پنجم انجیل متی) «گمان مبرید که آمده ام تا توراة یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم». ایضاً در جواب شخصی که سؤال از اعمال موجبهٔ حیات جاودانی میکند، اجرای احکام توراة را توصیه میفرمایند چنانکه در باب ۱۹ انجیل متی مسطور است: «ناگاه شخصی آمد و مرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا حیات جاودانی یابم. و مرا گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط[3] لیکن اگر بخواهی داخل حیات شوی احکام را نگاهدار. بدو گفت کدام احکام. عیسی گفت قتل مکن. زنا مکن. دزدی مکن. شهادت دروغ مده. پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار ...». در مقابل بیشتر به تهذیب اخلاق و نصیحت به تقوی و نیکوکاری و انقطاع و توصیه به محبت و خدمت پرداختند که شمه ای از آن مواعظ مکاویّه در فصل چهارم این کتاب ذیل عنوان «تعالیم و احکام» درج شده است.

ایضاً در کثیری از مواضع چهار انجیل از معجزات حضرت مسیح در بینا کردن کوران - شنوا نمودن کران - بحرکت آوردن مفلوجان و زنده کردن مردگان حکایت شده است که برای درک معانی حقیقی این تشبیهات لازمست به نصوص الهیّه و تبیینات قدسیّه مندرجه در فصل آخر این کتاب مراجعه شود.

حضرت مسیح در این دوران ۳ سالهٔ رسالت هرگز مدتی طولانی در محلی اقامت ننمودند و چه برای تبلیغ و هدایت خلق و چه بر امات حکمت و چه بمنظور تغییر محل و دور شدن از محلهای خطر که حتی قصد جان آنحضرت را مینمودند، برابر متن انجیل ها پیوسته از محلی بمحل دیگر کوچ میفرمودند و دائم

---

(۱) و (۲) به توضیحات ذیل صفحه بعد مراجعه شود. (۳) صفحه ۵۱۲ نیز مطالعه گردد

درسیر وحرکت بودند تا وقتیکه برای آخرین بار قصد اورشلیم فرمودند.

شهادت : حضرت مسیح طبق آیه اوّل باب ۱۲ انجیل یوحنّا شش روز قبل از عید فصح Passover وارد قریه بیت عنیا Bethany درمجاورت اورشلیم گردیدند وروز بعد که یکشنبه پنج روز قبل از عید فصح وهم پنج روز قبل از شهادتشان بود برابر نبوّت زکریّای نبی (آیه ۹ باب ۹ زکریّا) سوار بر الاغ وهمراه با کره بچّه الاغ وارد اورشلیم گردیدند (ایضاً آیات ۲ تا ۸ باب ۲۱ انجیل متی) وقبل از ورود فرمودند: «اینک بسوی اورشلیم میرویم وپسرانسان به رؤسای کهنه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل او را خواهند داد. واو را به امّت ها خواهند سپرد تا او را استهزا کنند وتازیانه زنند ومصلوب نمایند وروز سیّم برخواهد خاست». (آیات ۱۸ و ۱۹ باب بیستم انجیل متی).

این روز یکشنبهٔ ورود بادرشلیم را یکشنبهٔ نخل (Palm Sunday) میگویند زیراموقع ورود آن حضرت بادرشلیم طبق مندرجات اناجیل (ازجمله آیات ۸ و ۹ باب ۲۱ متی وآیات ۱۲ و ۱۳ باب ۱۲ یوحنّا) گروه بسیاری که برای برگزاری عید بادرشلیم رفته بودند چون شنیدند که حضرت مسیح بادرشلیم وارد میشوند شاخه های نخل (Palm) دردست گرفته باستقبال رفتند درحالیکه فریاد میزدند «مبارک بادکسیکه باسم خداوند میآید» که تحقق آیهٔ ۲۶ مزمور صد وهجده هم ازهزار میر داده بود.

حضرت مسیح در اورشلیم وارد هیکل (معبدِ بیت المقدس) شدند وصرّافان وکبوتر فروشان وکتبه را از ایوان وسرسرا بیرون ریختند که معبد برای عبادت امّت ها ساخته شده نه مغازه های دزدان (باب ۲۱ متی - باب ۱۱ مرقس - باب ۱۹ لوقا) وهر روز به وعظ وهدایت خلق وپاسخ دادن به سؤالات یهودیان وکاتبان وکاهنان پرداختند چنانکه موجب حیرت ودهشت رؤسای قوم یهود گردید ودرصدد شدند که شبانه ودور از انظار مردم که بسی از آنها مجذوب گشته بودند آنحضرت را اسیر کنند وبجرم ادّعای ابن اللّهی وموعود یهود بودن وشکستن سبت وتخلف از احکام توراة محاکمه نموده وبقتل رسانند. درآنزمان رئیس کاهنان یهود، قیافا Caiaphas که مانند حنان Annas پدرزنش ورئیس قبلی کهنه ازصدوقیان[1] بود، برای پیداکردن محل اقامت

---

(۱) دراین کتاب ودر اناجیل مبارکه نام صدوقیان Sadducees وفریسیان Pharisees مکرر آمده است. اینها نام دومذهب بزرگ یهودی بودند که در دورهٔ حشمونائی (Maccean) که مؤسّس آن یهودا مکابی (Juda Maccabeus) بود، درقرن دوم قبل ازمیلاد بوجود آمدند. فریسیان که فرقه بزرگتر بودند به رسائل منضمّه به توراة و به تلمود وخصوصاً به تفسیر احکام وبه بقای روح ومجازات بعدازمرگ وجود ملائکه معتقد بودند ولی صدوقیان برخلاف فریسیان به بقای روح ومجازات اخروی وملائکه ورسائل منضمّه به اسفارخمسه توراة وبه تلمود وتفسیر احکام عقیده نداشتند. صدوقی بودن حنان وقیافا نیز بنقل از قاموس کتاب مقدس است واللاّحق میفرماید که از فریسیّین بودند (صفحه ۲۷۹ مجموعه الواح مبارکه).

حضرت عیسی، یهودا اسخریوطی را که یکی از حواریّون آنحضرت بود فریفت تا چون حضرت مسیح را بمأمورین معرّفی کند سی پاره نقره دریافت نماید و یهودای مزبور در شب قبل از عید فصح[1] Passover که غروب پنجشنبه ۱۴ نیسان بود آنحضرت را که با سایر حواریّون در باغی بنام جتسمانی Jethsemane بر کوه زیتون مشرف برادر شلیم بعبادت مشغول بودند به فرستادگان و مأمورین مسلّح قیافا معرفی نمود که موجب دستگیری حضرت مسیح و تفرّق حواریون و سایر شاگردان گردید. جز اینکه پطرس از عقب آنحضرت روان شد و ناظر بازجوئی حنّان و قیافا از حضرت مسیح و فتوای آنها بقتل آنحضرت گردید. همانجا بود که طبق پیشگوئی حضرت مسیح سه بار در جواب سؤالی که از ایمانش نمودند شناسائی مولایش را انکار نمود و آن حضرت را لعن کرد که شرحش خواهد آمد و در هر چهار انجیل مسطور است.

چگونگی محاکمهٔ حضرت مسیح در چهار انجیل با مختصر تفاوت آمده است. متی در باب ۲۷ و مَرقُس در باب ۱۴ شبیه یکدیگر مینویسند که حضرت مسیح را در همان شب دستگیری (غروب پنجشنبه) بمنزل قیافا که رئیس کَهَنَه بود بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر آنحضرت جمع گردیدند و پس از سؤال و جواب محقر و توهین و ضرب، حضرتش را مستوجب قتل دانستند و صبح روز بعد (جمعه) روسای کَهَنَه و شایخ و کاتبان و اهل شوریٰ (سنهدرین) باز مشورت نموده و آنحضرت را بسته و دربند تسلیم پنطوس پیلاطُس (Pontius Pilate) که حاکم یهودیه[2] بود نمودند. لوقا هم در باب ۲۲ مینویسد که آنحضرت را پس از دستگیری بمنزل رئیس کَهَنَه بردند و سیلی و تازیانه زدند امّا ذکری از حضور اعضای شوریٰ در منزل

---

(۱) در انجیل یوحنا شام شب جمعه (غروب پنجشنبه) که آخرین شام آن حضرت با حواریّونش بود شام قبل از عید فصح نوشته شده (اوّل باب سیزدهم) ولی در سه انجیل دیگر شام روز اوّل فصح ذکر گردیده است (متی آیه ۱۷ باب بیست و ششم - مَرقُس آیه ۱۲ باب چهاردهم - لوقا آیات ۷ و ۸ باب بیست و دوم).

(۲) در زمان حضرت مسیح سرتاسر منطقهٔ فلسطین و سوریّه کنونی و قسمتی از آسیای صغیر تحت فرمان روم بود و دولت مزبور برای هر منطقه حاکم یا سلطانی معین مینمود. در آن هنگام حاکم رومی منطقهٔ یهودیه Judaea (اجمالاً از ۲۶ تا ۳۶ میلادی) پنطوس پیلاطُس (Pontus Pilate) بود که با رأی شورای سنهدرین یهود دربارهٔ شهادت حضرت مسیح موافقت کرد و حکم به صَلب آنحضرت نمود و خود در سال ۳۹ میلادی به روم احضار و محاکمه شد و با مرامپراطور Caligula ناگزیر خودکشی نمود. در همان زمان نظور حاکم مناطق شمال یهودیه یعنی سامره Samaria و جلیل Galilee و شرق یهودیه Peraea (به نقشه مراجعه شود) هیرودیس آنتیپاس Herod Antipas بود که حکم به قتل حضرت یحییٰ نمود و برابر آیه ۷ باب ۲۳ انجیل لوقا با شهادت حضرت مسیح نیز موافقت کرد و خود در سال ۳۹ تبعید و ذلیل گردید و سالی نگذشت که فوت نمود.

قیافا (رئیس کاهنان یهود) نمی نماید بلکه مینویسد که صبح روز بعد اهل شورای (سنهدرین) یعنی رؤسای کهنه و کاتبان جمع شدند و پس از سؤال وجواب (بدون ذکری از حکم قتل) آنحضرت را نزد حاکم بردند. امّا یوحنّا در باب هجدهم واقعه را با تفاوت بیشتر نوشته است که حضرت مسیح را پس از دستگیری اوّل بمنزل حنّان (پدرزن قیافا و رئیس قبلی کهنه) بردند و او پس از سؤال وجواب آنحضرت را نزد قیافا فرستاد وصبح شده بود که حضرت را پس از منزل قیافا بدیوانخانه پیلاطس بردند و اصلاً ذکری از شورای رؤسا و کاتبان یهود (سنهدرین) نمیکند.

حضرت مسیح درجواب سؤالات کهنه و پیلاطس که بپرسیدند آیا تواد‌عا نموده‌ای که پسرخدا یا مسیح موعود یا پادشاه یهود هستی با قتضاء جواب میدادند که "اینها را شما میگوئید" و یا "از آنجا که شنیده‌اید بپرسید"... امّا وقتیکه رئیس کاهنان سؤال نمود و بقول متی آنحضرت راقسم داد که آیا مسیح پسرخدا هستی فرمودند: «من هستم و پسرخدا را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان میآید» (آیه ۶۴ باب ۲۶ انجیل متی ـ ایضاً در آیه ۶۲ باب ۱۴ مرقس و آیه ۶۹ باب ۲۲ لوقا هم این فرمایش مبارک با مختصر تفاوتی درج شده‌است). حضرت مسیح درجواب پیلاطس فرمودند: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود خدّام من جنگ میکردند تا به یهود تسلیم نشوم لیکن پادشاهی من از این جهان نیست» (آیه ۳۶ باب هجدهم انجیل یوحنّا).

باری همانطور که ذکر شد برابر نوشتهٔ هر چهار انجیل حضرت مسیح را در منزل رئیس کاهنان یهود مورد ضرب وتحقیر و توهین قرار دادند، یعنی تازیانه زدند (آیه ۶۳ باب ۲۲ لوقا) و مضروب ساختند وسیلی زدند و آب دهان بر وجه منیر ومبارک آن حضرت انداختند (آیه ۶۷ باب ۲۶ متی و آیه ۶۵ باب ۱۴ مرقس و آیه ۲۲ باب ۱۸ یوحنّا) و صبح روز جمعه (احتمالاً ۱۵ نیسان) آن حضرت را نزد پیلاطس Pilate حاکم رومی ایالت یهودیّه بردند و از بعد از محاکمه با آن حضرت قلباً فهمید که بی گناه میباشند ولی نخواست که در مقابل اصرار یهودیان که خواهان قتل آنحضرت بودند مقاومت کند. لذا با آنها گفت که بمناسبت عید یک محکوم را میتوانم آزاد کنم و پرسید که عیسی را آزاد نمایم یا محکوم دیگری را بنام براباّ Barabbas و جماعت یهود فریاد زدند «براباّ را، براباّ را» لوقا در باب ۲۳ مینویسد که اتفاقاً در آن روزها آنتیپاس Herod Antipas فرمانروای جلیل هم در اورشلیم بود و چون پیلاطس فهمید که عیسی اهل جلیل است او را نزد هیرودیس آنتی پاس مزبور فرستاد. آنتیپاس هم آنحضرت را مسخره نمود و به پیلاطس بازگردانید.

بقیهٔ حکایت را که شرح جانسوز شهادت آن مظلوم ملکوتیست از انجیل متی میخوانیم که درباب بیست وهفتم مینویسد: «... آنگاه برابّا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند. آنگاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند. و او را عریان ساخته لباس قرمزی بدو بپوشانیدند. و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی ای بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده استهزاکنان او را میگفتند سلام ای پادشاه یهود. و آب دهان بروی افکنده نی را گرفته بر سرش میزدند. و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند آن لباس را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند. و چون بیرون میرفتند شخصی قیروانی ای شمعون نام را یافته او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند. و چون بموضعی که به جُلجُتا (Golgotha) یعنی کاسهٔ سر (جمجمه) مسمّی بود رسیدند. سرکه ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند امّا چون چشید نخواست که بنوشد. پس او را مصلوب نموده[1] رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شده[2] بود تمام شود که رخت مرا درمیان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند. و در آنجا بنگاهبانی او نشستند. و تقصیرنامهٔ او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود. آنگاه دو دزد یکی بردست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند. و راهگذاران سرهای خود را جنبانیده کفرگویان. میگفتند ای کسی که هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود بیا. همچنین نیز روسای کهنهٔ با کاتبان و مشایخ استهزاکنان میگفتند. دیگران را نجات داد امّا نمیتواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم. بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم. و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند او را دشنام میدادند. و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فروگرفت. و نزدیک ساعت نهم عیسی بآواز بلند صدا زده گفت ایلی ایلی لَما سَبَقتَنی[3] یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی. امّا بعضی از حاضرین چون این را شنیدند گفتند که او الیاس را میخواند. در ساعت یکی از آن میان دویده اسفنجی را گرفت و آنرا پر از سرکه کرده بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد. و دیگران گفتند بگذار تا ببینیم که آیا الیاس میآید او را برهاند. عیسی باز بآواز بلند صیحه زده روح را تسلیم نمود».

---

(۱) لوقا مینویسد (۳۴ تا ۳۴) وقتی آنحضرت را بصلیب کشیدند فرمود: "ای پدر اینها را بیامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند".

(۲) اشاره به آیه ۱۸ مزمور بیست و دوم از مزامیر داود است که میگوید: «رخت مرا میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند». (۳) این عبارت آیه اوّل مزمور ۲۲ کتاب زبور یا مزامیر داود است بصفحات ۳۰۳ و ۳۰۴ نیز مراجعه شود.

شرح این واقعه جانگداز در سه انجیل دیگر هم تقریباً بهمین نحو ثبت گردیده الّا اینکه در انجیل لوقا و انجیل یوحنّا قدری مفصّل تر است و یوحنّا در مورد حمل صلیب تا پای تپّه ذکری از شخص دیگر نمیکند.

بصلیب کشیدن از سخت ترین و هیجج ترین اعدام ها بوده که از قرون قبل از میلاد تا قرن چهارم میلادی که قسطنطین کبیر آنرا منع نمود برای گناهکاران سیاسی و مذهبی اجرا میشده است. برای اینکار اوّل محکوم را شلاق میزدند و سپس لخت مینمودند و روی چوبهائی بشکل † و یا X بمکوب میکردند و یا می بستند و آنگاه چوب صلیب را با طناب کشیده و بطور ایستاده (عمودی) در آورده و در زمین ثابت مینمودند و یا از قبل چوب عمودی با ارتفاع سه متر در زمین ثابت کرده و سپس محکوم را به چوب عرضی می بستند و یا مچ و کف دستهای او را با میخ به چوب عرضی میکوبیدند و طناب هم می بستند و سپس او را ببالا برده برستون عمودی نصب میکردند و محکم مینمودند و بعد پاهای محکوم را باهم و یا جداجدا با میخ های بلند به ستون عمودی میکوبیدند و یا با طناب می بستند. در بعضی موارد قبل از اعدام آشامیدنی خاصی که مرکب از شراب و مادّه ای مخدّر و یا سرکه و مُرّ بوده بمحکوم میداده اند چنانکه بحضرت مسیح نیز دادند و ایشان میل نفرمودند. رومی ها اغلب میگذاشتند تا محکوم در اثر زخمها و گرسنگی و تشنگی و شکنجه های حاصله از کشش فوق الطاقه دستها و بازوها و تنه بتدریج فوت کند و جسدش از صلیب فرو ریزد - در بعضی مواقع هم جهت تسریع در مرگ، ساق پاهای محکوم را می شکستند چنانکه یوحنّا در باب نوزدهم مینویسد که در مورد دو محکوم بصلیب کشیدهٔ سمت چپ و راست حضرت مسیح بخواهش یهودیان چنان کردند و یا با نیزه بر بدن و پهلوی محکوم میزدند چنانکه بر پهلوی مبارک حضرت مسیح نیزه فرو بردند ولی قبل از آن، صعود نموده بودند. متن آیات ۳۱ تا ۳۵ باب مزبور باین عبارتست « پس یهودیان، تا بدنها در روز سبت بر صلیب نماند، چونکه روز تهیه بود (آن سبت روز بزرگ بود)، از پیلاطس درخواست کردند که ساق پاهای ایشانرا بشکنند و پائین بیاورند. آنگاه شکریان آمدند و ساقهای آن اوّل و دیگری را که با او مصلوب شده بودند شکستند. امّا چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده است ساقهای او را نشکستند. لکن یکی از شکریان به پهلوی او نیزه زد که در آنساعت خون و آب بیرون آمد ».

آخرین کلمات آن حضرت بر صلیب در اناجیل اربعه بتفاوت ثبت گردیده است. مرقس در آیه ۳۴ باب ۱۵ شبیه متی مینویسد که فرمودند: « ایلوی ایلوئی لَما سَبَقتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی »

امّا لوقا در آیه ۴۶ باب ۲۳ مینویسد که در آخرین لحظه فرمودند : « ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم » و یوحنّا در آیه ۳۰ باب ۱۹ مینویسد که فرمودند « ... تمام شد و سر خود را پائین آورده جان بداد » .

بشرحی که گذشت حضرت مسیح بعد از غروب پنجشنبه (شب جمعه) دستگیر و همان شب و صبح روز بعد محاکمه شدند و کی بعد از ظهر همان روز جمعه ۱۴ یا ۱۵ نیسان که از ایام عید فصح و در آنسال احتمالاً برابر ۷ یا ۸ اپریل بود بصلیب کشیده شدند و نزدیک غروب روح مقدسشان عروج فرمود و شبانگاه جسم لطیفشان بخاک سپرده شد . (بذیل عناوین مربوط بشهادت و دفن حضرت مسیح در فصل ۱۲ مراجعه گردد)

در مورد سال این واقعه بین مورّخین اختلاف است و آنرا بین سالهای ۲۹ تا ۳۲ و اکثر در سال ۲۹ یا ۳۰ [1] ثبت نموده اند . (بذیل عنوان سن حضرت مسیح در موقع شهادت در فصل ۱۲ نیز مراجعه شود)

قیام حضرت مسیح از قبر (Resurrection) این حکایت هم که مانند سایر معجزات حضرت مسیح نظیر زنده کردن مردگان و بینا کردن کوران و بحرکت آوردن مفلوجان و شفا دادن مبروصان و معالجه فوری بیماران و سیر کردن گرسنگان یکبار پنج هزار نفر را با پنج نان و دو ماهی (آیات ۱۸ تا ۲۲ باب ۱۴ انجیل متی) و بار دیگر چهار هزار نفر را با هفت نان و چند ماهی کوچک (آیات ۳۴ تا ۳۹ باب ۱۵ انجیل متی) ، در هر چهار انجیل برحسب ظاهر آمده و بهمین صورت ظاهر نیز مورد اعتقاد اغلب مسیحیان میباشد خلاصه اش اینست که طبق مندرجات انجیل ها جسد حضرت عیسی لابد بصورت زنده در فاصلهٔ بین تدفین (غروب جمعه) و صبح یکشنبه که مریم مجدلیّه بر سر قبر میرود ، از مدفن خارج شده و طبعاً بآسمان رفته و بهمانروز و روزهای بعد بر مریم ها و حواریون و جمعی دیگر مکرراً ظاهر شده و بیاناتی فرموده اند تا روز چهلم بعد از شهادت که بکلی از انظار غائب میگردند .

متی شرح تدفین و برخاستن حضرت مسیح از قبر و ظهورشان را بر مریم ها و حواریّون از آیه ۵۷ باب بیست و هفتم تا آخر باب بیست و هشتم چنین مینویسد : « ... امّا چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد . و نزد پیلاطس رفته جسد عیسی

---

(۱) دائرة المعارف بریطانیکا در مقامی (صفحه ۲۶۶ جلد ۳ Micropædia) سال ۳۲ میلادی و در محل دیگر (صفحهٔ ۱۴۵ جلد دهم) سال ۳۰ میلادی ذکر میکند . در تاریخ انبیاء (عمادزاده) سال ۲۱ و در جلد سوم The Great Events by Famous Historians و در فرهنگ معین سال ۳۰ و در جلد ۱۴ دائرة المعارف Funk & Wagnalls و در دائرة المعارف Collins و در کتاب ملل و نحل و در جلد ۲ رهبران و رهروان سال ۲۹ میلادی ثبت گردیده است .

راخواست . آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود . پس یوسف جسد را برداشته آنرا در کتان پاک پیچیده .
او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده برفت . و مریم
مجدلیه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند . و در فردای آنروز که بعد از روز تهیه بود رؤسای کهنه و
فریسیان نزد پیلاطس جمع شده گفتند ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کننده وقتیکه زنده بود گفت
بعد از ۳ روز برمیخیزم . پس بفرما قبر را تا ۳ روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در شب آمده او
را بدزدند و بمردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر از اوّل بدتر شود . پیلاطس بدیشان
فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید محافظت کنید . پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته قبر را با کشیکچیان
محافظت نمودند .

باب بیست و هشتم

و بعد از سبت هنگام فجر روز اوّل هفته مریم مجدلیه
و مریم دیگر بجهت دیدن قبر آمدند . که ناگاه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول
کرده آمد و سنگ را از در قبر غلطانیده بر آن نشست . و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود .
و از ترس او کشیکچیان بلرزه در آمده مثل مرده گردیدند . امّا فرشته بزنان متوجه شده گفت شما ترسان مباشید
میدانم که عیسی مصلوب را میطلبید . در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است بیائید جائیکه خداوند خفته بود
ملاحظه کنید . و بزودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل
میرود در آنجا او را خواهید دید اینک شما را گفتم . پس از قبر با ترس و خوشی عظیم بزودی روانه شدند رفتند تا
شاگردان او را اطلاع دهند . و در هنگامیکه بجهت اخبار شاگردان او میرفتند ناگاه عیسی بدیشان برخورده
گفت سلام بر شما باد . پس پیش آمده بقدمهای او چسبیده او را پرستش کردند . آنگاه عیسی بدیشان گفت
مترسید رفته برادرانم را بگوئید که به جلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید . وچون ایشان میرفتند ناگاه بعضی
از کشیکچیان بشهر شده رؤسای کهنه را از همهٔ این وقایع مطّلع ساختند . ایشان با مشایخ جمع شده شوری
نمودند و نقرهٔ بسیار بسپاهیان داده . گفتند بگوئید که شبانگاه شاگردانش آمده وقتیکه ما در خواب بودیم او را
دزدیدند . و هرگاه این سخن گوشزد والی شود همانا ما او را برگردانیم و شما را مطمئن سازیم . ایشان پول را
گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است . امّا یازده رسول به جلیل
بر کوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند وچون او را دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند . پس
عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین بمن داده شده است . پس
رفته همهٔ امّت ها را شاگرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید . و ایشانرا تعلیم دهید

که همهٔ اموری را که بشما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین»

آنچه که در سایر انجیل ها با تفاوت آمده یکی تعداد و اشخاصی است که صبح یکشنبه بر سر مزار حضرت عیسی حضور یافتند و دیگر فرشته یا دو فرشته ایست که بآنها گفتند که حضرت مسیح در قبر نیستند و دیگر محلها و اوقاتی است که حضرت مسیح بر مریم عذرا، (مادر) و مریم مجدلیه (از مؤمنین مخلص و از عُشّاق روحانی حضرت مسیح) و بر حواریّون و حتی گروهی از غیر مؤمنین ظاهر شده و با آنها صحبت فرموده و حتی غذا میل نمودند. زیرا برابر عقیده مسیحیان، چنانکه در آیه ۳ باب اوّل کتاب اعمال رسولان صراحت دارد، حضرت مسیح بعد از شهادت « در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد» تا برابر آیه ۹ باب مزبور « در وقتیکه ایشان همی نگریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان (رسولان برگزیدهٔ خود) در ربود » تا اینکه ده روز بعد یعنی روز پنجاهم (Pentecost) که عید عَنْصَرهٔ یهود هم بود یعنی عید روز پنجاهم از فصح، که هفتمین یکشنبه بعد از قیام حضرت مسیح از قبر Resurrection بود، طبق آیات اوّل باب دوم کتاب اعمال رسولان، روح القدس تأیید شدید به حواریّون فرمود بطوریکه آنان را ناطق و قابل تبلیغ بزبانهای مختلفه نمود. (بصفحات ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۴۵ نیز مراجعه شود)

کمال سعی بعمل آمد که شرح حال مختصر حضرت مسیح مستند بآیات انجیل ها و کتاب اعمال رسولان تحریر گردد و از ذکر عقائد و اقوال سائره خودداری شود و تفاسیر و معانی بسیاری از مطالب که به رمز یا تشبیه در اناجیل آمده ذکر نگردد و طمهٔ تعابیر و تفاسیر و معانی و شروح از لسان حق و مبیّن آیاتش در فصل آخر کتاب درج شود تا طالبان درک حقیقت با مطالعه دقیق فصل مزبور که مسک الختام و نگین و زینت کتاب است به حقیقت و قایع پی برند.

*

فصل دوم : مؤمنین اوّلیّه

۱- حواریّون

تعداد مؤمنین حضرت مسیح در موقع شهادتشان اقلاً صد و بیست نفر بود چنانکه لوقا در آیه ۱۵ باب اوّل کتاب اعمال رسولان تعداد برادران روحانی را که مخاطب پطرس قرار گرفتند « قریب بصد و بیست » مینویسد . از این عدّه ۱۲ نفر حواریّون یا شاگردان (Disciples) یا رسولان (Apostles) دگلّ منتخب حضرت مسیح بودند چنانکه لوقا در آیات ۱۳ تا ۱۷ باب ششم انجیل خود مینویسد : « و چون روز شد شاگردان خود را پیش طلبیده دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشان را نیز رسول خواند . یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش آندریاس ، یعقوب و یوحنّا ، فیلیپس و برتولما ، متی و توما یعقوب بن حلفی و شمعون معروف به غیور . یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی که تسلیم کنندهٔ وی بود » . این دوازده نفر کلیمی و همه اهل جلیل بودند بغیر از یهودا اسخریوطی که اهل یهودیّه بود و بعلت خیانتش از جرگه رسولان اخراج گردید . این دوازده حواری به ترتیبی که اسامی آنها در انجیل متی آمده است عبارتند از :

۱- پطْرُس یا Peter یا Saint Peter

اسم او به عبری شمعان یا سیمون Simeon و به تلفظ یونانی Simon بود که معرّب آن شمعون است . پطْرُس یا Peter لقب ایشان میباشد که مأخوذ از یونانی است و اصل آرامی - فلسطینی آن Kēp̄â (با تلفظ Kepha) و با تلفظ یونانی Kēphas و لاتینی Cephas و به سُریانی صَفا[1] بمعنای سنگ یا صخره میباشد و ترجمه اش بزبان یونانی πέτρος (پطْرُس) یعنی سنگ (Stone) و یا πέτρα بمعنای صخره (Rock) است و این لقب از فرمایش حضرت مسیح گرفته شده که باو فرمودند : « تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون کیفا Cephas خوانده خواهی شد که ترجمه آن پطْرُس است » (آیه ۴۲ باب اول انجیل یوحنا) و یا موقعی که از شاگردان خود پرسیدند که آنحضرت را که میدانند ؟ و بعضی گفتند یحیی و بعضی ایلیا و بعضی ارمیا ولی پطرس گفت که « تو ئی مسیح پسر خدای زنده » و حضرت مسیح باو فرمودند « و من ترا میگویم که تو ئی پطرس و بر این صخره کلیسای

---

(۱) صفا در عربی جمع صَفاة و بمعنای صخره های صاف و عریض و همچنین لقب پطرس بمعنای صخره است و در این مقام بمعنای مفرد مأخوذ از سُریانی است .

خود را بنا میکنم و ابواب جهنّم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه برزمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین بگشائی در آسمان گشاده شود (آیات ۱۳ تا ۲۰ باب ۱۶ انجیل متی) . پطرس برابر آیه ۴۴ باب اوّل انجیل یوحنّا اهل قریه ای نزدیک دریاچه طبریّه، بنام بیت صیدا (Beth saida) بود (به نقشه درصفحه ۳ مراجعه شود)، امّا در کفرناحوم (Capernaum) درحاشیه غربی وشمال دریاچهٔ طبریّه سکونت داشت و با برادر خود آندریاس ماهیگیری مینمود و عموماً همسر هم داشته است زیرا وقتی حضرت مسیح درکفرناحوم وارد منزل پطرس میشوند، مادرزنِ پطرس مریض بوده و آنحضرت وی را شفای عاجل عطا میکنند.(۱)

طرز ایمان پطرس در آیات ۱۲ تا ۲۳ باب چهارم انجیل متی باین شرح آمده است: «وچون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است به جلیل روانه شد، وناصره را ترک کرده آمد و به کفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون و نفتالیم ساکن شد ... ازآن هنگام عیسی بموعظه شروع کرد ... وچون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دوبرادر یعنی شمعون مسمّی به پطرس وبرادرش آندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیاد بودند. بدیشان گفت از عقب من آئید تا شما را صیاد مردم گردانم. درساعت دامها راگذارده از عقب او روانه شدند. وچون از آنجا گذشت دوبرادر دیگر یعنی یعقوب پسر زبدی (James the Son of zebedee) وبرادرش یوحنّا (John) را دید که درکشتی با پدرخویش دامهای خود را اصلاح میکنند. ایشانرا نیز دعوت نمود. درحال کشتی و پدرخود را ترک کرده از عقب او روانه شدند.» .

درآیات ۱۶ تا ۲۱ باب اوّل انجیل مرقس نیز شرح واقعه کاملاً شبیه شرح مزبور نوشته شده ولی در انجیل لوقا از اوّل باب پنجم تا آیه ۱۲ با مختصر تفاوتی آمده است و در انجیل یوحنّا درآیات ۳۵ تا ۴۳ باب اوّل تفاوت بیشتر و مهمتر است و مینویسد که پطرس یعنی شمعون را برادرش آندریاس آورد و به حضرت مسیح معرفی کرد آنهم نه در جلیل وکنار طبریّه، بل در بیت عبره شرق رود اردن و یهودیّه و شمعون نیز در همان محل وموقع به پطرس ملقّب شد.

پطرس پس از ایمان، در اغلب اوقات در خدمت وملازمت حضرت مسیح و سخنگوی حواریّون

---

(۱) آیات ۱۴ و ۱۵ باب ۸ متی و ۳۸ تا ۴۰ باب چهارم لوقا، ضمناً متذکر میشود که همه یا اکثر حواریّون همسر داشتند چنانکه پولس درآیات ۴ و ۵ باب نهم رساله اوّلش بقرنتیان مینویسد: «آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را بزنی گرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند و کیفا» .

و بقولی مهترایشان بود . از میان حواریون فقط پطرس بود که برابر آیات ۵ تا ۱۶ باب ۱۳ انجیل یوحنا وقتیکه حضرت مسیح بعد از شام آخر خواستند که پای حواریون خود را بشویند وی انظار داشت که نمیگذارد مولایش پای وی را بشویند ولی حضرت مسیح فرمودند : « اگر ترا نشویم ترا با من نصیبی نیست» و بعد از شستن پاها فرمودند « پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوئید . زیرا بشما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید » . وباز همین پطرس بود که برابر آیات ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ باب ۲۶ انجیل متی در شب آخر حضور مولایش عرض کرد : « هرگاه همه درباره تو لغزش خورند من هرگز نخورم » وحضرت مسیح باو فرمودند که « در همین شب قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد » وباز پطرس عرض کرد که « هرگاه مُردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند » ولی وقتی حضرت مسیح را گرفتند « جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند » (آیه ۵۷ باب ۲۶ انجیل متی) و پطرس هم از عقب مأمورین روان گردید تا بفهمد که چه میشود و همانشب وقتیکه در ایوان بیرونی منزل رئیس کهنهٔ یهود با خادمان نشسته بود ، طبق آیات ۶۹ تا آخر باب ۲۶ متی « کنیزکی نزد وی آمده گفت تو هم با عیسی جلیلی بودی . او روبروی همه انکار نموده گفت نمیدانم چه میگوئی . وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزکی دیگر او را دیده بحاضرین گفت این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است . باز قسم خورده انکار نمود که این مرد را نمی شناسم . بعد از چندی آنانیکه ایستاده بودند پیش آمده پطرس را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید . پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمی شناسم و در ساعت خروس بانگ زد . آنگاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست » . (مَرقُس در آیه ۷۱ باب چهاردهم علاوه بر سه بار انکار ذکر لعن کردن هم میکند) . بذیل عناوین « حواریون » و « پطرس » در فصل ۱۲ نیز مراجعه شود)

پطرس بعد از شهادت حضرت مسیح قیام به تبلیغ نمود و با کمال روحانیت و شهامت و ایمان و اخلاص به تبشیر پرداخت . در اورشلیم پیشوا و بزرگ حواریون و مسیحیون بود و باطراف از جمله به سامره (Samaria) که ایالت و شهری تاریخی بین یهودیه و جلیل بود و همچنین به منطقهٔ لُدّه یا لیدا (Lydda) در کناره و جنوب دشت شارون و در غرب اورشلیم ، و به قیصریّه (Caesarea) در شمال غربی سامره و بر ساحل مدیترانه و به یافا (Joppa) و دیگر شهرهای آن مناطق سفر کرد و با روحانیت و

اخلاص تبلیغ نمود و عده ای را مؤمن ساخت و بقول لوقا (در کتاب اعمال رسولان) بنام حضرت عیسی بیماران و علیلان را شفا داد و مکرر خودش در معرض خطر قرار گرفت تا اینکه در حدود سال ۴۴ بامر هیرودیس اگریپاس اوّل Herod Agrippa I که از نسل هیرودیس کبیر و برادر زن هیرودیس آنتیپاس و از سال ۴۱ تا ۴۴ پادشاه یهودیه (Judaea) بود زندانی گردید و به زنجیر کشیده شد تا احتمالاً مثل یعقوب پسر زبدی که بامر همین سلطان شهید شده بود، بقتل برسد ولی بشرح مندرج در باب دوازدهم کتاب اعمال رسولان، براهنمائی و معجزهٔ فرشته ای آسمانی از زنجیر آزاد و از زندان خارج گردید ...

از آن ببعد محلهای اقامت پطرس بطور دقیق مشخص نیست . شرکت او در مجمع دشورای رسولان در اورشلیم (Apostolic Council of Jerusalem) که احتمالاً در سال ۴۹ یا ۵۰ واقع گردید مسلّم و در باب پانزدهم کتاب اعمال رسولان مصرّح است که باتفاق پولس و برنابا و سایر رسولان و یعقوب برادر حضرت مسیح و دیگر مؤمنین مقرر داشتند که لزومی ندارد مسیحیان غیرکلیمی نژاد (Gentiles) با آداب یهودی ختنه شوند و یا احکام توراة را اجراء نمایند بل کافیست که فقط از قربانیهای بُت ها و خون و حیوانات خفه شده و زنا بپرهیزند . همچنین برابر آیات ۷ و ۸ رساله پولس به غلاطیان تبلیغ و تبشیر و امور ختنه شده ها (کلیمی ها) به پطرس و ختنه نشده ها (غیر یهودیان) به پولس سپرده شد .

سفرهای تبلیغی پطرس بشهرهای آسیای صغیر و فنیقیه و سوریه خصوصاً انطاکیه که موجب شد عنوان "اسقف اوّل انطاکیه" (The First Bishop of Antioch) باو داده شود و بالاخره اقامت و تبلیغ و تبشیر او در رم که بهمین لحاظ وجهات دیگر او را اولین پاپ روم دانسته اند، کلّ در شرح زندگانی وی نوشته شده است . شهادت او را هم در شهر روم بین سالهای ۶۴ تا ۶۷ در دورهٔ امپراطوری نرُن که نام اصلیش Lucius Drusus Ahenobarbus بوده و بعداً به Claudius Caesar Drusus Germanius (۳۷-۶۸) تغییر یافته بود، ثبت نموده و نوشته اند که چون خود را قابل ندانست که مثل مولایش مصلوب گردد خواهش نمود که او را واژگون بصلیب کشند . مدفن او را هم در رُم در محلی که کلیسای بزرگ واتیکان را بنام او ساخته اند میدانند بدون اینکه هیچگونه سند موثّقی بر صحّت این عقیده وجود داشته باشد . دو رساله بنام او ضمیمه رسائل

عهد جدید است که بعضی در صحت انتساب آنها به پطرس تردید کرده اند .

۲- آندریاس Saint Andrew

از حواریون حضرت مسیح و برادر پطرس میباشد که برابر اناجیل متی و مرقس و لوقا وقتیکه با پطرس در کنار دریاچه طبریّه (جلیل) مشغول ماهیگیری بودند به ندای حضرت مسیح طور رها نمودند و بدنبال ایشان روانه شدند درحالیکه برابر آیات ۴۱ و ۴۲ باب اوّل یوحنّا ، آندریاس از شاگردان حضرت یحیی و اوّلین کسی بود که حضرت مسیح را شناخت و برادر خود پطرس را آورد و بآنحضرت معرفی نمود .

آندریاس بعد از شهادت حضرت مسیح و مدتی اقامت در اورشلیم مانند سایر حواریّون قیام به اسفار تبلیغی نمود و بآسیای صغیر و سواحل دریای سیاه و یونان سفر کرد و در تبلیغ امّتهای غیر کلیمی بسیار کوشید تا عاقبت در Paras در یونان بر صلیبی بشکل X کشیده شد و شهید گردید . بهمین لحاظ صلیب بشکل X را "صلیب اندریاس مقدس" Saint Andrew's Cross مینامند چنانچه بر پرچم اسکاتلند ملاحظه میشود و آندریاس به قدّیس حافظ (Patron Saint) اسکاتلند و روسیه نیز مشهور میباشد . تاریخ شهادت آن مؤمن جان نثار را بین سالهای ۶۰ تا ۷۰ نوشته اند .

۳- یعقوب پسر زبدی Saint James the Son of Zebedee

یا یعقوب بزرگ James the Great یا یعقوب ارشد James the Elder

یکی از دوازده حواریست که حضرت مسیح او و برادرش یوحنّا را بوانرجس Boanerges یعنی پسران رَعد نام گذاردند (آیه ۱۷ باب سوم مَرقُس) . او و برادرش نیز ماهیگیر بودند و بعد از پطرس و آندریاس مؤمن شدند و بدنبال مولایشان رفتند . یعقوب پس از شهادت حضرت مسیح در اورشلیم و یهودیّه به تبلیغ پرداخت تا اینکه در سال ۴۴ بامر هیرودیس اگریپاس اوّل Herod Agrippa I پادشاه یهودیه که ناشی در شرح حال پطرس نیز آمده ، شهید گردید و او را سر از تن جدا نمودند . یعقوب اوّلین حواری شهید میباشد و شهادتش در اوّل باب دوازدهم کتاب اعمال رسولان بصراحت ذکر شده است . مدفنش را در سانتیاگو Santiago de Compostela در شمال غرب اسپانیا میدانند که بروایت مشهور در ۸۱۳ میلادی قبرش در آنشهر کشف میشود و از آن ببعد قرنها از مهمترین زیارتگاههای مذهبی میگردد .

نقشهٔ مناطق و شهرهائی که در فصول ۲ و ۳ این کتاب مذکور آمده است
شمال
دریای سیاه
مقدونیه
Edessa
رادسا
Philippi
فیلیپی
Thessaloniki
تسالونیکا (سالونیکا)
دریای آدریاتیک
Ortona
اوم
ایطالیا
Salerno
Nicopolis
یونان
Corinth
آتن
Rhodes
رودس
دریای اژه
اسلامبول
دریای مرمره
Nicaea
نیقیه
Bithynia
منطقهٔ
Galatia
منطقهٔ غلاطیه
آنکارا
آسیای صغیر
Lystra
Hierapolis
منطقهٔ
Phrygia
کولسیا
Colossia
ازمیر
(ترکیه)
انه سوس
Ephesus
Patmos
پطمس
منطقهٔ سیلیسیا
Cilicia
طرطوس
(Edessa)
Urfa
اروزه
اورنا
آدانا
انطاکیه
Antioch
حلب
Aleppo
سوریه
سیسیل
مالت
جزیره کرت
Crete
سالامیس
Salamis
قبرس
(Great Sea)
دریای بزرگ (مدیترانه)
دمشق
صیدا
صور
عکا
جلیل
ناصره
قیصریه
(سامره)
اورشلیم
(یهودیه)
اردن
عقبه
ایلات
سینا
عربستان
Cyrene
بنغازی
Benghazi
Cyrenacia
طرابلس
Tripoli
تونس
اسکندریه
Alexandria
قاهره
مصر
لیبی

۲۴/24

۴ - یوحنّا پسر زبدی

Saint John the Son of Zebedee.

Saint John the Apostle.

Saint John the Divine.

Saint John the Evangelist. → (Evangelist در اینجا بمعنای نویسنده انجیل است)

برادر جوانتر یعقوب پسر زبدی است که مادرشان هم سالومه از مؤمنات اوّلیه بود. پطرس و یوحنّا و یعقوب سه رکن اصلی حواریون محسوب میشدند. یوحنّا که از مجموعهٔ عهد جدید، انجیل چهارم و سه رساله و مکاشفات بنام اوست، از خود بنام «آن شاگرد دیگر که عیسیٰ او را دوست میداشت» (آیه ۲ باب ۲۰ انجیل یوحنّا) و «یکی از شاگردان او بود که بسینه عیسی تکیه میزد و عیسی او را محبت مینمود» (آیه ۲۳ باب ۱۳) یاد میکند و مینویسد که آن حضرت در پای صلیب مادر خود را باو سپردند بقوله: «چون عیسیٰ مادر خود را با آن شاگردی که دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود گفت ای زن اینک پسر تو. و بآن شاگرد گفت اینک مادر تو. و در همان ساعت آن شاگرد او را بخانه خود برد (آیات ۲۶ و ۲۷ باب ۱۹ انجیل یوحنا).

یوحنّا بعد از شهادت حضرت مسیح به تبلیغ و تبشیر پرداخت و قیام به سفرهای تبلیغی نمود. اوائل با پطرس بمناطق از فلسطین مثل سامره Samaria رفت و سپس به تنهائی سفر نمود که از این قسمت اطلاع مستند و دقیق در دست نیست. آنچه از اخبار و روایات بر میآید اینستکه یوحنّا بشهرهائی در آسیای صغیر هم سفر کرد و در جریان تضییقات دهه شصت به جزیرهٔ Patmos از جزائر یونان در دریای اژه تبعید گردید که احتمالاً کتاب مکاشفات خود را در آنجا تحریر نمود و سپس به افسوس Ephesus که شهر باستانی یونانی بر ساحل اژه بود (در جنوب شرقی ازمیر کنونی در ترکیه) سفر نمود و احتمالاً سه رساله و انجیل خود را در آنجا برشتهٔ تحریر در آورد. یوحنا به پیری رسید و در اواخر قرن اوّل در افسوس فوت کرد. (محل Patmos و Ephesus در نقشه معیّن شده است، مراجعه شود).

۵ - فیلیپوس

Saint Philip the Apostle.

یکی از دوازده حواری میباشد که نامش مکرر در اناجیل آمده است. زادگاهش را بیت صیدا (Bethsaida) نوشته اند و او قبل از ایمان پیرو حضرت یحیی بود. پس از شهادت حضرت مسیح به سیر و سفر تبلیغی پرداخت و احتمالاً بشهرهای آسیای صغیر (ترکیهٔ کنونی) رفت تا اینکه بقولی او را بصلیب کشیدند و بقولی بمرگ طبیعی از این عالم رفت. تاریخ صعودش نامعلوم است ولی محل آنرا در Hierapolis در منطقهٔ Phrygia (در قسمت مرکزی و غربی آسیای صغیر که در نقشه

مشخص شده است) میدانند . فیلیپوس حواری را نباید با فیلیپوس دیگری Philip the Deacon
که حواریّون او را با شش نفر دیگر برای ادارهٔ امور مؤمنین در اورشلیم انتخاب کردند و نام وی در آیه
۱۲ باب هشتم و در آیه ۸ باب بیست و یکم کتاب اعمال رسولان آمده است ، اشتباه نمود .

۶ - بَرتُولَما Saint Bartholomew the Apostle.

یکی از حواریّون حضرت مسیح است که نامش در آیه ۳ باب ۱۰ متی و آیه ۱۸ باب ۳ مرقس و آیه
۴ باب ۶ لوقا و آیه ۱۳ باب ۱ اعمال رسولان آمده است ولی در آیات ۴۵ تا ۵۰ باب اوّل یوحنّا باسم نَتَنائیل
Nathanael مذکور گشته که بهمین جهت فکر میکنند که اسم او Nathanael Bartholomew بوده است.
در شرح حال او مبتنی بر اقوال آبا ، مسیحی در قرون اولی و آثار کتبی آنها ، ذکر شده که برتولما
احتمالاً به حبشه - عربستان - هندوستان - ایران - بین النهرین - آسیای صغیر و ارمنستان سفر نموده و
تبلیغ کرده و عاقبت شهید شده است (بقولی پوست او را کنده و سر او را بریده اند) و بعدها بقایای
جسدش را به روم منتقل نموده اند . تاریخ شهادت او مشخص نمیباشد .

۷ - توما Saint Thomas.

از حواریّون حضرت مسیح است که نامش به یونانی Didymus بمعنای توأم یا دوقلو
Twin میباشد و نام او با این معنیٰ در آیات ۱۶ باب ۱۱ و ۲۴ باب ۲۰ انجیل یوحنّا آمده است . توما
بعد از شهادت حضرت مسیح به تبشیر و سفر تبلیغی پرداخت و طبق روایات بایران و هندوستان سفر کرد
و برحسب همین روایات تاریخی در نزدیکی مَدرَس (پایتخت کنونی ایالت Tamil-Nadu) شهید گردید و
بنا بر مشهور بقایای جسدش به شهر Ortona در ایطالیا که در نقشه مشخص شده منتقل گردید . تاریخ شهادتش معلوم نیست .

۸ - متیٰ Saint Matthew the Evangelist.

(Evangelist در اینجا بمعنای نویسنده انجیل است)

یکی دیگر از حواریون حضرت مسیح است و انجیل اوّل از چهار انجیل منسوب باو میباشد . وی باجگیر
یعنی مأمور اخذ مالیات و عوارض بود و در دروازه شهر کفرناحوم Capernaum (نزدیک شهر

Almagor در اسرائیل کنونی) کار میکرد تا وقتی که حضرت مسیح باو فرمودند که « مرا متابعت کن » داو « درحال از جای برخاسته از عقب وی روانه شد » (آیه ۹ باب ۹ متی) . متی در آیه ۱۴ باب دوم انجیل مَرقُس بنام لاوی بن حَلفی و در آیه ۲۷ باب پنجم انجیل لوقا بنام لاوی (Levi) مذکور آمده است و بهمین لحاظ بعضی فکر میکنند که اسم او "لاوی" بوده و "متی" که بزبان آرامی بمعنای "هدیه خدا" میباشد لقبی است که حضرت مسیح باو داده اند .

متی بعد از شهادت مولایش به تبلیغ پرداخت و بنا بروایات تاریخی از حبشه تا ایران سفر نمود و عاقبت شهید گردید (گو اینکه بعضی در این امر یقین ندارند) . تاریخ و طرز و محل شهادتش دقیقاً معین نیست . بعضی محل شهادتش را حبشه و بعضی یهودیّه ذکر نموده اند . طبق روایات، بقایای جسدی در قرن دهم به شهر Salerno درجنوب ناپل درجنوب ایطالیا و در جامع Cathedral آن شهر که بنام او معروف شد مدفون گردید . (محل Salerno در نقشه معیّن شده است) .

۹ - یعقوب پسر حَلفی Saint James the Son of Alpheus.
Saint James the Less یعقوب کوچک

یکی دیگر از دوازده حواری حضرت مسیح میباشد . مادر او را همان مریمی میدانند که صبح یکشنبه (ایستر) با مریم مجدلیّه بر مزار حضرت مسیح رفت و بشری که خواهر آمد بعضی او را برادر و بعضی پدر یهودا لبئی میدانند . از تاریخ حیات این یعقوب اطلاع موثقی در دست نیست . بعضی نوشته اند که در اورشلیم شهید شد و بعضی تصور نموده اند که در مصر مصلوب گردید و برخی هم محل شهادت او را ایران دانسته اند که هیچیک مستند نیست .

۱۰ - یهودا لَبئی (لَبعی) یا تَدّی Saint Judas (or) Jude Lebbaeus
(or) Thaddaeus.

از حواریّون حضرت مسیح است که نامش با سامی ذکر شده، در آیات ۴ باب ۱۰ انجیل متی و ۱۸ باب ۳ انجیل مرقس و ۱۶ باب ۶ انجیل لوقا و ۲۲ باب ۱۴ انجیل یوحنّا آمده است امّا چون در آیهٔ مزبور در انجیل لوقا و در آیه ۱۳ باب اوّل کتاب اعمال رسولان و آیه اوّل رساله یهودا

بعنوان برادر یعقوب ذکر شده است اکثریت او را برادر یعقوب حلفی میدانند وچون در بعضی ترجمه های انجیل بجای « برادر یعقوب » ، « پسر یعقوب » ترجمه گردیده است[۱] لذا برخی هم وی را پسر یعقوب حلفی تصور میکنند و بالاخره چون نام یکی از برادران حضرت عیسی ، یعقوب Saint James the Brother و نام یکی دیگر از آنها یهودا بوده (آیه ۵۵ باب ۱۳ متی و آیه ۳ باب ۶ مرقس) بعضی هم او را برادر حضرت عیسی دانسته و "تدّی" را حواری میدانند و برخی هم اسم لبئی Lebbaeus که در آیه ۴ باب ۱۰ انجیل متی آمده یک اشتباه تحریری اوّلیه دانسته اند.[۲] مثلاً کلیسای یونانی ارتدکس ، یهودا را برادر حضرت مسیح و از مؤمنین و رسولان غیرحواری تلقی کرده و تدّی را یکی از حواریون میدانند و بیاد هریک سالروز علیحده و متفاوت دارند درحالیکه در کلیسای کاتولیک یهودا لبئی یا تدّی را یکنفر میدانند و عقیده دارند که او با شمعون قانوی بایران رفتند و هر دو در آنجا شهید شدند .

یک رساله از مجموعهٔ عهد جدید منسوب به یهودا است که در صحت انتسابش هم تردید نموده اند

۱۱ - شمعون قانوی Saint Simon the Apostle

(Canaanite (or) Cananaios (or) Cananaean)

یکی از دوازده حواری حضرت مسیح میباشد و قانوی یا Canaanile که کلمه یونانی مأخوذ از آرامی است بمعنای مدافع متعصب از عقیده میباشد که انگلیسی آن Zealot است که همین اسم Zelotes با ترجمه فارسی غیور در آیه ۱۵ باب ۶ لوقا نیز آمده است . قانوی را بعضی بمعنای اهل قریهٔ قانا Cana دانسته اند و برخی هم بمعنای عضو فرقهٔ Zealot که حزب آزادی متعصب و فعّال یهودی بود که علیه اشغال یهودیه بوسیله رومیها قیام و اقدام میکردند ، تصور نموده اند .

برطبق روایات تاریخی ، شمعون بعد از شهادت حضرت مسیح قیام به سفرهای تبلیغی نمود و

---

(۱) از ۷ ترجمه انگلیسی انجیل دیگ ترجمهٔ فارسی آن که نزد مؤلّف میباشد ، در چهار ترجمه انگلیسی از جمله ترجمهٔ Douay و Authorized یا King James و ترجمه فارسی در آیات ۱۶ باب ۶ لوقا و ۱۳ باب اوّل اعمال رسولان « برادر یعقوب » ترجمه شده و در سه انجیل دیگر از جمله New American Standard « پسر یعقوب » نوشته شده است ولی در آیه اوّل رساله یهودا در تمام ترجمه های سبعه مزبور و ترجمه فارسی « برادر یعقوب » درج گردیده است.

(۲) دائرة المعارف Funk and Wagnalls ذیل عنوان Thaddaeus .

احتمالاً به مصر و یونان و ایران مسافرت کرد . شهادت او و یهودا تدّی را در ایران دانسته اند و در کلیسای کاتولیک برای هر دو تقدیس مزبور یک سالروز یاد بود وجود دارد (۲۸ اکتبر) . بعضی هم ذکر نموده اند که در شهر Edessa در مقدونیّه (به نقشه مراجعه شود) بطور طبیعی فوت کرده است .

۱۲ - یَهودا اسخریوطی Juda Iscariot.

تنها حواری اهل یهودیّه و صندوقدار تبرّعات مؤمنین بود که ذکرش در اناجیل به بدی آمده تا اینکه با دریافت سی سکّه نقره از رئیس کاهنان یهود ، مأمورین را به محل اقامت حضرت مسیح بُرد و بشرحی که در فصل قبل آمده موجب اسارت آنحضرت گردید . یهودا پس از شهادت حضرت یسوع متوجه قبح عمل خویش گردید و طبق آیه ۶ باب ۲۷ انجیل متی پول اخذ شده را به یهودیان مسترد داشت و خود را خفه نمود و یا برابر آیه ۱۸ باب اوّل کتاب اعمال رسولان در زمینی که خرید بزمین افتاد و کشته شد.

۲ - بعضی دیگر از مشاهیر مؤمنین اوّلیّه :

۱ - مَتیاس Saint Mathias.

برابر شرح مندرج در باب اوّل کتاب اعمال رسولان ، بعد از شهادت حضرت مسیح بل بعد از عروج قطعی آنحضرت بملکوت که بزعم مسیحیان چهل روز بعد از شهادتشان واقع شد (آیات ۳ و ۹ باب اوّل اعمال رسولان) حواریّون تصمیم گرفتند که یکنفر را بجای یهودا اسخریوطی که خیانت نموده بود انتخاب نمایند . باین منظور بین برسابا (Barsaba) ملقب به یوستوس (Justus) و متیاس (Mathias) قرعه کشیدند که در نتیجه متیاس انتخاب گردید . مینویسند که متیاس از مؤمنین دورهٔ حیات مبارک حضرت مسیح و جزو هفتاد نفری بود که آن حضرت مأمور تبلیغ و تبشیر فرمودند (باب دهم انجیل لوقا) . متیاس هم مانند سایر حواریّون و مؤمنین اوّلیّه در روز پنجاه هم Pentecost مؤیّد به تأییدات شدیدهٔ روح القدس گردید و قیام بسفرهای تبلیغی نمود و بآسیای صغیر و سپس بنواحی گرجستان شوروی رفت و در آنجا مصلوب شد و یا بقولی شقّه گردید و بر طبق روایات تاریخی بقایای جسدش با در شلیم و بعداً بوسیله مادر قسطنطین کبیر به روم منتقل شد .

۲- مَرقُس

Saint Mark the Evangelist.

(Evangelist در اینجا بمعنای نویسندهٔ انجیل است)

نویسندهٔ انجیل دوم و از مؤمنین اوّلیه و بقولی از هفتاد نفر منتخبین حضرت مسیح برای تبلیغ و تبشیر[۱] بوده است. نام او یوحنّا (John) بوده چنانکه مکرر بهمین نام در کتاب اعمال رسولان آمده است (از جمله در آیه ۱۲ باب ۱۲ و آیه آخر همین باب و آیات ۵ و ۱۳ باب سیزدهم و آیه ۳۷ باب پانزدهم). برای او لقب یونانی قائل شده اند خصوصاً که لقبش مارکوس (مَرقُس) و دائی او برناباس اهل قبرس بوده است. مادرش مریم نیز مؤمن و خدوم و منزلش محل تجمع مؤمنین بوده است (آیه ۱۲ باب ۱۲ اعمال رسولان).

بعضی مَرقس را آن جوانی میدانند که خودش در آیه ۵۱ باب ۱۴ انجیل خویش مینویسد که وقتی حضرت مسیح را در باغ جتسمانی دستگیر کردند «یک جوانی با چادری بر بدن بر هنه خود پیچیده از عقب او روانه شد، چون جوانان او را گرفتند، چادر را گذارده برهنه از دست ایشان گریخت» برخی هم نوشته اند که مرقس در زمان پطرس در اورشلیم تبلیغ گردیده و مسیحی شده و مترجم یونانی پطرس گشته است[۲].

مرقس بعد از شهادت حضرت مسیح با پولس و برناباً (که دائی یا پسرعموی مرقس[۳] بود) به انطاکیه و قبرس و بعضی شهرهای آسیای صغیر سفر نموده و با اورشلیم بازگشته و باز با برناباً به قبرس و یونان و احتمالاً به روم رفته و در آنجا زندانی شده است چنانکه پولس در آخر رساله اش به فِلیمُون Philemon مرقس را هم زندانی خود مینویسد. ولی تشابه عقائد و صمیمیت مرقس با پطرس بیشتر بوده و در اختلاف پولس با برناباً (آیات ۳۶ تا ۴۰ باب پانزدهم کتاب اعمال رسولان) پولس میل نداشته که در سفر از انطاکیه مرقس را هم که یکبار از پولس جدا شده بود، همراه ببرد... امّا پطرس در آیه ۱۳ باب ۵ رسالهٔ اوّل خویش مرقس را پسر خود خوانده و گرامی داشته است. عقیدهٔ غالب هم بر آنستکه مرقس انجیل خود را بیشتر مبتنی بر خاطرات پطرس نوشته است. آخرین محل اقامت مرقس را در اسکندریّه مصر ذکر نموده و او را The First Bishop of the Alexandria دانسته اند.

---

(۱) مأخوذ از دائرة المعارف بریطانیکا ذیل نام Mark

(۲) مأخوذ از دائرة المعارف Funk and Wagnalls

(۳) به زیرنویس عنوان «رساله پولس به کولسیان» در فصل سوم مراجعه شود.

۳- لوقا Saint Luke the Evangelist

(Evangelist در اینجا بمعنای نویسنده انجیل است).

نویسندهٔ انجیل سوم و کتاب اعمال رسولان از مجموعهٔ کتب و رسائل عهد جدید است. بعضی او را یونانی الاصل و اهل انطاکیه (فعلاً از شهرهای ترکیه در مرز سوریه) و طبیب نمیر کلیمی دانسته اند. از طرز و زمان ایمان او اطلاع صحیحی در دست نیست. بعضی او را جزو هفتاد نفر منتخب حضرت مسیح برای تبلیغ (باب دهم انجیل لوقا) ذکر نموده و برخی هم در ایمان او در زمان حضرت مسیح تردید کرده و پولس را مبلّغ او دانسته اند (Douay). برخلاف مرقس که بیشتر از ملازمت پطرس و اطلاعات و تجارب و الطاف او استفاده میکرد، لوقا بیشتر با پولس بوده و در بعضی اسفار پولس تا زندان روم و شهادت او با پولس بوده است (آیه ۲۱ باب ۱۶ رساله پولس به رومیان و آیه ۱۱ باب چهارم رساله دوم پولس به تیموتائوس و آیه ۲۵ رساله پولس به فلیمون). پولس هم لوقا را دوست داشت و او را طبیب حبیب (Beloved Physician) خوانده است (آیه ۱۴ باب چهارم رساله پولس به کولسیان) و لوقا هم در کتاب اعمال رسولان بیشتر از همه از پولس یاد میکند و احوال و اسفار او را مرقوم میدارد.

مرگ لوقا را در اواخر قرن اوّل در Bithynia که منطقه ای در شرق دریای مرمره و بلغور بوده است نوشته اند. (به نقشه مراجعه شود).

۴- بارنابا یا برنابا س Saint Barnabas.

نام اصلی او یوسف (Joseph) کلیمی و از قوم لاوی Levite و اهل قبرس بوده است چنانکه از دو آیه آخر باب چهارم اعمال رسولان همهٔ این نکات و طرز ایمانش با این عبارت معلوم میشود: «و یوسف که رسولان او را برنابا (برنابا س) یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی و از طائفه قبرسی. زمینی را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد».

برنابا در ابتدا مستقلاً بمأموریت بانطاکیه رفت سپس پولس را هم رفیق راه و همکار خویش نمود. لکن بعد، خصوصاً درباره مرقس که خواهرزاده اش بود، با پولس اختلاف نظر یافت و از هم جدا شد و برنابا همراه مرقس بقبرس و نقاط دیگر رفت. برنابا را از مؤسّسین کلیسای (جامعه مسیحی) قبرس میدانند.

در تاریخ و محل فوت یا شهادت برنابا اختلاف است. بعضی نوشته اند که در قبرس شهید شده

و بعضی هم مرگ او را بعلت عوامل طبیعی ذکر نموده و مدفنش را در شهر Salamis در شمال شرقی قبرس دانسته اند. (به زیرنویس عنوان رساله پولس به کولسیان در فصل بعد نیز مراجعه شود. Salamis هم در نقشه مشخص شده است)

۵ - پُولُس Saint Paul the Apostle.

اسم اصلی او سَوُلس یا شائول Saul و از فریسیان یهودی متولد در طرطوس (شهری در غرب آدانا در شرق ساحل جنوبی ترکیه) بود و چون تابعیت رومی داشت اسم رومی خود را هم که پولس Paulus بود حفظ میکرد. شغلش خیمه دوزی بود ولی تحصیلات مذهبی به عبری نیز نموده بود. در اورشلیم از حکایت حضرت عیسیٰ مطلع شد و با دید یک کلیمی متعصب شهادت را مجازات صحیح در حق آن حضرت دانست و خود نیز به تعقیب مسیحیان اوّلیه پرداخت. طرز ایمان پولس، که بعد واقع شد، در باب نهم کتاب اعمال رسولان بشرح زیر نوشته شده است: «اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند(۱) همی دمید و نزد رئیس کهنه آمد. و از او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشان را بسته برنهاده با اورشلیم بیاورد. و در اثنای راه چون نزدیک به دمشق رسید ناگاه نوری از آسمان گرداگرد او درخشید. و بزمین افتاده آوازی شنید که بدو گفت ای شائول شائول برای چه برمن جفا میکنی. لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد. اما آنانیکه همسفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند لیکن هیچکس را ندیدند. پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را گشود هیچکس را ندید و دستش را گرفته او را بدمشق بردند. و سه روز نابینا بوده چیزی نخورد و نیاشامید. و در دمشق شاگردی حَنانیا (Ananias) نام بود که خداوند(۱) در رؤیا بدو گفت ای حَنانیا. عرض کرد خداوندا لبیک. خداوند وی را گفت برخیز و بکوچه ای که آنرا راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرطوسی را طلب کن زیرا که اینک دعا میکند. و شخصی حنانیا نام را در خواب دیده است که آمده بر او دست گذارد تا بینا گردد. حنانیا جواب داد که ای خداوند درباره این شخص از بسیاری شنیده ام که بمقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید. و در اینجا نیز از رؤسای کهنه قدرت دارد که هرکه نام ترا بخواند او را حبس کند. خداوند وی را گفت برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد.

---

(۱) منظور از خداوند احتمالاً حضرت مسیح و در هر حال ترجمهٔ The Lord میباشد.

زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحمتها برای نام من باید بکشد. پس حنانیا رفته بدان خانه درآمد و دستها بروی گذارده گفت ای برادر شائول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی بیابی و از روح القدس پُر شوی. در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعمید گرفت. و غذا خورده قوّت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود. و بی درنگ در کنایس به عیسیٰ موعظه مینمود که او پسر خداست. و آنانیکه شنیدند تعجب نموده گفتند مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم پریشان مینمود و در اینجا محض این آمده است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای کهنه برد. امّا سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را مُجاب مینمود و مبرهن میساخت که همین است مسیح. امّا بعد از مرور ایام چند یهودیان مشورت نمودند تا او را بکشند. ولی سولس از مشورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدروازه ها پاسبانی مینمودند تا او را بکشند. پس شاگردان او را در شب در زنبیلی گذارده از دیوار شهر پائین کردند. و چون سولس با در اورشلیم رسید خواست با شاگردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاگردان است. امّا برنابا او را گرفته نزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را در راه دیده و با او تکلم کرده و چطور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه مینمود. و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت میکرد و بنام خداوند عیسی بدلیری موعظه مینمود و با هلّینستیان (یونانیها) گفتگو و مباحثه میکرد امّا در صدد کشتن او برآمدند. چون برادران مطلع شدند او را بقیصریّه بردند و از آنجا به طرسوس روانه نمودند ۲۰

این حکایت با مختصر تفاوتی در باب ۲۲ و باب ۲۶ همین کتاب اعمال رسولان بنقل از خود پولس نیز آمده است. خدمات پولس بعد از ایمان از دو لحاظ قابل ملاحظهٔ بسیار است یکی از نظر اسفار تبلیغی که نمود و دیگر از جهت رسائلی که تحریر فرمود که نصف تعداد کتب در رسائل "عهد جدید" (The New Testament) را تشکیل میدهد و کلّ شارح شریعت و واضع قواعد و انظمهٔ کلیسای مسیح در تبلیغ و تبشیر و سایر خدمات میباشد. خدمات پولس بقدری عظیم بود که او را در ردیف رسولان و حواریّون قرار داد. پولس بغیر از اسفار او در اورشلیم اقلاً سه دوره مسافرتهای تبلیغی طولانی به انطاکیه و شهرهای آسیای صغیر و یونان و قبرس نمود و جوامع مسیحی در شهرها بوجود آورد و یا جامعه های قبلی موجود را تقویت و هدایت فرمود و بقدری در بارهٔ آزادی حقوق مسیحیان غیر کلیمی نژاد با

مسیحیان کلیسی نژاد و معاف بودن غیرکلیسی نژادها از مراعات قوانین تورات و شایسته بودن آنها برای صرف غذا با مسیحیان کلیسی نژاد اصرار ورزید که او را رسول غیرکلیسی نژادها The Apostle to the Gentiles نامیدند. شرح بعضی از اسفار و خدمات و عقائدی در کتاب اعمال رسولان بقلم لوقا و در رسائل خودش آمده که درج آنها در این کتاب موجب تفصیل میگردد.

پولس بعد از اینکه مکرر زندانی و مضروب و مجروح و اخراج از بلد گردید، عاقبت در اورشلیم اسیر شد و در معرض شهادت قرار گرفت که چون رومی بود توانست که از قیصر تقاضای استیناف کند و همین باعث شد که بجای اعدام با کشتی به روم فرستاده شود. در روم برابر آیات آخر کتاب اعمال رسولان تا دو سال در خانه اجاری و تحت نظر مأمورین زندگی و تبلیغ نمود تا اینکه بزندان افکنده شد و در زمان نرون که ذکرش در شرح حال پطرس آمده، بین سالهای ۶۲ تا ۶۷ شهید گردید.

شرحی درباره هریک از چهارده رساله‌ای که جزو مجموعه عهد جدید میباشد در فصل بعد ذکر گردیده است. (بذیل عنوان پولس در فصل ۱۲ نیز مراجعه گردد)

۶ - تیموتائوس Saint Timothy. (or) Timotheus.

تیموتائوس از پدر یونانی و از مادر کلیسی بود و در Lystra در جنوب آنکارا در ترکیه کنونی که در نقشه برای مراجعه مشخص گردیده متولد شد. در سفر دوم پولس باین منطقه مؤمن و خته گردید (آیات ۱ تا ۵ باب ۱۶ کتاب اعمال رسولان) و از آن ببعد همکار و همراه و مطیع پولس شد و مکرر با مراد به مأموریتهای مهمّ بشهرهای یونان و مقدونیّه و آسیای صغیر رفت که در ابواب ۱۷ و ۱۹ کتاب اعمال رسولان و در باب ۳ رساله اوّل تسالونیکیان و ابواب ۴ و ۶ از رساله اوّل قرنتیان باین اسفار اشاره گشته است. آخر الامر مأمور افه سوس Ephesus شد و بقولی در حدود سنهٔ ۹۷ در آنجا شهید گردید. تیموتائوس را اسقف اوّل افه سوس The First Bishop of Ephesus دانسته اند.

(به رسائل پولس به تیموتائوس در فصل بعد نیز مراجعه شود - محل افه سوس نیز در نقشه معیّن شده است).

۷ - تیتوس Saint Titus.

تیتوس یونانی و غیرکلیسی و از تبلیغ شدگان پولس بود که جزو شاگردان مقرّب او گردید و طبق آیات اول باب دوم رساله پولس به غلاطیان در سفر پولس با در شلیم همراه وی شد ولی مجبور

نشد که خفته شود . نامش مکرر در رسائل پولس از جمله در ابواب هفت وهشت رساله دوم پولس به قرنتیان وباب چهارم رسالهٔ دوم پولس به تیموتاوس آمده که چندین بار بماُموریتهای مختلفه رفته است . عاقبة الامر در کِرِت Crete که بزرگترین جزیرهٔ متعلق به یونان درجنوب یونان دشرق مدیترانه است ساکن شد واسقف اوّل کِرِت (The First Bishop of Crete) گردید . یک رساله پولس در مجموعهٔ عهدجدید بنام تیتوس است - بفصل بعد مراجعه شود .

۸ - سیلاس Saint Silas.

از مبشرین ومبلغین برجستهٔ صدر مسیحیت واز ملازمین وهمراهان پولس در اسفار تبلیغی بوده است ومکرر نامش درکتاب اعمال رسولان از جمله درآیات ۲۲ و ۲۳ باب ۱۵ وآیات ۱۸ و ۲۲ باب ۱۶ آمده وعقیدهٔ غالب برآنستکه با"سیلوانوس" Silvanus که اسمش درآیات اوّل هردو رساله پولس به تسالونیکیان وآیه ۱۹ باب اوّل رسالهٔ دوم پولس به قرنتیان وآیه ۱۲ باب پنجم رساله اوّل پطرس آمده ، یکی میباشد بل سیلاس مخفف سیلوانوس است .

پولس برای دورهٔ دوم اسفارش ، سیلاس رابجای مرقس انتخاب نمود وبا او بشهرهای آسیای صغیر ومقدونیه رفت . سیلاس در فیلیپی Philippi درمقدونیهٔ درشمال یونان که محلّش در نقشه معین شده است با پولس مضروب ومسجون گردید سپس به بندر یونانی Corinth رفت . سیلاس احتمالاً مدتی هم ملازم پطرس وشاید منشی او بوده است . ازخاتمه حیاتش اطلاع صحیحی دردست نیست . وی را اسقف اوّل کُرِنت The First Bishop of Corinth دانسته اند .

•

مؤمنین مخلص وفداکار درصدر مسیحیت منحصر به دوازده حواری که یکنفرشان (یهوداسخریوطی) بعلت خیانت ازاین مقام ساقط گردید ومتیاس جانشین وی ومرقس ولوقا (نویسندگان دوانجیل) وبرنابا وپولس شهیر وهمکاران وی مانند تیتوس وتیموتاوس وسیلاس نبودند بلکه هم درزمان حضرت مسیح وهم بعداز شهادتشان مؤمنین بزرگوار وخدوم وجانفشان دیگری هم بودند که اسامی بعضی از ایشان درکتب ورسائل عهد جدید نیز آمده است مانند استیفان (Stephen) که در ۳۶ میلادی درنهایت مظلومیت در اورشلیم شهید گردید وشرح حالش در ابواب ششم وهفتم کتاب اعمال رسولان

آمده است و فیلیپس (Philip the Deacon) و پَروخَروس (Prochorus) و نیکانور (Nicanor) و تیمون (Timon) و پَرمیناس (Parmenas) و نیقولاوس (Nicolaus) و شمعون ملقب به نیجر (Niger) و لوکیوس قیروانی (Lucius of Cyrene) و مَناحِم (Manahen)[1] و اَرِسْتَرخُس (Aristarchus) و اَپفراس (Epaphras) و دیماس (Demas) و غیره که بمراعات اختصار اسامی جمیع درج نمیگردد.

امّا زینتِ این بخش و مسک الختام این فصل نام دو مریم عزیز و عظیم الشأن از نساء باهرات صدر ظهور مسیحیت است که یکی مادر معصوم و بزرگوار حضرت عیسی بود و دیگری عاشق روحانی و بی قرار آن حضرت و مشوّق دیگران بخدمت.

۹- مریم عذراء

Saint Mary the Virgin,
Blessed Virgin Mary,
Virgin Mother,
Mother of God,
Ever Virgin,
Ever Sinless,
Second Eve.

مادر بزرگوار حضرت مسیح بودند که باراده الهی دوشیزه حامله شدند و از قبل بمقام عظیم مولود آینده خود واقف بودند (آیات ۳۱ تا ۳۴ باب اوّل لوقا) و بعد ناظر سجدهٔ مجوسیان (آیه ۱۱ باب دوم متی) و حمد و ثنای شبانان (آیات ۸ تا ۲۱ باب دوم لوقا) گشتند و سپس آنهمه آیات عظمت از فرزند مبارک ملکوتی خویش دیدند و شنیدند تا زمانیکه موقع شهادت رسید و آن مادر عاشق و خاضع بپای صلیب ناظر فدای فرزند برای نجات اهل عالم گردید (بذیل عنوان حضرت مریم در فصل ۱۲ نیز مراجعه شود)

آنچه دربارهٔ حیات مبارک حضرت مریم نوشته اند روایات بی سند است. اکثر مورّخین محل صعود آن امة الله را در اورشلیم و احتمالاً حدود سنهٔ ۵۰ میلادی دانسته اند.

دربارهٔ میزان عظمت مقام حضرت مریم بین مذاهب مختلفه مسیحیّت اختلاف نظر وجود دارد و در مورد باکره بودن حضرتش بحث ها بعمل آمده که در فصل پنجم این کتاب به بعضی از آن عقائد اشاره شده و در فصل آخر نیز تبیینات حق مذکور گشته است.

---

(۱) در ترجمه فارسی کتاب مقدس مناحم نوشته شده هرچند که بحروف لاتین Manahen است.

۱۰- مریم مجدلیّه Saint Mary of Magdalene.

بانوئی بود اهل Magdala قریه ای بر ساحل غربی دریاچهٔ جلیل، بین طبریّه و کفرناحوم (به نقشه مراجعه شود) که بقول انجیل زنی گناهکار بوده و حضرت مسیح او را از گناه رهانیده و بشرف ایمان نائل فرمودند (آیه ۹ باب ۱۶ انجیل مرقس و آیات ۲ و ۳ باب هشتم انجیل لوقا). بعضی هم نوشته اند که منظور انجیل از اینکه حضرت مسیح هفت دیو از بدن او خارج ساخته بودند (آیه ۹ باب ۱۶ مرقس و آیه ۲ باب هشتم لوقا) شفای دردها و اسقام عنصری مریم بوده نه گناه یا امر دیگری نظیر آن.

اخلاص و عشق روحانی مریم مجدلیّه بمولای عزیزش به صُوَر مختلفه در انجیل ها مذکور آمده از جمله اینکه در مقامی پاهای مولایش را با آب دیده شست و با گیسو خشک نمود و بوسید و با عطر سنبل معطر کرد (آیات ۳۷ و ۳۸ باب هفتم لوقا و آیه ۲ باب ۱۱ و آیه ۳ باب ۱۲ انجیل یوحنّا)[1] و در مقام دیگر برابر هر چهار انجیل مریم مجدلیّه در پای صلیب ناظر شهادت معبود محبوبش گردید و صبح روز یکشنبه (ایستر) اوّلین کسی بود که بر مزار مولای گرامیش آمد و تغییر محل سنگ قبر را ملاحظه کرد و حضرت مسیح برا و ظاهر شدند و امر فرمودند که رسولان را باخبر سازد (آیات ۵۶ و ۶۱ باب ۲۷ و آیه ۱ باب ۲۸ متی و آیات ۱ و ۹ باب ۱۶ مرقس و آیه ۱۰ باب ۲۴ لوقا و آیه ۲۵ باب ۱۹ و آیات ۱ و ۱۱ تا ۲۰ باب بیستم یوحنّا). بذیل عنوان مریم مجدلیّه در فصل ۱۲ نیز مراجعه شود.

برطبق روایات تاریخی در کلیسای شرق، مریم مجدلیه با یوحنّا به اِفِسوس Ephesus رفت و در آنجا صعود نمود ولی در فرانسه عقیده دارند که وی با یالت Provence در جنوب شرقی فرانسه رفت و در یکی از غارهای آلپ زندگی نمود تا صعود فرمود (محل اِفِسوس در نقشه معیّن است).

*

---

(۱) کلیسای شرق مریم مجدلیّه و زنی را که در آیات ۳۷ تا ۵۰ باب هفتم انجیل لوقا آمده که پاهای حضرت مسیح را شست و تدهین نمود و زنی را که در آیه ۳ باب ۱۲ یوحنّا آمده که پاهای مولایش را شست و عطر سنبل زد، سه بانوی مختلف میدانند - درحالیکه در کلیسای کاتولیک برحسب فتوای پاپ گریگوری کبیر (Gregory I the Great) هر سه مریم را یکی و هر سه حکایت را درباره مریم مجدلیّه میدانند.

فصل سوم : کتاب "عهد جدید"

کتاب عهد جدید یا بطور مخفف "عهد جدید" به مجموعهٔ کتب و رسائلی اطلاق میگردد که قسمت مسیحی کتاب مقدس (The Christian Part of the Bible) را تشکیل میدهد و عبارتست از چهار انجیل در شرح حال و فرمایشات حضرت مسیح و کتاب اعمال رسولان در شرح اسفار تبلیغی حواریون و مؤمنین اولیه و تشکیل کلیساها (جوامع مسیحی) در شهرهای فلسطین - سوریه - آسیای صغیر - یونان و روم و رسائل یا نامه های رسولان بافراد یا جماعات مسیحی شامل نصائح و تشویقها و هدایت های ایشان و طرز مواجههٔ کلیسا با اعداء و بالاخره صحیفهٔ "مکاشفات یوحنا" حاوی اخبار و بشارات رموزه و تشبیهی .

فهرست این ۲۷ کتاب و رساله بشرح ذیل است :

۱ - انجیل متی	1- The Gospel according to Saint Matthew.
۲ - انجیل مرقس	2- " " to Saint Mark.
۳ - انجیل لوقا	3- " " to Saint Luke.
۴ - انجیل یوحنا	4- " " to Saint John.
۵ - کتاب اعمال رسولان	5- The Acts of the Apostles.
۶ - رسالهٔ پولس به رومیان	6- The Epistle of St. Paul to the Romans.
۷ - رسالهٔ اول پولس به قرنتیان	7- The 1st Epistle of " to the Corinthians.
۸ - رسالهٔ دوم پولس به قرنتیان	8- The 2nd " " " "
۹ - رسالهٔ پولس به غلاطیان	9- The Epistle of St. Paul to the Galatians.
۱۰ - رسالهٔ پولس به افسیان	10- " " to the Ephesians.
۱۱ - رسالهٔ پولس به فیلیپیان	11- " " to the Philippians.
۱۲ - رسالهٔ پولس به کولسیان	12- " " to the Colossians.

13-The 1st Epistle of St. Paul to the Tessalonians. ۱۳-رسالهٔ اوّل پولس به تسالونیکیان

14-The 2nd " " " ۱۴-رسالهٔ دوم پولس به تسالونیکیان

15-The 1st Epistle of St. Paul to Timothy. ۱۵-رسالهٔ اوّل پولس به تیموتاؤس

16-The 2nd " " " ۱۶-رسالهٔ دوم پولس به تیموتاؤس

17-The Epistle of St. Paul to Titus. ۱۷-رسالهٔ پولس به تیتوس

18- " " " to Philemon. ۱۸-رسالهٔ پولس به فلیمون

19- " " " to the Hebrews. ۱۹-رسالهٔ پولس به عبرانیان

20-The General (or Catholic) Epistle of St. James. ۲۰-رسالهٔ یعقوب

21-The 1st Epistle General of St. Peter. ۲۱-رسالهٔ اوّل پطرس

22-The 2nd " " " ۲۲-رسالهٔ دوم پطرس

23-The 1st " " of St. John. ۲۳-رسالهٔ اول یوحنّا

24-The 2nd " of St. John. ۲۴-رسالهٔ دوم یوحنّا

25-The 3rd " " ۲۵-رسالهٔ سوم یوحنّا

26-The General (or Catholic) Epistle of Jude. ۲۶-رسالهٔ یهودا

27-The Revelation of St. John ۲۷-مکاشفهٔ یوحنّا

طرز انتخاب این ۲۷ صحیفه و رساله بعنوان صحائف مستند وصحیح که مجموعهٔ آنها کتاب مقدس مسیحیان را تشکیل میدهد، بطور دقیق معلوم نیست زیرا نه اینها قدیمی ترین صحائف و رسائل صدر مسیحیت بودند و نه تنها صُحُف منسوب برسولان اوّلیه در آن عصر و زمان. بل اقسام انجیل ها و رساله ها و نامه های دیگر منسوب به حواریون و مؤمنین اوّلیه بشرح مندرج در آخر این فصل وجود داشته که در قرون بعد بوسیله پاپ ها و مجامع شوریٰ رسماً غیر معتبر و غیر اصیل و غیر شرعی و خارج از کتب مقدسه مسیحی (Unauthentic و Non canonical) اعلان گردیده است.

علاوه بر اینکه چگونگی انتخاب چهار انجیل و ۲۳ رساله و نامه که مجموعهٔ عهد جدید را تشکیل میدهد، بدقت مشخص نیست بلکه تا حدّی هم که مشخص شده توأم با انتقادهائی میباشد که ذکر آن انتقادها متناسب با روش تألیف این کتاب نیست لذا از ورود در بحث خود داری میگردد و بجای

آن شرح مختصری درباره هریک از کتب و رسائل عهد جدید ذکر میشود تا معرّفی مختصری بعمل آمده باشد. البته برای اطلاع بیشتر باید متن همهٔ آنها به دقت و با مقایسه مطالعه گردد و بالفصل آخر کتاب نیز مراجعه شود.

انجیل یا Evangel یا Evangile بمعنای خبر خوش - مژده - مژدگانی است و Gospel یا انگلیسی قدیم Godspel نیز بمعنای خبر خوش است (God یعنی خوب و Spel یعنی خبر و بشارت) و این کلمه نام هریک از چهار کتاب اوّل مجموعهٔ عهد جدید است که تألیف آنها بترتیب منسوب به متی - مرقس - لوقا - و یوحنّا میباشد که بهمین مناسبت این چهار نفر را Evangelist بمعنای نویسندگان انجیل مینامند. ترتیب تقدّم و تأخّر آنها در مجموعه عهد جدید نیز بهمان نحوی است که ذکر شد یعنی اوّل انجیل متّی است و بعد انجیل مَرقُس و سپس انجیل لُوقا و چهارم انجیل یُوحنّا.(۱)

۱- انجیل متّی The Gospel according to St. Matthew

این انجیل دارای ۱۰۶۹ آیه در ۲۸ باب است و مینویسند که قبل از سنهٔ ۷۰ بوسیله متی بزبان عبری و یا بقولی یونانی تنظیم گردیده است گو اینکه در توضیح "ترجمهٔ Douay(۲) از کتاب مقدس" سال تحریر آن شش سال بعد از شهادت حضرت مسیح ذکر شده است. برخی هم در تألیف این کتاب بوسیله متی تردید کرده اند و کثیری هم از محققین، برخلاف قدماء، تألیف آنرا بعد از انجیل مرقس ذکر نموده و معتقدند که متی در تألیف انجیل خود از انجیل مرقس و از اَخبار و روایات یعنی اطلاعات و اقوال مربوط به حضرت مسیح و فرمایشات آن ذات مبارک، که بآن Q میگویند استفاده کرده است و Q مخفف کلمهٔ آلمانی Quelle بمعنای منبع یا Source میباشد که مقصود همان گفته های حضرت مسیح است که از قبل احتمالاً بزبان عبری وجود داشته است.

عقیدهٔ غالب بر آنستکه این انجیل بیشتر برای مسیحیان کلیمی نژاد و یا با توجه خاص با ارتباط

---

(۱) در لوح مبارک «جواهرالاسرار» نیز تقدّم و تأخّر اناجیل اربعه از قلم حق به ترتیب فوق الذکر آمده است.

(۲) Douay یا Douai شخص نیست بلکه شهریست قدیمی در شمال پاریس در فرانسه که در نیمه دوم قرن شانزدهم در کالج انگلیسی دانشگاه شهر مزبور کتاب مقدّس بوسیله Gregory Martin و استادان دیگر از نسخه رسمی لاتین Vulgate (مربوط بقرن ۴) بانگلیسی ترجمه گردید و مجموعه عهد جدید آن در ۱۵۸۲ در شهر Reims یا Rheims در جنوب شرقی Douay و مجموعهٔ عهد عتیق آن در ۱۶۰۹ در Douay طبع گردید ... در بعضی طبع ها آن حواشی و توضیحات مهمّی نیز درج گردیده است.

مسیحیت با یهودیت و یهودیان تألیف گشته و نسب نامهٔ ابراهیمی آن حضرت را در اوّل این انجیل - و نکیه بمعجزات ظاهره (مثل عهد عتیق) - و جملاتی از آن حضرت مثل: «گمان مبرید که آمده ام تا توراة یا صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام نمایم زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زائل نشود همزه یا نقطه ای از توراة هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود» (آیات ۱۷ و ۱۸ باب پنجم) - و تأکید بر موعود یهود بودن حضرت مسیح و از اینقبیل را دلائل این عقیده ذکر نموده اند.

در انجیل متی نکاتی وجود دارد که در سه انجیل دیگر نیست مثل احترام و تعظیم مجوسیان به نوزاد حضرت مریم - سفر حضرت مسیح در آغوش والدین بمصر - قتل عام کودکان خردسال در بیت اللحم - بعضی امثلهٔ مشهور آنحضرت و بعضی فرمایشات و جملات مبارک که از مبانی معتقدات و آئین ها و شعائر کلیسا واقع شده است (مانند آیه ۱۸ باب ۱۶ که به پطرس فرمودند که او صخره ایست که کلیسای خود را بر آن بنا میکنند ...).

محل تألیف این انجیل را اکثراً در فلسطین و بعضی احتمالاً در انطاکیه Antioch (شهر بسیار قدیمی که فعلاً جزو ترکیه و در مرز سوریه است) نوشته اند (به نقشه نیز مراجعه شود)

۲- انجیل مَرقُس The Gospel according to St. Mark.

دومین و مختصرترین انجیل از اناجیل اربعه، با ۶۷۸ آیه در ۲۰ باب میباشد و بعقیدهٔ اغلب محققین بین سالهای ۶۰ تا ۷۰ در روم بزبان یونانی و بیشتر برای مسیحیان غیر کلیمی نژاد نوشته شده است. (در توضیحات «ترجمهٔ Douay از کتاب مقدس» تاریخ تحریر این انجیل ده سال بعد از شهادت حضرت مسیح ذکر شده است). محققین اخیر برخلاف عقیده قدیمی کلیسا های کاتولیک و ارتدکس، معتقدند که انجیل مرقس قبل از همه تحریر گشته و متی و لوقا در تألیف انجیل خود از انجیل مرقس استفاده کرده اند. این انجیل بعقیده اکثریت، در بعضی قسمتها شامل خاطرات پطرس از حضرت مسیح میباشد که مَرقُس آنها را شنیده و ثبت کرده ... حتی مینویسند که پطرس انجیل مرقس را ملاحظه و تصویب نموده است. بعضی هم گفته اند که مرقس انجیل خود را بزبان لاتین نوشته است.

۳- انجیل لوقا The Gospel according to St. Luke.

سومین و مفصّل ترین انجیل با ۱۱۵۱ آیه در ۲۴ باب است که تصور میرود بین سالهای ۶۵ تا ۸۰ بوسیله لوقا نوشته شده است (بشرح مندرج در «ترجمه Douay کتاب مقدس» ۲۴ سال بعد از شهادت حضرت مسیح تألیف گشته است). محققین را عقیده بر آنستکه از متن این انجیل معلوم میشود که بوسیله یک مؤمن غیر کلیمی نژاد (لوقا) برای مؤمنین غیر کلیمی نژاد (Gentiles) بزبان یونانی تحریر گردیده است.

انجیل لوقا نکات جدید و شروح بیشتری دربارهٔ حیات مقدس حضرت مسیح از تولد تا شهادت وجلوه های روح پرفتوحشان دارد. محل تألیف این انجیل مشخص نیست و روم و آسیای صغیر (ترکیه کنونی) و یونان را ذکر کرده اند. (به نقشه مراجعه شود).

۴- انجیل یُوحَنّا The Gospel according to St. John.

چهارمین انجیل با ۸۷۷ آیه در ۲۵ باب است که احتمالاً در اواخر قرن اوّل و یا طبق شرح «ترجمه Douay کتاب مقدس» ۶۳ سال بعد از شهادت حضرت مسیح تألیف شده است. این انجیل را ظاهراً یوحنّا موصوف به "شاگرد محبوب" (Beloved Disciple of Christ) بزبان یونانی برای استفادهٔ مسیحیان یونانی الاصل، احتمالا در شهر افِسوس Ephesus (شهر باستانی یونانی بر ساحل دریای اژه - فعلاً در ۵۶ کیلومتری جنوب شرقی ازمیر در ترکیه) تحریر نموده است. امّا عده ای از محققین در تألیف آن بوسیله یوحنّای مزبور تردید کرده و نفوس دیگر از جمله یوحنّائی دیگر را نویسندهٔ این انجیل دانسته اند. (محل افِسوس در نقشه معیّن شده است).

هرچند انجیل یوحنّا هم در شرح وقایع مهمّ حیات مبارک حضرت مسیح نوشته شده، ولی چون مطالب فلسفی و عبارات و شروحی دربارهٔ مقام قدسی آنحضرت و مأموریتشان برای عالم انسانی دارد آنرا متفاوت با سه انجیل قبل دانسته و بعضی آنرا "انجیل روحانی" Spiritual Gospel نامیده اند. در شرح وقایع هم مطلبی دربارهٔ تولد حضرت عیسیٰ و دوران کودکی ایشان و عشاء ربانی و حالت نگرانی آنحضرت درباغ جتسمانی در انجیل یوحنّا نیست ولی معجزات دیگری از آن حضرت و شستن پای شاگردان در شام آخر و نکات متفاوتی با سه انجیل دیگر درباره شهادتشان درج گردیده است.

۵ - کتاب اعمال رسولان The Acts of the Apostles.

کتاب نفیسی است درباره وقایع بعد از شهادت حضرت مسیح تا حدود سی سال بعد و اسفار تبلیغی رسولان و مؤمنان اوّلیه و شوراها و تصمیمات ایشان که کلّ موجب انتشار و پیشرفت مسیحیت در آن دوران گردید.

این کتاب تاریخی که بوسیله لوقا بزبان یونانی احتمالاً بین سالهای ۷۰ تا ۹۰ و احتمالاً در روم نوشته شده در بسیاری از موارد تنها سند وقایع و حوادث است. لوقا در این کتاب چگونگی اجتماع حواریّون را در اورشلیم و قیام آنها به تبلیغ در یهودیّه و سامره و جلیل و فنیقیّه تا انطاکیّه قبل از اقدام بسفر بنقاط بعیده و همچنین طرز ایمان پولس و اسفار تبلیغی او تا اسارت و اعزامش در زنجیر به روم و اسفار بعضی دیگر از رسولان - ایضاً چگونگی انتشار مسیحیت در بین امّت‌های غیرکلیمی (Gentiles) و اسقاط احکام توراة از آنها بجز نهی از زنا و اکل لحم مخنوق و قربانیهای بت‌ها و همچنین اجازه آمیزش مسیحیان کلیمی نژاد با مؤمنان غیرکلیمی نژاد و صرف طعام با یکدیگر و سایر مطالب را در ۲۸ باب برشته تحریر در آورده است.

رساله‌ها در ترتیب صحف و رسائل عهد جدید بعد از چهار انجیل و کتاب اعمال رسولان ۲۱ رساله یا نامه قرار دارد و بعد از آنها مکاشفه یوحنّا. از این رسائل چهارده تای آنها منسوب به پولس است.

۶ - رسالهٔ پولس به رومیان The Epistle of St. Paul to the Romans

این رساله که مفصّل ترین نامه پولس است بین سالهای ۵۴ تا ۵۸ در کرینت Corinth (یکی از شهرهای قدیمی یونان در غرب آتن و بر ساحل خلیج کرینت) بزبان یونانی تحریر گردیده و مخاطب آن جامعهٔ مسیحی روم است که پولس نه مؤسّس آن بوده و نه بر آن قیادت داشته ولی امیدوار بوده که بعد از سفر با اورشلیم هرگاه بخواهد عازم اسپانیا گردد از روم نیز عبور کند.

متن این رساله در ۱۶ باب تنظیم شده و در آن از رستگاری و نجات از گناه - آمرزش - ظهور رابطهٔ جدید انسان با خدا - لزوم تواضع مؤمنان و احتراز از تصدّر بر تری - لزوم توجه به حق در جمیع احوال - لزوم اجرای تعالیم حضرت مسیح خصوصاً محبت حتی به دشمنان و مسائل مهمه دیگر اخلاقی سخن رفته است.

۷ - رسالهٔ اوّل پولس بقرنتیان. The 1st Epistle of St. Paul to the Corinthians.

این رساله احتمالاً در سالهای بین ۵۴ تا ۵۷ در اِفِسوس Ephesus در ۱۶ باب خطاب بجامعه مسیحی کُرینت Corinth (شهر باستانی یونان در غرب آتن - به نقشه مراجعه شود) نوشته شده است.

پولس در این رساله مؤمنین کرینت را از اختلاف برحذر میدارد بقوله: «از شما استدعا دارم بنام خداوندما عیسی مسیح که همه یک سخن گوئید و شقاق در میان شما نباشد ... درباره شما خبر بمن رسید که نزاع ها در میان شما پیدا شده است. غرض اینکه هریکی از شما میگوید که من از پولس هستم و من از اَپُلُس (Apollo) و من از کیفا و من از مسیح. آیا مسیح منقسم شد یا پولس در راه شما مصلوب گردید یا بنام پولس تعمید یافتید» (آیات ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ باب اوّل). ایضاً مؤمنین را از اعمال سوء خصوصاً از زنا نهی میکند (زیرا کُرینت در آنزمان شهری بسیار معتبر و مرکز تجارت و هنر و ثروت و فساد اخلاق بوده و جامعه نوزاد مسیحی در آن شهر در معرض مفاسد اخلاقی گوناگون قرار داشته است). همچنین به سؤالات آنها درباره زن و مرد و حقوق هریک از ایشان و مسائل دیگر پاسخ میدهد. و نیز درباره عام بودن فیض الهی و عطایای پروردگاری و اینکه همه بمنزله اعضای هیکل واحد جامعه هستند و جمیع بیکدیگر نیازمندند و هیچیک را بر دیگری امتیازی نیست و درباره مسائل روحانی و اخلاقی دیگر نصائح و مواعظ مینماید.

۸ - رسالهٔ دوم پولس بقرنتیان The 2nd Epistle of St. Paul to the Corinthians

این رساله در کمتر از یکسال بعد از رساله اوّل در مقدونیّه خطاب بجامعه مسیحی کرینت در ۱۳ فصل نوشته شده و محققین را، مبتنی بر بعضی جمل و عبارات خود این رساله، عقیده بر آنستکه در فاصله تحریر این دو رساله احتمالاً عده ای از اورشلیم به کُرینت رفته و خود را مسیحی عبرانی اصیل و خادم عدالت معرفی کرده و از پولس بدگوئی نموده و ریاست روحانی او را بمخاطره انداخته اند و پولس محتملاً نامهٔ ملامت باری در حال خشم، قبل از این رسالهٔ دوم، برای آنها مینویسد و تیتوس Titus را مأمور هدایت ایشان مینماید و تیتوس بعد از مدتی با اخبار خوش به نزد پولس به مقدونیه Macedonia میرود (از آیه ۶ تا آخر باب هفتم) و آنگاه پولس این رساله را که در حقیقت نامهٔ سوم میشود برای کلیسای کرینت مینویسد و در آن از خود دفاع میکند و مقام خود در رنجها و مشقاتی را که در راه خدا تحمل نموده ذکر مینماید (از جمله در آیات ۵ و ۲۲ تا آخر باب یازدهم و آیات ۱ و ۱۱ باب دوازدهم و آیات دیگر).

۹ - رسالهٔ پولس به غلاطیان The Epistle of St. Paul to the Galatians.

غلاطیّه (Galatia) منطقه ای در آسیای صغیر بود که حالیّه در مرکز ترکیّه قرار دارد (به نقشه مراجعه شود). پولس در حدود نیمهٔ قرن اوّل وقتی که مطلع میشود مسیحیان کلیمی نژاد رستگاری را در اجرای تعالیم توراة تبلیغ میکنند ، این نامه یا رساله را احتمالاً از اِفِسوس Ephesus بکلیساهای (یعنی به جوامع مسیحی) نورسیدهٔ غلاطیه مینویسد و آنها را از توجّهی که به تبلیغات سوء کلیمی نژادها نموده بودند ملامت و صریحاً اعلام میکند که رستگاری در ایمان به حضرت عیسیٰ مسیح است نه در اجرای احکام و تعالیم شریعت (توراة) ، بقوله: « ... هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه بایمان به عیسیٰ مسیح . ما هم به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد » (آیه ۱۶ باب دوم). پولس در این رساله هم از مقام رسولی خویش دفاع میکند و همچنین مینویسد که « بشارت نامختونان بمن سپرده شده چنانکه بشارت مختونان به پطرس" (آیه ۷ باب دوم) و ایضاً مینویسد که در انطاکیه (Antioch) پطرس را که بملاحظهٔ کلیمی نژادها و آداب یهودی ، از غذا خوردن با غیر کلیمی نژادها خودداری میکرده ملامت نموده است و در خاتمهٔ باب ششم که آخرین باب است مجدداً ذکر مینماید که ختنه کردن هم ضرورت ندارد . همانطور که قبلاً ذکر گردیده اینقبیل تعالیم و دستورات پولس که در رسائلش مندرج است ، مبانی بعضی از عقائد و بسیاری از شعائر و رسوم و سنن کلیساهای شرق و غرب قرار گرفته است .

در توضیحات " ترجمهٔ Douay کتاب مقدس " مذکور است که این رساله بیست و سه سال بعد از شهادت حضرت مسیح نوشته شده است.

۱۰ - رسالهٔ پولس به اَفَسیان The Epistle of St. Paul to the Ephesians

مینویسند که پولس در دو سفر جمعاً سه سال در اِفِسوس Ephesus که زمانی پایتخت آسیای صغیر (ترکیه کنونی) و شهر معبد عظیم دیانا بوده (محل اِفِسوس در نقشه معیّن شده است) اقامت نموده و جمعی را مؤمن ساخته است . پولس این رساله را که در ۶ باب تنظیم گردیده از زندان روم و یا بقولی از قیصریّهٔ فلسطین خطاب بمؤمنین اِفِسوس نوشته است امّا بعضی از محققین در اثناء این رساله بوسیله پولس تردید

کرده اند . بعضی هم آنرا خطاب بجمیع کلیسا های مسیحی (نه فقط کلیسای اِفِسوس که نامش درعنوان رساله آمده است) دانسته اند .

این رساله درباب عظمت مقام حضرت مسیح و اینکه رستگاری به "ایمان" است و اینکه امّت ها درمسیحیّت یکسان میباشند ومخصوصاً در تعالیم اخلاقی و مواعظ روحانی تحریر شده است . تاریخ تحریر این رساله در توضیحات "ترجمه Douay کتاب مقدس" سال بیست ونهم بعد ازشهادت حضرت مسیح ثبت گشته است .

۱۱ - رسالهٔ پولس به فیلیپیان The Epistle of St. Paul to the Philippians.

این رساله در چهارباب در زندان روم (یا بقولی در اِفِسوس و یا در قیصریهٔ فلسطین) خطاب به کلیسای (یعنی جامعه مسیحی) فیلیپی Philippi که شهر باستانی در مقدونیه درشمال یونان بوده نوشته شده است . (محل فیلیپی درنقشه معیّن شده است)

جامعه مسیحی فیلیپی که اوّلین گروه مؤمنین در مقدونیه بودند مثل بسیاری ازجوامع نوزاد مسیحی در یونان وآسیای صغیر تأسیس شدهٔ پولس بوده ومحبت خاصّی به پولس داشته وهدایای زیاد باو تقدیم کرده بودند که در این نامه پولس از آنها تشکّر میکند و هم در این رساله آنها را به نیکوکاری وتقوی وترس ازخدا واستقامت در اِرادالله و پرهیز از منافقین واعداء نصیحت مینماید و مثل آنچه دراکثر نامه هایش ملاحظه میشود از حالات ومقام خودش نیز مطالبی ذکر میکند .

تاریخ تحریر این رساله در "ترجمه Douay کتاب مقدس" ۲۹ سال بعد ازشهادت حضرت مسیح ذکر شده است که این تاریخ قطعی ، مورد موافقت عموم نیست .

۱۲ - رسالهٔ پولس به کولسیان The Epistle of St. Paul to the Colossians.

این رساله که درچهارباب تنظیم گردیده بوسیله پولس در زندان روم و یا بقولی در زندانی قبل از روم خطاب بجامعه مسیحی کولسیا Colossae که شهری در ناحیهٔ Phrygia درآسیای صغیر بوده (به نقشه مراجعه شود) نوشته شده است و پولس درضمن بیان بعضی تعالیم اخلاقی، مسیحیان را از

مبلغین سوء و از توجه به فلسفه و پرستش فرشتگان برحذر داشته و در همین رساله سفارش کرده که هرگاه مرقس عموزاده[1] برنابا نزد آنها رفت او را بپذیرند (آیه ۱۰ باب چهارم) و لوقا را هم در این رساله با وصف "طبیب حبیب" ذکر نموده است (آیه ۱۴ باب چهارم).

۱۳- رسالهٔ اوّل پولس به تسالونیکیان. The 1st Epistle of St. Paul to the Thessalonians.

این رساله که در پنج باب تنظیم گشته در شهر کرینت Corinth و طبق حواشی "ترجمهٔ Douay کتاب مقدس" در سال نوزدهم بعد از شهادت حضرت مسیح برای جامعه نوزاد مسیحی تسالونیکی نوشته شده است و تسالونیکی Tessaloniki یا سالونیکا Salonika از شهرهای بندری بسیار مهم و قدیمی و زمانی پایتخت مقدونیه در سیصد کیلومتری شمال غربی آتن بوده است (به نقشه راجعه شود).

پولس در تسالونیکی عده ای را تبلیغ میکند که بعد از رفتن او تحت تضییق و فشار قرار میگیرند و پولس تیموتادس Timothy یا Timotheus را بآنجا میفرستد و پس این رساله را ارسال میدارد و از ایمان و اعمال مؤمنین تسالونیکی ابراز رضایت میکند و از اینکه نمایندهٔ او تیموتادس در مراجعت، از تسالونیکی از ایشان تعریف نموده اظهار شادمانی مینماید و آرزو میکند که آنها را "روبرو ملاقات نماید و نقص ایمان ایشان را بکمال رساند" (آیه ۱۰ باب سوم). در ابواب چهارم و پنجم ذکر رجعت حضرت مسیح و آمدن روز خدا را مینماید که آن روز چون دزد در شب میآید و ایشان را باجرای تعالیم اخلاقی و اعمال حسنه ترغیب میکند.

۱۴- رسالهٔ دوم پولس به تسالونیکیان. The 2nd Epistle of St. Paul to the Thessalonians.

این رساله که در سه باب پس از مدت کوتاهی بعد از رسالهٔ اوّل برای تسالونیکیان نوشته شده

---

(۱) در نسخهٔ فارسی کتاب مقدس مرقس عموزاده برنابا دانسته شده است (آیه ۱۰ باب ۴ کولسیان) و در هفت ترجمه و طبع انگلیسی کتاب مقدس که نزد مؤلف است، در ترجمه های مشهور Douay و New American Standard و دو ترجمه دیگر نیز عموزاده یا Cousin و Cousin German درج گردیده، ولی در انجیل بسیار قدیمی چاپ نیویورک (N.Y. International Bible Agency) و ترجمه مشهور King James (یا Authorized در انگلستان) و در دائرة المعارف بریطانیکا و دائرة المعارف Funk and Wagnalls مرقس خواهرزاده برنابا Sister's son of Barnabas ثبت شده و در انجیل گرده خویشاوند Jehovah's Witnesses "Relative" ترجمه گردیده است.

حالت رساله اوّل را ندارد زیرا در اینجا پولس آنها را از تصوّر اینکه روز رجعت حضرت مسیح در همان اوقات خواهد بود و دیگر نباید کار کرد بل هر روز منتظر آمدن حضرت مسیح و ظهور علائم و آثار بود ...، برحذر میدارد و شرح میدهد که رجعت حضرت مسیح واقع نخواهد شد مگر پس از ظهور عصیان و ارتداد مرد شریر (باب دوم) لذا همه باید بکار مشغول شوند و به پولس اقتداء کنند چه که دیدند وقتی میان ایشان بود نان هیچکس را به مُفت نخورد بلکه با محنت و مشقت بکار مشغول بود (باب سوم) و توصیه میکند که با اشخاص بی نظم و کسانیکه سخن او را اطاعت نمیکنند معاشرت ننمایند.

The Pastoral Letters. رسالات پولس به تیموتاوس و تیتوس

تیموتاوس و تیتوس در فصل قبل معرفی شده اند - پولس، علی الظاهر، دو رساله خطاب به تیموتاوس و یک رساله خطاب به تیتوس نوشته است که بعدها آنها را رسائل اسقفی (Pastoral Letters) یا (The Pastorals) نامیدند زیرا این رسائل شامل مسائل اسقفی و نکات مربوط به حیات و طرز رفتار اسقفها و شمّاس ها و ادارهٔ کلیساست.

چون لحن و الفاظ و طرز جملات و عبارات این سه رساله با سایر نامه های منسوب به پولس متفاوت است. بعضی از محققین پروتستانی، برخلاف کاتولیکها، در صحت انتساب این رسائل به پولس تردید کرده اند و احتمالاً آنها را نوشتهٔ یکی از شاگردان پولس یا نویسنده ای در اوائل قرن دوم دانسته و طبعاً در صحت و واقعیت خطاب آنها به خود تیموتاوس و تیتوس هم شک نموده اند.

The 1st Epistle of St. Paul to Timothy ۱۵- رساله اول پولس به تیموتاوس

این رساله که در ۶ باب نوشته شده، حاوی نصائح و وصایای مختلفه خصوصاً دربارهٔ شرائط اخلاقی و رفتاری لازم برای یک کشیش یا اسقف - حیات عائله - مقام زن که علوّش به عفت و تقوی و اطاعت از شوهر است - اجازه ترذیح اسقفها و شمّاس ها - لزوم اجتناب از کسانی که بغیر صحیح تعلیم میدهند و مطالب دیگر از اینقبیل میباشد.

محل تحریر این رساله مشخص نیست، بعضی مقدونیّه را ذکر نموده اند.

۱۶- رساله دوم پولس به تیموتاوس. The 2nd Epistle of St. Paul to Timothy.

در این رساله که در چهار باب تنظیم شده ، پولس اول با جناب از یاده گوئیهای منحرفین و منافقین میکند و تعدادی از بیوفایان دظالمان و بعضی از یاران موافق را نام میبرد و از تیموتاوس میخواهد که هرچه زودتر به نزد او برود و مرقس را همراه ببرد که بجهت خدمت پولس مفید است .

محل تحریر این رساله را احتمالاً زندان روم دانسته اند زیرا خودش مینویسد که : « وقت رحلت من رسیده است » (آیه ۷ باب چهارم) .

۱۷- رساله پولس به تیتوس The Epistle of St. Paul to Titus.

تیتوس یا تیطس در فصل قبل معرفی گردیده و در صفحه قبل هم اشاره شده است که رسائل پولس به تیموتاوس و تیتوس را رسائل اسقفی می نامند زیرا شامل تعلیمات مربوط به طرز رفتار یک اسقف یا کشیش میباشد . در این رساله پولس دستور میدهد که تیتوس برای شهرهای منطقهٔ خویش کشیشانی انتخاب و منصوب نماید و شرائط آنها را هم ذکر میکند . ایضاً وی را از معاشرت با منافقین و اهل بدعت برحذر میدارد و تذکر میدهد که دهان یاده گویان و فریبندگان را که بیشتر از اهل ختنه میباشند باید بست . این رساله در سه باب تنظیم شده است و محل تحریر آنرا احتمالاً Nicopolis از شهرهای مقدونیه که در نقشه معین است دانسته اند و در همین توضیحات « ترجمهٔ Douay کتاب مقدس » تاریخ تحریر آن در سال سی و سوم بعد از شهادت حضرت مسیح نوشته شده است .

۱۸- رساله پولس به فیلمون The Epistle of St. Paul to Philemon.

این رسالهٔ نسبتاً مختصر را که پولس احتمالاً از زندان روم به فیلمون نوشته است میتوان یک نامهٔ خصوصی تلقی کرد زیرا پولس در این نامه از فیلمون که از اعیان مسیحی Colossae (به نقشه راجع شود) بوده خواهش میکند که اُنیموس Onesimus را که سابقاً غلام فیلمون بوده و با دزدی یا بدون آن فرار نموده و پس مسیحی شده است عفو کند و مقدمش را گرامی دارد .

نکته قابل توجه اینستکه در این رساله پولس از خود مسئلهٔ بردگی و غلامی انتقادی نمیکند بلکه در رسائل دیگر هم از جمله در آیه ۹ باب دوم تیتوس مینویسد : « غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت

کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند »، شاید هم پولس محق بوده زیرا مولایش، حضرت مسیح، نیز متعرض این امر نشده و در نهی از بردگی امری یا اشاره ای نفرموده اند .

۱۹- رسالهٔ پولس به عبرانیان The Epistle of St. Paul to the Hebrews.

این صحیفه که چهاردهمین و آخرین رسالهٔ پولس در مجموعهٔ عهد جدید و شامل سیزده باب است بشرح مندرج در "ترجمهٔ Douay کتاب مقدس" احتمالاً در روم، در سال بیست و نهم بعد از شهادت حضرت مسیح تحریر شده است امّا بعقیدهٔ بسیاری از محققین معلوم نیست که این رساله چه موقع و در چه محل نوشته شده و چه شخصی این نام را بر آن نهاده زیرا مخاطب مشخصی ندارد و مهمتر آنکه در صحت انتساب هیچیک از رسائل پولس به خود وی، آنقدر تردید نکرده اند که در این باره شک نموده اند و مینویسند که از ابتداء هم این تردید وجود داشته تا اینکه کلیسای کاتولیک آنرا رسماً از آثار پولس دانسته اند ولی چون مجدداً اظهار عقائد آزاد شد، باز کثیری از محققین معتقد شدند که رسالهٔ مزبور احتمالاً اثر یک مؤمن کلیسی نژاد، شاید از همکاران پولس یا یکی از آباء کلیسا در همان ازمنهٔ اولی بوده است و دلائلی که بر این عقیده اظهار داشته اند بیشتر مربوط به تفاوت واضح سبک و لحن و جملات و حتی نوع کلمات این رساله با سائر رسائل منسوب به پولس است.(۱)

از متن رساله مستفاد میشود که مخاطب یا مخاطبین پولس افراد یک جامعه یا جوامع مسیحی کلیسی نژاد بوده اند که ایمان آنها تحت تأثیر فشارها و تبلیغات یهودیان و یا تضییقات دولت روم و یا هردو قرار گرفته بوده لذا در این رساله تأکید به حفظ ایمان شده و همچنین مقام حضرت مسیح چه بعنوان « رئیس کهنه » (High Priest) که از آسمانها درگذشته و ابدیست (آیات ۱ باب سوم و ۱۴ باب چهارم و ۶ باب پنجم) و چه بعنوان "پسر خدا" و برتر از حضرت موسی (آیات ۳ تا ۷ باب سوم و ۱۴ باب چهارم و ۲۹ باب دهم و غیره) ذکر گردیده و به بطلان و بی اثری قربانیهائی که کاهنان یهود برای رفع گناه مینمایند و بالعکس به قربانی حضرت مسیح برای گناهان که خود را فدا فرمودند و بدست

(۱) اینقبیل نکات که در این کتاب ذکر میشود بهیچ وجه دلیل موافقت یا مخالفت با یکی از عقائد ذکر شده نمیباشد. عقیدهٔ اهل بهاء در هر مورد همانستکه حق بقلم اعلی و یا بلسان و قلم مبارک حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بیان فرموده است و در صورت فقدان نص، احترام باصول معتقدات ادیان سابقه، اصل واجب الرّعایه میگردد.

راست خدانشستند و بقربان شدن ایشان، دیگر خداوند گناهان و خطایای قوم او را بیاد نخواهد آورد (آیات ۱۰ تا ۲۰ باب دهم)، واضحاً اشاره گشته است. همچنین تأکید شده که از منافق بپرهیزند و یکدیگر را موظبت و نصیحت کنند تا مبادا احدی از آنها فریب بخورد (آیات ۱۲ تا ۱۴ باب سوم و ۲۲ تا ۲۶ باب دهم و ۹ باب سیزدهم) ایضاً نصائح اخلاقی در خلال مطالب دیگر و در باب سیزدهم آمده است.

۲۰ - رسالهٔ یعقوب The General (or Catholic) Epistle of St. James.

این رساله با چهار رساله دیگر[1] یعنی دو رساله پطرس و رساله اوّل یوحنا و رساله یهودا، «عمومی» یا General یا Catholic یا Universal نامیده شده است زیرا خطاب به جمیع مؤمنین میباشد نه بیک گروه مخصوص.

در صحّت انتساب این رساله به یعقوب پسر حلفی St. James the son of Alpheus or "the Less" تردید کرده اند و بسیاری از محققین متأخّر را عقیده بر آنستکه این رساله بقلم فردی مسلّط بزبان یونانی که رسالات پولس را هم خوانده نوشته شده است ولی در توضیحات "ترجمه Douay کتاب مقدس" مذکور است که بقلم یعقوب مزبور بنا صله کمی از شهادتش در سال بیست و هشتم بعد از شهادت حضرت مسیح تحریر گردیده است.

این رساله دارای ۵ باب میباشد و بیشتر حاوی نصائح اخلاقی و ایمانی است مانند لزوم حفظ لسان از لگام بالا بینبغی (آیه ۲۶ باب اوّل و آیات ۱ تا ۱۴ باب سوم) - مراعات فقیر و مقام فقر در قبال غنا (باب دوم) - لزوم عمل به تعالیم که ایمان بدون عمل سود ندارد (از آیه ۱۴ تا آخر باب دوم) - دوستی دنیا دشمنی با خدا است (آیه ۴ باب چهارم) - نهی از ناسزا و بدگوئی (آیه ۱۱ باب چهارم) - نهی از قسم خوردن (آیه ۱۲ باب پنجم) - نهی از حسد و تعصب (آیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ باب سوم) - لزوم اعتراف بگناه (آیهٔ ۱۶ باب پنجم) - اثر دعا در شفا و عفو گناه (آیات ۱۴ و ۱۵ باب پنجم) - تدهین بیمار بوسیله کشیش (آیه ۱۴ باب پنجم) که شاید تنها مورد استناد کلیسا از عهد جدید در مورد تدهین باشد.

---

(۱) بعضی رساله های عمومی (General) را هفت رساله دانسته اند: رسالهٔ یعقوب - دو رسالهٔ پطرس - سه رسالهٔ یوحنا و رسالهٔ یهودا.

۲۱ - رسالهٔ اوّل پطرس The 1st Epistle General of St. Peter.

دو رساله از مجموعه عهد جدید و از پنج رسالهٔ عمومی (General) که خطاب بفرد یا جامعه خاصی نیست، منسوب به پطرس است که در این مورد نیز محققین متأخّر در صحّت انتساب آنها به پطرس تردید کرده‌اند و انشاء آنها را احتمالاً در قرن دوم بوسیله شخصی که مسلّط بزبان یونانی بوده و رسائل پولس را هم مطالعه کرده تصور نموده‌اند . بعضی هم نویسنده را سیلوانوس (یا سیلاس) که همکار و همراه پطرس بوده و شرح حالش در فصل قبل آمده دانسته‌اند چنانکه در آخر همین رساله از قول پطرس نوشته شده: « بتوسط سلوانس که او را برادر امین شما میشمارم مختصری نوشتم ... » (آیه ۱۲ باب پنجم یا باب آخر).

محل تحریر این رساله را کلیسای بابل (باصطلاح مکاشفات) که منظور شهر روم است ثبت کرده‌اند . در توضیحات « ترجمه Douay کتاب مقدس » تاریخ تحریر آن در سال پانزدهم از شهادت حضرت مسیح ذکر گردیده است .

این رساله همانطور که در ابتدایش مسطور است به غربیان پراکنده در بعضی شهرهای آسیای صغیر نوشته شده و حاوی نصایح دینی و تعالیم اخلاقی و لزوم تأسّی باخلاق و رفتار عیسوی است و علاوه بر اندرزهای اخلاقی تأکید باستقامت و تحمل و خوشنودی از بلایی سبیل الله گردیده است (آیات ۱۲ تا ۱۷ باب چهارم) و در همین رساله است که مرقس را که باو در بابل Babylon (منظور روم است) بوده « پسر من » میخواند .

۲۲ - رسالهٔ دوم پطرس The 2nd Epistle General of Saint Peter.

این رساله در سه باب تنظیم شده است و همانطور که مذکور شد ، از همان قرون اولیٰ محققین در انشاء آن بوسیله پطرس تردید کرده‌اند با وجود اینکه در ابتدای رساله نام « شمعون پطرس غلام و رسول عیسیٰ مسیح » ذکر گردیده است . در توضیحات « ترجمه Douay کتاب مقدس » نوشته شده که پطرس این رساله را در سال سی و پنجم بعد از شهادت حضرت مسیح و بفاصله کمی قبل از شهادت خودش تحریر نموده است.

در این نامهٔ عمومی علاوه بر تأکید به محبت و نیکوکاری به ظهور « معلمان کذبه که بدعتهای مهلک را خفیةً خواهند آورد » و « بسیاری فجور ایشان را متابعت خواهند نمود » انذار گردیده است (اول باب دوم) و در باب سوم در باب « آمدن او » و « روز خدا » و تجدید آسمان و زمین بشارت داده شده که از آنجمله این جملات است : « لکن ای حبیبان این یک چیز از شما مخفی نماند که یکروز نزد خدا چون هزار سال است و هزار

سال چون یکروز . خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمی نماید چنانکه بعضی تأخیر میپندارند ... لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد[1] ... آمدن روز خدا را انتظار بکشید ... ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید[2] هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود ... چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز برحسب حکمتی که بوی داده شد بشما نوشت و همچنین در سایر رساله های خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف میکنند تا بهلاکت خود برسند . » (باب سوم) .

رسالات یوحنّا The Epistles of Saint John.

در مجموعهٔ عهد جدید سه رساله بنام یوحنّای حواری (نویسنده انجیل چهارم و مکاشفات) وجود دارد که بعضی از محققین اخیر در انتساب آنها به یوحنّا تردید نموده اند و برخی نویسندهٔ انجیل و نامهٔ اوّل را یکنفر و نویسندهٔ دو نامهٔ بعد را شخص دیگری که خود را در اوّل دو رساله اخیر «پیر» (Elder) نامیده تصور کرده اند و بعضی هم آراء دیگر ابراز داشته اند .

تاریخ تحریر این سه رساله را در اواخر قرن اوّل دانسته اند .

۲۳ - رسالهٔ اوّل یوحنّا The 1st Epistle General of St. John.

در این رساله که در ۵ باب تنظیم شده ضمن بعضی نصائح اخلاقی و تشویق باستقامت در ایمان و تقوی ، عموم مؤمنین از مبلغین سوء و تکذیب کنندگان مقام حضرت عیسیٰ (Antichrists) و القاآت ایشان تحذیر شده اند چنانکه در قبال عقیدهٔ بعضی که منکر جسم انسانی و شخصیّت عنصری و بشری حضرت مسیح بودند و او را فقط یک حقیقت الهی و نفس حق (فقط) میدانستند[3] مؤمنین را بلزوم ایمان به مسیح مجسّم یعنی دارای جسم و جسد (in the flesh) در اوّل باب چهارم متذکر میدارد و صریحاً مینویسد « هر روحی که عیسیٰ مجسّم شده را انکار کند از خدا نیست و اینست روح دجّال (Antichrist) که شنیده اید که او میآید و الآن هم در جهان است » (آیات ۲ و ۳ باب چهارم)

---

(۱) و (۲) بمعنای آسمان و زمین که به نقل از ایقان مستطاب در فصل آخر این کتاب درج شده توجّه گردد .

(۳) این عقیده بمنای Monophysitism گردید که شرح آن در فصل ششم این کتاب آمده است .

امّا فی الحقیقه این رساله را باید رسالهٔ محبت نامید زیرا بیش از هر کتاب در رساله و صحیفه ای تأکید بر محبت نموده است. در آیه ۵ باب اوّل رساله مینویسد که «خدا نور است» ولی در آیات ۸ و ۱۶ باب چهارم بتکرار میگوید که «خدا محبت است». کلمهٔ محبّت ۹ بار در باب سوم و ۲۴ بار در باب چهارم که ۲۱ آیه دارد آمده است و «محبت» سند صدق ادّعای ایمان و سند وجود محبت الله و سند محبت بحضرت عیسی دانسته شده است.

۲۴ - رسالهٔ دوم یوحنّا The 2nd Epistle of Saint John.

این رسالهٔ مختصر که فقط ۱۳ آیه دارد ظاهراً خطاب به «خاتون برگزیده و فرزندانش» یا "The Electa and her family" یا "The elect laydi and her children" میباشد که گفته اند منظور یکی از کلیساهای (جوامع مسیحی) آسیای صغیر بوده است که آنها را از معاشرت با کسانیکه معتقد بظهور عیسی مسیح در جسم نباشند برحذر میدارد و پذیرائی از آنها را نهی میکند.

۲۵ - رسالهٔ سوم یوحنّا The 3rd Epistle of Saint John.

این رساله هم که فقط ۱۴ آیه دارد خطاب بیکی از مؤمنین بنام غائیس (Gaius) میباشد که یوحنّا خدمات و غرب نوازیهای او را تقدیر مینماید و از ریاست طلبی و زیاده گوئیهای مؤمنی دیگر بنام دیوترفیس (Diotrephes) شکایت میکند و غائیس را از اقتداء به سوء برحذر میدارد.

۲۶ - رسالهٔ یهودا The General (or Catholic) Epistle of Jude.

این رسالهٔ مختصر و عمومی که ۲۵ آیه دارد و خطاب بجمیع مؤمنین نوشته شده، مطلب اصلیش برحذر داشتن مسیحیان از نفوس بی ایمان و مفسد و مغتری است که ایجاد تفرقه مینمایند.

در صحّت انتساب این رساله به یهودا لبئی یا تدّی بسیار تردید شده است چنانکه بعضی نویسندهٔ آنرا پولس و برخی برنابا دانسته اند. در تاریخ تحریر آنهم اختلاف است و آنرا از ۷۴ تا ۱۲۵ ذکر نموده اند.

۲۷ـ مکاشفات یا مکاشفه یوحنّا The Revelation of St. John the Divine.

(or) The Apocalypse of St. John the Apostle.

آخرین کتاب مجموعهٔ عهد جدید است که در ۲۲ باب تنظیم شده و عقیدهٔ رسمی بر آنستکه یوحنّای حواری و نویسندهٔ انجیل چهارم، این مکاشفات خود را در جزیرهٔ پَطمُس Patmos از جزائر یونان در دریای اژه که بر نقشهٔ صفحهٔ ۲۴ معیّن شده برشته تحریر در آورده است. در توضیحات ترجمه Douay کتاب مقدس" نیز تاریخ تحریرش در سال ۶۴ بعد از شهادت حضرت مسیح ذکر گردیده است ولی محققین متأخر را در این باره یقین حاصل نیست و حتی برخی از ایشان در صحّت این انتساب هم تردید نموده اند.

این مکاشفات روحانی خود محتاج مکاشفه است زیرا ساده و صریح و مشخص نمیباشد و بدون تعبیر و تفسیر صحیح مفهوم نمیگردد چنانکه بالمثل باب ۱۱ آن که اتفاقاً در قطعه ۱۱ مفاوضات مبارکه مورد تبیین حضرت عبدالبهاء واقع شده و در فصل آخر این کتاب درج گردیده مُثبِت این مطلب میباشد.

مخاطب این رساله ظاهراً هفت کلیسا (جامعه مسیحی) در هفت شهر آسیای صغیر است که نام آنها در آیه ۱۱ باب اوّل ذکر شده است ولی در حقیقت مطالب این مکاشفه مربوط بعموم و دربارهٔ حوادث آیندهٔ دور است. (بصفحات ۹-۳۷۸ نیز مراجعه شود)

این بود شرح مختصری دربارهٔ ۲۷ کتاب در رسالهٔ عهد جدید که بتدریج در قرون اولی بوسیله آباء کلیسا و پاپ ها و مجامع رسمی و عمومی شوری که ذکرشان خواهد آمد، اصیل تشخیص داده شده و قسمت مسیحی یا عهد جدید کتاب مقدس را تشکیل داده است ولی همانطور که قبلاً ذکر شد کتب و رسائل تألیف شده در قرون اوّلیه منحصر باین ۲۷ کتاب در رساله نبوده و دهها نظیر هریک از آنها از "انجیل" و "اعمال رسولان" و "رساله" و "مکاشفه" بوجود آمده که تدریجاً خارج از کتاب مقدس - غیر اصیل - غیر معتبر و بعضاً کُفرآمیز شناخته شده است. از جمله از انجیل ها:

انجیل پطرس Gospel of Peter	انجیل یعقوب Gospel of James
انجیل طوما Gospel of Thomas	انجیل فیلیپس Gospel of Philip
انجیل مریم مجدلیه Gospel of Mary Magd.	انجیل یهودا اسخریوطی Gospel of Jude Isc.
انجیل حقیقت Gospel of Truth	انجیل پرفکشن Gospel of Perfection

انجیل عبرانیها Gospel of Hebrews انجیل مصریها Gospel of Egyptians

انجیل ابیونایتها Gospel of Ebionites انجیل ناصریها Gospel of Nazarenes

و غیره[1] است که جناب فاضل دانشمند ارانی در صفحه ۶۵ جلد دوم کتاب رهبران و رهروان مینویسند که

« حتی بعضی نوشتند که قریب سیصد انجیل در میان بود ولی آنها را مجامع مسیحیه و مسیحیان اعتبار ننمودند ولیکن غیر مابین مؤمنین به مسیح، تا اوائل قرن چهارم متداول بود و در ایام قسطنطین کبیر حسب الامر تمام آنها را رد کردند و بیست و هفت کتاب و نامه های مذکور را محل اعتماد شمرده بنام کتاب عهد جدید و انجیل ترتیب و تدوین نمودند ».

ایضاً از کتب "اعمال رسولان یا Acts کتابهای :

"اعمال رسولان" آندریاس The Acts of St. Andrew "اعمال رسولان" یوحنا The Acts of St. John

"اعمال رسولان" برتولما The Acts of St. Bartholomew "اعمال رسولان" پطرس[2] The Acts of St. Peter

"اعمال رسولان" فیلیپس The Acts of St. Philip "اعمال رسولان" پولس The Acts of St. Paul

"اعمال رسولان" برناباس The Acts of Barnabas "اعمال رسولان" تدی The Acts of Thaddaeus

"اعمال رسولان" طوما The Acts of Thomas میباشند.

و از "رسائل" :

رسالهٔ رسولان The Epistle of the Apostles (or) Epistula Apostolorum.

رسالهٔ پولس باسکندریان The Epistle of St. Paul to Alexandrians.

رسالهٔ سوم پولس به قرنتیان The 3rd Epistle of St. Paul to Corinthians.

رسالهٔ برناباس The Epistle of St. Barnabas.

و از مکاشفات :

مکاشفه پطرس Apocalypse of Peter مکاشفه پولس Apocalypse of Paul

---

(۱) انجیل منسوب به برنابا که مورد استناد مسلمین است و در دائرة المعارف فارسی و دائرة المعارف عربی (بطرس البستانی) بآن اشاره گردیده، در آثار مسیحی ذکر نشده و یا بنظر مؤلف نرسیده است.

(۲) «شتاب Domine, quo vadis یا Lord, where are you going که از آن فیلم هم تهیه شده در این کتاب است.

مکاشفهٔ یعقوب Apocalypse of James مکاشفهٔ فیلیپس Apocalypse of Philip

مکاشفهٔ طوما Apocalypse of Thomas مکاشفهٔ استیفان Apocalypse of Stephen

مکاشفهٔ مریم عذراء Apocalyps of the Vergin Mary

و کتابهای دیگر با اسامی بدون شباهت به کتب و رسائل عهدجدید مانند :

شبان هرمس The Shepherd of Hermas صعود اشعیا The Ascension of Isaiah

نامهٔ اوّل کلمنت The 1st Letter of Clement یا The Letter to the Church of Corinth

تعلیمات دوازده حواری Teaching of the Twelve Apostles یا Didaché (با تلفظ دیداکی) .

تمام این کتب و رسائل در نظائر آنها ، خارج از کتب مقدسه و یا باطل و مردود شناخته شده اند.

پس دانسته شد که نه کتب و رسائل مجموعه عهدجدید منحصر بآن ۲۷ انجیل و نامه بوده و نه در نظر محققین متأخر همه رسائل عهدجدید قطعاً بوسیله نفوس مقدسه ای که رسائل منسوب بآنها است تحریر گردیده است.

بعد از اینقبیل تألیفات اوّلیهٔ قرون یک و دو طی ۱۸ قرن دیگر در تمام عالم ، آباء کلیسا ، اساقفه و کشیش ها و علمای الهی مسیحی و متخصصین انجیل و معارف مسیحی و محققین و نویسندگان مختلفه صدها کتاب معتبر در شرح و تفسیر کتب و رسائل عهدجدید و هزاران کتاب درباره حضرت مسیح - مؤمنین اوّلیه - مسیحیت و تعالیم و سنن و شعائر آن تالیف کرده اند که مجموعهٔ آنها کتابخانه ای بزرگ میشود .

*

فصل چهارم: تعالیم و احکام

در شریعت حضرت مسیح اوامر و نواهی در مسائل شرعی و فقهی از واجبات و منهیّات و احکام جزائی و قوانین کیفری، برخلاف آنچه در تورات و قرآن یعنی در دو شریعت قبل و بعدش بیان گردیده، نازل نشده و بیشتر تعالیم اخلاقی و نصائح ملکوتی و اندرزهای روحانی عزّ نزول یافته است و در مورد احکام شرعی ده زمان حضرت موسیٰ و اوامر تورات و صُحُف انبیای قبل تأیید گشته چنانکه از قول آنحضرت در آیات ۱۷ تا ۲۰ باب پنجم انجیل متی مسطور است که فرمودند: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم زیرا همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هرکه از این احکام کوچکترین را بشکند و بمردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هرکه بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد» و در آیات ۱۷ تا ۲۰ باب نوزدهٔ همین انجیل مذکور است که آن حضرت به شخصی که میپرسد چه کند تا حیات جاودانی یابد میفرمایند احکام را بدار و چون میپرسد کدام احکام را، حضرت مسیح از احکام عشرهٔ تورات برادر میشمارند که قتل مکن - زنا مکن - دزدی مکن - شهادت دروغ مده - پدر و مادر خود را حرمت دار و همسایهٔ خود را دوست دار.

فی الحقیقه حضرت مسیح جز چند حکم مشخص و معدود از احکام شریعت توراة را لغو نفرمودند و آن چند حکم عبارت بود از سبت که عملاً لغو فرمودند که بزرگترین جرم آن حضرت شناخته شد و دیگر تعدّد زوجات بود که منع نمودند و همچنین طلاق را نهی کردند (مگر در مورد زنا) - و حکم انتقام و تلافی بمثل را هم تبدیل به عفو و بخشش فرمودند که همین ها نیز بر یهود گران آمد.

امّا در زمینهٔ مسائل اخلاقی و رفتاری تعالیم انجیل کم نظیر و بس ملکوتی و روحانی است که اگر مسیحیان بدان عمل میکردند عالم را مجذوب این تعالیم و جهان را بنقطهٔ بهشت برین میساختند. از جملهٔ آن تعالیم و حکمتهائی که بعضاً بطور تشبیه و رمز بیان شده ۶۰۰ آیهٔ انتخابی میباشد که بطور نمونه از کلام آنحضرت در اناجیل اربعه و از بیان رسولان حضرتش در رسالات عهد جدید طی ۴۵ عنوان در این فصل نقل گشته است. تبیین تشبیهات و اشارات و کنایات مبارکه آنحضرت در رسولانشان هم در فصل آخر این کتاب درج گردیده است.

فهرست موضوعات این فصل

	صفحه
۱- خطاب به حواریّون و نصیحت با آنها	۶۰
۲- زنده و مردهٔ ایمانی	۶۱
۳- ایمان و کفر و تقیّه	۶۱
۴- استقامت در ایمان	۶۳
۵- ایمان - حیات جاودانی و نیروهای روحانی و تشبیهات نان و خون و جسد و آب	۶۳
۶- مقامات حضرت عیسی: کلمه - پسران - پسر خدا - شبان - رئیس کهنه	۶۵
۷- بشارات: رجعت ثانی و هفده - روح راستی - روز پدر - ظهورات بعد	۶۸
۸- اعمال و اطاعت از احکام الله	۷۲
۹- فدا و تحمل بلا فی سبیل الله	۷۳
۱۰- در زمینهٔ تقوی	۷۴
۱۱- در زمینهٔ عفّت	۷۵
۱۲- انقطاع	۷۵
۱۳- عبادات (دعا - روزه - دعای شفا و تدهین بیمار)	۷۶
۱۴- شکر حق	۷۸
۱۵- پاک دلی	۷۸
۱۶- محبت الله	۷۹
۱۷- محبت به خلق	۸۰
۱۸- بخشش و عطا	۸۲
۱۹- رحم	۸۳
۲۰- صلح و نیکی به دشمنان	۸۳
۲۱- عفو و آمرزش	۸۳
۲۲- رفتار با دیگران	۸۴
۲۳- اطاعت از والدین	۸۴
۲۴- اطاعت از اولیای امور	۸۵
۲۵- اطاعت زن از شوهر	۸۵
۲۶- اطاعت غلام از آقای خود	۸۶
۲۷- ازدواج و اتحاد زن و شوهر	۸۶
۲۸- اتّحاد و اتّفاق	۸۷
۲۹- تواضع بجای تکبّر - فروتنی بجای غرور	۸۸
۳۰- فقر غنا - فقراء و اغنیاء	۸۹
۳۱- معاضدت بفقراء و خدمت بمحتاجین	۹۰
۳۲- پاک و نجس	۹۰
۳۳- نهی از میگساری و مستی	۹۱
۳۴- نهی از حسد و تعصب و کینه و مکر	۹۱
۳۵- نهی از ریا و تظاهر	۹۲
۳۶- نهی از عجبوئی و غیبت و معاصی لسانی	۹۲
۳۷- نهی از قضاوت بر دیگران	۹۳
۳۸- نهی از انتقام و تلافی بمثل	۹۴
۳۹- نهی از نزاع و جدال	۹۴
۴۰- نهی از طلاق	۹۵
۴۱- نهی از قسم خوردن	۹۵
۴۲- گناهکاران و فریب دهندگان و نهی از معاشرت با آنان	۹۶
۴۳- نهی از ارتکاب گناه و امر به اعتراف	۹۷
۴۴- نهی از پیشوائی	۹۸
۴۵- نهی از تحریف	۹۹

۱ - خطاب به حواریّون و نصیحت بآنها

• شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود... (آیه ۱۳ باب ۵ متی).

• شما نور عالمید، شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد. (آیه ۱۴ باب ۵ متی).

• چراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند، آنگاه بهمه کسانیکه در خانه باشند روشنی میبخشد (آیه ۱۵ باب ۵ متی).

• بگذارید نور شما بر مردم بتابد، تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را که در آسمانست تمجید نمایند. (آیه ۱۶ باب ۵ متی).

• آنگاه عیسی بشاگردان خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید • زیرا هرکس بخواهد جان خود را برهاند آنرا هلاک سازد امّا هرکه جان خود را بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد (آیات ۲۴ و ۲۵ باب ۱۷ متی).

• پس دوازده شاگرد خود را طلبیده ... و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند و مریضانرا صحت بخشند • و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راه برندارید نه عصا و نه توشه‌دان و نه نان و نه پول و نه برای یکنفر دو جامه • و بهر خانه که داخل شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید • و هرکه شما را نپذیرد و قتیکه از آن شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا برایشان شهادتی شود (آیات ۱ تا ۶ باب ۹ لوقا).

• اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمیتواند بود • و هرکه صلیب خود را برندارد و از عقب من نیاید نمیتواند شاگرد من گردد. (آیات ۲۶ و ۲۷ باب ۱۴ لوقا).

• ... هرآینه بشما میگویم اگر ایمان بقدر دانه خردلی میداشتید بدین کوه میگفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البته منتقل میشد و هیچ امری بر شما محال نمیبود (آیه ۲۰ باب ۱۷ متی).

• پس برای ایشان مثلی زد که آیا میتواند کور کور را رهنمائی کند، آیا هر دو در حفره‌ای نمیافتند • شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هرکه کامل شده باشد مثل استاد خود بُوَد (آیات ۳۹ و ۴۰ باب ششم لوقا).

۲- زنده و مردهٔ ایمانی

• اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا ابد نخواهد دید (آیهٔ ۵۱ باب هشتم یوحنا)

• دیگری گفت از عقب من بیا، گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم • عیسیٰ دیرا گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند امّا تو برو و بملکوت خدا موعظه کن • وکسی دیگر گفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اوّل رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم • عیسی دیرا گفت کسی که دست را بشخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایستهٔ ملکوت خدا نمی باشد (آیات ۵۹ تا آخر باب نهم لوقا).

• ... اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید • ... اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود • آنچه از جسم مولود شد جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است (آیات ۳ و ۵ و ۶ باب سوم یوحنا).

• و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید (آیه ۱ باب دوم افسیان).

۳- ایمان و کُفر و تقیّه

• خدا روح است و هر که او را پرستش کند میباید بروح و راستی بپرستد (آیه ۲۴ باب ۴ یوحنا).

• عیسیٰ بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جز بوسیلهٔ من نمیآید • اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید ... (آیات ۶ و ۷ باب ۱۴ یوحنا).

• خود پدر شما را دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم • از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را گذارده نزد پدر میروم (آیات ۲۷ و ۲۸ باب شانزدهم یوحنا).

• پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد • امّا هر که مرا پیش مردم انکار نماید منهم در حضور پدر خود که در آسمان است او را انکار خواهم نمود • گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را • زیرا

که آمده ام تا مرد را از پدرخود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم • و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود. (آیات ۳۲ تا ۳۷ باب دهم متی).

• واگر کسی کلام مرا شنیده ایمان نیاورد من براو داوری نمیکنم زیرا نیامده ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم • هرکه مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند • از آنروکه من از خود نگفتم لکن پدری که مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلّم کنم • و میدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من میگویم چنانکه پدر بمن گفته است تکلّم میکنم • (آیات ۴۷ تا آخر باب دوازدهم یوحنّا).

• آنکه با ایمان آرد براو حکم نشود اما هرکه ایمان نیاورد الآن براو حکم شده است بجهت آنکه باسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده • وحکم اینستکه نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است • زیرا هرکه عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمیآید مبادا اعمال او توبیخ شود • ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده باشد • (آیات ۱۸ تا ۲۲ باب سوم یوحنّا).

• اوّلین آخرین و آخرین اوّلین خواهند شد زیرا خوانده شدگان بسیارند و برگزیدگان کم.[1] (آیه ۱۶ باب بیستم متی).

• هرنوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد.[2] • و هرکه برخلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزیده شود اما کسیکه برخلاف روح القدس گوید در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد • (آیات ۳۱ و ۳۲ باب دوازدهم متی).

• امّا چونکه یا فتیم که هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه بایمان بعیسی مسیح ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان بمسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل (Justified) شمرده نخواهد شد (۱۶ باب دوم غلاطیان).

• دروغگو کیست، جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند؛ آن دجّال (Antichrist) است که پدر و پسر را انکار مینماید • کسیکه پسر را انکار کند پدر را هم ندارد و کسیکه اعتراف به پسر نماید پدر را نیز دارد • (آیات ۲۲ و ۲۳ باب دوم رساله اوّل یوحنّا).

(۱و۲) تبیین و تفسیر قدسی اینقبیل آیات انجیل در رسائل که محتاج تعبیر و تشریح است در فصل آخر این کتاب آمده است.

۴ - استقامت در ایمان

• من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبانست • هر شاخه ای در من که میوه نیاورد آنرا دور میاندازد و هرچه میوه آرد آنرا پاک میکند • الحال شما بسبب کلامیکه بشما گفته ام پاک هستید • در من بمانید و من در شما همچنانکه شاخه از خود نمیتواند میوه آورد اگر در تاک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید • من تاک هستم و شما شاخه ها، آنکه در من میماند و من در او میوهٔ بسیار میآورد زیرا که جدا از من هیچ نمیتوانید کرد • اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته میشود و میخشکد و آنها را جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته میشود • اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد • جلال پدر من آشکار میشود باینکه میوهٔ بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید • همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم، در محبت من بمانید • (آیات اوّل تا دهم باب پانزدهم انجیل یوحنّا).

۵ - ایمان - حیات جاودانی و فیوضات روحانی و تشبیهات نان و خون و جسد و آب

• هرکه باو ایمان آرد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد (آیه ۱۵ باب سوم یوحنّا).

• آمین آمین[1] بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد حیات جاودانی دارد • من نان حیات هستم • پدران شما در بیابان مَنّ را خوردند و مُردند • این نانی است که از آسمان نازل شد تا هرکه از آن بخورد نمیرد • من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد، اگر کسی از این نان بخورد تا بابد زنده خواهد ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم من است که آنرا بجهت حیات جهان می بخشم • پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بما دهد تا بخوریم • عیسی بدیشان گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود حیات ندارید • و هرکه جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید • زیرا که جسد من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است • پس هرکه جسد مرا میخورد و خون مرا مینوشد در من میماند و من در او • چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم همچنین کسیکه مرا بخورد او نیز بمن زنده میشود • اینست نانی که از آسمان

---

(۱) کلمات آمین آمین که از قول حضرت مسیح مکرر آمده بمعنای "براستی" "بحقیقت" "براستی میگویم" است ("Verily I say" - "Truly")

نازل شد نه همچنانکه پدران شما منّ را خوردند و مردند بلکه هرکه این نان را بخورد تا ابد زنده ماند • این سخن را وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه گفت • آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند این کلام سخت است ، که میتواند آنرا بشنود • چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد • پس اگر پسر انسان را ببینید که بجائی که اوّل بود صعود میکند چه • روح است که زنده میکند و اما از جسد فائده ای نیست ، کلامی را که من بشما میگویم روح وحیات است (آیات ۴۷ تا ۶۴ باب ششم یوحنّا) .

• وچون ایشان غذا میخوردند عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان داد و گفت بگیرید و بخورید اینست بدن من • و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه شما از این بنوشید زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته میشود . (آیات ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ باب ۲۶ متی) .

• پس پیاله ای گرفته شکر نمود و گفت اینرا بگیرید و در میان خود تقسیم کنید • زیرا بشما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید از میوهٔ مو دیگر نخواهم نوشید • و نان را گرفته شکر نمود و پاره کرده بایشان داد و گفت اینست جسد من که برای شما داده میشود این را بیاد من بجا آرید . (آیات ۱۷ تا ۲۱ باب ۲۲ لوقا) .

• عیسیٰ در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید . (آیهٔ ۲۶ باب ششم یوحنّا) .

• زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات می بخشد • آنگاه بدو گفتند ای خداوند این نان را پیوسته بما بده • عیسی بدیشان گفت من نان حیات هستم ، کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن ایمان آرد هرگز تشنه نگردد . (آیات ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ باب ششم یوحنّا) .

• پس یهودیان دربارهٔ او همهمه کردند زیرا گفته بود من نان هستم آن نانی که از آسمان نازل شد • و گفتند آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان نازل شدم . (آیات ۴۲ و ۴۳ باب ششم یوحنّا) .

• و در روز آخر که روز بزرگ عید بود عیسیٰ ایستاده ندا کرد و گفت هرکه تشنه باشد نزد من آید و بنوشد • کسیکه بمن ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد . (آیات ۳۷ و ۳۸ باب هفتم یوحنّا) .

● عیسی درجواب او گفت هرکه از این آب بنوشد باز تشنه گردد • لیکن کسیکه از آبی که من باو دهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد بلکه آن آبی که من باو دهم در او چشمهٔ آبی گردد که تا حیات جاودانی میجوشد . (آیات ۱۳ و ۱۴ باب چهارم یوحنّا) .

● عیسی خداوند درشبی که او را تسلیم کردند نان را گرفت • و شکر نموده پاره کرد و گفت بگیرید بخورید اینست بدن من که برای شما پاره میشود این را بیادگاری من بجا آرید • و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت این پیاله عهد جدید است در خون من، هرگاه این را بنوشید بیادگاری من بکنید • زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را (The Lord's death یعنی مرگ حضرت مسیح را) ظاهر مینمائید تا هنگامیکه باز آید . (آیات ۲۳ تا ۲۷ باب یازدهم قرنتیان اوّل) .

● همین است که از راه آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح ، نه بآب فقط بلکه بآب و خون ، و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حق است • زیرا سه هستند که شهادت میدهند یعنی روح و آب و خون و این سه یک هستند . (آیات ۶ و ۷ و ۸ باب پنجم رسالهٔ اول یوحنّا) .

۶ - مقامات حضرت مسیح (کلمه - پسر خدا - پسر انسان - نور - شبان - رئیس کهنه)

● در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود • همان در ابتدا نزد خدا بود (یوحنّا) - (آیات ۱ و ۲ باب ۱ یوحنّا) .

● پس بدو گفت آمین آمین (یعنی بحقیقت و براستی) بشما میگویم که از کنون آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول میکنند خواهید دید . (آیه آخر باب اوّل یوحنّا) .

● باز رئیس کهنه از او سئوال نموده گفت آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی • عیسی گفت من هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوّت نشسته در ابرهای آسمان میآید . (آیات ۶۱ و ۶۲ باب ۱۵ مرقس) .

● عیسی چون این را گفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده گفت ای پدر ساعت رسیده است پسر خود را جلال بده تا پسرت نیز ترا جلال دهد • همچنانکه او را بر هر بشری قدرت داده ای تا هر چه به او داده ای بآنها حیات جاودانی بخشد • و حیات جاودانی اینست که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده ای بشناسد •

من بر روی زمین ترا جلال دادم و کاری را که بمن سپردی تا بکنم بکمال رسانیدم • و الآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم[1] (آیات ۱ تا ۶ باب هفدهم یوحنّا).

• عیسی جواب داد ... ما دامیکه در جهان هستم نور جهانم. (آیات ۳ و ۵ باب نهم یوحنّا).

• من نوری در جهان آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند (آیه ۴۶ باب دوازدهم یوحنّا).

• پس عیسی باز بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد. (آیات ۱۲ و ۱۳ باب هشتم یوحنّا).

• آنگاه عیسی گفت من در این جهان بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان کور شوند. بعضی از فریسیان که با او بودند چون این کلام را شنیدند گفتند آیا ما نیز کور هستیم • عیسی بدیشان گفت اگر کور می بودید گناهی نمیداشتید ولکن الآن میگوئید بینا هستیم پس گناه شما میماند. (آیات ۳۹ تا آخر باب ۹ یوحنّا).

• تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی • و من جلالی را که بمن دادی بایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. (آیات ۲۱ و ۲۲ باب هفدهم یوحنّا).

• آیا باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من است، سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه در من ساکن است او این اعمال را میکند • مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است ... (آیات ۱۰ و ۱۱ باب چهاردهم یوحنّا).

• بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بینند و امّا شما مرا می بینید و از اینجهت که من زنده ام شما هم خواهید زیست • و در آنروز شما خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما. (آیات ۱۹ و ۲۰ باب چهاردهم یوحنّا).

• پدر شما ابراهیم شادی کرد براینکه روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید • یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای • عیسی بدیشان گفت آمین آمین (یعنی براستی و حقیقت) بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم • آنگاه سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند امّا عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت. (آیات ۵۶ تا آخر باب ۸ یوحنّا).

• من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان میدهد • ... من شبان نیکو

---

(۱)- تبیین و تعبیر اینقبیل آیات انجیل در رسائل عهد جدید که محتاج تفسیر و تشریح است در فصل آخر این کتاب آمده است.

هستم وخاصّان خود را میشناسم وخاصّان مرا میشناسند • چنانکه پدر مرا میشناسد ومن پدر را میشناسم وجان خود را در راه گوسفندان مینهم • ودر اگو سفندان دیگر هست که از این آغل نیستند ، باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید ویک گله ویک شبان خواهند شد • (آیات ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ باب دهم یوحنّا) ،

● زیرا آنچه از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه می یابد وغلبه ای که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان ماست • کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست . (آیات ۴ و ۵ باب پنجم رساله اوّل یوحنّا) .

● زیرا خدا واحد است ودر میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد . (آیهٔ ۵ باب دوم رساله اوّل پولس به تیموتاؤس) .

● بنابراین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید در رسول ورئیس کهنهٔ اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید • که نزد او که وی را معیّن فرمود امین بود چنانکه موسی نیز در تمام خانه او امین بود • زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد بآن اندازه ای که سازندهٔ خانه را حرمت بیشتر از خانه است • زیرا هر خانه ای بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست • وموسی مثل خادم در تمام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهائیکه میبایست بعد گفته شود • ولیکن مسیح مثل پسر بر خانهٔ او ... (آیات ۱ تا ۷ باب سوم عبرانیان) .

● پس چون رئیس کهنهٔ عظیمی (Great High Priest) داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا ، اعتراف خود را محکم بداریم • زیرا رئیس کهنه ای نداریم که نتواند همدرد ضعفای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز بمثال ما بدون گناه . (آیات ۱۴ و ۱۵ باب چهارم رساله پولس به عبرانیان) .

● وهمچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی ، من امروز ترا تولید نمودم • چنانکه در مقام دیگر نیز میگوید تو تا به ابد کاهن هستی برتبهٔ ملیک صدق • ... و خدا او را به رئیس کهنه (High Priest) مخاطب ساخت برتبهٔ ملیک صدق (آیات ۵ و ۶ و ۱۰ باب پنجم عبرانیان) .

● پس مقصود عمده از این کلام اینستکه برای ما چنین رئیس کهنه ای است که در آسمانها بدست راست تخت کبریا نشسته است . (آیه اوّل باب هشتم رساله پولس به عبرانیان) .

۷- بشارات : رجعت ، تسلّی دهنده ، روح راستی ، روز پدر ، ظهورات بعد

● زیرا بشما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید .
(آیه آخر باب بیست و سوم متی) .

● و چون بکوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست • عیسی در جواب ایشان گفت ..... در آنزمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تاکنون نشده و نخواهد شد• و اگر آن ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد• ..... و فوراً بعد از مصیبت آن ایّام آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوّت های افلاک متزلزل گردد • آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوائف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم میآید • و فرشتگان خود را با صور بلند آواز ، فرستاده ؛ برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد • پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده برگها میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است• همچنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک بلکه بر در است • هر آینه بشما میگویم تا این همه واقع نشود این طایفه نخواهد گذشت • آسمان و زمین زائل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زائل نخواهد شد• اما از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس• لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود • زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت • و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود • آنگاه دو نفری که در مزرعه میباشند یکی گرفته و دیگری واگذارده شود• و دو زن که دستاس میکنند یکی گرفته و دیگری رها شود • پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در کدام ساعت خداوند شما میآید• لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید بیدار میماند و نمیگذاشت بخانه اش نقب زند • لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان میآید•
(آیات ۳ و ۴ و ۲۹ تا ۴۵ باب بیست و چهارم متی) .

● و من از پدر سؤال میکنم و تسلّی دهندهٔ دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند • .....
لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم خواهد داد و

آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد. (آیات ۱۷ و ۲۶ باب چهاردهم انجیل یوحنّا).

● لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد او بر من شهادت خواهد داد (آیه ۲۶ باب ۱۵ یوحنّا).

● و من بشما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد امّا اگر بروم او را نزد شما میفرستم. (آیه ۷ باب شانزدهم یوحنّا).

● ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند بلکه آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آنِ من است خواهد گرفت و بشما خبر خواهد داد. (آیات ۱۳ و ۱۴ باب شانزدهم انجیل یوحنّا).

● بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد. (۱)
(آیه ۳۰ باب چهاردهم یوحنّا).

● امّا ای برادران در خصوص وقت‌ها و زمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم. زیرا خود شما بتحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب میآید. (آیات ۱ و ۲ باب پنجم رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان).

● امّا این را بدان که در ایام آخر، زمانهای سخت پدید خواهد آمد. زیرا که مردمان خود پرست خواهند بود و طمّاع و لاف زن و متکبّر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک. و بی الفت و کینه دل و نمیت گو و ناپرهیز و بی مروّت و متنفّر از نیکوئی. و خیانتکار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست میدارند. (آیات ۱ تا ۵ باب سوم رسالهٔ ۲ تیموتاوس).

● لکن ای حبیبان این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمی نماید چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه بر شما تحمل مینماید چون نمیخواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند. لکن روز خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهد پاشید و زمین و کارهائی که در آنست سوخته خواهد شد. پس چون جمیع اینها متفرّق خواهند گردید شما چطور مردمان

---

(۱) آنچه از انجیل ها نقل میگردد فرمایشات حضرت مسیح از قول متی یا مرقس یا لوقا و یا یوحنّا میباشد و تبیین قدسی مرموزات و ملفوظات و کنایات و اشارات آن حضرت نیز در فصل سوم این کتاب مندرج است.

باید باشید در هر سیرت مقدس و دینداری • و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرق خواهند شد و عناصر از حرارت گداخته خواهد گردید • ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود • لهذا ای حبیبان چون انتظار این چیزها را میکشید جدّ و جهد نمائید تا نزد او بی داغ بی عیب در سلامتی یافت شوید • و تحمل خداوند ما (the long suffering of our Lord) را نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز برحسب حکمتی که بوی داده شد بشما نوشت • و همچنین در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف میکنند تا بهلاکت خود برسند. (آیات ۸ تا ۱۴ باب سوم رسالهٔ دوم پطرس)

• (باب یازدهم مکاشفه یوحنّا که بشرف تبیین حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه مشرف گشته است. بفصل آخر کتاب مراجعه شود).

« و نئی مثل عصا بمن داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و مذبح و آنانی را که در آن عبادت میکنند پیمایش نما • و صحن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا پیمایش نکن زیرا که به امّت ها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود • و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار و دویست و شصت نبوت نمایند • اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند • و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیّت رساند آتشی از دهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میگیرد و هر که قصد اذیّت ایشان دارد بدینگونه باید کشته شود • اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایّام نبوّت ایشان باران نبارد و قدرت بر آبها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را هرگاه بخواهند بانواع بلایا مبتلا سازند • و چون شهادت خود را باتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمیآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد کشت • و بدنهای ایشان در شارع عامّ شهر عظیم که بمعنی روحانی به سدوم و مصر مسمّی است، جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب گشت خواهد ماند • و گروهی از اقوام و قبائل و زبانها و امّت ها بدنهای ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت نمیدهند که بدنهای ایشانرا بقبر سپارند • و ساکنان زمین برایشان خوشی و شادی میکنند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آنرو که این دو نبی ساکنان زمین را معذّب ساختند • و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی

عظیم فرو گرفت • و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس در ابر بآسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشانرا دیدند • و در همان ساعت زلزلهٔ عظیم حادث گشت که ده یک از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقیماندگان ترسان گشته خدای آسمانرا تمجید کردند • وای دوم درگذشته است اینک وای سیّم بزودی میآید • و فرشته ای بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان واقع شد که میگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد • و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود نشسته اند بروی در افتاده خدا را سجده کردند • و گفتند ترا شکر میکنیم ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوّت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی • و امّت ها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگانِ خود یعنی انبیاء و مقدّسان و ترسندگانِ نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی • و قدس خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامه او در قدس او ظاهر شد و برق ها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگ عظیمی حادث شد.»

● (قسمتی از باب دوازدهم مکاشفهٔ یوحنّا که مورد تبیین حضرت عبدالبهاء در قطعه ۱۳ مفاوضات مبارکه واقع گردیده است. بفصل آخر این کتاب مراجعه شود).

« و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شده زنیکه آفتاب را در بردارد و ماه زیر پایهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است • و آبستن بوده از درد زه و عذاب زائیدن فریاد بر میآورد • و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که میزائید بایستاد تا چون بزاید فرزندش را ببلعد • پس پسر نرینه ای را زائید که همهٔ امّت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد • و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیّا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند • ... »

۸ - اعمال و اطاعت از احکام الله

● اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید (آیهٔ ۱۵ باب ۱۴ یوحنا).

● هرکه احکام مرا دارد و آنها را حفظ کند آنست که مرا محبت مینماید و آنکه مرا محبت مینماید پدر من او را محبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را با و ظاهر خواهم ساخت (آیهٔ ۲۱ باب چهاردهم یوحنا).

● اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او میمانم. (آیهٔ ۱۰ باب ۱۵ یوحنا).

● وچون است که مرا خداوندا خداوندا میگوئید و آنچه میگویم بعمل نمیآورید • هرکه نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را بجا آورد شما را نشان میدهم که به چه کس مشابهت دارد • مثل شخصی است که خانه ای میساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد پس چون سیلاب آمده سیل بر آن خانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود • لیکن هرکه شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه ای بر روی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آنخانه عظیم بود. (آیات ۴۶ تا آخر باب ششم لوقا).

● کسیکه گوید او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو است و در وی راستی نیست • لکن کسی که کلام او را نگاه دارد فی الحقیقه محبت خدا در وی کامل شده است (آیات ۴ و ۵ رسالهٔ اول یوحنا).

● بلکه از هر امتی هرکه از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول گردد (آیه ۳۵ فصل دهم اعمال رسولان).

● ای برادران من چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم و قتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد • پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد • و کسی از شما بدیشان گوید بسلامتی بروید گرم و سیر شوید لیکن ما یحتاج بدن ایشانرا ندهد چه نفع دارد • همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است • بلکه کسی خواهد گفت تو ایمان داری و من اعمال دارم، ایمان خود را بدون اعمال بمن بنما و من ایمان خود را از اعمال خود بتو خواهم نمود • تو ایمان داری که خدا واحد است، نیکو میکنی شیاطین نیز ایمان دارند و میلرزند • ولیکن ای مرد باطل آیا میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است • آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده نشد و قتیکه پسر خود اسحق را بقربانگاه

گذرانید • می بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل گردید • و آن نوشته تمام گشت که میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا نامیده شد • پس می بینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها • و همچنین آیا راحاب[1] فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا پذیرفته براهی دیگر روانه نمود • زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است • (آیات ۱۴ تا آخر باب دوم رساله یعقوب).

(بمضامین ذیل عنوان محبت الله نیز مراجعه شود).

۹- فدا و تحمل بلا فی سبیل الله

● هر که جان خود را دریابد آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من هلاک کرد آنرا درخواهد یافت. (آیه ۳۹ باب دهم متی).

● خوشحال باشید چون شما را فحش گویند وجفا رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند • خوش باشید و شادی عظیم نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که همین طور بر انبیای قبل از شما جفا میرسانند. (آیات ۱۱ و ۱۲ باب پنجم متی).

● اگر جهان شما را دشمن دارد بدانید که بیشتر از شما مرا دشمن داشته است • اگر از جهان می بودید جهان خاصان خود را دوست میداشت لکن چون از جهان نیستید، بلکه من شما را از جهان برگزیده ام، ازاین سبب جهان با شما دشمنی میکند • بخاطر آرید کلامی را که بشما گفتم غلام بزرگتر از آقای خود نیست اگر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام شما را هم نگاه خواهند داشت • لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمی شناسند. (آیات ۱۸ تا ۲۳ باب ۱۵ یوحنا).

● ای حبیبان تعجب نمائید از این آتشی که در میان شماست و بجهت امتحان شما میآید که گویا چیزی غریب بر شما وارد شده باشد • بلکه بقدری که شریک زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمائید • اگر بخاطر نام مسیح رسوائی میکشید خوشا بحال شما زیرا

---

(۱) راحاب زنی بدکاره بود که طبق مندرجات باب دوم کتاب یوشع دو جاسوس اسرائیلی را پناه و نجات داد.

که روح جلال و روح خدا بر شما آرام میگیرد • پس زنهار هیچ یکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا مفسول عذاب نکشد • لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد پس شرمنده نشود بلکه باین اسم خدا را تمجید نماید. (آیات ۱۲ تا ۱۷ باب چهارم رساله اوّل پطرس) •

۱۰- درزمینهٔ تقوی

• چراغ بدن چشم است پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بُوَد • امّا اگر چشم تو ناسد است تمام جسدت تاریک میباشد پس اگر نوری در تُست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی است (آیات ۲۲ و ۲۳ باب ششم انجیل متی) •

• پس اگر چشم راست ترا بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنستکه عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنّم افکنده شود • و اگر دست راست ترا بلغزاند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفید تر آنست که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کلّ جسدت در دوزخ افکنده شود. (آیات ۲۹ و ۳۰ باب پنج متی - همین مضمون در آیات ۴۳ تا ۴۷ باب ۹ مرقس نیز آمده است).

• از شهوات جوانی بگریز. (آیهٔ ۲۲ باب دوم رساله دوم پولس به تیموتائوس) .

• فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه را فاسد میسازد • برای عدالت بیدار شده گناه مکنید. (آیات ۳۴ و ۳۵ باب ۱۵ رساله اوّل پولس به قرنتیان) .

• زیر یوغ ناموافق با بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است. (آیه ۱۴ باب ششم رسالهٔ دوم پولس به قرنتیان) .

• دنیا و آنچه در دنیاست دوست مدارید زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد محبت پدر در وی نیست • زیرا که آنچه در دنیاست از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی ، از پدر نیست بلکه از جهان است • و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسیکه بارادهٔ خدا عمل میکند تا ابد باقی میماند. (آیات ۱۵ تا ۱۸ باب دوم رساله اوّل یوحنّا) .

● وچنانکه در آدم همه میمیرند درمسیح نیز همه زنده خواهند شد[1] (آیه ۲۲ باب ۱۵ رساله ۱ قرنتیان).
(بذیل عنوان "نهی از گناه" نیز مراجعه شود).

۱۱- در زمینهٔ عفّت

● شنیده اید که باوّلین گفته شده است زنا مکن. لیکن من بشما میگویم هرکس به زنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است. (آیات ۲۷ و ۲۸ باب پنجم انجیل متی).

● وهمچنین زنان خویشتن را بیارایند بلباس مزیّن به حیا و پرهیز نه بزلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها. (آیهٔ ۹ باب دوّم رساله اوّل پولس به تیموتاوس).

● لیکن زن عیّاش درحال حیات مرده است. (آیهٔ ۶ باب ۵ رساله ۱ پولس به تیموتاوس).

● از زنا بگریزید هرگناهی که آدمی میکند بیرون از بدن است لکن زانی بر بدن خود گناه میورزد. یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شماست که از خدا یافته اید و از آنِ خود نیستید. (آیات ۱۸ و ۱۹ باب ششم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● ناسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود (آیه ۴ باب سیزدهم رساله پولس بعبرانیان).
(بذیل عنوان "نهی از گناه" نیز مراجعه شود).

۱۲- انقطاع

● گنجها برای خود برزمین نیندوزید وجائیکه بید و زنگ زیان میرساند و جائیکه دزدان نقب میزنند و دزدی مینمایند. بلکه گنجها بجهت خود در آسمان بیندوزید جائیکه بید و زنگ زیان نمیرساند وجائیکه دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکنند. زیرا هرجا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود. (آیات ۱۹ تا ۲۲ باب ششم انجیل متی).

---

(۱) تبیین و تعبیر قدسی اینقبیل آیات انجیل و رسائل عهد جدید که محتاج تفسیر و تشریح است در فصل آخر این کتاب آمده است.

● از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک بهتر نیست • مرغان هوا را نظر کنید که نه میکارند و نه می درودند و نه در انبارها ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را می پروراند • آیا شما از آنها برتر نیستید • • • پس اندیشه مکنید و مگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم • زیرا که در طلب این چیزها امّت ها میباشند امّا پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید. (آیات ۲۵ تا ۳۳ باب ششم انجیل متی).

● زیرا که شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد (آیه ۳۶ باب ۸ مرقس).

● طلا یا نقره یا مس در کمربندهای خود ذخیره مکنید و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید (۹ و ۱۰ باب ۱۰ متی).

● از طمع بپرهیزید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود حیات او از اموالش نیست (آیه ۱۵ باب ۱۲ لوقا).

● عیسی بشاگردان خود گفت هر آینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود • و باز شما را میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا (آیات ۲۳ و ۲۴ باب نوزدهم انجیل متی).

● • • • و خود را از آلایش دنیا نگاهدارند (آیه آخر باب اوّل رسالهٔ یعقوب).

● • • • آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هرکه میخواهد دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد (آیه ۴ باب چهارم یعقوب).

۱۳ - عبادت (دعا - روزه - دعای شفا و تدهین بیمار)

● سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد • زیرا هرکه سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند و هرکه بکوبد برای او گشاده خواهد شد • و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد • یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد • پس هرگاه شما که شریر (بدکار) هستید دادن بخششهای نیکو را با اولاد خود میدانید چقدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را بآنانیکه از او سؤال میکنند خواهد بخشید (آیات ۷ تا ۱۲ باب هفتم انجیل متی).

● و هرچیزی را باسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد • و اگر چیزی باسم من سؤال کنید من آنرا بجا خواهم آورد (آیات ۱۳ و ۱۴ باب چهاردهم انجیل یوحنّا).

● ... هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند (آیهٔ ۱۶ باب پانزدهم یوحنّا).

● ... آمین آمین (یعنی بحقیقت و براستی) بشما میگویم که هرآنچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا خواهد کرد • تاکنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید و خوشی شما کامل گردد. (آیات ۲۳ و ۲۴ باب شانزدهم انجیل یوحنّا).

● و چون عبادت میکنی مانند ریاکاران مباش زیرا خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا ببینند هرآینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند • لیکن تو چون عبادت کنی بحجرهٔ خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد • و چون عبادت کنید مانند امّت ها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند • پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند پیش از آنکه از او سؤال کنید • پس شما باینطور دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد • ملکوت تو بیاید، ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود • نان کفاف ما را امروز بما بده • و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم • و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهائی ده زیرا ملکوت و قوّت و جلال تو تا ابدالآباد از آن تست، آمین. (آیات ۵ تا ۱۴ باب ششم انجیل متی).

● امّا چون روزه دارید مانند ریاکاران ترشرو مباشید، زیرا که صورت خویش را تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته اند • لیکن تو چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی • تا در نظر مردم روزه دار ننمائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. (آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ باب ششم انجیل متی).

● و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند چونکه شاگردان یحیی و فریسیان روزه میدارند و شاگردان تو روزه نمیدارند • عیسی بدیشان گفت آیا ممکنست پسران حجله عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارند • لیکن ایّامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود در آن ایام روزه خواهند داشت. (آیات ۱۸ تا ۲۱ باب دوم مرقس).

● و اینست آن دلیری که نزد وی داریم که هرچه برحسب ارادهٔ او سؤال نمائیم ما را میشنود. و اگر دانیم که هرچه سؤال کنیم ما را میشنود پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم می یابیم ● اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را که منجر بموت نباشد میکند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید، به هر که گناهی منتهی بموت نکرده باشد گناهی بموت هست بجهت آن نمیگویم که دعا باید کرد (آیات ۱۴ تا ۱۷ باب ۵ رساله ۱ یوحنا).

● اگر کسی از شما مبتلای بلائی باشد دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد سرود بخواند ● و هرگاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن تدهین کنند. و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزیده خواهد شد ● نزد یکدیگر گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل (Righteous man) در عمل قوت بسیار دارد. (آیات ۱۳ تا ۱۷ باب پنجم رسالهٔ یعقوب).

۱۴ - شکر حق

● پیوسته بجهت هر چیز خدا (God) و پدر (Father) را بنام خداوند ما عیسی مسیح (Our Lord Jesus Christ) شکر کنید. (آیه ۲۰ باب پنجم رسالهٔ پولس به افسیان).

● در هر امری شاکر باشید که اینست ارادهٔ خدا در حق شما در مسیح عیسی (آیه ۱۸ باب پنجم رسالهٔ اول پولس به تسالونیکیان).

۱۵ - پاک دلی و خوش قلبی

● خوشا بحال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید (آیه ۸ باب پنجم متی).

● آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود چیز نیکو بر میآورد و شخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد بیرون میآورد زیرا که از زیادتی دل زبان سخن میگوید (آیه ۴۵ باب ششم انجیل لوقا).

۱۶- محبت الله

● هرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هرکه پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد • و هرکه صلیب خود را برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد. (آیات ۳۷ و ۳۸ باب دهم انجیل متی).

● و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت • ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است • عیسیٰ وی را گفت اینکه خداوند خدای خود را بهمه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما • اینست حکم اوّل و اعظم • و دوم مثل آنست یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. (آیات ۳۵ تا ۴۰ باب ۲۲ انجیل متی).

● عیسیٰ در جواب او گفت اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و بسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت • و آنکه مرا محبت ننماید کلام مرا حفظ نمیکند و کلامی که میشنوید از من نیست بلکه از پدریست که مرا فرستاد. (آیات ۲۳ و ۲۴ باب ۱۴ انجیل یوحنّا).

● ما او را محبت مینمائیم زیرا که او اوّل ما را محبت نمود • اگر کسی گوید که خدا را محبت مینمایم و از برادر خود نفرت کند دروغگو است زیرا کسیکه برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائی را که ندیده است محبت نماید • و این حکم را ازوی یافته ایم که هرکه خدا را محبت مینماید برادر خود را نیز محبت بنماید. (آیات ۱۹ تا آخر باب چهارم رسالهٔ اوّل یوحنّا).

● ... محبت خدا در دلهای ما بروح القدس که بما عطا شده ریخته شده است (آیه ۵ باب ۵ رومیان).

● زیرا یقین میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده • و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد. (آیات ۳۸ و ۳۹ باب هشتم رسالهٔ پولس به رومیان).

● هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هرکه والد را محبت مینماید مولود او را نیز محبت مینماید • ازاین میدانیم که فرزندان خدا را محبت مینمائیم چون خدا را محبت مینمائیم و احکام او را بجا میآوریم • زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست (آیات ۱ تا ۴ باب ۵ رسالهٔ ۱ یوحنّا).

۱۷ - محبّت به خَلق

● بشما حکمی تازه میدهم که یکدیگر را محبّت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمائید • بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید (آیات ۳۴ و ۳۵ باب ۱۳ یوحنّا).

● اگر محبّان خود را محبت نمائید شما را چه فضیلت است زیرا گناهکاران هم محبّان خود را محبّت مینمایند• واگر احسان کنید با هرکه بشما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه گناهکاران نیز چنین کنند • واگر قرض دهید به آنانیکه امید بازگرفتن از ایشان دارید شما را چه فضیلت است زیرا گناهکاران نیز به گناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند • بلکه دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید زیرا که اَجر شما عظیم خواهد بود ... (آیات ۳۲ تا ۳۶ باب ششم انجیل لوقا).

● شنیده اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن • امّا من بشما میگویم که دشمنان خود را محبّت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و با آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهرکه بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید • تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میبارانند • زیرا هرگاه آنانیرا محبت نمائید که شما را محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند • و هرگاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند • پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است. (آیات ۴۳ تا آخر باب پنجم انجیل متی).

● اینست حکم من که یکدیگر را محبت نمائید همچنانکه شما را محبّت نمودم • کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان خود بدهد • شما دوست من هستید اگر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید • ... باین چیزها شما را حکم میکنم تا یکدیگر را محبت نمائید. (آیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۷ باب پانزدهم انجیل یوحنّا).

● اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبّت نداشته باشم مثل نحاس صدا دهنده و سنج غان کننده شده ام • و اگر نبوّت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بحدّیکه کوهها را نقل کنم و محبّت نداشته باشم هیچ هستم • و اگر جمیع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم • محبت حلیم و مهربان است، محبّت حسد نمی برد، محبت کبر و غرور ندارد • اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمیشود، خشم نمیگیرد و سوءظن ندارد • از ناراستی خوشوقت نمیگردد ولی با راستی شادی میکند • در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید، در همه حال امیدوار میباشد

و هر چیز را متحمل میباشد. (آیات ۱ تا ۹ باب سیزدهم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● والحال این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبّت، امّا بزرگتر از اینها محبّت است (آیهٔ آخر باب ۱۳ رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● ... به محبّت یکدیگر را خدمت کنید • زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خویشتن محبّت نما. (آیات ۱۳ و ۱۴ رسالهٔ پولس به غلاطیان).

● و اوّل همه باید یکدیگر بشدت محبّت نمائید زیرا که محبّت کثرت گناهان را میپوشاند • و یکدیگر را بدون همهمه مهمانی کنید. (آیات ۸ و ۹ باب چهارم رسالهٔ اوّل پطرس).

● ... هر که عدالت را بجا نمیآورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمی نماید • زیرا همین است آن پیغامیکه از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبّت نمائیم. (آیات ۱۰ و ۱۱ باب سوم رسالهٔ اوّل یوحنّا).

● ... هر که برادر خود را محبت نمی نماید در موت ساکن است. (آیه ۱۴ باب سوم رسالهٔ اوّل یوحنّا).

● ... و اینست حکم او که باسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم چنانکه بما امر فرمود. (آیهٔ ۲۲ باب سوم رسالهٔ اوّل یوحنّا).

● ای حبیبان یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبّت از خداست و هر که محبّت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را میشناسد • و کسیکه محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد زیرا خدا محبت است • و محبّت خدا بما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانهٔ خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم • و محبّت در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما شود • ای حبیبان اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می باید یکدیگر را محبّت نمائیم • کسی هرگز خدا را ندید) اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است • از این میدانیم که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود بما داده است • و ما دیده ایم و شهادت میدهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود • هر که اقرار میکند که عیسی پسر خدا است خدا در وی ساکن است و او در خدا • و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبتی را که خدا با ما نموده است، خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی • محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همچنین هستیم • در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد زیرا خوف عذاب دارد و کسیکه خوف دارد در محبت کامل نشده است. (آیات ۷ تا ۲۰ باب چهارم رسالهٔ اوّل یوحنّا).

● با محبّت برادرانه یکدیگر را دوست دارید ... (آیهٔ ۱۰ باب دوازدهم رسالهٔ پولس به رومیان).

● کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را بجا آورده باشد • زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن شهادت دروغ مده، طمع مورز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که همسایه خود را چون خود محبّت نما. (آیات ۸ و ۹ باب سیزدهم رسالهٔ پولس به رومیان).

۱۸ - بخشش و عطا

● هرکس از تو سؤال کند بدو ببخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان (آیهٔ ۴۲ باب پنجم انجیل متی).

● بدهید تا بشما داده شود. (آیهٔ ۳۸ باب ششم انجیل لوقا).

● آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید (آیهٔ ۳۳ باب دوازدهم انجیل لوقا).

● بلکه دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید (آیهٔ ۳۵ باب ششم لوقا).

● هرکه از تو سؤال کند بدو بده و هرکه مال ترا گیرد از او باز مخواه. (آیهٔ باب ششم انجیل لوقا).

● ... در مهمانداری ساعی باشید (آیهٔ ۱۳ باب دوازدهم رسالهٔ پولس به رومیان).

● یکدیگر را بدون طمطمه مهمانی کنید • و هریک بحسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید (آیهٔ ۹ باب چهارم رسالهٔ اوّل پطرس).

● که نیکوکار بوده و در اعمال صالحه دولتمند و سخی و گشاده دست باشید (آیهٔ ۱۸ باب ششم رسالهٔ اوّل به تیموتاؤس).

● لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج بیند و رحمت خود را از او باز دارد چگونه محبت خدا در او ساکن است. ای فرزندان محبت را بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی. (آیات ۱۷ و ۱۸ باب ۳ رسالهٔ اوّل یوحنّا).

● امّا خلاصه اینستکه هرکه با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند و هرکه با برکت کارد با برکت نیز درو کند • امّا هرکس بطوریکه در دل خود اراده نموده است بکند؛ نه به حزن و اضطرار، زیرا خدا بخشندهٔ خوش را دوست میدارد. (آیات ۶ و ۷ باب نهم رسالهٔ دوّم پولس به قرنتیان).

(بمضامین ذیل عنوان "معاضدت بفقراء و خدمت بمحتاجین" نیز مراجعه شود).

۱۹ - رحم

- خوشا بحال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد. (آیهٔ ۷ باب پنجم انجیل متی).
- پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است (آیهٔ ۳۶ باب ششم انجیل لوقا).

۲۰ - صلح و نیکی بدشمنان

- خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد (آیهٔ ۹ باب پنجم انجیل متی).
- لیکن ای شنوندگان شما را میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان کنید. و هرکه شما را لعن کند برای او برکت طلبید و برای هرکه با شما کینه دارد دعای خیر کنید. و هرکه بر رخسار تو زند دیگری را نیز بسوی او بگردان و کسیکه ردای ترا بگیرد قبا را نیز از او مضایقه مکن. (آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ باب ششم انجیل لوقا).
- هیچکس را بعوض بدی بدی مرسانید ... (آیهٔ ۱۷ باب دوازدهم رسالهٔ پولس به رومیان).
- اگر ممکنست بقدر قوّه خود با جمیع خلق بصلح بکوشید. (آیهٔ ۱۸ باب دوازدهم رسالهٔ پولس به رومیان).
- پس اگر دشمن تو گرسنه باشد او را سیر کن و اگر تشنه باشد سیرابش نما ... (آیهٔ ۲۰ باب دوازدهم رومیان).
- برکت بطلبید بر آنانیکه بر شما جفا کنند، برکت بطلبید و لعن مکنید. (آیه ۱۴ باب دوازدهم رومیان).
- پس هرکه نیکوئی کردن بداند و بعمل نیاورد او را گناه است (آیهٔ آخر باب چهارم رسالهٔ یعقوب).

(بذیل عنوان «نهی از انتقام و تلافی بمثل» نیز مراجعه شود).

۲۱ - عفو و آمرزش

- زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بایشان بیامرزید پدر آسمانی شما شما را خواهد آمرزید. امّا اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید (آیات ۱۴ و ۱۵ باب ششم انجیل متی).
- ... عفو کنید تا آمرزیده شوید (آیه ۳۷ باب ششم انجیل لوقا).

● بایکدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمائید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است. (آیهٔ آخر باب چهارم رسالهٔ پولس به افسیان).

● متحمل یکدیگر شده همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعائی داشته باشید، چنانکه مسیح شما را آمرزید شما نیز چنین کنید. (آیهٔ ۱۳ باب سوم رسالهٔ پولس به کولسیان).

● آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد میباید او را آمرزید آیا تا هفت مرتبه • عیسی بدو گفت ترا نمیگویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه. (آیات ۲۱ و ۲۲ باب هجدهم انجیل متی).

۲۲ - رفتار با دیگران

● لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست توراة و صحف انبیاء. (آیهٔ ۱۲ باب هفتم انجیل متی).

● ... هریک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید. (آیهٔ ۱۰ باب دوازدهم رسالهٔ پولس به رومیان).

● خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتمیان. (آیهٔ ۱۵ باب ۱۲ رومیان).

● پس یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا. (آیهٔ ۷ باب پانزدهم رومیان).

● امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه اُفتی • بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را بجا آرید. (آیات ۱ و ۲ باب ششم رسالهٔ پولس به غلاطیان).

● همهٔ مردمان را احترام کنید ... (آیه ۱۷ باب دوم رسالهٔ اوّل پطرس).

☞ بمضامین ذیل عناوین «محبت الله» و «محبت بخلق» و «صلح و نیکی بدشمنان» و «عفو و آمرزش» نیز مراجعه شود ☜

۲۳ - اطاعت از والدین

● ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید که این انصاف (Right) است • پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اوّل با وعده است • تا ترا عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی. (آیات ۱ و ۲ و ۳ باب ششم رسالهٔ پولس به افسیان).

● ای فرزندان والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند • ای پدران فرزندان خود را خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند . (آیات ۲۰ و ۲۱ باب سوم رسالهٔ پولس به کولسیان).

۲۴ - اطاعت از اولیای امور

● لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاه را که فوق همه است • و خواه حکام را که رسولان وی هستند بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران (آیات ۱۳ و ۱۴ باب ۲ رسالهٔ ۱ پطرس).

● پادشاهان را احترام نمائید . (قسمتی از آیه ۱۷ باب دوم رسالهٔ اوّل پطرس) .

۲۵ - اطاعت زن از شوهر

● ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را • زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهندهٔ بدن است • لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز در هر امری شوهران خویش را باشند . (آیات ۲۲-۲۳ و ۲۴ باب پنجم رسالهٔ پولس به افسیان).

● زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است • و نیز مرد بجهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد . (آیات ۸ و ۹ باب یازدهم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید • ای شوهران زنهای خود را محبت نمائید و با ایشان تلخی مکنید . (آیات ۱۸ و ۱۹ باب سوم رسالهٔ پولس به کولسیان) .

● زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد • و زن را اجازه نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند • زیرا که آدم اوّل ساخته شد و بعد حوّا • و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد • امّا به زائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبّت و تقدّسیّت و تقوی ثابت بمانند. (آیات ۱۲ تا آخر باب دوم رساله اوّل پولس به تیموتائوس).

۲۶ - اطاعت غلام از آقای خود

● ای غلامان آقایان بشری خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید • نه بخدمت حضور مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که اراده خدا را از دل بعمل میآورند • و بنیّت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسان را • و میدانند هرکس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام[1] و خواه آزاد • وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید و از تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که خود شما را هم آقائی هست در آسمان و او را نظر بظاهر نیست. (آیات ۵ تا ۱۰ باب ۶ رساله پولس به افسسیان).

● ای غلامان آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم بلکه باخلاص قلب و از خدا بترسید • و آنچه کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان. (آیات ۲۲ و ۲۳ باب سوم رسالهٔ پولس به کولسیان).

● آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که مبادا نام و تعلیم خدا بد گفته شود • امّا کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا تحقیر ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند ... (آیات ۱ و ۲ باب ششم رسالهٔ اوّل پولس به تیموتاوس).

● غلامان را نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و نقیض گو نباشند. (آیه ۹ باب دوم رسالهٔ پولس به تیتوس).

● ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس و نه فقط صالحان و مهربانان را بلکه کج خلقان را نیز. (آیه ۱۸ باب دوم رسالهٔ اول پطرس)

+ (تمام رساله فلیمون هم تقاضای پولس رسول است که بدون منّت برگی از فلیمون مسیحی میخواهد که غلام فراری سابقش را که حالا مسیحی و خدوم شده و او را باز میگرداند، عفو نماید).

۲۷ - ازدواج و اتحاد زن و شوهر

● ... مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند شد • بنابراین

---

(۱) "غلام" در بعضی نسخه های انگلیسی Slave و در بعضی نسخه ها Servant ترجمه و ثبت شده است که بنظر میرسد Slave صحیح است زیرا در مقابل "آزاد" Free بکار رفته است.

بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد (آیات ۵ و ۶ باب ۱۹ انجیل متی).

● ای شوهران زنان خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد • ... بهمین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هرکه زوجهٔ خود را محبت نماید خویشتن را محبت مینماید. (آیات ۲۵ و ۲۸ باب پنجم رسالهٔ پولس به افسیان).

● پس اسقف باید بی ملامت (Blameless) و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام (Good behaviour) و مهمان نواز و راغب به تعلیم باشد (آیهٔ ۲ باب ۳ رسالهٔ اوّل پولس به تیموتاوس).

● و شمّاسان (کشیشان) صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه خویش را نیکو تدبیر نمایند. (آیه ۱۲ باب سوم رسالهٔ اوّل پولس به تیموتاوس).

● پس رأی من اینست که زنان جوان نکاح شوند و اولاد بزایند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمّت ندهند. (آیه ۱۴ باب پنجم رسالهٔ اوّل پولس به تیموتاوس).

● نکاح بهر دو حرم محترم باشد و بسترش غیرنجس ... (آیه ۴ باب سیزدهم رساله پولس به عبرانیان).

۲۸ - اتّحاد و اتّفاق

(حضرت مسیح در شب آخر برای مؤمنین خود چنین مسئلت مینمایند)

● ای پدر قدوس اینها را که بمن داده‌ای باسم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم • ... و نه برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیلهٔ کلام ایشان بمن ایمان خواهند آورد • تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی • و من جلالی را که بمن دادی بایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم. (آیات ۱۱ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ باب ۱۷ انجیل یوحنّا).

● لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند ما عیسی مسیح که همه یک سخن گوئید و شقاق در میان شما نباشد بلکه در یک فکر و یک رأی کامل شوید. (آیه ۱۰ باب اوّل رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● وسعی کنید که یگانگی روح را در رشتهٔ سلامتی (in the bond of Peace) نگاه دارید • یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش • یک خداوند (Lord)

یک ایمان یک تعمید • یک خدا (God) و پدر همه که فوق همه و در میان و در همهٔ شماست.
(آیات ۳ تا ۷ باب چهارم رسالهٔ پولس به افسیان).

● خلاصه همهٔ شما یک رأی و همدرد و برادر دوست و مشفق و فروتن باشید (آیه ۸ باب ۳ رسالهٔ اول پطرس)

● زیرا چنانکه بدن یکیست و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یک تن میباشد همچنین مسیح نیز میباشد • زیرا که جمیع ما بیک روح در یک بدن تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانی خواه غلام خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم • زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است • اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین سبب از بدن نیست • اگر تمام بدن چشم بودی کجا میبود شنیدن و اگر همه شنیدن بودی کجا می بود بوئیدن • لکن الحال خدا هر یک از اعضاء را در بدن نهاد برحسب ارادهٔ خود • و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می بود • امّا الآن اعضاء بسیار است لیکن بدن یک • و چشم دست را نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پای ها را که احتیاج بشما ندارم • بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که ضعیف تر مینماید لازم تر میباشند • و آنها را که پست تر اجزای بدن می پنداریم عزیز تر میداریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد • لکن اعضای جمیلهٔ ما را احتیاجی نیست بلکه خدا بدن را مرتب ساخت بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد • تا که جدائی در بدن نیفتد بلکه اعضاء به برابری در فکر یکدیگر باشند • و اگر یک عضو درد مند گردد سایر اعضاء با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزّت یابد باقی اعضاء با او بخوشی آیند • امّا شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن میباشید. (آیات ۱۲ تا ۲۸ باب دوازدهم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

۲۹ - تواضع بجای تکبّر - فروتنی بجای غرور

● و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرافراز گردد (آیه ۱۲ باب ۲۳ انجیل متی).

● در همان ساعت شاگردان نزد عیسی آمده گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر است • آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت • و گفت هر آینه بشما میگویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد • پس هر که مثل این بچّه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت آسمان بزرگتر است. (آیات ۱ تا ۵ باب هجدهم انجیل متی).

● در حضور خدا فروتنی کنید تا شما را سرافراز فرماید. (آیهٔ ۱۰ باب چهارم رسالهٔ یعقوب).

● زیرا اگر کسی خود را شخصی گمان برد وحال آنکه چیزی نباشد خود را میفریبد. (آیهٔ ۳ باب ۶ غلاطیان).

● ... خدا متکبّرنرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا فیض می بخشد. (آیهٔ ۶ باب چهارم رسالهٔ یعقوب).

● باکمال فروتنی وتواضع وحلم، ومتحمل یکدیگر درمحبت باشید. (آیهٔ ۲ باب چهارم رسالهٔ پولس به افسیان).

● هان ای کسانی که میگوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در آنجا یکسال بسر خواهیم برد وتجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم برد • وحال آنکه نمیدانید فردا چه میشود از آنروکه حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که اندک زمانی ظاهراست وبعد ناپدید میشود • بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان میکنیم • امّا الحال به عُجب خود فخر میکنید وهرچنین فخر بد است. (آیات ۱۳ تا ۱۷ باب چهارم رسالهٔ یعقوب).

● همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را برخود ببندید زیرا خدا با متکبّران مقاومت میکند وفروتنانرا فیض می بخشد. (آیهٔ ۵ باب پنجم رسالهٔ اوّل پطرس).

۳۰ - فقر و غنا - فقراء و اغنیاء

● خوشا بحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است (آیهٔ ۳ باب ۵ انجیل متی).

● پس نظر خود را بشاگردان خویش انکنده گفت خوشا بحال شما ای مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شماست • خوشا بحال شما که الحال گرسنه اید زیرا که سیر خواهید شد... (آیات ۲۰ و ۲۱ باب ششم انجیل لوقا).

● ولیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلّی خود را یافته اید • وای بر شما ای سیر شدگان زیرا گرسنه خواهید شد... (آیات ۲۴ و ۲۵ باب ششم انجیل لوقا).

● ... چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند • زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان تراست از دخول دولتمند در ملکوت خدا. (آیات ۲۴ و ۲۵ باب هجدهم انجیل لوقا).

● دولتمندان این جهان را امر فرما که بلند پروازی نکنند و به دولت ناپایدار امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتّع بما عطا میکند. (آیهٔ ۱۷ باب ششم رسالهٔ اول پولس به تیموتاوس).

● ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح رب الجلال را با ظاهر بینی مدارید • زیرا اگر به کنیسهٔ شما شخصی با انگشتری زرّین ولباس نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاک ناپاک درآید • و بصاحب لباس

ناخر متوجه شده گوئید اینجا نیکو بنشین و بفقیر گوئید تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین • آیا در خود متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده اید • ای برادران عزیز گوش دهید آیا خدا فقیران اینجهان را برنگزیده است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی که به محبّان خود وعده فرموده است بشوند • لکن شما فقیر را حقیر شمرده اید آیا دولتمندان بر شما ستم نمیکنند و شما را در محکمه ها نمی کشند (آیات ۱ تا ۷ باب ۲ یعقوب)

• هان ای دولتمندان بجهت مصیبتها یکه بر شما وارد میآید گریه و ولوله نمائید • دولت شما فاسد و رخت شما بید خورده میشود • طلا و نقرهٔ شما از زنگ میخورد و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش گوشت شما را خواهد خورد... (آیات ۱ تا ۴ باب ۵ رسالهٔ یعقوب).

۳۱ - معاضدت بفقراء و خدمت بمحتاجین

• عیسی چون این را شنید بدو گفت هنوز یک چیز باقیست آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان گنجی خواهی داشت پس آمده مرا متابعت کن. (آیهٔ ۲۲ باب هجدهم انجیل لوقا).

• ... ضعفا را دستگیری نمائید و کلام خداوند عیسی را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تر است. (آیه ۳۵ باب بیستم اعمال رسولان).

• پرستش صاف و بی عیب نزد خدا و پدر اینست که یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آلایش دنیا نگاه دارند. (آیهٔ آخر باب اوّل رسالهٔ یعقوب).

(بمضامین ذیل عناوین «بخشش و عطا» و «فقر و غنا - فقراء و اغنیاء» نیز مراجعه شود).

۳۲ - پاک و نجس

• نه آنچه به دهان فرو میرود انسان را نجس میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسان را نجس میگرداند • ... آنچه از دهان فرو میرود داخل شکم میگردد و در مَبْرَز افکنده میشود • لیکن آنچه از دهان برآید از دل صادر میگردد و این چیزهاست که انسان را نجس میسازد • زیرا که از دل برمیآید خیالات بد و قتل ها و زناها و فسقها و دزدی ها و شهادات دروغ و کفرها • اینهاست که انسان را نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسان را نجس نمیگرداند. (آیات ۱۱ و ۱۷ تا ۲۱ باب پانزدهم انجیل متی).

(این مضامین در آیات ۱۵ تا ۲۳ باب هفتم انجیل مرقس نیز بوضوح آمده است).

۳۳ - نهی از میگساری و مستی

● ... داد را بجی خواهی نامید • و ترا خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد • زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود پُر از روح القدس خواهد بود . (آیات ۱۳-۱۴ و ۱۵ باب اوّل انجیل لوقا) .

● لکن الآن بشما مینویسم که اگر کسیکه به برادر نامیده میشود زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش یا میگسار یا ستمگر باشد با چنین شخصی معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید . (آیه ۱۱ باب ۵ رسالهٔ اوّل پولس بقرنتیان) .

● و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد . (آیهٔ ۱۰ باب ششم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان) .

● وحسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها که شما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند . (آیهٔ ۲۱ باب پنجم رسالهٔ پولس به غلاطیان) .

● و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه از روح پُر شوید (آیهٔ ۱۸ باب ۵ رسالهٔ پولس به افسیان) .

● نه میگسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح بلکه حلیم و نه جنگجو و نه زر پرست (آیهٔ ۳ باب ۳ رسالهٔ اوّل پولس به تیموتاوس) .

● زیرا که اسقف می باید چون وکیل خدا بی ملامت باشد و خود رأی یا نند مزاج یا میگسار یا زننده یا طمّاع سود قبیح نباشد . (آیهٔ ۷ باب اوّل رسالهٔ پولس به تیتوس) .

● همچنین زنان پیر در سیرت متّقی باشند نه غیبت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلمات تعلیم نیکو . (آیهٔ ۳ باب دوم رساله پولس به تیتوس) .

۳۴ - نهی از حسد و تعصّب و کینه و مکر

● زیرا هر جائیکه حسد و تعصّب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود میباشد (آیه ۱۶ باب ۳ رساله یعقوب) .

● لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگوئی را ترک کرده • چون اطفال نوزادهٔ مشتاق شیر روحانی و بی غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید (آیات ۱ و ۲ باب دوم رسالهٔ اوّل پطرس) .

(بذیل عنوان «نهی از میگساری و مستی» نیز مراجعه شود) .

۳۵- نهی از ریا و تظاهر به نیکی

● زنهار عدالت[1] خود را پیش مردم بجا میاورید تا شما را ببینند و الّا نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید ● پس چون صدقه دهی پیش خود کرنا منواز چنانکه ریاکاران در کنائس و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میگویم اَجر خود را یافته اند ● بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راست میکند مطلع نشود ● تا صدقهٔ تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو ترا آشکارا اَجر خواهد داد . (آیات ۱ تا ۵ باب ششم انجیل متی) .

۳۶- نهی از عیبجوئی و غیبت و معاصی لسانی

● و چونست که خَس را در چشم برادر خود می بینی و چوبیکه چشم خود داری نمی یابی ● یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم تست ● ای ریاکار اوّل چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی . (آیات ۳ تا ۶ باب هفتم انجیل متی) .

● و همین طور زنان نیز باید با وقار باشند نه غیبت گو بلکه هوشیار و در هر امری امین . (آیه ۱۱ باب سوم رسالهٔ اول پولس به تیموتاؤس) .

● و همچنین زنان پیر در سیرت متّقی باشند نه غیبت گو و نه بندهٔ شراب زیاده (آیهٔ ۳ باب دوم رسالهٔ پولس به تیتوس - این آیه تحت عنوان نهی از میگساری و مستی نیز آمده است) .

● اگر کسی از شما گمان برد که پرستندهٔ خداست و عنان زبان خود را نکشد بلکه دل خود را فریب دهد پرستش او باطل است (آیهٔ ۲۶ باب اوّل رسالهٔ یعقوب) .

● ... و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد او مرد کامل است و میتواند عنان تمام جسد خود را بکشد ● و اینک لگام را بر دهان اسبان میزنیم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را برمیگردانیم ● اینک کشتیها نیز چقدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده میشود لکن با سکّان کوچک بهر طرفی که ارادهٔ ناخدا باشد برگردانیده

---

(۱) بجای کلمه عدالت در انجیل های انگلیسی کلمات دیگری بمفادات بمعانی «صدقات» - «وظائف دینی» و «اعمال حسنه» درج گردیده است .

میشود • همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبر آمیز میگوید، اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی را میسوزاند • و زبان آتشی است، آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را میآلاید و.. ائره کائنات را میسوزاند و از جهنم سوخته میشود • زیرا که هر طبیعتی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است • لکن زبان را کسی از مردمان نمیتواند رام کند، شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است • خداوند و پدر را بآن متبارک میخوانیم و بهمان مردمان را که بصورت خدا آفریده شده اند لعن میگوئیم • از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید، ای برادران شایسته نیست که چنین شود • آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری میسازد • یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت مو انجیر بار آورد و چشمهٔ شور نمیتواند آب شیرین را موجود سازد. (آیات ۲ تا ۱۲ باب سوم رسالهٔ یعقوب).

● ای برادران یکدیگر را ناسزا مگوئید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید و برادر حکم کند شریعت را ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد. (آیهٔ ۱۱ باب چهارم رسالهٔ یعقوب).

● هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند. (آیه ۲۹ باب چهارم رساله پولس به افسیان).

۳۷- نهی از قضاوت بر دیگران

● حکم مکنید تا بر شما حکم نشود • زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانه که پیمائید برای شما خواهند پیمود. (آیات ۱ و ۲ باب هفتم انجیل متی).

● داوری مکنید تا بر شما داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود... (آیه ۳۷ باب ۶ انجیل لوقا).

● صاحب شریعت و داور یکی است که برر هانیدن و هلاک کردن قادر میباشد، پس تو کیستی که بر همسایه خود داوری میکنی. (آیه ۱۲ باب چهارم رسالهٔ یعقوب).

۳۸ - نهی از انتقام و تلافی بمثل

● شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دندانی به دندانی • لیکن من بشما میگویم با شریر مقاومت مکنید بلکه هرکه بر رخسارهٔ راست تو طپانچه زد دیگری را نیز بسوی او بگردان. (آیات ۳۸ و ۳۹ باب ۵ متی).

● اگر برادرت بتو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش • و هرگاه در روزی هفت کرّت بتو گناه کند و در روزی هفت مرتبه برگشته بتو گوید توبه میکنم او را ببخش. (آیات ۳ و ۴ باب ۱۷ انجیل لوقا).

● زنهار کسی با کسی بسزای بدی بدی نکند بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکوئی بکوشید (آیهٔ ۱۵ باب پنجم رسالهٔ اوّل پولس به تسالونیکیان).

● و بدی بعوض بدی و دشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که میدانید برای این خوانده شده اید تا وارث برکت (Blessing) شوید. (آیهٔ ۹ باب سوم رسالهٔ اوّل پطرس)

● ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب است خداوند میگوید که انتقام از آن من است من جزا خواهم داد. (آیهٔ ۱۹ باب دوازدهم رسالهٔ پولس به رومیان).

(بمضامین ذیل عناوین «صلح و نیکی بدشمنان» و «عفو و آمرزش» نیز توجه شود).

۳۹ - نهی از نزاع و جدال

● و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عبای خود را نیز بدو واگذار • و هرگاه کسی ترا برای یک میل مجبور سازد دو میل همراه او برو. (آیات ۴۰ و ۴۱ باب پنجم انجیل متی).

● و هرکه بر رخسار تو زند دیگری را نیز بسوی او بگردان ... (آیهٔ ۲۹ باب ششم انجیل لوقا).

● و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگوئی و خباثت را از خود دور کنید. (آیهٔ ۳۱ باب ۴ افسیان).

● امّا بندهٔ خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و رانب به تعلیم و صابر در مشقت باشد. (آیهٔ ۲۴ باب دوم رسالهٔ دوم پولس به تیموتاؤس).

۴۰ - نهی از طلاق

● گفته شده است که هرکه از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد • لیکن من بشما میگویم هرکس بغیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او میباشد و هرکه زن مطلّقه را نکاح کند زنا کرده باشد (آیات ۳۱ و ۳۲ باب پنجم انجیل متی).

● و گفت از اینجهت مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش بپیوندد و هر دو یک تن خواهند شد • بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه یک تن هستند پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد • به وی گفتند پس از بهر چه موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند • ایشانرا گفت موسی بسبب سنگدلی شما شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین نبود • و بشما میگویم هرکه زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است و هرکه زن مطلّقه را نکاح کند زنا کند. (آیات ۵ تا ۱۰ باب نوزدهم انجیل متی).

● بدیشان گفت هرکه زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند بر حق وی زنا کرده باشد • و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحهٔ دیگری گردد مرتکب زنا شود. (آیات ۱۱ و ۱۲ باب دهم انجیل مرقس).

● امّا منکوحان را محکم میکنم، و نه من بلکه خداوند، که زن از شوهر خود جدا نشود • و اگر جدا شود مجرّد بماند یا با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد • و دیگران را من میگویم، نه خداوند (Not the Lord)، که اگر کسی از برادران زنِ بی ایمان داشته باشد و آنزن راضی باشد که با وی بماند او را جدا نسازد • و زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند از شوهر خود جدا نشود. (آیات ۱۰ تا ۱۴ باب هفتم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

۴۱ - نهی از قسم خوردن

● باز شنیده اید که باوّلین گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن • لیکن من بشما میگویم هرگز قسم مخورید نه بآسمان زیرا که عرش خدا است • و نه بزمین زیرا که پای انداز او است و نه باورشلیم که شهر پادشاه عظیم است • و نه به سر خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد •

بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده براین از شریر است. (آیات ۳۳ تا ۳۸ باب پنجم انجیل متی).

● لکن اوّل همه ای برادران من قسم مخورید نه بآسمان و نه بزمین و به هیچ سوگند دیگر بلکه بلی شما بلی باشد و نی شما نی مبادا در تحکّم (Condemnation) بیفتید. (آیهٔ ۱۲ باب پنجم رسالهٔ یعقوب).

۴۲ - گناهکاران و فریب دهندگان و نهی از معاشرت با آنان

● زیرا که مزد گناه موت است[1] ... (آیهٔ آخر باب ششم رسالهٔ پولس به رومیان).

● ولی ای برادران شما را بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنم که از هر برادری که بی نظم رفتار میکند و نه برحسب آن قانونی که از ما یافته اید اجتناب نمائید. (آیهٔ ۶ باب سوم رسالهٔ دوم پولس به تسالونیکیان).

● فی الحقیقه شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است و چنان زنائیکه درمیان امّت ها هم یست که شخصی زن پدر خود را داشته باشد • و شما فخر میکنید بلکه ماتم هم ندارید چنانکه باید تا آنکسی که اینعمل را کرد از میان شما بیرون شود • ... چنین شخص بشیطان سپرده شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد • ... در آن رساله بشما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید • لکن نه مطلقا با زانیان این جهان یا طمع کاران و یا ستمکاران یا بت پرستان که در اینصورت می باید از دنیا بیرون شوید • لکن الآن بشما مینویسم که اگر کسیکه به برادر نامیده میشود زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش یا میگسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه نه با هم مخورید • زیرا مرا چکار است که بر آنانیکه خارج اند داوری کنم، آیا شما بر اهل داخل داوری نمیکنید • لکن آنانیرا که خارج اند خدا داوری خواهد کرد، پس آن شریر را از میان خود برانید. (آیات ۱ و ۲ و ۵ و ۹ تا آخر باب پنجم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند برادر نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید تا شرمنده شود. (آیهٔ ۱۴ باب سوم رسالهٔ دوم پولس به تسالونیکیان).

● زیرا که یاوه گویان و فریبندگان بسیار و متمرد میباشند علی الخصوص آنانیکه از اهل ختنه هستند • که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه ها را بالکل واژگون میسازند و برای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند. (آیات ۱۰ و ۱۱ باب اوّل رسالهٔ پولس به تیتوس).

---

(۱) بنظر میرسد که، با توجه بآیات قبل از این جملهٔ مشهور، منظور از «موت» مرگ روحانی و محرومیت از حیات ابدی است نه قتل و اعدام.

● واز کسیکه اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما. (آیهٔ ۱۰ باب سوم رساله پولس به تیتوس).

● هر که پیشوائی میکند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است، امّا آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد • اگر کسی بنزد شما آید و این تعلیم را نیاورد او را بخانه خود مپذیرید و او را تحیّت مگوئید • زیرا هر که او را تحیّت گوید در کارهای قبیحش شریک گردد. (آیات ۹ تا ۱۲ رسالهٔ دوم یوحنّا). (بمضامین ذیل عناوین «نهی از میگساری و مستی» و «نهی از گناهان دارای عنوان» نیز توجه شود).

۴۳ - نهی از ارتکاب گناه دارای عنوان

● امّا میگویم به روح رفتار کنید پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد • زیرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید • امّا اگر از روح هدایت شوید زیر شریعت (Law) نیستید • و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور • و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصّب و شقاق و بدعت ها • و حسد و قتل و مستی و لهب (شاید این کلمه لهو بوده است) و لعب و امثال اینها که شما را خبر میدهم، چنانکه قبل از این دادم، که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نخواهند • لیکن ثمرهٔ روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکوئی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است • که هیچ شریعت (Law) مانع چنین کارها نیست • و آنانیکه از آن مسیح میباشند جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند. (آیات ۱۶ تا ۲۵ باب پنجم رسالهٔ پولس به غلاطیان).

● پس اعضای خود را که بر زمین است مقتول سازید، زنا و ناپاکی و هوی و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت پرستی است • که بسبب اینها غضب خدا بر ابنای معصیت وارد میآید • که شما نیز سابقاً در اینها رفتار میکردید هنگامیکه در آنها زیست مینمودید • لیکن الحال شما همه را ترک کنید یعنی خشم و غیظ و بدخوئی و بدگوئی و فحش را از زبان خود • بیکدیگر دروغ مگوئید، چونکه انسانیّت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید • (آیات ۵ تا ۱۰ باب سوم رسالهٔ پولس به کولسیان).

● آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نخواهند، فریب مخورید زیرا نامسقان و بت پرستان و زانیان و متنعمان و لواط • و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا

نخواهند شد. (آیات ۹ و ۱۰ باب ششم رسالهٔ اوّل پولس به قرنتیان).

● لهذا دروغ را ترک کرده هرکس با همسایه خود راست بگوید زیرا که ما اعضای یکدیگریم • خشم گیرید و گناه مورزید، خورشید بر غیظ شما غروب نکند • ابلیس را مجال ندهید • دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را چیزی دهد • (آیات ۲۵ تا ۲۹ باب چهارم رسالهٔ پولس به افسیان).

● نزد یکدیگر بگناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل در عمل قوّت بسیار دارد. (آیهٔ ۱۶ باب پنجم رسالهٔ یعقوب).

۴۴ - نهی از پیشوائی

● و هیچکس را بر زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمانست • و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح • و هرکه از شما بزرگتر باشد خادم شما بُوَد • و هرکه خود را بلند کند پست گردد و هرکه خود را فروتن سازد سرافراز گردد. (آیات ۹ تا ۱۲ باب ۲۳ انجیل متی).

● عیسی ایشانرا خوانده بایشان گفت میدانید آنانیکه حکّام اُمّت ها شمرده میشوند بر ایشان ریاست میکنند و بزرگانشان بر ایشان مسلّطند • لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد • و هرکه خواهد مقدم بر شما شود غلام همه باشد • زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند. (آیات ۴۲ تا ۴۶ باب دهم انجیل مرقس).

● پس کسی در بارهٔ خوردن و نوشیدن و در بارهٔ عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند. (آیهٔ ۱۶ باب دوم رسالهٔ پولس به کولسیان).

۴۵ - نهی از تحریف

● زیرا هرکس را که کلام نبوّت این کتاب را بشنود شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود ● و هرگاه کسی از کلام این نبوّت چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهائیکه در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد . (آیات ۱۸ و ۱۹ باب بیست و دوم مکاشفهٔ یوحنّا) .

☙ دو آیهٔ بعد که آخرین آیات کتاب عهد جدید است در آرزوی رجعت حضرت مسیح است باین بیان : « او که بر این امور شاهد است میگوید بلی ، بزودی میآیم ، آمین ، بیا ای خداوند عیسی ● فیض خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد ، آمین . ❧

این ۶۰۰ آیه که تحت ۴۵ عنوان از کتاب عهد جدید نقل گردید فقط نمونه ای از تعالیم و بشارات انجیل ها و رسائل منضمه بود . بقیهٔ جمل و عبارات اناجیل و رسالات هم بسیار آموزنده و پر معنا و روحانیست .

*

فصل پنجم : عقائد - شعائر - آداب و رُسوم

فهرست عناوین این فصل

۱ - تثلیث ـــــــــــ صفحه ۱۰۱
۲ - تولّد حضرت مسیح از روح القدس ـــــــــــ " ۱۰۲
۳ - دوشیزه بودن حضرت مریم ـــــــــــ " ۱۰۳
۴ - مقام حضرت مریم ـــــــــــ " ۱۰۴
۵ - زنده شدن حضرت مسیح در قبر و برخاستن از گور بهیکل جسمانی ـــــــــــ " ۱۰۵
۶ - بازگشت حضرت مسیح با علامات مخصوصه ـــــــــــ " ۱۰۶
۷ - شفای کوران و مفلوجان و احیای اموات بوسیلهٔ حضرت مسیح و رسولان ایشان " ۱۰۷
۸ - عقیده به قدّیسین و قابلیّت شفاعت آنها ـــــــــــ " ۱۰۸
۹ - عقیده به استمرار رسالت و سیستم پاپی و اسقفی بعد از حضرت مسیح ـــــــــــ " ۱۱۰
۱۰ - ایام محرمه و اعیاد مهمّه ـــــــــــ " ۱۱۱
۱۱ - دعاها و آداب عبادات خاص در روزهای مخصوص ـــــــــــ " ۱۱۷
۱۲ - روزه ـــــــــــ " ۱۱۸
۱۳ - انزوا و اعتکاف - رهبانیّت و ترک دنیا ـــــــــــ " ۱۲۰
(شعائر مقدّسهٔ هفتگانه) ـــــــــــ " ۱۲۱
۱۴ - غسل تعمید ـــــــــــ " ۱۲۱
۱۵ - تأیید یا دستگذاری ـــــــــــ " ۱۲۴
۱۶ - عشاء ربّانی ـــــــــــ " ۱۲۴
۱۷ - اعتراف - آئین توبه و بخشش ـــــــــــ " ۱۲۶
۱۸ - تدهین مریض ـــــــــــ " ۱۲۸
۱۹ - ازدواج ـــــــــــ " ۱۲۹
۲۰ - درجات و انتصابات مذهبی ـــــــــــ " ۱۳۰

جدا از تعالیم حضرت مسیح و یا بقولی مبتنی بر تعالیم آن حضرت ، بتدریج در جوامع مسیحی عقائد و شعائر و رسوم و آداب مذهبی خاصّی بوجود آمد که در عمل بیش از اصول تعالیم اخلاقی بین مسیحیان رواج یافت و آنها را بخود مشغول ساخت و حتی بعضی از آن عقائد باعث اختلافات مهمّ و تشعّب و انشقاق گردید .

شرح و تفصیل تمام عقائد و شعائر و آدابی که طیّ قرنها در مسیحیت و شُعَب مذهبی آن بوجود آمده مخالف ایجاز و اختصار میباشد و ضرورت هم ندارد و بنظر میرسد که بهتر است در این مبحث عقائد کلّیّه و اصلیّه و شعائر و رسوم و آداب مهمّهٔ اوّلیه ذکر شود و عقائد فرعیّه و شعائر و رسوم خاصّه ای که بعداً در مذاهب مختلفه بوجود آمده در موقع معرّفی هریک از آن مذاهب درج گردد . اهمّ این عقائد کلّیّه و اصلیّه که بعداً اصول عقائد مذهب کاتولیک گردید و هم مورد بحث ها و اختلافات واقع شد ، عبارتند از :

۱- تثلیث یا Trinity یا Holy Trinity

تثلیث از اصول عقائد مسیحیان بوده و بقدری درباره اش بحث شده و آنقدر موجب اختلاف گردیده که بعضی گفته اند بیش از هر امر دیگر باعث تفرقه در مسیحیت گشته است .

لغت تثلیث بمعنای سه قسمت کردن و در اینجا سه گانگی است و عقیده اش در مسیحیت آنکه : خدا جوهری واحد است که به سه شخصیّت « پدر » و « پسر » و « روح القدس » جلوه نموده است . یعنی هرچند « پدر » « پسر » نیست و هیچکدام « روح القدس » نمیباشند ولی در حقیقت هر سه اُقنوم (۱) یک جوهر و یک خدای واحد . . . دیگر خدا میداند که در این باره چه بحث های اغراق و عجیب در مسیحیت بعمل آمده که هیچکدام هم مبتنی بر هیچ جمله یا آیه ای صریح از اناجیل یا صحائف عهد جدید نبوده است جز اینکه نام پدر و پسر و روح القدس باین شرح در آیهٔ قبل از آخر انجیل متی آمده است که حضرت مسیح فرمودند : « پس رفته همهٔ امّت ها را شاگرد سازید و ایشانرا باسم آب و ابن و روح القدس تعمید دهید . » . و در اوّل انجیل یوحنّا هم نوشته شده که : « در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود » و در آیه ۷ همان باب اوّل مسطور گشته است

---

(۱) اُقنوم بمعنای ذات و اصل میباشد و جمع آن اَقانیم است و به " اب " و " ابن " و " روح القدس " « اقانیم ثلاثه » میگویند .

« وکلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایستهٔ پسر یگانهٔ پدر ».

مینویسند که در صدر مسیحیت این عقیدهٔ تثلیث وجود نداشته و تا حدود سه قرن، اکثر مؤمنین حضرت مسیح را مانند سایر پیغمبران انسانی میدانسته اند مؤیّد به نفحات روح القدُس و واسطهٔ بین حق و خلق مثل آنچه پولس در رسالهٔ اوّلش به تیموتائوس مینویسد « زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد. » (آیهٔ ۵ باب دوم) ولی بتدریج و بقولی تحت تأثیر فلسفه های یونانی و شرقی برای حضرت مسیح جنبهٔ الوهیّت قائل شده و سپس اقدام به طرد نمودن مؤمنینی کردند که حضرت مسیح را « خدا » نمی دانستند و بعد هم عقائد افراطی دیگری ظهور کرد که برای آن حضرت هیچگونه شخصیّت یا طبیعت دیگری جز « صرفاً ذات الهی » قائل نشدند که بآنها اشاره خواهیم کرد.

ذکر شد که مسیحیان حضرت مسیح را فقط یک پیغمبر یا نمایندهٔ حق و یا فرد مؤیّد بالهامات الهیّه نمیدانند بلکه آن حضرت را دومین شخصیّت خدا از سه شخصیّت ذات الهی تصور میکنند و الوهیّت را که در ذات واحدات مرکب از سه شخص (Composed of three Persons) میدانند که عبارت باشند از پدر - پسر - و روح القدس . این معنی که بنحو معتدل بدان اشاره گردید در کتب کاتولیکی و ارتدکسی و پروتستانی بصراحت بیشتر آمده است . کانیت بطور نمونه به سه کتاب آموزشی مختصر و معتدل و امروزی در معرفی کلیسای کاتولیک رومی - کلیسای ارتدکس و کلیساهای مسیحی پروتستانت یعنی به صفحهٔ ۹ کتاب "Roman Catholicism" بقلم Peter Kelly و صفحهٔ ۲۲ کتاب " The Orthodox Church " بقلم Sergei Hackel و صفحهٔ ۵ کتاب Protestant Christian Churches و یا به هر کتاب مسیحی که در این باره مطلبی دارد مراجعه شود.

(به تبیینات مبارکهٔ الهیّه در این باره بفصل آخر این کتاب نیز رجوع گردد).

۲ - تولّد حضرت مسیح از روح القُدُس

عقیدهٔ تولّد حضرت مسیح از روح القدس نه از یوسف نجّار که نامزد مادرشان بود مبتنی بر متن انجیل میباشد چنانکه در آیات ۱۸ و ۲۳ و ۲۵ باب اوّل انجیل متی مسطور است : « اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند. » و « که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید ... » و « و تا پسر نخستین خود را نزائید او را نشناخت ... ».

ایضاً آیات ۲۸ تا ۳۸ باب اوّل انجیل لوقا حاکی از حامله شدن حضرت مریم از روح القدس میباشد.
امّا عقیدهٔ مزبور مورد اعتقاد همهٔ مذاهب پروتستانی نمیباشد و متجدّدین آنرا مخالف علم دانسته و براینکه یوسف پدر حقیقی حضرت مسیح بوده به بعضی آیات اناجیل در رسائل عهد جدید که نَسَب حضرت مسیح را از طریق یوسف مزبور به حضرت داود میرساند استدلال میکنند. ازجمله بآیات اوّل انجیل متی که نَسَب یوسف را به حضرت داود میرساند و پس بآیات ۴۱ تا ۴۶ باب بیست و دوم انجیل متی و آیهٔ ۳۲ باب اوّل انجیل لوقا و آیهٔ ۴۲ باب هفتم انجیل یوحنّا و آیهٔ ۲۳ باب سیزدهم اعمال رسولان و آیهٔ ۳ باب اوّل رسالهٔ پولس به رومیان و آیهٔ ۸ باب دوم رسالهٔ دوم پولس به تیموتاوس و آیاتی دیگر از اینقبیل که حضرت مسیح را صراحتاً از نسل حضرت داود ذکر مینماید درحال آنکه فقط نَسَب یوسف، پدر اسمی آن حضرت به داود میرسد.
(عقیدهٔ اهل بها دراین باره ونصوص وتبیینات الهیّه درفصل آخراین کتاب درج شده است).

۳ - دوشیزه بودن حضرت مریم

عقیده به باکره بودن حضرت مریم درموقع تولد حضرت عیسیٰ مبتنی برانجیل است چنانکه در آیهٔ آخر باب اوّل انجیل متی، بشرحی که گذشت، بکمال صراحت مسطور است که یوسف بعد از توضیحات فرشته که درخواب برایشان ظاهر شد «زن خویش راگرفت و تا پسر نخستین خود را نزائید او را نشناخت و او را عیسیٰ نام نهاد» و در کتاب مقدّس معنای "شناختن" در اینقبیل موارد زفاف میباشد چنانکه در اوّل باب چهارم سفر پیدایش تورات هم نوشته شده است که: «آدم زن خود حوّا را بشناخت و او حامله شده قائن را زائید». امّا کثیری از مسیحیان را عقیده بر باکره ماندن حضرت مریم تا آخر عمر است و بهمین لحاظ معظّم لها را عذرای ابدی (Ever Virgin) لقب داده اند و در قبال استدلال مخالفین که حضرت مسیح برادران و خواهران نیز داشتند که از روح القدس نبودند جواب داده اند که هم امکان دارد آن برادران و خواهران ناتنی، یعنی از مادر دیگری بوده باشند و هم بعید نیست که برادر و خواهر جسمانی نبوده و صرفاً بعلّت ایمانشان «برادر» و «خواهر» نامیده شده باشند.

در هر حال عقیدهٔ باکره بودن حضرت مریم در موقع تولد حضرت مسیح از اصول عقائد نصاریٰ چه کاتولیک و چه ارتدکس و چه بعضی از مذاهب پروتستانی و مبتنی برانجیل است. امّا همین عقیده و بطریق اولیٰ عقیدهٔ بکارت حضرت مریم تا آخر الحیاة مورد مخالفت کثیری از پروتستانها و متجدّدین قرار گرفته

است و ناگفته نماند که در مجمع شورای عمومی خالسدون که ذکرش در فصل بعد خواهد آمد، فقط عقیدهٔ باکره بودن حضرت مریم در موقع تولد حضرت مسیح تأیید گردید و عقیدهٔ باکره ماندن حضرتشان تا موقع صعود، بعدها رواج و رسمیت یافت. (مباحث تولد حضرت مسیح از روح القدس و حضرت مریم در فصل ۱۲ نیز مراجعه شود)

۴ - مقام حضرت مریم

اگر مسیحیان فقط عقیده داشتند که چون حضرت مریم مادر بزرگوار حضرت مسیح بودند لذا محترم و عزیزند، این امر بدیهی بعنوان یکی از اصول معتقدات و از جملهٔ عقائد مورد اختلاف ذکر نمیگردید ولی افراط در احترام بحضرت مریم موجب ظهور اختلافات شده است.

در مذهب کاتولیک حضرت مریم قابل پرستش است و بآستانش پناه میبرند و در مقابل مجسمه‌اش زانو میزنند و راز و نیاز میکنند و بدرگاهش دعا مینمایند چنانکه متداول‌ترین تسبیح رُزاری (Rosary) تسبیح باکرهٔ مقدس (Rosary of the Blessed Virgin) میباشد که نزد کاتولیکها تعداد مهره‌ها یا دانه‌هایش ۵ بسری ده عددی است که بین هر ده تا یا ده تای بعدی یک مهرهٔ درشت‌تر و در محل گیره دوسر آن یک صلیب با شکل حضرت مسیح بر آن (Crucifix) وجود دارد و یک دعای کامل آن شامل ۳ دوره تسبیح (جمعاً ۱۵ دوره ده مهره ای) میگردد که با هر مهرهٔ تسبیح یک دعای Hail Mary یا (Ave Maria) گفته میشود و با هر مهرهٔ درشت‌تر (بین ده تاها) یک دعای The Lord's Prayer و دعای Glory Patri یا (Glory be to the Father) ذکر میگردد.

در کلیسا یعنی جامعهٔ مسیحی، ارتدکس یونان و آسیای صغیر این تسبیح، صد مهرهٔ هم اندازه دارد و در ارتدکس روسیه ۱۰۳ مهره که چهار مهرهٔ درشت آنها را به چهار قسمت نامساوی تقسیم میکند و بیشتر مخصوص رُهبانین است.

در کلیسای کاتولیک حضرت مریم را شفیع بشر (Interceder for mankind)؛ بی گناه ازلی (Ever Sinless) و باکره ابدی (Ever Virgin) و مادر باکره (Virgin Mother)؛ مادر خدا (Mother of God) و متعهد تجسد خدا در حضرت عیسی (Guarantee of the Incarnation) و حوای ثانی (Second Eve) به تشبیه مخالف سهمی که حوا در حکایت ظاهری عصیان و طرد حضرت آدم داشت و سهمی که حضرت مریم در اطاعت و تقرب

حضرت عیسی داشتند و بقیاس با آیه ۲۲ باب پانزدهم رسالهٔ اوّل پولس بقرنتیان که مسطور است « و چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت » (بعضی آخر این کتاب نیز مراجعه شود)؛ و مبرّا از گناه اوّلیّه (Immaculate Conception) گناهی که بتصور مسیحیان بعلت گناه حضرت آدم ، همه بشر با آن گناه متولد میشوند و حضرت مسیح خود را قربانی برای آمرزش این گناه عالم انسانی فرمودند ولی حضرت مریم بدون این گناه اوّلیّه از مادر متولد شدند و بالاخره متصاعد به بهشت (Assumed into heaven) باین صورت که حضرت مریم جسماً و روحاً مثل حضرت مسیح به بهشت الهی عروج نمودند و چون گناه اوّلیّه هم نداشتند روح و جسمشان از هم جدا نشد و با هم بملکوت حضرت مسیح رفتند، بینامند یعنی اینها القاب حضرت مریم در مذهب کاتولیک بود . حتی بعضی مقام حضرت مریم را از اینها نیز بالاتر دانسته اند .

اما در ارتدکس مقام حضرت مریم منفاوت است و ایشانرا یکی از قدّیسین (Saints) ولی محترم تر از سایر قدیسه ها میدانند و احترام خاص میگزارند .

بلاتردید مقام حضرت مریم در کلیساها یعنی جوامع پروتستانی بکلی با ارتدکس و خصوصاً با کاتولیک منفاوت است . نزد همه آنها محترم و نزد بعضی مقدّس و نزد طبقیک از آنها در حدّ پرستش نمیباشند . امّا قضیه از ابتدا باین سادگی نبوده است و حالا بعد از مباحثات و مناقشات و اختلافاتی که قرنها طول کشیده میتوان نتایج را بشرحی که بالا اشاره مذکور گردید نوشت .

۵ - زنده شدن حضرت مسیح در قبر و برخاستن از گور بهیکل جسمانی The Resurection

عقیده به برخاستن حضرت مسیح از قبر در روز سوم و ظهورشان بر حواریّون و بعضی از مؤمنات و مؤمنین و حتی مردم غیر مؤمن در اورشلیم و جلیل و نقاط دیگر تا مدت چهل روز (شه باب اوّل اعمال رسولان) بمتنی بر ظاهر آیاتی است که در این زمینه در چهار انجیل وجود دارد چه آنها که خود حضرت مسیح فرمودند که از میان مردگان برخواهند خاست و چه آنها که بعد از شهادتشان نقل گردیده که چطور در روز سوم قبر را خالی یافتند و فرشته ای ظاهر شده به مریم مجدلیّه اظهار داشت که عیسای مصلوب در آنجا نیست (ابواب آخر اناجیل متی و مرقس و لوقا و دو باب آخر انجیل یوحنّا) و بر این عقیدهٔ اصلی و مهم ، اعتقاد به زنده شدن مجدد مؤمنین هم بنا بر محتوای باب پانزدهم رسالهٔ اوّل پولس

به قرنیان اضافه شده که طبعاً مورد قبول متجددین و محققین متأخر واقع نگشته است زیرا از نظر علمی با مشکلاتی مواجه شده اند که قابل حلّ نیست مگر بقبول یک سلسله معجزات کوچک و بزرگ تا بتوانند باور کنند که حضرت مسیح از نظر جسمانی دوباره زنده شدند و بدون لباس یا با لباس آخرشان که سربازها بین خویش تقسیم کردند و با خود بردند و یا با لباسی جدید، برعدهٔ قابل ملاحظه ای از مردم از مؤمن و غیر مؤمن در شهرهای مختلفه ظاهر شدند و مکالمه فرمودند و از در بسته عبور نموده داخل اطاق گشتند و قس علی ذلک.

البته عقیدهٔ برخاستن مؤمنین از قبر، برحسب و بمعنای ظاهر، نیز مشکلات بیشتری بوجود آورده است. (به تبیینات مبارکه در فصل آخر این کتاب نیز مراجعه شود).

۶- بازگشت حضرت مسیح با علامات مخصوصه

مسیحیان آیات مربوط به رجعت حضرت عیسی را که در انجیل ها از قول حضرت مسیح مندرج است و در فصل قبل برخی از آنها ذکر شده بمعنای ظاهری گرفته و در نتیجه اولاً بعد از شهادت حضرت مسیح تا مدتی در اورشلیم بانتظار ماندند (۱). ثانیاً هنگامی که آن مؤمنان اوّلیّه دست از انتظار کشیده و برای تبلیغ از اورشلیم خارج شدند و بدیار دور و نزدیک سفر کردند، ملاحظه نمودند که سایر مؤمنین در انتظار پایان عالم و ظهور قریب الوقوع نشانه های رجعت حضرت مسیح دست از کار و کوشش کشیده اند (۲) که ناچار به نصیحت آنان پرداختند چنانکه در رسالهٔ دوم پولس به تسالونیکیان خصوصاً در باب دوم و سوم این نصائح ملاحظه میشود. ثالثاً انتظار وقوع علائم برحسب ظاهر، موجب شد که ملّت حضرت مسیح نیز مانند سایر ملل که علائم ظهور موعودشان را برحسب ظاهر تلقی کرده اند از شناسائی ظهورات بعد محروم گردند و در همین انتظار بمانند چنانکه مانده اند.

در هرحال این عقیده بحدی در مسیحیّت مهم و مورد توجه بوده که مکرر مذاهبی در عقیده به قرب رجعت حضرت مسیح بوجود آمده است چنانکه حالیه نیز مذاهبی مانند آدونتیست ها (Adventists)

---

(۱) مبتنی بر سفارش حضرت مسیح چنانکه لوقا در کتاب اعمال رسولان (آیه ۴ باب اوّل) مینویسد: «و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن فرمود که از اورشلیم جدا شوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده اید.

(۲) مبتنی بر فرمایش حضرت مسیح چنانکه متی در دو آیه آخر باب شانزدهم مینویسد که فرمودند: «زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش با ملائکهٔ خود و در آنوقت هرکسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد. هرآینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسانرا نبینند که در ملکوت خود میآید ذائقهٔ موت را نخواهند چشید.».

مدتهاست که در انتظار رجعت قریب الوقوع حضرت مسیح میباشند.

همانطور که اشاره گردید آیات مربوط به علائم رجعت آن حضرت در فصل قبل ذیل عنوان «بشارات: رجعت - تسلّی دهنده - روح راستی - روز پدر - ظهورات بعد» نوشته شده و وتبیین هم نیز در فصل آخر کتاب درج گشته است.

۷- شفای کوران و مفلوجان و احیای اموات بوسیلهٔ حضرت مسیح و رسولان ایشان

آیات مربوط به شفای معجزه دنا بینایان و زنده کردن مردگان بوسیلهٔ حضرت مسیح و سپس بوسیلهٔ بعضی از رسولان اوّلیه که در اناجیل اربعه و کتاب اعمال رسولان (از جمله اوّل باب سوم و آیهٔ ۷ باب هشتم و آیات ۳۳ تا آخر باب نهم در شفای مفلوج و زنده کردن مرده بوسیلهٔ پطرس و ایضاً آیات ۸ و ۹ باب بیست و هشتم همین کتاب در شفای بیماران بوسیله پولس) مندرج میباشد کلّ بوسیلهٔ مسیحیان برحسب ظاهر تلقی گردیده است و این قبول ظاهری معجزات هرچند باعث اختلافاتی در مسیحیّت نگشته ولی موجب گردیده که متجدّدین باین عقائد بانظر تردید نگریسته و آن معجزات را بطرزی که بعضی از کشیشها جلوه میدهند و اخیراً برخی از واعظین تلویزیونی (T.V. Evangelists) در آمریکای شمالی بمعرض نمایش گذاشته و با زدن به پیشانی مریض، فلج خفیف دستگیری گوش و نظائر اینها (نه هرگز واریس و غدّه و فتق) را بطور خیالی شفا میدهند، عوام فریبی و صحنه سازی تلقّی کنند.

بلا تردید در اناجیل و رسائل عهدجدید اشاره به مرده و کور و شل و گنگ و مفلوج و مصروع و شفای آنها بوسیله حضرت مسیح شده است مانند آیات ۱۸ تا ۳۱ باب نهم و ۱۰ تا ۱۶ باب دوازدهم و ۳۰ باب پانزدهم و ۱۴ تا ۱۹ باب هفدهم و ۲ باب نوزدهم و ۳۰ تا آخر باب بیستم کلاً بعنوان مثال فقط از انجیل متی، ولی هیچگاه رؤسای روحانی جوامع مسیحی نخواستند بمعنای حقیقی زنده کردنِ مردگان و بینا نمودنِ کوران و شنوا ساختن کران و بحرکت آوردن مفلوجان توجه کنند بدون اینکه قدرت الهی حضرت مسیح در اظهار هر معجزه انکار شود. (به تبیینات مبارکهٔ مندرجه در فصل آخر کتاب نیز توجه شود).

۸ - قدّیسین (Saints) وقابلیّت شفاعت آنها

در قدیم فقط به حضرت مریم وحواریّون و رسولان ومؤمنین ومؤمنات جانفشانی که نامشان در صحائف عهدجدید آمده قدّیس یا قدّیسه (Saint) اطلاق میشد ولی بعداً بتدریج به مبلّغینی که بعلّت مسیحیّت شهید میگشتند ویا مبلّغین و مبشّرینی که از لحاظ فضائل اخلاقی وکمالات روحانی سرآمد اقران بودند و یا از آنها معجزاتی ظاهر میگردید برحسب عقیدهٔ عموم و قول عامّه ویا برحسب تشخیص رسمی اولیای کلیسا لقب قدّیس (یا قدّیسه برای زن) عطا میشد. خدّام عالیقدر وجانفشان دیگری هم که عمری با اخلاص به خدماتِ مؤثّره پرداخته ودر این سبیل تحمّل مشقات نموده ویا با تألیفات مهمّه‌ای در بالا بردن سطح ایمان ویا روشن ساختن زوایای تاریخ برطبق معتقدات کلیسا تأثیر بسیار داشته اند ، نامشان بعد از مرگ به تصویب کلیسا بمقام « قدّیس » ارتقاء می یافت . وآنهائی راهم که بعلّت واقعی یا تصوری به امری یا به اقلیمی مرتبط میدانستند « قدّیس محافظ » یا « قدّیس حامیِ » (Saint Patron) آن امر یا آن اقلیم مینامیدند. مثل سینت نیکولا برای روسیّه (Saint Nicholas of Russia)

قدّیس آندریاس برای اسکاتلند (Saint Andrew of Scotland)

قدّیس یا سینت پاتریک برای ایرلند (Saint Patrick of Ireland)

قدّیس یعقوب یا سینت جیمز برای اسپانیا (Saint James of Spain)

وقس علی ذلک که برای هر منطقه یا هر موضوع یا حتی بیماری (برای شفایش) یک قدّیس حامی وجود دارد.

مقام قدّیسین بحدی است که بنام آنها واز آنها شفاعت وتوسّط مسئلت میکنند وروز شهادت یا وفات آنها را تعظیم وتکریم مینمایند و در سالروز هریک از آنها که با تاریخش در کالندریک دارتدکس متفاوت است آئین های خاص برگزار میکنند و در ساختمان اغلب کلیسا های ارتدکس تصاویر نقّاشی یا کنده کاری یا موزائیکی (Icon) آنها را بر پنجره ها یا دیوارهای داخل کلیسا نقش یا نصب مینمایند که کشیش ها در مقابل آنها بخور میدهند و مؤمنین در مقابل آنها دعا میخوانند واز آنها شفاعت وکمک مسئلت میکنند.

تعداد قدّیسین فوق العاده زیاد است . اسامی وسالروز بیست هزار نفر از ایشان در مجلدات کتاب عظیم Acta Sanctorum که تز وئیت های بلژیکی مشهور به Bollandists از قرن هفدهم بتدریج تنظیم ومنتشر کردند خصوصاً در فهرست عمومی جلد شصت ویکم مندرج است که چون امکان نداشت برای سالروز همه آئین خاص برگزار نمایند لذا در مجمع دوم شورای عمومی واتیکان در ۱۹۶۴ که

ذکرش در فصل بعد آمده است تصمیم گرفته شد که فقط قدیس های بزرگ و شهیر جهانی مورد احترام آئین خاص در سالروز خودشان در عالم قرار گیرند و بقیه در اقالیم و محل ها و جوامع مربوطه مورد احترام واقع شوند. بعداً در ۱۹۶۹ پاپ پل ششم اعلام نمود که سالروز ۵۸ قدیس بطور عمومی یا الزامی و ۹۲ قدیس بطور انتخابی یا اختیاری مورد برگزاری آئین های مخصوص واقع شود (غیر از سالروزهای مربوط به حضرت مسیح و مادر و یوسف و فرشتگانی مانند جبرئیل). ضمناً از قرن دهم تا اواسط قرن بیستم در کلیسای کاتولیک بتدریج قوانینی برای اعطای مقام قدیسی به حائزین شرائط این مقام وضع شد که به چه ترتیب و بعد از طی چه مراحلی، یک مسیحی خادم دحائز شرائط، پس از مرگش میتواند جزو قدیسین محسوب گردد که باین جریان و اعطای رسمی مقام یا لقب قدیسی Canonization میگویند.

در کلیسای ارتدکس تشریفات و مراحل این امر بقدر کاتولیک نیست.

در مذاهب پروتستانی انگلیکن و لوتری، قدیس ها محترم هستند ولی نه هرگز با اندازه ای و به حالتی که در ارتدکس یونانی و در کاتولیک روحی ملاحظه میشود.

در کلیسای کاتولیک ایمان به Communion of Saints جزء «اعتقادنامهٔ رسمی» برای تعمید و مسیحی شدن است. یعنی در "اعتقادنامهٔ رسولان" Apostles' Creed یا Apostolicum میباشد این «اعتقادنامه» که اعتراف رسمی بایمان به مسیحیت میباشد در کلیسای انگلیکن و بعضی مذاهب پروتستانی دیگر نیز مقبول است. مینویسند که اصل آن از دوازده حواری حضرت مسیح میباشد ولی در حقیقت اعتقادنامهٔ مزبور مأخوذ از سؤالاتی است که کشیش های قرون اولی از هر فرد تازه تصدیق، پیش از غسل تعمید میپرسیدند و این سؤالات بتدریج تا قرن هفتم بصورت جُمَل و عباراتی مثبت در اقرار باصول عقائد مسیحی درآمد و اعتقادنامهٔ (Creed) رسمی گردید.

مضمون اعتقادنامهٔ مزبور بشرح ذیل است:

«من بخداوند متعال که خالق آسمان و زمین است و به عیسی مسیح که تنها فرزند اوست، و از یرم بخدا که از روح القدس حامله شده بود بوجود آمد و تحت حکومت پونتوس پیلاطس زجر کشید و مصلوب گردید و دفن شد و در روز سوم از میان مردگان برخاست و بآسمان صعود کرد و سمت راست خداوند نشست تا باز رجوع فرموده بر زندگان و مردگان داوری فرماید، عقیده دارم. همچنین به روح القدس و کلیسای مقدس کاتولیک (عمومی) و قدیسین و آمرزش گناهان و قیام جسمانی بعد از مرگ و حیات ابدی معتقد میباشم.»

۹ - عقیده به استمرار رسالت و سیستم پاپی و اسقفی بعد از حضرت مسیح یا

Apostolic Succession - Apostolicity and Papacy

این عقیده بر مبنای آیاتی از انجیل ها مانند آیات ۱۸ و ۱۹ باب شانزدهم انجیل متی است که حضرت مسیح به پطرس میفرمایند: «و من نیز ترا میگویم که تو ئی پطرس و بر این صخره کلیای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم بر آن استیلاء نخواهد یافت. و کلید های ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده میشود» و یا آیه ۱۸ باب هجدهم انجیل متی که حضرت مسیح به رسولان خویش میفرمایند: «هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین ببندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشائید در آسمان گشاده شده باشد» که مبتنی بر این آیات معتقدند که حضرت مسیح اختیارات و قوای خاصی به رسولان خویش خصوصاً پطرس عطا فرمودند که بعد از آنها این قوا و اختیارات به پاپ ها بعنوان جانشینان پطرس و به اسقفها که جانشینان رسولان اولیه میباشند رسیده است. یعنی اسقف ها (Bishops) که هریک مسؤل امور روحانی یک شهر یا یک منطقه (Diocese) هستند و یا کاردینالها که اسقفهای عالی مقام تر با حق رأی جهت انتخاب پاپ میباشند و یا پطریک ها (Patriarchs) که اسقف های اعظم کلیای شرق (ارتدکس) هستند و یا Archbishop ها خصوصاً در اصطلاح کلیای انگلستان (Anglican Church) که اسقف اعظم میباشند، کل دارای قوا و اختیاراتی هستند که حضرت مسیح به رسولانش عطا فرمودند الا اینکه در کلیای کاتولیک پطرس را پاپ اول و سایر پاپها را جانشینان او و رئیس همهٔ کاردینالها و اسقفها که منتخب خود آنها میباشند، و کشیش ها و جمیع روحانیون و همه کلیا (جامعه مسیحی) میدانند. (تبیین آیات انجیل در فصل آخر کتاب آمده است).

تاریخ پیدایش این عقیده بقرون اولی باز میگردد که شرحش ضروری بنظر نمیرسد جز اینکه در فصول بعد ذکر خواهد شد که چطور و چرا کلیای شرق (ارتدکس) نه پطرس را رئیس رسولان و حواریون میدانند و نه پاپ ها را جانشینان پطرس و نه اعظم و اکبر از اسقفهای اعظم قسطنطنیه و انطاکیه و اورشلیم و اسکندریه ... که همین امر بزرگترین عامل جدائی کلیای شرق (ارتدکس یونانی) از کلیای غرب (کاتولیک رومی) گردید. امّا بطور کلّی ارتدکس ها هم سیستم اسقفی را در جانشینی رسولان اولیه تا درجات پائین تر کشیشی قبول دارند و مجری میدانند. همینطور کلیای انگلیکن با مختصر تفاوتهائی اصل استمرار رسولی را در داخله کلیای خودشان قبول دارند امّا اکثر مذاهب پروتستانی بکلی با سیستم اسقفی مخالفند.

۱۰ - ایّام محرّمه و اعیاد مهمّه

ایام محرّمه و اعیاد و روزهای تعطیل مذهبی که مسیحیان باید در تمام روز و یا در ساعاتی از روز دست از کار بکشند و در مراسم عبادتی یا آئین های مربوط بآن روزها شرکت جویند، در قدیم بسیار زیاد بود که با پیشرفت صنعت و تغییر زندگی و درجهٔ تمسّک مردم بشؤون مذهبی و عوامل مؤثّرهٔ دیگر، تقلیل یافت و در هریک از مذاهب مسیحیّت به تعداد معدودی رسید که طبعاً تاریخ و حتی مورد بعضی از آن اعیاد و ایّام محرّمه هم در مذاهب مختلفه متفاوت است جز بعضی که جنبهٔ عمومی دارد و ذیلاً برخی از آنها ذکر میشود.

یکشنبه Sunday

یکشنبه روز اوّل و روز تعطیل هفته در مسیحیّت میباشد. مینویسند که آغازش از تجلیل هفتگی روز قیام حضرت مسیح از قبر (The Resurrection) بوده که در صدر مسیحیّت هر هفته در این روز جمع میشدند و بتلاوت ادعیه میپرداختند و آنرا "روز خداوند" (The Lord's Day) یعنی روز حضرت مسیح مینامیدند چنانکه بقول مندرج در دائرة المعارف بریطانیکا اصطلاح (The Lord's Day) در آیهٔ ۱۰ باب اوّل مکاشفهٔ یوحنّا را بهمین معنای روز اوّل هفته یعنی یکشنبه گرفته اند تا اینکه قسطنطین کبیر که ذکرش در فصل بعد خواهد آمد، در نیمه اوّل قرن چهارم، یکشنبه را که روز میان روز خورشید (Dies Solis) مینامیدند، بمناسبت قیام حضرت مسیح از قبر در روز مزبور، یوم تعطیل هفته اعلام نمود که بانگلیسی نیز بهمان معنای روز خورشید یا Sun day نامیده شد و مسیحیان بجای اشتغال بکار در کلیسا ها مجتمع شده و به دعا و اجرای مراسم عبادتی پرداختند که هنوز هم متداول است.

ایستر Easter یا پاک Pâques

یکی از مهمترین روزهای مذهبی در مسیحیّت است که آنرا یوم قیام حضرت مسیح از قبر دانسته و سالیانه جشن میگیرند.

ایستر را در کلیسا های غرب، طبق تصویب مجمع شورای عمومی نیقیّه که در ۳۲۵ تشکیل گردید و در فصل ششم ذکرش خواهد آمد، در اوّلین یکشنبهٔ بعد از اوّلین بدر کامل (ماه شب چهارده)

بعد از نوروز (The Vernal Equinox) جشن میگیرند و اگر بدر کامل در یکشنبه باشد ، ایستر را در یکشنبهٔ بعد جشن میگیرند . لذا تاریخ ایستر در سالهای مختلفه از ۲۲ مارچ تا ۲۵ اپریل متغیّر است . کوشش های بسیاری برای ثابت ساختن تاریخ این عید مهم بعمل آمده که هنوز به نتیجه ای مورد قبول همه کلیسا ها نرسیده است .

در کلیساهای شرق تاریخ ایستر متفاوت است و گاهی قبل و گاهی بعد و خیلی بندرت همزمان با تاریخ غرب واقع میگردد که شرحش اطنابی نمل میشود .

در صدر مسیحیت این روز را بعنوان عید فصح مسیحی تلقّی میکردند مخصوصاً که قیام حضرت مسیح از قبر در هفتهٔ عید فصح یهودیان واقع شد . امّا بعدها عقائد مسیحیان غیر کلیمی نژاد (Gentiles) غالب آمد و این عید بدون ارتباط با عید فصح یهود و فقط بیاد بود قیام حضرت مسیح از قبر یعنی The Resurrection تجلیل گردید و نام ایستر که احتمالاً مأخوذ از نام الههٔ بهار و حاصلخیزی نزد اقوام انگلوساکسن بوده و در اوّل بهار جشن گرفته میشده است براین عید نهاده شد چنانکه بعضی از آداب آن جشنها مانند رنگ کردن تخم مرغ و هدیه دادن آن در ایستر نیز وارد شد و باقی ماند .

مراسم و آئین هائی که در این عید اجراء میگردد و دعاهائی که خوانده میشود در کلیساهای مختلفهٔ مسیحیت متفاوت است ولی علّت عید و جشن واحد و مشترک میباشد .

عید میلاد یا کریسس Christmas

کریسس که در اصل لغت انگلیسی Christ's Mass یا Cristes Maesse بوده و بفرانسه آنرا نوئل (Noël) مینامند همانطور که در صفحه ۲ در فصل اوّل این کتاب ذکر گردیده ، عید تولّد حضرت مسیح میباشد . یعنی مسیحیان غرب و اکثریّت در شرق روز ۲۵ دیسمبر (دسامبر) و در کلیسای ارامنه روز ۶ ژانویه را ، بدون مطابقت مستند با حقیقت ، بعنوان روز تولد حضرت مسیح جشن میگیرند . چگونگی تعیین این تاریخ معلوم نیست ولی تاریخ آن از قرن سوم و قبول تدریجی کلیساهای شرق از قرن چهارم آغاز میگردد . آداب آن از قبیل دادن هدایا و تهیهٔ کیکهای مخصوص (Yule Cakes) و نصب درخت کریسس بتدریج در قرون بعد از آداب و سنن ملل قدیمه وارد و متداول شده است . دعاها و مراسم عبادتی و Liturgy

این عید مهم مذهبی بتدریج تغییر یافته و بصورت فعلی در آمده است که در مذاهب مختلفه مسیحیت متفاوت است.

عید ظهور و تجلّی Epiphany

Epiphani از کلمه یونانی Epiphaneia بمعنای ظهور و جلوه آمده و نام عید بسیار مهمی است که قدیمی تر از کریسمس و آغازش از قرن دوم میباشد و در شرق و غرب با آئین های مختلف در روز ششم جنواری (ژانویه) هرسال برگزار میشود منتهی در کلیساهای کاتولیک و انگلیکن بیشتر بعنوان روز جلوهٔ حضرت مسیح بر مجوسیان عید گرفته میشود بشرحی که در آیه ۱۱ باب دوم انجیل متی مندرج است: « و بخانه در آمده طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مُرّ به وی گذرانیدند ». و در کلیساهای شرق (ارتدکس) این عید را بعنوان روز غسل تعمید حضرت مسیح جشن میگیرند که در همان روز برابر متن اناجیل، روح القدس هم بصورت ظاهری کبوتری بر حضرتشان نازل گردید.

ایضاً هر دو کلیسای شرق و غرب در همین عید، اوّلین معجزهٔ حضرت مسیح را در عروسی شهر قانا در جلیل (به نقشه مراجعه شود)، تجلیل میکنند و آن معجزه بشرحیست که یوحنّا در ۱۱ آیهٔ اوّل باب دوم انجیل خود باین بیان میفرماید: « و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسیٰ در آنجا بود. و عیسیٰ و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند. و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند. عیسی بوی گفت ای زن مرا با تو چه کار است، ساعت من هنوز نرسیده است. مادرش به نوکران گفت هرچه بشما گوید بکنید. و در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هریک گنجایش دو یا سه کیل داشت. عیسیٰ بدیشان گفت قدح ها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند. پس بدیشان گفت الآن بردارید و بنزد رئیس مجلس ببرید پس بردند. و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست که از کجاست لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بدو گفت. هرکسی شراب خوب را اوّل میآورد و چون مست شدند بدتر از آن، لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی. و این ابتدای معجزاتیست که از عیسیٰ در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش باو ایمان آوردند.»

عید عَنْصَرَه Pentecost

کلمهٔ Pentecost مأخوذ از یونانی و بمعنای "پنجاهمین روز" و عید مهمّی است که مسیحیان بیاد روز شمول تأییدات روح القدس بر رسولان اوّلیهٔ حضرت مسیح در پنجاهمین روز قیام آنحضرت (از قبر) یعنی در هفتمین یکشنبه بعد از ایستر جشن میگیرند.

در سال شهادت حضرت مسیح این واقعه مقارن با عید عَنْصَرَه یا Pentecost یهودیان (Shavuot) بود که در آنروز روح القدس بشرح ذیل که در اوّل باب دوم کتاب اعمال رسولان مسطور است بر مؤمنین اوّلیه نازل شد: « وچون روز پنطیکاست رسید به یک دل در یک جا بودند. که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پُر ساخت. و زبان های منقسم شده مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هریکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس پُر گشته بزبانهای مختلف بنوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید بسخن گفتن شروع کردند ...».

در این عید در کلیساهای شرق و غرب آئین های خاص (Liturgy) برگزار میشود و بیش از همه وقت، در این عید، غسل تعمید انجام میگیرد.

در کلیسای انگلیکان بمناسبت پارچه سفیدی که بر تعمید یا فنگان میاندازند این عید را یکشنبهٔ سفید یا Whitsunday (White Sunday) مینامند.

جمعهٔ مقدّس Good Friday

« Good » در انگلیسی قدیم بمعنای "مقدّس" (Holy - Pious) نیز بوده است چنانکه در فرهنگ مفصّل اکسفورد این نکته مذکور میباشد و بهمین معناست که روز جمعهٔ شهادت حضرت مسیح را جمعه مقدّس یا Good Friday نامیده اند. ولی در دائرة المعارف Funk and Wagnalls آمده که این اسم احتمالاً God's Friday بوده که بتدریج به Good Friday تبدیل شده است. باری جمعه مقدّس عبارت از جمعهٔ شهادت حضرت مسیح یعنی جمعه قبل از ایستر است که به دعا و مناجات با حالت غم و عزا برگزار میشود. در قدیم بین ساعات ظهر تا سه بعد از ظهر که آنحضرت بر صلیب رنج میکشیدند، مسیحیان در کلیسا حضور یافته و به دعا و توجّه و یاد آوری رنج و الم حضرت

مسیح بر صلیب میپرداختند که حالیه در کلیسای کاتولیک بآنصورت متداول نیست زیرا مراسم دعا بیشتر بعد از ساعت ۳ و در عصرها انجام میگیرد ولی در کلیسای انگلیکن و بعضی کلیساهای دیگر دعا و مراسم نیایش و توجه هنوز در همان ساعت ۳ بین ظهر و ۳ بعد از ظهر انجام میگیرد.

دعاهائی که در این روز تلاوت میگردد، بعضا که از انجیل ها خوانده میشود در مذاهب مختلفهٔ شرق و غرب مشترک میباشد ولی بقیه دعاها و برنامه و آداب و مراسم بکلی متفاوت است.

یکشنبهٔ نخل Second Passion Sunday یا Palm Sunday

یکشنبه قبل از ایستر یعنی ۷ روز پیش از ایستر میباشد که یادبود روز ورود حضرت مسیح با در شلیم است. در آنروز یکشنبه که حضرت مسیح برای آخرین بار وارد اورشلیم میشدند بعضی از مؤمنین و مردم با سرور و شادمانی شاخه های درختان (نخل) جلو قدوم مبارک مینهادند بشرحی که در آیات ۸ و ۹ باب ۲۱ انجیل متی آمده که «... گروهی بسیار رختهای خود را در راه گسترانیدند و جمعی از درختان شاخها بریده در راه میگستردند و جمعی از پیش و پس او رفته فریاد کنان میگفتند هوشیعانا (Hosanna) پسر داود مبارک باد کسیکه باسم خداوند[1] میآید هوشیعانا در اعلی علیین» (بمضمون آیات ۲۵ و ۲۶ باب ۱۱۸ مزامیر داود).

مراسمی که در این روز اجرا میگردد از قرون اولای مسیحیت تا بحال فرق کرده و ساده تر شده است و در کلیساهای ارتدکس و کاتولیک و بعضی از کلیساهای پروتستانی که این روز را تجلیل میکنند متفاوت میباشد.

در کلیسای کاتولیک در چنین روزی علاوه بر مراسم عبادتی، مقداری شاخه نخل میسوزانند و خاکسترش را برای سال بعد نگهمیدارند که در «چهارشنبه خاکستر» با آن بر پیشانی مؤمنین علامت صلیب کشند.

چهارشنبهٔ خاکستر «Ash Wedensday» آغاز روزهٔ بزرگ

در کلیسای کاتولیک و کلیسای انگلیکن و کلیسای لوتری و بعضی کلیساهای پروتستانی دیگر، دورهٔ چهل روزهٔ صیام و پرهیز و ندامت از چهارشنبهٔ هفته هفتم قبل از ایستر آغاز میشود. شرح روزه داری و طرز آغازش از این یوم ذیل عنوان «روزه» در همین فصل آمده است. در اینجا نیز باختصار اشاره میگردد که در قدیم در کلیسای کاتولیک در این روز لباس کهنه ای غالبا از جنس گونی برتن میکردند و خاکستر بر سر میریختند

(۱) بنظر میرسد که در ترجمه فارسی کتاب عهد جدید بجای کلمه Lord که نعت حضرت مسیح است («خداوند») و بجای God "خدا" نوشته شده است.

و از گناهان احساس ندامت نموده و از آن یوم صائم میشدند و تا روز پنجشنبهٔ قبل از شهادت Maundy Thursday عزلت میگزیدند که بتدریج این رسم تغییر کرد و حالیه فقط با خاکستر حاصل از سوزاندن نخل در "یکشنبهٔ نخل" تنها یک علامت صلیب بر پیشانی مؤمنین میکشند به تذکر اینکه شما از خاک هستید و بخاک راجع میشوید.

در کلیساهای ارتدکس چون دورهٔ صیام از دوشنبهٔ هشت هفته قبل از ایستر آغاز میگردد چنین مراسمی در چهارشنبه ای وجود ندارد.

هفتهٔ مقدّس The Holy week یا The Great Week

بطور کلی هفتهٔ بین یکشنبهٔ نخل (Palm Sunday) را که یاد بود روز ورود حضرت بادرشلیم در دفعهٔ آخر است تا یکشنبه بعدش را که ایستر (Easter) یعنی روز قیام حضرت مسیح از قبر The Resurrection میباشد، هفتهٔ مقدس (The Holy week) یا هفتهٔ بزرگ (The Great week) مینامند. زیرا در این هفتهٔ آخر حیات مقدس حضرت مسیح در ادرشلیم وقایع مهمّه رخ داد. در تقویم بهمین مناسبت تمام هفته را تجلیل میکردند. امروزه در یکشنبهٔ اوّل یعنی Palm Sunday مراسمی در کلیسا انجام میدهند. چهارشنبه را هم روزی میدانند که یهودا اسخریوطی به خیانت به رؤسای کهنه وعده داد که حضرت مسیح را بمأمورین معرّفی کند. پنجشنبه را بمناسبت شام آخر و اقدام حضرت مسیح بشستن پاهای حواریون Maundy Thursday یا Holy Thursday مینامند و در آن روز علاوه بر دعا و مراسمی خاص (Liturgy)، بفقراء وجوه خیریه تقدیم میکنند و پای ۱۲ نفر را بیادگار عمل حضرت مسیح میشویند. در روز جمعهٔ مقدس Good Friday یا روز شهادت حضرت مسیح مراسم دعا و تضرع و توجه برگزار میشود که ذکرش گذشت. روز شنبه را که جسم لطیف حضرت مسیح در قبر بود شنبه مقدس یا Holy Saturday مینامند که تعطیل عمومی است. و روز یکشنبه که روز قیام حضرت مسیح از قبر میباشد ایستر (Easter) است که شرحی درباره اش درج گردید.

۱۱ - دعاها و آداب عبادتهای خاص در روزهای مخصوص Prayers and Liturgies

دعا و خصوصاً طرز آن از صدر مسیحیت تا بحال فرق کرده است. چه فرقهائی که در داخله هر مذهب بوجود آمده و چه فرقهای بیشتری که بین مذاهب مختلفه ایجاد گشته است. بطور کلّی دعاها و دعا خواندن را در مسیحیت میتوان به دو نوع فردی یا خصوصی و دسته جمعی یعنی در مراسم عمومی تقسیم کرد گو اینکه در بعضی مذاهب پروتستانی، دقیقاً باین طرز نیباشد و دعا کردن را به فردی - گروهی - در حال سکوت - با ادای کلمات - رسمی (با خواندن دعاهای معیّنه) - و خصوصی (با کلام دل) تقسیم کرده اند.

مسیحیّون اوّلیّه روزی سه بار دعا میخواندند که حالت نماز داشت امّا بتدریج این رسم از عمومیّت افتاد و دعای فردی به موارد خاص مانند استغفار - مسئلت - و شکرانه اختصاص یافت و دعا با دیگران هم چه سر سفره و قبل از صرف طعام و چه در کلیسا در یکشنبه ها یا روزهای مقدس و اعیاد و مراسم ازدواج یا سوگواری و غیره شایع تر شد.

دعاهائی که در کلیساهای کاتولیک و ارتدکس تلاوت میشد بزبانهای لاتینی و یونانی و خاصّ کشیش ها یعنی روحانیون و خدّام کلیسا بود جز اینکه مردم هم از حفظ میکردند تا اینکه در وسط قرن شانزدهم یعنی در ۱۵۴۹ اوّلین کتاب دعا بزبان انگلیسی بنام The Book of Common Prayers تألیف توماس کرانمر (Thomas Cranmer) و نیکلا ریدلی (Nichola Ridley) بشرحی که در مبحث کلیسای انگلستان The Church of England خواهد آمد منتشر شد و از آن ببعد با چندبار اصلاح و کم و زیاد، کتاب دعای رسمی کلیسای مزبور و بسیاری از کلیساهای پروتستانی در آمریکا و نقاط دیگر جهان شد.

دعاهای مسیحیان بعضی از خود حضرت مسیح و بنقل از انجیل است مثل دعای The Lord's Prayer (از آیات ۹ تا ۱۴ باب ششم انجیل متی) که در انجیل فارسی بشرح زیر است:

« ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد • ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود • نان کفاف امروز ما را بده • و قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم • و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهائی ده زیرا ملکوت و قوّت و جلال تو تا ابد الآباد از آن تُست، آمین. »

عین این دعا تا ادل « زیرا ملکوت و قوّت ... » در اوّل باب یازدهم انجیل لوقا نیز آمده است. بعضی دعاها

از عهد عتیق است مثل مزامیر داود (Psalms) و بعضی دعاها از رسائل عهد جدید است و بعضی تنظیم شدهٔ آبای کلیسا میباشد که در مجموعه‌ها و کتابچه‌های مختلف دعا با تفاوتهائی نسبت بمذاهب مختلفه درج شده‌است و این دعاها خصوصاً در Liturgy که مراسم عبادت دسته جمعی و دعاهای معیّن و معمولاً ثابت برای روزهای مقدس سال و آئین‌های عمومی است، در مذاهب مختلفه مسیحیّت یعنی در کلیسای کاتولیک و کلیساهای ارتدکس و کلیساهای بسیار مختلف و متفاوت پروتستانی فرق دارد که از شرح آن آداب و مراسم و جزئیّات مربوطه از شکلهای مختلفه صلیب و عصاهائی که اسقف‌ها بدست میگیرند و لباس آنها و گروههای کُر Choir و دعاهائی که میخوانند و رسومی که اجراء میگردد و آدابی که رعایت میشود، چون مربوط با صول معتقدات نمیگردد و ظواهر امور است، خودداری میشود.

امّا جهت و مقصدی که دعاها با آن منظور و نیّت تلاوت میگردد تقریباً مشترک است و بطور کلّی شامل مسئلت و طلب (Invocation and Petition) - ستایش و نیایش (Praise) - شکر و سپاس (Thanksgiving) - اعتراف (Confession) - و استغفار و طلب آمرزش (Appeal for forgiveness) میباشد.

۱۲- روزه Fasting (Lent)

روزه در مسیحیّت از ابتداء وجود داشته زیرا حضرت مسیح نه تنها آنرا لغو نفرمودند بلکه طرز روزه گرفتن را هم تعلیم دادند چنانکه متی در آیات ۱۶ تا ۱۹ باب ششم مینویسد که آنحضرت فرمودند: «امّا چون روزه دارید مانند ریاکاران ترشرو مباشید زیرا که صورت خویش را تغییر میدهند تا در نظر مردم روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خود را یافته‌اند. لیکن تو چون روزه داری سر خود را تدهین کن و روی خود را بشوی. تا در نظر مردم روزه دار ننمائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد» حضرت مسیح در این آیات بکمال صراحت اجر روحانی روزه داری را هم ذکر میفرمایند و مرقس در آیات ۱۸ تا ۲۱ باب دوم مینویسد که حضرت مسیح در جواب اعتراض قوم که گفتند: «چونکه شاگردان یحیی و فریسیان روزه میدارند و شاگردان تو روزه نمیدارند» جواب فرمودند: «... تا زمانیکه داماد را با خود دارند (منظور وجود مبارک خودشان است) نمیتوانند روزه دارند لیکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود

درآن ایام روزه خواهند داشت » . در رسائل و صحائف عهدجدید هم ذکر صیام و روزه داری مؤمنین شده است مانند آیات ۲ و ۳ باب سیزدهم کتاب اعمال رسولان : « چون ایشان در عبادت خداوند روزه مشغول می بودند روح القدس گفت برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده ام . آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها برایشان گذارده روانه نمودند . » و آیه ۲۳ باب چهاردهم همین کتاب : « و در هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند » و آیه ۲۷ باب یازدهم رساله دوم پولس به قرنتیان « در محنت و مشقّت در بیخوابیها بارها در گرسنگی و تشنگی در روزه ها بارها در سرما و عریانی . »

در قرون اولی مسیحیان بیاد روزه داری حضرت مسیح در صحرا[1] چهل روز صائم میشدند تا زمانیکه تاریخ معیّنی برای کریسس و ایستر معیّن کردند و چهل روز صیام یا Lent را با مختصر تفاوتی قبل از ایستر اجراء نمودند باین شرح که در کلیسای ارتدکس از هشت هفته قبل از ایستر همه روزه باستثنای شنبه ها و یکشنبه ها بمدت چهل روز صائم میشدند که هنوز هم این حکم را نگهداشته و لااقلّ اقلیّتی اجراء میکنند . و در کلیسای کاتولیک از شش هفته و نیم قبل از ایستر یعنی از روز چهارشنبهٔ خاکستر Ash Wednesday تا ایستر باستثنای روزهای یکشنبه بمدت چهل روز صائم میشدند . در این چهارشنبهٔ خاکستر یا چهارشنبهٔ روز اوّل دورهٔ چهل روزه صیام و ندامت از گناهان (Penance) خاکستر بر سر و روی خود میریختند و پلاس یا گونی (Sack cloth) برتن میکردند و تا پنجشنبه قبل از ایستر عزلت میگزیدند تا اینکه از قرن هشتم بتدریج عزلت گزیدن و لباس گونی برتن کردن را حذف نمودند و به ریختن خاکستر بر سر در چهارشنبهٔ روز اوّل صیام اکتفا کردند تا اینکه رسم مزبور نیز تغییر یافت چنانکه امروزه در چهارشنبهٔ مزبور فقط با خاکستر نخلی که روز یکشنبهٔ نخل (Palm Sunday) سوزانده اند ، یک علامت صلیب بر پیشانی میکشند به رمز تنبّه و تذکّر که از خاک آمده و بخاک راجع میشوی (Remember that you are dust and into dust you shall return .) و یا بقولی به رمز صبر و یا آغاز دورهٔ ندامت از گناهان . یکشنبهٔ نخل (Palm Sunday) نیز چنانکه در فصل اوّل مذکور شده یکشنبهٔ هفته قبل از شهادت و یا ایستر است که در آن روز حضرت مسیح وارد اورشلیم شدند و جمعی با

---

(۱) در اوّل باب چهارم انجیل متی و در اوّل باب چهارم انجیل لوقا مندرج است که حضرت مسیح بعد از مبعوث شدن برسالت بمدت چهل روز بصحرا رفتند و صائم گشتند . بصفحه ۴۲۵ نیز مراجعه شود .

شاخه های نخل باستقبال رفتند که هرسال بیاد آنروز در یکشنبه مزبور مراسم دعا درکلیسا و یا در فضای باز برگزار میشود و خاکستر نخلی را که در آنروز میسوزانند برای چهارشنبهٔ خاکستر سال بعد نگهمیدارند.

حکم روزه در کلیسای کاتولیک ثابت و محکم نمانند بطوریکه بالاخره پاپ پل ششم در ۱۹۶۶ مقرر داشت که روزه فقط در چهارشنبهٔ خاکستر (روز اول صیام) و روز جمعهٔ شهادت (Good Friday)[1] واجب است و در بقیهٔ ایام اختیاری و مستحب میباشد و ناگفته نماند که روزه هم دیگر بصورت خودداری از خوردن و آشامیدن نیست بلکه حالت یک رژیم دارد و فقط بعضی مواد مانند گوشت و شراب مصرف نمیشود ولی احکام مربوط به توبه و ندامت از گناه و پرهیزکاری و توجه بخدا در مدت صیام باقی مانده است.

در کلیسای انگلیکان هم حکم روزه بصورت پرهیز غذائی است و در مذاهب دیگر پروتستانی بصورت اجرای مراسم و اعمال دادعیه در آمده است.

۱۳ - اعتزال و اعتکاف - رهبانیّت و ترک دنیا Monasticism

ترک دنیا و اعتزال و رهبانیّت که بصور مختلفه در ادیان گذشته وجود داشته در مسیحیّت هم بسیار رایج بوده است و هنوز هم در اکثر نقاطی که مسیحیت خصوصاً کاتولیک دارای تشکیلات مذهبی است بساط رهبانیّت (Monasticism) وجود دارد و دیرها یا صومعه‌ها یا راهب خانه های مسیحی (Abbey یا Monastry) در بسیاری از ممالک عالم برقرار است که نه تنها برای مردها و زنها جدا است بلکه هرکدام قوانین و مقررات خاصی دارد. راهب های مرد را بانگلیسی Monk و راهبه‌ها (زنهای تارک دنیا) را Nun مینامند و اصطلاح Abbey شامل تمام ساختمان یک دیر از محلهای اقامت - آشپزخانه - ناهارخوری - انبارها - کتابخانه و قرائت خانه - نقاهتخانه - کلیسا - نمازخانه و غیره میباشد، جز در انگلستان که بعد از ممنوع شدن رهبانیّت و ترک دنیا فقط به کلیساهای آنها که باقیمانده Abbey اطلاق میشود (ناگفته نماند که در لغت عرب نام کنیسه که جمعش کنائس است برای کلیسا بکار برده میشود و کنیسه به معبد یهود نیز میگویند).

در قرون ۹ و ۱۰ و ۱۱ بیشتر از هر زمان دیر و صومعه در کشورهای اروپائی خصوصاً در فرانسه بنا گردید - بعد از ساختن صومعه های بزرگ کم کم شد ولی از رواج صومعه نشینی و ترک دنیا و رهبانیّت کاسته نشد بل صور مختلفه و قوانین تازه و اقسام تازه نیز پیدا کرد که در فصل مربوط به "شعبه‌ها - فرقه ها و

دگرده‌های مستقل کاتولیکی» تحت عنوان «فرقه‌ها یا گرده‌های پراکنده یا مستقل رهبانی کاتولیک» ذکری از آنها آمده است. در اکثر دیرها خصوصاً در آن ازمنهٔ قدیمه راهب‌ها و راهبه‌ها سوگند یا دیکرد می‌کردند که تا آخر عمر از دیر خارج نشوند و مقررات رهبانیّت را مراعات کنند و در فقر محض و انقطاع کامل از دنیا و با اطاعت مطلق از پدر یا رئیس دیر که Abbot نامیده میشد، و در صومعه‌های زنانه (Nunnery) از مادر صومعه یا رئیس صومعه که Abbess خوانده میشد، اوقات را طبق برنامه‌های صومعه صرف دعا و مراقبت و راز و نیاز و توجّه و مطالعات روحانی و تا حدّی خدمات و امور داخله صومعه نمایند (که هنوز هم در بعضی از صومعه‌ها بهمین نحو عمل میشود). بعدها و بتدریج در کلیسای کاتولیک گرده‌های پیدا شدند که بعد از طی دوره‌ای عزلت و ریاضت، به خدمت و تبلیغ در جامعه با حفظ قواعد فقر و زهد قیام نموده و مینمایند که در فصل مزبور مذکور شده است. (بصفحات ۵۱۳ تا ۵۱۶ نیز مراجعه شود)

در کلیسای ارتدکس نیز دیرها و صوامع بسیار ساخته شده که بعضی از آنها تاریخی و قدیمی است مانند صومعه‌های مشهور کوه آتوس (Mount Athos) در شمال یونان و صومعه‌های قدیمی و تاریخی در آسیای صغیر و سوریّه و اورشلیم که هر یک مرکز مهم مسیحیت بوده و چه بسا علمای الهیّات و اسقفهای اعظم از آن صوامع و ادیار برخاسته‌اند.

در اکثر مذاهب پروتستانی رهبانیّت به انزوال مطلق و ترک دنیا و اقامت در دیر تا آخر عمر نمیباشد و هرچند دیرهائی برای انزواء و اعتکاف موقّت جهت دعا و توجه و تزکیهٔ روح دارند ولی خدمت و تبلیغ و تبشیر را مرجّح بر ترک دنیا و اقامت در دیرها میدانند.

شعائر مقدّس هفتگانه

از شعائر کثیره در مسیحیّت هفت شعیره یا حکم دینی یا سنّت خاص مذهبی در کاتولیک و ارتدکس صورت رسمی یافته و به شعائر مقدّسهٔ هفتگانه مشهور شده است که عبارتند از: تعمید - دستگذاری یا تأیید - عشاء ربّانی - توبه و اعتراف بگناه - تدهین - ازدواج - احکام درجات مذهبی که ذیلاً ذکر میشوند:

۱۴ - غسل تعمید Baptism

عمل ساده ای که حضرت یحیی انجام میدادند و مردم را در رود اردن غسل داده و آن غسل و نظافت و شستو را رمز از تغسیل روحانی و پاک شدن از اوساخ گناهان و ناپاکیهای اخلاقی قرار میدادند و حضرت مسیح نیز شخصاً غسل فرمودند ، بتدریج بصورت یکی از مهمترین شعائر مسیحیت بل بمنزلهٔ « تولّد روحانی » درکلیسای ارتدکس و کاتولیک در آمد بطوریکه بآن "Christening" یعنی مسیحی شدن و نام مسیحی گرفتن اطلاق کردند خصوصاً اگر در این مراسم یک اسم تعمیدی هم به کودک یا کسیکه غسل تعمید می یابد بدهند . (بصفحه ۵۰۳ نیز مراجعه شود)

این عمل یعنی فرو بردن در آب و یا پاشیدن و یا ریختن آب به سر و صورت همراه با ادای جمله ای از طرف کشیش ، ریشه ای جز عمل حضرت یحیی ندارد زیرا حضرت مسیح با وجود یکه خود بوسیلهٔ حضرت یحیی غسل تعمید یافتند هیچگاه دستوری در این باره نفرمودند و بلزوم آن اشاره ای نکردند جز اینکه بعضی ها آیهٔ قبل از آخر انجیل متی را که حضرت مسیح به حواریّون فرمودند : « پس رفته همهٔ امّت ها را شاگرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید » ، بعنوان دستور این کار تلقی کردند . در هرحال غسل تعمید در زمان خود حضرت مسیح انجام نمیگرفت[1] و مینویسند که بتدریج بوسیلهٔ مؤمنین اوّلیّه برای غیر کلیمی هائی که مسیحی میشدند اجرا کردید و سپس برای اطفال مرسوم شد و با ظهور مذاهب جدید در مسیحیّت نحوه و اجرای غسل تعمید مورد اختلاف واقع گردید بطوریکه جمعی شرط این عمل را فرو رفتن کامل و یا ناقص در آب دانستند و برخی ریختن و بعضی پاشیدن آب را بر سر کودک یا شخص مورد تعمید کافی تلقّی نمودند . (لفوص الهیه در صفحات ۵۰۰ تا ۵۰۳ نیز زیارت شود)

درکلیسای کاتولیک غسل تعمید معمولاً در ساختمان کلیسا و با آب مقدّس (Holy Water) انجام میگیرد و آب مقدّس آبیست که اسقف بر آن دعا خوانده و آنرا مقدّس نموده است ولی اگر آب مقدّس نباشد با آب معمولی نیز تعمید جائز است . مراسم تعمید را معمولاً کشیش انجام میدهد ولی اگر در محلّی کشیش نباشد ، شمّاس (Deacon) یا حتّی هر کاتولیک بالغ تعمید یافتهٔ دیگر میتواند انجام دهد . کشیش یا شخص تعمید دهنده ضمن ریختن آب مقدّس یا آب معمولی بر سر کودک یا بالغی که بخواهد تعمید یابد میگوید : « ترا غسل میدهم بنام پدر و بنام پسر و بنام روح القدس » یا I baptize thee in the name of the Father and in the name of the Son and of the Holy Spirit.

---

(۱) دائرة المعارف Funk and Wagnalls

این مراسم بمنزله تولّد روحانی و پاک شدن از گناهان و حتّی برای نوزاد یا کودک جهت پاک شدن از گناه اوّلیّهٔ بشر که با آن متولّد میشود، میباشد. لذا باید هرچه زودتر بعد از تولّد انجام گیرد که مبادا بچّه قبل از غسل تعمید و آمرزش گناه مزبور فوت کند. در این مراسم بهمراه کودک پدر تعمیدی God Father و مادر تعمیدی God Mother یا اقلاً یکی از این دو که مرد یا زن کاتولیک میباشد باید حضور یابند[1] زیرا اینها متعهدند که در پرورش کودک بآداب مسیحی، کمک کنند و اگر پدر یا مادرش فوت کنند مسئولیّت آنها در مراقبتِ روحانی بیشتر میگردد.

اگر یک کاتولیک غسل تعمید نیافته باشد ولی در دفاع از مسیحیّت کشته شود تعمید یافته منظور میگردد (Baptism of blood) همینطور است اگر کشته نشود ولی از گناهان خویش نادم بوده و مصدر امور خیریّه گردد (Baptism of desire).

در ارتدکس بچّه را سه بار در آب مقدس فرو میبرند و کشیش در حین داخل کردن بچّه در آب میگوید: « بندهٔ خدا (اسم بچّه) غسل تعمید یافت بنام پدر (آمین) و بنام پسر (آمین) و بنام روح القدس (آمین).

The servent of God (stating his or her name) is baptized in the name of the Father, Amen. And in the name of the Son, Amen. And of the Holy Spirit, Amen.

آنگاه بچّه را در پارچه سفید بعلامت پاکی زندگی می پیچند. این مراسم برای بالغی هم که قبلاً تعمید نیافته بهمین صورت انجام میگیرد.

در مذاهب پروتستانی، کلیسای لوتری و کلیسای انگلیکن با تعمید نوزاد یا کودک موافقت کردند ولی آنا باپتیست ها که شرحشان خواهد آمد و گروههای دیگر تعمید را فقط برای بالغ که بتواند اقرار به مسیحی بودن کند لازم دانستند. حالیّه باپتیست ها نیز همین عقیده را دارند.

غسل تعمید در مسیحیّت فقط یکبار برای تمام عمر انجام میگیرد.

---

(۱) در بعضی مذاهب دو پدر تعمیدی و یک مادر تعمیدی برای پسر بچه و دو مادر تعمیدی و یک پدر تعمیدی برای دختر بچه که معمولاً از اقوام یا دوستان نزدیک پدر و مادر حقیقی بچّه هستند حضور می یابند.

۱۵- تأیید یا دست گذاری Confirmation

عبارت از مراسمی است که بمنزلهٔ تکمیل و تأیید ایمان کودک یا شخص تعمید یافته میباشد که در قرون اولای مسیحیت بلافاصله بعد از تعمید انجام میگرفت و شعیره ای جدا و مستقل از نظر زمان محسوب نمیگردید ولی از حدود قرن هفدهم که در کلیسای کاتولیک تمایل به دو تا هفت سال فاصله بین تعمید کودک و مراسم تأیید گردیدند، این دو شعیره (تعمید و تأیید) بکلی از هم جدا شد و تعمید بمنزلهٔ «تولد روحانی» و تأیید بمنزلهٔ تکمیل و تأیید ایمان و عضویت کلیسا و تقویت روحانی بوسیله روح القدس گردید.

حالیه در کلیسای کاتولیک معمولاً از سن هفت سالگی ببالا یک بار در تمام عمر تأیید یا دستگذاری (دستگذاری را بصورت دستگزاری هم نوشته اند) برای شخص انجام میگیرد که در آن معمولاً اسقف، و یا در موارد و محلهای خاص کشیشی که از طرف اسقف چنین اجازه ای داشته باشد دست روی سر نوجوان، خردسال و یا شخص مورد تأیید میگذارد و برایش دعا میخواند و با روغن مقدّس بر پیشانی او علامت صلیب میکشد و در همان حال میگوید «مُهر هدیهٔ روح القدس را دریافت نما» «Receive the seal of the gift of the Holy Spirit.»

در این مراسم خصوصاً در کلیسای کاتولیک اسم یکی از قدّیسین را نیز برای شخص مورد تأیید انتخاب میکنند و برادرمی نهند.

تأیید در کلیسای ارتدکس بلافاصله بعد از تعمید انجام میگیرد و اسقف یا کشیش مجاز، با روغن مقدّس یعنی روغنی که اسقف اعظم بر آن دعا خوانده است بر روی پیشانی - پلک ها - سوراخهای بینی - گوش ها و لبها و سینه و دستها و پاها علامت صلیب میکشد و در هر مرحله میگوید The seal of the gift of the Holy Spirit و در این کلیسا دیگر کشیش دست بر سر کودک یا شخص نمیگذارد.

در کلیسای انگلیکن فقط اسقف ها حق تأیید (Confirmation) دارند ولی در بعضی مذاهب پروتستانی دیگر که رسم تأیید را پذیرفته اند کشیش ها یا بزرگان روحانی هم میتوانند مراسم مربوطه را اجرا کنند.

۱۶- عشاء ربّانی Eucharist (بمعنای Thanksgiving) یا The Mass یا The Lord's Supper یا Holy Communion یا The Divine Liturgy یا The Holy (or Blessed) Sacrament

سومین شعیره یا رسم از شعائر یا رسوم مقدس هفتگانه عبارت از اینستکه در مراسم عبادت دسته جمعی بعد از اجرای مراسم خاص و تلاوت ادعیه، بیادگار آخرین شام حضرت مسیح در شب قبل از شهادت که نان و شراب را به حواریّون دادند و فرمودند این جسم و خون من است (آیات ۲۶ تا ۲۸ باب ۲۶ متی و ۲۲ تا ۲۴ باب ۱۴ مرقس و ۱۷ تا ۲۰ باب ۲۲ لوقا و ۲۳ تا ۲۵ باب ۱۱ قرنتیان) کشیش، نان و شرابی را که اسقف بر آن دعا خوانده است بنام Communion بمؤمنین میدهد تا بخورند و بیاشامند زیرا آن نان و شراب جسم و خون حضرت مسیح است چنانکه خودشان فرمودند. بعداً هم این قدرت را به حواریّون و جانشینان ایشان که اسقفها باشند عطا کردند (بفصول مربوطه در فصل ۱۲ مراجعه شود)

امّا جوامع مسیحی در این امر وحدت عقیده نداشته و ندارند. در قرون اولی تا حدود قرن یازدهم، غالب را عقیده بر حضور جسمانی و عنصری حضرت مسیح در نان و شراب عشاء ربّانی بود تا اینکه در اثر مخالفت بعضی از متخصصین الهیّات در چهارمین مجمع شورای عمومی لاتران Fourth Lateran Council و بعدها در مجمع شورای عمومی ترنت (Trent Council) عقیدهٔ Transubstantiation یعنی تبدیل نان و شراب مزبور به جسم و خون حضرت مسیح در مراسم عشاء ربّانی بدون تغییر ظاهر و شکل نان و شراب، وضع گردید. (بصفحات ۴-۵۲۱ نیز مراجعه گردد)

در کلیسای ارتدکس نیز نان و شراب عشاء ربانی را بعد از دعای اسقف بر آنها، جسم و خون حضرت مسیح میدانند حتی بعد از دعاهای اسقف بعلت حضور حضرت مسیح تعظیم میکنند. ولی مراسم و دعاهای آنها برای عشاء ربّانی با مراسم و دعاهای کلیسای کاتولیک متفاوت است و همچنین عقیده ندارند که نان باید مخمر (Unleavened) باشد حتی از همان نانی که مردم بکلیسا میآورند و در محل مخصوص میگذارند، اسقف قسمتی را تبرک مینماید و در مراسم عشاء ربانی بمردم میدهد.

در کلیساهای پروتستانی تفاوت بیشتر است. یعنی هم عقائد و هم مراسم متفاوت است. بعضی مانند کوایکرها (Quakers) یا باسم رسمی خودشان The Society of Friends اصلاً عشاء ربّانی و مراسمی بدان گونه ندارند و آنرا بصورتهائی که ذکر شد مقبول نمیدانند. بعضی بطور ساده عمل نموده و آنرا فقط رمز و یادگار شام آخر حضرت مسیح میدانند. برخی هم حضور حضرت مسیح را روحانی میدانند نه عنصری و در ادعیه و مراسم عبادت میدانند نه در نان و شراب. بعضی دیگر مانند لوتری ها و کلیسای انگلیکن عقائدی شبیه کاتولیکها دارند ولی همه با هم متفاوتند و

وحدت عقائد و مراسم در بارهٔ عشاء ربّانی بین مذاهب مسیحیت ملاحظه نمیشود . مثلاً بعضی شراب میدهند ، بعضی مخلوط آب و شراب و بعضی فقط آب میده خصوصاً آب انگور . بعضی نان معمولی میدهند و بعضی نان فطیر و بعضی نان فطیر بشکل سکّه (Wafer) که کشیش در دهان مؤمنین میگذارد یا خود بر میدارند . بعضی مثل ارتدکس ها از وقتی که بچه بتواند نان بخورد او را برای عشاء ربانی میبرند و بعضی مثل کاتولیکها معمولاً از سنّ هفت سالگی برای شرکت در عشاء ربّانی میبرند . بطور کلّی در اغلب مذاهب مسیحیّت این مراسم فقط مخصوص روز یا روزهای خاصی از سال نمیباشد و در اکثر ایام سال این آئین را برای مؤمنینی که غسل تعمید و تأیید یافته اند اجراء میکنند. (بفصل آخر این کتاب نیز مراجعه شود).

۱۷ - اعتراف Confession - آئین توبه و بخشش Penance and Absolution
رهائی از مجازات گناه Indulgence

هرچند دربارهٔ لزوم اعتراف بگناه نزد دیگری یا دیگران چه نزد کشیش و چه نزد عامّهٔ مردم دستور صریحی در انجیل وجود ندارد[1] و در شریعت حضرت موسیٰ نیز رسم اعتراف بصورت مزبور نبوده و در یوم کیپور با دعا و تضرّع و قربانی برای گناهان انجام میگرفته ، مع هذا این رسم از قرون اولای مسیحیّت بوجود آمد و بیشتر چنان بود که اعتراف ها روز اوّل صیام بعمل میآمد و تطهیر و آمرزش روز پنجشنبه مقدس Maundy Thursday (یا Holy Thursday) که پنجشنبه قبل از ایستر است بشرحی که گذشت . امّا بتدریج ، در قرون بعد اعتراف ها و آمرزشهای فوری بصورت اقرار شفاهی نزد کشیش و صدور دستوراتی از طرف کشیش و آمرزش بوسیلهٔ او متداول شد . شاید هم دلیلشان در قدرت کشیش ها برای عفو گناهان دیگران آیهٔ ۲۳ باب بیستم انجیل یوحنّا بوده است که حضرت مسیح بعد از شهادت در یک شب از درهای بستهٔ محلّی که حواریّون مجتمع بودند عبور فرموده و داخل گشتند و بآنها روح القدس دمیده فرمودند : « گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانیرا که بستید بسته شد ». ایضاً آیه ۱۹ باب شانزدهم انجیل متی که به پطرس میفرمایند : « و کلیدهای آسمان را بتو میسپارم و

(۱) جز آیهٔ ۱۶ باب پنجم رساله یعقوب که میفرماید : « نزد یکدیگر بگناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد . » .

و آنچه برزمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود» و آیه ۱۸ باب هجدهم متی که به شاگردان خود میفرمایند: «هر آینه بشما میگویم آنچه برزمین بندید در آسمان بسته باشد و آنچه برزمین گشائید در آسمان گشوده شده باشد.» که تمام این آیات را به قدرت عفوگناه از طرف کشیش ها که نمایندگان اسقفها هستند و اسقفها هم جانشینان رسولان اوّلیّه میباشند تعبیر میکنند (به لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در باره معنای آیات مزبور در فصل آخر این کتاب، مراجعه شود).

باری چون ملاحظه شد که بعضی اقرار بگناهان و اقدام به جبران آنها را برای عفو، بآخر عمر میانداختند و عملاً در صدد اعتراف و طلب آمرزش برنمیآمدند در مجمع شورای چهارم لاتران (۱۲۱۵) مقرر گردید که هر کاتولیک موظّف باشد اقلاً سالی یکبار مبادرت باقرار بگناهان و اقدام بآمرزش آنها بوسیله کشیش و اجرای دستورات او نماید.

کلیساهای ارتدکسی نیز با کاتولیک هم عقیده اند که گناهان، بعد از تعمید و تأیید، باید زود بزود مورد اقرار و اقدام برای آمرزش قرار گیرد.

در کلیساهای پروتستانی وضع متفاوت است و در اکثر آنها اعتراف خصوصی بگناهان بطرزی که در کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدکس ملاحظه میشود وجود ندارد و جزو شعائر مقدسه محسوب نمیگردد.

این اعتراف خصوصی نزد کشیش، در کلیسای کاتولیک باین طرز انجام میگیرد که شخص تائب جهت اقرار بگناهان بداخل ساختمان کلیسا میرود و در آنجا وارد یکی از اطاقکهای کوچک میگردد که دو قسمت دارد. در یک قسمت او می نشیند یا زانو میزند و در قسمت دیگر کشیش می نشیند و بین آنها حائلی وجود دارد که یکدیگر را نمی بینند. آنگاه شخص تائب (Penitent) گناهانی را که مرتکب شده ذکر مینماید و اظهار ندامت میکند و کشیش پس از استماع مقرر میدارد که او برای جبران چه باید بکند و سپس وسیلهٔ آمرزش او میگردد. امّا این آمرزش خصوصاً در مورد گناهان مهم یا بزرگ شامل معافیّت کامل از مجازات دنیوی و یا مجازات بعد از مرگ در برزخ یعنی عذاب و تصفیه (Purgatory) نمیگردد مگر به Indulgence زیرا هرچند از جنبهٔ روحانی گناه یا گناهان او عفو شده ولی عدل الهی اقتضاء میکند که او جزای گناه خود را در این عالم یا در برزخ (Purgatory) که محلی برای مجازات روح گناهکاران و تصفیه و تطهیر ارواح برای ورود به بهشت است، ببیند. کلیسا برای رهائی گناهکاران از این مجازاتها و یا تخفیف آنها در این دنیا و احتمالاً در برزخ مزبور اعمالی مقرر میدارد که مرتکب گناه انجام دهد تا مشمول

Indulgence یعنی رفع یا تخفیف مجازاتها شود . از جملهٔ این اعمال : دعا - روزه - انزواء - خدمت - ریاضتهای مختلفه و خصوصاً تبرّعات مالی بزرگ است که منجر بصدور حکم Indulgence از طرف کلیسا میگردد . شرح دیگری هم در این باره در فصل دهم ضمن بیان عوامل قبلیهٔ انقلاب پرتستانی درج شده است .

در کلیسای ارتدکس اقرار و اعتراف بگناه نزد کشیش از سن هفت سالگی ببعد ضروری میگردد و اقرار کننده ، برخلاف آنچه در کلیسای کاتولیک ملاحظه میشود با طُمأنینی نمیرود بلکه پهلوی یک کشیش در مقابل تصویر (Icon) حضرت مسیح میایستد و اعتراف بگناه خود مینماید و کشیش با ملاحظهٔ ندامت و پشیمانیِ اعتراف کننده نصایحی باو مینماید و تکالیفی برای مقرر میدارد و عفو و آمرزش الهی را باو اعلام میکند . در اینجا تفاوت دیگری هم ملاحظه میشود و آن اینستکه کشیش کاتولیک بعد از شنیدن اعترافات و نصیحت ها و ابلاغ آنچه که باید شخص گناهکار انجام دهد باو میگوید که من ترا از گناهان آزاد میکنم بنام پدر و بنام پسر و بنام روح القدس "I absolve thee from the sins in the name of the Father and of the Son and of the Holy Spirit" درحالیکه در کلیسای ارتدکس کشیش میگوید که خدا بوسیلهٔ من گناهان ترا عفو نماید "May God through me , a sinner, forgive thee"

۱۸ - تدهین بیمار (روغن مالیدن به بیمار) Anointing of the sick (Extreme Unction)[1]

شعیرهٔ مهمّی میباشد و عبارت از اینستکه در کلیسای کاتولیک کشیش در بیمارستان یا منزل بیمار مُشرف به موت با روغن زیتون مقدس (روغنی که بر آن دعا خوانده شده است) علامت صلیب بر پیشانی و دستها و یا بر دستها و پاها و محل پنج حسّ بدن میکشد و در ضمن میگوید: "بوسیلهٔ این روغن مقدس و بعلّت محبّت عظیم حضرت مسیح با ، باشد که حضرتش ترا پُر از قدرت روح القدس فرماید و گناهان ترا بیامرزد و ترا نجات دنیوی بخشد". عقیده بر آنستکه این امر موجب تقویت روحانی شخص مُحتضر و هم "تا حدّی" باعث آمرزش گناهان وی میگردد . در کلیسای ارتدکس نیز این شعیره مرسوم است ولی نه الزاماً و فقط برای

---

(۱) اصطلاح Extreme Unction از قدیم در کلیسای کاتولیک مصطلح بود تا اینکه در مجمع شورای دوم واتیکان The Second Vatican Council این عنوان به Anointing the sick تبدیل گردید .

شخص محتضر و نزدیک به مرگ بلکه سایرین هم میتوانند از منافع این تدهین مقدس مستفیض گردند.

بطور کلی مأخذ این رسم احتمالاً از آیهٔ سیزدهم باب ششم انجیل مرقس است که مینویسد: «و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده شفا دادند» و آیه ۱۴ باب پنجم رسالهٔ یعقوب که صریحاً توصیه میکند: «و هرگاه کسی از شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن تدهین کنند.».

۱۹ - ازدواج Matrimony

در کلیسای کاتولیک و ارتدکس، ازدواج از شعائر مقدسهٔ هفتگانه است ولی در کلیساهای پروتستانی یک شعیرهٔ مقدس محسوب نمیگردد. در کلیسای کاتولیک ازدواج در حضور یک کشیش انجام میگیرد و عروس و داماد رضایت و آزادی خود را در انتخاب یکدیگر اعلام میدارند و متعهد میشوند که تا آخرالحیاة شریک زندگانی هم باشند. در کلیسای ارتدکس نیز تقریباً بهمین نحو انجام میگیرد الّا اینکه بالای سر عروس و داماد دو تاج نگاه میدارند و کشیش میگوید "O Lord crown them with glory and honour" و سپس عروس و داماد بمعیت کشیش بدور دائره ای در کلیسا گردش میکنند و مراسم جزئیهٔ دیگری را اجراء مینمایند.

در کلیساهای پروتستانی تفاوت بیشتر است. در بعضی بسیار ساده و در برخی توأم با مراسم مختصر تا مفصل است که در سالن کلیسا انجام میگیرد.

ازدواج با غیر مسیحی در کلیسای کاتولیک توصیه نمیشود و محتاج اجازهٔ اسقف است و در صورتی انجام میگیرد که طرف غیر کاتولیک متعهد شود که همسر کاتولیک خود را در شیوهٔ مذهبی خود آزاد گذارد و اطفال را اجازه دهد که کاتولیک تربیت شوند.

طلاق در کلیسای کاتولیک مجاز نیست مگر در شرائط نادر، مثلاً اگر ثابت شود که رضایت یکی از طرفین ازدواج، تحت فشار یا تهدید انجام گرفته و نظائر آن که موجب اعلان بی اعتباری ازدواج میگردد... ویا در شرائط خاص و سخت و غیر شایع جدائی را تصویب مینمایند ولی زن و شوهر تا دیگری زنده است اجازهٔ ازدواج مجدد ندارند.

در کلیسای ارتدکس هم طلاق راحت نیست و فقط با اجازه و تصویب اسقف انجام میگیرد ولی

بعد از طلاق طرفین اجازهٔ ازدواج دارند .

در اکثر کلیساهای پروتستانی طلاق ممنوع نیست ولی مجاز میباشد .

۲۰ - درجات و انتصابات روحانی Holy Orders

این شعیره از شعائر مقدس هفتگانه شامل مراسم ارتقاء یک فرد بدرجهٔ روحانی و یا ارتقاء یک فرد روحانی بدرجهٔ بالاتر میباشد که معمولاً بوسیلهٔ یک اسقف انجام میگیرد .

درجات کشیشی در کلیساهای کاتولیک و ارتدکس از بالا بپائین عبارتند از اسقف یا Bishop - بعد کشیش یا Priest و سپس شمّاس یا Deacon . برای ارتقاء به هریک از درجات نامبرده ، شخص حائز شرائط در مراسم خاصّی جلو اسقف زانو میزند و اسقف دو دست خود را بر سر وی مینهد و دعا میخواند و با آدابی مخصوص درجهٔ مربوطه را عطا میکند .

در کلیسای کاتولیک شمّاس (Deacon) حق وعظ و غسل تعمید دارد و کشیش (Priest) علاوه بر حقوق مزبور اجازهٔ بخشش گناهان دارد و اُسقف (Bishop) علاوه بر حقوق نامبرده اجازهٔ تأیید (Confirmation) و اعطای درجات کشیشی (Ordaining) دارد .

بعلاوه هریک از درجات مزبور ، امور روحانی و اداری جامعه مسیحی محدود معیّنی را برعهده دارد چنانکه منطقهٔ وسیع تحت فرمان یک اسقف ، یک Diocese میباشد .

در کلیسای کاتولیک ، بشرحی که در فصل هشتم ذیل عنوان « سیستم پاپی و سازمان آن » خواهد آمد ، بین اسقف ها و پاپ که در رأس همه واقعست ، کاردینالها قرار دارند که مقامشان از جهاتی بالاتر از اسقفهای غیر کاردینال است زیرا مشاورین پاپ و نمایندگان اعظم او در ادارهٔ امور کلیسای روم در عالم و دارای حق رأی برای انتخاب پاپ در مواقع معیّنه میباشند .

در کلیسای ارتدکس عالیترین مقام بَطریک (یا بَطریرک) یا Patriarch است که بر اسقفهای منطقه ای وسیع ریاست دارد مانند Patriarch قسطنطنیه (استانبول) یا سوریه یا اسکندریه و غیره ...

در کلیسای انگلیکن عالیترین درجه Archbishop یا اسقف اعظم است که در خود انگلستان دو نفر میباشند .

در کلیسای کاتولیک کشیش ها از شمّاس تا پاپ اعظم هیچکدام اجازهٔ ازدواج ندارند ولی در کلیسای ارتدکس فقط اسقفها ازدواج نمیکنند و کشیش ها و شمّاس ها زن و بچّه دارند و در کلیساهای پروتستانی همه اجازهٔ ازدواج دارند.

در مذاهب پروتستانی ارتقاء بدرجه کشیشی یا ترفیع درجهٔ روحانی را، غالباً یک شعیره در رسم مقدّس نمیدانند گو اینکه در بعضی از کلیساهای مزبور درجهٔ Minister وجود دارد و در برخی هم از اینقبیل مقامات و درجات مذهبی وجود ندارد.

بطور کلی در مسیحیت زن ها اجازهٔ کشیش شدن ندارند گو اینکه اخیراً بسیار مورد بحث و اقدام قرار گرفته است. امّا از رجال چه اشخاصی با چه شرائط سنّی و علمی و روحانی میتوانند کشیش گردند و یا ترفیع یابند و همینطور مطالب مربوط به وضع ظاهر و کلاه ها و لباسهای کشیش ها و رنگ و نگار آنها در درجات مختلفهٔ کشیشی در مذهب کاتولیک و مذاهب ارتدکسی و بعضی از مذاهب پروتستانی و ریش گذاشتن کشیش های ارتدکس و نظائر آنها مباحثی مفصل ولی کم اهمیّت و مربوط به جزئیات و ظواهر است که خارج از بحث این کتاب و مغایر با رویّه تلخیص میباشد.

*

فصل ششم : تضییقات خارجه و اختلافات داخله

در فصول قبل ذکر شد که حضرت مسیح احکام شرعی وجزائی وفقهی وضع نفرمودند ولی تعالیم اخلاقی بسیار آوردند که در فصل چهارم شمه‌ای از آنها درج گردید. چون تعالیم مزبور در ابتداء در قرون اولی مورد اجراء واقع میشد جاذب قلوب وجالب نفوس به شریعت حضرت روح میگردید. در آنزمان مسیحیان با انقطاع از شئونات دنیا وباعشق واستقامت به تبلیغ وتبشیر میپرداختند که بهمین لحاظ کلماتشان اثر می بخشید وروز بروز بر تعداد پیروان حضرت مسیح میافزود واین افزایش باعث میشد که دو جامعهٔ بزرگ مذهبی وحکومتی یعنی جامعهٔ یهود و دولت مقتدر روم علیه مسیحیان قیام کنند.

یهودیان از هیچ مخالفت و دشمنی کوتاهی نمیکردند وعلاوه براینکه مستقیماً مسیحیان را مورد آزار و تعقیب قرار میدادند، وسیلهٔ ابتلاء واسارت آنها نیز میشدند واز همه بدتر آنها را دشمن حکومت وعامل افساد عقائد وتخریب سُنن مدنی معرّفی میکردند. تا اینکه بقضای مبرم الهی درسال هفتاد میلادی، سردار رومی تیتوس فلاویوس[1] اورشلیم را بعد از محاصرهٔ طولانی فتح نمود و یهودیان را قتل عام کرد و معبد را بکلّی خراب نمود وکلیمیان باقیمانده را فراری و منهزم ساخت چنانکه تا ۱۹ قرن بعد هرگز دولت مستقل و عزّت نیافتند بل در اقطار عالم ذلیل وحقیر شدند و مورد قتل وغارت قرار گرفتند ومسیحیان هم دیگر مورد آزار آنان ونتائج تحریکاتشان واقع نشدند ولی متزایداً تحت تعقیب وتضییق وفشار بل حمله وهجوم رومیان قرار گرفتند زیرا عقائد روحانی وتبلیغات مذهبی مسیحیان بکلّی مخالف ومباین با معتقدات رومیان وسنن ورسوم آنان بود از جمله آنکه :

- رومیان به ارباب انواع عقیده داشتند وبرای امپراطور خویش مقام خدائی قائل بودند، ولی مسیحیان به پروردگار عالمیان، خدای واحد نادیده معتقد بوده وبت پرستی رومیان را تقبیح میکردند واین امر بمنزلهٔ توهین با میراطور تلقّی میشد.

- رومیان بلزوم جنگ وخونریزی وتسخیر اراضی وتوسیع نطاق امپراطوری معتقد بودند ولی مسیحیان در آن دوران هرگونه جدال ونزاع را نهی میکردند و به شعار «دشمن خود را دوست بدار» افتخار مینمودند.

---

(۱) Titus Flavius Vespasianus متولد در ۳۹ ومتوفی در ۸۱ میلادی از ۷۹ تا ۸۱ نیز امپراطور روم گردید.

- رومیان اسرای جنگی را یا بقتل میرسانیدند و یا به بردگی میفروختند ولی مسیحیان با قتل و ایذاء آنان مخالف بودند و محافظهٔ اسراء و محبت بآنان را توصیه میکردند.

- رومیان بین طبقات مردم فرق میگذاشتند ولی مسیحیان در آن زمان عموم را بندهٔ خدا و یکسان در نظر حق و برادر و خواهر خویش تلقّی مینمودند و عزّت حقیقی را در فقر و خدمت و محبت و انقطاع از شؤون دنیا میدانستند که بکلی مخالف و مباین با معتقدات اجتماعی و مدنی مردم محیط بود.

- رومیان معتقد بلزوم احتراز از بیماران مبتلا بامراض ساریه بودند ولی مسیحیان با جداساختن و محصور نمودن و ترک آنان مخالف بودند و بلزوم خدمت به بیماران و درمان آنان و تسکین آلام ایشان عقیده داشتند.

- رومیان معتقد بلزوم قربانی خونی در پای بت ها و برای خدایان بودند ولی مسیحیان آنرا نهی میکردند و مردم را از اینقبیل رسوم بت پرستی برحذر میداشتند.

- رومیان بطالع بینی و جادوگری عقیده داشتند ولی مسیحیان باین عقائد مخالف بودند.

- رومیان به زشت و زیبا، منفور و محبوب اعتقاد داشتند ولی مسیحیان در آنزمان هیچ چیز را منفور نمیدانستند و در هر چیز آیتی از جمال خدا میدیدند و محبت به جمیع و دوست داشتن همهٔ خلق را تعلیم میدادند.

بطور کلی در جمیع مسائل از معتقدات اساسیّه و آداب و رسوم مدنیّه و اخلاق فردیّه و سنن اجتماعیّه، تعالیم مسیحیان با عقائد رومیان متفاوت بل مخالف بود و بهمین علل و جهات هرچه بر شهرت و پیشرفت مسیحیت و عدّهٔ مسیحیان اضافه میشد، بر هجوم و حملهٔ رومیان بر آنان میافزود تا چنان شد که مکرر طی سه قرن اوّلیّه مورد شهادتهای دسته جمعی از جمله در میادین روم قرار گرفتند و حتّی بهنگام وقوع حوادث عمومیّه مثل حریقهای بزرگ (در روم و نیکومدیا و غیره) و شیوع بیماریهای فلک و همه گیر مثل وبا و طاعون و آبله، مسیحیان را عامل یا علت این بلایا دانسته و بقتل و غارت و حبس و اسارت آن مظلومان میپرداختند که در بعضی مواقع هم قلیلی از مسیحیان تحمل شدّت تضییقات را ننموده و از ترس شکنجه و شهادت ایمان خود را تکذیب کرده و یا کتب خویش را تسلیم مینمودند... که شرح وقایع مزبور خود کتابی مربوط به تاریخ پیشرفت و انتشار مسیحیت میگردد و خارج از چهار مبحث اصلی این کتاب یعنی حضرت مسیح - مسیحیّت - مذاهب مسیحیت - و نصوص الهیّه در این ظهور اعظم دربارهٔ بعضی مسائل مسیحی است.

اما باید متذکر شد که این شهید کردن ها که بصور مختلفه مثل سوزانیدن - شقه کردن - بصلیب کشیدن - در میدانها مقابل شیرهای گرسنه قرار دادن - و در زیر داغ و شکنجه بقتل رسانیدن انجام میگرفت ، منحصر به روم نبود بلکه در جمیع مناطق تحت سلطه روم وحتی اقالیم دیگر مثل ارمنستان و ایران و هندوستان و مصر این تعذیب ها و تعزیرها بصورتهای گوناگون اعمال میگردید و در نتیجه هزاران فرد عادی مسیحی و صدها اسقف و مبلغ شهیر که قدیس گردیدند ، شهید شدند .

در نتیجهٔ قیام عاشقانه مسیحیان به تبلیغ و استقامت اکثر آنها در تحمل هر بلائی فی سبیل الله ، مسیحیت در قرن دوم از سرزمین فلسطین به مصر و شمال آفریقا و سوریه و آسیای صغیر و یونان و ایطالیا و فرانسه نفوذ نمود و در قرن سوم در سرتاسر امپراطوری شرقی و غربی ، دلو بمظلومیت ، شناخته شد وحتی جمعی از مردم ارمنستان و ایران و هندوستان نیز خبر ظهور را از رسولان و مبشرین مسیحی شنیدند که همه بقیمت مظلومیت و استقامت و جانبازی مبلغین و مبشرین و مؤمنین مخلص وخدوم و منقطع مسیحی انجام گرفت تا اینکه بعد از سه قرن در زمان امپراطوری قسطنطین کبیر رسمیت و آزادی یافتند.

قسطنطین (۳۳۷ – ۲۸۸ Constantine) فرزند Flavius Valerius Constantius بعد از مرگ پدر در ۳۰۶ مدعی امپراطوری روم گردید و طبق یکی از چند روایت متفاوت در سال ۳۱۲ در شب قبل از جنگ بزرگ با رقیبش ماکسنتیوس (Maxentius) در عالم خواب یا خلسه صلیبی مشتعل و نوشته ای که « با این علامت پیروز میشوی » بر آسمان دید و آنرا علامت نیروزی ، و پیروزی را هم دلیل حقانیت مسیحیت قرار داد و چون فاتح شد مسیحیت را برسمیت شناخت و در سال ۳۱۳ با لیکینیوس (Licinius) قیصر روم شرقی قرار داد میلان (Edict of Milan) را تنظیم و امضاء نمود که بر وفق آن مسیحیت برسمیت شناخته شد و مسیحیان در اجرای مراسم و آداب مذهبی آزاد گردیدند و املاک غصب شدهٔ آنها مسترد شد و این واقعه فی الحقیقه نقطهٔ عطف تاریخی در مسیر مسیحیت و تبدیل مظلومیت و مقهوریت به رسمیت و قدرت در قلمرو امپراطوری روم گردید . بعداً هم قسطنطین با شکست دادن لیکینیوس بر روم شرقی نیز مسلط شد و در ۳۲۴ امپراطور مطلق روم شرقی و غربی گردید و شهر قسطنطنیه (اسلامبول کنونی) را در Byzantium و در مجاورت بغاز بسفر بنا نمود که باسم خودش نامیده شد و در سال ۳۳۰ پایتخت امپراطوری گشت و شخص قسطنطین هم در آخر حیاتش یا بقولی در بستر مرگ تعمید یافت و مسیحی از این عالم رفت .

امّا در طول سه قرن اوّل میلادی تضییقات فوق الطّاقه و کشتارهای وحشتناک آنقدر بر کلیسای حضرت مسیح صدمه نزد که بروز اختلافات مذهبی در همان دوران و قرون بعد، بارکان جامعهٔ واحد مسیحی لطمه زد.

بتدریج که تعداد مسیحیان زیادتر میشد و جوامع کوچک مسیحی ایجاد میگردید، هم اعمال و آداب خاصّی برای اموری مانند عبادت، دعاهای دسته جمعی - غسل تعمید - اعتراف - ازدواج - طلاق - تدهین و غیره وضع میشد و هم بحث هائی دربارهٔ مقام حضرت عیسی و طبیعت یا طبیعتها و شخصیّت های آنحضرت و مقام و اختیارات رسولان اوّلیّه و اسقفها و آباء کلیسا و گناهان بشر از حضرت آدم تا مردم عصر و زمان و معاصی قابل مغفرت و ذنوب غیرقابل عفو و اینقبیل مباحثات درمیگرفت که منجر بظهور اختلافات میگردید بطوریکه بعضی اوقات کار این اختلافات بالا میگرفت و لازم میشد که مرجع یا مجمعی تکلیف طرفین اختلاف را معیّن نماید و نظریّهٔ رسمی اعلام کند که بهمین لحاظ انجمن شورا برپا گردید و بزرگان قوم و اساقفه کلیسا های شرق و غرب بمشورت میپرداختند.

در همان عقود اوّلیّه بعد از حضرت مسیح هم از جمله در سال ۴۹ یا ۵۰ شورای رسولان اورشلیم، (The Apostolic Council of Jerusalem) را تشکیل دادند و دربارهٔ اختلافات عقائد راجع به محرّمات و لزوم یا عدم لزوم ختنه کردن تازه مسیحیان غیرکلیمی نژاد تصمیم گرفتند و رأی دادند که ختنه ضرورت ندارد و از محرّمات توراة هم کافیست که از زنا و قربانیهای بُت ها و خون و حیوانات خفه شده پرهیز نمایند و ضمناً مسؤولیّت های پولس و پطرس ... و مأموریّتهای دیگران را نیز معیّن کردند. ولی حوادثی که در قرون بعد رخ داد و اختلافات مهمّه ای که ظهور نمود موجب شد که خصوصاً از قرن چهارم ببعد، غیر از انجمن های مشورتی محلی یا منطقه ای اساقفه، مجامع مشورتی عمومی و کلّی برای اخذ تصمیمات مهمّه و عمومیّه دربارهٔ عقائد جدیده و رفع اختلافات تشکیل شود که هرچند آراء و تصمیمات این شوراها (Councils) نمیتوانست موجدین این عقائد جدید را مجاب و پیروانشان را ببدون اعمال قدرت و جبر از تبعیّت آنها باز دارد، مع هذا عقیدهٔ اصلیّه زعمای قوم را که معتقد اکثریّت مؤمنین میگردید روشن و واضح میساخت چنانکه تا نیمهٔ قرن دهم که انشقاق ارتدکس - کاتولیک رسمی گردید هشت مجمع شورای عمومی (Ecumenical Council) بشرح ذیل تشکیل شد که جامعهٔ ارتدکس نیز هفت شورای آنها را (غیر از شورای هشتم) برسمیّت میشناسد و

قبول دارد و آن هشت مجمع شورای عمومی تا انشقاق کلیسای شرق از غرب عبارتند از :

1- First Council of Nicaea.	۱- شورای اوّل نیقیه[1] منعقده در ۳۲۵ میلادی .
2- First Council of Constantinople.	۲- شورای اوّل قسطنطنیّه[2] در ۳۸۱ میلادی.
3- Council of Ephesus.	۳- شورای افسوس[3] منعقده در ۴۳۱ میلادی .
4- Council of Chalcedon.	۴- شورای خالسدون[4] منعقده در ۴۵۱ میلادی .
5- Second Council of Constantinople.	۵- شورای دوم قسطنطنیّه منعقده در ۵۵۳ میلادی .
6- Third Council of Constantinople.	۶- شورای سوم قسطنطنیّه منعقده در ۶۸۰-۱ میلادی.
7- Second Council of Nicaea.	۷- شورای دوم نیقیه منعقده در ۷۸۷ میلادی .
8- Fourth Council of Constantinople.	۸- شورای چهارم قسطنطنیّه منعقده در ۸۶۹-۷۰ میلادی .

بعد از این هشت شوریٰ ، در عالم کاتولیک سیزده مجمع شورای عمومی دیگر با پاپ ها بشرح ذیل منعقد گردید که جمعاً برای آنها ۲۱ مجمع شوریٰ میگردد و ارتدکس ها بشرحی که گذشت فقط هفت شورای اوّل را بر سمیت میشناسند و قبول دارند . مجامع شورای عمومی کاتولیک بعد از تاریخ انشقاق کلیسای شرق از غرب (نیمه قرن یازدهم) بشرح زیر است :

1- First Lateran Council.	۱- شورای اوّل لاتران[5] منعقده در ۱۱۲۳ میلادی .
2- Second Lateran Council.	۲- شورای دوم لاتران منعقده در ۱۱۳۹ میلادی .
3- Third Lateran Council.	۳- شورای سوم لاتران منعقده در ۱۱۷۹ میلادی.
4- Fourth Lateran Council.	۴- شورای چهارم لاتران منعقده در ۱۲۱۵ میلادی.
5- First Council of Lyons.	۵- شورای اوّل لیون[6] منعقده در ۱۲۴۵ میلادی.

---

(۱) نیقیه Nicaea شهر باستانی در غرب ترکیّه بوده است که امروزه در آنجا Isnik میباشد .

(۲) قسطنطنیه نام قبلی شهر اسلامبول است (از ۱۹۳۰ اسلامبول نامیده شد) .

(۳) افسوس Ephesus شهر باستانی دایونی مهی در غرب ترکیّه کنونی در جنوب شرقی ازمیر فعلی بوده است .

(۴) خالسدون Chalcedon کنام بعدی آن "غازی کوی" یا "قاضی کوی" یا Kadikoy میباشد شهر باستانی برساحل بسفور دمقابل اسلامبول کنونی بوده است .

(۵) لاتران Lateran قصری باستانی در روم است که قرن ها مقرّ پاپ ها بوده است .

(۶) لیون Lyons شهر قدیمی دمشهور فرانسه در شرق دجنوب آن کشور میباشد .

۶- شورای دوم لیون منعقده در ۱۲۷۴ میلادی. — 6- Second Council of Lyons.

۷- شورای وِین[۱] منعقده در ۱۲-۱۳۱۱ میلادی. — 7- Council of Vienne.

۸- شورای کُنستانس[۲] منعقده در ۱۸-۱۴۱۴ میلادی. — 8- Council of Constance.

۹- شورای فرارا[۳] - فلورنس[۴] منعقده در ۴۵-۱۴۳۸ میلادی — 9- Council of Ferrara-Florence.

۱۰- شورای پنجم لاتران منعقده در ۱۷-۱۵۱۲ میلادی. — 10- Fifth Lateran Council.

۱۱- شورای ترنت[۵] منعقده در ۶۳-۱۵۴۵ میلادی. — 11- Council of Trent.

۱۲- شورای اوّل واتیکان[۶] منعقده در ۷۰-۱۸۶۹ میلادی. — 12- First Vatican Council.

۱۳- شورای دوم واتیکان منعقده در ۶۵-۱۹۶۲ میلادی. — 13- Second Vatican Council.

این شوراها برای رفع اختلافات مهمّی تشکیل گردید و از نظر تصمیماتی که در آنها اتّخاذ شد هریک اهمّیت خاصّی دارد. در این کتاب در بعضی از موارد آراء و تصمیمات شورای مربوطه ذکر خواهد شد.

اختلافاتی که در قرون اوّلیّه مسیحیّت رخ داد هرچند بعضی منجر به مخاصمات شدیده یا جدائیهائی ثابت گردید هیچکدام باندازهٔ انشقاق بزرگ و جداشدن کلیسای شرق از غرب در نیمه قرن یازدهم که مسیحیّت را بدو شعبه عظیم تقسیم کرد و سپس ظهور انقلاب اصلاحی یا پروتستانی در قرن شانزدهم که شعبهٔ پرشاخه جدیدی بوجود آورد، موجب تفرّق و تشعّب نگردید ولی چون باعث اختلافات و ظهور عقائد جدید شدند به بعضی از آنها ذیلاً اشاره میکنیم خصوصاً که معتقدین به برخی از آن عقائد فرقه‌های خاصّی را بوجود آوردند که تا بحال باقی مانده و یا هنوز هم باقیست.

۱- دُناتیان یا دُناتیست‌ها Donatists

در سال ۳۱۱ کشیشی بنام سیسیلیان (Caecillian) بمقام اسقفی برای کارتاژ که

---

(۱) وین Vienne پایتخت اطریش است.

(۲) کُنستانس (Constance) شهر کوچک و قدیمی در جنوب آلمان غربی و بر ساحل دریاچه‌ای بهمین نام است.

(۳) فرارا Ferrara شهری قدیمی در مرکز و شمال شرقی ایطالیاست.

(۴) فلورنس Florence شهر قدیمی در مرکز ایطالیا و در جنوب غربی فرارا میباشد و شورای مزبور بعلت شیوع وبا در فرارا از ۱۴۳۹ به فلورنس منتقل شد.

(۵) ترنت Trent یا Trento شهر قدیمی و تاریخی در شمال ایطالیاست.

(۶) واتیکان Vatican منطقهٔ مستقلی از روم در ایطالیاست که مقر حکومت پاپ میباشد و شرحش در فصول بعد خواهد آمد.

حالیه قسمتی از کشور تونس در شمال آفریقاست ارتقاء یافت که مورد مخالفت جمعی از اسقفهای کارتاژ و نومیدیا (Numidia) که امروزه قسمتی از الجزیره میباشد، قرار گرفت زیرا یکی از اسقف هائی که دی را باین مقام منصوب نموده بود کسی بود که در زمان امپراطوری دیوکلتیان Diocletian) (۳۱۶-۲۴۵ ، که از ۲۸۴ تا ۳۰۵ امپراطور بود، تحت فشار و تضییقات شدیده انجیل وکتب مسیحی خود را تسلیم کرده بود و بنظر اسقفهای شمال آفریقا لیاقت و شایستگی لازم برای انتصاب یک اسقف را نداشته است. لذا مجمعی از هفتاد نفر از اسقفهای کارتاژ و نومیدیا تشکیل شد و Caecillian را عزل کردند و بجای او کشیش دیگری را بنام Majorinus معیّن نمودند و بعد از او دناتوس کبیر (Donatus the Great) بسمت مزبور منصوب گردید که از آن پس پیروان او و اسقفهای مزبور را دناتیان یا دناتیست ها Donatists نامیدند و اینها نه تنها با صحّت انتساب Caecillian مخالف بودند بلکه با پذیرفتن آنهائیکه تحت فشار و تهدید کتب مقدّسه خود را تسلیم کرده بودند مخالفت میورزیدند و آنها را Traditors (بمفهوم خائنین) مینامیدند و در مقابل آراء اسقفهای روم و قسطنطنیه که امپراطور قسطنطین کبیر هم بر آنها صحّه میگذاشت مقاومت میورزیدند و دخالت حکومت را در امور و مسائل مذهبی مجاز نمیدانستند و جمعیتشان نیز فزونی می یافت تا اینکه بامر قسطنطین در اوّل اگوست ۳۱۴ جمعی از اسقفهای غرب در آرلس Arles (در جنوب شرقی فرانسه) برای رسیدگی باین اختلافات انجمن کردند و بعد از مذاکرات بر له Caecillian و علیه Donatus رأی دادند ولی دناتیست ها تمکین نکردند تا بالاخره از ۳۱۷ تا ۳۲۱ تحت فشار و تضییقات امپراطوری روم قرار گرفتند ولی باز هم از عقائد خود صرفنظر ننمودند. عاقبت در سال ۳۴۷ دناتوس و اسقفهای موافق باو به کشور گل (فرانسه) تبعید شدند و دناتوس در سال ۳۵۵ در آنجا فوت کرد و سایر اسقفها بشمال آفریقا بازگشتند (در سال ۳۶۱). ولی مجدداً از سال ۴۱۱ مورد مخالفت تندیس اگوستین Saint Augustine of Hippo و مجمعی که تشکیل داد واقع شدند و از حقوق مدنی و مذهبی محروم گشتند و مکرر مورد حمله و سرکوبی قرار گرفتند ... مع هذا تا قرن هشتم باقی ماندند.

۲- آریانیسم یا آئین آریوس Arianism

این آئین یا مذهب کلامی (Theological) از سال ۳۱۷ بوسیله کشیشی بنام آریوس

Arius بوجود آمد . آریوس کشیشی بود متولد در لیبی بسال ۲۵۰ وتحصیل کرده در اسکندریّه . وی اظهار داشت که حضرت مسیح نه خدا بودند و نه جزئی از خدا و نه مشترک با خدا و نه بمعنای لغت پسر خدا . زیرا خداوند واحد مطلق است و خودساخته و بلاشریک و مقدّس از تجسّد و تجزّء و تقسّم و حضرت مسیح کامل ترین مخلوق خدا و از نظر کمالی بمنزله پسر خدا بودند نه اینکه بمعنای لغوی فرزند خدا باشند زیرا بمحض تصوّر فرزندی ، سلب قدمت میگردد زیرا فرزند حادث است و این منافی قدمت حضرت مسیح میشود . از این گذشته خداوند تغییرناپذیر است و حال آنکه حضرت مسیح برابر محتوای اناجیل تغییرپذیر و از بدو تولد در معرض رشد و تغییر بودند . . .

شاید این اوّلین بحث جدّی و مخالف عقیدهٔ تثلیث در مسیحیّت بود . بحث تثلیث که هرگز پایان نیافت و بقولی از عوامل تخریب و یا اقلاً تشعّب مسیحیت گردید .

عقائد آریوس مورد مخالفت اکثر اساقفهٔ شمال آفریقا و فلسطین و سوریّه و قسطنطنیه و روم واقع گردید و از جهتی هم عدّه قابل ملاحظه‌ای طرفدار یافت و آراء وی دهان به دهان نقل و نشر گردید تا امپراطور قسطنطین کبیر فرمان داد که شورائی عمومی از اساقفه شرق و غرب در شهر نیقیه Nicaea که ذکرش گذشت تشکیل شود و عقائد آریوس که بصورت منظوم در کتابی بنام Thalia بمعنای Banquet منتشر شده بود مورد بررسی قرار گیرد . این مجمع شورای عمومی Ecumenical Council در اوّل ماه مه سال ۳۲۵ با حضور متجاوز از سیصد اسقف تشکیل گردید[1] و خیلی زود نظریّات و آراء و عقائد آریوس کفرآمیز و خودش کافر تشخیص داده شد و مقرر گشت که آثار وی سوزانیده شود و خودش به لیبی تبعید گردد مگر اینکه توبه و استغفار نماید .

---

(۱) در تاریخ مسیحیّت در شهر نیقیه (Nicaea) دو مجمع شورای عمومی تشکیل شد . در این مجمع که اوّلین بود از ۱۸۰۰ اسقف آنزمان (دائرة المعارف Funk & Wagnalls) ۳۱۸ اسقف حضور یافتند . پاپ (۳۳۵ - ۳۱۴ Sylvester I) شخصاً حضور نیافت و نمایندگانی اعزام داشت . مسائلی که در این انجمن شورای مورد بحث قرار گرفت عبارت بود از یکی دیگر بودن حضرت مسیح با خدا (Homoosion to Parti) که در همین زمینه عقائد آریوس کفرآمیز اعلام گردید - طرز و روش صحیح انتخاب و انتصاب اسقفها - تأیید اختیارات وسیعه ریاست دیرتری اسقف نشینهای اسکندریه و اورشلیم بر سایر مقرهای اسقفی در شمال آفریقا و فلسطین - ممنوعیّت نقل و انتقال بی مورد اسقفها و کشیش ها و شماس ها از یک منطقه بمنطقهٔ دیگر - لزوم تجرد و ازدواج نکردن کشیش ها در هر درجه و مقام (که تصویب نشد) - تعیین تاریخ ثابت برای ایستر .

آریوس توبه و استغفار ننمود و لذا احکام شورای درباره او و آثارش اجرا گردید. ولی پیروانش از بین نرفتند و بعضی از اسقفهای آنان پس از مرگ قسطنطین از تبعیدگاهها بحوزه های قبلی خویش مراجعت کردند و به ترویج عقائد آریوس پرداختند. مجدداً چند مجلس شور منطقه ای برای مشاوره در این باره در انطاکیه و صوفیه و قسطنطنیه تشکیل گردید و مذاکرات بسیار درباره نسبت حضرت مسیح با خدا بعمل آمد و باز به تصویب رسید که «حضرت مسیح همانند و همان خدا بود که او را بوجود آورده بود» امّا آرین ها، یعنی پیروان آریوس، که معتقد به یکسان و همانند نبودن حضرت مسیح با خدا Anamoios بودند مورد تضییقات گوناگون قرار گرفتند تا اینکه در مجمع شورای عمومی اوّل قسطنطنیه The First Ecumenical Council of Constantinople مجدداً بل مشروح تر و واضح تر یکی بودن حضرت مسیح با روح القدس و خدا، در عین داشتن سه شخصیت جدا، یعنی تعریف تثلیث، تثبیت شد و رأی مجمع شورای عمومی نیقیه تأیید و تکمیل گردید و عقائد آریوس و اساقفهٔ همعقیده باو مطرود و کفرآمیز شناخته شد و آریانیسم تحت تضییقات مختلفه بتدریج تا قرن هفتم از بین رفت ولی بعضی از عقائد آریوس از بین نرفت چنانکه امروزه در Unitarianism و Jehova's Witnesses ریشه و اصول بعضی از عقائد آریوس ملاحظه میشود. (بدون اینکه الزاماً مقصود تسلسل یا سرایت افکار و عقائد آریوس در مذاهب پروتستانی مزبور یا آراء بعضی از متألّهین مسیحی متجدّد باشد). به نص مبارک در صفحه ۵۲۷ نیز مراجعه گردد.

۳- آپولیناریانیسم Apollinarianism یا Apollinarians

این مذهب کلامی (Theological) نیز در نیمه قرن چهارم درست در جهت مخالف آریانیسم بوجود آمد و مؤسّس آن اسقف بندر لاذقیّه (Laodicea) در سوریّه بود که آپولیناریس (Apollinaris) یا (Apollinarius) نام داشت و چون با پدرش هم نام بود به آپولیناریس اصغر (Apollinaris the Younger) مشهور گردید. وی کاملاً در جهت عکس عقائد آریوس اظهار داشت که حقیقت و ذات حضرت مسیح همان ذات خدائی بود و جسم ایشان فقط یک جلوهٔ انسانی آن حقیقت و الّا اگر دارای روح انسانی میبودند نمیتوانستند تماماً خدا باشند.

عقیدهٔ این اسقف نیز در مجمع شورای عمومی اوّل قسطنطنیه که ذکرش گذشت رد شد و آپولیناریس

هم درحدود ۳۹۰ فوت کرد و پیروانش به دو گروه یا دو شعبه تقسیم شدند و بتدریج از بین رفتند ولی عقائد آپولیناریس در مراحل و مذاهب "وحدت طبیعت حضرت مسیح" یا Monophysitism که ذکرش خواهد آمد باقی ماند.

۴ - پلاگیانیسم Pelagianism

مذهب مبتنی بر عقائد پلاگیوس (Pelagius) میباشد و او راهبی بود که در نیمهٔ قرن چهارم در بریتانیا و یا بقولی در تبرس متولد گردید و در حدود ۴۲۰ وفات یافت و معتقد بود که بچه بدون گناه متولد میشود و گناه آدم و حوّا ربطی به نوزادان ندارد. همچنین بشر مسؤول رفتار و کردار خویش است و در اعمال خیر و شرّ مختار میباشد چه اگر "مجبور" باعمال بد باشد دلیلی ندارد که توبه و طلب آمرزش کند.

هر دو عقیدهٔ پلاگیوس مورد مخالفت اولیای کلیسای آنزمان قرار گرفت و موجب طرد وی گردید. چون پس از مرگش هم جمع کثیری عقائد وی را پذیرفتند لذا رسماً معتقدات پلاگیوس در سومین مجمع شورای عمومی که در سال ۴۳۱ در اِفِسوس (Ephesus) تشکیل گردید مطرود شناخته شد. پلاگیوسیان یا پیروان پلاگیوس هرچند بسیار بودند، در اثر تضییقات و فشار کلیسا بتدریج کم شدند تا در آخر قرن ششم از بین رفتند ولی بعضی از عقائد صحیحهٔ آنها باقی ماند (بفصل آخر این کتاب دربارهٔ بی گناه متولد شدن بچه و اختیار انسان در اعمال نیک و بد مراجعه شود).

۵ - نسطوریان Nestorian

یا

کلیسای آسوریها یا آشوریها The Assyrian Church

مؤسس این مذهب کلامی (Theological) کشیشی بود بنام نسطوریوس Nestorius متولد در Germanicia (که حالیه بنام ماراش Maras درجنوب ترکیه میباشد) وی از سال ۴۲۸ تا ۴۳۱ اسقف اعظم (Patriarch) قسطنطنیه گردید و اظهار داشت که لقب "مادر خدا Mother of God" برای حضرت مریم صحیح نیست زیرا خدا زائیده نمیشود که مادر داشته باشد

بلکه حضرت مریم مادر شخصیّت انسانی حضرت مسیح بود و کودکی متولد ساخت که هیکل عنصری حضرت مسیح گردید و حضرت مسیح دو شخصیت مستقل داشتند یکی الهی از خدا و دیگری انسانی از حضرت مریم ...

طبعاً عقائد نسطوریوس مورد مخالفت کلیسای کاتولیک یعنی کلیسای عمومی واصلی واقع شد و کار مخالفت بالا گرفت تا آنجا که بامر و هزینهٔ امپراطور تئودوسیوس دوم Theodosius II اسقفهای شرق و غرب برای شرکت در سومین مجمع شورای عمومی به شهر افه سوس (در جنوب شرقی ازمیر در ترکیه) دعوت شدند. در این مجمع عمومی کلیسا (General "or Ecumenical" Council of the Church) که در ماه جون سال ۴۳۱ منعقد گردید آراء و عقائد نسطوریوس مردود و کفر آمیز شناخته شد و با وجود یکه اسقفهای سوریه و آسیای صغیر از او جانبداری کردند، بعلت مخالفت پاپ Celestin و امپراطور تئودیوس دوم، با نسطوریوس و موافقت آن در مقام با قطعنامه افه سوس، نسطوریوس از مقام اسقفی اعظم قسطنطنیه خلع و به دیری (Monastery) نزدیک انطاکیه تبعید گردید[1]. نسطوریوس بعد از چهار سال بصحرای لیبی سرگون شد و بالاخره در سال ۴۵۱ در مصر فوت نمود امّا عقائد و پیروانش باقی ماندند و مدتی بعد از شورای افه سوس مرکزی در مخالفت با تصمیمات شورای مزبور در شهر اِدسا[2] Edessa که حالیه بنام اورفا Urfa در جنوب ترکیه میباشد، تشکیل دادند که تا اواخر قرن پنجم بنام Christian School of Edessa باقی ماند و در ۴۸۹ مکتب کلامی نسطوری مزبور با امپراطور تعطیل گردید. آنگاه گروهی از نسطوریان بایران مهاجرت کردند و در آنجا وسعت یافتند و چندین حوزهٔ اسقفی در ایران و هندوستان و عربستان بوجود آوردند و بعد از ظهور اسلام و فتوحاتش، بوسیله خلیفه اسلام برسمیّت شناخته شدند و تا قرن دهم در مصر و چین و در قبائل مغول و تاتار پیشرفت کردند و مسیحیّت را بهمراه عقائد نسطوری بدیار بعیده بردند و جماعات کثیری را مؤمن ساختند. تا اینکه در زمان امیر تیمور مورد حمله و هجوم قرار گرفتند و بسیاری از آنها از بین رفتند. در قرن شانزدهم نیز گروههائی از نسطوریان با کلیسای کاتولیک روم متحد شدند و با حفظ عقائد قبلیّه پاپ را بعنوان رئیس جامعه مسیحی شناختند و به نسطوریهای کاتولیک معروف گشتند. ولی نسطوریان اصلی بتدریج بنام کلیسای آشوری یا آسوری Assyrian Church (بدون ارتباط با

---

(۱) ایضاً در این شورای تصمیم گرفته شد که کلیسای تبرس مستقل و خارج از حوزهٔ انطاکیه شناخته شود.

(۲) این اِدسا Edessa غیر از شهر اِدسا Edessa در مقدونیهٔ یونان است.

دولت باستانی آشور یا Assyria) شناخته و مشهور شدند و بیشتر در منطقهٔ کردستان عراق و قسمتهائی از غرب ایران مستقر گشتند.

در طول جنگ جهانی اوّل قریب ثلث نسطوریها در اثر قتل عام ها و بیماریها از بین رفتند و بسیاری از ایشان بآمریکا مهاجرت نمودند بطوریکه مقرّ اسقفی آنها در سان فرانسیسکو قرار گرفت. حالیه برابر آمار مندرج در دائرة المعارف بریطانیکا حدود یکصد و هفتاد هزار نسطوری، بیشتر در ایران و عراق و سوریه وجود دارد. تعداد آنها در دائرة المعارف Funk and Wagnalls کمتر از صد هزار ثبت شده است. (بشرح مربوط به نسطوریهای کاتولیک ذیل عنوان کلیسای کاتولیک کلدانی در فصل بعد نیز مراجعه شود).

۶- مُنوفیسایت ها Monophysites یا "پیروان وحدت طبیعت حضرت مسیح"

ایشان گروههای بزرگ[1] و پایداری هستند که بشرح آتی در کلیسا های شرق خصوصاً در سوریه و اسکندریه، از قرن پنجم ببعد عقیدهٔ وحدت ذات یا طبیعت حضرت مسیح را در مقابل عقیدهٔ آریوس و نسطوریوس و امثال آنها انتشار دادند و اظهار نمودند که حضرت مسیح فقط دارای یک شخصیّت، یک ذات، یک طبیعت، یک وجود و یک حقیقت بود و آن الهی مطلق و واحد با خدا و روح القدس بود و هیکل عنصری آنحضرت صرفاً جلوه ای از آن حقیقت خدائی بود نه اینکه تصور شود آن هیکل بظاهر انسانی، حقیقت یا شخصیت یا حتی جسمی مانند سایر مردم و غیر از حقیقت الهی آنحضرت بوده است.

برای جلوگیری از انتشار این عقیدهٔ افراطی و احتمالاً تعدیل آن یا تکفیر معتقدین، با مر پاپ لئوی اوّل (Leo I) و دعوت امپراطور مارسیان (Marcian) چهارمین مجمع شورای عمومی مسیحیّت در شهر خالسدون Chalcedon که حالیه در آن محل شهرک Kadikoy در ترکیه بر ساحل دریای مرمره و جنوب بسفور قرار دارد، تشکیل گردید. این مجمع در نیمه قرن پنجم یعنی در سال ۴۵۱ با شرکت ۵۲۰ اسقف یا نمایندهٔ آنها منعقد شد و بموضوع شخصیت های حضرت مسیح و عقیدهٔ منوفیسایتی رسیدگی نمود و قطعنامه های مجامع شورای نیقیه و قسطنطنیه را در این باره تأیید کرد و مجدداً بیان نمود که حضرت مسیح یک وجود مبارک با دو طبیعت یکی الهی دیگری انسانی بودند (One Person in

---

(۱) امروزه برابر آمار صفحه ۲۷۱ جلد هشتم دائرة المعارف Funk & Wagnalls تعداد پیروان عقیده منوفیسایتی یعنی جمعیّت کلیسا های ارتدکسی سوریه و یعقوبیان قبطی و حبشی و مالابار هندوستان و ارامنه ۲۲ میلیون نفر میباشد.

(Two persons نه فقط دارای یک طبیعت (برخلاف عقیدهٔ منوفیسایت ها) و آن دو شخصیّت مبارک هم از یکدیگر جدا و هریک علیحده و مستقل بنودند (برخلاف عقیدهٔ نسطورین ها).

مجمع خالسدون نظر کلیسای اصلی و عمومی را معیّن نمود و اجازه نداد که عقائد نسطوری یا منوفیساتی صحیح و معتبر شناخته شود ولی موجب هم نشد که این عقائد از بین برود کما اینکه عقیدهٔ «وحدت طبیعت حضرت مسیح» یا "Monophysitism" هم در مذاهب یعقوبی و ارتدکسی قبطی و حبشی و ارامنه (بشرح آتی) عقیدهٔ اصلی و عمومی پیروانشان گردید و باقی ماند. این مذاهب و شعب مسیحیّت عموماً مطرود جامعهٔ اصلی مسیحیّت قبل از جدائی ارتدکس ـ کاتولیک میباشند و همه آنها مورد تضییقات شدیدهٔ مختلفه از طرف جامعهٔ اصلی یا اکثریّت قرار گرفته اند و بطوریکه خواهد آمد جز بعضی گروههای آنها که بعدها با کاتولیک رومی متحد شدند، بقیه هرگز، ولو بظاهر و به اسم، کاتولیک خوانده نشدند و بعلّت اینکه در منطقهٔ کلیساهای ارتدکسی شرق بودند و در شعائر و بسیاری از عقائد از جمله قبول نداشتن پاپ، با ارتدکس ها مشترک بوده و میباشند، لذا از مذاهب ارتدکسی محسوب شده اند. (این مطلب در فصل بعد بطور مشروح تر نیز خواهد آمد).

۷ـ منوتلایت ها Monothelites (یا) منوتلاتیزم Monothelitism

قبل از پرداختن بشرح مذاهب منوفیساتی بذکر این مطلب میپردازیم که در قرن هفتم هراکلیوس Heraclius امپراطور بیزانتین (قسطنطنیه یا روم شرقی) با مشورت و نظر Sergius اسقف اعظم قسطنطنیه برای رفع جدائی مصر و فلسطین و سوریه (که بیشتر منوفیساتی شده بودند) اظهار داشت که هرچند حضرت مسیح دارای دو شخصیت و دو طبیعت (یکی الهی و یکی انسانی) بودند ولی در وجود شریفشان فقط یک اراده و یک خواسته (Thelēma یا Will) و یک نیرو و یک نحوهٔ عمل و اجراء (نه دوتا) وجود داشته است... بعد از چند سال تبایخ این عقیده، در سال ۶۳۸ امپراطور مزبور بیانیه ای هم در این زمینه منتشر ساخت.

امّا این نظریه نه تنها اختلاف منوفیسایت ها را با روم برطرف ننمود بلکه مورد جدیدی هم برای اختلاف عقیده ایجاد نمود که نزدیک بود شعبهٔ تازه ای هم بوجود آورد تا اینکه امپراطور کنستانس دوم (۶۶۸-۶۳۰) در ۶۴۸ اعلامیه ای منتشر ساخت و طی آن هرگونه بحث در این باره را منع نمود. امّا

این بحث در خفا ادامه یافت و پیروان این عقیده به منوتلایت (Monothelites) مشهور شدند تا بالاخره در ششمین مجمع شورای عمومی که بسال ۶۸۰ در قسطنطنیه تشکیل گردید، این عقیده بدعت‌کفرآمیز تلقی و اعلام گردید. مع هذا اعتقادمزبور تا قرنها باقی ماند. ازجمله میدانیدکه ماردونی‌ها قرنها معتقد به Monothelitism بودند. (بفصل بعد، ذیل عنوان کلیسای کاتولیکی سوریه یا ماردونی‌ها نیز مراجعه شود).

۸- یعقوبیان یا یعاقبه Jacobites

یا کلیسای ارتدکس سوریه Syrian Orthodox

یعقوبیان گروهائی از مسیحیان سوریه بودند که نظر شورای خالسدون را بشرحی که گذشت دربارهٔ وجود دو شخصیت در حضرت مسیح نپذیرفتند و به پیروی از یعقوب برذعانی (یا برادعی یا الرادعی یا باراده یا Jacob Baradaeus) اسقف اِدِسا Edessa (حالیهٔ اُورفا Urfa درجنوب شرقی ترکیه)، مبتنی برعقیدهٔ منوفیزیتی، اسقف نشین جداگانه ای در سوریه بوجود آوردند و افراد کلیسای سوری تابع شورای خالسدون (Chalcedon) را ملکایت (Melkites) یعنی "مردان یا تابعان امپراطور" (Emperor's Men) یا شاهی‌ها (Royalists) و یا رومی (Rūmi) خواندند. درمقابل، کلیسای خودشان به سریانی (Syriani) معروف شد. هر دو کلیسا باقی ماندند و بعد از اتمام مسیحیت به کاتولیک رومی و ارتدکس یونانی یا شرقی در قرن یازدهم، هر دو کلیسای مزبور (یعقوبی منوفیزیتی یا سریانی و ملکایت‌ها) از شاخه‌های ارتدکس منظور شدند. تااینکه از قرن هفدهم بشرحی که خواهد آمد گروهی از یعقوبیان یا کلیسای سریانی پاپ را برباست کلیسای مسیحی قبول نمودند و به Syrian Catholics موسوم گشتند (بدون اینکه فی الحقیقه کاتولیک باشند) وبقیهٔ یعقوبیان یا منوفیزیت‌های سوریه به Syrian Orthodox مشهور شدند.

مرکز این یعقوبیان یا ارتدکسهای سوریه، صومعه یا دیر معروف به Deir a'Zapharan در نزدیکی ماردین درجنوب غربی ترکیهٔ کنونی، نزدیک مرز سوریه بود و بسیاری از یعقوبیان یا ارتدکسهای سوریه در همان مناطق ترکیه و سوریه و حوالی موصل در عراق زندگی میکردند و بعد از جنگ جهانی اوّل، اسقف نشین آنها به دمشق در سوریه منتقل شد.

امروزه یعقوبیان بیشتر در سوریه - لبنان - عراق - ترکیه - ساحل مالابار درجنوب

هندوستان - اردن - مصر - و آمریکا سکونت دارند.

۹- کلیسای ارتدکس قبطی The Coptic Orthodox Church

کلمهٔ قبط یا Copt معادل مصر میباشد و قبطی (Coptic) بطورعام "مصری" و بطورخاص منسوب بکلیسای ارتدکس و منوفیزیتی مصراست. بعضی قبط را نام یکی از شاهان قدیم مصر و قبطیها را از اعقاب ساکنین قدیمی دره نیل دانسته‌اند. بعضی هم کلمه Coptic را مأخوذ از کلمه یونانی آیگیپتوس بمعنای مصری گرفته‌اند. برخی هم "Copt" را ترجمه وتلفظ "قبط" عربی نوشته‌اند.

کلیسای قبطی ارتدکس از قدیمی‌ترین جوامع مسیحی منوفیزیتی است که قطعنامهٔ شورای خالسدون را قبول نکردند وطبعاً مورد تضییقات گوناگون قرارگرفتند. تا قرن هفتم میلادی که اسلام بر مصر غالب شد وکلیسای قبطی مزبور از فشار تضییقات رهائی یافت و آزادی مذهبی نسبی کسب نمود. امروزه حدود ۳ میلیون دیم نفرند وتحت ادارهٔ اسقف‌نشین اسکندریه The Patriarchate of Alexandria میباشند که مرکزش در قاهره است و دوازده حوزهٔ اسقفی دارد وابسته از شاخه‌های کلیسای ارتدکس منظورند گوانیکه به "وحدت ذات یا طبیعت حضرت مسیح" (Monophysitism) عقیده دارند.

۱۰- کلیسای ارتدکس حبشی The Ethiopian Orthodox Church

افراد این کلیسا قریب چهارده میلیون نفرند وتا سی سال قبل در عین داشتن استقلال نسبی جزو حوزهٔ کلیسای قبطی ارتدکسی بودند.

همانطورکه مرقس را فاتح روحانی مصر و اولین اسقف آن اقلیم The First Bishop of Alexandrian Church میدانند، Saint Frumentius و همچنین Aedesius را که دو راهب (Monk) بودند، ناشرین روحانی حبشه و خصوصاً Saint Frumentius را اولین اسقف حبشه The First Bishop of Ethiopia میدانند زیرا این دو در قرن چهارم عیسویت را درحبشه رواج دادند. درقرن پنجم هم چند راهب منوفیزیتی از سوریه بآنجا رفتند و Monophysitism را به حبشه بردند وکلیسای آن منطقه را منوفیزیتی نمودند.

بعد از اینکه اسلام حبشه را فتح نمود ، ارتباط مسیحیان حبشه با جوامع دیگر مسیحی تا مدتها قطع گردید و لی تحت قانون اسلام اجازهٔ عبادت و اجرای سُنن و شعائر مذهبی را در داخلهٔ کلیسای خود داشتند . اسقف این کلیسا را که « اَبُنا » و یا با تلفظ دیگران « اَبونا » Abuna یعنی « پدر ما » مینامند ، همیشه اسقف اعظم اسکندریه معیّن میکرد و معمولاً یک راهب مصری بود . بالنتیجه جامعهٔ مسیحی حبشه میکوشید که کلیسای خود را مستقل سازد تا اینکه پس از چندین مرحله در ۱۹۵۹ اسقف نشین کلیسای ارتدکسی حبشه مستقل گردید و Ethiopian Patriarchate شد .

هرچند کلیسای حبشه ارتدکسی و منوفیزیتی میباشد ، در آداب و رسوم و سنن مانند کلیسای قبطی بل بیشتر از آن ، با سایر کلیسا های ارتدکسی تفاوت دارد که متأثر از اسلام و یهودیت و معتقدات آفریقائیهاست . از جمله در این کلیسا اطفال خود را ختنه میکنند و بعضی حلال و حرامهای توراة را مراعات مینمایند و شنبه را تعطیل هفته میدانند و طی مراسمی برای شفای بیماران ، گوسفند قربانی میکنند . . .

کتاب مقدس آنان علاوه بر کتب و صحائف عهد عتیق و عهد جدید ، دارای کتبی مانند چوپان هرمس Shepherd of Hermes و خَنُوخ اوّل I Enoch و صعود اشعیا Ascension of Isaiah میباشد .

در فصل سوم این کتاب ، در مبحث عهد جدید ، ذکری از چوپان هرمس شده است .

کتاب I - Enoch یا کتاب اوّل خَنُوخ (The First Book of Enoch) کتابیست بسبک تورات که احتمالاً در قرون اول و دوم قبل از میلاد ، شاید در حدود ۱۶۰ قبل از میلاد و پیش از ظهور عشونائی ها و قیام یهودا مکابی (به تاریخ یهود یا جزوهٔ تاریخ ادیان مراجعه شود) دربارهٔ دوره های آفرینش (ده دوره یا ده هفته) از جمله دورهٔ حضرت موسیٰ نوشته شده و بظهور حضرت مسیح و وقایع دوره های آخر نیز اشاره گردیده است . تألیف آنرا به نویسندگان مختلف نسبت داده اند . بعقیده محققین اصل آن بزبان آرامی یا عبری نوشته شده و بعد به لاتینی و چند قرن بعد ، یعنی احتمالاً در حدود سال ۵۰۰ میلادی به حبشی ترجمه گردیده و هنوز قسمتهائی از آن بزبان لاتین موجود است . اما نام خَنُوخ Enoch یا Henoch در چندجا در عهد عتیق و سه جا در عهد جدید آمده است : یکی خَنُوخ پسر قائن یا نوهٔ حضرت آدم است که نامش در آیات ۱۷ و ۱۸ باب چهارم سفر پیدایش آمده است . دیگر خَنُوخ نسل ششم حضرت آدم و پدر بزرگ حضرت نوح میباشد که ذکرش در آیات ۱۸ تا ۲۵ باب پنجم

سفر پیدایش تورات (و اوّل باب اوّل کتاب اوّل تاریخ ایّام) آمده و مطابق حکایتش بندهٔ مؤمن و مقرّب خدا بوده که بمعنای ظاهره و متصوّره از آیهٔ توراة ، نمرده بلکه خداوند او را نزد خود برده است چنانکه مسطور است : « و خنوخ با خدا راه میرفت و ناپاب شد زیرا خدا او را برگرفت » . نام این خنوخ در عهد جدید در آخر باب سوم لوقا و آیه ۱۴ رسالهٔ یهودا و آیه ۵ باب یازدهم رسالهٔ پولس به عبرانیان باین شرح آمده است : « به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و ناپاب شد چراکه خدا او را منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل کرد »

کتاب اوّل خنوخ یا Ethiopic Book of Enoch در ارتباط با این خنوخ تألیف شده است (نه خنوخ پسر قائن) و چون کتاب خنوخ دیگری هم در ترجمه از لاتین بزبان اسلاو از قرن هفتم میلادی وجود دارد ، اوّلی را I- Enoch یا The 1st Book of Enoch میگویند و ثانی را II- Enoch یا The Second Book of Enoch مینامند .

کتاب صعود اشعیا Assension of Isaiah نیز در قرون اوّل و دوم میلادی در سه قسمت تألیف شده که موضوع قسمت اوّل یهودی و موضوعات قسمتهای دوم و سوم مسیحی و مربوط به تاریخ مسیحیّت و شهادتها و وجود روح دجّال (Anti-Christ) در امپراطور نرون - و بهشت و درجات آن و غیره میباشد و فقط ترجمهٔ حبشی آن کامل است و قسمتهائی از آنهم بزبانهای لاتین - اسلاو - یونانی و عربی وجود دارد .

۱۱ - کلیسای ارامنه The Armenian Church

ارامنه ، در ابتدا ، اقوامی بودند که در غرب دریای خزر در دشتهای وسیعی که به دامنه های آرارات میرسید زندگی میکردند و در حدود سال ۳۰۰ به مسیحیت اقبال نمودند و اوّلین ملّتی بودند که بطور جمعی مسیحی شدند . عامل این اقبال عمومی تبلیغ پادشاه ارامنه Tiridales III بوسیله گریگوریوس منوّر Saint Gregory the Illuminator (متولد در ۲۴۰ در نزدیکی ارض روم در ترکیهٔ کنونی و متوفی بسال ۳۳۲ در ارمنستان) میباشد . گو اینکه ارامنه عقیده دارند که ناقلین روحانی ارمنستان دو حواری حضرت مسیح : برتولما Bartholomew و یهودا لبئی یا تدّی Thaddaeus بودند و بهمین جهت کلیسای خود را رسولی مینامند : The Armenian Apostolic Orthodox Church

انجیل هم در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم بوسیلهٔ Saint Mesrob (۳۵۰-۴۳۹) بارمنی ترجمه گردید و موجب تحکیم ایمان و بسط معارف ارامنه شد.

ارامنه منشور مجمع کالسدون (خالسدون) را نپذیرفتند و منوفیساتی ماندند گو اینکه کلیسای گریگوری بشرح آتی از آنها جدا شد و به ارتدکس یونانی یعنی تنهٔ اصلی ارتدکس پیوست. چند قرن بعد هم اسقف نشین ارمنی کیلیکیا Cilicia (در جنوب ترکیه و قدری در شمال آدانا و تارتوس) مستقل گردید و مدتی بعد با کلیسای کاتولیک رومی متحد شد. ولی ارتدکس های اورشلیم و دیر مشهور St. James خود را از اسقف نشین ارمنی و کاتولیک خوانده شدهٔ کیلیکیا جدا کرده و ارتدکسی اصلی خود را حفظ نمودند.

مرکز اوّلیّه اسقف نشین کلیسای ارامنه شهر اِچمیادزین Echmiadzin یا Etchmiadzine در ارمنستان شوروی بود که تا ۱۹۴۵ میلادی Vagarshapat نام داشت. بعدها برای مدتی به شهرهای دیگر از جمله Sis در کیلیکیا منتقل شد ولی باز به اچمیادزین بازگشت. در ۱۴۶۱ هم که سلطان عثمانی اسقفی را در قسطنطنیه سرپرست تمام کلیساهای ارامنه در سرزمینهای امپراطوری عثمانی معین کرد، باز هم عملاً از احترام و ریاست روحانی اسقف نشین اچمیادزین نکاست. امروزه جاثلیقِ اعظم یا Suprim Catholicos در اچمیادزین مستقر میباشد و اسقف نشین های دیگرِ این کلیسا در اسلامبول و اورشلیم احترام روحانی جاثلیق مزبور را حفظ میکنند و جاثلیق یا Catholicos مانند اسقف اعظم یا Patriarch اصطلاح کلیساهای ارتدکسی شرق خصوصاً در کلیسای ارامنه بمعنای رئیس روحانی کلیسائی مستقل میباشد.

جوامع ارمنی ارتدکسی در سایر نقاط جهان اغلب تابع یکی از دو اسقف نشین مزبور هستند.

۱۲ - آیکون کلاستها Iconoclasts یا "مخالفین پرستش صور و تماثیل"

قبلاً ذکر شد که Icons به تصاویر نقاشی یا موزائیکی و حکّاکی حضرت مسیح و قدّیسین میگویند که خصوصاً در کلیساهای ارتدکسی شرق مورد احترام و ستایش است و بر دیوارها و پنجره های ساختمان کلیساها ملاحظه میگردد.

در قرون ۸ و ۹ میلادی موجی در مخالفت با پرستش این تصاویر در کلیساهای مسیحی

برخاست که صدمهٔ دیگری بر وحدت جامعه زد و اختلاف چنان بالا گرفت که دو دستگی شدید بین امپراطور مسیحی و کثیری از اسقفها و طبعاً بین جوامع و افراد مسیحی بوجود آورد ولی منجر بظهور شعبه یا شاخه ای نگردید.

اصولاً پرستش تصاویر یا عبادت در مقابل تصاویرِ خیالی حضرت مسیح یا قدّیسین در اوائل مسیحیّت وجود نداشت و یا فردی و خصوصی بود نه رسمی و عمومی. امّا بعداً خصوصاً در شرق متداول و شایع و رسمی گردید. تا اینکه اسلام در قرن هفتم ظهور کرد و مسلمین نیز چون یهودیان و بر وفق تعلیم قرآن پرستش تصاویر و تماثیل را نوعی بت پرستی تلقّی کردند و مسیحیان را مورد انتقاد قرار دادند که شاید بهمین امر مزید مخالفت جمعی از مسیحیانِ مخالف با عبادت در مقابل تصاویر گردید و آنرا نوعی بت پرستی و عملِ خلاف تعلیم خدا در آیات ۴ و ۵ باب بیستم سفر خروج توراة دانستند که در آن آیات خداوند میفرماید: «صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است برای خود مساز • نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما...».

معتقدین به عبادت در مقابل تصویر حضرت مسیح یا قدّیسین، از جمله قدّیس مشهور و راهب و متخصص الهیّات و نویسندهٔ متجاوز از صد کتاب و رساله، یوحنّای دمشقی Saint John of Damascus هم دلائلی ابراز میداشتند از جمله اینکه ظهورِ حقیقتِ الهی حضرت مسیح بصورتِ انسانی اجازه داد و میسّر ساخت که مردم آن صورت ظاهری را پرستش کنند، علیهذا نهی کردنِ مؤمنین از بوسیدن و تکریم تصویر آن وجه صبیح و هیکل مکرّم و راز و نیاز کردن در مقابل آن بمنزلهٔ انکار هیکل ظاهری و ظهور آن حضرت بصورت انسانی میباشد.

باری از سال ۷۲۶ امپراطور بیزانتین لئوی سوم و بعد از او فرزندش کنستانتین پنجم (۷۷۵ - ۷۱۸) شدیداً عبادت در مقابل تصاویر (Icons) را نهی کردند و معتقدین به عبادت در مقابل تصویر حضرت مسیح یا قدّیسین را مورد تضییقات شدیده قرار دادند که بآنها بعلت همین مخالفتشان با پرستش صُوَر و تماثیل لقب Iconoclast داده شد.

بالعکس در ۷۸۷ جانشین دو امپراطور مزبور ملکه ایرن (Irene ۷۵۲ - ۸۰۳) با پرستش و عبادت در مقابل آیکون ها Icons موافقت کرد و در ۷۸۷ از اسقفهای شرق

وغرب دعوت نمود که برای تشکیل هفتمین مجمع شورای عمومی مسیحیت به نیقیه Nicaea بیایند که در آن Iconoclasm بصورتی که قبلاً وجود داشت مردود شناخته شد و شورای تصویب نمود که تصاویر مقدسه Icons شایسته احترام و تکریم و ستایش نه پرستش و پاپ آدریان اوّل (Adrian - I متوفی سال ۷۹۵) نیز قطعنامهٔ شورای را تصویب کرد.

این رأی با توجه به نظر مساعد ملکه ایرن موجب شد که دوباره عبادت در مقابل تصاویر مقدسه رائج گردید. ولی مجدداً در ۸۱۵ با نظر مخالف امپراطور لئوی پنجم Leo V و رأی مجمعی از اسقفها دوباره Iconoclasm یعنی «مخالفت با عبادت در مقابل تصاویر» غالب شد که تا سال ۸۴۳ طول کشید تا اینکه ملکه، یعنی زوجهٔ امپراطور تئوفیلوس Theophilus بعد از مرگ امپراطور مجمعی از اسقفها تشکیل داد و با استمداد از رأی آنها مجدد عبادت در مقابل تصاویر مقدسه و نصب آیکون ها Icons را در کلیساها مجاز اعلام نمود که همینطور باقی ماند.

ملاحظه میشود که طی دو قرن این مسئله چقدر مورد مخالفت و موافقت - رد و تصویب امپراطورها، ملکه ها، اسقفها و مؤمنین قرار گرفته و بطوریکه در جلد دوم تاریخ کلیسا مندرج است و فاضل محترم جناب محمدعلی فیضی نیز در کتاب مفید و پر مطلب خود بنام «تاریخ دیانت مسیح» نقل نموده اند این مخالفت ها با زد و خورد ها و منازعات خونین و انتشاشات و فتنه ها و دستگیریهای شدید توأم بوده و چه بسا موجب شده که تصاویر مقدسه از کلیساها اخراج و سوزانیده شود و چه بسا مکرر تهیه و مجدداً در سالنهای کلیساها نصب گردد.

این بود بعضی از مهمترین بحث هائی که قبل از انشقاق کاتولیک - ارتدکس (که در قرن یازدهم رخ داد) در داخلهٔ مسیحیت بوجود آمد که بعضی از آنها منجر بظهور مذاهب کلامی و شعبه ها و شاخه هائی شد که با وجود سرکوب شدن و تحمّل تضییقات شدیده باقی ماندند و امروزه کلیساهای ارتدکسی متفاوتی را با کلیسای اصلی ارتدکس تشکیل میدهند.

علّت اینکه کلیساهای مزبور همه ارتدکسی شدند این بود که منشاء بحث ها و عقائد آنها، در شرق، یعنی از شمال آفریقا تا آسیای صغیر و

قسطنطنیه بود که همه از کلیسای کاتولیک رومی جدا شدند و با سُنَن و شعائر ارتدکسی باقی ماندند. حتی گروههائی از آنها که در قرون بعد با حفظ عقائد و آداب و سنن ارتدکسی پاپ را بریاست روحانی جامعهٔ مسیحی عالم قبول نمودند، هرچند از طرف پاپ «کاتولیک» نامیده شدند، درحقیقت از لحاظ تمام شعائر و سنن و آداب و رسوم، ارتدکس ماندند و در تنظیم مذاهب و شُعَب مسیحیّت جزو شاخه‌های ارتدکس شرقی منظور گردیدند چنانکه در فصل بعد بتفصیل خواهد آمد.

*

فصل هفتم : جدائی کلیسای شرق از غرب ، ارتدکس و شعب آن (جمعیت ۱۷۰ میلیون)

East-West Schism - Eastern Orthodox

اختلافات داخله جامعهٔ مسیحی در هزارهٔ اوّل منحصر با اختلافات کلامی (Theological) یا مربوط بعقائد فرعیّه و یا رسوم و آداب نبود ، بلکه اختلافاتی بزرگتر و مهم تر مثل آتش زیر خاکستر وجود داشت که بالاخره در قرن یازدهم آشکار شد و بندها و پیوندهای اتحاد ظاهری کلیساهای شرق را با کلیسای غرب از هم گسست و موجب فصل و جدائی بل انشقاق و تشعّب توأم با کینه و دشمنی حاصله از قتل و غارتها گردید . بعبارة اخری هرچند جدائیهای آریوسی و آپولیناریانی و نسطوری و خصوصاً منوفیزیتی سوریّه و مصر و حبشه و ارامنه و یعاقبه حائز اهمیّت بسیار بود ، هرگز آنها را نمیتوان با انشقاق ارتدکس - کاتولیک مقایسه نمود .

قبل از شرح چگونگی جداشدن کلیساهای شرق از غرب ، شاید بهتر باشد که بمعنای دو کلمهٔ "ارتدکس" و "کاتولیک" اشاره گردد .

کلمهٔ ارتدکس "Orthodox" از ریشهٔ یونانی و بمفهوم "صاحب اعتقاد صحیح و مورد قبول" یا "درست اعتقاد" یا "صحیح اعتقاد" یا "Right believing" است و "کاتولیک" هم از ریشهٔ یونانی و بمعنای "همگانی و عمومی" "Universal" میباشد که در ابتدا ، یعنی از قرن دوم از نظر عمومیّت به "جامعهٔ مسیحیت" و در قرون بعد از نظر بیان تفاوتش با مذاهب تکفیر شده مثل آریانیسم و آپولیناریانیسم و نسطوری و منوفیزیتی ، به جامعه اصلی و عمومی مسیحی (شامل شرق و غرب) اطلاق میشد تا از قرن یازدهم ببعد خاص کلیسای لاتینی روم گردید . گو اینکه بعد از جدائی کلیساهای شرق از غرب نیز در عنوان رسمی کلیسای ارتدکس شرق هم کلمهٔ کاتولیک وجود داشت : "The Orthodox Catholic Church" که برای اختصار در مکالمات و تحریرات عادی ذکر نگردید .

امّا علت انشقاق مسیحیّت و تقسیم آن بدو شعبه یا دو مذهب بزرگ ارتدکس و کاتولیک نتیجهٔ واقعه ای که در نیمه قرن یازدهم رخ داد و پاپ بدون مشورت با کلیساهای شرق کلمه ای به

اعتقادنامهٔ رسمی مسیحی (Creed) اضافه نمود ، نبود بلکه آن واقعه بمنزلهٔ ماشهٔ تفنگ پُری بود که کشیده شد و یا بمنزلهٔ عاملی بود که اختلافات قدیمه را منجر به جدائی ساخت . اینک بذکر عوامل دریشه های اختلافات قدیمه کلیسای شرق با غرب و حادثه ای که موجب قطعی شدن جدائی گردید و حوادثی که جدائی را تبدیل به کینه و دشمنی نمود میپردازیم .

۱ - مهمترین اختلاف کلیسا های شرق با غرب بر سر مسئله تفوّق و سر اسقفی کلیسای روم بر سایر کلیسا ها و یا بطور ساده تر تفوّق و ریاست اسقف اعظم روم (پاپ) بر سایر اساقفهٔ اعظم خصوصاً اسقف اعظم روم شرقی یا روم جدید « New Rome » یا قسطنطنیه بوده میباشد . زیرا اسقف روم یا پاپ را همیشه عقیده براین بوده که جانشین پطرس، یعنی اوّلین مؤمن بحضرت مسیح و سرآمد حواریون ، است . همان پطرس که حضرت مسیح در مقامی باو فرمودند : « و من نیز ترا میگویم که تو ئی پطرس و براین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنم برآن استیلا نخواهد یافت • وکلید های ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه برزمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده شود » (آیات ۱۸ و ۱۹ باب شانزدهم انجیل متی) و همان پطرس که اوّلین اسقف روم گردید و در همان شهر شهید شد . کلیسای روم پطرس را پاپ اوّل و جانشین یا خلیفهٔ اوّل حضرت مسیح و بقیّه پاپ ها را یکی بعد از دیگری جانشینان پطرس و وارثین همان امتیازات دانسته اند . امّا اساقفهٔ شرق خصوصاً اسقف اعظم قسطنطنیه را هرگز چنین اعتقادی نبوده است یعنی نه پطرس را رئیس حواریون و جانشین حضرت مسیح میدانستند و نه اسقف های روم (پاپ ها) را جانشینان پطرس و وارثین آن امتیازات و اهی تلقی میکردند. جز اینکه بمناسبت قدمت و مقام روم ناشی از سجن و شهادت پطرس و پولس و جمع کثیری از مؤمنین در آن شهر ، اسقف اعظم آن مدینه یا پاپ را در مقام احترام (نه ریاست و حکومت) محترم تر از سایر اسقف های اعظم میدانستند .

ضمناً عنوان « پاپ » هم اختصاص باسقف اعظم روم نداشته است زیرا کلمهٔ مزبور مأخوذ از یونانی (Pappas) بمعنای « پدر » بوده و در قرون ۳ تا ۵ به هر اسقف و گاهی به کشیش هم گفته میشده است و در کلیسا های شرق به اسقف اعظم اسکندریّه اطلاق میگشته و فقط در غرب بتدریج خاص اسقف روم شده که بهمین نحو باقی مانده و متداول ترین لقب اسقف اعظم روم

و رئیس کلیسای کاتولیک رومی گردید .

۲ - اقدام قسطنطین کبیر، اوّلین امپراطور مؤمن بحضرت مسیح در تغییر پایتخت امپراطوری از روم به قسطنطنیه (در ۳۳۰) از طرفی و از طرف دیگر حملات ژرمن ها و هون ها و گوتها به روم غربی که موجب انقراض امپراطوری روم در ۴۵۷ گردید، کل موجب تضعیف روم غربی و باعث تقویت قسطنطنیه و تفوق سیاسی روم شرقی گشت که بطور واضح بر قدرت روحانی و اداری کلیسای شرق افزود چنانکه ملاحظه میشود که بامثل همهٔ مجامع شورای عمومی مسیحیّت تا جدائی کلیسای شرق از غرب در شهرهای کلیسای شرق مانند نیقیه و قسطنطنیه و افه سوس و خالسدون تشکیل شد . . .

این عوامل سیاسی و حکومتی هرچند بر بر احترام و تشخّص اسقف نشین قسطنطنیه گردید، موجب تذلیل اسقف نشین روم نشد و مکرر پاپهای روم در همین مدت برای تحکیم مبانی برتری و تفوق خویش کوشیدند بطوریکه حتی بظاهر در قطعنامه دومین مجمع شورای عمومی متشکله در ۳۸۱ در قسطنطنیه، مقام اسقف قسطنطنیه بلافاصله زیر مقام اسقف روم تعیین گشت و همین مطلب یعنی تفوق روحانی اسقف نشین روم در قطعنامه چهارمین مجمع شورای عمومی متشکله در ۴۵۱ در خالسدون نیز آمد . . . گما اینکه اسقف اعظم قسطنطنیه هم از ترفیع مقام خویش غفلت نمیورزید و در ۵۹۹ خود را بلقب "بطریک عام" یا "اسقف اعظم عموم" (Ecumenical Patriarch) ملقب نمود که حاکی از رقابت عمیق اسقف اعظم روم شرقی (قسطنطنیه) با پاپ یعنی اسقف اعظم روم غربی است .

۳ - تا قبل از جدائی کامل کلیسای قسطنطنیه (ارتدکس) از کلیسای روم (کاتولیک) تعدادی از کلیساهای شرق مانند کلیسای ارتدکسی سوریه و کلیسای قبطی و کلیسای حبشی و کلیسای ارامنه، جدا شده بودند که هرچند جدائی آنها از جامعه اصلی و عمومی، شامل جدائی از اسقف نشین قسطنطنیه هم میشد امّا بعلّت اشتراک آداب و رسوم و سنن مذهبیشان با کلیسای ارتدکسی قسطنطنیه، این جدائی با کلیسای کاتولیک رومی بمراتب کامل تر و بیشتر از جدائیشان از کلیسای ارتدکسی قسطنطنیه بود . بعبارة اخری بعضی از کلیساهای ارتدکسی شرق از قبل بکلی از روم جدا شده و قسمتی از انشقاق ارتدکسی - کاتولیکی را بوجود آورده بودند .

۴- قبل از جدائی کلیسای شرق از غرب، هرچند مسیحیان در اصول عقائد و اصول شعائر با مسیحیان غرب مشترک بودند، در بسیاری از آداب و رسوم و سُنَن و طرز اجرای شعائر با آنها اختلاف داشتند و بعقیدهٔ خود آداب و رسوم رسولان اوّلیه را حفظ کرده بودند و این اختلافات هم عملاً نوعی جدائی بوجود آورده بود که بعد از انشقاق صورت ثابت و دائمی بخود گرفت و جزو تفاوتهای ارتدکس با کاتولیک محسوب گردید.

شرح اختلافات کلامی و فلسفی و تعابیر آنها از خدا - حضرت مسیح - روح القدس - حضرت مریم - انسان که بصورت خدا خلق شده - و نجات در رستگاری بوسیله ایمان یا اعمال و مسائلی از اینقبیل، بخش بسیار نظری و فنی است که هم دربارهٔ تصورات محاط انسانی نسبت بحقائق محیطهٔ الهیّه و وراء الطبیعه که خارج از موضوع این فصل میباشد. اختلافات آنها نیز در زمینه بعضی عقائد و خصوصاً شعائر و رسوم از قبیلی است که در فصل پنجم این کتاب ذیل ۲۰ عنوان بدانها اشاره گردیده است. این اختلافات کم و بیش از قبل از انشقاق بل از قرون اولیٰ بین شرق و غرب وجود داشته که بتدریج زیادتر و ثابت تر گردیده و جزو علل زمینه‌ای برای جدائی کلیسای شرق از غرب محسوب گشته است. مثلاً یکی از آنها که اجازهٔ ازدواج کشیش ها در شرق بوده خود از موارد اختلاف و بحث و مجادلهٔ لفظی بین کلیسای شرق و کلیسای غرب بوده است. مثال دیگر عبادت در مقابل تصاویر مقدسه (Icons) بوده که در آخر فصل قبل طی دو صفحه به بحث ها و کشمکشها و منازعات مربوطه اشاره شده است که در تمام مدت کلیسای غرب محرّک و مشوّق مخالفین پرستش تصاویر بوده است. فی الحقیقه هرکدام از این اختلافات متعدده را میتوان از عوامل زمینه‌ای برای جدائی کلیسای شرق از غرب دانست هرچند که به تنهائی عامل مهمی برای جدائی نبوده اند.

۵- اختلاف فاحش فرهنگی و تفاوت زبان که همیشه از عوامل مهمّ جدائی و اختلاف بین جوامع بشری بوده، در این مورد هم اثرات واضح داشته است بحدی که آداب و سنن و رسوم حتی معارف مسیحی در شرق تحت تأثیر فرهنگ (Culture) یونانی و در غرب تحت تأثیر فرهنگ لاتینی قرار گرفته و کتبی که در دو فرهنگ متفاوت مزبور نیز تألیف شده غالباً مزید اختلافات کلامی (Theological) و اختلافات عقیدتی و یا سنتی گشته است.

۶ - روی این اختلافات زمینه ای، تحریکات سیاسی - تحریکات مذهبی - مداخلات امپراطورها در مسائل دینی و عقائد و شعائر مسیحی - عقائد اغراطی و نظریات و آراء تحریک آمیز بعضی از اسقف ها - کلّ موجب تشدید اختلافات حتی بروز بحرانهای موقت در روابط کلیساهای شرق با غرب میگردید.

یک مثال براین مطالب، حوادث تاریخی مهمی است که اسقف فوتیوس Photius باعث آنها شد و آن حکایت چنان بود که فوتیوس متولد در قسطنطنیه در حدود سال ۸۲۰، مردی عالم و نویسنده و استاد فلسفه گردید و پس بودن طیّ مراحل و مدارج کشیشی در سال ۸۵۸ بجای اسقف ایگناتیوس (Ignatius) که از طرف دربار عزل شده بود، اسقف اعظم قسطنطنیه شد امّا انتصابش مورد مخالفت پاپ نیکلای اوّل Nicholas I قرار گرفت و فوتیوس هم علیه پاپ برخاست و در انجمنی از اسقف ها پاپ را لعن کرد و با او قطع رابطه نمود و پاپ که اسقفی او را باطل دانسته بود وی را دشمن کلیسای غرب اعلام کرد و در نتیجه دو کلیسای قسطنطنیه و روم از یکدیگر جدا شدند که در تاریخ به انشقاق فوتیوسی Photian Schism مشهور گردید. فوتیوس در سال ۸۷۶ عزل شد زیرا از امپراطور جدید Basil the Macedonian که امپراطور قبل مایکل سوم (Michael III) را بقتل رسانیده بود انتقاد کرده بود و امپراطور هم ایگناتیوس را که قبلاً معزول شده بود دوباره اسقف اعظم قسطنطنیه نمود. چون ایگناتیوس در ۸۷۷ فوت کرد مجدداً فوتیوس را اسقف اعظم قسطنطنیه نمودند که این بار مورد حمایت پاپ جان هشتم John VIII نیز قرار گرفت با وجود اینکه هفت سال قبلش در هشتمین مجمع شورای عمومی که در سالهای ۸۷۰-۸۶۹ در قسطنطنیه تشکیل شده بود رسماً طرد شده بود. امّا پاپ در این موقع برای جنگ با مورها احتیاج بکمک دریائی بیزانتین داشت لذا از فوتیوس حمایت نمود. پاپ جان هشتم در سال ۸۸۲ بقتل رسید و فوتیوس هم چهار سال بعد استعفا داد و در ۸۹۱ فوت کرد.

این مثال تاریخی بوضوح مداخلات امپراطورها را در امور کلیسا و عزل و نصب اسقفها و اثرات مخالفت اسقفها و پاپ ها را با یکدیگر و عمق اختلافات کلیسای بیزانتین (قسطنطنیه) را با روم نشان میدهد که حتی قبل از جدائی کامل شرق از غرب، در اثر این اختلافات

دو کلیسای مزبور بمدت بیست سال از هم جدا شدند (Photian Schism) .

۷ - یکی از موارد اعتقاد کلیسای ارتدکس مصوّبات هفت مجمع شورای عمومی از سال ۳۲۵ تا ۷۸۷ بود که با قیدی بیشتر از کلیسای روم آنها را مراعات مینمودند که آنهم از دو قرن قبل از انشقاق کامل ، قطع شد . کلیسای شرق (قسطنطنیه) از قرن نهم ببعد مصوّبات مجامع مشورتی عمومی را قبول نکرد یعنی تصمیمات هشتمین مجمع شورای عمومی را که در ۸۶۹-۸۷۰ در قسطنطنیه تشکیل گردید و در آن مجمع انتصاب استعفی و مقام فوتیوس ، اسقف اعظم قسطنطنیه ، باطل اعلام شد و نامبرده طرد گردید ، مورد قبول خود او کلیسای قسطنطنیه واقع نگشت و این پیوند شرق و غرب (مجامع شورای عمومی و مشترک) نیز قطع شد و مجامع بعدی فقط در کلیسای کاتولیک غرب منعقد گردید .

۸ - از قرون اوّلیهٔ مسیحیّت بتدریج پنج اسقف نشین مستقل و حاکم بر مناطق وسیعه بوجود آمده بود که از غرب بشرق عبارت بودند از اسقف نشین روم - اسقف نشین قسطنطنیه - اسقف نشین انطاکیه (سوریه) - اسقف نشین اورشلیم - و اسقف نشین اسکندریه . در حدود سنهٔ هزار یعنی اواخر هزارهٔ اوّل میلادی وضع اسقف نشینهای مزبور باین گونه بود که سه اسقف نشین اسکندریه و اورشلیم و انطاکیه از قرن هفتم تحت مقررات حکومت اسلامی واقع شده بودند و فقط اجازهٔ عبادت در رعایت آداب مذهبی داشتند و فی الحقیقه بیشتر برای حفظ و بقای خود میکوشیدند تا برای بسط و یا نفوذ اسقف نشین قسطنطنیه در اوج عزّت و قدرت بود زیرا شهر مزبور مقرّ امپراطور مقتدر از دودمان مقدونی با قلمروئی از شمال عراق کنونی تا ناپل در ایطالیا و همچنین مقرّ " پطریک عام " یا Ecumenical Patriarch با قدرت و نفوذ بسیار بود . زیرا امپراطور اگرنه رئیس عالی در رأس کلیسا مسلماً حامی مقتدر کلیسا در شرق و کوشا در بسط و توسعه آن بود . ازاین کلیسا گروههای تبلیغی (Missionary) بسرتاسر مناطق مفتوحه و حتی به ورای مرزهای امپراطوری وسیع بیزانتین اعزام داشته بودند و تمام بالکان و قسمتهائی از اروپای شرقی از جمله بلغارستان مراکز مستقل ارتدکس شده بودند . پیشرفت ارتدکس یا کلیسای شرق در روسیه چنان شده بود که بعدها مسکو را "روم سوم" نام نهادند . صومعه های بسیار و بعضاً مهم در کثیری از مناطق امپراطوری بیزانتین بوجود آمده و معارف مسیحی باوج اعتلاء رسیده و ساختمانهای کوچک و بزرگ کلیسا در شهرها و سرزمینهای

امپراطوری بوجود آمده بود از جمله Cathedral [1] یا کلیسای جامع و عظیم «هاگیا سوفیا» "Hagia Sophia" (بمعنای Holy Wisdom) که در قرن ششم بوسیله امپراطور ژوستینین (Justinian) بنا شده بود، در قلب قسطنطنیه (اسلامبول کنونی) نمودار عظمت کلیسای امپراطوری بیزانتیوم بود. این کلیسا حالیا مسجد مشهور آیا صوفیا و یا آیا صوفیه میباشد.

در این زمان روم تحت تأثیر عوامل سیاسی خارجی و عوامل داخلی ضعیف شده بود ولی اسقف روم یا پاپ هنوز هم، اسماً و از نظر احترام اسقف اوّل عالم مسیحی محسوب میگردید گو اینکه نفوذ اجرائی در کلیسای شرق نداشت و حتی یکبار هم، بشرحی که گذشت، در زمان فوتیوس Photius کلیسای شرق با روم قطع رابطه نموده بود که کلّ معرّف اینستکه قسطنطنیّه خود را طراز روم غربی میدانست نه کلیسائی تحت نفوذ و تفوق روم.

۹ - امّا علّت ظاهری جدائی کامل کلیسای شرق از غرب کلمه ای بود که پاپ بدون مشورت با اسقفهای شرق، بل علیرغم مخالفت های قبلی کلیسای شرق، به اعتقادنامه یا اقرارنامهٔ رسمی مسیحیّت اضافه نمود که چگونگی آن با اختصار بشرح ذیل است:

از قبل، در جلسات اوّلین مجمع شورای عمومی مسیحیت تشکیله در ۳۲۵ در شهر نیقیّه (که در فصل قبل ذکر گردیده است) اعتقادنامهٔ مسیحی تنظیم و به Nicene Creed مشهور و طبعاً مورد قبول کلیساهای شرق و غرب واقع شده بود و این اعتقادنامه که مبیّن اساس معتقدات مسیحی خصوصاً شخصیت حضرت مسیح بود در دومین شورای عمومی هم که در ۳۸۱ در قسطنطنیه تشکیل شد و باز مجدداً در چهارمین مجمع شورای عمومی مسیحیّت که در ۴۵۱ در خالسدون منعقد گشت، مورد تأیید مکرر قرار گرفته بود. در این اعتقادنامه که عقیدهٔ تثلیث شرح داده شده، "روح القدس" فقط ناشی از خدا یا پدر (The Father) دانسته شده بود. امّا در قرن ششم کلیسای اسپانیا برای تحکیم یا تشریح جنبهٔ الوهیّت حضرت مسیح نظر داد که روح القدس ناشی از حضرت مسیح یا پسر (The Son) نیز میباشد و باین منظور کلمه Filioque را که لاتینی و بمعنای "و از پسر" میباشد با اعتقادنامهٔ مسیحی اضافه نمود که

---

(۱) "Cathedral" به کلیسای اصلی و بزرگ یک اسقف نشین یا منطقهٔ اسقفی Diocese یا مقرّ اسقفی اطلاق میشود.

ابداً مورد قبول کلیساهای شرق واقع نشد و پاپ هم ظاهراً موافقت نمود زیرا هر تغییر در مصوبات مجامع شورای عمومی محتاج شور مجدد و تصویب جدید در یک مجمع مشورتی عمومی بود ولی فرانسه و آلمان هم مثل اسپانیا این تغییر را پذیرفتند.

در قرن یازدهم که اسقف نشین روم تحت نفوذ اسقفهای فرانسوی از طرفی و امپراطور آلمان (ژرمن) از طرف دیگر قرار داشت، پاپ در ۱۰۱۴ با اضافه کردن کلمهٔ Filioque باعتقادنامه نیقیه موافقت نمود و عقیده ناشی بودن روح القدس از "پسر" را هم پذیرفت که البته مورد اعتراض کلیسای عظیم بیزانتین و کلیساهای دیگر شرق واقع شد. بعد هم ممنوعیت ازدواج روحانیون در تمام درجات کشیشی (برخلاف عقیده کلیسای شرق) مورد تصویب رسمی پاپ قرار گرفت و مزید سردی و تیرگی روابط کلیسای شرق و غرب گردید.

در ۱۰۵۴ نمایندگانی از طرف پاپ جهت مذاکره با اسقف نشین بیزانتین به قسطنطنیه رفتند که کار را خراب تر کردند و موارد اختلاف را تشدید نمودند بحدی که در تاریخ، سنهٔ مزبور، بعنوان تاریخ جدائی کامل کلیسای شرق از غرب ثبت گردید.

صدوپنجاه سال بعد هم صلیبیّون کاتولیک (یعنی دادطلبان مسیحی غرب برای جنگ با مسلمین جهت آزاد ساختن اورشلیم و اراضی مقدسه) این جدائی را تبدیل به کینه و عداوت و بغض و نفرت نمودند. توضیح آنکه: در لشکرکشی چهارم صلیبیّون Forth Crusade قوای صلیبی کاتولیک در ۱۲۰۳ قسطنطنیه را فتح نمودند و امپراطور جدید و لاتینی منصوب ساختند و در اپریل ۱۲۰۴ شهر قسطنطنیه را چپاول نمودند و کلیساهای ارتدکس را خراب کردند و یا صدمه زدند و ذخائر و نفائس مذهبی و مقدس را از بین بردند و یا بار و پای غربی منتقل ساختند و تنگین تر از غارت مذهبی، مرتکب کشتارهای عمومی شدند که قلم از تحریرش خجالت میکشد و این واقعه جدائی و انشقاق را با کینه و بغض و عداوت و نفرت کلیسای ارتدکسی شرق[1] از کلیسای کاتولیک غرب توأم ساخت.

---

(۱) به کلیسای ارتدکسی شرق، کلیسای ارتدکسی یونانی هم گفته میشود و این با قتضای رواج زبان و فرهنگ یونانی در ادعیه و مراسم و سنن و آداب و عبادات مذهب مزبور میباشد کما اینکه بعلت رواج زبان و فرهنگ لاتینی در کاتولیک رومی، بآن "کلیسای لاتینی کاتولیک" یا "لاتینی کاتولیک رومی" نیز میگویند.

مسیر کلیسای ارتدکسی شرق بعد از جدائی از کاتولیک رومی

امپراطوری لاتینی دست نشاندهٔ قوای صلیبی در قسطنطنیه دیری نپائید. زیرا در ۱۲۶۱ میلادی مایکل پالائلوگوس (Michael VIII Palaeologus) که در بارش در نیقیه بود، قسطنطنیه را از یوغ حکومت لاتینی خلاص نمود و خود مؤسس امپراطوری ارتدکسی جدید در بیزانتین گردید که قریب دو قرن طول کشید.

اسقف نشین جدید ارتدکسی قسطنطنیه دوباره مقتدر شد و بر مناطق وسیعه از شرق روسیه تا غرب بالکان و اروپای شرقی ریاست روحانی یافت. در این مدت مکرر از طرف امپراطورهای بیزانتین اقدام برای اتحاد با روم بعمل آمد که به نتیجه نرسید زیرا کلیسای ارتدکسی قسطنطنیه موافق نبود و عقیده داشت که اختلافات دو کلیسا باید در مجمع شورای عمومی مرکب از اسقفهای شرق و غرب مثل هفت مجمع شورای عمومی اولیه بررسی و حل شود ولی کلیسای کاتولیک رومی رأی پاپ را مهتر از آراء چنان مجامعی میدانست. امپراطور بیزانتین هم که در صدد اتحاد برمیآمد برای اخذ کمک از روم جهت مقابله با ترکان عثمانی بود که پیوسته بر قدرتشان اضافه میشد و مناطق جدیدی را فتح میکردند.

در مجمع شورای کاتولیکی فرارا - فلورنس (۱۴۳۸-۴۵) Ferrara - Florence امپراطور بیزانتین و اسقف اعظم قسطنطنیه و سایر اساقفه شرق (غیر از انه سوس) با بسیاری از عقائد کلیسای کاتولیک از جمله برتری و ریاست عالیه پاپ و عقیدهٔ ناشی بودن روح القدس از "پدر" و همچنین از "پسر" (Filioque) موافقت کردند که منجر به نتیجه پایداری نشد و تغییری در جدائی و روابط غیر دوستانه آنها بوجود نیاورد.

در نیمهٔ قرن پانزدهم یعنی در ۱۴۵۳ قسطنطنیه بوسیلهٔ ترکان عثمانی فتح شد و در ظل اسلام در آمد و سلطان محمد ثانی ملقب به "فاتح"، اسقف اعظم قسطنطنیه را برياست روحانی نصاریٰ یا میلیون روم یا Rūm Millet (منظور روم شرقی یا قسطنطنیه است و Millet اصطلاح ترکی برای امت میباشد) قبول نمود ولقبش Millet-Bachi (میلت باشی) گردید و اختیاراتش محدود به اجرای عبادات و آداب مذهبی (بدون هیچگونه فعالیت تبلیغی یا سیاسی) گشت. از آن ببعد هم مجامع شورای ارتدکسی مکرر تشکیل شد که هیچکدام در جهت

نزدیک کردن کلیسای ارتدکسی شرق به کاتولیک رومی تصمیمی نگرفت بلکه هرگونه اقدامی را که از طرف هر اسقف ارتدکس در این جهت یا بعداً در جهت موافقت با عقائد پیروتستانها انجام میگرفت ملغی مینمود و مردود میشناخت .

مذاهب - شعب و کلیساهای ارتدکسی

در داخلهٔ کلیسای ارتدکسی شرق هرچند از بهمان قرون اولی اصل استقلال هر اسقف نشین (Autocephaly) کم و بیش وجود داشت و از ابتداء، در مورد اسقف نشینهای اعظم اسکندریه - اورشلیم - سوریه و قسطنطنیه مراعات میگردید و تصمیمات لازم الاطاعه برای عموم هم در مجامع شورای عمومی اتخاذ میشد . بعد از فتح قسطنطنیه بوسیله اسلام ، اصل مزبور یعنی استقلال هر حوزهٔ اسقف اعظم ، بیشتر عملی و نمایان گردید بدون اینکه این امر یعنی استقلال یا Autocephalous بودن هر حوزهٔ اسقف نشینی موجب اختلاف در ارتدکسی گردد . جز اینکه ، بدون ارتباط با این امر، بعد از جمع شورای کاتولیکی فرارا - فلورنس در ۴۵-۱۴۳۸ و خصوصاً بعد از فتح قسطنطنیه بوسیلهٔ ترکان عثمانی ، بعضی گروههای ارتدکسی ، بتدریج ، ضمن حفظ شعائر و آداب و سنن ارتدکسی با کلیسای کاتولیک رومی متحد شدند یعنی پاپ را به ریاست روحانی جامعه مسیحی پذیرفتند و از طرف پاپ هم کاتولیک شناخته شدند گو اینکه عملاً یعنی از لحاظ آداب و سنن و شعائر مذهبی ارتدکس ماندند . باین گروهها در اوائل Uniates یعنی متحد شدگان (با کلیسای کاتولیک رومی) و یا بمیل خودشان United بهمان معنی و یا Eastern Rite (Churches) اطلاق گردید .

در این کتاب ، بدون اینکه تاریخچهٔ هریک از کلیساهای ارتدکسی روسیه - آسیای صغیر - سوریه - فلسطین - شمال آفریقا - بالکان - و شرق اروپا شرح داده شود ، اسامی مذاهب و شعب و کلیساهای ارتدکسی تحت **سه گروه** مشخص ، بشرح ذیل درج میگردد :

- گروه اول : اسقف نشینها یا کلیساهای اصلی ارتدکس The Eastern Orthodox Churches
- گروه دوم : کلیساهای ارتدکسی که بعلت داشتن عقائد خاص ، در مجامع شورای عمومی قبل از جدائی کلیسای شرق از غرب طرد شدند ولی باقی ماندند .
- گروه سوم : کلیساهای ارتدکسی که با کلیسای کاتولیک رومی متحد شدند و پاپ را به برتری

شناخته و بظاهر کاتولیک نامیده شدند The Catholic Eastern Churches و یا "Uniates"
و یا "United" و یا " The Churches of the Eastern Rite "

گروه اوّل : اسقف نشینها و یا کلیساهای مستقل اصلی

این کلیساهای ارتدکسی که تنهٔ اصلی و قدیمی و ثابت ، یعنی بدون تغییر از مسیر اوّلیّهٔ ارتدکس و مطیع مصوّبات هفت شورای عمومی اوّلیه وجدا شده از کاتولیک در نیمه قرن یازدهم هستند ، اولاً هریک مستقل (Autocephalous) و فقط تابع اسقف اعظم حوزهٔ خویش میباشند ولی از نظر احترام و پیش کسوتی اسقف اعظم قسطنطنیه (اسلامبول کنونی) را بریاست افتخاری و اسمی (نه رسمی و عملی) قبول دارند . ثانیاً اگرچه هریک شاخه‌ای از تنهٔ اصلی ارتدکس میباشند و طبعاً اختلافات اصلی و اساسی بین آنها وجود ندارد ، از لحاظ آداب و سنن تا حدودی با یکدیگر متفاوتند که بیشتر معلول تفاوت زبان و فرهنگ هر منطقه یا مملکت با منطقه یا کشور دیگر است . ثالثاً اسقف نشینهای ذیل نه فقط تنها جامعه مسیحی در کشور مربوطه نمیباشند بلکه تنها کلیسای ارتدکسی هم در آن اقلیم نیستند .

این کلیساها و یا اسقف نشینهای اصلی در مرحلهٔ اولی عبارتند از چهار اسقف نشین اعظم ارتدکسی قسطنطنیه - اسکندریه - انطاکیّه و اورشلیم که در قرون اولی با اسقف نشین روم پنج اسقف نشین قدیمی و اصلی مسیحیّت را تشکیل میدادند . در این قسمت چهار اسقف نشین مزبور مقدم بر بقیه ذکر میگردند .

۱ - اسقف نشین قسطنطنیه (یا اسلامبول کنونی در ترکیه) The Patriarchate of Constantinople - یا The Orthodox Church of Constantinople یا The Ecumenical Patriarchate یا The Roman Patriarchate که اُقدم و اکبر و اهمّ اسقف نشینهای ارتدکسی شرق میباشد که بعقیدهٔ خودشان یادگار سفر تبلیغی آندریاس Saint Andrew حواری حضرت مسیح و برادر پطرس است . ولی در حقیقت اهمیّت این اسقف نشین از زمان ایمان قسطنطین کبیر (۳۱۳) و انتقال پایتخت از روم به بیزانتیوم (۳۳۰) و نامیده شدن این شهر به قسطنطنیه آغاز گشت . و مقام اسقف اعظم قسطنطنیه از دومین مجمع شورای عمومی که در ۳۸۱ در قسطنطنیه تشکیل شد بعد از مقام اسقف اعظم روم معیّن گردید که این امر در چهارمین

مجمع شورای عمومی هم که در ۴۵۱ در خالسدون تشکیل شد تأیید گردید تا اینکه در قرن یازدهم کلیسای ارتدکس شرق از کلیسای کاتولیک رومی جدا شد و قسطنطنیه در ۱۲۰۳ بوسیله صلیبیون کاتولیک فتح و در ۱۲۰۴ غارت وچپاول شد ولی دوباره در ۱۲۶۱ امپراطوری بیزانتینی یافت که آنهم در ۱۴۵۳ بوسیلهٔ ترکان عثمانی ازبین رفت و شرح این وقایع در صفحات قبل آمده است.

حالیه اسقف اعظم قسطنطنیه که باید شخصی ترک ومتولد ترکیه باشد درناحیه‌ای از استامبول بنام Phanar مستقر میباشد و اجازهٔ فعالیتهای بین المللی حتی ملی بطور وسیع ونامحدود ندارد. تعداد ارتدکسهای وابسته باین اسقف نشین را حدود سه میلیون ذکر نموده‌اند.

۲ - اسقف نشین اسکندریه در مصر The Patriarchate of Alexandria

این کلیسا که مرکزش در اسکندریه است و قریب صد و پنجاه هزار عضو دارد، در تاریخ مقامش بلافاصله بعد از اسقف نشین قسطنطنیه بوده است. اسقف اسکندریه خود را جانشین مرقس (نویسندهٔ انجیل) میداند و در بعضی کشورهای آفریقائی مانند سودان - حبشه - آفریقای جنوبی - لیبی - تونس یوگاندا - کنیا - و تانزانیا شعبه دارد. این اسقف نشین نیز از «کلیسای قبطی» میباشد که آنهم در قاهره اسقف نشین (Patriarchate) دارد و منوفیزیتی هستند و ذکرشان در قسمت ۹ فصل ششم آمده است.

۳ - اسقف نشین انطاکیه (سوریه) The Patriarchate of Antioch یا Orthodox Church of Antioch

این کلیسا که سومین اسقف نشین قدیمی از اسقف نشینهای قرون اولیه میباشد، از قرن چهارم مقرش از انطاکیه به دمشق منتقل گردید و بتدریج در ادعیه ومراسم مذهبی ایشان، زبان عربی جانشین زبان یونانی شد. ایضاً در این کلیسا از قرن نوزدهم ببعد، اسقف اعظم نیز عرب بوده است. حوزه‌های مهمّ تابع این اسقف نشین در لبنان - عراق - آرژانتین (بوئنس آیرس) - نیویورک - تولیدو در اهایوی آمریکا میباشد. در شهر اخیر یک Archbishop ارتدکس از این کلیسا مستقر میباشد.

اعضاء یا پیروان کلیسای ارتدکسی انطاکیه را تا سیصد هزار نوشته‌اند.

۴ - اسقف نشین اورشلیم The Patriarchate of Jerusalem
یا کلیسای ارتدکسی بیت المقدس The Orthodox Church of Jerusalem

این کلیسا هرچند قدیمی ترین یا اولین جامعه مسیحی در تاریخ میباشد ، عملاً مقام چهارم را از چهار اسقف نشین ارتدکسی هزارهٔ اوّل حائز بوده است . یعقوب حواری Saint James پسر زبدی را اسقف اوّل اورشلیم و اسقف های بعدی را جانشینان وی میدانند . هرچند پیروان و مأمورین بسیاری از مذاهب و شعب مختلفه مسیحیت از جمله صلیبیّون کوشیدند که ادارهٔ امور اماکن مقدسه مسیحی را در اورشلیم بعهده بگیرند امّا عملاً چه قبل از ظهور اسلام و چه در ظل اسلام و چه در دورهٔ ترکان عثمانی ، اسقف اعظم این کلیسا امتیاز و مسؤلیت مزبور را حفظ نمود .

حالیّه اعضاء یا پیروان این اسقف نشین را بین پنجاه تا صد هزار میدانند . کشیش های این کلیسا هنوز اکثر یونانی الاصل هستند و در دیر های این کلیسا ادعیه و مراسم بزبان و آداب یونانی انجام میگیرد ولی بسیاری از آثار بزبان عربی ترجمه شده و بآن لسان نیز مورد استفاده میباشد .

The Greek Orthodox Patriarchate of Jerusalem and all Palestine

عنوان رسمی این اسقف نشین میباشد .

۵ - اسقف نشین مسکو The Patriarchate of Moscow
یا کلیسای ارتدکسی روسیه The Orthodox Church of Russia

این کلیسا با متجاوز از هفتاد میلیون عضو یا پیرو بزرگترین اسقف نشین ارتدکسی شرق میباشد که تحت تأثیر انقلابات حکومتی در آن کشور وسیع ، فرسانهای مهم و ادوار و حضیض های شدیدی را در طول تاریخ تحمل کرده است .

مسیحیت بوسیلهٔ مبشّرین ارتدکسی کلیسای قسطنطنیه در سال ۹۸۸ (دقیقاً هزار سال قبل از تاریخ تحریر این سطور) بروسیه برده شد و در اقلیم کیف Kieven State که شامل تمام منطقهٔ اوکرائین کنونی و قسمتی از روسیهٔ سفید در شرق اروپا میشد ، دیانت رسمی گردید . اسقف اعظم کی اِف تا نیمهٔ قرن پانزدهم بوسیله قسطنطنیه معیّن میشد تا اینکه در ۱۴۳۹ اسقف کی اِف در مجمع شورای فرارا - فلورنس با کاتولیک ها متحد شد ولی در مراجعت با مخالفت کلیسای ارتدکس و حکومت مواجه گردید .

... در نیمهٔ قرن پانزدهم یعنی در ۱۴۴۸ اسقف نشین مسکو مستقل "Autocephalous" گردید. گو اینکه اسقف نشین کی اِف، بعد از یک دورهٔ کوتاه مدت اتحاد با کاتولیک رومی، تحت ریاست یک اسقف ارتدکس معیّن شده از طرف قسطنطنیه، نیز وجود داشت که آنهم در اواخر قرن هفدهم با اسقف نشین ارتدکس مسکو پیوست.

پطر کبیر (Peter I the Great ۱۶۷۲-۱۷۲۵) از ۱۷۲۱ بجای اسقف اعظم کلیسای ارتدکس روسیه (مسکو)، شورای امور روحانی تحت نفوذ و ارادهٔ حکومت بوجود آورد که تا دو قرن یعنی تا انقلاب کمونیستی شوروی باقی ماند. در آنموقع یعنی در آخر اکتبر ۱۹۱۷ مجدداً بعد از دو قرن، اسقف اعظم انتخاب گردید که آنهم دوامش مستعجل بود و چند ماه بعد حکومت کمونیستی شوروی (در ژانویه ۱۹۱۸) اختیارات کلیسا، از جمله حقوق مالی و مالکیت های مذهبی را لغو نمود و کلیسا را تحت تضییقات شدیده قرار داد تا اینکه از ۱۹۴۳ کلیسای مزبور آزادی محدودی در اجرای مراسم مذهبی و عبادات، مقیّد بجانبداری از حکومت سوسیالیستی شوروی یافت ... و در ۱۹۶۹ کلیسای ارتدکس روسیه عضو مجمع جهانی کلیسا ها (The World Council of Churches) گردید.

۶ - اسقف نشین گرجستان The Patriarchate of Georgia.
یا کلیسای ارتدکسی گرجستان The Orthodox Church of Georgia.

گرجستان که امروزه در غرب آذربایجان شوروی واقعست و یکی از ایالات اتحاد جماهیر شوروی است از نیمه اوّل قرن چهارم مسیحی شد و جزو حوزه روحانی اسقف نشین انطاکیه گردید و از اواخر قرن پنجم تحت ادارهٔ یک جاثلیق (Catholicos) که مقامی برابر اسقف اعظم میباشد، مستقل یا (Autocephalous) گشت. امّا از اوّل قرن نوزدهم که جزو روسیه شد مثل کلیسای اصلی مسکو تحت تضییق شدید واقع گردید تا اینکه در اوّل انقلاب کمونیستی در ۱۹۱۷ دوباره مستقل شد ولی بعد از چند ماه بسرنوشت کلیسای ارتدکسی مسکو دچار گردید ... و مجدداً آزادی نسبی و محدود یافت. امروزه جاثلیق کلیسای ارتدکسی گرجستان در تفلیس (Tbilisi) مستقر میباشد.

۷ - اسقف نشین صربستان The Serbian Patriarchate
یا کلیسای ارتدکسی صربستان (یوگوسلاوی) The Orthodox Church of Serbia

این کلیسا با تریب ۹ میلیون پیرو یا عضو در یوگوسلاوی و آمریکای شمالی یکی از بهترین کلیساهای ارتدکسی شرق است که از ۱۸۷۹ مستقل Autocephalous گردید ولی بعد از جنگ جهانی دوم تحت نظر و ارادهٔ دولت درآمد و از بسیاری فعالیتهای تبلیغی محروم گردید و عالیترین مرجع کلیسای مزبور شورائی (Synod) مرکب از تمام اساقفه گردید که سالی یکبار تشکیل جلسه میدهند و بعد از آن شورای چهارنفری است که امور جاری و روزمرّهٔ کلیسای مزبور را ترتیب میدهد.

شعبه‌ای از این کلیسا بریاست روحانی یک اسقف برای مکزیک و آمریکا و کانادا نیز وجود دارد.

۸ - اسقف‌نشین رومانی The Patriarchate of Romania

یا کلیسای ارتدکسی رومانی The Orthodox Church of Romania (or Rumania)

کلیسای ارتدکسی رومانی با متجاوز از ۱۶ میلیون پیرو یا عضو از پرجمعیت‌ترین کلیساهای ارتدکسی مستقل (Autocephalous) در شرق اروپا و بالکان است. این کلیسا بعد از جنگ جهانی دوم کمتر از سایر کلیساهای ارتدکسی در کشورهای سوسیالیستی محدود گردید و مدارس تربیت کشیش و صومعه‌ها و تأسیساتش بکلی تعطیل نشد ولی طبعاً تحت نفوذ و ارادهٔ حکومت سوسیالیستی قرار گرفت و از فعالیتهای تبلیغی و داشتن برنامه در مدارس ممنوع گردید و کلیسا و کشیش‌ها و اساقفه‌اش بحکومت سوسیالیستی رومانی متعهد بابندباری گشتند.

امروزه کلیسای مزبور دارای مدارس تربیت کشیش و تعداد کثیری دانشجو و کشیش میباشد.

۹ - اسقف‌نشین بلغارستان The Patriarchate of Bulgaria

یا کلیسای ارتدکسی بلغارستان The Orthodox Church of Bulgaria

مسیحیت در قرن نهم باین اقلیم رفت و برایش اسقف اعظم از طرف قسطنطنیه معیّن گردید. و بتدریج اسقف‌نشین ملّی پابرجائی شد تا اینکه در قرن پانزدهم تحت سلطهٔ ترکان عثمانی بساط اسقف‌نشینی آنها نیز برچیده شد بطوری که فقط امور سادهٔ مذهبی بوسیله کشیش مأمور از قسطنطنیه اداره میگردید. در قرن نوزدهم کوششهائی برای احیای اسقف‌نشین ملّی بلغارستان بعمل آمد تا بالاخره در نیمه قرن بیستم از طرف قسطنطنیه با استقلال شناخته شد و Autocephalous گردید ولی این استقلال دوقتی نصیب شد که خیلی زود، بعد از جنگ جهانی دوم، برابر قوانین حکومت سوسیالیستی

مجبور باطاعت از حکومت و محروم از آزادی در تبلیغ و فعالیتهای ملّی و جهانی گردید.

امروزه کلیسای نامبرده دارای ۶ میلیون عضو میباشد و در صوفیه دارای آکادمی و نشریات مذهبی است.

۱۰ - کلیسای ارتدکسی یونان - The Orthodox Church of Greece

کلیسای ارتدکسی یونان با هشت میلیون و نیم عضو از قدیمی ترین کلیساهای مسیحی است که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم (۱۸۵۰) مستقل (Autocephalous) گردید. یک شورای کلیسا با ۱۲ اسقف بریاست اسقف اعظم آتن دارند که هرهفته جلسه دارد و امور اداری کلیسا را سرپرستی مینماید و یک شورای مقدّس (Holy Synod) دارند که مرکب از تمام اُسقفهاست و آنهم بریاست اسقف اعظم آتن دیونان میباشد. با سور عالیه و محمومیّه کلیسا رسیدگی مینماید. دارای دو مدرسهٔ تعلیمات روحانی در آتن و تسالونیکی و چندین صومعه مهم از جمله دیرهای کوه آتوس (Mt. Athos) است و همچنین گروههای مذهبی خاص و نشریات مذهبی دارند.

۱۱ - کلیسای ارتدکسی قبرس - The Orthodox Church of Cyprus

این کلیسا با قریب نیم میلیون عضو یکی دیگر از قدیمی ترین کلیساهای ارتدکسی مستقل (Autocephalous) میباشد و آنرا تأسیس شدهٔ پولس و برناباس میدانند. استقلال این اسقف نشین از سومین مجمع شورای عمومی که در ۴۳۱ در افسوس تشکیل گردید به تصویب رسید که در مسیر تاریخ و حوادثی که بر این جزیره گذشته، این استقلال محفوظ مانده است.

اسقف اعظم نیکوزیا (Nicosia) پایتخت قبرس و سه اسقف دیگر شورای عالی مدیرهٔ کلیسای مزبور را تشکیل میدهند.

۱۲ - کلیسای ارتدکسی آلبانی The Orthodox Church of Albania

این کلیسای ارتدکسی در ۱۹۲۷ مستقل (Autocephalous) گردید ولی بعد از جنگ جهانی دوم یعنی از ۱۹۴۵ دچار محدودیت ها و تضییقات شدید حکومت سوسیالیستی شد - تعداد پیروان یا اعضای این کلیسای غیر آزاد را قریب یک چهارم جمعیت آلبانی که نزدیک سه میلیون است دانسته اند.

۱۳ - کلیسای ارتدکسی لهستان The Orthodox Church of Poland

این کلیسای ارتدکسی که زمانی چهار میلیون عضو داشت، در ۱۹۲۴ برقرار شد و سالها کوشید تا از تابعیت اسقف نشین مسکو خارج گردد که نتیجهٔ ثابتی نبخشید و بعد از جنگ جهانی دوم هم از طرفی اراضی شرقی و ارتدکس نشین لهستان ضمیمه اتحاد جماهیر شوروی گردید و از طرف دیگر حکومت سوسیالیستی نیز فعالیت های مذهبی را محدود و تابع مقررات حکومتی نمود. آنها از ۱۹۴۸ استقلال "Autocephaly" کلیسای لهستان از طرف مسکو تصویب شد. حالیا این کلیسا حدود چهار صد هزار عضو با آزادیهای محدود، ولی بیشتر از سابق دارد.

۱۴ - کلیسای ارتدکسی چکسلواکی The Orthodox Church of Czechoslovakia

"ارتدکس" بتدریج از قرن نوزدهم در چکسلواکی نفوذ گرفت و در قرن بیستم دارای تشکیلات استقفی گردید که تابع اسقف نشین مسکو بود و بعد از جنگ جهانی دوم هم محدود بمقررات خاص حکومت سوسیالیستی شد تا در ۱۹۵۰ از طرف اسقف نشین مسکو استقلال (Autocephaly) یافت.

۱۵ - کلیسای ارتدکسی فنلاند The Orthodox Church of Finland

این کلیسای ارتدکسی با قریب شصت هزار عضو از ۱۹۵۷ از طرف اسقف نشین مسکو مستقل (Autocephalous) شناخته شد و با همین جمعیت دارای چندین دیر (صومعه) و چند حوزهٔ اسقفی میباشد.

۱۶ - کلیسای ارتدکسی آمریکا The Orthodox Church in America

کلیسای ارتدکسی آمریکا یادگار کلیسای ارتدکسی آلاسکای روسیه و از ۱۸۶۷ آلاسکای آمریکاست که به سانفرانسیسکو و سپس به نیویورک منتقل شد و قریب یک میلیون عضو یافت و از ۱۹۷۰ از طرف کلیسای ارتدکسی مسکو، مستقل (Autocephalous) شناخته شد (برخلاف نظر اسقف نشین قسطنطنیه) حکایت کلیسا های ارتدکسی در آمریکا منفصل است. خلاصه اش آنکه از حدود ۲,۵ تا ۳ میلیون ارتدکس مقیم آمریکا اگر ثلث آنها عضو کلیسای مستقل مزبور هستند، دو ثلث دیگر وابسته بکلیسا های اصلی دیگر مثل کلیسای اصلی قسطنطنیه میباشند مانند کلیسای ارتدکسی نیمه مستقل (Autonomous) یونانیها و یا کلیسای اوکرانیاست که همچنان جزو کلیسای ارتدکسی مستقل Autocephalous

نیستند و نمونه های دیگر از کلیسا های ارتدکسی نیمه مستقل آمریکا کلیسا های ارتدکسی ژاپن و کره و استرالیا و جزیرهٔ کرت (Crete) و غیره میباشند .

کلیسای ارتدکسی مستقل آمریکا که مورد بحث میباشد دارای شورائی مرکب از اسقفها و کشیش ها و نمایندگان مردم عادی است و همچنین دارای مدرسهٔ علوم عالی مذهبی و کلامی (Theology) و دیر (Monastery) میباشد و عضو شورای جهانی کلیسا ها (The World Council of Churches) و شورای ملّی کلیسا های ایالات متحدهٔ آمریکا (The National Council of Churches in the U.S.A) است و در مراسم مذهبی دعا ها و سرود ها را بزبان انگلیسی میخوانند .

*

(عنوان اسقف اعظم کلیسا های مستقل ارتدکس با هم فرق دارد چنانکه عنوان اسقف اعظم کلیسا های قسطنطنیه - انطاکیه - اورشلیم - اسکندریه - مسکو - گرجستان - صربستان - رومانی - و بلغارستان ، "بطریک" یا (Patriarch) است و عنوان اسقف اعظم کلیسا های آتن و قبرس Archbishop میباشد و عنوان اسقف اعظم کلیسا های لهستان - چکسلواکی و آمریکا "مطران" Metropolitan است) « مانند : صفحهٔ ۶۶۹ جلد اوّل Micropaedia از دائرة المعارف بریطانیکا میباشد » .

گروه دوم کلیسا ها یا جوامع مسیحی مستقل ارتدکسی است که بعلّت داشتن عقائد خاص ، از طرف مجامع شورای عمومی کلیسا ، قرنها قبل از جدائی ارتدکس از کاتولیک ، طرد شدند ولی با وجود تضییقات وارده برایشان ، باقی ماندند و حالیا نیز وجود دارند و همه آنها ضمن حفظ عقائدی که موجب طردشان گردید در زمرهٔ ارتدکسها محسوبند ، یعنی ارتدکس میباشند و عبارتند از نسطوریان Nestorians یا کلیسای آشوریها (The Assyrian Church) و یعقوبیان یا یعاقبه (Jacobites) و کلیسای ارتدکسی قبطی (The Coptic Orthodox Church) و کلیسای ارتدکسی حبشه (The Ethiopian Orthodox Church) و کلیسای ارامنه (The Armanian Church) که شرحی در بارهٔ هرکدام در فصل قبل نوشته شده است . باین گروه « کلیساهای کوچکتر شرق The Lesser Orthodox Churches نیز گفته اند .

گروه سوم از سه شعبه یا سه تنهٔ اصلی ارتدکس ، شاخه های مستقل مذهبی با عقائد و شعائر و آداب و رسوم ارتدکسی هستند که در یک امر خاص مشترکند و در همین امر و همین مورد با سایر شعب ارتدکسی فرق دارند و آن مورد یا امر خاص : شناختن مقام پاپ و قبول او بریاست روحانی کلیسای مسیحی است که حتی موجب شده « کاتولیک » خوانده شوند و بهمین مناسبت اتحادشان با کلیسای کاتولیک رومی « Uniate » نامیده شوند . علی هذا سه اصطلاح یا عنوان ذیل ، هرسه ، عبارت از کلیسا های ارتدکسی مزبور میباشند : Catholic Eastern Churches یا Eastern - rite Churches (in communion with Rome) یا Uniate Churches که چون خود آنها بجهات تاریخی که شرحش مزید تفصیل میگردد ، عنوان Uniate را نمی پسندند و « United » را که بهمان معناست ، مناسب ترمیدانند در این کتاب هم به (United) یعنی « متحد شده » ذکر میشوند .

اتحاد بعضی از گروههای ارتدکسی با روم ، یعنی قبول ریاست روحانی پاپ از قبل از رسمی شدن انشقاق ارتدکس کاتولیک ، وجود داشته چنانکه بعضی از نسطوریان و یعقوبیان و آسوریان و ارمنیان با کلیسای کاتولیک رومی در تاریخهای مختلف متحد شده بودند ولی اتحاد گروههای بیشتر ، از قرن پانزدهم ، بعد از مجمع فرارا - فلورنس Ferrara - Florence بیشتر ملاحظه میشود خصوصاً که واتیکان رسماً و مکرر اجرای اکثر آداب و شعائر و سُنَن ارتدکس را که در فصل مربوط بشعائر و سُنَن شرح داده شده ، بآنها اجازه داده و آنها را مانع کاتولیک بودن ایشان ندانسته است .

حالیا نه تنها در اکثر مذاهب یا شعب ارتدکسی یک شعبه یا گروه متحد با کاتولیک رومی وجود دارد ، بلکه در اغلب کشورهائیکه ارتدکسی وجود دارد ، یک شعبه یا گروه با اصطلاح کاتولیک (ولی ارتدکس) نیز موجود میباشد که ذیلاً به بعضی از مهمترین آنها تحت عنوان « کلیساهای ارتدکسی متحد شده با کاتولیک » یا « کلیساهای با شعائر شرق » (Eastern Rite Churches) اشاره مینمائیم : (۱)

۱ - کلیسای ارتدکسی متحد شده با کاتولیک ، بیزانتین (The Bysantine Rite)

---

(۱) در این کتاب هیچگونه اصراری نیست که این کلیسا ها را « ارتدکسی کاتولیک » و یا « کاتولیک با شعائر ارتدکسی » بخوانیم . منظور اصلی درک و فهم خاص آنهاست که در عین مراعات اکثر سُنَن و شعائر و آداب و رسوم ارتدکسی پاپ را هم بریاست روحانی جامعه مسیحی قبول دارند .

این کلیسای ارتدکسی کاتولیک از جهت اینکه مادر اغلب کلیساهای ارتدکسی کاتولیک در اروپا و روسیه بشرح زیر میباشد و از جهت اینکه متجاوز از دو میلیون عضو در کشورهای غیرسوسیالیستی و متجاوز از پنج میلیون عضو در کشورهای اروپای شرقی دارد، مسلماً مهمترین و بزرگترین کلیسای ارتدکسی متحدشده با کاتولیک میباشد.

۲ - کلیسای کاتولیکی "با شعائر ارتدکسی" روسیه The Russian Catholic Church

این کلیسا (جامعه مسیحی) از قرن بیستم در پیروی از عقائد ولادیمیر سولویدیو Veladimir Sergeyevich Solovyov فیلسوف ارتدکس روسیه متولد ۱۸۵۳ و متوفی سال ۱۹۰۰ در مسکو بوجود آمد. وی برای وحدت مسیحیان و اتحاد ارتدکس با کاتولیک و شناختن پاپ بریاست روحانی بسیار کوشید و خود با حفظ شعائر ارتدکسی کاتولیک گردید. تبعیت کنندگان از او و موافقین با عقیده اش که از اوائل قرن بیستم متشکل شده بودند، خیلی زود تحت قوانین حکومت سوسیالیستی منحل شدند... اما در خارج از روسیه تحت اداره و مرکزیت یک اسقف روسی کاتولیک در روم قرار دارند و برقرارند.

۳ - کلیسای کاتولیکی "با شعائر ارتدکسی" اوکراین The Ukrainian Catholic Church

در ۱۵۹۶ جمع کثیری از ارتدکس های کلیسای اوکراین (در آنموقع کلیسای ارتدکسی کیف Kiev) و ارتدکسهای کلیسای روسیه سفید و لهستان در پیروی از بعضی از اسقفهایشان با حفظ شعائر ارتدکسی، بکلیسای کاتولیک رومی پیوستند و پاپ را بریاست روحانی قبول نمودند که این اتحاد و موافقت به "اتحاد برست - لیتوشک" (The Union of Brest - Litovsk) مشهور شد ولی اتحاد آنها با مخالفت کلیسای اصلی ارتدکسی روسیه و قسطنطنیه مواجه گردید و بعد هم در نیمه اول قرن نوزدهم، حکومت تزاری آنها را مجبور به رجوع به کلیسای اصلی ارتدکسی روسیه نمود و طبعاً بعد از انقلاب کمونیستی هم استقلال نیافتند ولی گروههای کثیری از مهاجرین اوکراین در غرب حوزه های اسقفی بزرگ با شعب متعدد در شهرهای کانادا - ایالات متحده و جوامع کوچکتر در برزیل - آرژانتین - انگلستان - فرانسه و آلمان غربی بوجود آوردند.

۴ - کلیسای کاتولیکی "با شعائر ارتدکسی" روسیه سفید The Belorussian Catholic Church

این کلیسا از اواخر قرن شانزدهم بوجود آمد ولی در تقسیمات کشورهای اروپای شرقی بعد از جنگ جهانی دوم و تحت حکومت سوسیالیستی شوروی این کلیسا از رسمیت و فعالیت

انتقاد ولی پیرانش در سایر کشورها وجود دارند و دارای یک اسقف در لندن میباشند.

۵ - کلیسای کاتولیکی "باشعائر ارتدکسی" روتنیا The Ruthenian Catholic Church یا The Carpatho-Russin Catholic Church

روتنیا Ruthenia یا Carpatho-Ucraine منطقه ایست حدود پنج هزار مایل مربع در شمال رومانی که زمانی به بلغارستان و بعد به چکسلواکی متعلق بوده و از ۱۹۴۵ ضمیمهٔ اتحاد جماهیر شوروی گردیده است. این کلیسا در هنگام ضمیمه شدن به اکراین شوروی قریب نیم میلیون نفر عضو داشت که تحت حکومت سوسیالیستی تشکیلاتش منحل گردید ولی تعداد کثیری از پیروان این کلیسا به غرب خصوصاً به ایالات متحدهٔ آمریکا و همسایگی یعنی بلغارستان مهاجرت کردند که امروزه تعدادشان در دو کشور مزبور حدود نیم میلیون نفر است.

۶ - کلیسای کاتولیکی "باشعائر ارتدکسی" مجارستان The Hungarian Catholic Church

سرنوشت این کلیسا جدا از کلیسای کاتولیکی "باشعائر ارتدکسی" روسیه سفید که بدان اشاره گردید نبود و حالیا مرکزی در مجارستان تحت نظر یک اسقف دارند.

۷ - کلیسای کاتولیکی "باشعائر ارتدکسی" رومانی The Romanian Catholic Church

تشکیلات این کلیسا هم تحت قوانین حکومت سوسیالیستی منحل گردید و جزو کلیسای ارتدکس اصلی قرار گرفت ولی مهاجرین و پیروان این کلیسا در غرب از جمله در حدود ده هزار نفر در ایالات متحده آمریکا وجود دارند.

۸ - کلیسای کاتولیکی "باشعائر ارتدکسی" آلبانی The Albanian Catholic Church

تشکیلات این کلیسا نیز مانند تشکیلات کلیسای اصلی ارتدکس آلبانی، (هردو) تحت حکومت سوسیالیستی خصوصاً بعد از "انقلاب فرهنگی" بسبک چین کمونیست بکلی در خود آلبانی منحل گردید.

۹ - کلیسای کاتولیکی "باشعائر ارتدکسی" اسلواک The Slovak. Catholic Church

اسلواکیا Slovakia که حالیا قسمتی از کشور چکسلواکی در شرق آن مملکت است از قرن دهم تا قرن بیستم جزو مجارستان بود و کلیساهای ارتدکسی اصلی و ارتدکسی کاتولیک آن، تحت قوانین حکومت سوسیالیستی مورد تضییق و اخلال قرار گرفت. تشکیلات این کلیسا در ۱۹۵۰ منحل شد ولی در ۱۹۶۸ بطور مقید و محدود مجدد تاسیس گردید و اجازه فعالیت داده شد.

۱۰ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» یوگوسلاوی The Yugoslav Catholic Church

مسیحیت در یوگوسلاوی از ابتداء در قسمت غربی بصورت «کاتولیک رومی» و در قسمت شرقی بمذهب «ارتدکس اصلی» بوده است و بعداً ارتدکس کاتولیکی نیز بوجود آمده است. امروزه یک سوم جمعیت کشور معتقد به کاتولیک رومی و یک دهم جمعیت مسلمان و بقیه ارتدکس هستند و طبعاً هر دو نوع کلیسای ارتدکسی و مذاهب دیگر تحت قیود و حدود حکومت سوسیالیستی میباشند.

۱۱ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» بلغارستان The Bulgarian Catholic Church

کلیسای مسیحی بلغارستان از ابتداء ارتدکس اصلی (یونانی) و تابع قسطنطنیه بود تا اینکه در نیمه قرن نوزدهم برای رهائی از تابعیت از کشیش اتراک عثمانی، گروه قابل توجهی از آنها با حفظ شعائر و سنن ارتدکسی پاپ را بریاست روحانی شناختند و با اصطلاحی که شرحش گذشت کاتولیک شدند ولی تحت فشار حکومتهای بعدی دوام نیاوردند و تقلیل فاحش یا فقدان و حالیا فقط یک مرکز نمایندگی استقفی در صوفیه دارند.

۱۲ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» یونان The Greek Catholic Church

این کلیسا در نیمه قرن نوزدهم بوجود آمد و امروزه با داشتن حدود ۲۵۰۰ عضو، در آتن و در استامبول دو مرکز نمایندگی یا تلمرو استقفی Exarchate دارند.

۱۳ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» ایتالیائی-آلبانی The Italo-Albanian Catholic Church یا ایتالیائی - یونانی Italo-Greek یا ایتالیائی - یونانی - آلبانی Italo-Greek-Albanian

این کلیسا یادگار یونانیهای قدیمی مقیم جنوب ایتالیا و آلبانیهای فراری از حکومت عثمانی و مهاجر به جنوب ایتالیا از قرن پانزدهم است که با وجود فشارهای بسیار جهت لاتینی کردن این کلیسای بیزانتینی و داشتن اسقف لاتینی، مع هذا هنوز شعائر و تقویم ارتدکسی بیزانتینی را حفظ کرده اند. آمار اعضاء این کلیسا در اوائل دهه ۱۹۷۰ حدود هفتاد هزار نفر بوده است.

۱۴ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» ملکایت ها The Melkites (or Melchites) Catholic Church

بشرحی که در فصل ششم این کتاب ذیل عنوان یعقوبیان یا کلیسای ارتدکس سوریه آمده، عنوان ملکایت ها را منوفیزیت ها (Monophysites) بمعنای «مردان یا تابعان امپراطور» به پیروی کنندگان از مصوبات مجمع شورای عمومی کالسدون اطلاق کردند ولی بعداً به ارتدکسهائی

از اسقف نشینهای انطاکیه و اورشلیم و اسکندریه کنده شد و اعلان گردید که با کلیسای کاتولیک رومی متحد شدند و پاپ را برسمیت در ریاست کل شناختند . پیروان این کلیسا تا قرن نوزدهم تحت تضییقات مختلفه بودند تا اینکه از طرف حکومت عثمانی در قرن ۱۹ کلیسای آنها برسمیت شناخته شد و اجازهٔ فعالیت یافتند - حالیا در دمشق و اورشلیم و اسکندریه مراکز اصلیه دارند و در تعدادی از شهرهای عراق - سوریه - لبنان - اسرائیل و مصر دارای مراکز ثانویه میباشند و جمعیتشان را حدود ربع میلیون در این ممالک ، و صد و پنجاه هزار در غرب خصوصاً در کانادا - ایالات متحده آمریکا - آرژانتین و برزیل میدانند .

﴿ کلیساهای کاتولیکی "با شعائر ارتدکسی" خاور میانه و مصر و حبشه ﴾

۱۵ - کلیسای کاتولیکی "با شعائر ارتدکسی" ارامنه The Armenian Catholic Church یا The Armenian rite

معمولاً این کلیسا غیر از کلیسای خالص ارتدکسی ارامنه است که شرحش در فصل پنجم این کتاب آمده است زیرا اینها متحد شده با کاتولیک رومی هستند و پاپ را بریاست روحانی شناخته و از طرف او اجازه یافته اند که با حفظ شعائر ارتدکسی "کاتولیک" نامیده شوند . قدمت این کلیسا از قرن دوازدهم است که کمابیش عزت و ذلت یا بلندی و پستی ظاهری یافتند . جاثلیق آنها (Catholicos) که در گذار اسقف Sis یا کیلیکیا (Cilicia) است در بیروت (لبنان) مستقر میباشد و اعضای کلیسایش را که در سوریه - عراق - ایران - ترکیه - لبنان - و مصر هستند حدود شصت هزار نفر نوشته اند .

سایر ارامنهٔ کاتولیک و با شعائر ارتدکسی ، تحت قیادت روم و مقیم در فرانسه - یونان - رومانی ... میباشند که جمعیتشان را تا چهل هزار ثبت نموده اند . عنوان جاثلیق این کلیسا عبارتست از :

«The Patriarch of the Catholic Armenian and Catolicos of Cicilia»

۱۶ - کلیسای کاتولیکی "با شعائر ارتدکسی" سوریه The Syrian Catholic Church

این کلیسا از گروهی از یعقوبیان سوریه (The Syrian Jacobites) (بفصل ششم مراجعه شود) بوجود آمد که از نیمهٔ قرن هفدهم با کلیسای کاتولیک رومی متحد شدند و پاپ را به ریاست روحانی قبول نمودند و پاپ هم برای آنها اسقف معین نمود . حتی در ۱۹۳۶ دارای کاردینال گردیدند . اعضاء این کلیسا در سوریه و حومه حدود هشتاد هزار و در خارج از حوزه اسقفی حدود صد هزار نفر میباشند .

۱۷ - کلیسای کاتولیکی «باشعائر ارتدکسی» مالانکار The Malankarese Catholic Church

ایشان گروهی از یعقوبیان سوری هندوستان میباشند که از ۱۹۳۰ با حفظ شعائر ارتدکسی یعقوبی، بکلیسای کاتولیک رومی پیوستند. محل آنها در حاشیهٔ جنوب غربی شبه جزیرهٔ هندوستان است که سابقاً «مالابار» و «مالانکار» نامیده میشد و امروزه کرلا نام دارد و مالابار بسرتاسر ساحل غربی وجنوبی هند اطلاق میشود. جمعیت این کلیسا رابیش از یکصد وشصت هزار نوشته اند. (حکایت بیزاری اولیهٔ آنها از کاتولیک لاتینی (رومی) در اثر فشار پرتقالی ها و تجدید مجدد آنها بوسیلهٔ کلیسای کاتولیک، شابه وضع کلیسای کاتولیکی «باشعائر ارتدکسی» مالابار بشرح مندرج در پاراگراف بعد است).

۱۸ - کلیسای کاتولیکی «باشعائر ارتدکسی» مالابار The Malabarese Catholic Church یا The Syro-Malabar Catholic Church

اعضای این کلیسا نسطوریهائی هستند از کلیسای نسطوری کلدانی یا بابلی در همان منطقهٔ مالابار یا کرلا درحاشیهٔ جنوب غربی هندوستان. توضیح آنکه مسیحیان این منطقه از هندوستان که اعضای شعبه ای از کلیسای کلدانی (بشرح بعدی) بودند یعنی شعائر دستن ارتدکسی کلدانی یا شرق سوریه را اجراء مینمودند، درقرن شانزدهم بوسیلهٔ پرتقالیها که بآن منطقه رفته بودند و بوسیلهٔ مبلغین آنها (Missionaries) شدیداً تحت فشار قرار گرفتند که شعائر دستن و آداب و ادبیهٔ لاتینی را اجرا نمایند و باصطلاح Latinized شوند. این فشار نتیجهٔ معکوس بخشید و موجب شد که هندوستانیهای مسیحی این منطقه، در ۱۶۵۳ از کلیسای کاتولیکی کلدانی، که پاپ و کلیسای لاتینی روم را قبول داشتند، بکلی جدا شوند. بعداً در نتیجهٔ تبلیغات فرایارهای سفید (White Friars) یا کرملیان (Carmelites) و کوششهای اسقف سوری سباستیانی (Sebastiani) که از طرف پاپ باین مقام و برای این مأموریت برگزیده شده بود، تدریجاً گروههای نسطوری این کلیسا دگروههای یعقوبی کلیسای مالانکار با حفظ شعائر دستن ارتدکسی و کلدانی یا سوری، باکلیسای کاتولیک رومی متحد شدند. دائرة المعارف بریتانیکا تعداد پیروان این کلیسا را تا یک میلیون و هشتصد هزار نوشته است.

ناگفته نماند که غیراز این دو کلیسای کاتولیکی «باشعائر ارتدکسی»، در یک منطقهٔ واحد و در میان یک قوم واحد کلیسای خالص کاتولیکی لاتینی نیز وجود دارد که بخش خارج از این بحث است.

۱۹ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» انطاکیه The Antiochen rite

یا کلیسای مارونی ها یا مَوارِنه The Maronite Patriarchate (or) The Maronites

مارونی ها ارتدکسهای کلیسای قدیمی سوریه هستند که از قرن دوازدهم با کلیسای کاتولیک رومی متحد شدند و مقام پاپ و کلیسای کاتولیکی او را برسمیت شناختند و قبول نمودند و پاپ هم آنها را کاتولیک شناخت و استقلال داخلی آنها را با حفظ شعائر ارتدکسی مجاز دانست و از آن زمان تابحال مارونی ها چه تحت فشار حکومتهای اسلامی و چه تحت تضییقات حکومتهای عثمانی و چه تحت تبلیغات مبلغین کاتولیک لاتینی ، هیچگاه از صراط خود منحرف نشده و در نقاط دیگر عالم هم جوامع مارونی بوجود آورده اند . از آنجمله در آرژانتین - اروگوئه - برزیل - ایالات متحدهٔ آمریکا - جنوب اروپا - استرالیا و آفریقای جنوبی . جمعیت آنها را قریب یک میلیون در لبنان و سوریه و اردن و اسرائیل و مصر و حدود نیم میلیون در نقاط دیگر عالم نوشته اند .

اسقف اعظم آنها با عنوان «The Maronite Patriarch of Antioch and all the Orient» که مقامش نزد آنها بعد از پاپ است در بکرکی (Bkirki) یا (Bkerke) در نزدیکی بیروت مستقر میباشد و در حلب سوریه (Aleppo) و در بیروت حوزه نمایندگی علیحده دارد .

وجه تسمیهٔ آنها به مارونی بجهت انتسابشان به Maro یا Saint Maron زاهد سوری در اواخر قرن چهارم و همچنین Saint John Maron اسقف اعظم سوریه در اواخر قرن هفتم است که در تأسیس و استقلال جامعه آنها سهم بزرگ داشته اند و معتقدند که مارونی ها از قرن هفتم تا چندین سده Monothelites (بشرح مندرج در فصل ششم این کتاب) بودند[1] که بتدریج خصوصاً از قرن دوازدهم ببعد که با کلیسای کاتولیک رومی متحد شدند این عقیده را ترک نمودند .

۲۰ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» کلدانی The Chaldean rite Church

این کلیسا یادگار مسیحیان منطقهٔ بابل و کلده و بین النهرین در شرق سوریه میباشد و نسطوریهای این کلیسا که از قرن شانزدهم ببعد خصوصاً پس از کاتولیک شدن اسقف نسطوری John Sulaka ، در ۱۵۵۱ بکلیسای رومی پیوستند و در قرون بعد زیادتر شدند تا امروزه که اسقف نشین آنها در بغداد بنام The Patriarch of Babylonia قریب ۳۵۰ هزار پیرو دارد و مراکزی هم در عراق (بصره - کرکوک ...) و ایران (طهران - ارومیه - سلماس ...) و ترکیه و سوریه و لبنان دارند .

---

۱) مأخوذ از دائرة المعارف بریتانیکا ذیل عنوان Maronite در Micropaedia .

۲۱ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» اسکندریّه The Alexandrian rite Church یا کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» قبطی The Coptic Catholic Church شرحی دربارهٔ کلیسای منوفیساتی ارتدکسی مصر تحت عنوان «کلیسای ارتدکسی قبطی» در فصل ششم درج شده است و این کلیسای قبطی، جامعهٔ تقریباً صدهزار نفری از همان کلیسای ارتدکسی اصلیِ قبطی است که از قرن هجدهم با حفظ شعائر و سُنَن ارتدکسی بکلیسای کاتولیک رومی اقبال نمودند و ریاستِ روحانی پاپ دکاتولیک لاتینی را قبول کردند و پاپ هم برای ایشان اسقفی با عنوانِ:

«The Patriarch of Alexandria and of all the Preaching of Saint Mark»

معیّن نمود که مقرّش در قاهره است.

۲۲ - کلیسای کاتولیکی «با شعائر ارتدکسی» حبشه The Ethiopian Catholic Church ایشان هم قریب صدهزار نفر میباشند که بتدریج از کلیسای ارتدکسی اصلی دادیّهٔ حبشه جدا گردیده و با حفظ شعائر و سُنَن ارتدکسی اسکندریه به کاتولیک رومی اقبال کرده و پاپ را بریاست روحانی جامعه پذیرفته اند. این کلیسا در قرن ۱۶ و ۱۷ در اثر تبلیغات شدید و فشار تبلیغی ژزوئیت ها و پرتقالی ها در حبشه با چنان عکس العمل مخالف نامّه مواجه گشت که تا قرن بیستم مجدداً احیاء نگردید تا از ۱۹۳۰ ببعد از طرف پاپ اسقف و نماینده و تقریبات حوزه ای برای این کلیسا معیّن شد که باعث پیشرفت و ازدیاد اعضایش تا حدود صدهزار گردید.

*

در این فصل ۴۴ حوزه یا شعبه یا شاخه یا اسقف نشین مستقل ارتدکسی در ۳ گروه مذهبی مختلف و کلّی متفاوت ذکر گردید. ولی تعداد کلیساهای ملّی با آداب و شعائر و زبان مختلف بیشتر از این تعداد است. جمعیّت ارتدکسهای جهان را مختلف نوشته اند و بعضاً گروه سوم یعنی Eastern rite را جزو آمار کلیسای کاتولیک رومی آورده اند. دائرة المعارف World Christian جمعیت کلّ کلیساهای ارتدکس را در عالم در ۱۹۸۵ قریب صد و هفتاد میلیون ثبت نموده است.

*

فصل هشتم : مذهب کاتولیک Catholicism.

یا کلیسای کاتولیک رومی Roman Catholicism

بطوریکه قبلاً ذکر شده است کاتولیک بمعنای عمومی و جهانی (Universal) از لغت یونانی Katholikos گرفته شده که از قرون قبل از انشقاق مسیحیت بدو کلیسای شرق و غرب، نیز وجود داشته است. چون در زمان انشقاق مزبور، کلیسای غرب این عنوان را برای خود بل عموم و جمیع مسیحیان حفظ نمود و عملاً مخصوص مسیحیانی گردید که پاپ را رئیس روحانی مسیحیت میدانستند و مرکز پاپ هم در روم بود لذا کلمهٔ رومی (Roman) هم به قبل از آن اضافه شد و Roman Catholicism گردید همانگونه در نامرسی مذهب کاتولیک یا مذهب کاتولیک رومی مینامیم که امروزه در جهان متجاوز از ۸۷۵ میلیون پیرو دارد و وضع انتشار آن در عالم برابر دائرة المعارف World Christian در ۱۹۸۵ بشرح ذیل بوده است:

اروپا	متجاوز از ۲۷۴ میلیون
آمریکای لاتین	متجاوز از ۳۶۹ میلیون
آمریکای شمالی	متجاوز از ۶۲ میلیون
آسیا و استرالیا و پاسیفیک	متجاوز از ۹۱ میلیون
آفریقا	متجاوز از ۷۸ میلیون
تمام جهان	حدود ۸۷۵ میلیون

تاریخ مذهب کاتولیک بسیار مفصّل و غیراز اصول معتقداتشان که در فصول قبل شرح داده شده است، بطور کلّی شامل دو بخش میگردد. یکی فصل مربوط به تبلیغ و تبشیر و انتشار این مذهب در جهان که بوسیله نمایندگان اعزامی پاپ ها و مبلّغین و مبشّرین و مهاجرین داوطلب، که در طی قرون انجام گرفته است چنانکه حالیا نیز کم و بیش بهمین نحو انجام میگیرد و دیگر فصل مربوط به حکومت پاپی است که شامل منازعات دائمی و گوناگون پاپ ها و اسقفهای اروپا با سلاطین و زمامداران محلی بر سر مسائل حکومتی و مالی و شرکتهای کلیسا و موقوفات و خصوصاً تعیین مناصب حتی تعیین پاپها - و مداخلات کلیسا در جنگهای بین کشورها و سلاطین اروپا حتی حکومتهای شرق

و برپا کردن جنگهای صلیبی و ایذاء و اذیّت بل کشتار یهودیان در اروپا و سرکوبی نهضت هائی که مطرود شناخته شدند میباشد که شرح آن کتابی عظیم میگردد که بهیچ وجه متناسب با رویهٔ اختصار و ذکر کلیّات و خصوصیّات عمدهٔ مذاهب مسیحیّت در این کتاب نیست و کتبی هم که مبادرت بشرح مختصر این ماجرا نموده اند هریک برای تسهیل بیان تقسیم بندی خاصّی کرده و تفاوت با هم از جنبه های مختلفه شروحی دربارهٔ این ماجرای دو هزار ساله که هزارهٔ اخیرش خاصّ پاپا در مذهب کاتولیک بوده است نوشته اند که دانستن آنها دردی را دوا نمیکند بلکه بر دردها میافزاید و موجب تأسّف میگردد. مع هذا بضرورت، شرحی دربارهٔ سیستم پاپی و حکایت آن و جنگهای صلیبی و دورهٔ اسارت بابلی و ضعف حکومتهای پاپی و در فصل بعد تشکیل گروههای مستقل کاتولیکی باعقائد مغرضهٔ زاهدی و روشهای خاص تبلیغی مانند ژزوئیت ها و فرایارها و غیره که تأثیر شدید در فرهنگ و تاریخ مذهب کاتولیک داشته اند و بالاخره فرقه های کاتولیکی مطرود پاپ مثل « Old Catholic » و « Modernism » درج میگردد و مجدداً یادآور میشود که کلیّات مربوط بعقائد و شعائر و آداب و سنن کاتولیکی در فصل پنجم و چگونگی انشقاق و جدائی کلیسای کاتولیک روم از کلیساهای شرق در فصول ششم و هفتم باختصار درج شده است.

سیستم پاپی و سازمان آن (Papacy)

سیستم حکومتی و ریاست روحانی پاپ یا Papacy، در مرکزش یعنی در واتیکان[1] در شهر روم شامل خود پاپ و کاردینالهای مشاور او و دفاتر و تشکیلات آنها و ادارات و تأسیسات شهر مقدس واتیکان « Vatican City » مقرّ دائمی پاپ و مرکز اداری و روحانی کلیسای کاتولیک میباشد.

واژهٔ "پاپ" مأخوذ از کلمهٔ یونانی Pappas بمعنای پدر است و از قرون اوّلیه به هر اسقف یا کشیش گفته میشده یعنی بطور خاص به اسقف روم و اسقف قسطنطنیه و بالاخص به

---

(۱) شهر کوچک واتیکان از سال ۱۹۲۹ رسماً از کشور ایطالیا جدا شد و بصورت یک کشور مستقل در آمد که تحت ادارهٔ کلیسای کاتولیک میباشد.

اسقف اسکندریه و بطور عام به کشیش ها نیز اطلاق میگشته و تخصیص به فرد واحدی نداشته است تا اینکه بتدریج در غرب، از قرن نهم ببعد عنوان "پاپ" خاص اسقف روم گردید.

پاپ ها پطرس را "جانشین حضرت مسیح" و "اسقف اوّل روم" یا "پاپ اوّل" و خود را جانشینان پطرس و نمایندگان حق در این عالم - و واسطهٔ بین حق، حضرت مسیح، حواریون و قدیسین با سایر افراد بشر میدانند. در این مقام پاپ رئیس کل کلیسای کاتولیک است و ریاست جمیع شوراهای عمومی کلیسا را هم بعهده دارد. هر تغییر در عقائد و شعائر کلیسا و همچنین انتخاب اسقفها منوط به دستور یا قبول پاپ میباشد و کاتولیکها تصمیمات او را قطعی و بدون خطا "Infalible" میدانند.

القاب پاپ بسیار و بشرحی است که در کتاب راهنمای رسمی واتیکان The Official Vatican Directory یا "Anuario Pontifico" مندرج میباشد و از آنجمله است:

۱- جانشین عیسی مسیح Vicar of Jesus Christ.

۲- جانشین ارشد حواریون Successor of the Prince of the Apostls.

۳- کاهن اعظم کلیسای جهانی Supreme Pontif of the Universal Church.

۴- پطریک غرب Patriarch of the West.

۵- سر اسقف ایطالیا Primate of Italy

۶- اسقف اعظم و متروپولیت ایالت روم Archbishop and Metropolitan of the Roman Province

۷- پادشاه کشور واتیکان Soverign of the State of Vatican city

۸- اسقف روم Bishop of Rome

۹- خادم خادمین حق Servant of the Servants of God

سازمان اداری پاپ Office of the Pope یا Papal Curia بسیار وسیع و شامل ادارات و شوراهای ذیل میباشد:

۱- وزارت کشور یا دبیرخانه کشوری Secretariate of State که بطور کلی ادارهٔ امور کشور واتیکان و سایر مؤسّسات کلیسای کاتولیک را بعهده دارد و ریاست آن با یک کاردینال است. (کاردینال بالاترین رتبهٔ کشیشی در کلیسای کاتولیک است. کاردینالها بوسیله پاپ انتخاب میشوند و

عضو کالج کاردینالی میباشند و تعداد آنها که در تاریخ متغیّر بوده در ۱۹۶۹ یکصد وسی وچهار نفر بود و پاپ هانیز بشرحی که خواهد آمد فقط بوسیله کاردینالها انتخاب میگردند. کاردینالها نیز اسماً در سه مقام میباشند که عبارتند از:

کاردینال اسقف	Cardinal Bishop
کاردینال کشیش	Cardinal Priest
کاردینال شمّاس	Cardinal Deacon

که همهٔ آنها بطور یکسان در انتخاب پاپ رأی میدهند و از زمان پاپ جان بیست و سوم John XXIII (۱۹۵۸-۱۹۶۳) همهٔ آنها حکم اسقفی دارند نه اینکه واقعاً یکی در مقام اسقف و دیگری در مقام کشیش و ثالث در مقام شمّاس باشد).

۲- شورای مقدس برای ادارهٔ امور عمومی کلیسا Sacred Council for the Public Affairs of the Church که سرپرستی امور کلیسا را بعهده دارد و تحت نظر و ادارهٔ وزیر کشور میباشد.

۳- ۹ مجمع (Congregations) که هریک وظیفهٔ خاصی بعهده دارند و عبارتند از

اوّل: مجمع مقدس عقائد و اصول دین The Sacred Congregation for the Doctrine of the Faith. که از جهتی از همه مهتر و مسؤول محافظه تعالیم و احکام روحانی و اخلاقی کلیسا میباشد و از قدیم بآن دفتر مقدس یا Holy Office میگفتند.

دوم: مجمع مقدس برای کلیسا های شرقی The Sacred Congregation for the Oriental Churches.

سوم: مجمع مقدس برای اسقفها The Sacred Congregation for the Bishops.

چهارم: مجمع مقدس برای شعائر مذهبی و عبادت الهی The Sacred Congregation for the Sacraments and Divine Worship.

پنجم: مجمع مقدس برای امور مربوط به تقدیسین The Sacred Congregation for the Causes of Saints.

ششم: مجمع مقدس برای کشیشها (روحانیون) The Sacred Congregation for the Clergy.

هفتم : مجمع مقدس برای مؤسّسات مذهبی و غیرمذهبی (دنیوی) The Sacred Congregation for the Religious and Secular Institutes.

هشتم : مجمع مقدس برای تعلیم و تربیت کاتولیکی The Sacred Congregation for Catholic Education.

نهم : مجمع مقدس برای انتشار دین The Sacred Congregation for the Propagation of the Faith.

۴ - پنج (یا سه) دبیرخانه که بشرح ذیل مسؤول امور ارتباطی با سایر کلیسا ها و مذاهب و ادیان جهان میباشند : Five (or three) Secretariates

- برای بالابردن و ازدیاد اتحاد مسیحی I - for Promoting Christian Unity.
- برای غیرمسیحیان II - for Non - Christians.
- برای غیرمؤمنین III - for Non - Believers.
- برای مردم عامی IV - Council for the Laity.
- برای مطالعات و بررسی ها (عدالت و صلح) V - The Pontifical Commisson.

(بعضی دو موسّسهٔ اخیر را جدا از سه دبیرخانه امور ارتباطی ذکر نموده اند).

۵ - سه دیوان محاکمات Three Tribunal که بشرح ذیل مسؤول امور قضائی کلیسا میباشند

i - The Apostolic Signatura.

ii - The Sacred Roman Rota.

iii - The Sacred Apostolic Penitentiary.

۶ - شش دفتر دستگاه اداری کلیسای کاتولیک Six Offices of Roman Curia که مسؤول بعضی امور مخابراتی و اداری کلیسا میباشند.

۷ - چندین کمیسیون ثابت Several Permanent Commissions که از طرف پاپ برای تحقیق در مسائل دینی تشکیل گردیده است.

ریاست این ادارات را کاردینالهای مقیم واتیکان که در حقیقت مشاورین اصلی پاپ میباشند بعهده دارند.

پاپ دارای شبکه ارتباطی وسیع در کشورهای دنیا میباشد . استقفای جهان نیز هرچند سال یکبار (علاوه بر مواقع ضرورت یا احضار) شخصاً در حضور پاپ دربارهٔ امور کلیسا در منطقه یا کشور مربوطه مذاکره مینمایند .

مقام پاپی مادام العمر است و پس از مرگ پاپ ، فرد جدیدی بوسیله کاردینالها برای احراز مقام پاپی باین طرز انتخاب میشود که بلافاصله بعد از مرگ پاپ رئیس کالج کاردینالها و کاردینالهای واتیکان عهده دار امور میگردند و سایر کاردینالها را احضار میکنند و تا ۱۸ روز بعد مراسم انتخاب پاپ آغاز میگردد باین ترتیب که عموم کاردینالها در قسمتی از واتیکان مجتمع میشوند که آن محوطه بکلی با خارج قطع رابطه میکند بطوریکه احدی نمیتواند خارج یا داخل گردد . در آنجا علاوه بر محل عبادت و محل مشاوره و رأی دادن ، ناهارخوری و آشپزخانه و محل برای پزشک و اطاقی برای هر کاردینال و منشی و مستخدمش وجود دارد و این محوطه نمازخانه سیستین (Sistine Chapel) را هم شامل است . باین مراسم رأی دادن و انتخاب پاپ در محل مزبور Conclave میگویند . در این اجتماع (Conclave) کاردینالها روزی ۲ الی ۴ بار مجلس رأی میآرایند و بطرز کتبی و مخفی برای انتخاب پاپ رأی میدهند تا اینکه فردی برای پاپ شدن اقلاً دوسوم بعلاوهٔ یک رأی از تمام آراء را حائز گردد . هربار که نتیجه رأی گیری منجر به انتخاب نمیشود ، رأی ها را با شاخه های تر در اجاق بخاری دیواری میسوزانند و دود سیاه از دودکش نمازخانه سیستین خارج میگردد تا وقتی که پاپ انتخاب شود که آنگاه ورقه ها را با چوب خشک میسوزانند که دود سفید خارج میشود . هر فرد کاتولیک میتواند به پاپی انتخاب گردد ولی معمولاً یکی از کاردینالها انتخاب میشود و بعد نتیجهٔ انتخاب را به پاپ جدید میگویند و بعد از قبول او ، نتیجه را باطلاع عموم میرسانند

اصول مراسم انتخاب پاپها از قرن سیزدهم بصورت کنونی در آمده و در طول تاریخ فقط تغییرات جزئی یافته است .

از زمان پطرس تا بحال حدود ۲۶۴ پاپ[1] باین مقام نائل شده اند که تاریخ کلی آنها بطور

---

(۱) تعداد دقیق پاپها معین نیست زیرا بشرحی که خواهد آمد در طول تاریخ گاه دو و حتی سه پاپ در یک زمان وجود داشته است که بعضی از آنها مورد قبول کلیسای کاتولیک نمی باشند و آنها را Anti-Pope یا بفارسی ناپاپ میگویند .

مختصر بدین شرح است :

همانطور که قبلاً ذکر شد کاتولیک ها پطرس را که در حدود سالهای ۶۴ تا ۶۷ در روم شهید شد، اسقف اوّل روم یا پاپ اوّل میدانند و بعد از او لینوس Linus اسقف دوم روم یا پاپ دوم گشت و سپس کلتوس Cletus و بعد کلمنت اول Clement I الی آخر که حالیا (۱۹۸۹) پاپ جان پل دوم John Paul II را دویست و شصت و چهارمین پاپ میدانند که از ۱۶ اکتبر ۱۹۷۸ باین سمت انتخاب شده اند.

امّا بساط حکومت و قدرت مادی و روحانی پاپ ها از ابتداء باین طرز نبوده و بسیار تغییر یافته است : زمانی عاری از جاه و جلال و قدرت ظاهره و بصورت باطنی روحانی و زمانی هم در اوج قدرت سلطنتی و سیاسی بوده است .

در قرون اوّلیه تا رسمیّت مسیحیّت در سال ۳۱۳ ، جوامع مسیحی فقط بصورت پراکنده در نواحی فلسطین و سوریّه و آسیای صغیر (ترکیه) و شمال آفریقا و جنوب اروپا وجود داشت. بر هریک از این جوامع اصلی یا بر هر منطقهٔ وسیع یک اسقف (Bishop) ریاست مینمود که مسؤل هدایت و تعلیم مؤمنین و محافظه ایشان در قبال تهمت ها و تضییقات و فشارهای وارده از طرف مردم و دول آنزمان بود . اسقفها در این کار و مسؤلیّت مهم و اجرای شعائر و مراسم مذهبی خود را جانشین حواریون میدانستند و تا قرن چهارم اسقفهای پنج شهر روم - انطاکیه - اسکندریه - اورشلیم - و کارتاژ بعلت مرکزیّت و اهمیت مذهبی هریک از این شهرها احترام و پیش کسوتی خاصی داشتند - از قرن چهارم کارتاژ بتدریج اهمیت خود را از دست داد ولی قسطنطنیه که مقر امپراطوری روم شرقی شده بود اهمیت بسیار یافت و در نتیجه پنج اسقف نشین اصلی و مهم "Patriarchate" بوجود آمد که عبارت بودند از روم - قسطنطنیه (یا روم شرقی) - انطاکیه (سوریّه) - اورشلیم - و اسکندریه . اسقف اعظم یا بطریک (Patriarch) هریک از پنج منطقه مزبور مسؤل سرپرستی عالیهٔ جمیع امور مربوط بکلیسای آن منطقه بود ولی موارد مهمّ اختلاف یا مسائل اعتقادی را در شوراهای عمومی که تشکیل میدادند و در فصول قبل مذکور گشت ، حل و فصل مینمودند .

اسقف روم بعلت قدمت شهر روم در مسیحیت و اهمیت خاص آن شهر که محل شهادت

حضرت پولس و حضرت پطرس بوده ، از همان ابتداء ، احتراماً ، در صدر سایر اسقفهای اعظم قرار داشت گو اینکه در ادارهٔ امور جامعهٔ مسیحیت برتر از سایر اسقفهای اعظم نبود . تا اینکه بتدریج اسقفهای روم که خود را جانشین پطرس و در نتیجه جانشین حضرت مسیح Vicar of Christ میدانستند اعلان نمودند که در تصمیمات جمعی و آراء مجامع شورای عمومی کلیسا رأی آنها بالاتر از رأی سایر اسقف ها میباشد و خود را بالاترین مرجع و مقام در جامعهٔ مسیحیت معرفی نمودند "Papal Primacy" حتی بخود حق دادند که در امور سایر اسقف نشینها نیز مداخله کنند چنانکه پاپ اینوسنت اول Innocent I در سال ۴۰۴ اسقف اسکندریه را که بر علیه اسقف قسطنطنیه جان کرایسوستم John Chrysostom قیام کرده بود ، طرد نمود (Excommunicate) . از طرف دیگر این برتری اسقف روم همیشه مورد قبول اسقفهای شرق نبود بخصوص اسقف قسطنطنیه که پس از انقراض امپراطوری روم غربی در سال ۴۷۶ بر قدرتش هم افزوده شده بود .

بطور کلی این امر یعنی مسئلهٔ ریاست عمومیهٔ پاپ یا اسقف روم از قرن پنجم ببعد یکی از مهمترین موارد اختلاف بین اسقف نشینهای شرق از یکطرف و اسقف روم از طرف دیگر شد تا بالاخره در سال ۱۰۵۴ منجر بانشقاق مسیحیت و تقسیم به دو کلیسای ارتدکس (شرق) و کاتولیک (غرب) گردید که شرحش گذشت و مذهب ارتودکس یونانی و شعبه ها و شاخه هایش و همچنین سرنوشت اسقف نشینهای قسطنطنیه و انطاکیه و اورشلیم و اسکندریه در فصول قبل ذکر شد .

امّا شرح تاریخ پاپ ها کتابی مفصل و علیحده است خصوصاً که پاپ ها در تجاوز از ۱۵ قرن از دوران شان فقط یک فرد روحانی و پیشوای مذهبی نبودند بلکه یک عامل سیاسی مهم و مانند یک پادشاه دارای منطقه های کم و بیش وسیع فرمانروائی و قوای نظامی و سپاههای رزمی و فرماندهان جنگی و علاوه بر اینها دارای "شبکهٔ اطلاعاتی" وسیعی بودند که سلاطین اروپا چنان شبکهٔ اطلاعاتی نداشتند و پاپ ها در این جهت اخیر در اکثر جنگها و منازعات و مخاصمات سیاسی و نظامی اروپا دخالت و یا مشارکت داشتند . لذا تاریخ حکومت پاپها قسمتی از تاریخ سیاسی و نظامی و مدنی و حتی هنری اروپا طی تقریباً ۱۵ قرن است در این کتاب مقدماتی ، برای تسهیل آموزش و اشاره به نکات کلیهٔ تاریخ ، دوران دو هزار ساله حکومت پاپی به چهار دوره تقسیم میشود :

دورهٔ اوّل : از پطرس تا قرارداد میلان در سال ۳۱۳ در رسمیّت مسیحیت .

در این دوره اسقفهای روم (پاپ ها) دارای هیچگونه قدرت و نفوذ سیاسی نبوده و مسیحیان روم تحت تضییقات گوناگون و شدید از طرف مردم و فرمانروایان و امپراطوران روم بوده اند .

دورهٔ دوم : از قرارداد میلان (۳۱۳) تا جدائی کلیسای شرق از غرب (۱۰۵۴) .

در این دوره پس از رسمیّت مسیحیّت ، بتدریج نفوذ سیاسی پاپ ها افزایش یافت و از قرن چهارم ببعد مسیحیّت بوسیله مبشّرین و یا لشکریان رومی در سرتاسر اروپای مکشوف و انگلستان منتشر گردید و پاپ ها نیز در عرصهٔ قدرت تشخص یافتند و بالمثل تأثیر شخصیت پاپ بجائی رسید که پاپ لئوی اوّل (۴۴۰ - ۴۶۱) Leo I در سال ۴۵۲ توانست آتیلا Attila فرماندهٔ هون ها Huns را که بر لشکر روم غلبه یافته بود از تسخیر شهر روم منصرف نماید . امّا از سال ۴۷۶ که امپراطوری روم غربی بدست پادشاهان و خاندانهای ژرمن German نخست گوتها (Goths) سپس لمبارد ها (Lombards) بعد فرانکها (Franks) و ساکسونها (Saxons) اقتدار قدرت سیاسی پاپها هم تقلیل یافت زیرا با وجود اینکه امپراطورهای ژرمن مسیحی شده بودند ، مقام خود را بالاتر از پاپها میدانستند و در امور داخلی کلیسا و انتخاب اسقفها حتی پاپ ها دخالت میکردند و پاپ هم نمیتوانست مانع این امر گردد چنانکه وقتی پاپ جان دوازدهم John XII در قرن دهم با دخالت امپراطور مخالفت نمود اتّوی کبیر Otto the Great یا اتّوی اوّل ، امپراطور ژرمن از خاندان ساکسون ، به روم حمله کرد و پاپ جان دوازدهم را از کار برکنار نمود و پاپ دیگری انتخاب کرد و طوری شد که پس از او هم برای مدتی انتخاب پاپها بوسیلهٔ پادشاهان ژرمن صورت میگرفت چنانکه اتّوی سوم نخست پسرعمویش گریگوری پنجم Gregory V (۹۹۶-۹۹۹) و سپس معلمش سیلوستر دوم Sylvester II (۹۹۹ - ۱۰۰۳) را بمقام پاپی انتخاب نمود و مقام پاپی حتی برای مدتی موروثی گشت چنانکه از سال ۱۰۱۲ تا ۱۰۴۵ پاپها فقط از خاندان کُنت های توسکولوم Roman Counts of Tusculum بودند تا اینکه آخرین آنها ، بندیکت نهم Benedict IX مقام پاپی خود را به پاپ گریگوری ششم Gregory VI فروخت و بعد هم پشیمان شد و سعی کرد تا آنرا پس بگیرد ولی موفق نشد .

در این دوره اسقف نشینهای اسکندریه - انطاکیه و اورشلیم تحت حکومت اسلامی درآمده

و فقط پاپ و اسقف اعظم قسطنطنیه در صدر جامعه مسیحیت باقی مانده بودند و پاپ ها هم که خود را منتخب حق و جانشین حضرت مسیح میدانستند دائماً کوشش میکردند که برتری و نفوذ خود را بر اسقف اعظم قسطنطنیه ثابت نمایند تا اینکه این امر بعلل و جهاتی که در فصل هفتم شرح داده شده است منجر به جدائی کلیسا های شرق از کلیسای روم در نیمه قرن یازدهم (۱۰۵۴) گردید.

دورهٔ سوم: از انشعاب ۱۰۵۴ تا انقلاب پروتستانی Reformation در قرن شانزدهم.

بعد از جداشدن رسمی کلیسای ارتدکس یونانی از کلیسای کاتولیک رومی، پاپها که از دخالت امپراطورهای ژرمن در امور کلیسا، بسیار ناراحت بودند، از هر فرصت برای تغییر وضع و استقلال کلیسا استفاده میکردند و تغییراتی در وضع کلیسا و روابطش با دولت ها بوجود میآوردند چنانکه این اقدامات در زمان پاپ گریگوری هفتم (۱۰۷۳-۱۰۸۵) Gregory VII باوج خود رسید بطوریکه در تاریخ به «اصلاحات گریگوری» (Gregorian Reform) معروف شد. گریگوری هفتم از ضعف امپراطور هنری چهارم در زمان خود استفاده کرد و خود را نماینده حق بر ارض و بزرگترین مقام مذهبی در عالم بلکه بالاتر از فرمانروایان و امپراطوران جهان معرفی نمود و دست سیاسیون را از امور کلیسا قطع کرد[1] و بالعکس پاپ ها را مجاز به مداخله در امور سیاسی و حتی تعیین پادشاهان و امپراطوران ممالک مسیحی دانست. از آن زمان بتدریج پاپ ها صاحب قدرتی شدند که در تاریخ بی نظیر است. یعنی هم رهبر مذهبی اروپا و کشورهای تابع دولتهای اروپا گشتند و هم یک فرمانروای سیاسی مقتدر. چنانکه در سال ۱۰۹۵ پاپ اوربن دوم Urban II (۱۰۸۸-۱۰۹۹) آتش جنگهای صلیبی را برافروخت و در شورای کلرمونت[2] (Council of Clermont) از نمایندگان جوامع مسیحی خواست که برای کمک بدولت بیزانتیم (Byzantium) یا روم شرقی که مورد حمله ترکان سلجوقی قرار گرفته بود و همچنین برای آزاد کردن اورشلیم و اراضی مقدسه از سلطه اسلام، اقدام کنند و شرکت در جنگ با ترکان سلجوقی و مسلمین را بجای کفارهٔ گناهان و عامل آمرزش (Indulgence) اعلام نمود و نطق کرد که بمنزله فرمان برای آغاز جنگهای صلیبی (The Crusades) گردید که مدت ۲۰۰ سال طول کشید (۱۲۹۱-۱۰۹۵) و موجب ۸ و یا ۹ جنگ اصلی

---

(۱) قبل از گریگوری هفتم، پاپ نیکلای دوم Nicholas II نیز در سال ۱۰۵۹ مداخله امپراطور آلمان را در انتخاب پاپ ها منع نمود

(۲) Clermont - Ferrant شهریست قدیمی در مرکز جنوبی فرانسه.

خواهشمند است در صفحه ۱۸۹ کتاب مسیحیت تصحیح ذیل را بعمل آورید

۱ - سطر قبل از آخر بجای سومین جنگ صلیبی مرقوم فرمائید چهارمین جنگ صلیبی.

۲ - شرح ذیل را درباره سومین جنگ صلیبی که از قلم افتاده مجاور صفحه مزبور قرار دهید:

سومین جنگ صلیبی (۱۱۹۲-۱۱۸۹) این دوره از جنگهای صلیبی به تشویق و تحریک پاپ گرگوری هشتم و با حملهٔ قوای فردریک اوّل پادشاه آلمان و امپراطور روم مقدّس و فیلیپ دوم پادشاه فرانسه و ریچارد اوّل پادشاه انگلستان آغاز شد و حملات قوای آنها بوسیله مسلمین دفع گردید جز اینکه عکّا و جافا و جزیرهٔ قبرس بتصرف قوای مسیحی در آمد و قرارداد صلحی منعقد گردید که مسیحیان مجاز به سفر باراضی مقدّسه برای زیارت اماکن متبرکه باشند.

و تعداد زیادی جنگهای کوچکتر بین قوای مسیحی و ترک ها و اعراب مسلمان شد که هرچند شرح این جنگها با عنوان این مبحث تطابق ندارد ولی نظر با اهمیت آن و ارتباطش با پاپ ها چه از نظر آغاز که بفرمان پاپ شروع شد و چه از نظر ادامهٔ آنها که بر طبق فرامین پاپ ها ادامه یافت، با اختصار بدان اشاره میگردد.

• **اوّلین جنگ صلیبی** (۱۰۹۹-۱۰۹۶) First Crusade در سال ۱۰۹۶ آغاز شد و لشکر مسیحی که درحقیقت شامل چندین لشکر از نواحی و حکومتهای مختلف اروپا و هرکدام تحت فرماندهی جدا بودند، نخست در قسطنطنیه جمع شدند و سپس به جنگ با ترکهای سلجوقی و قوای اسلامی پرداختند و نیقیه و عسقلان و انطاکیه را در ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و بعد اورشلیم را در جولای ۱۰۹۹ فتح کردند و پس از تسخیر اورشلیم بسیاری از مسلمین و یهودیان ساکن آن شهر را قتل عام نمودند و حکومت لاتینی اورشلیم را بوجود آوردند و گادفری از خاندان بوئیون Godfrey Of Bouillon را به حاکمیت اورشلیم انتخاب کردند. قوای مسیحی بتدریج در مدت ۱۰ سال بسیاری دیگر از نواحی فلسطین و آسیای صغیر را هم گرفتند و سه حکومت دیگر در انطاکیه و ادِسا (اورفای کنونی در جنوب ترکیه) و طرابلس Tripoli (در لبنان کنونی) تشکیل دادند که با حکومت لاتینی اورشلیم به "حاکم نشینهای صلیبیّون" (Crusaders States) معروف شدند.

• **دومین جنگ صلیبی** (۱۱۴۹-۱۱۴۷). در سال ۱۱۴۴ حکومت ادِسا بدست ترکان سلجوقی افتاد و نورالدین محمود زنگی آنرا فتح نمود و لذا پاپ یوجینیوس سوم Eugenius III دستور دومین جنگ صلیبی را صادر نمود که در آن قوای مسیحی که قریب پنجاه هزار نفر شامل لشکر امپراطور آلمان کانراد سوم (Conrad III) و پادشاه فرانسه لوئی هفتم Louis VII بودند در خارج دمشق از قوای نورالدّین سلجوقی شکست سختی خوردند و از طرف دیگر قوای اسلامی به فرماندهی صلاح الدین ایّوبی حملات جدید صلیبیّون را به مصر دفع نمودند و غنائم بسیار بدست آوردند و سپس حکومتهای صلیبیّون را در شام و فلسطین منقرض کردند و بالاخره اورشلیم را هم صلاح الدین در سال ۱۱۸۷ از مسیحیون پس گرفت و آثار و ابنیهٔ مسیحی را از بین برد.

• **سومین جنگ صلیبی** (۱۲۰۴-۱۲۰۲) در این جنگ که بدستور پاپ اینوسنت سوم Innocent III شروع شد قوای ونیزی و فرانسوی بجای حمله به مصر نخست به شهر مسیحی زارا Zara

در مجارستان حمله بردند و آنرا غارت نمودند که موجب ناراحتی پاپ گردید. باز هم صلیبیّون بجای غربت بشام و فلسطین، بمرکز مسیحیّت درشرق یعنی به قسطنطنیه هجوم بردند و درسال ۱۲۰۳ قسطنطنیه را فتح و در اپریل ۱۲۰۴ قسطنطنیه را غارت کردند و ضمن کشتار ارتدکس ها، کلیسا ها را خراب و اشیاء نفیسه و یادگارهای مذهبی را چپاول نمودند و به غرب بردند و حکومتی جدید در قسطنطنیه تشکیل دادند که قریب ۶۰ سال برقرار بود.

این جنگ صلیبی جز غارت" زارا" و چپاول قسطنطنیه و عمیق ترکردن اختلاف بین کلیسا های ارتدکس و کاتولیک بل ایجاد کینه و عداوت شدید بین مسیحیان ارتدکس نسبت به کاتولیک ها، نتیجه ای نبخشید.

• **جنگ صلیبی اطفال**. درسال ۱۲۱۲ در اثر تحریک کشیشهای محلی عدهٔ زیادی از اطفال و نوجوانان فرانسه و آلمان که تعدادشان به چندین هزار میرسید عازم جنگ با قوای اسلامی شدند که به جنگ صلیبی اطفال Children's Crusade معروف گردید.

این اطفال و نوجوانان هیچوقت به جنگ نرسیدند و اکثر آنها در بازارهای کنارهٔ دریای مدیترانه بعنوان برده بفروش رفتند و بعضی هم از گرسنگی و بیماری تلف شدند.

• **پنجمین جنگ صلیبی** (۱۲۲۱-۱۲۱۸). ۳ سال بعد از جنگ صلیبی اطفال یعنی در ۱۲۱۵ پاپ اینوسنت سوم Innocent III (۱۱۹۸-۱۲۱۶) در شورای چهارم لاتران (Fourth Latheran Council) دستور پنجمین جنگ صلیبی را صادر نمود. صلیبیّون که شامل لشکریان فرانسوی و آلمانی بودند بمصر حمله کردند و شهر دَمیّاط (Damietta) یا (Dumyal) را درکنار رود نیل درسال ۱۲۱۹ فتح نمودند و بعد به قاهره حمله کردند ولی موفق به تسخیر آن نشدند و عقب نشینی کردند.

این جنگ آخرین نبرد از جنگهای صلیبی بود که مستقیماً با مرپاپ ها انجام گرفت. در بقیهٔ جنگها پاپ ها بطور غیرمستقیم دخالت داشتند.

• **ششمین جنگ صلیبی** (۱۲۲۹-۱۲۲۸). هرچند این واقعه بنام جنگ ثبت شده است درعمل جنگ وکشتار بزرگی در آن رخ نداد زیرا فردریک دوم Frederick II که از جنگ طرفی نبسته بود این دفعه علی رغم تحریک و دستور خصوصی پاپ گریگوری نهم Gregory IX

(۱۲۴۱ - ۱۲۲۷) عازم جنگ نگردید و تعارض نمود تا اینکه پس از مدتی که از طرف پاپ طرد شده بود بطور صلحجویانه با سلطان الکامل وارد مذاکره شد و قراردادی با مضاء رسانید که تا ده سال مسیحیان بتوانند از مسیر معیّنی وارد اورشلیم و بیت اللحم گردند و اماکن مقدّسه و تاریخی مسیحی در اختیار آنها باشد . امّا از طرف مسیحیان قرارداد مزبور لغو شد و حملاتی آغاز گردید که باعث شد در ۱۲۴۴ قوای اسلام ، اورشلیم را دوباره باز گیرند .

• **هفتمین جنگ صلیبی** (۱۲۵۰-۱۲۴۸) در قبال اقدام مسلمین در بازگیری اورشلیم و منع مسیحیان از ورود به فلسطین و دفع حملات قوای مسیحی، لوئی نهم Louis IX پادشاه فرانسه دستور به جنگ صلیبی دیگر و حمله به مصر داد که منجر به شکست و تسلیم خود او به ملک توران‌شاه گردید که با دادن غرامت هنگفتی توانست آزاد شود .

• **هشتمین جنگ صلیبی** (۱۲۷۰) بیست سال بعد مجدداً لوئی نهم در ۱۲۷۰ با یک پرنس ادوارد (بعداً ادوارد اوّل Edward I پادشاه انگلستان) مبادرت به جنگ صلیبی دیگری نمود که با مرگ او در تونس خاتمه یافت .

قوای ادوارد عکا و حیفا را فتح نمود و پس از انعقاد یک قرارداد ده ساله صلح با انگلستان بازگشت .

• بعضی این قسمت یعنی حملهٔ ادوارد و پیاده شدن قوای او در عکا و حیفا و انعقاد قرارداد را نهمین جنگ صلیبی دانسته‌اند .

جنگهای کوچک دیگری هم تحت عنوان "صلیبی" رخ داد که هیچیک منجر به فتحی نگردید و بالعکس پادشاهان مصر که از خاندان مملوک بودند بتدریج سایر نقاط را هم باز گرفتند که از جمله انطاکیه است که در سال ۱۲۸۶ فتح گردید و بعد طرابلس لبنان است که در ۱۲۸۹ تسخیر شد و سپس سلطان ملک اشرف در ۱۲۹۱ آخرین شهر تحت فرمان صلیبیّون ، یعنی عکّا را فتح نمود و آثار مسیحیان را در آن شهر از بین برد .

*

The Babylonian Captivity اسارت بابلی

بالاخره جنگهای صلیبی بعلت صدمات جانی و مالی که به ملل اروپائی وارد آورد باعث

نارضایتی‌های بسیار نسبت به پاپ ها و کلیسای کاتولیک شد ، پاپ ها همچنان قدرت خود را در صحنهٔ اروپا حفظ نمودند تا اینکه در ۱۳۰۹ پاپ کلمنت پنجم (۱۳۱۴ - ۱۳۰۵) Clement V در اثر فشارهای سیاسی وارده از طرف پادشاهان فرانسه که در آنزمان قدرت نظامی و نفوذ سیاسی بسیار داشتند مقرّ خود را از روم به شهر آوینیون Avignon در جنوب شرقی فرانسه تغییر داد و تا حدود ۷۰ سال پاپ ها فرانسوی و تحت حمایت پادشاه فرانسه بودند که به تشبیه بدوران هفتاد ساله اسارت یهودیها در بابل ، باین دوره نیز "دورهٔ اسارت بابلی" گفتند . در این مدت پاپ ها از درآمد کلیسای روم برخوردار نبودند و از طُرُق دیگر از جمله مالیّاتهای مختلفه سازمان و دربار خود را اداره مینمودند .

در سال ۱۳۷۷ پاپ گریگوری یازدهم (۱۳۷۸ - ۱۳۷۰) Gregory XI به روم بازگشت و در قصر واتیکان مقرر گزید (تا قبل از او پاپها در قصر لاتران Lateran Palace در روم اقامت داشتند) و این دورهٔ هفتاد ساله پایان پذیرفت .

انشقاق کبیر غرب — Great Western Schism

پس از مرگ گریگوری یازدهم (۱۳۷۸) شانزده کاردینال آن زمان جمع شده و اوربن ششم (۱۳۸۹ - ۱۳۷۸) Urban VI را به پاپی برگزیدند ولی سه ماه بعد بعلّت بعضی از اعمال و رفتارهای او از انتخاب او پشیمان شدند و سیزده نفر از کاردینالها که فرانسوی بودند به آوینیون بازگشتند و در آنجا پاپ دیگری بنام کلمنت هفتم (۱۳۷۸ - ۱۳۴۹) Clement VII انتخاب کردند و در نتیجه کلیسای کاتولیک صاحب دو پاپ شد یکی در روم و دیگری در آوینیون ؛ یکی پاپ و دیگری ناپاپ . هر دو پاپ یکدیگر را از جامعه مسیحیّت طرد نمودند و در نتیجه کلیسای کاتولیک و کشورهای اروپا در طرفداری از یکی از این دو پاپ به دو گروه تقسیم شدند ، گو اینکه بعضی هم نه این را قبول کردند و نه آنرا . باین ترتیب انشقاق و جدائی داخلی رخ داد که در تاریخ به "انشقاق غرب" یا "انشقاق کبیر" یا "انشقاق کبیر غرب" معروف شد که آنهم چهل سال طول کشید (۱۴۱۷ - ۱۳۷۸) .

در این جدائی بعضی از کشورهای شرقی و مرکزی شرقی و شمالی اروپا مانند مجارستان

و شمال آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و انگلستان و البته ایطالیا به پاپ رومی روی آوردند و بقیه مانند فرانسه - اسپانیا - آلمان جنوبی و بعضی دیگر از نواحی مرکزی غربی اروپا به پاپ آوینیون گرویدند.

در سال ۱۴۰۹ شورائی در شهر پیزا Council of Pisa برای رفع این جدائی تشکیل شد که آن شورا هم ظاهراً برای حل مشکل هر دو پاپ آوینیون و واتیکان را معزول نمود و پاپ جدیدی بنام الکساندر پنجم Alexander V (۱۴۰۹-۱۴۱۰) انتخاب کرد. ولی این امر مورد قبول دو پاپ دیگر: گریگوری دوازدهم Gregory XII (۱۴۰۶-۱۴۱۵) در روم و بندیکت سیزدهم Benedict XIII (۱۳۹۴-۱۴۲۳) در آوینیون قرار نگرفت و در نتیجه کلیسای کاتولیک دارای سه پاپ شد یکی در واتیکان - دیگری در آوینیون - دسومی در شهر پیزا.

در سال ۱۴۱۴ بدرخواست امپراطور آلمان سیگیسموند Emperor Sigismund شورای دیگری در شهر کنستانس (در جنوب غربی آلمان غربی) تشکیل شد (Council of Constance ۱۴۱۴-۱۴۱۸) و این شورا هم در سال ۱۴۱۷ هر سه پاپ یعنی گریگوری دوازدهم در روم - بندیکت سیزدهم در آوینیون و ژان بیست و سوم (دوره پاپی ۱۴۱۰-۱۴۱۵) John XXIII در پیزا را معزول کرد و پاپ جدیدی بنام مارتین پنجم (۱۴۱۷ - ۱۴۳۱) Martin V انتخاب نمود که مورد قبول هر سه گروه قرار گرفت و بدینوسیله انشقاق کبیر غرب خاتمه یافت و مقر پاپها دوباره در روم قرار گرفت.

در نتیجه این آشوبها برای مدتی شوراهای عمومی (Ecumenical Council) بالاترین مرجع و قدرت کلیسای کاتولیک شدند ولی مجدد نفوذ و قدرت و مداخلات سیاسی پاپ ها از دیاد یافت بحدی که مثلاً تصمیم گرفتند که با تجزیهٔ امپراطوری آلمان به نواحی کوچکتر و تحت حکومتهای محلی از قدرت امپراطور آلمان بکاهند و در این امر موفق شدند و قس علی ذلک. امّا این از دیاد قدرت پاپها و کلیسای کاتولیک توأم با از دیاد فساد در سازمان های کلیسا بود بحدی که مجموعهٔ این فسادها و فشارهای مادی و معنوی که کلیسا و کشیش ها بر مردم اروپا وارد میآوردند منجر با نقلاب پروتستانی در قرن شانزدهم گردید (بفصل دهم نیز مراجعه شود)

دورهٔ چهارم: از انقلاب پروتستانی تا بحال.

انقلاب پروتستانی که شرحش در فصل بعد خواهد آمد اروپا را از نظر مذهب به

دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم نمود . نواحی شمالی اروپا که شامل انگلستان - شمال فرانسه - شمال آلمان - هلند - کشورهای اسکاندیناوی و قسمتهائی از لهستان و مجارستان بود پروتستان شدند و از زیر سلطهٔ پاپ و کلیسای کاتولیک بیرون آمدند . نواحی جنوبی اروپا که شامل ایطالیا - اسپانیا - جنوب آلمان - جنوب فرانسه - اطریش و بقیهٔ اروپای مرکزی و جنوبی بود کاتولیک ماندند .

بعد از این انشعاب ، پاپ ها که نه تنها قدرت سیاسی بلکه قدرت مذهبی و دینی خود را در خطر دیدند شروع باصلاحات مهمی در سازمان کلیسای کاتولیک کردند و شورای ترنت Council of Trent (۱۵۴۵-۱۵۶۳) که در سال ۱۵۴۵ بدستور پاپ پل سوم Paul III (۱۵۴۹-۱۵۳۴) تشکیل شد در مدت ۱۸ سال تغییرات بسیاری در سازمان و روش کلیسای کاتولیک بوجود آورد و مخصوصاً تا حد زیادی با فسادها و کشیشها مبارزه کرد و با اصلاح بعضی از قواعد مربوط به شعائر هفتگانه و مسائلی مانند گناه اولیه - خرید و فروش اوراق آمرزش - اهمیت انجیل - موعظه و نظائر آنها سعی کرد تا از نارضایتی های مردم نسبت بکلیسا بکاهد .

در قرون ۱۶ و ۱۷ بعضی از پاپها سعی کردند تا حدی قدرت و نفوذ سیاسی سابق را بازیابند از جمله پاپ سیکستوس پنجم Sixtus V (۱۵۸۵-۱۵۹۰) در جنگ دریائی بین اسپانیا و انگلستان در ۱۵۸۸ دخالت نمود و با اسپانیا در تهیه قوای نظامی کمکهای بسیار کرد که منجر به عمیق تر شدن اختلاف بین کلیسای انگلستان Church of England و کلیسای روم گشت .

همچنین پاپها در جنگهای متعددی که بین قوای کاتولیک و گروههای مختلف پروتستانی در قرن ۱۶ و نیمهٔ اول قرن ۱۷ رخ داد مانند جنگ دهقانها[1] در آلمان (۱۵۲۴-۱۵۲۵) Peasants War و یا جنگهای بین خاندان کاتولیک گیز Guise و خاندان پروتستان بوربن Bourbon در فرانسه از ۱۵۶۲ تا ۱۵۹۸ دست داشتند ولی بالاخره کارها نتوانستند قدرت سابق را بدست آورند و در اکثر کشورهای اروپا سلاطین و حکمرانها قدرت های اصلی را بدست گرفتند و حتی دوباره شروع به دخالت در امور کلیسا نمودند .

در اواخر قرن ۱۷ تعدادی از کلیسا های کاتولیک در Gallicanism

---

(۱) جنگی است که بین دهقانها و پرنس ها و مالکین زمینها رخ داد و دهقانها شدیداً سرکوب شدند .

بعضی کشورهای اروپا خصوصاً در فرانسه سعی کردند تا خود را از روم جدا کرده در ادارهٔ امور خود استقلال یابند که به جنبش گالیکانی (1) Gallicanism معروف شد زیرا این جنبش از فرانسه آغاز گردید. بدین شرح که استقفهای کلیسای کاتولیک فرانسه که به «کلیسای گالیکن» معروف بود، روی زمینهٔ طولانی قبلی، طی چهار مادّه که در سال ۱۶۸۲ رسماً تصویب گردید اظهار داشتند که با اینکه پاپ رئیس کلیسای کاتولیک است باید مطیع تصمیمات شوراهای عمومی باشد. همچنین پاپ اجازهٔ دخالت در انتصاب یا عزل پادشاهان فرانسه و یا دخالت در کشورداری آنها و ایضاً اجازهٔ مداخله در امور کلیسای گالیکن (فرانسه) ندارد.

این جنبش بتدریج به کلیسای کاتولیک آلمان و سایر کشورهای مجاور نیز سرایت کرد و تا حد زیادی قدرت سیاسی و مذهبی پاپ را کاهش داد. (بفصل بعد نیز مراجعه شود).

همچنین انقلاب کبیر فرانسه و دورهٔ ناپلئونی (اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹) به ضعف پاپها افزود. در زمان ناپلئون بناپارت تمام اراضی واوقاف پاپی Papal State جزو امپراطوری فرانسه در آمد و ناپلئون حتی از مالیّات و تبرعاتی که به کلیسا میرسید سهم بزرگی برای خود مقرر داشت و اگر پاپی با وی مخالفت مینمود او را تبعید و زندانی مینمود.

بعد از شکست ناپلئون از قوای کشورهای متحده اروپا در نبرد ملّت ها Battle of Nations که در اکتبر ۱۸۱۳ در لیپزیک Leipzic رخ داد پاپ پیوس هفتم (۱۸۰۰ - ۱۸۲۳) Pius VII که بعلّت مخالفت با ناپلئون تبعید و زندانی شده بود به روم بازگشت و بعلت شجاعتی که در مقابل ناپلئون نشان داده بود به حکم شورای وین (1815) Congress of Vienna که برای تقسیم مناطق تحت حکومت امپراطوری فرانسه تشکیل شده بود تمام سرزمین های سابق پاپی را پس گرفت.

چند سال بعد در ایطالیا انقلاب رخ داد و ویکتور امانوئل دوم Victor Emmanuel II پادشاه ایطالیا بتدریج سرزمینهای پاپ را بزیر فرمان دولت ایطالیا در آورد و در ۱۸۷۰ روم را گرفت و پایتخت مملکت نمود. از آن ببعد تا مدت ۵۹ سال (۱۸۷۰-۱۹۲۹) پاپ ها تابع حکومت ایطالیا شدند و خود را زندانیان واتیکان Prisoners of the Vatican نامیدند تا اینکه در سال ۱۹۲۹ طبق معاهدهٔ لاتران Lateran Treaty دولت ایطالیا، شهر واتیکان را

---

(1) Gallic و Gallican بمعنای فرانسوی و ثانی بمعنای عضو کلیسای کاتولیک فرانسه نیز میباشد.

بمساحت ۴۴ هکتار (یعنی کمتر از نیم کیلومتر مربع یا ۰/۱۵ مایل مربع) درمرکز وغرب روم بعنوان کشور مستقل تحت فرمان پاپ شناخت وبآن آزادی واستقلال سیاسی داد وقبول نمود که سالانه مبلغی هم بعنوان غرامت، درعوض بقیهٔ روم، بکلیسای کاتولیک بدهد.

از قرن ۱۸ ببعد که پاپها قدرت ظاهری خود را از دست داده بودند بتدریج تغییر سیاست دادند و از آن ببعد کاملاً درپشت پرده و بطور غیر مستقیم درجنگها ومخالفات سیاسی اروپا و کشورهای دیگر عالم دخالت کردند که بحث مداخلات ویا تأثیرات سیاسی کلیسای کاتولیک در اوضاع سیاسی جهان وکشورهایش از بحث ما خارج است ومارا بدان ربطی نیست.

امّا از جنبهٔ روحانی، بطورکلی کلیسای کاتولیک برای ترویج مسیحیت درقارات دیگر جهان نیز کوشش فراوان نموده وگروههای تبلیغی (Missionary) بسیار عازم جمیع ممالک حتی نقاط بعیده وصعبه نموده که درتبلیغ مسیحیت ومذهب کاتولیک تأثیر زیادی داشته است بطوریکه امروزه مذهب کاتولیک با متجاوز از هشتصد میلیون نفر پیرو بزرگترین ویا از بزرگترین مذاهب جهان میباشد.

پاپ ها، خصوصاً پاپ کنونی، جان پل دوم، در این نیمهٔ دوم قرن بیستم با مسافرتهای متعدد بنقاط مختلف جهان سعی کرده اند که مقام خود را بعنوان رهبر جهانی کاتولیک ها محکمتر سازند وجلوه‌ای دوستانه ونزدیک بعامهٔ مردم بدهند. علاوه براین پاپهای اخیر درباریاری از مسائل روز مانند صلح جهانی - محدود کردن سلاحهای اتمی - جلوگیری از تعصبات نژادی وکمک بفقرا ومحتاجین دنیا مداخله نموده اند و در داخلهٔ مسیحیت نیز سعی کرده اند ولو بطورظاهر اختلاف بین کلیسای کاتولیک و ارتدکس وکلیسا های پروتستانی را تقلیل دهند چنانکه پاپ جان بیست وسوم (۱۹۵۸ - ۱۹۶۳) John XXIII از رهبران کلیسا های ارتدکس شرقی و پروتستانی دعوت نمود که نمایندگان ناظر به دومین شورای عمومی واتیکان Second Vatican Council (۱۹۶۲-۱۹۶۵) بفرستند. همچنین پاپ پل ششم (۱۹۶۳ - ۱۹۷۸) Paul VI درمسافرتی که در ۱۹۶۴ باراضی مقدسه نمود با آتناگوراس (Athenagoras) بطریک کلیسای ارتدکس شرقی در اورشلیم ملاقات کرد که اوّلین ملاقات سران این دوکلیسا درمتجاوز از ۵۰۰ سال بود و درنتیجهٔ آن هردو رهبر مسیحی طی اعلامیه‌ای در ۷ دیسمبر ۱۹۶۵ حکم طردی را که اسقفهای روم وقسطنطنیه در

۱۰۵۴ علیه یکدیگر صادر نموده بودند لغو و رفع نمودند . ایضاً پاپ پل ششم درسال ۱۹۶۶ با عالیجناب رمزی Ramsey اسقف اعظم کلیسای انگلیکن ملاقات نمود . بیست و سه سال بعد هم پاپ کنونی، جان پل دوم (۱۹۷۸) John Paul II نیز در نوامبر ۱۹۷۹ با بطریک قسطنطنیه در ترکیه ملاقات نمود و تجدید رابطه کرد . سه سال بعد، در می ۱۹۸۲ با ملکهٔ انگلستان، الیزابت دوم و اسقف اعظم کانتربوری رابرت رونسی Robert Runcie (رهبر روحانی کلیسای انگلیکن) ملاقات و تجدید روابط دوستانه بین این دو کلیسا نمود .

بالاخره بغیر از تغییراتی که در قدرت سیاسی پاپ ها و کلیسای کاتولیک ظاهر گردید و بغیر از اقدامات کلیسای مزبور در تبلیغ مذهب کاتولیک در اقطار عالم و تجیب مذاهب دیگر مسیحی خصوصاً کلیسای ارتدکس شرقی و کلیسای انگلیکن ، باید مجدداً متذکر شد که در این دوره یعنی بعد از ظهور پروتستانیزم اصلاحات نهی چه در زمینهٔ عقائد و چه در زمینهٔ رفتار کلیسا و روحانیون آن بعمل آمد که علاوه بر انقلاب پروتستانی باید نارضایتهای وسیع مردم - پیشرفت سریع علم و صنعت - انتشار معارف - و ترقی عقول و تنوّر افکار را هم از علل این اصلاحات دانست . مثال براین اصلاحات : آزاد شدن تحصیل انجیل برای عموم - ترجمهٔ انجیل بزبانهای مختلفه - تغییر بعضی از آداب مربوط به شعائر هفتگانه از جمله اجازه اجرای عبادت و دعا (Liturgy) بزبانهای مختلفه - و اجازه همکاری افراد عامی در بعضی از امور کلیسا مانند مسائل اخلاقی - آموزشی - عبادتی - خیریه و غیره میباشد که بآن Catholic Action اطلاق گردید .

البته کلیسای کاتولیک هنوز هم در بعضی مسائل تغییر عقیده نداده است که بعضی از آنها مثل موافق خواستهٔ مردم این عصر نمیباشد مثل ممنوعیت طلاق - ممنوعیت استفاده از داروهای جلوگیری از حاملگی - ممنوعیت سقط جنین - ممنوعیت خانمها از ارتقاء بدرجه کشیشی و غیره . گو اینکه در اکثر ممالک عالم ، حتی در کشورهای کاتولیکی مثل ایطالیا طلاق و استفاده از داروهای ضد حاملگی و تحت شرائطی سقط جنین برطبق قانون آزاد میباشد و در داخله جامعهٔ کلیسای جهان نیز این ممنوعیت ها مورد بحث بسیار است .

آنچه در این فصل هشتم مذکور نشد فساد داخلهٔ هیئت حاکمه کاتولیک خصوصاً قبل از انقلاب پروتستانی میباشد که آنهم در فصل دهم که عنوانش « انقلاب اصلاحی یا پروتستانی »

است ذکر گردیده زیرا از عوامل و علل موجبهٔ نارضایتی های مردم و خفقان های علمی و ادبی و هنری و مذهبی و در نتیجه ظهور انقلابات اصلاحی یا پروتستانی و ریشه گرفتن عقائد اعتراضی بوده است.

« بفصل دهم نیز مراجعه شود »

*

فصل نهم : شعبه ها - فرقه ها و گروههای مستقل کاتولیکی

« آنچه در این فصل درج میگردد نه هرگز تمام فرقه ها و گروههای مستقل کاتولیکی »
« است و نه الزاماً بمعنای فرقه ها یا گروههای منتزع از کاتولیک و مخالف آن »
« میباشد بلکه اکثر آنها برای اشاعهٔ مذهب کاتولیک و خدمت به پاپ و طبعاً منصوب »
« پاپ بوده است . البته بعضی از آنها هم بعلت تفاوت عقیده اشان درباره »
« بعضی از مسائل اصلیه یا فرعیه و یا مربوط به خود پاپ مطرود دیگر کلیسای کاتولیک »
« واقع شده اند . »

فهرست اسامی فرقه ها و شعبه های مذکور در این فصل عبارتست از :

الف : فرقه ها یا گروههای رهبانی :	از صفحه	۲۰۰
بندیکتیان و راهبه های بندیکتی	//	۲۰۰
فقرای مسیحی	//	۲۰۱
فرانسیسیان و سایر فرایارها	//	۲۰۲
دومینیکن ها و شعبهٔ زنان آنها	//	۲۰۴
کرملیان - کرملیان پابرهنه - و کرملیان راهبه	//	۲۰۶
اگوستینیان و شعب آنان	//	۲۰۸
خادمین حضرت مریم	//	۲۱۰
یسوعیین یا ژزوئیت ها	//	۲۱۱
ب : فرقه های کاتولیکی مطرود واتیکان :	//	۲۱۳
والدنسها	//	۲۱۳
گالیکانیزم	//	۲۱۴
جانسنیزم	//	۲۱۵
کاتولیکهای قدیمی	//	۲۱۶
مدرنیزم	//	۲۱۸

الف: فرقه ها یا گروههای مستقل رهبانی کاتولیک رومی

(اصول عقائد این فرقه ها طبعاً همان عقائد کاتولیکی است که در فصل پنجم این کتاب درج شده است)

۱- بندیکتیان Benedictines (or) The Order of St. Benedict (O.S.B.)

گروههای رهبانی (Monastic) در پیروی از قدیس بندیکتوس Saint Benedict و قواعد وضع شده از طرف او برای رهبانیت و عزلت در صومعه ها (دیرها) میباشند.

قدیس بندیکت نورسیا Saint Benedict of Nursia که تولد او را با احتمال در ۴۸۰ در نورسیا (امروزه Norsia در ایطالیا) و فوتش را در حدود ۵۴۷ نوشته اند، از چهارده سالگی در غاری در نزدیکی Subiaco در حدود شصت کیلومتری روم بمدت سه سال عزلت گزید و بعد رئیس یکی از صومعه های نزدیک شد و سپس خودش ۱۲ صومعهٔ ۱۲ نفری و بعدها صومعهٔ بزرگی بر کوه کاسینو Mont Cassino بین روم و میلان دائر نمود. قوانینی که این قدیس برای عزلت در صومعه ها وضع کرد باسم نظام بندیکتی Benedictine Rule مشهور شد و اساس رهبانیت خصوصاً در کلیسای غرب گردید. مجموعهٔ این قواعد و نظامات در یک مقدمه و ۷۳ فصل تنظیم شده است. در نظام تارک دنیائی و رهبانی بندیکتی قواعد سختی برای ریاضت و محرومیت مطلق از لوازم حیاتی زندگی وضع نشده است و غذای کافی و لباس و محل مناسب برای خواب و کار و مطالعهٔ تارکین دنیا منظور گردیده است. در برنامهٔ هر صومعه (دیر) ۷ تا ۸ ساعت خواب و ۴ تا ۸ ساعت عبادت و پرستش و خواندن دعا (Divine Office) و بقیه ساعات برای کارهای دستی و کشاورزی و مطالعه کتب مذهبی مجاز و همچنین مراعات اصول انقطاع مطلق و تقوای محض و اطاعت صرف در جمیع احوال مقرر شده. و اختیارات کامل به رئیس هر صومعه تفویض گشته است. هر صومعه (دیر) استقلال داخلی دارد.

از همان قرن ششم صوامع بندیکتی زیادی در اروپای مرکزی و غربی تأسیس گردید که تا قرون ۱۱ و ۱۲ و تا بعدها که فرقه های رهبانی و زاهدی دیگر مانند اگوستینیان و فرانسیسیان و دومینیکن ها و سایر فقرای مسیحی (Mendicant Orders) بشرح آتی بوجود آمد، تنها گروههای منظم صومعه در اروپا بودند. کثیری هم از مردم از وضیع و شریف بصومعه های بندیکتی و زندگی برابر قواعد بندیکتی روی آوردند بطوریکه برابر آمار مندرجه در دائرة المعارف Funk & Wagnals

تا نیمهٔ قرن سیزدهم از بندیکتیان ۲۴ نفر بمقام پاپی - ۲۰۰ نفر بمقام کاردینالی - ۷۰۰ نفر بمقام اسقف اعظمی - پانزده هزار نفر بمقام اسقفی و ۱۵۶۰ نفر بمقام قدّیسی رسیده بودند که بعداً ارقام مزبور بالارفت چنانکه تعداد پاپهای بندیکتی به پنجاه رسید که بعضی از آنها در تاریخ بسیار مشهور رند مثل پاپ گریگوری کبیر (۶۰۴ - ۵۹۰) Saint Gregory I (the Great) و از اسقفها، اسقف اعظم کانتربوری (متوفی در ۶۰۴) Saint Augustine the 1st. Archbishop of Canterbury و از زمامداران سیاسی ۲۰ امپراطور - ۱۰ امپراطورزن - ۴۷ پادشاه و ۵۰ ملکه بندیکتی بودند.

درجریان انقلابات اصلاحی (پروتستانی) بندیکتیان تقلیل یافتند ولی باز بفعّالیت وتأسیس صومعه ومدارس آموزشی وتدریس وتدرّس پرداختند.

از اواخر قرن نوزدهم یک ادارهٔ مرکزی بارپاپ جهت مؤسّسات بندیکتی تأسیس گردید گواینکه هریک از صوامع وجوامع بندیکتی برسم کهن استقلال داخلی خود را حفظ کرده اند. جمعیّت بندیکتیان را امروزه قدری بیشتر از ده هزار ثبت کرده اند.

راهبه های بندیکتی Benedictine Nuns

صومعه های زنانه بندیکتی از همان قرنهای اوّلیه که برای مردها بوجود آمد، تأسیس یافت و درمسیر تاریخ مکرر کم وزیاد شد.

امروزه تعداد آنها را حدود ۲۲ هزار نوشته اند که بیش از نیمی از آنها در آمریکا میباشند.

≪ فقرای مسیحی Mendicant Orders ≫

این اصطلاح برای گروههای مستقل ویا فرقه هائی از کاتولیک بکار رفته که پیروانشان ضمن ایمان بمذهب کاتولیک واطاعت از پاپ، سوگند فقر یاد نموده وترک مال جهان گفته و رزق ضروری را از صدقه وخیرات دیگران ویا از طریق گدائی تأمین میکرده اند.

کلمهٔ Mendicant بمعنای سائل - گدا - درویش که بیشتر برای فرقه های مشهور به فرایار بکار میرفت (Mendicant Friars) بتدریج از افواه واقلام افتاد وامروزه فرایارها را بشرح آتی بنامهای اختصاصی خودشان میخوانند. فرایار مأخوذ از لغت لاتینی Frater بمعنای

«برادر» است و فرق فرایارها با راهبان تارک دنیا (Monks) ازجمله در اینستکه راهب ها یا راهبه ها، صومعه نشین هستند و در گوشهٔ دیر عزلت گزیده و به عبادت و ریاضت میپردازند ولی فرایارها درعین تنزهد و فقر بخدمات تبلیغی و خیریّه و آموزشی درجوامع مختلفه اشتغال میورزند.

۲ - فرانسیان Franciscans

یا برادران کهتر Friar Minor یا فرایارهای خاکستری Gray Friars

مؤسّس این فرقه قدّیس فرانسیس آسیزی Saint Fransis of Assisi میباشد که در ۱۱۸۲ در آسیزی در مرکز ایطالیا متولد شد و در ۱۲۲۶ درهمان شهر فوت نمود. وی که تحصیلات منظّمی نداشت از آغاز جوانی فقر مطلق اختیار نمود و دعا و خدمت بیماران و جذامیان و سپس موعظه و تبلیغ را پیشهٔ خود ساخت و چندی نگذشت که دوازده نفر و سپس عده‌ای بیشتر از او پیروی کردند و با وی در سال ۱۲۰۹ به روم رفتند. درهمان سال مرام آنها مورد تصویب پاپ اینوسنت سوم (۱۲۱۶ - ۱۱۹۸) Innocent III قرارگرفت و در ۱۲۱۲ بوسیلهٔ یکی از راهبه‌های پیروش، شعبه ای هم برای زنان تأسیس نمود که به "The Poor Ladies" یعنی «خانمهای فقیر» و همچنین به "The Poor Clares" بمناسبت نام مؤسّس شعبه که قدّیسه کلار آسیزی (۱۱۹۴-۱۲۵۳) Saint Clare of Assisi بود و یا راهبه‌های فرانسیسی Franciscan Nuns مشهور شدند.

قدّیس فرانسیس سفری هم به اسپانیا و مصر و اراضی مقدسه نمود و در سالهای آخر عمر علائم زخمهای حضرت مسیح در موقع شهادت (Stigmata) بر وی ظاهر شد و در رنج و کوری از این عالم رفت و دو سال بعد بوسیله پاپ گریگوری نهم (۱۲۴۱ - ۱۲۲۷) Gregory IX جزو قدّیسین (Saints) محسوب گردید.

پیروان قدّیس فرانسیس که Friar Minor خوانده میشدند در زمان حیات او به چندین هزار رسیدند و به پیروی از حضرت مسیح باکمال فقر به موعظه و تبلیغ و خدمت پرداختند و چون محتاج نظام و تشکیلاتی بودند، قدّیس فرانسیس آنرا تنظیم نمود که در ۱۲۲۳ به تصویب پاپ هونوریوس سوم (۱۲۲۷ - ۱۲۱۶) Honorius III هم رسید و ازجمله قواعد آن،

یکسال آموزش و انزواء و رهبانیّت برای عضویّت بود .

بعد از مرگ قدیس فرانسیس ، دیر و سالن اجتماعات (Bacilica) در آسیزی ساخته شد و از تبرعات مردم وجوه بسیاری فراهم آمد که بعضی آنرا موافق مشرب فقر فرایارها ندانستند تا اینکه پاپ گریگوری نهم طیّ بیانیّه ای داشتن دیر و صندوق تبرعات را مخالف مرام فقر و انقطاع فرایارها ندانست .

فرانسیسیان بتدریج به سه شعبه یا سه شاخهٔ مستقل و جدا از هم بشرح ذیل تقسیم شدند:

۱- Zealots یا روحانیگران (Spirituals) که نام اوّلیه آنها در قرن سیزدهم بود و معتقد به تأسّی کامل از قدیس فرانسیس و لزوم فقر مطلق چه فقر شخصی و چه فقر جامعه (یعنی فرقه یا گروه مذهبی) بودند و از آنها با تغییراتی ، گروه اصلی The Observants یا The Friar Minor of the Observance بوجود آمد که تعدادشان را در قرن شانزدهم تا سی هزار نوشته اند .

۲- گروه دیری (Conventa l) که معتدل و معتقد بلزوم داشتن سرمایه های اجتماعی برای انجام وظائف آموزشی و مأموریت ها بودند و پاپ هم آنها را تأیید نمود . در قرن شانزدهم تعدادشان حدود ۲۵ هزار نفر بوده است .

۳- گروه سوم که شعبه ای افراطی از Observants بود بنام Capuchins است که در قرن شانزدهم مستقل گردید و هر سه گروه با تفاوتهای آشکار بخدمات فرهنگی - تبلیغی - وعظی و خیریّه پرداختند .

خدمات فرایارهای کهتر یا فرانسیسیان از هر جهت حائز اهمیت بود چنانکه از لحاظ فرهنگی از همان قرون سیزده و چارده در دانشگاههای پاریس و اکسفورد مقامهای استادی یافتند و دانشمندانی مثل Roger Bacon و Don Scotus فرانسیسی بودند و در داخله مسیحیّت و کاتولیک هم ۵ پاپ (الکساندر پنجم - سیکتوس چهارم - جولیوس دوم - سیکتوس پنجم - و کلمنت چهاردهم) فرانسیسی بودند و قدیس های این فرقه نیز بیشتر از سایر فرقه های کاتولیک بوده اند . در زمینهٔ مأموریتهای تبلیغی حتی بعضی از آنها در همان سفر اوّل کریستوفر کلمبوس همراه وی بودند و اوّلین دیرها را در سانتو دومینگو و جمهوری کنونی دومینیکن تأسیس نمودند و

در تبلیغ بومیان توفیق بسیار یافتند . همچنین فرایارهای فرانسوی در سرزمین جدید کانادا مستقر شدند و تأسیساتی بوجود آوردند . در جریان انقلابات اروپا ، خصوصاً انقلاب فرانسه ، فرانسیسیان دچار تضییقات گوناگون گشتند ولی باقی ماندند و تعداد آنها را حدود ۲۱ هزار فرایار کهتر اصلی (Observants) و حدود چهار هزار دیری (Conventuals) و حدود دوازده هزار نفر Capuchins ثبت کرده اند (دائرة المعارف بریطانیکا) .

رئیس روحانی یا General آنها مقیم روم است و بعد از او رؤسای مناطق Provincials میباشند و بعد Custodes یا Guardians برای هر شهر یا نقطه هستند .

فرانسیسیان را فرایارهای خاکستری Gray Friars نیز میخوانند گو اینکه امروزه قبای اکثر آنها قهوه ایست باین شرح که فرایارهای کهتر اصلی Observants قبای قهوه ای پررنگ با کمربند ریسمانی و کلاه لبه دار گرد میپوشند . فرایارهای دیری Conventals قبای سیاه با کلاه بزرگ که لبه هایش در دو طرف نوک دار شده و فرایارهای Capuchins قبای قهوه ای خشن با کلاه لبه دار که نوک دارد و کفش صندل بی رویه میپوشند و ریش دارند .

۳ - دومینیکن ها Dominicans یا واعظین The Preachers

یا برادران واعظ Friars Preachers یا فرایارهای سیاه Black Friars

مؤسس این فرقه یا گرده مستقل کاتولیکی یک روحانی اسپانیائی بود بنام Domingo de Guzmán متولد بسال ۱۱۷۰ در منطقهٔ کاستیل در مرکز اسپانیا و متوفی بسال ۱۲۲۱ در Bologna در ایطالیا . وی در جوانی جامهٔ فقر پوشید و پیشهٔ زهد گرفت و به تبلیغ و موعظه پرداخت و جمعی پیرو یافت و بسیار کوشید که معتقدین به مرام Albigensianism را که از طرف پاپ کافر شناخته شده بودند ، براه راست هدایت کند تا از قتل و محو لشکر اعزامی پاپ مصون مانند . (Albigensianism مرامی بود که در Albi در جنوب فرانسه که بلاتینی Albiga گفته میشد ، از قرن دوازدهم رواج یافت . آلبیگائیان یا کاتارهای جنوب فرانسه (بشرح حاشیهٔ فصل بعد) بعقیدهٔ مخالفینشان معتقد به دو خدا بودند یکی خدای خوبی و دیگری خدای بدی و با فساد کشیش ها مبارزه میکردند و از اجرای آداب و سنن کلیسا خودداری مینمودند و ریاضت

پاپ را قبول نداشتند و کلیسای خاصی با کشیش های دیگر و آداب و سنن دیگر بوجود آورده بودند که در نتیجه در سال ۱۲۰۸ پاپ اینوسنت سوم Innocent III آنها را کافر خواند و حکم جهاد علیه آنها صادر کرد که به Albigensian Crusade معروف شد و چهار سال طول کشید. طیّ این مدت اَشراف شمال فرانسه بجانبداری پادشاه فرانسه و بنام پاپ و جهاد علیه بدعت، به منطقه Albi و Toulouse در جنوب فرانسه حمله کردند و کشتارهای وحشتناک نمودند و بعد از آن هم متجاوز از یک قرن هیئت های تفتیش افکار و عقائد Inquisition (بفصل بعد نیز مراجعه شود) به تعقیب و قتل آلبیگائیان پرداختند بطوریکه تا آخر قرن چهاردهم آنها را محو نمودند.)

سخن از دومینیکن ها و قدّیس دومینیک بود که او و پیروانش اوائل بسیار کوشیدند که آلبیگائیان را بکلیسای اصلی کاتولیک و ظلّ پاپ درآورند.

در سال ۱۲۱۶ پاپ هونوریوس سوم دومینیکن ها را بعنوان گروهی واعظ با استقلال شناخت و سنت دومینیک هم پیروانش را Friars Preachers خواند. قدیس دومینیک تا سال ۱۲۲۱ حیات داشت و از او معجزاتی نقل نموده اند. بعد از مرگش بوسیله پاپ گریگوری نهم جزو قدیسین محسوب گردید.

دومینیکن ها مانند فرانسیسیان، که همزمان بودند با مراعات فقر، در خارج از دیرها و در جوامع مختلفه بخدمت میپرداختند و در همان سنوات مرام خود را بانگلستان و اسکاتلند و ایرلند و ایطالیا و یونان و بوهم (چکسلواکی) و روسیه و Greenland بردند و علاوه بروعظ و تبلیغ، دفاع از پاپ و مذهب کاتولیک را هم برعهده گرفتند و بهمین لحاظ در کار تفتیش عقائد و افکار وارد شدند که تا قرنها ادامه یافت.

دومینیکن ها با اجازهٔ رسمی پاپها بتدریج صاحب ابنیه و اوقاف نیز گردیدند و پیروان بسیار یافتند و چون سپاه، آمادهٔ عزیمت بهر نقطه که پاپ اشاره نماید شدند. همچنین افرادی از ایشان به دانشگاههای فرانسه - آلمان و انگلستان راه یافتند و از میان آنان اساتید فلسفهٔ الهی (Teology) و حکمت و ادبیات و هنر خصوصاً نقاشی ظاهر گردید و در داخلهٔ کاتولیک نیز چهار پاپ (اینوسنت پنجم - بندیکت یازدهم - پیوس پنجم و بندیکت سیزدهم) دومینیکن بودند.

دو مینیکن ها بممالک شرق و هندوستان و آمریکای جنوبی و شمالی نیز رفتند و هنوز در آمریکا فعّال میباشند . رئیس فرقهٔ ایشان (Master General) مقیم روم ، و مقامش تا دوازده سال ثابت است . چهل منطقه جغرافیائی دارند که در رأس هر منطقه یک پیشوای روحانی منطقه ای "Provincial" و دو معاون "Vice Province" قرار دارد .

دو مینیکن ها بلحاظ اینکه ، از همان اوائل درخارج از دیر و موقع شنیدن اعتراف ، قبای سیاهی بر روی پیراهن بلند و سفید میپوشیدند بنام فرایارهای سیاه The Black Friars مشهور شدند . ایشان یک تسبیح Rosary هم بکمربند خود وصل میکنند . تعداد آنها در جدول گروههای مذهبی کاتولیک ، در دائرة المعارف بریطانیکا ۷۳۹۷ نفر ثبت شده است .

شعبهٔ زنان دو مینیکن The Dominican Nuns

یا دومین گروه تقدّیس دومینیک The Second Order of St. Dominic نیز از همان اوّل کار تقدّیس دومینیک تأسیس شد که هنوز هم درکارند .

در قرن سیزدهم گروه دیگری هم بنام The Brothers and Sisters of the Penance of St. Dominic تأسیس یافت که گروه سوم تقدّیس دومینیک The Third Order of Saint Dominic نام گرفت .

۴ - کرملیان Carmelites یا "برادران کرملی حضرت مریم عذراء" The Brothers of the Blessed Virgin Mary of Mount Carmel

یا "فرایارهای سفید" The White Friars

ایشان فرقه دیگری از فقرای مسیحی The Mendicant Friars میباشند و آغاز تاریخشان از نیمهٔ قرن دوازدهم (احتمالاً از ۱۱۵۵) است که گروهی از راهبان مسیحی که با صلیبیّون باراضی مقدسه آمده بودند برکوه کرمل در نزدیکی غار ایلیای نبی عزلت اختیار کرده و هریک منفرداً درکلبه یا سرپناهی بدوی در فقر مطلق و سکوت محض بعبادت و ریاضت پرداختند و در اوائل قرن سیزدهم بطریک اورشلیم Saint Albert مقررات و قواعد عزلت و عبادت و ریاضت آنها را نوشت که در سال ۱۲۲۶ بصحّهٔ پاپ هونوریوس سوم Honorius III نیز رسید

بعداز شکستهای صلیبیون ، کرملیانِ تارک دنیا اجباراً به قبرس و فرانسه و انگلستان رفتند و ازحالت انزواء وعزلتِ انفرادی خارج شدند و بصورت فرقه‌ای از فقرای مسیحی با تعهدات خدمتی وتبلیغی وخیریّه درجامعه درآمدند که مورد تائیید پاپ اینوست چهارم Innocent IV (۱۲۴۳-۱۲۵۴) واقع شد . مع هذا کرملیان که در اروپا و انگلستان به فرایارهای سفید White Friars مشهورگشتند صومعه هائی بنا نمودند و به تشویق مردم به ریاضت و درویشی نیز پرداختند. برابر آمار دائرة المعارف Funk and Wagnalls کرملیان سه هزار راهب (Monk) در سیزده کشور از جمله ایالات متحده آمریکا دارند (این رقم در دائرة المعارف بریطانیکا قدری بیشتر از دو هزار ثبت شده است) .

کرملیان پابرهنه The Order of Carmelites Discalced

یا به تخفیف O.C.D. یا Barefoot Carmelites

در نیمهٔ قرن شانزدهم راهبه ای از کرملیان بنام ترزا که قدیسه گردید (Saint Tresa of Avila) در آویلا در مرکز اسپانیا در صومعهٔ خود مقررات سخت تری برای عزلت و ریاضت وضع نمود که به تأسّی از او، قدیس یوحنای صلیبی Saint John of the Cross دیرهائی با همان مقررات و شبه کرملیان اوّلیه برای مردان بوجود آورد که بتدریج بصورت فرقه مستقلی درآمدند و اینان چون جوراب وکفش برپا نمیکردند و پابرهنه ویا با صندل رو باز و ساده حرکت مینمودند به « پا برهنگان » یا « Discalced » ویا به « کرملیان پابرهنه » Barefoot Carmelites مشهور شدند و استقلال آنها نیز در ۱۵۹۳ به تصویب پاپ کلمنت هشتم (۱۵۹۲ - ۱۶۰۵) Clement VIII رسید و نام رسمی آنها The Order of Discalced Brothers of the Blessed Virgin Mary of Mount Carmel - گردید . تعداد کرملیان پابرهنه را سه هزار و سیصد نفر نوشته اند.

کرملیان جنوب هندوستان بنام The Carmelites of the Blessed Virgin Mary Immaculate -

ویا :

The Brothers of the Blessed Virgin Mary of Mount Carmel

که در قرن نوزدهم تأسیس یافته و حدود دو هزار عضو دارد غیراز دوگروه مستقل دیگر رسمی شرح داده شده میباشد.

کرملیان راهبه Carmelite Nuns

چندگروه هستند که اشتهار آنها "پا برهنگان"

Funk and Wagnalls است که برابر آمار دائرة المعارف Discalced Carmelite Nuns حدود ۱۵ هزار راهبه میباشند و ۷۲۵ دیر در عالم دارند.

۵ - آگوستینیان Augustinians

آگوستینیان که چندین فرقه یا گروه مستقل هستند، پیروان یا تأسّی کنندگان به تقدیس آگوستین ولی با مرام "رهبانی" و "فقر" میباشند که از قرن ۱۲ ببعد رسمیّت یافتند.

تقدیس آگوستین، ایضاً مشهور به Saint Augustine of Hippo از بزرگترین علمای الهیّات (Theology) در مسیحیت میباشد که در سال ۳۵۴ در Tagaste که امروزه بنام Souk-Ahras در کشور الجزیره در شمال آفریقاست متولد شد و با وجودیکه مادرش مسیحی متمسّک بود به مسیحیت اقبال نکرد و در جوانی مذهب مانی گرفت و سپس به روم و میلان کرد و در شهر اخیر در ایستر ۳۸۷ غسل تعمید یافت و مسیحی گردید و به شهر Hippo (حالیا نزدیک شهر Annaba در الجزیره) بازگشت و مبارزهٔ قلمی با مرام مانی و با فرقه دوناتیستی (بفصل ششم مراجعه شود) و با فرقه پلاگیانیزی (بفصل ششم مراجعه شود) و جانبداری از معتقداتی مانند "گناه اوّلیه حضرت آدم و دامن گیری آن در نسل انسان" و "تقدیر" و "جبر" پرداخت و تا ۲۲ کتاب در الهیّات و تاریخ و معتقدات و اصول فلسفی مسیحی نوشت که از مشاهیر آنها "Confessions" و "The City of God" میباشد. بعضی مقام او را بین آبای مسیحی مانند پولس بین رسولان اوّلیه دانسته اند. وفات وی را در اگوست ۴۳۰ در Hippo نوشته اند. ناگفته نماند که آگوستین در ۳۹۱-کشیش و در ۳۹۵ اسقف Hippo شده بود.

کشیشهای آگوستینی Augustinian Canons یا Austin Canons

از نیمه قرن یازدهم که از طرف شورای لاتران Lateran Synod مقرر شده بود که اسقفها و کشیش ها قواعد و مقررات یکسانی برای نظام جوامع مسیحی وضع و اجراء نمایند از آثار آگوستین در این مورد استفادهٔ بسیار نمودند و نظام آگوستینی برقرار کردند ولی گروهی از کشیش ها بنام آگوستین مرام فقر و طریقهٔ درویشی و زهد اختیار نمودند که با پیروانشان در قرن دوازدهم بصورت فرقهٔ نسبتاً مشخصی در آمدند و مشهور به Augustinian Canons شدند (در اینجا Canon بمعنای

کشیش است چنانکه به کشیش های کلیسای جامع "Cathedral" - گفته میشود) . پیشرفت این فرقه با انقلاب پروتستانی بسیار بطی ء شد و با انقلاب کبیر فرانسه در آن کشور متوقف گردید ولی خاتمه نیافت و هنوز بخدمات تبلیغی - آموزشی و پرستاری ادامه میدهند .

رُهبان آگوستینی Augustinian Hermits **یا فرایارهای آوستینی** Austin Friars یا گروه سنت آگوستین Order of St. Augustine (O.S.A.) یا آباء آگوستینی Augustinian Fathers .

این فرقه که چهارمین فرقه از فقرای مسیحی (Mendicant Orders) یا برادران فقیر Mendicant Friars میباشد و حالیا حدود ۳۵۰۰ عضو و پیرو دارد ، از قرن سیزدهم به حکم پاپ آلکساندر چهارم (۱۲۶۱ - ۱۲۵۴) Alexander IV باحفظ نام رهبان (Hermits) از انزواء و عزلت خارج شدند و بعنوان فرقه ای راهب ولی با خدمات تبلیغی و آموزشی و خیریّه ای رسمیت و انتشار یافتند و به شرق اقصی و آمریکای جنوبی نیز سفرهای تبلیغی ، در قرون بعد ، نمودند .

گروهی از آنها در پرتقال قوانین سخت تری برای خویش وضع کردند که از آنجمله خودداری از پوشیدن کفش بود که باین جهت به Discalced Friars یا Barefoot Friars معروف شدند امّا همه اینها در قرن نوزدهم در فرانسه و اسپانیا و پرتقال و ایطالیا و قسمتی از جنوب آلمان و در زمان هنری هشتم در بریطانیا دچار تضییقات شدیده گشتند و اکثر دیرهای (صومعه های) آنان تعطیل گشت . رجال مشهوری مانند مارتین لوتر (که ذکرش در فصل یازدهم خواهد آمد) تا قبل از ایجاد انقلاب اصلاحی (پروتستانی) و مِندِل (۱۸۸۴ - ۱۸۲۲) Mendel عالم گیاه شناس اطریشی که قوانینش در مسئلهٔ توارث و Genetics مشهوراست راهب آگوستینی بوده اند .

یا آوران آگوستینی Order of Augustinian Recollects (O. A. R.)

شاخه ای جداشده از فرقه رهبان آگوستینی میباشد که در قرن شانزدهم برمبنای عزلت و انزواء و رهبانیّت ولی با قوانین سخت تر از همهٔ گروههای آگوستینی بوجود آمد و تا اوائل قرن بیستم رسمیّت نیافت . در ۱۹۱۲ بصورت فرقه مستقل رهبانی شناخته شدند . تعدادشان حدود ۱۳۰۰ نفراست و خدمات آموزشی - تبلیغی و خیریّه نیز مینمایند .

راهبه های آگوستینی Augustinian Nuns که از قرن سیزدهم بصورت

مستقل در آمدند، تا قرن پانزدهم فقط صومعه نشین بودند تا اینکه گروههائی از آنها در خارج از صومعه بخدمات پرستاری و خیریّه پرداختند که گروه مشهور The Hospital Sisters of Hôtel Dieu and Malestroit - یکی از آن گروهها میباشد که از قرن سیزدهم در بیمارستانهای قرون وسطائی فرانسه بخدمات بیمارستانی و پرستاری پرداختند و Hôtel Dieu را در پاریس از نظر پرستاری اداره نمودند. از قرن پانزدهم ببعد گروههای پرستاری در بیمارستانهای مختلف متعدد شدند و بتدریج از دیرها خارج شده بخدمات بیمارستانی پرداختند بطوریکه در تاریخ بگروههای راهبه‌ای اگوستینی که کاملاً تارک دنیا و مقیم دیرها بودند " دومین گروه مستقل سنت اگوستین " یا The Second Order of St. Augustine گفته شد و بعدها بگروههائی که بعد از یک دوره عزلت و آموزش در صومعه‌ها، بخدمت در جامعه و بیمارستانها پرداختند " سومین گروه مستقل سنت اگوستین " یا The Third Order of St. Augustine اطلاق گردید.

۶ - خادمین حضرت مریم

"The Servites"

یا Order of the Servants of Mary or (O.S.M.)

یا " خادمین مذهبی باکره مقدس " The Religious Servants of the Holy Virgin

گروه مستقل دیگری، یا پنجمین گروه مستقل از فقرای مسیحی Mendicant Orders یا " Mendicant Friars " میباشند. آغاز کار این گروه از عزلت دانزدای هفت تاجر اهل فلورانس میباشد که در ۱۲۳۳ ترک ثروت و خانه و زندگی گفتند و در خارج از شهر و بعضی از آنها در دیر Monte Senario به عزلت و ریاضت و عبادت پرداختند تا بعد از سالها، احتمالاً در ۱۲۴۴ بهم رسیدند و با زهد و فقر پیشهٔ موعظه و خدمت گزیدند و جمعی پیرو یافتند و در ۱۲۵۶ بوسیله پاپ الکساندر چهارم بعنوان فرقه یا گروه مستقل، برسمیّت شناخته شدند و آن هفت تاجر به "هفت مؤسّس مقدس" The Seven Holy Founders مشهور گشتند. از این گروه شعبه‌هائی هم در رهبانیّت و یا خدمت، برای زنان نیز بوجود آمد.

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم بانگلستان و آمریکا هم رفتند و بخدمات تبلیغی و فرهنگی پرداختند چنانکه حالیا حدود سیصد کشیش و برادر در آمریکا دارند. جمع کلّ آنها را که در قرون وسطی

چندین هزار بوده امروزه قریب ۱۳۰۰ نفر میشویند.

حضرت مریم را در عبادت و دعای خویش بنام Our Lady of Sorrows میخوانند.

۷ - یسوعیین یا ژزوئیت ها The Society of Jesus (or) Jesuits

یسوع بمعنای عیسیٰ میباشد و یسوعیین یا جزوئیت یا ژزوئیت ها (بتلفظ انگلیسی و فرانسه) اعضاء و افراد انجمنی هستند که فقط برای مردان کاتولیک از سال ۱۵۳۴ بوجود آمده است. مؤسس این فرقه مذهبی سربازی بود اسپانیائی بنام Ignatius de Loyola متولد ۱۴۹۱ در Loyola در اسپانیا و متوفی بسال ۱۵۵۶ در روم که در ۱۶۲۲ جزو قدیسین (Saints) گردید. وی در سال ۱۵۲۱ در یکی از جنگهای اسپانیا مجروح شد وطی دوران معالجه و نقاهت بمطالعات و مراقبت های مذهبی پرداخت و سالی هم عزلت گزید و کتابی بنام Spiritual Exercises تألیف کرد که مورد تصویب پاپ قرار گرفت. سفری هم بزیارت اورشلیم رفت وسپس به تبلیغ و موعظه پرداخت و در دانشگاه پاریس جمعی مُرید پیدا کرد که سوگند فقر و تقویٰ و اطاعت یاد نمودند.

در ۱۵۴۰ پاپ پُل سوم (Paul III ۱۵۴۹ - ۱۵۳۴) اساسنامهٔ مؤسسه او را تصویب کرد و از آنزمان فرقهٔ قوی و بسیار مؤثر ژزوئیت ها بوجود آمد که اساس کارشان بر فقر - تقوی - اطاعت از پاپ وخدمات و مأموریتهای آموزشی و تبلیغی در نقاط و موارد سخت قرار گرفت چنانکه در طول تاریخ ملاحظه میشود که ژزوئیت ها بمأموریتهای تبلیغی بسیار مشکل و خطرناک بنقاط صعبهٔ عالم رفتند و در اروپا از قرن شانزدهم ببعد گروه اصلی مبارزه با نهضت اصلاح طلبی یا پروتستانی را بوجود آوردند (The Counter-Reformation).

برای عضویت در این مؤسسهٔ کاتولیکی آموزش از مهمترین شرائط است چنانکه برای ارتقاء بدرجه کشیشی سالها تحصیل و مطالعه و انزواء ضرورت دارد. ژزوئیت ها با آموزش دیگران هم اهمیت میدهند چنانکه در سرتاسر اروپا تا سال ۱۷۴۰ بیش از ۶۵۰ کالج و صدها آموزشگاه مذهبی و ترائتخانه تأسیس نمودند. مأموریتهای تبلیغی ژزوئیت ها در هندوستان و در چین و در ژاپن و در آفریقا و در آمریکای جنوبی خصوصاً در میان قبائل سرخ پوست و بومی در پاراگوئه و در آمریکا و در کانادا هریک دفتری علیحده است وحکایتی مفصل و پر واقعه میباشد.

شاید بهمین لحاظ یعنی بجهت موفقیت های درخشان خدمتی در اشاعهٔ کاتولیک و اطاعت صرف آنها از پاپ ، کثیری از مردم و بسیاری از حکومتهای اروپا و حتی بعضی از روحانیون کاتولیک در بجوحهٔ انتشار افکار پروتستانی بمخالفت با تزروئیت ها پرداختند بطوریکه پاپ کلمنت چهاردهم (۱۷۶۹ - ۱۷۷۴) Clement XIV مجبور شد که در ۱۷۷۳ مؤسسهٔ تزروئیت ها را منحل نماید گو اینکه چهل سال بعد یعنی در ۱۸۱۴ پاپ پیوس هفتم (۱۸۲۳ - ۱۸۰۰) Pius VII دوباره آنها را برسمیت شناخت . مع هذا یعنی با وجود برنامه های آموزشی و انضباط سخت و مأموریتهای دشوار و مخالفتهای مختلفهٔ بعضی از مردم و حکومتها ، بر عدهٔ افراد این مؤسسه افزود بطوریکه اگر موقع فوت Ignatius هزار تزروئیت وجود داشت ، دویست سال بعد تعداد آنها به ۲۲ هزار و در ۱۹۶۵ به ۳۶ هزار[1] بالغ گردید و خدمات تبلیغی و فرهنگی آنها ادامه یافت .

« علاوه بر گروههای مستقل رهبانی مقیم در صومعه ها و یا شاغل بخدمت در »
« خارج از صومعه ها و یا سوگند خورده به فقر و اطاعت ، انواع فرقه ها و گروههای »
« رسمی کاتولیکی دیگر برای خدمات فرهنگی و تبلیغی و خیریه نیز بوجود آمده که در جدول »
« مربوطه در دائرة المعارف بریتانیکا نام ۵۰ گروه از آنها ثبت شده است . »
« تأسیسات ، تشکیلات و خدمات و حتی نام این فرقه ها و گروهها برای زنان و »
« مردان در اکثر موارد جداست و تعداد زنهای عضو این گروهها بیشتر از مردهاست »
« چنانکه تعداد راهبه ها را در داخل صومعه ها ۳۵ هزار و در خارج از صومعه ها و »
« مشغول بخدمت ۹۳۵ هزار ثبت نموده اند . »

ب : فرقه ها یا گروههای مستقل کاتولیکی غیر رومی یا جدا از پاپ

در طول تاریخ کلیسای کاتولیک ، خصوصاً در قرون بعد از انقلاب پروتستانی گروههای

---

(۱) رقم ۳۶ هزار مربوط به دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ و مأخوذ از دائرة المعارف Funk and Wagnalls Religious Orders of Men تعداد تزروئیت ها میباشد ولی در دائرة المعارف بریتانیکا در جدول کاتولیکی ۲۷۷۲۶ نفر و در World Christian ۲۹۶۳۶ در ۱۹۷۵ ثبت گردیده است .

کاتولیکی مخالفه ای در مخالفت با ادّعا و عقیدهٔ « عصمت پاپ » یا با قدرت مطلقهٔ او ، یا با محدودیتهای کلیساهای کاتولیک در ممالک عالم و لزوم اطاعت و پیروی آنها از قواعد و قوانین مقررشده بر آنها - و همچنین گروههائی تحت نفوذ افکار بعضی از علمای الهیّات و یا تحت تأثیر احساسات و تعلقات ملّی بوجود آمدند که از آنجمله گروههای متعدد محلی یا ملی میباشند که جنبهٔ بین المللی نیافتند . ایضاً مُصلحین با مؤسّسین عقائدی جدید و یا مخالف با قدیم در مذهب کاتولیک ظاهر شدند که مورد پیروی کثیری از مردم در کشورهای مختلفه قرار گرفتند و در نتیجه مطرود پاپ شدند و مورد تضییقات کلیسای کاتولیک واقع گشتند و از بین رفتند و یا پس از طیّ مراحلی دشوار باقی ماندند که حکایت بعضی از آنها با خلاصه چنین است :

والدنسها Waldenses (or Valdenses) یا Waldensians

شعبه ای از مذهب کاتولیک است که در اواخر قرن دوازدهم (۱۱۷۶-۱۱۷۰) بوسیلهٔ شخصی بنام Peter Waldo (Valdes) در شهر لیون Lyon فرانسه تأسیس شد . وی با تشریفات و تجلات و قدرت مطلقهٔ دستگاه پاپ و کلیسای کاتولیک مخالفت نمود و مسیحیان را به زندگی توأم با فقر و سادگی دعوت کرد و سپس اعتقادات خود را در شورای سوم لاتران (The Third Lateran Council) در سال ۱۱۷۹ علناً به پاپ و کاردینالها و اسقفها اعلان نمود ولی نتوانست که عقائد خود را بآنان بقبولاند بلکه اقدامات و اعتراضات وی نسبت بکلیسای کاتولیک باعث شد که ابتدا اسقف لیون وی را از تدریس اعتقادات خود ممنوع کرد و چندی بعد هم پاپ لوسیوس سوم (۱۱۸۵ - ۱۱۸۱) Lucius III والد و پیروانش را در ۱۱۸۴ بکلی از کلیسای کاتولیک طرد نمود .

والدنسها پس از جدا شدن از کلیسای کاتولیک بمخالفتهای خود افزودند و اقدام به تبلیغ نمودند که پاپ عالی ترین مرجع مسیحیّت نیست بلکه انجیل عالی ترین مرجع میباشد . همچنین اعتقاد به برزخ قبل از بهشت برای مجازات و تصفیهٔ روح (که شرحش در فصل بعد خواهد آمد) صحیح نیست و فروش اوراق آمرزش معنائی جز اخذ مال و پول ندارد و از شعائر هفتگانه فقط دو رسم غسل تعمید و عشاء ربانی محترم و قابل اجراء است . . .

این فرقه در قرن سیزدهم بسرعت در اسپانیا - شمال فرانسه - فلاندرز (شامل قسمتی از بلژیک - هلند و فرانسهٔ امروزه) - آلمان - جنوب ایطالیا و حتی لهستان و مجارستان گسترش یافت ولی از طرف پاپ کافر شناخته شدند و بدستوردی مورد حمله و آزار دول مربوطه و هیئت های بازجوئی و تفتیش افکار (Inquisition) قرار گرفتند و در نتیجه تعداد و نفوذ آنها تقلیل یافت بطوریکه در قرن ۱۵ فقط چندگروه از آنها در نواحی کوههای آلپ در فرانسه و ایطالیا باقی ماندند.

بعد از انقلاب پروتستانی در قرن ۱۶ ، والدنسها به تشویق چند رفرمیست آنزمان از جمله گیوم فارل (۱۵۶۵ - ۱۴۸۹) Guillaume Farel اصلاح طلب فرانسوی ، به مذهب پروتستان گرویدند ولی تا سال ۱۸۴۸ رسمیت نیافتند و مکرر مورد حمله و تعقیب شاهان و حکام کاتولیک قرار گرفتند تا بالاخره در ۱۸۴۸ چارلز آلبرت (۱۸۴۹ - ۱۷۹۸) Charles Albert پادشاه Sardinia - Piedmont آنها را بعنوان کلیسائی مستقل با جمیع حقوق مدنی به رسمیت شناخت و در نتیجه کلیسای والدنسی دوباره رونق گرفت و در قرن نوزدهم بخاطر مصلح ایطالیائی لوئی جی دساکتیس (۱۸۰۸ - ۱۸۶۹) Luigi Desactis که در توسعهٔ این کلیسا تاثیر بسیار داشت زبان رسمی کلیسای والدنسی از فرانسوی به ایطالیائی تغییر کرد.

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم عده‌ای از والدنسها به اورگون و آمریکای شمالی مهاجرت نمودند و مخصوصاً در ایالات میسوری Missouri تکزاس Texas یوتا Utah و کارولینای شمالی North Carolina جوامع متعددی تشکیل دادند.

امروزه کلیسای سابقاً کاتولیک و بعداً پروتستانی والدنسی بوسیلهٔ گروه هفت نفره‌ای بنام Tavola بمعنای "میز" اداره میشود و هرساله در شورای عمومی (General Synod) که در شهر Torre Pellice ایطالیا تشکیل میگردد انتخابات جدید برای تعیین گروه هفت نفری بعمل میآید. جمعیت آنها را در ۱۹۸۰ بیش از چهل هزار نوشته اند.

گالیکانیزم Gallicanism

گالیک Gallic یعنی گلی یا فرانسوی و Gallican هم بمعنای فرانسوی و نیز بمعنای

عضو کلیسای فرانسوی بشرح ذیل میباشد)

گالیکانیزم نهضت یا جنبشی بود که در کلیسای کاتولیک فرانسه در مخالفت با حاکمیت مطلقهٔ پاپ بوجود آمد. ریشه های عدم رضایت کشیشان فرانسوی از حکومت مطلقهٔ پاپ و مداخلاتش در امور فرانسه را از قرون هشتم و نهم میدانند ولی ظهور گالیکانیزم را از اواخر قرن سیزدهم از زمان فیلیپ چهارم پادشاه فرانسه و مخالفتش با نفوذ و حکومت روحانی و مدنی و سیاسی پاپ بونیفاکیوس هشتم (۱۳۰۳-۱۲۹۴) Bonifface VIII نوشته اند که در قرون بعد بصورت عقائد ثابت ملّی و کلیسائی فرانسه در آمد. باین شرح که کشیش های فرانسوی رسماً اعلام نمودند که اولاً آراء مجامع شورای عمومی کلیسا بالاتر از آراء پاپها میباشد. ثانیاً پاپ ها موظف باطاعت از مصوبات شوراهای مزبور میباشند. ثالثاً انتخاب اسقفهای فرانسه با پاپ ها نیست بلکه انتخاب اسقفهای محلی با خود کلیسای فرانسه است. رابعاً اختیارات پاپ ها در امور روحانی است و امور ملک داری و مدنی راجع به پادشاه و پارلمان میباشد. خاصاً امور مالی کلیسای فرانسه مستقل و جدا از دستگاه پاپ است. این عقائد گالیکانیزم در ۱۶۸۲ در انجمنی از اسقفها و کشیشان فرانسوی طی چهار ماده بتصویب رسید که اساس عقائد و اجرائیات کلیسای کاتولیک فرانسه گردید. البته در همانموقع در فرانسه عده ای از اسقفها و کشیش ها خصوصاً ژزوئیت ها طرفدار پاپ بودند که بمرام کاتولیکی آنها با اعتقاد بقدرت نامحدود پاپ، Ultramontanism بمعنای مرام ورای کوهستانی میگفتند (زیرا پاپ در ایطالیا و ایطالیا هم ورای کوههای آلپ غربی میباشد) عقائد گالیکانی بوسیله پاپ الکساندر هشتم (۱۶۹۱-۱۶۸۹) Alexander VIII محکوم و مردود شناخته شد و چندسال بعد هم در ۱۶۹۳ بوسیله پادشاه فرانسه لوئی چهاردهم (۱۷۱۵-۱۶۳۸) لغو گردید امّا گالیکانیزم باقی ماند و در زمان ناپلئون دوباره قدرت و رسمیّت یافت ولی پس از شورای اوّل واتیکان (۱۸۷۰-۱۸۶۹) و بعد از تفکیک دیانت از حکومت در جمهوری سوم فرانسه از ۱۸۷۵ دیگر گالیکانیزم بعنوان کلیسای کاتولیک فرانسه باقی نماند

Jansenism (or) Jansenist Church of Holland جانسنیزم

فرقه کاتولیکی است که در هلند در پیروی از عقائد Cornelius Otto Jansen (۱۶۳۸-۱۵۸۵) در قرن هفدهم بوجود آمد. جانسن عالم و استاد الهیات در هلند بود که بمقام ریاست دانشگاه Louvain

و دکترا در الهیات و همچنین بمقام اسقفی رسید و قبل از مرگش که در اثر ابتلاء به طاعون رخ داد رسالاتی علیه پروتستانها و کتابی در الهیات کاتولیک و دربارهٔ قدیس اگوستین که ذکرش در همین فصل آمده، بنام The Augustinus نوشت که دو سال بعد از مرگش منتشر گردید و باعث تحسین عده‌ای از علمای الهیات در فرانسه و هلند و آلمان و پیروی گروههائی از مردم از افکار و عقائد او گردید ولی از طرف کمیتهٔ تفتیش عقائد و افکار Inquisition و سپس از طرف پاپ عقائد جانسن مطرود و رسالات و کتبش ممنوع اعلام گردید زیرا جانسن با بعضی از عقائد کلیسای کاتولیک رومی و خصوصاً تزوئیت ها که ذکرشان گذشت مخالفت نموده بود از جمله با عقیدهٔ "اختیار" (Free-Will) و با عقیدهٔ شهادت حضرت مسیح برای رستگاری عموم بشر و همچنین با عقیدهٔ اینکه رحمت و آمرزش خدا بوسیله اعمال شخص تأمین میگردد زیرا وی معتقد بود که "تقدیر و جبر" صحیح است و حضرت مسیح هم فقط برای نجات و رستگاری گروهی مقدر و معین شهید شدند و رحمت و آمرزش الهی نیز مطلق و مقدر است. ایضاً جانسن از عقائد سنت اگوستین دربارهٔ لزوم ریاضت برای تطهیر و تقرب طرفداری میکرد.

پیروان این فرقه مورد تضییقات و فشارهای کلیسای روم قرار گرفتند و تقلیل یافتند و با "کاتولیکهای قدیمی" (Old Catholics) که شرحش خواهد آمد متحد شدند و در ۱۸۸۹ The Union of Utrecht را بوجود آوردند (Utrecht منطقه و شهری قدیمی و مهم در مرکز هلند میباشد) حالیا کلیسای جانسنی هلند Jansenist Church of Holand دارای یازده هزار عضو است.

کاتولیکهای قدیمی Old Catholics

این فرقه کاتولیکی از ۱۸۷۱ در شهر مونیخ در آلمان باین طرز بوجود آمد که گروهی از علماء و استادان بسرکردگی عالم الهیات و مورخ مذهبی یوهان جوزف دلینگر Johann Joseph Döllinger (۱۷۹۹-۱۸۹۰) به بعضی از مصوبات شورای اول واتیکان (۱۸۷۰) خصوصاً به مسئلهٔ معصومیت پاپ ها و برائت آنها از خطا Infallibility و به واجب الاطاعه بودن مصوبات شورای مزبور اعتراض نمودند و از دور و نزدیک جمعی از شهرها و مناطق دیگر اروپا با اعتراض و عقیدهٔ

آنها پیوستند و دو سال بعد اوّلین اسقف خود را بروش اوّلیه و قدیمی یعنی بوسیلهٔ نمایندگان مردم و کشیش ها در شهر کلن (Cologne) انتخاب و منصوب نمودند و بتدریج شهرت و وسعت یافتند و از اواخر قرن نوزدهم و طی قرن اخیر گروههای دیگر کاتولیکی نیز با نگیزه های اعتقادی یا ملّی یا عدم رضایت از سیستم پاپی و استقرار کاتولیک رومی، به Old Catholics پیوستند و یا با آنها متحد گشتند مثل کلیسای ملّی کاتولیکهای لهستانی در آمریکا " The Polish National Catholic Church of America - با حدود ۳۵۰ هزار عضو.

اصولاً " کاتولیکهای قدیمی " علاقه بسیار به اتحاد مذاهب و شعب مختلفهٔ مسیحیت نشان داده اند و برای این هدف کوشش نموده اند که اوّلاً خودشان با گروهها و شعبه ها و فرقه های مسیحیّت روابط حسنه برقرار سازند چنانکه با کلیسای انگلیکن برقرار ساختند و در تمام جوامع بین المللی مسیحی شرکت جستند. حتی در کمیته مرکزی شورای جهانی کلیساها The World Council of Churches (البته ضعف (W.C.C) عضویت یافتند و خود نشریات و مجلات متعدد بین المللی منتشر ساختند.

Old Catholics حالیا نیز در پیروی از معتقدات اصلیّه و اوّلیهٔ مسیحیّت با بعضی از عقائد که بتدریج در مجامع شورای کلیسای کاتولیک رومی تصویب گردیده است مخالفند که از آنجمله میباشد:

مخالفت با عقیدهٔ عصمت حضرت مریم.

مخالفت با عقیدهٔ صعود جسمانی حضرت مریم بآسمان.

مخالفت با عقیدهٔ معصوم بودن پاپ ها.

مخالفت با ممنوعیّت ازدواج کشیش ها.

مخالفت با ممنوعیّت اجرای مراسم مذهبی و خواندن دعا در Mass ها بزبانهای بومی و محلی.

مخالفت با عقیده اجباری بودن اعتراف بگناه.

دائرة المعارف World Christian تعداد اعضاء این فرقه کاتولیکی را در ۱۹۸۰ ۴۴۳ هزار میدهد و دائرة المعارف بریتانیکا جمعیت آنها را در سال ۱۹۷۰ دوازده هزار در هلند - سی هزار نفر در سویس - سی هزار نفر در آلمان - سی و هشت هزار نفر در اطریش - چهار هزار نفر در چکسلواکی سیصد و پنجاه هزار نفر لهستانیهای ذکر شده در آمریکا - نود هزار نفر در لهستان - بیست و پنج هزار نفر در گروههای کوچکتر.

مُدرنیزم Modernism

از اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم در اروپا خصوصاً در فرانسه و انگلستان و ایطالیا ، بعضی از فلاسفه کاتولیک و غیرکاتولیک و علمای الٰهیات در همین مذهب ، بدون ارتباط با یکدیگر مطالبی در جهت مخالفت با حکومت مطلقهٔ پاپ - مرکزیّت سفرطهٔ واتیکان - معصوم بودن پاپ از خطا - مقدس بودن شعائر طنتگانه - و قدسی بودن و برائت کتب مقدسه از اشتباه ، اظهار داشتند که موجب ظهور جنبش و نهضت جدیدی شد که به مدرنیزم شهرت یافت . از جمله این علماء George Tyrelle (۱۸۶۱-۱۹۰۹) کشیش آیرلندی ژزوئیت و عالم الٰهیات - و دیگر در انگلستان Baron Friedrich Hügel (۱۸۵۲-۱۹۴۰) عالم اطریشی الاصل - و در فرانسه عالم الٰهیات Alfred Loisy (۱۸۵۷-۱۹۴۰) - و در ایطالیا و آلمان هم چند نفر دیگر بودند که در تعلیمات و یا تألیفات خویش عقائد مزبور را واضحاً ابراز نمودند و طبعاً از مقامات و مشاغل خود معزول و مطرود گشتند و از طرف پاپ ها خصوصاً در ۱۹۰۷ از طرف پاپ پی دهم Pius X (۱۹۰۳-۱۹۱۴) عقائد آنها بدعت و کفر اعلام گردید و تألیفاتشان جزو کتب ممنوعه Forbidden Books قرار گرفت . ولی افکار و عقائد آنها از بین نرفت و اثراتش باقی ماند .

*

فصل دهم: علل زمینه ای و عوامل مستعده انقلاب پروتستانی

بعد از انشقاق و جدائی کلیسای شرق از غرب یعنی تقسیم مسیحیت به دو شعبه بزرگ کاتولیک رومی و ارتدکس یونانی، هریک از این دو شعبه گرفتاریهای خاصی یافتند: کلیساهای ارتدکس شرقی (یا یونانی) زیر سلطهٔ حکومتهای اسلامی قرار گرفتند یعنی از همان قرن ظهور اسلام (قرن هفتم) اسقف نشین های اورشلیم و انطاکیه و اسکندریه یکی بعد از دیگری مطیع خلافت اسلامی و ممنوع از فعالیتهای تبلیغی شدند و فقط اجازهٔ مسیحی ماندن و اجرای مراسم عبادتی یافتند. قسطنطنیه هم از قرن هفتم ببعد مکرر مورد حمله ترکها و قوای اسلامی محلی قرار گرفت تا بالاخره در ۱۴۵۳ بوسیله ترکان عثمانی تسخیر شد و تحت حکومت اسلامی در آمد و امپراطوری بیزانتیم برای همیشه منقرض گردید.

کلیسای کاتولیک رومی نیز بتدریج درگیر مسائل سیاسی و دچار مفاسد داخلی شد بطوریکه مجموعهٔ نارضایتی های حاصله زمینه را بین مردم و زمامداران برای پذیرش هر انقلاب اصلاحی یا پروتستانی آماده ساخت تا اینکه در قرن شانزدهم در نتیجه انقلاب پروتستانی قسمت بزرگی از نواحی شمالی اروپا از کلیسای کاتولیک جدا شد و مذاهب پروتستانی بتدریج بوجود آمد.

بعضی از علل عمده که زمینه را برای ظهور این انقلاب و ریشه گرفتن و انتشار سریع آن مساعد نموده بود، بطور کلی و باختصار ذیلاً ذکر میشود که فی الحقیقه جنبهٔ عنوان دارد زیرا شروح مبسوطهٔ آنها فصولی منفصل و خارج از حدود و مقصود این کتاب مقدماتی است.

۱- قدرت مفرطهٔ پاپ ها و کشیش ها

الف - بطوریکه در فصول قبل ذکر شد، پاپهائی که از دورهٔ پاپ گریگوری هفتم (۱۰۷۳ - ۱۰۸۵) Gregory VII بتدریج رهبران مقتدر روحانی و سیاسی اروپا شده بودند، صاحب چنان دربار و تشکیلات و تشریفاتی گشتند که مورد غبطه هر پادشاه گردید. پاپ ها حاکم روم و مناطق اطرافش (حدود یک چهارم ایطالیای کنونی) Papal State بودند و در اکثر کشورهای اروپا املاک و موقوفات بسیار و قصور و ابنیهٔ باشکوه داشتند. همچنین پاپها دارای ارتش و قوای نظامی با پرچمهای رزمی و فرماندهان جنگی و شبکه وسیع اطلاعاتی از طریق گزارشات کشیشها بودند

و در اکثر اختلافات و منازعات اروپا گاهی مستقیماً و اغلب بطور غیر مستقیم بوسیلهٔ تحریکات و یا دادن دستورات و مأموریتهای رزمی بسلاطین و زمامداران سیاسی و حُکّام محلّی، عملاً در جنگها دخالت و مشارکت داشتند که بالطّبع موجب نارضایتی و ترس پادشاهان و حکومتها و عامّه مردم از دستگاه مزبور میگردید.

ب: اسقفها و کشیشها نیز که نمایندگان پاپ در مناطق و شهرهای مختلفهٔ اروپا بودند قدرتها و ثروتهای قابل ملاحظه کسب مینمودند. بطوریکه اغلب اسقفها، عملاً حُکّام نواحی اسقفی خویش (Bishopric) میشدند و صاحب اراضی و مستغلات بسیار میگشتند و نه تنها در امور روحانی و وجدانی مردم دخالت میکردند بلکه از درآمدهای آنها سهم های قابل ملاحظه میگرفتند که سهمی را برای پاپ میفرستادند و قسمتی را هم صرف کلیسا میکردند و بقیه را هم به خانه روا میداشتند. اسقفها هم با استفاده از قدرت و ثروت خود شخصاً و یا بدستور پاپ در اختلافات و منازعات داخلی کشورها و عزل و انتصاب حُکّام و زمامداران محلّی و یا ملّی دخالت مینمودند و بر نارضایتی ها میافزودند

۲- فساد و کمبود روحانیت در دستگاه اداری و روحانی کلیسا

الف - ازدیاد قدرت پاپها و سایر مقامات کلیسا اغلب توام با فساد در سازمانهای مربوطه بود و روحانیّت حقیقی و اخلاص مسیحی در اکثر دوره ها در تشکیلات مدیرهٔ کلیسای کاتولیک ملاحظه نمیگشت و در تمام درجات و مقامات آلودگی با هواء جسمانی و هواجس دنیوی دیده میشد چنانکه بعضی از روحانیون کلیسای کاتولیک بجای انقطاع صاحب ثروتهای باهظه میشدند و با وجود ممنوع بودن ازدواج دارای اولاد متعدد میگشتند که مثلاً همین امور را با امور دیگری که ذکرش در این کتاب جائز نیست در مورد پاپ الکساندر ششم Rodrigo Borgia Alexander VI (۱۵۰۳-۱۴۹۲) ثبت کرده اند (بصفحات ۴۱۸ تا ۴۲۵ نیز مراجعه و نصوص مبارکه زیارت گردد).

ب - چه بسا تعیین مقامات کلیسائی، از پاپ تا کشیشهای عادی از روی استحقاق روحانی و شایستگی فردی انجام نمی گرفت بلکه بملاحظات سیاسی و جنبه های مادّی معیّن میشدند مثلاً بعضی از پاپ ها، کاردینالها و اسقفهایِ اعظم را از نزدیکان و دوستان و حتی اعضای خانوادهٔ

خود انتخاب میکردند . چنانکه همین پاپ یعنی الکساندر ششم پسر خود سزار بورجیا Caesar Borgia ویا Borja را در سن ۱۸ سالگی اسقف چندین منطقه و در ۱۹ سالگی کاردینال نمود . مقام اسقفی نایاباً خریداری میگشت و گاه بر سر آن جنگ و منازعه میشد . از جمله آلبرت اسقف اعظم ماینز Albert, Archbishop of Mainz در آلمان با اینکه جوان بود و سابقه یا استعداد خاصی نداشت مقام اسقفی خود را در سال ۱۵۱۳ با پرداخت مبلغی سنگین خرید .

ج - انجیل ، مخزن فیض الهی و یادگار حضرت مسیح و رسولان اوّلیه بطور مطلق در قبضهٔ کلیسا بود و احدی اجازه نداشت آنرا داشته باشد و بزبان مادری بخواند و در نتیجه مردم برای شنیدن انجیل لازم بود بکلیسا بروند و برای حل مشکلات خود و یا اطلاع از احکام دیانت خویش ناچار بودند به کشیش ها که خود را نمایندگان حق و مطلع از تعالیم و احکام انجیل میدانستند مراجعه نمایند و چه بسا کشیش ها هم دارای معلومات کافی نبودند و مردم را بجای آگاه ساختن از تعالیم الهی معتقد به خرافات و عقائد عجیبه مینمودند که در نتیجه در سرتاسر اروپا اوهام و خرافات مذهبی رواج داشت مثلاً جمیع بلایا و بیماریها را از آثار شیطان و اهریمنان مختلف میدانستند و برای رضایت و دوری اهریمنان مراسم مخصوصی را اجراء میکردند که حتی امروزه هم آثاری از آنها در کشورهای متمدن غرب مشاهده میشود و قس علی ذلک ...

۳- فشارهای مالی بر مردم

هزینه های کلیسای کاتولیک خصوصاً دستگاه پاپ و سیستم حکومتی و اداری وی گاهی از هزینهٔ های سلطنتی و دولتی یک کشور بیشتر بود و پیوسته در جهات مختلفه این مخارج زیادتر میگردید که بعضی از آن موارد عبارتست از :

الف : در اثر اهمیتی که پاپها به تشریفات و تجملات میدادند مخارج کلیسای کاتولیک روز بروز بیشتر میشد . بعلاوه کلیسای کاتولیک احتیاج بمبالغ هنگفتی برای ساختن کلیساها و جامع های عظیم (Calhedrals) و قصرهای مختلفه و تزیین آنها با اشیای گران قیمت داشت [از اوائل قرن پانزدهم که شروع دورهٔ رنسانس (Renaissance) و اهمیت یافتن علوم و رشد عجیب هنرهای مختلفه بود پاپها دستور ساختن کلیساهای جامع (Calhedrals)

و قصرهای عظیمی در روم و سایر شهرهای بزرگ اروپا دادند که بوسیلهٔ معماران و هنرمندان مشهور آنزمان مانند آبرتی Alberti - پالادیو Palladio - مایکل آنجلو Michelangelo - رافائل Rafael - تیتیان (تیشن) Titian ساخته و تزیین شدند که از زیباترین آثار هنری آن دوره محسوب میشوند و بهترین دگران ترین نمایش کلیسای جامع سنت پیتر St. Peter's Cathedral در واتیکان میباشد که برای بار دوم در قرون ۱۵ و ۱۶ ساخته شد و نمونه ای از معماری عالی آنزمان و نمونه ای از بزرگترین آثار هنرمندان معروف آن دوره محسوب میشود.]

ب : ایضاً پاپ ها بمبالغ زیادی برای تأمین مخارج دربار و لشکر خود و کمک بدولتهائی که از طرف آنها مأمور جنگهای مختلف بودند، احتیاج داشتند.

ج : همچنین کلیسای کاتولیک مبالغ هنگفتی صرف مقابله و جلوگیری از پیشرفت مخالفین خود مینمود که از آنجمله هزینه های هیئت های تفتیش عقائد Inquisition بود که ظاهراً برای بازجوئی و رسیدگی و مجازات در موارد بدعت و کفر Heresy و بررسی عقائد مخالف معتقدات کلیسای کاتولیک تشکیل و اعزام میشدند ولی عملاً در تمام شئون زندگی و عقائد و جدانی و رفتار شخصی و خصوصی مردم دخالت و تجسس مینمودند که شرح مختصری دربارهٔ این هیئت ها در همین فصل خواهد آمد. اعزام این گروهها و ادارهٔ شبکهٔ تفتیش افکار و عقائد مستلزم هزینهٔ بسیار بود.

برای تأمین اینقبیل مخارج عظیم و هنگفت، کلیسای کاتولیک باصطلاح امروزی مالیاتهائی بر درآمدها وضع میکرد که بر مردم زحمتکش مثل دهقانها تحمیل سختی بود و مالیات ثابت عبارت بود از: مالیات عُشریه (یک دهم) یا "تایذ" (Tithe). این مالیات شامل یک دهم درآمد سالیانه هر شخص بود. منشاء آنرا از کتاب تورات دانسته اند که در باب هجدهم سفر اعداد یک دهم درآمد بنی اسرائیل برای لاویان مقرر شده که وظیفه نگهداری و محافظت معبد و کهانت قوم را بر عهده داشتند. این مالیات، ابتدا در شورای تور Council of Tours در سال ۵۶۷ و پس در شورای دوم ماکن Seconed Council of Mâcon در سال ۵۸۵ مطرح و تصویب شد و به مسیحیان تعلق گرفت و بعدها بتدریج از قرن هشتم در اروپا و از قرن دهم در انگلستان بر عموم (مسیحی و غیرمسیحی) اجباری گردید. درآمد این مالیات متعلق به کلیسای کاتولیک بود که قسمتی از آنرا کلیسا به حکومتها و دولت های اروپائی که در جمع آوری و ارسال این مالیات

کمک میکردند، پیدا شد. (۱)

کلیسای کاتولیک بغیر از مالیات عشریه از طریق دیگر هم از مردم پول میگرفت که از آنجمله از فروش اوراق آمرزش Indulgence بود که مجمل آن بدینقرار است :

کلیسا و کشیش ها مردم را متذکر میداشتند که در زندگی، لذّات جسمانی آمیخته با گناه است و بهمین دلیل، عده ای اوقاطی بشرح مندرج در فصول قبل انواع دیرها و صومعه ها تأسیس نمودند تا مردم برای عزلت و ترک لذّات دنیوی داخل آنها شوند و تمام زندگی خود را بطور ساده در فقر و دوری از لذائذ جسمانی بگذرانند و مرتکب گناه نشوند. ضمناً کلیسا تعلیم میداد که مجازات گناه بر دو قسم است یکی مجازات ابدی Eternal Penalty که بصورت عذاب جهنّم است و دیگری مجازات دنیوی Temporal Penalty که اگر شخص بعلت داشتن ایمان بحضرت مسیح و عمل بتعالیم از عذاب جهنم نجات می یافت، ممکن بود بعلت ارتکاب گناهان بشری مستلزم تنبیه و مجازات گردد و لازمهٔ معافیّت نسبی از این مجازات و مسلماً لازمهٔ آمرزش این بود که با حالت ندامت و توبه (Contrition) بکلیسا رود و نزد کشیش گناهان خود را اعتراف کند (Confession) و تنبیهات و اعمال مقرره از طرف کشیش (Penance) را انجام دهد تا مشمول آمرزش (Absolution) از طرف کشیش گردد که این کار هم اگرچه موجب آمرزش گناه میگردید ولی باعث رفع کامل مجازات گناه در این دنیا نمیشد تا چه رسد به رفع مجازات و عذاب روح در برزخ (Purgatory) که محلّی است قبل از بهشت که ارواح مؤمنین در آنجا با تحمل مجازات و عذاب گناهانی که در این دنیا مرتکب شده اند تصفیه و تطهیر و قابل ورود به بهشت میگردد. امّا چون آمرزشهای حاصله از توبه و اعتراف و جبران، خصوصاً در مورد گناهان کبیره، موجب رفع کامل مجازاتهای دنیوی و عذابهای برزخ نمیشد، لذا کلیسا وسیله دیگری برای رهائی از تمام یا قسمتی از مجازاتهای دنیوی و احتمالاً عذابهای برزخ ارائه نمود که به Indulgence معروف شد. باین شرح که کلیسای کاتولیک متوجه گردید که خزانه ای

---

(۱) باید متذکر شد که بعد از انقلاب پروتستانی هم مالیات عشریه که مورد قبول مارتین لوتر و بعضی دیگر از اصلاح طلبان بود در کشورهای پروتستانی نیز ادامه یافت ولی بتدریج با آن مخالفت گردید بطوریکه در قرون هجده و نوزده مالیات عشریه در اکثر کشورهای اروپائی لغو شد و سیستم های جدید مالیاتی از طرف دولتها جایگزین آن گردید گو اینکه هنوز در بعضی کشورها مانند آلمان غربی مسیحیّون مکلّف هستند که مالیات کلیسائی Church Tax نیز بپردازند.

از ثواب اعمال قدسیهٔ حضرت مسیح و ثواب اعمال تماماً صواب حضرت مریم و اعمال حسنهٔ شهداء و قدیسین بنام خزانهٔ حسنات یا خزانهٔ ثواب ها Treasury of Merits یا خزانهٔ روحانی کلیسا Spiritual Treasury of Church وجود دارد که پاپ ها که جانشینان حضرت پطرس میباشند میتوانند قسمتهائی از این خزانهٔ نامحدود را بنفوس مستحق و شایسته برای رفع مجازاتهای دنیوی و یا برزخی گناهان آنها عطا کنند زیرا حضرت مسیح به پطرس که پاپ اوّل بود فرموده بودند: «و کلید های ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه برزمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه درزمین گشائی در آسمان گشاده شود» (آیه ۱۹ باب شانزدهم انجیل متی) و این آیه را بمعنای اجازه از همین خزانه هم تلقی میکردند.(۱)

پاپ ها در اوائل، این معافیت ها از مجازاتهای دنیوی و احتمالاً برزخی یعنی Indulgence را در قبال اعمال خیریه و خدمات عالیه و تحمل ریاضت های مختلفه و یا تقدیم تبرعات با هدفهٔ مادّیه عطا میکردند تا اینکه در قرن یازدهم پاپ اوربن دوم (۱۰۹۹ - ۱۰۸۸) Urban II برای تشویق مسیحیان بشرکت در جنگهای صلیبی اعلان نمود که به شرکت کنندگان در جنگهای مزبور، آمرزش و معافیت مطلق از مجازات گناهان (Plenary Indulgence) عطا میگردد که این امر موجب شرکت هزاران مسیحی در جنگهای مزبور شد و بعد هم که برای تأمین هزینه های سنگین این جنگها احتیاج مبرم به پول احساس گردید فروش اوراق آمرزش و معافیّت از جزای گناهان یعنی Indulgence آغاز شد که بتدریج رونق بسیار یافت. بعدها برای تأمین اعتبار و بودجهٔ لازم جهت ساختن مؤسّسات و مشروعات و کلیسا های عظیم از همین روش استفاده گردید. امّا واقع شد که فروش اوراق Indulgence بیش از موارد خیریه مورد سوء استفاده قرار گرفت چنانکه شرحش پسندیده نیست. ولی هیئت مدیرهٔ کلیسا در طول تاریخ از این طریق صاحب درآمدهای قابل ملاحظه شد و مردم با جبار عقیدتی و مذهبی مبالغ بسیاری صرف خرید اوراق آمرزش نمودند.

بدیهیست که اصلاح طلبان یا مؤسّسین انقلابات پروتستانی خرید و فروش اوراق Indulgence را تقبیح کردند و پاپ پی پنجم (۱۵۷۲-۱۵۶۶) Pius V هم پنج سال بعد از شورای ترنت (۱۵۶۲) Council of Trent فروش Indulgence را در کلیسای

---

(۱) برای اطلاع بمعنای صحیح فرمایش حضرت مسیح بفصل دوازدهم مراجعه شود (صفحات ۵۱۲ و ۵۱۳)

کاتولیک ممنوع ساخت .

۴ - فشارهای روحی وارده برمردم

مردم اروپا علاوه برفشارهای مالی متحمل فشارهای مختلف روحی هم ازجانب کلیسای کاتولیک میشدند که به عنوان بعضی از اقسام آنها ذیلا اشاره میگردد :

الف : بطوریکه قبلاً ذکرشد ، لذائذ جسمانی و دنیوی برطبق تعلیمات کثیری از کشیش ها گناه شمرده میشد و درنتیجه مردم با وحشت ازگناه وترس ازمجازاتهای دنیوی و عذابهای برزخ و جهنّم زندگی میکردند .

ب : جمیع امورجامعه از علوم وفنون واقتصاد و صنایع و امورقضائی وآموزشی و هنرهامثل نقاشی - مجسمه سازی - موسیقی و غیره کلّا تحت سلطه ونفوذ کلیسا بود و علماء و قضات وهنرمندان ونویسندگان و غیره محدود و مقیّد بقوانین و قواعد کلیسای کاتولیک و نظر و تصویب اسقفها وپاپ بودند . (به بیان مبارک فوق صفحه ۴۲۲ مراجعه گردد)

ج : زبان رسمی کلیسای کاتولیک زبان لاتین بود وباینجهت دراکثر نقاط اروپا که زیر نفوذ کلیسا بودند فقط زبان لاتین درمدارس ودانشگاهها که معمولاً بوسیله کشیش ها اداره میشدند تدریس میگردید واکثرمردم اروپا درتعلیم زبان مادری وحتی مراعات سنن واجرای مراسم ملّی خود آزادی نداشتند .

د : هرگاه کسی جرأت میکرد که باروش کلیسا مخالفت کند ویا عملی برخلاف اطاعت انجام دهد طبق حکمی بنام Interdict بمعنای ممنوع ساختن که معمولاً بوسیله اسقفها صادرمیشد ازجمیع مراسم دینی وحتی دعا درکلیسا وازدواج مذهبی محروم میگردید . اسقفها اختیار داشتند با صدورچنین فرمانی، گروهی ازمردم ویا ناحیه‌ای را محروم وممنوع ازمراسم مذهبی سازند وپاپها میتوانستند با صدور فرمان Interdict همه مردم یک شهر یا ایالت ویا کشوری را ازجمیع مراسم وحقوق مذهبی محروم سازند چنانکه طبق شرح مندرج در The Oxford Dictionary of Popes پاپ الکساندرسوم (۱۱۸۱ - ۱۱۵۹) Alexander III در ۱۱۸۱ - اسکاتلند وپادشاهش ویلیام اوّل راتحت Interdict قرارداد .

حالیا چنین احکامی صادر نمیشود زیرا طبق اصلاحاتی که در قانون کلیسا Canon Law بعمل آمد صدور فرمان Interdict برای محرومیت یک شهر یا اقلیم ممنوع گردید.

هـ : اگر مخالفت شخص با کلیسا شدیدتر میشد ممکن بود بکلی از جامعه مسیحیت طرد شود (Excommunicate) این طرد از جامعه (Excommunication) بدو صورت بود. یکنوع خفیفتر یا Toleratus که شامل محرومیت از حق شرکت در مراسم دینی و انتخابات و دفن شدن در گورستانهای مسیحی بود و دیگری شدیدتر Vitandus که عبارت از طرد کامل از جامعه مسیحی و دوری جستن سایرین از وی بود. در این طردها، مطرودین از ایمان بحضرت مسیح محروم نمیشدند و فقط از جامعه مؤمنین طرد و از حقوق مربوطه محروم میگشتند و این امری شایع بود و پاپها سلاطین را هم طرد میکردند چنانکه، بالمثل، پاپ اینوسنت سوم (۱۲۱۶-۱۱۹۸) Innocent III در ۱۲۰۹ جان پادشاه انگلستان (۱۲۱۶-۱۱۹۹) King John of England را که اسقف معیّن شده از طرف پاپ را به سمت اسقف کانتربوری نپذیرفت، طرد کرد تا اینکه در سال ۱۲۱۳ پادشاه مزبور تمکین نمود و عفو شد.

د : ترس مردم از هیئت های تفتیش عقائد Inquisition و جاسوسان آنها.

The Inquisitions یا هیئت های تفتیش عقائد و مجازات کافران در اصل در ابتداء اکلیسیونهای قضائی بودند که از جانب پاپ برای تحقیق و قضاوت در موارد بدعت و مقابله با کفار و حفظ و صیانت عقائد و اصول کلیسای کاتولیک تشکیل و بنقاط مختلفه اعزام میشدند.

هر هیئت بازجوئی شامل یکنفر بازپرس اصلی Inquisitor و چندین نفر برای کمک بود که اغلب شامل چند کشیش و مأمور اطلاعات و تفتیش و چند سرباز و زندانبان میشد. بازپرس های اصلی معمولاً بوسیله پاپ و یا با اجازهٔ او بوسیله پادشاه کشور انتخاب میشدند و فقط به پاپ و گاهی به پادشاه کشور جوابگو بودند و در نتیجه قدرت و نفوذ فوق العاده ای داشتند.

این هیئت های بازجوئی که از جانب پاپ برای تحقیق و مقابله با کفار و صاحبان عقیدهٔ جدید و یا مخالفین با بعضی از عقائد کلیسای کاتولیک به ناحیه ای فرستاده میشدند قدرت تام داشتند که در شهر و نقطه ای که بخواهند محکمه خود را دائر کرده و هر شخصی را که مورد سوءظن مردم - یا کلیسا و یا جاسوسان خودشان بودند محاکمه کنند و بهر نحو که صلاح بدانند مجازات نمایند.

هرچند اوائل این هیئت ها فقط برای بازجوئی و مجازات کفّار مأمور میشدند ولی بتدریج برای مجازات متّهمین - ساحرین - گناهکاران وحتی مؤمنین با دیان دیگر بخصوص یهودیان و بعد پروتستانها اقدام مینمودند . معمولاً باشخاص متّهم ۱۵ تا ۳۰ روز وقت میدادند تا بجرم خود اعتراف کنند و توبه نمایند و الاّ بوسیله دادگاه مخصوص Tribunal که شامل بازپرس اصلی Inquisitor و اسقف منطقه بود محاکمه میشدند . شخص متّهم حق استفاده از وکیل نداشت و بازپرس اصلی معمولاً سعی میکرد متّهم را با اقرار بگناه بمحکمه بیاورد و برای اخذ اقرار و اعتراف به شکنجه نیز متوسل میشدند و شکنجه های هولناک آنان در تاریخ مشهور است . استفاده از شکنجه برای اخذ اعتراف آنچه که بازپرس نسبت داده و یا کسب اطلاع از اموری که ممکن بود متّهم بکلی از آن امور بیخبر باشد و بهر عذر و بهانه دیگر مصوّب و مجاز بود . هیئت های تفتیش عقائد اجازه داشتند بعد از گرفتن اعتراف و یا محکوم نمودن متهم بهرنحو که بخواهند و صلاح بدانند محکوم را مجازات نمایند : از مجازاتهای ساده مانند پرداخت مبالغی پول یا مال و یا انجام دادن وظائف خاص برای کلیسا تا مجازاتهای سنگین مانند حبس ابد و یا اعدام بصورتهای مختلفه خصوصاً سوزانیدن محکوم بر روی چوبهای خشک .

از هیئت های مشهور تفتیش عقائد Inquisition یکی هیئتی بود که در سال ۱۲۳۱ از طرف پاپ گریگوری نهم (۱۲۴۱ - ۱۲۲۷) Gregory IX برای مقابله با والدنسها (بشرح مندرج در فصل قبل) و کاتارها[1] که در جنوب فرانسه به آلبیگائیان Albigenses معروف بودند (بشرح مندرج

---

(۱) کاتارها Cathari (مأخوذ از لغت یونانی Katharoi بمعنای خالص) فرقه یا فرقه هائی از مسیحیت و یا بقولی مانوی یا صاحب عقائد ثنویت بودند که از قرن ۱۱ در اروپا بوجود آمدند . ایشان عقیده داشتند که همه چیز در عالم یا منشاء خوب و الهی دارد و یا بد و شیطانی . مثلاً دنیا و مظاهر آنرا مظاهر شیطان و روح انسانی را از مظاهر الهی میدانستند . این مرام در قرن ۱۲ و ۱۳ در اروپا بخصوص در جنوب فرانسه بنام آلبیگائیزم در شمال ایطالیا و کشورهای اروپای مرکزی گسترش سریعی یافت و بصورت کلیسائی مستقل با کلیساهای مستقل با تشکیلات منظم و اعتقادات و شعائر مخصوص خود در آمد .

کاتارها بلزوم زندگی ساده معتقد بودند و شدیداً به ثروت و فساد دستگاه پاپ و کلیسای کاتولیک اعتراض مینمودند و در نتیجه در سال ۱۲۰۸ پاپ اینوسنت سوم آنها را کافر خواند و حکم جهاد (Crusade) علیه آنها صادر نمود . مدتی بعد در سال ۱۲۳۱ پاپ گریگوری نهم اوّلین هیئت تفتیش و بازجوئی و مجازات را برای مقابله با آنها اعزام داشت ... بتدریج هیئت های تفتیش با قوای حکومتهای طرفدار پاپ ها کاتارها را تا قرن ۱۴ و ۱۵ بکلی از بین بردند .

در فصل قبل ذیل عنوان دومینیکن ها) فرستاده شد زیرا هر دو گروه عقائد مخالف با پاپ و با بعضی از معتقدات کلیسای کاتولیک داشتند و بوسیله پاپ کافر شمرده شده بودند. این هیئت تفتیشیّه موفق شد که در طی دو قرن با کشتارهای هولناک فرقهٔ کاتاریزم (Catharism) و یا آلبیگانیزم (Albigenism) را در جنوب فرانسه بکلی از بین ببرند و تعداد و نفوذ والدنسها Waldenses را بشرحی که در فصل قبل گذشت بسیار تقلیل دهند.

از دیگر هیئت های تفتیشیّهٔ مشهور، هیئت اسپانیا Spanish Inquisition بود که در سال ۱۴۷۸ بدستور پاپ سیکتوس چهارم (۱۴۸۴-۱۴۷۱) Sixtus IV برای مقابله با یهودیان اسپانیا بخصوص یهودیانی که بظاهر مسیحی شده بودند ولی در خفا رسوم و احکام تورات را اجرا میکردند تشکیل شد. این هیئت که بزرگترین هیئت بازجوئی و تفتیش عقائد بود چندین دادگاه در نواحی مختلف اسپانیا و پرتقال و بعداً در نواحی اسپانیائی آمریکا تشکیل داد. هر دادگاه Tribunal دارای یک بازپرس محلی بود و در صدر همه یک بازپرس کل General Inquisitor قرار داشت که باجازهٔ پاپ بوسیله پادشاه اسپانیا انتخاب میشد. اوّلین بازپرس کل اسپانیا کشیشی دومینیکنی بود بنام Torquemada که معروف است در مدت چندین سال حدود دو هزار نفر را بجرم کافر بودن کشت و عدهٔ بسیار زیادی را زندانی نمود و شکنجه داد. هدف اصلی هیئت بازجوئی اسپانیا که در ابتداء مقابله با یهودیان مسیحی نما بود، بتدریج شامل گروههای دیگر بخصوص مورها[1] (Moors) - پروتستانها - و کاتولیکهای مخالف پاپ یا پادشاهان اسپانیا نیز گردید. دورهٔ هیئت تفتیشیه اسپانیا قریب چهار قرن طول کشید تا بالاخره در سال ۱۸۰۸ ژزف بناپارت (۱۸۴۴-۱۷۶۸) Joseph Bonapart پادشاه ناپل و اسپانیا، آنرا منحل نمود و با اینکه فردیناند هفتم (۱۸۳۳-۱۷۸۴) Ferdinand VII پادشاه اسپانیا دوباره آنرا برای مدتی تشکیل داد، دیگر قدرت سابق را نیافت و در سال ۱۸۳۴ بکلی خاتمه پذیرفت.

قدرت هیئت های تفتیشیه در مقابله با کفار یا پیروان سایر ادیان و مذاهب و عقائد، متکّی به لشکرها و قوای رزمی بود که پادشان - حکّام و اشراف و فئودالهای طرفدار یا مطیع پاپ

---

(۱) مورها، اقوامی آمیخته از دو نژاد بربر و عرب در شمال آفریقا بودند که در اوائل قرن هشتم مسلمان شدند و در ۷۳۲ اسپانیا را فتح کردند و تا آخر قرن پانزدهم که مسیحیان آنها را بتدریج کشتند و یا فراری ساختند در اسپانیا وجود داشتند.

در اختیار آنها نگذاشتند یا با آنها همکاری میکردند . تعداد هیئت های تفتیش عقائد هم منحصر بمثالهای ذکرشده نبود بلکه همه جا برای بازجوئی ومجازات ظاهر میشدند وبا بیعدالت مردم پیوسته درخوف از نمایندگان وفرستادگان این هیئت ها بودند .

از هیئت های تفتیشیهٔ مشهور دیگر هیئت بازجوئی رومی یا عمومی (Roman (or) Universal Inquisition بود که بعد از انقلاب پروتستانی درسال ۱۵۴۲ بوسیلهٔ پاپ پُل سوم Paul III برای مقابله با توسعهٔ عقائد اصلاح طلبان ، در ایطالیا تشکیل شد که بعدها بنام دفتر مقدس Holy Office جزو تشکیلات اداری پاپ (Roman Curia) درآمد و امروزه هم بنام مجمع مقدس اصول وعقائد دین (Sacred Congregation for the Doctrine of the Faith) ادامه دارد ومسؤول حفظ وصیانت عقائد ورسوم کلیسای کاتولیک میباشد .

۵ - نارضایتی پادشاهان وحکّام از قدرت ونفوذ ومداخلات پاپها

الف - نه تنها مردم عادی بلکه بسیاری از زمامداران وحکّام اروپا هم از قدرت پاپها ودخالت آنها واسقفها در جمیع امور مدنی - قضائی - اقتصادی وسیاسی کشور واز سهم هائی که پاپ ها از درآمدهای فردی وملّی میبردند ، ناراضی ودر صدد آن بودند که از نفوذ کلیسا درکشور یا ناحیه فرمانروائی خود بکاهند .

ب - پادشاهان انگلستان ازابتدا با دخالت پاپ وکلیسای کاتولیک در امور سیاسی کشور خود مخالف بودند ودر نتیجه پاپ ها ، بغیر از دورانهای کوتاه ، هیچگاه نفوذی راکه درسایر کشورهای اروپا یافتند ، در انگلستان پیدا نکردند . بالاخره هم هنری هشتم درقرن شانزدهم بشرحی که درفصل بعد خواهد آمد کلیسای انگلستان راازکلیسای کاتولیک رومی جدا ساخت .

ج - قدرت ونفوذ کلیسای کاتولیک درکشورهای فرانسه واسپانیا نیز درقرن پانزدهم بوسیله پادشاهان آن دو اقلیم مورد حمله قرار گرفت چنانکه چارلز هفتم Charles VII پادشاه مقتدر فرانسه درسال ۱۴۳۹ طبق فرمانی جمع آوری وارسال مالیات برای پاپها راقدغن کرد وحتی سعی نمود تا در انتخاب اسقفهای اعظم فرانسه دخالت نماید . (به نقل مبارک درصفحه ۴۱۸ وبقیه اش در ۴۱۹ نیز مراجعه گردد)

د - امپراطوران آلمان هم که در دوره ای به امپراطوران روم مقدس Holy Roman Emperors ملقب وکاملاً زیر سلطهٔ پاپ بودند وانتخاب آنها اغلب بطور غیر مستقیم بوسیله پاپها

انجام میشد از قرن چهاردهم از قدرت و سلطهٔ مطلقه افتادند و بتدریج طوری شد که نواحی مختلف آلمان صاحب زمامداران مستقل محلی گشت که بعضاً با پاپ و کلیسای کاتولیک میانه خوبی نداشتند و پس از شروع انقلاب پروتستانی در نشر عقائد اصلاحی (رفورمیستی) و مقابله با کلیسای کاتولیک عوامل مؤثری گردیدند.

« در نتیجهٔ این عوامل اختناقی و فشارهای مختلفهٔ مالی و مدنی و روحی با »
« تأثیرات عمیقه در ایجاد انواع نارضایتی و خفقان در بین مؤمنان، زمینه »
« برای پذیرش هرگونه عقیدهٔ اصلاحی و یا معترضانه بقواعد و مقررات کلیسای »
« کاتولیک و روش حکومت پاپی و استفنی آماده و مهیا شده بود. چنانکه »
« وقتی مارتین لوتر Martin Luther کشیش آلمانی، مخالفت خود را »
« با بعضی از قواعد و رسوم کلیسای کاتولیک، در سال ۱۵۱۷ اعلان کرد، »
« بسیاری از مردم و زمامداران آلمان و اروپا به او پیوستند و در مقابل کلیسای »
« کاتولیک در همان قرن و قرون بعد قیام نمودند که نتیجهٔ آن، ریشه گرفتن »
« انقلاب پروتستانی و تقسیم اروپا بمناطق پروتستانی در شمال و مناطق کاتولیکی »
« در جنوب و ایجاد مذاهب مختلفهٔ پروتستانی بشرح مندرج در فصل آتی گردید. »

*

فهرست موضوعات فصل یازدهم

	صفحه
الف : مؤسّسین اوّلیه :	۲۳۲
- مارتین لوتر .	۲۳۲
- جان ویکلیف .	۲۳۵
- جان هُوس و Hssites .	۲۳۷
- اولدریخ زوینگلی .	۲۳۸
- توماس مونتزر .	۲۴۰
- گیوم فارل .	۲۴۰
- جان کالوین وکلیساهای Reformed ،	۲۴۱
- اصول عقائد عمومی پروتستانی .	۲۴۲
ب : مذاهب یا شعب پروتستانی :	۲۴۴
- لوتریانیزم و شعب آن .	۲۴۴
- انجمن ملّی کلیساهای آمریکا - شورای جهانی کلیساها .	۲۴۷
- « Pietism » .	۲۴۸
- کالوینیزم .	۲۴۹
- پرسبیتریانیزم وکلیساهای پرسبیتاری .	۲۵۱
- آناباپتیست ها .	۲۵۶
- منونایت ها .	۲۵۷
- آمیش ها .	۲۵۹
- هوتری ها .	۲۶۰
- برادران آناباپتیستی .	۲۶۰
- باپتیست ها و اتحادیهٔ جهانی آنها .	۲۶۱
- کلیسای انگلستان (انگلیکن) .	۲۶۴
- پوریتن ها .	۲۶۷
- متودیزم .	۲۶۹
- Salvation Army .	۲۷۰
- Congregationalism .	۲۷۱
- کوئیکرها یا « The Friends » -	۲۷۴
- Shakers .	۲۷۷

	صفحه
- Unitarianism	۲۷۸
- Universalism	۲۸۱
- آدونتیست ها یا Adventism	۲۸۲
- Catholic Apostolic .	۲۸۴
برادران پلیموث	۲۸۵
- مورمن ها The Church of Jesus Christ of Latter Day Saints .	۲۸۶
- Christian Science .	۲۹۶
- Jehova's Witnesses .	۲۹۷
- Fundamentalism .	۳۰۰
- The National Ass. of Evangelicals .	۳۰۱
- Religious Revivals .	۳۰۲
- The Christian Ch. "Disciples of Christ"	۳۰۲
- The Churches of Christ .	۳۰۳
- The Undenominational Fellowship ...	۳۰۴
- Holiness Churches .	۳۰۵
- Church of the Nazarene	۳۰۶
- Pentecostal Churches .	۳۰۷
- Churches of God .	۳۰۸
- The Churches of God in North Amer .	۳۰۹
- The Church of God (Anderson - Indiana) .	۳۰۹
- The Church of God (Cleveland - Tennessee)	۳۱۰
- The Church of God (Holiness) .	۳۱۰
- The Church of God in Christ .	۳۱۰
- The Assemblies of God .	۳۱۱

* در متن این فصل هرگاه ذکر «جمعیّت» گردیده منظور تعداد جمیع معتقدین شامل اعضاء رسمی و بالغین و اطفال میباشد که رقم آن تقریباً بیشتر از «اعضاء بالغ» است .

فصل یازدهم : انقلابات اصلاحی و مذاهب پروتستانی .

الف : مؤسّسین اوّلیه :

بطوریکه در آخر فصل قبل ذکر شد ، نهضت اصلاح طلبی (Reformation) یا پروتستانی[1] (Protestantism) با ظهور مارتین لوتر در آلمان آغاز گردید هرچه که مطالب او را بخوشدیدتر ، از صد سال قبل از او اصلاح طلبان (Reformers) دیگر که مذکور خواهند شد ؛ و در زمان خود لوتر هم اصلاح طلبان اقلاطی تر از او بیان کرده و نوشته بودند از آنها نیز ذکری بعمل خواهد آمد .

مارتین لوتر Martin Luther

مارتین لوتر در ده نوامبر ۱۴۸۳ در Eisleben که فعلاً در آلمان شرقی قرار دارد متولد شد . از کودکی بمدرسه رفت و در جوانی موفق باخذ درجات عالی تحصیلی از جمله B.A. در ۱۵۰۲ و M.A. در ۱۵۰۵ از دانشگاه Erfort گردید و سپس به فرقهٔ آگوستیان پیوست و قریب دو سال در صومعه ای در Erfort ماند و در ۱۵۰۷ طی مراسمی رسماً کشیش آگوستینی گردید و از سال بعد در دانشگاه Wittenberg به تدریس الهیات پرداخت و خود در ۱۵۱۲ درجه دکترا در علوم الهی Teology گرفت و استاد معارف کتاب مقدس گردید . در سالهای بعد با اندیشه فرو رفت و رفتار رؤسای مذهب کاتولیک ، حتی خودش را موافق روح انجیل و تعلیمات پولس نیافت .

در ۱۵۱۷ زاهد دومینیکنی یوهان تتزل Johan Tetzel که برای جمع آوری

---

(۱) کلمهٔ پروتستان بمعنای معترض هرچند در ۱۵۲۹ در مجلس شورای شپایر The Diet of Speyer در آلمان به پرنس ها و مسیحیانی اطلاق شد که با « لزوم اجرای مراسم دینی طبق مذهب فرمانروای محل و منع از تجدد مذهبی » مخالفت کردند - مع هذا این اصطلاح برای مؤسّسین و پیروان مذهبی که حالیا « پروتستان » مینامیم در اوائل بکار نرفت بلکه بآنها Reformer یعنی اصلاح کننده یا اصلاح طلب یا مؤسّس اصلاحات و به نهضتشان Reformation یعنی جنبش یا نهضت اصلاح طلبی اطلاق گردید دکلمات پروتستانیزم و پروتستان بعدها بتدریج باین مذهب و پیروان شعب مختلفه آن اطلاق شد .

پول از طریق فروش اوراق آمرزش برای تعمیر قصر واتیکان بشهر لوتر رفت لوتر عکس العمل مخالف نشان داد و بعداً در مخالفت با بعضی از قواعد و رفتار رؤسای کاتولیک و بعضی از سنن و شعائر کلیسای کاتولیک اعلامیه ای در ۹۵ ماده نوشت و در ۳۱ اکتبر همان سال (۱۵۱۷) بدرب کلیسای ویتنبرگ نصب نمود بدون اینکه قصد ایجاد شعبهٔ جدیدی در مذهب کاتولیک یا در مسیحیت داشته باشد . امّا این واقعه بعنوان آغاز انقلاب اصلاحی یا پروتستانی ثبت گردید.

سال بعد لوتر را برای تحقیق از افکارش به روم احضار کردند که دوستان خردمندش او را از رفتن باز داشتند و در نتیجه پاپ در سالهای بعد هیئت هائی برای مذاکره با لوتر اعزام داشت که هیچیک منجر به توبهٔ لوتر نگردید . لوتر موفق شد با تألیف چند کتاب و ترجمهٔ کتاب عهد جدید از یونانی با تمامی عقائدش را سریعاً بین مردم انتشار دهد . از جمله عقائد وی این بود :

مخالفت با عالی تر بودن مقام پاپ نسبت با نجیل .

مخالفت با خرید و فروش بهشت .

مخالفت با تصور و عقیدهٔ معافیت از مجازات گناهان بوسیله خرید اوراق آمرزش .

مخالفت با عقیدهٔ مقدّس دانستن جمیع شعائر هفتگانه .

مخالفت با کثیری از اعمال و رفتار اسقفها و کشیش ها .

اعتقاد باینکه افراد مسیحی در ایمان تابع احدی نیستند ولی در عشق و خدمت تابع هر شخصی میباشند .

اعتقاد باینکه ارتباط هر مؤمن باحق و با انجیل باید مستقیم باشد نه از طریق روحانیون که مانند دیواری بین مردم و انجیل قرار گرفته و مانع پیوستن دلها به عشق حضرت مسیح میگردند ...

این عقائد و دهها دیگر که لوتر اظهار داشت، مقبولیّت و پیروان بسیار یافت . پیروان لوتر را اوائل Martinian مینامیدند .

پاپ، لئوی دهم (۱۵۱۳-۱۵۲۱) Leo X ، بالاخره در ۳ ژانویه ۱۵۲۱ طی فرمان مشهور Decet Romanum Pontificem لوتر را طرد نمود و نظر امپراطور را علیه وی برانگیخت بطوریکه او هم لوتر را محروم از حقوق مدنی کرد و وضع طوری شد که اگر حمایت "فردریک خردمند" (Frederick III the Wise (۱۴۶۳-۱۵۲۵ زمامدار Saxony نبود و لوتر را در قلعه وارتبرگ Wartburg پناه نمیداد و مخفی نمیکرد ، هر آینه لوتر بقتل میرسید و یا اسیر میگشت . در همین قلعه بود که لوتر

طی یکسال کتاب عهد جدید را بآلمانی ترجمه نمود .

در جنگی که دهقانها علیه مظالم فئودالها در آلمان برپا کرده بودند و در احقاق حقوق خویش به تعلیمات لوتر و اصلاح طلبان دیگر (بشرح آتی) استناد میکردند The Peasants' War Revolt (۱۵۲۴-۵) (۵۲) - لوتر جانب اولیای آنها را گرفت و دهقانها را بلزوم اطاعت دعوت نمود که در نتیجه ، خصوصاً بعد از سرکوبی شدید دهقانها ، اعتقاد کثیری از مردم فقیر از لوتر سلب شد .

در ۱۵۲۵ لوتر با Katharina Von Bora که یک راهبه (Nun) و معتقد بانکار لوتر بود ازدواج کرد و او برای لوتر ۶ فرزند آورد .

در ۱۵۲۹ لوتر با زوینگلی Huldreich Zwingli اصلاح طلب سویسی که معاصر لوتر ولی تندرو تر از او بود و شرحی درباره اش خواهد آمد ملاقات کرد ولی درباره مسائل مهمّه ای مثل شخصیّت های جسمانی و روحانی حضرت مسیح و یا عشاء ربانی و تبدیل نان و شراب به جسم و خون حضرت عیسی به توافق نرسیدند و هریک براه خویش ادامه دادند باین معنی که هرچند لوتر و زوینگلی هردو از شعائر هفتگانه فقط تعمید و عشاء ربانی را قبول داشتند بر سر مسئلهٔ عشاء ربانی اختلاف عقیده یافتند زیرا لوتر معتقد به Consubstantiation بود یعنی جسم و خون حضرت مسیح همراه نان و شراب عشاء ربانی میشود . برخلاف عقیدهٔ کاتولیکها که به Transubstantiation یعنی تبدیل خود نان و شراب عشاء ربانی به جسم و خون حضرت مسیح ، بعد از دعا و تبرّک نان و شراب معتقد بودند . امّا زوینگلی به هیچکدام از دو عقیده اعتقاد نداشت .

در ماه جون ۱۵۳۰ بامر شارل پنجم پادشاه امپراطوری مقدس روم Charls V (۱۵۵۸-۱۵۰۰) مجلس مذاکره و شاورهٔ شاهانه The Imperial Diet در شهر اگزبورگ Augsburg در ایالت باواریا Bavaria برای مصالحه بین کاتولیکها و پروتستانها تشکیل شد که چون لوتر بعلت مطرود بودن نمیتوانست شرکت نماید ، نماینده و همکار صمیمی و خردمند لوتر فیلیپ ملانکتون Phillip Melanchthon (متوفی بسال ۱۵۶۰) با چند پرنس لوتری در آن شرکت کردند و فیلیپ قطعنامه ای حاوی ۲۸ مادّه که به تصویب لوتر هم رسیده بود ارائه نمود که هرچند در ۲۱ مادّه آن هیچ مخالفت شدیدی با کاتولیک رومی

ملاحظه نمیشد ، مع هذا مورد تصویب کاتولیکها قرار نگرفت . ولی بعداً قطعنامه مزبور بنام اعلامیه آگزبورگ Augsburg Confession اساسنامه کلیسای لوتری گردید .

این اساسنامه یا اعتقادنامه را کالوین نیز در ۱۵۴۰ با تغییراتی پذیرفت و بعدها هم در اساسنامهٔ ۳۹ مادّه ای کلیسای انگلیکن و اساسنامه ۲۵ ماده ای متودیست ها تأثیر واضح گذاشت .

لوتر علاوه بر یک متخصص الهیات Theologian و یک متخصص انجیل ، نویسنده ای بنام بود و کتب متعددی به لاتین و بآلمانی تصنیف وتألیف نمود که در زمان خودش هم در مردم شمال اروپا خصوصاً اسکاندیناوی و کشورهای اطریش و مجارستان وقسمتی از آلمان مؤثّر افتاد و پروتستانیزم را رواج داد . از جمله کتب متعددی The Catechisms میباشد . (Catechism کتابی راگویند که مطالب را بصورت جواب به سؤالات مربوطه دارا باشد) و لوتر در سالهای ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹ دوکتاب از این نوع نوشت یکی کوچک Small و دیگری بزرگ Large که بعد از وی از کتب اصلیّه لوتری ها گردید و برای آموزش اصول معتقدات آنها بکار رفت که هنوز هم مورد استفاده است) . لوتر علاوه بر تألیف کُتب ، سرودهای مذهبی هم سرود که هنوز از Hymn های مشهور میباشد مثل « A Mighty Fortress is our God » که اصلش بآلمانی سروده شده است.

لوتر در سال ۱۵۴۶ در موطن خود Eisleben فوت کرد و جسدش در کلیسای All Saints در Wittenburg بخاک سپرده شد.

« ذکر شد که اصلاح طلبان مشهور دیگری از صدسال قبل از لوتر نیز در اروپا »
« ظاهر شده بودند . در اینجا از دو نفر از مشاهیر ایشان یاد میکنیم : »

۱ - جان ویکلیف John Wycliffe

جان ویکلیف در Riding در منطقهٔ Yorkshir انگلستان در ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ متولد شد . پس از تحصیلات عالیه در اکسفورد و اخذ درجات علمی تا دکترا در الهیات

خود مدرّس فلسفه و مدیر کالج Balliol در اکسفورد گردید و بعد Vicar of Fillingham و سپس از طرف پادشاه (ادوارد سوم) ، حاکم Lutterworth شد .

از این ببعد، ویکلیف بتدریج عقائدی در مخالفت با بعضی از قواعد و رسوم مذهبی و بعضی از اعمال و رفتار پاپ و اسقفها و کشیش ها اظهار داشت که از آنجمله مخالفت با جمع مال و ثروت از طرف کلیسای روم بود که این عقیده اش مورد پشتیبانی پادشاه و مجلس انگلستان قرار گرفت زیرا بعلت بدی وضع اقتصادی قادر و مایل به تأدیهٔ مالیات مربوط به پاپ نبودند و لذا ویکلیف را نمایندهٔ انگلستان برای مذاکره با نمایندگان پاپ در بلژیک و سپس رئیس گروه ضد پاپ در مجلس انگلستان نمودند .

پاپ گریگوری یازدهم (۱۳۳۰-۱۳۷۸) Gregory XI در ۱۳۷۷ بالاخره ویکلیف را تکفیر و دستور توقیفش را صادر نمود و اسقف اعظم انگلستان هم وی را به لندن احضار و مذاکره کرد که نتیجه ای نبخشید .

ویکلیف عقائد دیگری هم بیان نمود که از حمایت پادشاه کاتولیک انگلستان نیز محروم شد از جمله اینکه :

- تبدیل نان و شراب به جسم و خون حضرت مسیح ، پس از دعا خواندن برنان در عشاء ربانی از لحاظ عقلانی غیر ممکن است و تحت عنوان Transubstantiation مراسم غلط و خرافاتی انجام میگیرد .
- ارتباط انسان با حق باید روحی و قلبی و مستقیم باشد نه بوسیلهٔ کشیش یا اسقف و پاپ .
- ارادهٔ الهی و احکامش ، آنهاست که در انجیل و رسائل منضمه بیان شده نه آنها که پاپ و اسقفهایش میگویند .
- هر شخص میتواند خودش انجیل را بخواند و از احکام و نصایح الهی مستقیماً مطلع گردد .
- جمع مال و ثروت و موقوفات برای کلیسا صحیح نیست و این امر مخالف انقطاع کلیسا و تأسّی بحضرت مسیح و حواریون میباشد .
- اقرار بگناه و توبه نزد کشیش و آمرزش از طرف کشیش یا اسقف یا پاپ درست نیست .
- پرستش تصاویر و مجسمه ها - سفر برای زیارت - بندگی و غلامی اصحاب ثروت - جنگ - ممنوعیت ازدواج کشیش ها صحیح نمیباشد ... که این عقائد مورد استفاده و قبول اصلاح طلبان بعدی

که در اروپا ظاهر شدند قرار گرفت . مبلّغین افکار او هم که باطراف سفر میکردند و "واعظین فقیر" Poor Preachers نامیده میشدند ملاحظه مینمودند که مردم از عقائد ویکلیف استقبال میکنند .

ویکلیف آثاری به لاتین و انگلیسی از خود باقی گذاشت که از آنجمله ترجمهٔ کتاب مقدس بزبان ساده و عامّهٔ انگلیسی آن عصر بود که استفاده از آن تحریم گردید .

ویکلیف سالهای آخر عمرش را در عزلت و طرد پاپ دکیای کاتولیکی انگلستان و جامعهٔ علمی دکاتولیکی آکسفورد بسر برد تا در ۱۳۸۴ در Lutterworth فوت کرد و جسدش دفن شد تا ۴۰ سال بعد یعنی در ۱۴۲۴ طبق رأی مجمع عمومی منعقده در ۱۴۱۵ در شهر کنستانس Constance واقع در جنوب غربی آلمان غربی ، استخوانهایش را از قبر خارج ساختند و سوزاندند و خاکسترش را در رود خانه ریختند .

پیروان ویکلیف را Lollards مینامیدند که اوائل زیاد شدند ولی تا قرن ۱۵ بعلّت شدّت تضییقات و تعقیب و حبس و قتل تقلیل یافتند امّا باقی ماندند تا در قرن شانزدهم که مذهب پروتستان بانگلستان آمد و به پروتستانها پیوستند .

۲- جان هُوس John Hus

دیگر از اصلاح طلبان (Reformers) قبل از مارتین لوتر ، جان هوس میباشد که اهل بُوهم (چکسلواکی) بود و در یکی از سالهای ۱۳۷۳-۱۳۶۹ در Husinec متولد شد و در جوانی از دانشگاه پراگ درجهٔ Master در الهیّات گرفت و بعد در همان رشته یعنی علوم الهی (Theology) در دانشگاه مزبور مدرّس گردید . در ۱۴۰۱ کشیش و بعداً رئیس یک کلیسا و سپس مدیر دانشگاه در پراگ شد و بتدریج با افکار جان ویکلیف که شرحش گذشت ، آشنا و با اکثر آنها از جمله مخالفت با سوء استفاده های رؤسای مذهب کاتولیک و موافقت با اینکه انجیل عالی ترین مرجع است نه پاپ و دستگاه او ، هم عقیده گردید و باعقائد دیگری مانند جبر یعنی معیّن بودن سرنوشت هر فرد از قبل ، قیام به تبلیغ نمود .

در ۱۴۰۹ که مجمع پیزا (پیتزا) Council of Pizza بشرحی که در فصل هشتم ذکر شده است ، پاپ روم (گریگوری دوازدهم) و پاپ آوینیون (بندیکت سیزدهم) را معزول و

پاپ جدیدی (الکساندر پنجم) را انتخاب کردند ، هوس بجا نبداری از پاپ جدید پرداخت درحالیکه اسقف اعظم پراگ طرفدار گریگوری دوازدهم ماند ولذا هوس از وعظ ممنوع شد ولی هوس اطاعت نکرد تا بالاخره درسال ۱۴۱۰ یا ۱۴۱۱ بعلت موافقت با عقائد ویکلیف و انتشار آنها طرد گردید وچون بسیاری از اهالی پراگ هم طرفدار او بودند ، شهر پراگ نیز محروم از حقوق و مراسم مذهبی (Interdict) شد .

هوس در ۱۴۱۲ از پراگ فراری گشت و نزد دوستان متنفذ و اشرافی که وی را گرامی داشتند پناهنده گردید وطی دوسال انکار و عقائد خود را برشتهٔ تحریر درآورد . از جمله کتاب De Ecclesia را نوشت تا اینکه در ۱۴۱۴ به مجمع شورای کنستانس با تعهد اینکه محفوظ و در امان خواهد بود احضار شد . هوس تعهد امان را باور کرد و دعوت را پذیرفت و در نوامبر همانسال به کنستانس رفت و طبعاً اسیر و محکوم گردید و در ۶ جولای ۱۴۱۵ زنده روی چوبهای خشک سوزانیده شد .

این عمل شورای مزبور موجب احیای عقائد هوس و غضب هواداران و پیروانش که به Hussites مشهور شده بودند گردید و باعث چندین درگیری و جنگ بین آنها و قوای امپراطور (Hussites Wars) درسالهای بین ۱۴۱۹ تا ۱۴۳۶ گردید که بالاخره موجب اتفاق قرار دادی شد که طبق آن هوسایت ها مجاز شدند که با آداب و عقائد خود کلیسای خویش را اداره نمایند .

« امّا از اصلاح طلبان (Reformers) مشهور همزمان با مارتین لوتر »

« از چهار شخصیت مؤثّر که بعضاً مؤسّس شعبه ای پروتستانی گردیدند بشرح »

« ذیل یاد میکنیم - اسامی بقیه ضمن بیان مذاهب پروتستانی خواهد آمد . »

۱ - اُولدریخ زوینگلی Huldrych Zwingli

زوینگلی، مؤسّس رفرم پروتستانی درسویس ، در ۱۴۸۴ در Wildhaus در Sanki Gallen سویس متولد شد وتحصیلات عالیه خود را در وین و زوریخ بپایان رسانید

و در ۱۵۰۶ رسماً کشیش گردید و بعداز مدتی کشیش شهر Einsiedelin درجنوب زوریخ شد و بتدریج شروع بانتقاد از بعضی امور کلیسا نمود از جمله پرستش تقدیسین یا اجساد یا لباس و وسائل آنها - و عدهٔ شفاهای معجزه آسا به بیماران - سوء استفاده در مسئلهٔ آمرزش و فروش آن . . . مع هذا زوینگلی بمقام کشیشی در کلیسای جامع بزرگ Great Cathedral در زوریخ منصوب شد امّا زوینگلی شروع به ترجمهٔ شفاهی صحیح کتاب مقدس از یونانی و عبری برای حضار نمود درحالیکه کشیش ها معمولاً به تفاسیر مفید بمقصود خویش میپرداختند . بعداً که زوینگلی استقبال مردم را از حقیقت ملاحظه نمود از کتب مارتین لوتر هم برای حضار خواند و از شورای حکومتی زوریخ تقاضا نمود که اجازه دهند هیچ کشیشی مطلبی را بدون استناد بآیات انجیل و رسائل منضمه بیان کند .

پاپ آدریان یا هادریان ششم (۱۵۲۳-۱۵۲۲) Adrian (or) Hadrian VI بشورای زوریخ دستور داد که زوینگلی را کافر تلقی نموده و مجازات نمایند . در ۱۵۲۳ زوینگلی در شورای مزبور رسماً از بالاتر بودن مرجعیت انجیل نسبت به پاپ دفاع کرد و از پرستش تقدیسین و شمایل ها و طرز فکر مربوط به عشاء ربانی انتقاد نمود و شورای هم بجانبداری از زوینگلی حوزهٔ خود را از منطقهٔ حکومت مذهبی کنستانس جدا دانست و به زوینگلی هم اجازهٔ موعظه داد و عملاً آئین اصلاحی زوینگلی Reformation را در زوریخ مجاز بل مستقر ساخت .

زوینگلی در ۱۵۲۴ با Anna Reinhard ازدواج نمود و عملاً قواعد رسومی از کلیسای کاتولیک را که مخالف عقائدش بود مانند ادارهٔ بیمارستانها بوسیله راهبه ها - عقیدهٔ کاتولیکی مربوط به عشاء ربانی - پرستش تصاویر و مجسمه های تقدیسین - اعتراف نزد کشیش و اعتقاد به پاپ و اسقف و غیره را از بین برد . سپس پنج ایالت دیگر از یازده ایالت سویس را نیز پروتستان یا باصطلاح آنزمان Reformed نمود و فقط پنج ایالت سویس کاتولیک ماند .

زوینگلی برای رفع اختلافات عقیدتی خود با دو پیشرو اصلاح طلب دیگر ، یکی مارتین لوتر و دیگری نماینده آنا با پتیست ها (بشرح آتی) ملاقات و مذاکره نمود که به توافق نرسیدند .

کار اختلاف کاتولیک پروتستان بین ایالات سویس منتهی به جنگ های داخلی شد که در یکی از آنها در اکتبر ۱۵۳۱ زوینگلی که بعنوان کشیش نظامی شرکت نموده بود زخمی و کشته شد .

از زوینگلی آثار و کتبی که اکثر بزبان آلمانی میباشد باقی مانده است .

۲- توماس مونتزر Thomas Müntzer

اصلاح طلب (Reformer) تندرو و انقلابی در ۱۴۹۰ در Stolberg در منطقهٔ Saxony متولد شد . در جوانی در دانشگاه لایپزیک Leipzig و فرانکفورت Frankfurt تحصیل کرد و M.A. و Bachelor در الهیات گرفت و بزبانهای لاتینی و یونانی و عبری نیز مسلّط شد و مدتی هم مدیر یک صومعه Monastery گردید .

از ۱۵۱۸ اعتقاد او با فکار و عقائد لوتر بل افکار و عقائدی افراطی و تند نمایان شد و حملاتش به سیستم پاپی و اسقفی و کشیشی و پرستش قدیسین و رسوم و قواعد رهبان و زهّاد و فرانسیسکن ها آغاز گردید و عقیده اش به تأیید روح القدس به شخص که از همه چیز مهمتر است و همچنین عقیده بطبقهٔ واحد در جامعه و طرفداری شدید از طبقهٔ زحمتکش و دهقان که رأی آنها را رأی حق و حقیقت و رأی فئودال ها و اصحاب ثروت را رأی ضدمسیح یا دجّال (Antichrist) میدانست ، واضح گردید و در نقاط مختلفه موافقین بسیار خصوصاً از طبقات فقیر و کم درآمد پیدا کرد و از محرّکین جنگ دهقانان (Peasants' war) که بسرکوبی شدید آنان منجر شد محسوب گشت .

مونتزر (یا با تلفظ و تحریر متفاوت : Monczer یا Munzer) چندین سرنمود و ادا خر عقائد لوتر را بسیار محافظه کارانه و ناقص دانست و با او و پیروانش مخالف شد .

مونتزر چندین کتاب هم تألیف کرد تا عاقبت اسیر و محکوم شد و در ماه می ۱۵۲۵ در Mühlhaus (در آلمان شرقی کنونی) اعدام گردید و بعدها از طرف پاپ خواندن کتب و تألیفات وی تحریم شد . امّا عملاً افکار و عقائد و کوشش های انقلابی او ، بعقیدهٔ بعضی از مورّخین و محققین ، از عوامل انقلابات فرانسه و سوسیالیستی گردید .

۳- گیوّم فارل Guillaum Farel (۱۴۸۹-۱۵۶۵)

متولد در Gap - Dauphiné که حالیا جزو فرانسه است ، اصلاح طلب مشهور

میباشد که در پاریس استاد دانشگاه و سرپرست یکی از کالج ها گردید و در ۱۵۲۱ بعقائد پروتستانی گردید. دو سال بعد بعلت تضییقات شدید فرانسه به Basel در سویس رفت و از ۱۵۲۶ تا ۱۵۳۰ در آنجا بوعظ پرداخت. سپس به ژنو رفت و در ۱۵۳۶ جان کالوین را که به ژنو سفر کرده بود ترغیب نمود که در آنجا بماند و او را معاونت نماید. این دو سالها همکاری کردند و با تئودور بزا Teodor Beza (۱۵۱۹-۱۶۰۵) اصلاح طلب فرانسوی که دوست آنها بود و بعدها جانشین کالوین گردید، شعبهٔ کالوینیزم Calvinism را که پرسبیتاریانیزم Presbytarianism بشرح آتی از آن ناشی گردید، بوجود آوردند. فارل چند کتاب نیز بفرانسه تألیف نموده است.

۴ - جان کالوین John Calvin (or Jean Chaulvin (or) Chauvin)

اصلاح طلب (Reformer) مشهور فرانسوی است که در ۱۵۰۹ در Noyon فرانسه متولد گردید. در جوانی برای تحصیلات عالیه به پاریس رفت و M.A. گرفت و بعد بدانشگاه Orlean و Bourges و سپس مجدداً به پاریس رفت و علی المشهور بعد از ۱۵۲۹ مجذوب عقائد اصلاح طلبی (Reformation) گردید و خود شروع به تبلیغ عقائد آنها نمود امّا بملاحظهٔ خطر توقیف و تضییق، از فرانسه به سویس رفت و در بال Basel کتاب مشهور خود را بنام The Institutes of the Christian Religion را کامل کرد آنگاه بخواهش گیوم فارل که ذکرش گذشت، در ژنو مستقر شد و اعتقادنامه‌ای پروتستانی حاوی ۲۱ مادّه تدوین با سوگند برای ثبت نام اهالی ژنو تنظیم نمود و رساله‌ای هم بصورت سؤال و جواب برای آموزش پروتستانیزم تهیه کرد تا اینکه شورای جدید ژنو با کالوین مخالفت نمود و در ۱۵۳۸ فارل و کالوین را تبعید نمودند و کالوین به استراسبورگ Strasbourg رفت ولی بعد از مدتی چون در ژنو اوضاع مذهبی و حکومتی مغشوش گشته بود بخواهش اهالی ژنو و وعده‌هائی آنها، مجدد در ۱۵۴۱ به ژنو بازگشت و قوانینی برای حکومت مذهبی در ژنو وضع نمود

کالوین مردی سخت گیر، مقیّد و متدین بود و بهمین جهت و بلحاظ اختلاف بعضی از عقائد خصوصاً در مورد عشاء ربانی از مارتین لوتر جدا شد و پیروانش دو گروه بزرگ و متفاوت

پروتستانی گردیدند. همین سخت گیری و تعصب وی موجب شد که ناجوانمردانه مایکل سروتوس Michael Servetus (۱۵۱۱ - ۱۵۵۳) عالم اسپانیائی در الهیّات را بجرم مخالفتش با تثلیث در ۲۷ اکتبر ۱۵۵۳ در سویس، زنده زنی چوب بسوزانند.

کالوین مخالفین سیاسی خود را از ژنو تبعید نمود و چندین کتاب در رساله تألیف کرد و برابر آنها حکومت مذهبی در ژنو برقرار نمود و برای جمیع امور، قواعد و آداب مخصوص وضع کرد و فی الحقیقه شعبهٔ کالوینیزم Calvinism را میان شعب اوّلیه پروتستانی بوجود آورد.

وی علاوه بر سایر عقائد پروتستانی قویاً معتقد به جبر و تقدیر یعنی معیّن بودن سرنوشت هر آدم از قبل - لزوم اطاعتِ حکومت از قوانین کلیسا - و عالی ترین مرجع بودن انجیل و رسائل منضمّه بود.

کالوین ازدواج کرد و صاحب فرزند گردید که هر دو قبل از او فوت کردند. خودش هم در ماه می ۱۵۶۴ در ژنو فوت نمود.

اُصول کلیّه و عقائد عمومیّهٔ پروتستانی

نه مؤسّسین و اصلاح طلبان اوّلیه پروتستانی منحصر به هفت نفر مذکور بودند و نه پیروان این مؤسّسین پس از مرگشان از بین رفتند. بلکه اصلاح طلبان اوّلیّه بیش از اینها بودند که اغلب دنبالِ کار یکی از نفوس ذکر شده را گرفتند و بعضی هم شهرت و اثر مؤسّسین مذکوره در این کتاب را نیافتند. شرحی هم دربارهٔ بعضی دیگر از اصلاح طلبان ذیل عناوین شعبه های مختلفه پروتستانی درج گردیده است چنانکه بالمثل دربارهٔ جان ناکس John Knox در مبحث کلیساهای پرسبیتاری و دربارهٔ Jacob Hutter و Menno Simons و Jacobus Arminius و نظائر ایشان ذیل عناوین کلیساهای پروتستانی، ذکری آمده است.

مذاهب یا شعبه های پروتستانی هم که بوجود آمد، یا بهمان نام اوّلیه باقی ماند و در مرور قرون تکمیل و بزرگ و پرجمعیت گردید و یا از آنها شُعب و فرقه های دیگر با اسامی جدید ایجاد شد که در این فصل باختصار شرح داده میشوند. امّا قبل از ذکر این مذاهب و شعب خاطرنشان میگردد که قاطبهٔ اصلاح طلبان اوّلیه در اصول و عقائدی کلّی در زمینهٔ اصلاحی (یا پروتستانی) مشترک العقیده

بودند که طبعاً معتقدات مزبور باقی ماند و تفاوت ها در نکات و جزئیات و مسائل دیگر بوجود آمد که در شرح مذاهب مختلفه پروتستانی بآنها اشاره میگردد.

از جمله اصول و عقائد کلیّه و مشترک بین اغلب شعب و فرق پروتستانی عبارتند از:

۱ - انجیل عالی ترین مرجع مسیحیت برای هر فرد است، نه پاپ یا کلیسا (بهمین جهت اغلب کلیسا های پروتستانی را کلیسای انجیلی یا Evangelical مینامند).

۲ - کتاب مقدس باید به تمام زبانها ترجمه شود و در دسترس همه قرار گیرد تا هر شخص باسواد بتواند آنرا بزبان مادری خودش بخواند و هدایت گردد.

۳ - ارتباط هر فرد با خدا باید مستقیم - قلبی - و روحانی و یا از طریق انجیل باشد، نه از طریق کلیسا یا فردی مانند پاپ یا اسقف یا کشیش.

۴ - آمرزش فقط بوسیلهٔ ایمان و دیانت و فضل الهی انجام میگیرد، نه بوسیلهٔ کلیسا یعنی پاپ یا اسقف یا کشیش و غیره.

۵ - شعائر هفتگانه (غسل تعمید - تأیید - عشاء ربانی - اعتراف و توبه - تدهین - ازدواج - و انتصابات روحانی) هیچکدام جنبهٔ تقدیس ندارند و فقط بعضی از آنها مثل تعمید و عشاء ربانی احترام خاص مذهبی دارند، زیرا علامت و نشانهٔ واقعه مهمی میباشند.

۶ - تقدیسین (Saints) و آنچه از ایشان باقی مانده و بطریق اولی تصاویر و مجسمه هایشان قابل پرستش و عبادت نمیباشند.

۷ - خدّام کلیسا یعنی روحانیون مثل اسقفها و کشیش ها نباید محروم از حق ازدواج گردند و میتوانند ازدواج کنند و تشکیل عائله دهند.

۸ - هر فرد مسیحی میتواند در مقامی، خودش واعظ روحانی و خادم کلیسا و اداره کنندهٔ قسمتی از امور مذهبی باشد.

۹ - جمع مال چه بصورت اجباری و چه بصورت فروش آمرزش، ناصواب و گاهی ناشی از طمع اولیای کلیسا بوده و هیچ مسیحی نباید از این طُرُق وجهی بکلیسا بپردازد.

۱۰ - علوم - آموزش - هنر - و صنعت باید بکلی جدا از نفوذ کلیسا و کاملاً آزاد و بدون قیود مذهبی باشد.

ب : مذاهب یا شعب پروتستانی

هرچند در زمان ظهور پروتستانیزم وضع و حالت روحی و اجتماعی مردم اروپا طوری بود که اگر هر شخصی هر مطلبی در اعتراض بقواعد و رسوم کلیسای کاتولیک و رفتار پاپ و اسقفها دکتیش ها میگفت مورد پیروی گروههائی قرار میگرفت و هرچند که بتدریج در ممر قرون بعد شعب یا مذاهب گوناگون پروتستانی بوجود آمد که براحتی میتوان آنها را تحت نظمی عمومی تقسیم بندی نمود ، مع ذلک حالا که به قرن شانزدهم نگاه میکنیم و میخواهیم شعبه ها یا شاخه های پروتستانی را تحت نظمی در آوریم ، می بینیم که در آن قرن بطور کلی چهار شعبهٔ بزرگ پروتستانی ایجاد شد که از هریک از این چهار ، و بعداً جدا از این چهار ، شاخه ها و شعب دیگر نیز بوجود آمد که هنوز هم ادامه دارد

در این فصل ، ابتدا ، آن چهار شعبه و کلیساهای مستقل هر شعبه و سپس شعب و فرق جدا شده از آنها و یا بوجود آمده بطور مستقل ، با اختصار ذکر میشوند .

۱ - لوترانیزم Lutheranism یا کلیساهای لوتری Lutheran Churches

این کلیسا که از پیروان لوتر بوجود آمده با تعداد از ۷۵ میلیون[1] عضو بزرگترین شعبه یا شاخهٔ پروتستانی در جهان است . کلیساهای لوتری در ممالک مختلفه از لحاظ اداری کاملاً شبیه یکدیگر نیستند ولی در اصول معتقدات که ذکر شد یکسانند . واحد هر کلیسای لوتری یک جامعه محلی یا (Congregation) است که این جوامع را در اروپا ، اسقفها و در آمریکا شوراهای کلیسائی (Synods) اداره میکنند .

در تمام این جوامع ، لوتری ها انجیل را عالی ترین مرجع مصون از خطا دانسته و آمرزش را هم فقط بوسیلهٔ فضل و عفو بلا واسطه الهی و فضیلت حضرت مسیح میدانند و اصول مندرجه در سه اعتقادنامه ذیل را هم قبول دارند :

۱- اعتقادنامهٔ رسولان The Apostles Creed

۲- اعتقادنامه نیقیه The Nicene Creed با اضافه شدن کلمهٔ Filioque

(بشرح مندرج در بخش هفتم - صفحه ۱۵۹)

---

(۱) این رقم مجموع ۳۹٫۵ میلیون عضو رسمی و ۳۵٫۵ میلیون Permanent Observer اتحادیه جهانی لوتری میباشد و الاّ جمعیت لوتری های خالص را دائرة المعارف World Christian حدود ۴۵ میلیون ثبت کرده است .

۳- The Athanasian Creed (این اعتقادنامه که مورد قبول کلیساهای کاتولیک - انگلیکن و لوتری میباشد دربارهٔ تثلیث و قیام حضرت مسیح از قبر است و نویسندهٔ آن بطور قطع معلوم نشده ولی قدمتش از قرون ۶ و ۷ است).

همچنین اساس معتقدات پروتستانی خود را در اساسنامه یا اعلامیهٔ آگزبورگ Augsburg Confession میدانند.

لذا با وجود وحدت این معتقدات اصلیه، گروههای کلیسائی مستقل لوتری بوجود آمده است. مثلاً در آمریکای شمالی چهارگروه کلیسائی مستقل ملاحظه میشود:

یکی The American Lutheran Church که خود از اتحاد چهارگروه کلیساهای لوتری با ریشه های اروپائی مثل آلمانی - نروژی - دانمارکی از ۱۹۶۰ بوجود آمده و در ۱۹۶۳ هم The Lutheran Free Church با ۹۰ هزار عضو با آنها پیوسته است. این کلیسا حدود پنج هزار Congregation دارد و مرکز آنها در مینیاپولیس Minneapolis در ایالت مینوسوتا Minnesota میباشد. رؤسای کلیسا انتخابی میباشند و President عالیترین مقام را دارد. هر دو سال یک انجمن شور دارند و عضو The World Council of Churches میباشند و جمعیتشان را ۲,۵ میلیون در قریب ۵ هزار کلیسای محلی نوشته اند.

دوم The Lutheran Church in America است که آنهم از اتحاد چهارگروه مستقل کلیساهای لوتری در ۱۹۶۳ بوجود آمده و مقر پرزیدنت و مرکزش در شهر نیویورک میباشد و در متجاوز از سی ایالت Regional Synod دارد و عضو "انجمن یا شورای جهانی کلیساها" (The World Council of Churches) و عضو "انجمن یا شورای ملّی کلیساهای مسیح در آمریکا" The National Council of the Churches of Christ in the U.S. میباشند و متجاوز از ۳,۲ میلیون عضو در قریب شش هزار کلیسای محلی دارند. (آمارها مربوط به دههٔ ۱۹۷۰ است).

سوم The Lutheran Church - Missouri Synod است که در ۱۸۴۷ از مهاجرین لوتری ساکسون و هانوور و فرانسیسکنی بوجود آمده و شعبهٔ محافظه کارتر از بقیه میباشد و تشکیلات مدیره اش با مختصر تفاوتهائی شبیه کلیساهای ذکر شده است و در حدود سال ۱۹۷۰ نزدیک سه میلیون عضو در متجاوز از ۶ هزار کلیسای محلی داشته است.

چهارم The Synod of Evangelical Lutheran Churches است که در سال ۱۹۰۲ ایجاد شده و از همه کم جمعیت تر است.

این چهار شعبهٔ کلیسا های لوتری آمریکا عضو The Lutheran Council in the U.S.A. میباشند. کلیسا های کوچکتر لوتری که عضو این انجمن هم نیستند در آمریکا وجود دارد.

در آمریکا The Lutheran Council in the U.S.A. (L.C.U.S.A.) که از ۱۹۶۷ جانشین The National Lutheran Council گردید هیئت رابط و مؤلّف و هم آهنگ سازنده بین کلیسا های لوتری آمریکا میباشد.

در اروپا تشکیلات مدیرهٔ کلیسا های لوتری با آمریکا متفاوت است و در هر کشور مثلاً در سوئد - نروژ - دانمارک - فنلاند - آلمان و غیره متفاوت با کشور دیگر میباشد چنانکه بالمثل در آلمان که تا جنگ جهانی اوّل کلیسا های هر منطقه مستقل و تحت ریاست یک پرنس بود بعداً بایکدیگر متحد شده و The United Evangelical Lutheran Church of Germany یا آلمانی Vereinigte Evangelisch Lutherische Kirch Deutschland (V.E.L.K.D.) را بوجود آوردند که آنهم دوره های سختی را در دوران غلبهٔ حزب نازی و جنگ جهانی دوم طی کرد و حالیا قریب یازده میلیون عضو دارد.

در هندوستان انواع کلیسا های لوتری مستقل و نسبتاً متفاوت بایکدیگر وجود دارد و این تنوّع بعلت اینستکه جوامع مزبور (کلیسا های نامبرده) که بعضاً تا حدود نیم میلیون عضو دارد بوسیله مبلّغین کلیسا های مختلفهٔ لوتری ممالک متفاوت اروپا و آمریکا بوجود آمده است. امّا اغلب آنها عضو The Federation of Evangelical Lutheran Churches of India (اتحادیهٔ کلیسا های انجیلی لوتری هندوستان) میباشند.

شرح جمیع کلیسا های لوتری کشورهای مختلفه که تاریخچهٔ مهمّی دارند موافق اصل اختصار در این کتاب مقدماتی نمیباشد.

اتحادیهٔ جهانی لوتری The Lutheran World Federation (L.W.F.)

این فدراسیون که در ۱۹۴۷ در سوئد ایجاد شد و جانشین "انجمن جهانی لوتری" یا (The Lutheran World Convention) گردید، هیئت رابط و مؤلّف و هم آهنگ سازنده

بین کلیسا های لوتری جهان میباشد و دارای پرزیدنت (President) و هیئت اجرائی یا (The Executive Committee) میباشد. این فدراسیون هرچند سال یکبار "مجمع جهانی" یا (The World Assembly) تشکیل میدهد که از جمله پرزیدنت و اعضای هیئت اجرائی را انتخاب میکنند. هیئت نامبرده هم سالی یکبار اجتماع مینمایند و دبیرکل (The General Secretary) را که تمام وقت کار میکند انتخاب مینمایند.

دائرة المعارف World Christian جمعیت این اتحادیه را در ۱۹۸۵ حدود ۳۹,۵ میلیون عضو و ۳۵,۵ میلیون Permanent Observers ثبت کرده است.

در همین بحث کلیسا های لوتری، از دو مؤسسه یکی ملی در آمریکائی و دیگری جهانی نام برده شد که در اینجا ذیلاً معرفی میگردند:

انجمن ملی کلیساهای مسیح در آمریکا The National Council of Churches of Christ in the U.S.A.

مؤسسه ایست برای اتحاد یا اقلاً ارتباط مذاهب یا شعب مسیحی در آمریکا که در ۱۹۵۰ بوجود آمد. این مؤسسه هیچگونه ریاست یا حق دخالتی در امور اتحادیه های کلیسائی و طبعاً کلیسا های هر اتحادیه ندارد و فقط وسیلهٔ ارتباط آنها با هم و تنظیم برنامه ها و کتب و جزوات آموزشی و همچنین برای خدمات مشترک و عمومی مثل انتشارات انجیلی - سعی در بالا بردن سطح اخلاق عمومی - سعی در حفظ مبانی خانوادهٔ مسیحی - مبارزه با فقر و گرسنگی و بیسوادی و بی ایمانی - حفظ حقوق انسانی و عدالت اجتماعی - حفظ "روز جهانی دعا" و "هفته اتحاد مسیحی The Christian Unity Week" و امور عمومی دیگر حتی انتقاد از حکومت در مورد بعضی سیاستهای خارجی میباشد.

در ۱۹۸۰ سی و دو گروه کلیسائی مستقل از شعب پروتستانی و ارتدکس شرقی با چهل میلیون پیروانشان، عضو رسمی این مؤسسه بودند و چهل و پنج کلیسای مستقل دیگر از جمله کاتولیک رومی عضو مشارک در بعضی از برنامه های عمومی مسیحی و خیریهٔ مؤسسهٔ مزبور بودند. بودجه سالیانهٔ این انجمن بین بیست تا پنجاه میلیون دلار بوده است.

شورای جهانی کلیسا ها The World Council of Churches (W. C. C.)

این مؤسّسه در ۱۹۴۸ در آمستردام برای ارتباط و الفت بین تمام کلیساهائی که حضرت مسیح را خدا و ناجی خود میدانند تأسیس شد. هیئت عالیهٔ این مؤسّسه هر شش سال یکبار گرد هم میآیند و جلساتی تشکیل میدهند و یک کمیتهٔ مرکزی و یک کمیتهٔ اجرائی انتخاب میکنند که این دو کمیته با چندین کمیتهٔ تخصصی و شش President و یک دبیرکل (General Secretary) امور را اداره میکنند. مرکز اداری آنها در ژنو است و در این مرکز تعداد کثیری کارمند برای ادارهٔ امور عمومی و کلّی این مؤسّسه چه در زمینه ایجاد و حفظ ارتباط بین مذاهب مسیحیت و چه در زمینه مسائل بین آنها و خدمات و امور مشترک و مورد قبول عموم کلیساها و چه در زمینه های بین المللی، کار میکنند.

در ۱۹۸۰ سیصد کلیسای مستقل از ۱۰۳ کشور جهان با متجاوز از ۳۷۰ میلیون جمعیّت وابسته باین مؤسّسه بودند.

Pietism یا "مرام پارسائی و اخلاص در دین"

در قرن هفدهم جنبش مذهبی خاصی در آلمان خصوصاً در کلیسای لوتری بوجود آمد که به "Pietism" مشهور گردید. این نهضت مذهبی بیشتر در جهت مخالفت با اشتغال بشؤون مادّی و دنیوی و مخالفت با سیستم کشیشی برای امور و حالات روحانی که تفاوت آنها در مذاهب مختلفه مسیحیت موجب اختلاف و انشقاق گردیده است و همچنین لزوم توجه بایمان قلبی و احساسات روحانی و تقوی و پارسائی ایجاد گردید و عقائدی در زمینه های ذیل اظهار و اعلام نمود که اصل و نتیجهٔ ایمان به مسیحیّت تغییرات درونی و روحانی میباشد نه اجرای مراسم و آداب مذهبی و باید تعلقاتِ دنیوی زندگی سابق را ترک کرد و در حضرت مسیح زنده و مقدس شد و کتاب مقدس را هم نباید فقط منبع تعالیم و عقائد دانست بلکه باید عامل حیات روحانی شمرد که موجب تولد ثانوی میگردد و حتی میتوان از طریق کتاب مقدس از ارادهٔ حق در هر مورد مطّلع شد و بالاخره کلیسا باید بکلی از دولتها جدا باشد. این عقائد در تشکیل کلیساهای مستقلی مانند کلیسای Moravian که حالیا نیم میلیون پیرو دارد موثر افتاد. ایضاً عقائد این مرام را علمای الهیّات و نفوس مشهوری در اروپای مرکزی و شمالی و در آمریکا، با مختصر تغییرات و اضافاتی منتشر ساختند که در ظهور شعب جدید پروتستانی و همچنین در اساسنامه های کلیساهای مستقلی که بعدها بوجود آمد اثر گذاشت و بالاخص جزو عقائد اصلیّه بعضی کلیساهای لوتری گردید.

۲ - کالوینیزم Calvinism و کلیساهای اصلاحی Reformed Churches

کالوینیزم شعبه یا شاخه بزرگ دیگر پروتستانی است که از همان قرن شانزدهم در پیروی از عقائد جان کالوین که ذکرش گذشت بوجود آمد. در آن زمان که پیروان اوّلیهٔ لوتر را علی رغم میل خودش، Martinian و بعداً Lutheran و مرام آنها را Lutheranism مینامیدند کالوینیزم را هم در آن موقع Reformation میگفتند (بدون اینکه این نام خاص کالوینیزم باشد). معتقدات آنها همان عقائد کلیسه پروتستانی بعلاوه عقائد جان کالوین از جمله جبر و تعیین سرنوشت در رستگاری یا عدم رستگاری هر فرد از قبل - ابتلاء انسان بگناه اوّلیه حضرت آدم و نجات بشر با شهادت حضرت مسیح بر صلیب - محترم بودن تعمید و عشاء ربانی از شعائر هفتگانه بدون اعتقاد به Transubstantiation و یا Consubstantiation - لزوم ادارهٔ کلیسا بوسیلهٔ معتمدین مردم (Elders) و یا (Presbyter) نه بوسیلهٔ سیستم اسقفی (Episcopal) میباشد. بعلاوهٔ اینکه جان کالوین اهمیت زیاد برای اقتصاد - صنعت - و کار قائل بود و برخلاف عقائد کلیسای قدیم، مرابحه (دادن سود به پول قرض گرفته شده) را برای رواج تجارت و صنعت لازم میدانست.

مهمترین اساسنامه ای که پس از کالوین پایه معتقدات پیروان این شعبه را، چه تحت عنوان کلیساهای Reformed و چه تحت عنوان کلیسای بزرگ و جهانی Presbyterian تشکیل داد، اعتقادنامهٔ وست مینستر (The Westminster Confession) میباشد که شرحش خواهد آمد.

پس از مرگ کالوین نفوس مشهوری که عالم حقوق و الهیات بودند مثل تئودور بزا که ذکرش گذشت، در سویس - و جان ناکس (۱۵۱۴ - ۱۵۷۲) John Knox در اسکاتلند دنبال کار او را گرفتند و از نتیجه اصلاحات آنها و هجرت بعضی از کالوینیست ها با آمریکا شُعَب مختلفهٔ کوچک و بزرگی بنام Reformed و بعداً کلیسای بزرگ و وسیع Presbyterian بوجود آمد که همه از لحاظ معتقدات کالوینی بودند و کلیسا یا شعبه یا شُعَب کالوینی یا کالوینیزم همین کلیساهاست و لو اینکه به نام کالوینی نباشند.

کلیساهای Reformed و کلیساهای پرسبیتاری، هرچند هردو از نظر معتقدات کالوینی هستند، از لحاظ طرز ادارهٔ کلیساهای محلی متفاوتند باین معنی که در تمام کلیساهای پرسبیتاری بشرحی که خواهد آمد، معتمدین محلی یا شیوخ قوم (Presbyters) که از عامّه مردم میباشند

امور کلیساهای محلی را اداره میکنند درحالیکه جمیع کلیساهای Reformed باین طرز اداره نمیشوند.
لذا میتوان گفت که " هرکلیسای پرسبیتاری از لحاظ عقائد Reformed است ولی هرکلیسای Reformed از لحاظ اداری پرسبیتاری نمیباشد " ولو اینکه بعضی از آنها طرز اداره پرسبیتاری دارند مانند

The Reformed Church of Hungary.

The Reformed Church in Slovakia.

The Reformed Church in Netherlands.

The Reformed Church in North West Germany.

The Reformed Church of France.

The Reformed Church of America.

و The Reformed Church in the United States که از ۱۹۳۴ با کلیسای The Evangelical Synod of North America و بعد با The United Church of Christ متحد شد.
وچندین کلیسای Reformed دیگر حتی کلیسائی بنام The Reformed Episcopal Church نیز عموماً از نظر اداره پرسبیتاری هستند یعنی نمایندگان عامّه مردم در ادارهٔ کلیسا شارکت دارند.
البته از لحاظ عقائد هم بین کلیساهای Reformed وکلیساهای پرسبیتاری (که هر دو کالوینی میباشند) حتی بین خود کلیساهای مختلفهٔ Reformed تفاوتهائی ملاحظه میشود چنانکه بعضی ازکلیساهای Reformed بجای، ویا بعلاوهٔ، اساسنامهٔ دست پیشتر به اساسنامه ها یا اعتقادنامه های The Heidelberg Confession یا The Belgic Confession و یا The Canon of Dort نیز معتقدند.

The Reformation Day یا "سالروز اصلاحات"

هرچند کلیساهای کالوینی Reformed نامیده شدند، سالروز Reformation ارتباطی با آنها ندارد و عبارت از "۳۱ اکتبر" است زیرا در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ مارتین لوتر اعلامیهٔ ۹۵ مادّه ای خود را به درب کلیسای Wittenberg نصب نمود.
این تاریخ و سالروز در بعضی کلیساهای لوتری هنوز مورد احترام است و در آن روز مراسم مذهبی در ساختمان کلیسا انجام میگیرد.

پرسبیتاریانیزم Presbyterianism

یا « کلیساهای پرسبیتاری » Presbyterian Churches

پرسبیتاریانیزم یا مجموع کلیساهای پرسبیتاری مسلماً بزرگترین شعبه یا شاخه یا دنبالهٔ کالوینیزم است. تسمیهٔ آن به پرسبیتاری بعلت نحوهٔ ادارهٔ کلیسا در هر محل یا هر ناحیه و کشور است که برخلاف آنچه در مذهب کاتولیک ملاحظه میشود، در اینجا امور کلیساها بوسیلهٔ افرادی بنام اسقف یا کشیش با سلسله مراتب و طرز انتصاباتشان که قبلاً شرح داده شده، اداره نمیگردد بلکه بوسیله اشخاص معتمد که از افراد عامّه برگزیده میشوند و آنها پیران یا شیوخ یا معتمدین قوم (Presbyters) یا (Elders) گفته میشود اداره میگردد و اینها بر دو قسمند: بعضی رسمی و مجریِ امور مذهبی کلیسا مثل وعظ و خطابه و اجرای مراسم تعمید و عشاء ربانی هستند و چه با آموزش مخصوص دیده اند و مینیستر رسمی Ordained Minister میباشند و بعضی هم از مردم عامی هستند که فقط در تشکیلات مدیره عضویت دارند و مشاغل شخصی خود را در جامعه حفظ مینمایند.

تشکیلات مدیرهٔ پرسبیتاری در کلیساهای مختلف کاملاً یکسان نیست ولی معمولاً شامل Session و Presbytery و Synod و عالیتر از همه General Assembly میباشد که هرکدام وظائف مخصوص دارند و اعضایش هم از Elder ها و Pastor ها و Minister ها و Commissioner ها انتخابی و نماینده هستند. ولی در همهٔ کلیساهای پرسبیتاری اصلی که کالوین ذکر نمود که رئیس هر کلیسا حضرت مسیح است و بقیّه همگی با مقام یکسان در ظلّ او میباشند و عالیترین مرجع موجود و محسوس هم کلام خداست که در انجیل است، مراعات میشود.

ساختمان و سالن کلیساهای پرسبیتاری ساده و عاری از پیرایش و عکس و مجسمه است ولی در قسمت مقابل حضّار محل خاصی برای دستهٔ کُر (Choir) که سرود مذهبی میخوانند، در بعضی کلیساها وجود دارد. لباس مینیستر هم ساده و معمولاً شامل یک شنل آستین دار سیاهرنگ است که بعضی اوقات روی لباس معمولی میپوشند.

اساس معتقدات پرسبیتارین ها ، اساس معتقدات پروتستانی و عقائد خاص کالوینی میباشد که هردو در صفحات قبل ذکر گردیده است و اساسنامه یا اعتقادنامهٔ مورد قبول همهٔ آنها ، اعتقادنامهٔ دست بیستر Westminster Confession میباشد که شرح آن ذیل عنوان کلیسای پرسبیتاری انگلستان آمده است . بعضاً ، چنانکه در آمریکا ملاحظه میشود ، اعتقادنامه های دیگری را هم مانند The Apostles Creed و The Nicene Creed و The Heidelberg Catechism و The Helvetic Confession بعد از قرون و The Scots Confession و The Theological Declaration of Barmen قبول دارند .

کلیسا های پرسبیتاری در اغلب نقاط عالم وجود دارند و مجموعاً با کلیساهای Reformed که همه کالوینی هستند ، از لحاظ تعداد اعضاء ، در بین کلیسای پروتستانی میباشند . جمعیت کلّ آنها را World Christian Encyclopedia در اوائل دههٔ ۹۰-۸۰ حدود چهل میلیون ذکر نموده است .

تعداد گروههای کلیسا های مستقل پرسبیتاری را ، که هرگروه دهها تا چندهزار کلیسای محلی دارد ، بیش از ۱۱۰ در اروپا و آمریکای شمالی و مرکزی و جنوبی و استرالیا و آفریقا و آسیا برآورد نموده اند که آحادی از این ۱۱۰ گروه کلیسائی مستقل پرسبیتاری که قدمت خاص یا جمعیت بسیار دارند ، بعنوان مثال ، ذیلا باختصار شرح داده میشوند :

کلیسای اسکاتلند Church of Scotland

کلیسای اسکاتلند از قرن پنجم کاتولیک رومی بود تا اینکه در قرن شانزدهم عقائد پروتستانی بآنجا سرایت نمود ولی انتشاری نیافت تا اینکه John Knox (۱۵۷۲-۱۵۰۵) عقائد کالوینی و Reformation را در آن سرزمین انتشار داد و آن عقائد پیروان بسیار یافت .

جان ناکس که خود کشیش تحصیل کردهٔ کاتولیک بود تحت تأثیر افکار و عقائد جرج ویشارد George Wishart همولن پروتستانی خویش که محکوم گردید و او را در St. Andrew در ۱۵۴۶ سوزاندند قرار گرفت و خود بموعظهٔ پروتستانی پرداخت تا اینکه بوسیله قوای فرانسه که St. Andrew را تسخیر کردند بمدت ۱۸ ماه زندانی گردید و بعد که بشفاعت او دوازدهم پادشاه انگلستان آزاد شد در ۱۵۵۳ به ژنو رفت که باستثنای یک بازگشت باسکاتلند تا ۱۵۵۹ در ژنو ماند و با جان کالوین مؤانس

گشت و خودش یک اصلاح طلب (Reformer) مشهور گردید و در مراجعت با سکاتلند پیروان بسیار یافت و کلیسای Reformed یا پرسبیتاری اسکاتلند را بوجود آورد و کتبی هم تألیف نمود که از آنجمله The History of the Reformation in Scotland. و An Answer to a Scottish Jesuit. میباشند.

The Established Reformed Church of Scotland با طرز اداره پرسبیتاری مراحل مختلفی را در ارتباط با کلیسای انگلستان و کلیسای کاتولیک رومی و پادشاه انگلستان طی کرد و در داخله خویش به دو گروه میانه روها (Moderate) و انجیلی ها Evangelical تقسیم گردید و از میان آنها در ۱۸۴۳ The Free Church of Scotland بوجود آمد که کلیسای بزرگ شد و در ۱۹۰۰ با The United Presbyterian Church متحد و موسوم به The United Free Church گردید. گو اینکه جمعی معترض شدند و دنباله «کلیسای آزاد اسکاتلند» را ادامه دادند تا اینکه در ۱۹۲۹ دو کلیسای اسکاتلند با یکدیگر متحد گشتند و The Church of Scotland را بوجود آوردند که جمعیت آنرا در اواخر دهه ۸۰-۱۹۷۰ دو میلیون و نیم ثبت نموده اند.

The Episcopal Church in Scotland

این کلیسای اُسقفی (Episcopal) کاتولیک نیست بلکه کالوینی و Reformed است و فقط بصورت پرسبیتاری مطلق اداره نمیگردد و دارای اُسقف نیز میباشد. نمایندگان مردم هم در شوراها عضویت دارند. این کلیسا از همان قرن شانزدهم بوسیله پروتستانهائیکه معتقد بودند کلیسا باید تحت اداره اُسقف باشد بوجود آمد و حالیا در اسکاتلند هفت منطقهٔ اُسقفی با بیش از ۸۰ هزار عضو دارد.

کلیسای پرسبیتاری آیرلند The Presbyterian Church in Ireland

این کلیسا از نیمهٔ قرن نوزدهم مستقل گردید و هرچند دستخوش اختلافات عقیدتی مثلاً در مورد تثلیث شد، مع هذا باقی ماند حتی جداشدن ایرلند بدو قسمت شمالی و جنوبی این کلیسا را به دو نیمه نکرد و در دههٔ ۸۰ - ۱۹۷۰ قریب چهارصد هزار عضو داشت.

کلیسای پرسبیتاری ویلز The Presbyterian Church of Wales

این کلیسا بیشتر به کلیسای متدودیستی که شرحش خواهد آمد، شبیه است تا به کلیسای پرسبیتاری. بهمین جهت یکبار هم به دو کلیسای متدودیستی و پرسبیتاری تقسیم شد. ادارهٔ کلیسا کاملاً بطرز پرسبیتاری

است و دعاها بزبان محلی Welsh خوانده میشود. در آمار دهۀ ۸۰-۱۹۷۰ جمعیت این کلیسا حدود یکصد و پنجاه هزار نفر بوده است.

کلیسای پرسبیتاری انگلستان · The Presbyterian Church of England

تاریخچۀ این کلیسا از زمان انقلابات سیاسی و پروتستانی و قیام پوریتن ها (Puritans) که شرحش در "کلیسای انگلستان" خواهد آمد، آغاز میگردد. غلبۀ این کلیسا در حکومت انگلستان از وقتی شروع شد که چارلز اوّل (سلطنت ۱۶۴۹-۱۶۲۵) Charles I تمام اسقفها را از مقامشان خلع نمود. مجلس انگلستان هم دستور داد که Westminster Assembly که هیئت مشاور مذهبی پارلمان در آن سالها بود جلسات مخصوصی با علمای مربوطه تشکیل دهند و اساسنامۀ حکومتی پرسبیتاری کلیسا را تنظیم نمایند که آنها هم در ۱۶۴۳ The Westminster Confession را تنظیم کردند که در ۱۶۴۸ به تصویب پارلمان رسید و بعدها اساسنامه مورد قبول اکثر کلیسا های کالوینی Reformed و عموم کلیسا های پرسبیتاری گردید. در این اعتقادنامه که ۳۳ فصل دارد اصول اساسیه ای مانند آنچه در اعتقادنامه ها یا اقرارنامه های اوّلیه دربارۀ مقام حضرت مسیح و تثلیث مندرج است وجود دارد ولی بیشتر عقائد اصلیۀ پروتستانی و عقائد خاص کالوینی را بشرحی که در همین فصل یازدهم مذکور شده است، حاوی میباشد. این اعتقادنامه در «کلیسای انگلستان The Church of England» مورد استفاده قرار نگرفت زیرا خیلی زود نمایندگان پرسبیتاری از پارلمان انگلستان اخراج شدند و چارلز اوّل هم اعدام گردید و تشکیلات پرسبیتاری لغو شد و مینیستر ها هم بکلیسای انگلیکن پیوستند. بعدها باتّحاد کلیسای اسکاتلند، کلیسای پرسبیتاری انگلستان تضعیف گرفت بطوریکه در آمار نزدیک ۱۹۷۰ عدد صدد ده هزار عضو داشت.

• کلیسا های پرسبیتاری اکثر ممالک اروپا تاریخچۀ محلی و تفاوت با یکدیگر دارند. اگر از اروپا کلیسای اسکاتلند و انگلستان دو باختصار شرح داده شدند بمناسبت این بود که کلیسای اسکاتلند تحت قیادت ابتدائی جان ناکس اوّلین کشور پیرو عقائد پرسبیتاری گردید و انگلستان هم اساسنامه یا اعتقادنامۀ دست مینستر (The Westminster Confession) را تنظیم نمود که چگونگی آن ذکر شد.

در آمریکا کلیسا های پرسبیتاری که از مهاجرین پرسبیتاری انگلیسی و آیرلندی و اسکاتلندی و هلندی و فرانسوی از اوائل قرن هفده هم ببعد بوجود آمده بود بعضاً بتدریج با یکدیگر متحد شدند و

بعضاً بعلل مختلفه کلیسا های جدید با اسامی تازه بوجود آورده اند که هنوز هم این تعدد ملاحظه میشود.
در موقع جنگهای داخلی، خصوصاً بعلت عقیدهٔ جنوبی ها به ادامهٔ داشتن برده و متفاوت
بودن حقوق سفید ها و سیاه ها - و عقیدهٔ شمالی ها به لغو بردگی و برابری حقوق سیاه و سفید،
پرسبیتارین ها به دو کلیسای جنوبی و شمالی و همچنین به دو مکتب Old School و
New School تقسیم شدند. بعد از خاتمه جنگ، پرسبیتارین های هر دو مکتب در
جنوب The Presbyterian Church in the U.S. را بوجود آوردند که هنوز وجود دارد
و دومین کلیسای پرجمعیت پرسبیتاری در آمریکاست که، آمار آنرا در دهه ۸۰-۱۹۷۰ یک میلیون
و دویست هزار نفر نوشته اند.

پرسبیتارین های شمالی هم The Presbyterian Church in the U.S.A.
را بوجود آوردند که خود با دو گروه کلیساهای مستقل پرسبیتاری و بعداً در ۱۹۵۸ با
The United Presbyterian Church of North America متحد شدند و
The United Presbyterian Church in the U.S.A. را بوجود آوردند.
جمعیت این کلیسا را در دههٔ ۸۰-۱۹۷۰ حدود ۳ میلیون و نیم نوشته اند.

کلیسا های پرسبیتاری دیگر Reformed Presbyterian و Reformed محدود بکلیسا های
مذکور نبوده اقلاً هشت کلیسا یعنی گروه کلیسائی مستقل پرسبیتاری دیگر با جمعیت های کمتر در آمریکا وجود دارد.
در کانادا اکثر کلیسا های پرسبیتاری عضو The United Church of Canada
میباشند و اقلیت کمی کلیسای پرسبیتاری مستقل قدیمی و متحد نشده را حفظ کرده اند.
The United Church of Canada اتحاد کلیسا های متودیست Methodist
کانادا، کلیسا های Congregational کانادا و کلیسا های پرسبیتاری Presbyterian کانادا
میباشد که در ۱۹۲۵ بوجود آمد و هنوز پایدار است. هر سه شعبهٔ کلیسای پروتستانی در این
اتحاد باصول کلی که مورد اعتقاد همهٔ آنهاست توجه دارند و در اساسنامهٔ اتحادیه موارد تفاوت را کنار
گذاشته اند امّا از لحاظ اداره کلیسا روش پرسبیتاری را اجراء مینمایند.

تعداد اعضای بالغ این کلیسای اتحادی را در دهه ۸۰-۱۹۷۰ بیش از یک میلیون و جمعیت
کل آنرا حدود ۲،۲ میلیون نوشته اند ولی این ارقام بعلت اختلافات در مسائل امروزی تقلیل یافته است.

۳- آناباپتیست ها یا آناباپتیزم The Anabaptists (or) Anabaptism

این شعبه قدیمی و یادگار انقلاب اصلاحی یا پروتستانی، از این جهت یکی از چهار شعبه اصلی حاصله از انقلابات پروتستانی در قرن شانزدهم محسوب میگردد که اولاً از نظر عقائد، تفاوتشان با سایر شعب پروتستانی بمراتب بیشتر از تفاوت بین سه شعبه بزرگ دیگر است. ثانیاً از لحاظ مقاومت و استقامت، چون بیش از تمام شعب پروتستانی مورد تضییقات شدیده و قتل ها و یا بقول خودشان شهادتهای کثیره قرار گرفته اند، بیش از همه استقامت نموده اند بطوریکه با وجود قیام کاتولیکها و پروتستانها یعنی لوتری ها و غیره، هنوز از آنها کلیسا هائی باقی مانده که همان معتقدات اوّلیه را حفظ کرده اند

ایشان ظاهراً پیروان اصلاح طلبان افراطی و یا بقولی چپ رو پروتستان مثل اولدریخ زوینگلی و توماس مونتزر که شرح حالشان در اوائل این فصل ذکر شده است و هوتر (مقتول ۱۵۲۶) Jakob Hutter و منو سایمونز (۱۴۹۶-۱۵۶۱) Menno-Simons و کونراد گربل (۱۴۹۸-۱۵۲۶) Konrad Grebel و ملکیور هوفمن (۱۴۹۵-۱۵۳۴) Melchior Hoffman و هانس هوت Hans Hut و دهها انقلابی مذهبی و یا اصلاح طلب تحصیل کردهٔ دیگر بودند که اکثر آنها یا بقتل رسیدند و یا در زندانها فوت نمودند همانگونه که هزاران نفر از پیروان آنها اعدام شدند و یا تحت شکنجه در زندانها مقتول گشتند.

اصول عقائد مشترک بین آنها که متفاوت با عقائد سایر کلیسا های پروتستانی و طبعاً مخالف با کلیسای کاتولیک و بعضی از حکومت ها و زمامداران بود، علاوه بر عقائد پروتستانی، عبارتند از

۱- غسل تعمید که در کودکی انجام میدهند غلط است. زیرا غسل تعمید در صدر مسیحیت و قبل از آن بمنظور توبه از گناهان و قابل شدن برای ورود بملکوت بوده و کودک گناهی مرتکب نشده که غسل تعمیدش برای توبه از گناهان و تعهد احتراز از معاصی و اجرای حسنات باشد. لذا غسل تعمید باید در بلوغ انجام گیرد. همان طوری که حضرت یحیی غسل میدادند. آنهائی هم که در کودکی غسل تعمید یافته اند لازمست در بلوغ مجدد غسل تعمید یابند. افراد این کلیسا بهمین لحاظ به «آناباپتیست» یا Rebaptizer، هر دو بمعنای دوباره غسل تعمید دهنده مشهور شدند.

این عقیده بلزوم غسل تعمید مجدد در بلوغ، در کلیسای کاتولیک در آن زمان گناهی کبیر با مجازات بزرگ بود.

۲ - اختلاف طبقاتی شدید و وجود غنی مطلق و فقیر محض، مخالف روح جامعه مسیحی است و افراد جامعه های مسیحی باید در ثروت و حقوق مالی اگر نه متساوی، لااقل هم شأن و متناسب با هم باشند. (بدیهیست که این عقیده مورد خشم پرنس ها و فئودال ها و صاحبان ثروت قرار گرفت).

۳ - کلیسا ها و هیئت های مدیرهٔ آنها باید بکلی جدا از حکومت و مسائل دولتی باشند و حکومت ها و دولت ها نظارتی بر آنها نداشته باشند. (این عقیده نیز موجب نارضایتی ادیان دولتا گردید.)

۴ - کلیسا های تابع دولت ها از حکومت روحانی محرومند و این طرز ادارهٔ کلیسا صحیح نمیباشد.

۵ - قسم خوردن گناه است چه که در انجیل ممنوع شده و احدی نباید سوگند یاد کند.

۶ - جنگ کردن و حمل سلاح برخلاف تعالیم انجیل و ممنوع میباشد و تحت هیچ عنوان ولو برای جنگ مذهبی یا ایجاد نظم مجاز نیست.

۷ - طرد و قتل صاحبان عقائد مخالف، صحیح نیست.

۸ - زندگی مسیحیان اولیه باید سرمشق باشد و در این راه اگر لازم شود باید هرگونه مشقت یا تضییق را تحمل نمود.

آنابا پتیست ها بعلت داشتن اینقبیل معتقدات، بسیار مورد قبول و علاقه طبقات زارع و کارگر و فقیر واقع شدند و پیشرفت کردند حتی یکبار در ۱۵۳۴ ادارهٔ شهر Münster در ایالت Westphalia (در شمال غربی آلمان غربی) بدست آنها افتاد که بعداً قوای نظامی پرنس ها آنرا پس گرفتند و سران آنابا پتیست آن شهر را اعدام کردند.

از طرف دیگر، آنابا پتیست ها بعلت همین عقائد بیش از افراد همه شعب دیگر پروتستانی مقتول و یا زندانی شدند و مع هذا کلیسا هائی از آنها تا بحال باقی مانده که بعضی از آنها عبارتند از:

کلیسای منونایت The Mennonite Church

یکی از قدیمی ترین کلیسا های آنابا پتیستی است که پیرو عقائد منو سایمونز (۱۵۶۱-۱۴۹۶)

Menno Simons پیباشند وجمعیت کلّ آنها راشامل اعضاء بالغ وغیراعضاء در دههٔ ۸۰-۱۹۷۰ حدود یک میلیون ویکصد هزار نفر نوشته اند.

منو سایمونز کشیش هلندی بود که در ۱۴۳۶ ازکلیسای کاتولیک خارج شد و باعقیدهٔ لزوم غسل تعمید در بلوغ وسائرعقائد آنا باپتیستی یکی ازمؤسّسین و واضعین عقائد آنا باپتیستی ونویسندهٔ چندکتاب درزمان اختفایش گردید.

پیروانش مانند آنا باپتیست های دیگر باعتقادنامهٔ Schleitheim Confession که هفت ماده دارد معتقدند وآن هفت ماده دربارهٔ مطالب ذیل میباشد:

۱- غسل تعمید برای کسانیست که حقیقتاً، نه لفظاً، مایل به تأسّی به زندگی حضرت مسیح میباشند.

۲- تعلیمات انضباطی کلیسا برای نجاح ورستگاریست.

۳- عشاء ربانی برای نشان دادن وتجلیل وحدت کلیسا بوده وفقط برای مؤمنین حقیقی است

۴- اصل جدائی ازغیرمؤمنین درزندگی روزانه باید مراعات گردد.

۵- حمایت ازپیشوایان روحانی (Pastors) وملاحظه مقام آنها درجامعه ضروریست.

۶- عشق وتحمل رنج، تنها عکس العمل درمقابل خشونت ویا بدی میتواند باشد.

۷- صداقت درقول وعمل، لزومی برای قسم خوردن باقی نمیگذارد.

(اینها علاوه برمعتقدات اصلیه وعمومیهٔ آنا باپتیستی است که درصفحه قبل ذکرشده است).

منونایت هاسعی میکنند عین آنچه در انجیل تعلیم داده شده عمل کنند ولو از نظر اجتماعی مطابق مدنیت قرن بیستم نباشد.

کتاب مقدس خصوصاً انجیل راآخرین کلام خدا میدانند وعقیده دارند که هرگاه درجمع خوانده شود به تأیید روح القدس معنای آن ادراک میشود ومعتقدند که حضرت مسیح برای تغییر وضع زندگی بشر نیامد بلکه برای نجات او از نفس امّاره وارتکاب گناه آمد.

تشکیلات آنها Congregational است وخودشان مینیستر راتعیین میکنند وجوامع محلی نیزگاه بگاه باهم جمع میشوند وکنفرانس تشکیل میدهند واز ۱۹۲۵ که چهارصدمین سال تأسیس آنا باپتیزم بود، هر ۵ سال یکبار یک کنفرانس جهانی The Mennonite World Conference تشکیل میدهند؛ درآمریکا برای کمک به محتاجین وقحطی زدگان وصدمه دیدگان هیئتی دارند بنام

The Mennonite Central Committee یا بطور مخفف M.C.C. که این امور را انجام میدهد.

منونایت ها مینیستر ها را از میان عامه مؤمنین انتخاب میکنند ولی بعضی کلیساهای محلی مینیستر تحصیل کرده و متخصص امور کلیسا با حقوق و دفتر کار استخدام مینمایند. هر کلیسای محلی یک یا چند Deacon و یا Elder دارند که گاهی برای تمام عمر انتخاب میشوند. مراسم عشاء ربانی "Eucharist" (یا Mass که خصوصاً در کاتولیک بر اسم یادبود Eucharist میگویند) تا چهار بار در سال انجام میگیرد و در بعضی کلیساهای محلی شستن پاهای دیگری بطرزی که حضرت مسیح اجراء فرمودند، انجام میشود. مراسم تعمید برای دا وطلبان سالی یکبار صورت میگیرد مگر اینکه تعداد دا وطلبان زیاد باشد. مراسم عبادت آنها بسیار ساده و بی پیرایه است.

کلیساهای منونایتی در آمریکا و کانادا از همهٔ کشورهای عالم بیشتر است. در آمریکا غیر از The Mennonite Church که از اواخر قرن هفده هم در ایالت پنسیلوانیا از مهاجرین منونایتی آلمان و سویس تشکیل شد و جمعیت آنها متجاوز از صد هزار نفر گردید، « کلیسای برادران منونایتی در آمریکای شمالی » (The Mennonite Brethren Church in North America) نیز وجود دارد که در حدود ۱۸۷۰ از مهاجرین منونایتی روسی در آمریکا بوجود آمد و امروزه در آمریکا و کانادا بیش از ۳۰ هزار جمعیت دارد. اینان تعمید را با فرو بردن پاها در آب و شستن آنها انجام میدهند.

Amishes (or) Amish Mennonites آمیش ها

آمیش ها در اصل منونایتهائی بودند که با تمسک بعقائد قدیمی تر و سخت تر آنابا پتیسی از آنها جدا شدند و حالیا نیز بیشتر در آمریکای شمالی خصوصاً ایالات اهایو Ohio - پنسیلوانیا Pennsylvania - ایندیانا Indiana - آیوا Iowa - نبراسکا Nebraska ایلی نویز Illinoise - کانزاس Kansas و در کانادا در ایالت انتاریو Ontario بتعدادی تخمیناً در حدود ۶۰ هزار نفر زندگی میکنند. طرز زندگی آنها بسیار ساده و مانند زندگی در قرن هفده هم است مثلاً از الکتریسیته استفاده نمیکنند و رادیو - گرامافون - موزیک - تلویزیون - حتی عکس و آئینه و یا هر وسیلهٔ دیگری که اختراعش مربوط به قرون بعد باشد مثل اتومبیل - دوچرخه و غیره ندارند. بروش بسیار قدیمی کشاورزی میکنند و لباسهای ساده با کلاه سیاه با لبه های بزرگ

برسر میگذارند - زنهایشان جواهر ندارند - مو و ریش مردانشان (بدون سبیل) مثل مردم سه قرن قبل اروپاست. بصورت خانواده های بزرگ زندگی میکنند و طلاق بین آنها وجود ندارد و هرگز قسم نمیخورند و هیچگاه در جنگها شرکت نمی نمایند. هر نفر از ایشان بین سن ۱۷ تا ۲۰ داوطلب تعمید میشود. برای آموزش مدارس ابتدائی دارند ولی اولاد خود را بمدارس بالاتر نمیفرستند. هر گروه محلی آنها در حدود ۷۵ نفر است. ساختمانی بنام کلیسا با ارگ و گروه کُر ندارند و فقط در خانه ها بمدت چند ساعت دور هم جمع شده و عبادت میکنند. گروههای تبلیغی و صندوق مالی باین منظور هم ندارند

هوتری ها یا برادران هوتری Hutterites (or) Hutterian Brothers

هوتری ها آنابا پتیست های پیرو Jakob Hutter یا Jaccob میباشند که او را در ۱۵۳۶ بجرم کفرگوئی زنده سوزاندند. عقائد و طرز زندگی هوتری ها بسیار شبیه آمیش میباشد که از تکرار آنها خودداری میگردد - ایشان کلیسای اوّلیه اورشلیم را که بعد از شهادت حضرت مسیح بوجود آمد نمونه و سرمشق میدانند.

برادران هوتری بعد از تحمل تضییقات شدیده در مناطق Tirol و Moravia (حالیه قسمتهائی از اطریش و آلمان و چکسلواکی) به مجارستان و اکراین فرار کردند و از آنجا بزحمت بآمریکا و کانادا بتدریج هجرت نمودند. امروزه بیش از ۲۲ هزار نفر آنها در جوامع محلی ۶۰ تا ۱۵۰ نفری در غرب آمریکا و کانادا وجود دارند (حدود ۸ هزار نفر در ایالات متحده و ۱۴ هزار نفر در کانادا)

کلیساهای آنابا پتیستی برادران The Church of Brethren

و The Brethren Church و The Old German Baptist Brethren

و The Grace Brethren و The National Fellowship of the Brethren Churches

و The River Brethren و The Brethren in Christ

این اسامی و اسمهای دیگری که در آمریکا به بعضی از کلیساهای برادران اطلاق میشود مثل Dunkers و Dunkards و Tunkers کلیساهای مختلفی هستند که ریشهٔ آنها از قرن هفدهم و هجدهم است که در اروپا خصوصاً در آلمان با عقائد آنابا پتیسی بوجود آمدند و بعد

بعضی از پیروانشان بآمریکا مهاجرت کردند و در آنجا به گروههای مستقل با اسامی متفاوت منقسم شدند. عقائد و آدابشان با آمیش ها و منونایت ها در بعضی مسائل فرق دارد. در اصول کلّی آناباپتیسی مثل غسل تعمید در بلوغ (ولی باسه بار فرورفتن در آب) دسادگی زندگی و صلح جوئی و قسم نخوردن و شستن پاهای دیگری در مراسم عشاء ربانی وغیره با سایر آناباپتیست ها همعقیده هستند ولی مثلاً جز باپتیل بهیچ اعتقادنامه یا اساسنامه‌ای اعتقاد ندارند و از لحاظ اداره کلیسا بعضاً متدودیستی و بعضاً Congregational میباشند (شرح Methodism و Congregationalism در همین فصل خواهد آمد). عالی ترین مرجع بعضی از این گروههای مستقل کلیسائی "کنفرانس سالیانه" The Annual Conference میباشد.

جمعیّت مجموع اعضاء این گروههای کلیسائی را در عالم قدری متجاوز از نیم میلیون تخمین نوشته اند.

(باید دانست که The Evangelical United Brethren Church و The United Brethren Church in Christ آناباپتیستی نبودند بلکه متودیست بودند که در ۱۹۶۸ با سایر متودیستها The United Methodist Church را در آمریکا بوجود آوردند.)

« ناگفته نماند که در قرون شانزدهم و هفدهم اکثر اصلاح طلبان مؤسّس »

« (Reformers) و همچنین صاحبان عقائد جدید در پروتستانیزم پیروانی »

« یافتند که براثر تضییقات شدیده از جمله قتل و شکنجه و زندان و تاراج و طرد »

« بتدریج از بین رفتند و باقی نماندند که شرح این گروهها کتابی علیحده میگردد. »

باپتیست ها Baptists

جدا از کلیساهای آناباپتیستی، باپتیست ها با جمعیّتی حدود ۵۰ میلیون یکی از بزرگترین شعبه های پروتستانی را تشکیل میدهند. اکثریّت ایشان در ایالات متحده آمریکا و بقیه در بعضی ممالک اروپا و روسیه و کانادا و هندوستان و برمه و برزیل و زئیر و با تعداد کمتر در سایر کشورها میباشند و کلیساهای مستقل آنها در معتقدات و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوتهائی دارند چنانکه

در آمریکا متجاوز از ۲۰ گروه مستقل کلیسا های باپتیستی وجود دارد.

درطرز بوجود آمدن و آغاز کار این شعبه بزرگ پروتستانی اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آنها را منشعب از آناباپتیست ها میدانند و اکثریت منشعب از پوریتن های انگلستان (Puritins) و از Congregationalism، چنانکه حالیا نیز کلیسا های باپتیستی از لحاظ اداری Congregational هستند. قدیمی ترین واقعه که رسماً وجود آنها را نشان میدهد، کنگرهٔ باپتیست های فراری از انگلستان (بعلت تضییقات) و بعضی از باپتیست های اروپا، در آمستردام هلند است که در ۱۶۰۸ یا ۱۶۰۹ (باختلاف) منعقد گردید. در همان قرن هفدهم دوگروه از ایشان وجود داشت که بعضی دارای عقائد افراطی کالوینیستی و بعضی دارای عقائد ملایم تر در پیروی از Jacobus Arminus (۱۵۶۰-۱۶۰۹) بودند. این کشیش هلندی که اوائل کالوینیست محض بود بتدریج در بعضی عقائد با کالوین اختلاف پیدا کرد از جمله اینکه معتقد شد که حضرت مسیح فقط برای رستگاری عده محدودی شهید نشدند بلکه برای عموم شهید گردیدند. همچنین نجات و رستگاری یا عدم رستگاری از ازلی جبری و معین شده از قبل نیست بلکه با ایمان و اعمال اشخاص و عفو و فضل الهی، بهردو، مربوط میگردد. پیروان آرمینیوس در هلند زیاد شدند و Arminianism را بوجود آوردند که در ایجاد کلیسای متودیست یعنی در عقائد آنها نیز اثر گذاشت چنانکه John Wesley که از مؤسسین این شعبه پروتستانی بود، خود تحت تأثیر عقائد آرمینیوس قرار داشت.

باری باپتیست ها که در اروپا خصوصاً در انگلستان تحت تضییق بودند بتدریج به آمریکا مهاجرت کردند و Roger Williams (۱۶۰۳-۱۶۸۳) در ۱۶۳۹ اولین کلیسای باپتیستی را در Providence در ایالت Rhod Island آمریکا تأسیس نمود که بتدریج زیاد و مختلف شدند و با اعزام هیئت های تبلیغی خصوصاً در قرن نوزدهم، باپتیستی را در نقاط مختلفهٔ عالم منجمله هندوستان و چین در آسیا و ممالک دیگر در آمریکای جنوبی مستقر ساختند.

باپتیست ها که علاوه بر داشتن عقائد پروتستانی، دارای معتقدات کالوینی هم بودند بتدریج صاحب عقائد اصلاح شده و ملایم تری گشتند و امروزه با وجود مختصر اختلافات عقیدتی در بعضی اصول بشرح زیر اشتراک عقیده دارند و لو اینکه گروههای کلیسائی آنها متفاوت باشد.

از جمله حضرت مسیح را منجی و مجّی عالم و تنها عامل و وسیلهٔ رستگاری و حصول عفو الهی دانسته و بعد از حضرت مسیح ، انجیل و رسائل منضمّه (کتاب عهد جدید) را تنها هادی الهی و موجود برای کلیسا و هر فرد میدانند . اغلب کلیساهای باپتیستی عقیده به هیچ اعتقادنامه یا اقرارنامه ای را جز اعتقاد با نجیل و اطاعت از آن ضروری نمیدانند . از شعائر هفتگانه دو شعیره را محترم میشمارند یکی تعمید را که فقط برای مسیحی و با فرد بردن او بطور کامل در آب انجام میدهند و دیگری عشاء ربّانی که طی مراسمی ساده ، حاضرین در کلیسا با خواندن سرود و دعا تجلیل میکنند.

هیچ کلیسای محلی باپتیستی تابع کلیسای دیگری نیست و تشکیلات و مقامات منطقه ای - ایالتی - ملّی با سلسله مراتب ندارند و مقام و حقوق عموم افراد کلیساهای باپتیستی با هم برابر است و Pastors و Deacons صرفاً افراد محلی هستند که وظایف خاص دارند و الّا هر فردی میتواند کشیش و واعظ شود . هر کلیسای محلی باپتیستی مثل هر فرد باپتیست ارتباطش با خدا مستقیم است . بالاخره هیچ کلیسای محلی نباید بهیچوجه تحت تأثیر و نفوذ حکومت یا مقام دیگر بشری یا دنیوی قرار گیرد .

اغلب گردهمای کلیسائی باپتیستی با هم ارتباط و همکاری دارند مثلاً در آمریکا غیر از The Southern Baptist Convention که قریب ۱۴ میلیون عضو دارد، بقیهٔ گردهمای بزرگ و مستقل کلیساهای باپتیستی مثل The National Baptist Convention U.S.A. و The National Baptist Convention of America و The American Baptist Churches in the U.S.A. و The American Baptist Association وغیره با یکدیگر ارتباط و همکاری دارند و اکثر اعضو The National Council of The Churches of Christ in the U.S.A. (که شرحش گذشت) و The Baptist World Alliance و The World Council of Churches (که ذیل کلیساهای اوتری مذکور گردید) میباشند.

The Baptist World Alliance or (B.W.A) اتّحادیه جهانی باپتیستها

این اتحادیه که نامش برده شد یک مؤسسه مشورتی و خدمتی در جهت ارتباط بین گردهمای کلیسائی باپتیستی جهان و حفظ آزادی و استقلال کلیساها و عقائد مذهبی آنها میباشد که در ۱۹۰۵

در لندن انگلستان بوجود آمد. این اتحادیه هر پنج سال یکبار جلسات بین المللی دارد. مرکز اداری آنها در شهر واشنگتن در آمریکا میباشد. تعداد اعضای وابسته باین اتحادیه را در نیمهٔ ۹۰ - ۱۹۸۰ حدود ۳۴ میلیون ثبت کرده اند.

۴ - کلیسای انگلستان و کلیسای انگلیکن — The Church of England and The Anglican Church.

چهارمین شعبهٔ بزرگ پروتستانی که از قرن شانزدهم یعنی قرن انقلابات اصلاحی یا پروتستانی بوجود آمد کلیسای انگلستان است که خود مادر چندین شعبه یا شاخه بزرگ پروتستانی گردید.

نفوذ مسیحیت را با انگلستان از اواخر قرن دوم یا اوائل قرن سوم مسیحی نوشته اند و شرکت اسقفهای انگلیسی را در مجامع قرن سوم ذکر کرده اند. امّا استقرار آداب و سنن و شعائر کلیسای کاتولیک رومی از زمان مأموریت Austin یا St. Augustine (متوفی بسال ۶۰۴) تحقق پذیرفت که او به نمایندگی از طرف پاپ گریگوری اوّل Gregory I (۶۰۴ - ۵۹۰) بسرپرستی چهل راهب (Monks) به نواحی جنوب شرقی انگلستان وارد شد و مورد حمایت پادشاه قرار گرفت و بتدریج مردم تمام مناطق ساکنون مسیحی و کاتولیک رومی شدند و خود سنت آگوستین اوّلین اسقف کانتربوری 1st. Archbishop of Canterbury گردید (Canterbury شهر و منطقه ایست در جنوب شرقی انگلستان). سنت آگوستین بسیار سعی نمود که کلیسای سلتیک (Celtic) یعنی کلیسای مسیحیان اوّلیه را که بیشتر در شمال و ویلز (Wales) مستقر بودند، با کلیسای رومی که خودش برقرار نموده بود متحد و یکسان سازد ولی موفق نشد تا اینکه این امر در انجمن دیت بی The Synod of Whitby (Whitby شهریست در مرکز ساحل شرقی انگلستان) در سالهای ۶۶۴-۶۶۳ تحقق پذیرفت و کلیسای انگلستان کاتولیک رومی گردید. تا اینکه در قرن چهاردهم جان دیکلیف بشرحی که گذشت در انگلستان عقائد اعتراضی به پاپ و کلیسای روم انتشار داد و عده ای پیرو یافت و گوش مردم انگلستان باین نغمه آشنا گردید.

در قرن شانزدهم، در زمان سلطنت هانری هشتم (۱۴۹۱-۱۵۴۷) Henry VIII
عقائد پروتستانی کم و بیش به انگلستان رسید و هانری هشتم در ابتداء با آن عقائد مخالفت نمود و بهمین جهت از طرف پاپ به لقب «مُدافع دین» (Defender of the Faith) ملقّب شد که مخفّف این دو کلمه از اصل لاتینی آن Fidei Defensor بصورت FID-DEF پشت سکّه های پنج دیک شیلینگی انگلستان هنوز ملاحظه میشود. امّا هانری هشتم که از همسرش کاترین آراگون Catherine of Aragon صاحب پسری برای ولیعهدی نمیگردید تصمیم بطلاق گرفت که با مخالفت پاپ کلمنت هفتم (۱۵۲۳-۱۵۳۴) Clement VII مواجه گردید و لذا قوانینی از مجلس انگلستان گذرانید که پادشاه رئیس دینوی کلیسا در انگلستان میباشد و باین ترتیب از ۱۵۳۴ ریاست پاپ بر کلیسای انگلستان منتفی شد بدون اینکه انگلستان یا پادشاهش پروتستان شده باشند.

هانری هشتم بعد از طلاق کاترین، پنج ازدواج دیگر نمود و علاوه بر تصاحب اموال پاپ در انگلستان دستور داد که در هر کلیسای منطقه ای Parish Church یک ترجمهٔ انجیل که ویلیام تیندل (۱۴۹۴-۱۵۳۶) William Tyndale ترجمه نموده بود قرار دهند که این امر هرگز سابقه نداشته بود (تیندل را سالها بعد، در ۱۵۳۶ در بروکسل بهمین جرم و دگناه داشتن عقائد پروتستانی محکوم و روی چوب سوزاندند - امّا ترجمهٔ او مبنای ترجمه مشهور و معروف به King James گردید).

در زمان سلطنت کوتاه مدت فرزند نوجوان هانری هشتم یعنی ادوارد ششم (۱۵۵۳-تولد ۱۵۳۷) کتاب دعا نیز برای اوّلین بار در دسترس عموم قرار گرفت و آن کتاب دعای عمومی (The Book of Common Prayer) تنظیمی کرانمر Thomas Cranmer (۱۴۸۹-۱۵۵۶) بود (کرانمر اوّلین اسقف اعظم پروتستان کانتربوری بود که در زمان سلطنت ماری اوّل، بجرم پروتستانی دگر محکوم و روی چوب سوزانده شد).

بعد از دورهٔ شش ساله سلطنت ادوارد ششم، دختر هانری هشتم از کاترین، بنام ماری اوّل (۱۵۱۶ - ۱۵۵۸) Mary I ملکه انگلستان گردید و دوباره کاتولیک رومی و تفوق پاپ Papal Supremacy را در انگلستان برقرار نمود و چنان کشتاری از پروتستانها

نمود که به "ماری سفّاک" Bloody Mary مشهور شد.

بعد از ماری، الیزابت اوّل (۱۵۳۳ - ۱۶۰۳) Elizabeth I ملکهٔ انگلستان شد و او دوباره و برای همیشه کلیسای انگلستان را بکلی جدا از کاتولیک رومی نمود و بحکومت مذهبی پاپ در انگلستان خاتمه داد و مجلس انگلستان (پارلمان) در زمان او لایحه‌ای با ۳۹ مادّه که اساس و اصول کلیسای انگلستان را مشخص میسازد تصویب نمود که به "لایحهٔ ۳۹ مادّه‌ای" (The Thirty-nine Articles) مشهور و اعتقادنامهٔ رسمی کلیسای انگلستان گردید، کلیسائی پروتستانی ولی نه افراطی بلکه با حفظ بعضی سُنَن و شعائر کاتولیکی یا شبیه آن، و این کلیسا دارای هیئت مدیره‌ای گردید مرکب از نمایندگان کلیساهای کانتربوری و یورک و نمایندگانی از مجلس.

کلیسای انگلستان فراز و نشیب‌ها و انقلابات داخلی متعددی را بشرح آتی طی کرد و شعب پروتستانی مهمی از آن بوجود آمد. بدون انقلاب هم تمایل‌های جدید بسمت کاتولیک رومی (مکتب اکسفورد Oxford که اصطلاح High Church بآن اطلاق گردید) و اصرار بقیّه به حفظ اصول کلیسای انجیلی (که Low Church بآنها گفته شد) ظاهر گشت. با همهٔ این احوال کلیسای انگلستان شکل و حالت خود را که نوع غیرافراطی پروتستانی با حفظ بعضی عقائد و شعائر کاتولیکی میباشد حفظ نمود و کلیساهائی کاملاً شبیه این کلیسای مادر در اکثر نقاط عالم مثل اسکاتلند - آیرلند - ویلز - استرالیا - نیوزلند - هندوستان - چین - ژاپن - بعضی کشورهای آفریقائی خصوصاً جمهوری آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا - و کانادا تأسیس شد.

اصول معتقدات آنها در The Book of Common Prayer که مکرر مورد اصلاحات واقع شده و لایحهٔ ۳۹ مادّه‌ای مشهور به The Thirty-nine Articles مندرج است که از بسیاری جهات شبیه کاتولیک رومی است با این تفاوت اساسی که کلیسای انگلستان پاپ را رئیس کلیساهای عالم و مصون از خطا (Infallible) نمیداند ولی عقیده باستمرار سیستم اسقفی و بعضی شعائر عبادتی تا حدودی شبیه کلیسای کاتولیک رومی دارد. متون کتاب مقدس خصوصاً انجیل را حاوی تمام هدایتهای لازمه برای نجات و رستگاری میداند و

اعتقادنامه های حواریون و نیقیه (Apostolic and Nicean Creeds) را برای اقرار بایمان کافی دانسته واز شعائر هفتگانه دو آئین غسل تعمید وعشاء ربانی را مقدس میشمارد و در تشکیلات اداری کلیساهای محلی و منطقه ای دارای کشیش و اسقف میباشد چنانکه خود کلیسای انگلستان به دو حوزهٔ وسیع (Province) یکی Canterbury و دیگری York تقسیم میشود که در رأس هر کدام یک اسقف اعظم Archbishop وجود دارد (با تفوق احترامی اسقف اعظم کانتربوری) و هر حوزه دارای چندین منطقهٔ بزرگ (Diocese) هرکدام تحت نظر یک اسقف (Bishop) و هر Diocese دارای چندین منطقهٔ کوچکتر بنام Parish تحت ادارهٔ یک روحانی ارشد و یک شوراست.

این کلیسا در خود انگلستان و اسکاتلند و ایرلند متجاوز از بیست و هفت میلیون و پانصد هزار عضو وابسته دارد. جمعیت تمام پیروان کلیساهای انگلیکن یا Anglican Communion را که کلیساهای مستقل و خود مختار با اصول عقائد کلیسای انگلستان و حفظ احترام اسقف اعظم کانتربوری میباشند، حدود ۵۰ میلیون تخمین زده اند.

ساختمان کلیساهای انگلیکن خصوصاً در انگلستان که به هجده هزار ساختمان (محل عبادت) بالغ میشود، در داخل نه مانند کلیساهای کاتولیک و ارتدکس دارای مجسمه ها و نقاشی ها و Icon های مورد ستایش است و نه مانند کلیساهای شعب دیگر پروتستانی ساده و سالنی بی پیرایه میباشد. از خارج نیز از برج چهارگوش یا مخروط نوک تیز و بلندش شناخته میگردد.

پوریتن ها (یا) پوریتانیزم Puritans (or) Puritanism.

پروتستانهای اوراطی بودند که در کلیسای انگلستان از اواخر قرن شانزدهم و در قرن هفدهم برای نجات کلیسای انگلستان از تسلّط روحانیون و معتقدین بلزوم همبستگی با کاتولیک رومی و یا حفظ سنن و شعائر کاتولیکی، قیام کردند و آنها را از اینجهت پوریتن یا پاک و خالص و بی آلایش خواندند که میخواستند کلیسای انگلستان را از تمام شؤون و آداب و سنن و شعائر کاتولیک رومی که بقول تمسخر آمیز آنها بت پرستی پاپی Popish Idolatry بود

پاک و مبرّا سازند . از لحاظ عقائد پوریتن ها بیشتر کالوینی و پیرو پروتستانهای اوّلیهٔ انگلستان خصوصاً ویلیام تیندل و توماس کرانمر و عده ای دیگر از پروتستانهای خالص بودند و با تمام شعائر و سنن و آداب و رسوم کاتولیکی و طرز ادارهٔ کلیسا بآن روش مخالفت مینمودند . حتی برای عبادت، در سالنهای ساده و بدون تزیینات اجتماع میکردند و بمدت ۱ تا ۲ ساعت بخواندن انجیل و دعا و سرود بدون موسیقی و لباس مخصوص برای احدی میپرداختند و از سرودها نیز مزامیر داود و سرودهای کتاب مقدس را ترجیح میدادند و مراسم عشاء ربانی را هم بطور ساده و دور یک میز اجراء مینمودند .

البته ممکن نبود در آن زمان و میان مردمی ذاتاً محافظه کار این تغییرات و اصلاحات انقلابی با صلح و صفا انجام گیرد چنانکه در نتیجهٔ مخالفت آنها با جیمز اوّل (۱۵۶۶-۱۶۲۵) James I و پسرش چارلز اوّل (۱۶۰۰ - ۱۶۴۹) Charls I انقلابی بوجود آمد که با مقدماتش از ۱۶۰۳ تا ۱۶۵۱ طول کشید و بانقلاب پوریتنی Puritan Revolution معروف شد که منجر باعدام چارلز اوّل و حکومت الیویه کرامول (۱۵۹۹-۱۶۵۸) Olivier Cromwell و شروع دورهٔ Protectorate گردید . بعد از مرگ کرامول و آغاز سلطنت چارلز دوم (۱۶۳۰-۱۶۸۵) Charls II بتدریج وضع پوریتن ها بمخاطره افتاد و لایحهٔ The Act of Uniformity که در ۱۶۶۲ در مجلس انگلستان به تصویب رسید پوریتن ها را محدود و تحت تضییق قرارداد و ادارهٔ کلیسای انگلستان دوباره و بطور عمومی اسقفی (Episcopal) گردید .

پوریتن ها از قرن هفدهم به ویرجینیای آمریکا و بعداً بایالات New England مهاجرت کردند و از عقائد پوریتنی خصوصاً وجدان و اخلاق مسیحی - اهمیّت دعای فردی و یا خانوادگی و یا با افراد هم محل - طرز رفتار با دیگری بر وفق آیات ۱۵ تا ۱۸ باب هجدهم انجیل متی - و نظائر اینها در این مناطق و ایالات شرقی آمریکا بسیار انتشار یافت ، که در افکار و معتقدات غیر پوریتن ها نیز اثر گذاشت .

متودیست ها متودیزم Methodism (or) Methodists

در انگلستان در قرن هجدهم ، در موقعیکه در نتیجهٔ انقلاب پوریتنی و آزادی کلیسا های «ناموافقین با کلیسای انگلستان» یا (Non Conformists) و گروههای پیرو «نظام آزادی کلیسا های محلی» یا (Congregationalists) که شرحش خواهد آمد و فراز و نشیب ها و تغییرات کلیسای انگلستان ، یکنوع بی نظمی و تنوّع مفرط در عقائد و همچنین اختلاف زیاد در طرز عبادت و تحصیلات مذهبی بوجود آمده بود ، گروهی از محصلین اکسفورد از ۱۷۲۷ تحت هدایت جان وسلی (۱۷۰۳-۱۷۹۱) John Wesley و برادر کوچکترش Charls Wesley (۱۷۰۷-۱۷۸۸) که هر دو کشیش زاده و کشیش کلیسای انگلیکن در اکسفورد بودند ، اقدام به نظم دادن و منضبط نمودن بامور مذهبی و دعا و مراسم عبادت نمودند که بهمین جهت آنها را متودیست نامیدند که بتدریج کثیر شدند و منشاء شعبه بزرگ جهانی متودیست در مذهب پروتستان گشتند .

متودیستها با عقیده باصول معتقدات پروتستانی (که قبلاً مذکور آمده است) و اصرار در پذیرش عقائد و سنن و آداب کلیسای اولیه مسیحی و عقیده بلزوم ارتباط روحی هر شخص با خدا و تأیید روح القدس که موجب تجدید حیات روحانی هر شخص میگردد و ضرورت مراعات سادگی در مراسم عبادت و کیسان بودن حقوق روحانی عموم افراد با پیشتر ها که فقط وظائف خاص اداری دارند و ردّ نظام اسقفی و توجه خاص بفقراء و طبقات محروم از امتیازات دنیوی ، بتدریج تا سال ۱۷۸۴ از "کلیسای انگلستان" جدا شدند با اینکه از "لایحه ۳۹ ماده ای" کلیسای انگلیکن ۲۵ مادهٔ آنرا قبول داشتند . متودیست ها معتقد به تثلیث - اهمیت غسل تعمید بهر صورت و در هر سن - عشاء ربّانی - و بعضی دیگر از اصول اعتقادی کلیسای انگلستان میباشند ولی در تمام آداب و رسوم اصل سادگی را مراعات میکنند چنانکه در عشاء ربّانی نان و میزنند و در دل خطاهای خود اقرار میکنند و بیاد آخرین شام حضرت مسیح نان و شراب تخمیر نشده (غیر الکلی) میخورند . این آداب و رسوم حتی بعضی معتقدات فریضه در کلیسای متودیستی انگلستان و کلیسای متودیستی آمریکا یکسان نیست و با هم تفاوت دارند .

جان و چارلز وسلی در ۱۷۳۵ سفری مذهبی بایالت جورجیای آمریکا نمودند ولی این سفر ایشان موجب تأسیس متودیزم در آمریکا نگردید زیرا اوّلین کلیساهای متودیستی

در آمریکا ، در نیویورک و بالتیمور و فیلادلفیا در حدود سال ۱۷۶۶ تشکیل شد و در آمریکا با سیستم اسقفی (Episcopal) بوده است گو اینکه در ۱۸۳۰ گروهی از متودیست ها در آمریکا از کلیساهای متودیستی اسقفی (The Methodist Episcopal Church) جدا شدند و بدون نظام اسقفی و داشتن Bishop کلیسائی بنام The Methodist Protestant Church تشکیل دادند که در ۱۹۳۵ از اتحاد این کلیسا با دو کلیسای متودیستی اسقفی شمال و جنوب که بر سر مسئله بردگی از هم جدا شده بودند ، «کلیسای متودیستی» The Methodist Church بوجود آمد و در ۱۹۶۸ از اتحاد این کلیسا با "The Evangelical United Brethren Church" که آنهم یک کلیسای متودیستی بود کلیسائی بنام The United Methodist Church ایجاد گردید که حالیا در آمریکا بعد از کلیسای باپتیستی جنوب ، پرجمعیت ترین کلیسا است که قریب ۱۵ میلیون عضو دارد . جمعیت کل متودیستها را در جهان متجاوز از ۳۱ میلیون ثبت کرده اند . متودیستها دارای انجمن جهانی بنام (WMC) World Methodist Council نیز میباشند .

Salvation Army یا (ارتش نجات)

در ۱۸۶۵ در لندن انگلستان ، یک مینیستر (کشیش) متودیست بنام William Booth (۱۸۲۹ - ۱۹۱۲) مؤسسه ای برای کمک بمستمندان محلات فقیرنشین و تبلیغ کلیسای انجیلی بوجود آورد که بتدریج شعبهٔ مذهبی و خدمتی بزرگ جهانی بنام Salvation Army یا ارتش نجات گردید که حالیا متجاوز از چهار میلیون عضو دارد .

از همان اوائل William Booth تشکیلاتی شبیه ارتش بوجود آورد که واحد اصلی آن تیپ یا Corps میباشد که تحت نظر یک افسر فرمانده اداره میشود که خود او مسؤول افسر فرمانده لشکر یا Division است که منطقه ای وسیع را شامل میگردد . منطقهٔ وسیع تر که چندین Division ممکنست داشته باشد خطهٔ ایست بنام Territory که معمولاً یک کشور است غیر از ایالات متحده آمریکا که چهار Territory دارد .

داوطلبان عضویت در این تشکیلات باید The Articles of War را امضاء نمایند و با وفاداری به تبلیغ و خدمت پردازند و برای افسرشدن لازمست دورهٔ مدرسهٔ مربوطه را طی کنند

اصول معتقدات این شعبه ، اصول مشترک معتقدات اکثر کلیسا های انجیلی با تاکید بر عقائد اولیهٔ تاریخ مسیحیت میباشد (مثل بعضی از عقائد Fundamentalist ها که ذکرشان خواهد آمد). عبادت ، آزاد و فردی و یا دسته جمعی در محل های ساده و یا در فضای آزاد و با موزیک و سرود و شادی است . دسته های کوچک موزیک آنها را که معمولاً چند نفر با لباسهای همشکل (Uniform) و با آلات برنجی آهنگهای مخصوص مینوازند ، اغلب مردم در خیابانها و گوشهٔ چهارراهها و میدانها خصوصاً در کریسمس ملاحظه نموده اند .

Salvation Army مطابق Year Book سال ۱۹۸۹ خودشان که کتابی در سیصد صفحه میباشد در ۹۰ کشور عالم فعالیتهای تبلیغی و خدمتی دارند .

انجیل را به قریب ۱۳۰ زبان تعلیم میدهند و مطبوعات خود را با کثر زبانهای عالم طبع و توزیع مینمایند . انواع تأسیسات خدمتی مثل بیمارستانها - آسایشگاهها - مدارس ابتدائی و متوسطه و حرفه ای و خانه های سالمندان و مراکز کمک به معتادین و زندانیان آزادشده و اقسام ممکنه برای فقراء و بیمارستانها و پرورشگاهها و شیرخوارگاهها و مؤسسات خاص برای معلولین و کورها و کرها و لال ها و خوابگاهها و ناهارخوریها با سوپ و غذای ساده مجانی برای افراد بی خانه و گرسنه ، در بسیاری از نقاط جهان تأسیس نموده اند و با مصرف الکل و مواد مخدره مبارزه مینمایند .

بودجه آنها از تبرعات و کمکهای مالی آزاد تأمین میگردد .

مراکز اداری و عملیات جهانی آنها در نیویورک و لندن میباشد .

از Salvation Army در آمریکا از سال ۱۸۹۶ شعبه ای بعزامندهی یکی از پسران Booth بنام Ballington جدا شد که موسوم به The Volunteers of America گردید که آنها نیز تأسیسات مستقله ای شبیه آنچه ذکرشد دارند و مرکزشان هم در نیویورک میباشد و تعدادشان در دهه ۸۰-۱۹۷۰ حدود سی و دو هزار نفر بوده است.

Congregationalism یا "نظام آزادی کلیسا های محلی"

Independents یا Congregationalists یا

شعبهٔ وسیع پروتستانی دیگریست که از همان قرن شانزدهم بطور افراطی در جهت مخالف طرز ادارهٔ کلیساهای محلی در کاتولیک رومی، بوجود آمد. باین معنی که این گروه معتقد شدند که ادارهٔ تمام امور مذهبی در هر محل باید بوسیلهٔ عامهٔ مردم همان محل یا شورائی از عامهٔ مؤمنین محل انجام گیرد حتی اگر در یا سه مسیحی در محلی باشند حضرت مسیح بر آنها نظارت و ریاست روحانی خواهد فرمود و بهیچوجه احتیاج به کشیش یا فرد خاصی ندارند. در این شعبه بحکم آزادی وجدان که بسیار مورد تأکید است، اطاعت از هیچ اعتقادنامه یا اساسنامه و امضای هیچ اقرارنامه و تعهدی ضروری دانسته نشده و قویاً معتقدند که هر کلیسای محلی باید کاملاً مستقل و آزاد و بری از ریاست هر شخص یا مقام مذهبی یا حکومتی یا سلطنتی و یا هر ریاست دنیوی دیگر باشد. بهمین لحاظ و بجهت اخلاص در عقیدهٔ آزادی وجدان و لزوم ارتباط روحی هر فرد با خدا و نداشتن هیچگونه اعتقادنامه یا تشکیلات کشیشی، از کلیساهای با پیتستی و پرسبیتاری و متودیستی متفاوتند والاّ در اعتقاد باصول کلیّه پروتستانی با کلیساهای انجیلی مزبور مشترکند و به لزوم غسل تعمید بصورت پاشیدن آب و به عشاء ربانی که مراسمش یکی دوبار در ماه و بطور ساده و بدون محل مخصوص انجام میگیرد و به لزوم وعظ از انجیل و خواندن سرودهای مذهبی اعتقاد دارند و برای انجام گرفتن امور اداری، Ministers و Deacons انتخاب و تعیین میکنند و آموزش میدهند. دائرة المعارف مسیحی جهان جمعیت آنها را در نیمهٔ دههٔ ۸۰-۱۹۹۰ قریب ۳ میلیون نوشته است.

کلیساهای محلی یا Congregations با هم معاضدت و همکاری مینمایند و وظائف آموزش مینیستری و اعزام گروههای تبلیغی و مبشرین و بعضی امور ملّی و یا جهانی، با شوراهای ملّی یا The National Council or Conference میباشد.

آغاز کار این شعبه از قرن شانزدهم یعنی قرن انقلابات اصلاحی یا پروتستانی است. در انگلستان (۱۵۵۰-۱۶۳۳) Robert Brown را که خود کشیش بود مؤسس این شعبه پروتستانی میدانند. وی با وعظها و کتب و رسالاتش جدا شدن از «کلیسای انگلستان» را که حکومتی بود توصیه میکرد و باین لحاظ پیشوای ناموافقین و جدائی طلبان (Non Comformists and Separatists) تلقی گردید و بقول دائرة المعارف بریطانیکا ۳۲ بار زندانی شد تا بالاخره در ۱۵۸۲ تبعید گشت. پیروانش هم که اوائل Brownists خوانده میشدند تحت تضییق شدید قرار گرفتند و بعضی

از بزرگانشان کشته شدند و گروهی به هلند فرار کردند و عده‌ای هم بسرکردگی کشیش انگلیسی John Robinson (۱۵۷۶-۱۶۲۵) با کشتی Mayflower در ۱۶۲۰ بآمریکا مهاجرت نمودند و در شهر Plymouth ایالت ماساچوست Massachusetts کلیسای Congregational تشکیل دادند و با پوریتن‌ها همگام شده پیشرفت کردند و کالج‌هائی تأسیس نمودند چنانکه تأسیس دانشگاه هاروارد Harvard را بهمین مهاجرین پوریتن و Congregationalist نسبت میدهند که در ۱۶۳۶ کالج اوّلیه آنرا ایجاد کردند.

همچنین با مهاجرت بنقاط دیگر آمریکا وتبشیر و فعالیّت بسیار برای تبلیغ مسیح پوستان و سیاهپوستان وسعت یافتند و بتدریج کلیساهای محلی در نقاط کثیری بوجود آوردند تا در ۱۸۷۱ The National Council of the Congregational Churches را در اُهایو تشکیل دادند که آن نیز با The General Convention of the Christian Churches در ۱۹۳۱ متحد شد و The General Council of Congregational Christian Churches را ایجاد نمودند که این نیز با The Evangelical and Reformed Churches در ۱۹۵۷ متحد گردید و The United Church of Christ را بوجود آوردند که نظامی آمیخته از Congregational و پرسبیتاری دارد.

در این نظام، کلیساهای مستقل محلی هر حوزه یک Association را بوجود میآورند و چندین Association یک Conference را که هر کدام جلسات سالیانه دارند. عالیترین هیئت در این اتحادیهٔ کلیسائی The General Synod میباشد که مرکب از هفتصد نمایندهٔ کنوانسیون هاست و هر دو سال یکبار در نیویورک اجتماع میکنند. این اتحادیه در حدود سال ۱۹۸۰ متجاوز از ۲,۵ میلیون عضو داشت (جمعیت کلّ).

امّا همه کلیساهای Congregational داخل این اتحادیه نشدند و بعضی جدا و مستقل ماندند و خود The National Association of Congregational Christian Churches را بوجود آوردند که در حدود ۱۵۰ هزار عضو دارد و مرکز اداریش در میلواکی Milwaukee در ایالت ویسکانسن آمریکاست و خود کمیته‌های اجرائی و تخصصی مختلفه دارد.

ناگفته نماند که اولاً در انگلستان تشکیلات Congregational ها با تشکیلات آنها

در آمریکا متفاوت است و خود دارای The Congregational Church of England and Wales
بودند که آن کلیسا نیز با حدود یکصد و هفتاد هزار عضو در سال ۱۹۷۲ با کلیسای پرسبیتاری انگلستان The United Reformed Church متحد گردید و The Presbyterian Church of England
را بوجود آورد.

در انگلستان تشکیل دیگری بنام The Congregational Council for World Mission
نیز وجود دارد که از ۱۹۶۶ از اتحاد دو گروه کلیسائی دیگر ایجاد گردید و کار اصلی آنها اعزام مبلغین مذهبی بنقاط خارج از اروپا خصوصاً شرق اقصیٰ و آفریقا و جزائر اقیانوسها میباشد.

ضمناً باید دانست که در ویلز (Wales) در غرب انگلستان هنوز به Congregationalist ها "Independentists" میگویند.

ثانیاً اصطلاح Congregation در کلیسای کاتولیک رومی نیز بمعانی مختلفه و رسمی وجود دارد. همچنین در کلیساهای پروتستانی "نظام Congregational" به نظامی اداری اطلاق میشود که شبیه نظام کلیساهای شعبهٔ Congregational باشد.

"جامعه مذهبی دوستان" یا "کویکرها" یا "جامعه دوستان" یا "دوستان"

"Quakers" (or) "The Religious Society of Friends"

"The Society of Friends" (or) "Friends"

این شعبه پروتستانی از نیمهٔ قرن هفدهم در انگلستان بوجود آمد و بعد در نقاط دیگر عالم خصوصاً آمریکا مستقر شد.

مؤسّس این شعبه را جرج فاکس (۱۶۲۴-۱۶۹۱) George Fox میدانند که واعظ پوریتنی انگلیسی بود که از ۱۶۴۷ بتدریج اصول افراطی بعضی از گروههای پروتستانی اوّلیه را که عقائدشان منجر بظهور آناباپتیست ها و پوریتن ها و Congregationalist ها گردید از جمله آزادی وجدان و ایمان و عبادت بطور مطلق - آزادی و استقلال کامل کلیساهای محلی و عدم تبعیت از هیچ مقام بشری ... و نظائر آنها را وعظ نمود و بعلاوه امکان حصول تجلیات الهی در قلب و روح و احساس حضرت مسیح در عمق وجود و درک Innerlight در ارتباط

روحانی و فردی با حق خصوصاً حین عبادت در حالت سکوت و خلسه را بمعتقدات قبلیه اضافه کرد بدون اینکه بخواهد فرقهٔ خاصی بوجود آورد . ولی از آنجا که در قرون شانزده و هفده هر کس هر عقیدهٔ مذهبی در زمینه های مخالف شعائر و سنن کاتولیکی ، خصوصاً در زمینهٔ آزادی وجدان - آزادی عبادت - آزادی کلیسا - ارتباط مستقیم با حق ، حتی در تغییر بعضی آداب اظهار میداشت ، گروهی از مردم خفقان کشیده باد میگردیدند و فرقه یا شعبه ای جدید بوجود میآوردند ، جرج فاکس هم پیروانی یافت که ادائل خود را " Children of Light " در اشاره باعتقادشان به " Inward light " - دیا (دوستان حقیقت) " Friends of Truth " مینامیدند تا اینکه مردم به تحقیر یا مزاح آنها را Quaker یعنی لرزان خواندند زیرا یک قاضی انگلیسی در دادگاه شهر دربی Derby بعلامت به جرج فاکس گفت که " بترس و بلرز در مقابل نام خدا " (Quake and fear at the name of God) . این حکایت را بنحو دیگر هم نوشته اند که : وقتی جرج فاکس را محکوم کردند ، او بقاضی که نامش Bennet بود گفت " بلرز در مقابل کلمهٔ خدا " (Thremble at the word of the Lord) . همچنین گفته اند که مأخذ این انتساب ، حالت هیجان روحی و لرزش (Quaking) است که در حین دعای قلبی و سکوت و توجّه و خلسه در موقع احساس الهام دروني به بعضی از آنها دست میدهد .

جرج فاکس مکرر زندانی شد و در سالهای ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۳ سفری به مستعمرات انگلستان در کارائیب و آمریکای شمالی نمود و در ایالات Maryland و Rhod Island اساس Quakerism را بنا نهاد و در سالهای بعد اسفاری به هلند و شمال اروپا نمود .

پیروان جرج فاکس هم در انگلستان تحت تضییقات شدید قرار گرفتند و چند صد نفر از آنها در زندانها فوت کردند ولی در عوض مرام آنها تا پایان قرن هفدهم در چندین ایالت دیگر شرق آمریکا مستقر گردید و آشنا ویلیام پن (۱۶۴۴ - ۱۷۱۸) William Penn (فرزند مشهور آدمیرال انگلیسی) که تا سال ۱۶۸۲ ایالت Pennsylvania را بنام Commonwealth of Pennsylvania کلنی انگلستان نمود کوبکر شده بودند .

لذا لحاظ عقائد و آداب در رسوم غیر از آنچه مذکور شد ، "دوستان" یا "کوبکرها" معتقدند که :

• قضاوت دربارهٔ ایمان و درستی اعمال و صداقت هر شخص با خودش است لذا ، بالمثل ، در

معاملات چانه نمیزنند زیرا معنائی خلاف صداقت مطلق دارد.

- باعقیدهٔ تقدیر و تعیین سرنوشتِ هر فرد از قبل که کالوین اظهار میداشت مخالفند و معتقد که هر شخص میتواند با ایمان درست و اجرای تعالیم انجیل و غلبه برخواسته های نفسانی رستگار شود.
- زن و مرد را در انجام شؤون خصوصاً در جامعه و کلیسا هم شأن میدانند.
- در تأسّی بحضرت مسیح سعی میکنند سادگی را در شؤون مختلفهٔ زندگی مراعات کنند.
- برای عبادت، هرچند دارای مینیستر هستند ولی هیچ آداب و سردیس و برنامهٔ معیّن شده از قبل ندارند و بطور مرتب هفته‌ای یک یا دو بار اجتماع میکنند و در اطاق یا سالن عبادت هیچگونه مجسمه یا نقاشی یا ارگ و میز خطابه و تزیینات ندارند و همه آرام می نشینند و در سکوتِ محض توجه میکنند مگر اینکه خداوند در دل یکی از آنها مطلبی برای صحبت القاء فرماید.
- قسم نمیخورند.
- از هرگونه جنگ و نزاع و خشونت احتراز مینمایند.
- سعی میکنند مطابق تعالیم انجیل عمل نمایند و برای دیگری چیزی را که برای خود نمی پسندند پسند نکنند و بجای ایرادِ دیگران ایرادِ خود را ببینند و در معاملات و شؤون زندگی صادق باشند.
- به آموزش اهمیت بسیار میدهند و مدارس خوب خصوصاً در آمریکا تأسیس کرده اند.
- تحت نظر تشکیلاتشان از فقراء - پناهندگان و مجروحین جنگها مواظبت و پرستاری میکنند.

در نظام کلیسائی آنها "Recorded Minister" وجود دارد که فقط بعلت الهامات قلبیّه و روحانیتش مورد قبول واقع شده (نه اینکه معیّن شده یا تحصیلات مخصوصی کرده باشد) و مینیسترها فقط مسؤولیتهایشان بیشتر از سایرین است. همچنین Overseer و Elder با مسؤولیتهای وسیع تر دارند.

تشکیلاتشان عبارت از Meeting هاست که یک یا چند کلیسا (یا جمعیت محلی) مجمع ماهیانه یا Monthly Meeting دارند. و یک یا چند مجمع ماهیانه، یک مجمع ربع سنه یا سه ماهه یا Quarterly Meeting دارند. و مجامع ربع سنه در هر ایالت یا کشور یا منطقهٔ بزرگ، یک مجمع سالیانه Yearly Meeting دارند که عالیترین هیئت است و در ۱۹۷۰ قریب پنجاه مجمع سالیانه هریک با کمتر از صد نفر تا بیشتر از ۶۰ هزار عضو داشتند. در این مجامع برای تصمیم گیری معمولاً رأی نمیگیرند

بلکه شور و توجه میکنند تا حقیقت و رأی حق ظاهر شود.

این تشکیلات، حتی بعضی آداب و رسوم کویکرها یا «دوستان» در آمریکا و انگلستان که دو مرکز مهم «جامعه مذهبی دوستان» میباشند کاملاً یکسان نیست حتی در آمریکا چند گروه با تشکیلات متفاوت هستند.

دائرة المعارف Funk and Wagnalls تعداد اعضای جمعیت دوستان را در آمار دهه ۷۰-۱۹۶۰ دویست هزار نفر در ۲۴ کشور جهان در آمریکای شمالی - اروپا - آفریقا - آمریکای جنوبی - استرالیا و نیوزلند مینویسد و World Christian Encyclopedia نیز اعضاء بالغ را در سال ۱۹۷۰ همان رقم ۲۰۷ هزار ولی جمعیت کل پیروان این کلیسا را در اوّل دهه ۹۰-۸۰ حدود نیم میلیون ثبت کرده است.

«کمیته مشورتی جهانی دوستان» یا The Friends World Committee for Consultation یا (F.W.C.C.) تشکیلی است که از ۱۹۳۷ برای حفظ ارتباط بین جوامع دوستان (کویکرها) و انجام دادن امور جهانی آنها مانند انتشارات جهانی مثل The Friends World News که هر چهار ماه یکبار منتشر میشود و داشتن نماینده در سازمان ملل متحد در نیویورک و ژنو تأسیس گردیده است و مراکز آن در آمریکا در فیلادلفیا Philadelphia در ایالت پنسیلوانیا و در Plainfield در ایالت ایندیانا - در انگلستان در بیرمنگام Birmingham و در اسکاتلند در Edinburgh میباشند.

Shakers یا «جامعهٔ متحد معتقدین بظهور مجدد حضرت مسیح»
The United Society of Believers in Christ Second Coming.

شعبهٔ تاریخی دیگریست که در ۱۷۵۰ در انگلستان بوجود آمد. مؤسس اولیه آنرا James Wardley Wardlaw و همسرش Jane میدانند که هردو کویکر یا عضو «جامعهٔ مذهبی دوستان» بودند ولی آنرا ترک کردند و اظهار داشتند که خود ندای حق را شنیده و موظف بابلاغ هستند و جمعی پیرو یافتند. اسم Shaker یعنی تکان خورنده از آن جهت بایشان اطلاق گردید که در مجامع خود برای عبادت غیر از لرزیدن، تکان میخوردند - میرقصیدند - چرخ میزدند - و آواز میخواندند. لذا از ۱۷۵۸ بآنها Shaking Quakers یا Shakers نام نهادند در حالیکه نام رسمی آنها همان بوده که در عنوان درج گردیده است.

این مرام را خانمی بنام آن-لی (۱۷۳۶-۱۷۸۴) Ann Lee بعد از چندین بار زندانی شدن در انگلستان، از منچستر به آمریکا برد و ابتدا در ایالت نیویورک جامعه ای بوجود آورد و عقائد خود را ترویج داد که از جمله ترک لذائذ و تحمل ریاضت و خودداری از ازدواج و اشتراک در مال و بسیاری هم از عقائد کویکرها یا «جامعه مذهبی دوستان» ولی با تفاوت زیاد در طرز عبادت بود. پیروان این خانم او را جلوهٔ مجدد حضرت مسیح و یا همکار حضرت مسیح و یا ظهور ثانی حضرت مسیح و مظهر خدا در صورت جسمانی زن میدانستند.

بعد از مرگ او جانشینانش Shakerism را در آمریکا انتشار دادند بطوریکه در ۱۸۲۶ هجده جمعیت مستقل محلی در هشت ایالت با شش هزار عضو داشتند که اغلب زارع های خوب و یا صاحبان حرفه های مختلف مانند نجّاری - خراطی و صنایع دستی فلزی و هنری بسبک ساده ولی در حدّ استادی و زیبائی بودند که آثار آنها به "سبکِ Shaker" مشهور گردید. چه بسیار از کارهای ایشان در زمان آنها جنبهٔ تازگی و اختراع داشت که هنوز حفظ گردیده است و عنوان "Shaker Design" و "Shaker Furniture" دارند

بتدریج پیروان این مرام تقلیل یافتند بطوریکه در ۱۹۰۵ تعداد آنها را هزار نفر و در ۱۹۶۰ فقط بیست نفر در دو محل ثبت کرده اند.

مُوَحِّدین یا Unitarianism (or) Unitarians

پیروان این شعبهٔ پروتستانی عقیده به تثلیث (Trinity) یعنی سه بودن یا سه شخصیت داشتن خدا را عامل خراب شدن مسیحیت میدانند و معتقدند که خدا واحد و غیرقابل تقسیم و سه گانگی نمیباشد و لذا آنها Unitarian یعنی یکتاپرست یا موحّد یا معتقد بوحدت خدا، در مقابل Trinitarians یعنی معتقدین به تثلیث اطلاق گردید.

موحّدین نه تنها معتقد به سه شخصیت داشتن خداوند و یا خدابودنِ حضرت مسیح نمی باشند بلکه به گناه اوّلیه یعنی گناه حضرت آدم که دامنگیر افراد آدم در طول عمر عالم تا زمان حضرت مسیح شده باشد عقیده ندارند و از شعائر هفتگانه هم فقط با تعمید بصورت یک رسم و عشاء ربّانی بعنوان یادبود آخرین شام حضرت مسیح، موافقند.

موحدین بیش از هر عقیده ای بآزادی عقیده اهمیت میدهند و بهمین جهت مقیّد به هیچیک از اعتقادنامه های کلیسا های کاتولیک و پروتستان نمیباشند و نظام Congregational دارند. بعلاوه هر کلیسای محلی از لحاظ آداب عبادت و حتی عقائد فرعیّه با کلیسا های دیگر محلی مکنست متفاوت باشد. (البته در اعتقاد باصول کلّیه عقائد پروتستانی همه شریک و یکسانند).

اصولاً عقیده به توحید خداوند و شریک نبودن حضرت مسیح در این توحید از قرون اولی در مسیحیت وجود داشته است چنانکه در قرن سوم Monarchian ها معتقد به توحید خدا و پیغمبری حضرت مسیح از زمان غسل تعمیدشان[1] بودند که کافر شناخته شدند و منهدم گشتند. بعد آریوس Arius کشیش لیبیائی، بشرحی که در فصل ششم این کتاب آمده، عقیدهٔ توحید مطلق الهی را از اوائل قرن چهارم بیان کرد و فرقه یا مذهب Arianism را بوجود آورد که آنها هم از بین رفتند. در قرن شانزدهم یعنی قرن انقلابات اصلاح طلبی یا پروتستانی هم، بعضی عقیدهٔ توحید مطلق خداوند را اظهار داشتند که یا مثل طبیب روحانی اسپانیائی مایکل سروتوس (۱۵۵۳-۱۵۱۱) Michael Servetus که بوسیله کالوینی ها روی چوب سوزانیده شد، بقتل رسیدند و یا به لهستان و ترانسیلوانیا (Transylvania) که امروزه قسمتی از کشور رومانی است فرار کردند و در آنجا کلیسای Unitarian تشکیل دادند و بعضاً به پیروی از (۱۶۰۴ - ۱۵۳۹) Faustus Socinus عالم ایطالیائی در الهیات که او هم به لهستان پناه برده بود، Socianist خوانده شدند که جمیعاً در قرن هفدهم در آن اقلیم نیز مورد تضییقات شدیده قرار گرفتند.

در همان قرن شانزدهم در انگلستان نیز عده ای بعلت داشتن عقائد توحیدی یا بجرم تبعیّت از Arianism و یا Socianism محکوم و سوزانیده شدند تا اینکه در قرن هفدهم (۱۶۶۲ - ۱۶۱۵) John Biddle پس از چندین بار زندانی شدن که کتابهایش را هم سوزانیدند، از ۱۶۵۲ اساس Unitarianism را در انگلستان بنیاد نهاد گو اینکه خود و پیروانش مورد تضییقات شدیده واقع شدند تا حدی که خود جان بیدل در سال ۱۶۶۲ در زندان فوت کرد ولی با مرگ او عقائدش از بین نرفت و معتقدین به توحید مطلق خدا با تحمل هر بلا بالاخره در سال ۱۸۲۵ The British and Foreign Unitarian Association

(۱) بصفحات ۶- ۳۲۵ نیز مراجعه شود.

را تأسیس کردند که آنها هم به دو گروه تقسیم شدند تا بالاخره در ۱۹۲۸ از اتحاد همهٔ ایشان بوجود آمد The General Assembly of the Unitarian and Free Christian Churches

در آمریکا Unitarianism از میان مهاجرین آزادی خواه مذهبی اروپا خصوصاً مهاجرین کشتی Mayflower از ایالات شرق شمالی آمریکا مثل Massachusetts و New England برخاست چنانکه در ۱۷۸۲ یا ۱۷۸۳ یا ۱۷۹۶ (با خلاف ثبت در سه مأخذ معتبر) دو کلیسای The King Episcopal Chapel در پرتستون و The 1st Episcopal Church in New England رسماً Unitarian شدند. در آمریکا نیز مانند انگلستان و اتفاقاً در همان سال ۱۸۲۵ The American Unitarian Association تأسیس شد و کلیسای موحدین در آمریکا پیشرفت و وسعت یافت تا در سی ۱۹۶۱ با The Universalist Church of America که شرحش متعاقباً خواهد آمد متحد شدند و

« The American Unitarian Universalist Association » را بوجود آوردند که مرکز اداریش در شهر Boston در ایالت ماساچوست میباشد و The General Assembly یا مجمع عمومی آنها که مرکب از نمایندگان کلیساهاست، هرسال یکبار تشکیل جلسات میدهد. این مؤسسه که در آمریکا در آخر دهه ۸۰-۷۰ متجاوز از دویست و شصت هزار عضو داشت با مؤسسه I.A.R.F. یا "The International Association for Liberal Christianity and Religious Freedom" همکاری و اتحاد دارد. این مؤسسه بین المللی هم ریشه اش از سال ۱۹۰۰ است که بنام "The International Council of Unitarian and other Liberal Religious Thinkers and Workers" بود و بعد گردد بار تغییر نام داد و حالیا فعالیت جهانی دارد و دفترش در لاهه (Hague) در هلند میباشد و در ۱۹۸۰ بیست و چهار گروه کلیسائی از ۲۰ کشور عالم با متجاوز از یک میلیون و دویست هزار نفر در عضویت داشت.

ناگفته نماند که اولاً غیر از کلیساهای Unitarian در آمریکا و انگلستان، در اروپای مرکزی نیز کلیساهای موحدین وجود دارد که همه عضو مؤسسه بین المللی مزبور میباشند. بطور کلی برابر آمار دائرة المعارف بریطانیکا، در عالم: حدود یکهزار و صد کلیسای متحد یونیتاریني یا یونیورسالیستی یا Congregation of Unitarian-Universalist در آمریکا و کانادا و آیسلند و حدود سیصد در جزائر بریطانیا و دویست و پنجاه در مجارستان و رومانی و چکسلواکی و آلمان غربی و صد

در نقاط دیگر جهان - با سیصد هزار عضو رسمی و بیش از دو میلیون "معتقد به توحید خدا" یا (Like-minded Unitarian) و لو در کلیساهای آزاد دیگر پروتستانی وجود دارد.

ثانیاً کثیری نفوس متفکر و سیاستمدار و یا صاحب تحصیلات عالیه، عضو کلیساهای موحّدین بوده و هستند. از جمله پنج رئیس جمهور آمریکا را نام برده اند که Unitarian بوده اند.

یونیورسالیست ها یا Universalists (or) Universalism

پیروان این شعبهٔ مذهبی ضمن اعتقاد باصول اوّلیه و اصلیهٔ مسیحیت و پروتستانیزم، عقیده به "رستگاری و آمرزش عمومی" یا Universal Salvation دارند و معتقدند که عذاب آخرت وجود ندارد و مجازات گناه، مثل هر تخلّف از قانون در همین عالم داده میشود و شهادت حضرت مسیح هم برای راضی کردن خدای عصبانی و ناراضی از خلق گناهکار و یا بجهت رفع گناه ارثی حضرت آدم نبوده بلکه بعلّت عشق آن حضرت به حق بوده است.

آغاز تشکیل این شعبه از ۱۷۵۰ در انگلستان و از ۱۷۷۰ در آمریکا بوده است. John Murray (۱۷۴۱-۱۸۱۵) که در انگلستان از طرف کلیسا طرد گردید در ۱۷۷۰ بآمریکا رفت و در New Port و Boston و Portsmouth بوعظ پرداخت و در ۱۷۷۹ در شهر Gloucester در ایالت ماساچوست کلیسای یونیورسالیستی تأسیس کرد و آخر الامر مسؤول The Universalist Society of Boston گردید.

هرچند Murray یونیتارین نبود ولی بعداً کلیسای یونیورسالیست، موحّد یا یونیتارین شد. کما اینکه بعضی کلیساهای پروتستانی هم بدون اینکه رسماً یونیورسالیستی و یا یونیتارین شوند، عقیدهٔ Universal Salvation و یا توحید مطلق خدا (برخلاف عقیدهٔ تثلیث) را پذیرفتند (بشرح آتی).

کلیساهای یونیورسالیستی بدون عقیده بلزوم اعتقادنامه های مشهور (Creeds)، اصول عقائد و برنامهٔ کار خود را علیحده تنظیم کرده و توجه خاص با عانه و مساعدت بگرد و بهای فقیر و محروم - و همچنین ایجاد هم آهنگی بین پیروان مذاهب مختلفه - و انواع امور انسانی (Humanitarian) شدند و بعداً بشرحی که در مبحث قبل گذشت با یونیتارین ها متحد شده و در ۱۹۶۱ در آمریکا The Unitarian Universalist Association را بوجود آوردند. تعداد یونیورسالیستهای آمریکا را در آن سال نزدیک هفتاد هزار در ۳۲۴ کلیسا ثبت کرده اند.

آدونتیست ها - آدونتیزم Adventists Adventism

آدونتیزم شعبه مشهور دیگر پروتستانی میباشد که در قرن هجدهم در آمریکا بوجود آمد. اصول عقائد آنها با مختصر تفاوتهائی همان اصول عقائد پروتستانی است ولی تفاوت بزرگ و مهم آنها با سایر شعبه‌ها در اینستکه آدونتیست ها به قرب ظهور مجدد حضرت مسیح و آغاز دورهٔ هزار ساله سلطنت روحانی آن حضرت که پس از وقایعی هولناک و آتشین دنیا را مثل بهشت برین مینماید و مؤمنین به اجر عظیم روحانی و بدکاران و غیر مؤمنین بمجازات میرسند، اعتقاد دارند.

مؤسس اصلی این فرقه شخصی بود بنام ویلیام میلر (۱۷۸۲-۱۸۴۹) William Miller اهل ایالت نیویورک که مانند پدرش باپتیست بود ولی از ۱۸۳۱ شروع بوعظ و پیشگوئی درباره قرب ظهور ثانی حضرت مسیح نمود و نبوات خود را از تفسیر بشارات دانیال و مکاشفات یوحنا استخراج میکرد. میلر بزودی تعداد کثیری پیرو یافت که بآنها میلرایت Millerites میگفتند و بعدها به آدونتیست که از کلمهٔ لاتین Adventus بمعنای آمدن "The Coming" میآید مشهور شدند.

میلر حتی معیّن کرد که حضرت مسیح در ۲۱ مارچ ۱۸۴۴ (نوروز سال ظهور حضرت رب اعلی و آغاز تقویم بدیع) ظاهر خواهند شد که چون در نظر آنها واقع نشد، مردم آنرا "یأس اوّل" The First Disappointment نام نهادند. میلر تاریخ ثانوی برای ۲۲ اکتبر همان سال معیّن کرد که آنهم چون بتصور آنها وقوع نیافت، آنرا The Great Disappointment یا "یأس بزرگ" نامیدند. در این دو تاریخ عده ای از پیروان او کلیسای آدونتیست را ترک نمودند ولی اعتقاد آدونتیست ها به قرب ظهور ثانی و آغاز سلطنت هزار ساله حضرت مسیح از بین نرفت و کلیسای آدونتیست باقی ماند و آدونتیستها The American Millennial Association را با عقیده به نزدیک بودن ظهور مجدد حضرت مسیح و زنده شدن مردگان و تازه شدن عالم چون بهشت رستگاران، تشکیل دادند.

کلیسای آدونتیست در سالهای بعد به چهار کلیسای مستقل یا چهار گروه جدا از هم تقسیم شد:
اوّل همان کلیسای میلر که بنام The Advent Christian Church از ۱۸۶۰ ببعد ادامه یافت. در این کلیسا برخلاف شعبه بزرگ دیگری که شرحش خواهد آمد تعطیل هفته همان روز یکشنبه است.

دوم ، شعبهٔ The Primitive Advent Church که از شعبه اولیه جدا گردید و پیروانش بیشتر در ایالت ویرجینیای غربی West Virginia میباشند .

سوم The Church of God of the Abrahamie Faith است که از گروههای کوچک آدونتیستی بناهای دیگر از جمله The Church of God in Christ Jesus تشکیل شده بود و از ۱۹۲۱ نام مذکور در عنوان را اختیار نمودند . ایشان در اصول عقائد با سایر شعب آدونتیستی مشترکند و عقیده دارند که مردگان مثل بخواب رفتگان هستند که در ظهور مجدد حضرت مسیح زنده میشوند و نیکوکاران از مؤمنین احیاء حقیقی در ستگاه میگردند و بدکاران و غیر مؤمنین از بین میروند . اعتقاد باین امر و عقیده به توبه و پاک شدن بهنگام غسل تعمید که باید بصورت فرو رفتن در آب باشد ، از لوازم ورود باین کلیسا ست . کلیسا های محلی آنها مستقل میباشند و این شعبه تا قبل از ۱۹۷۰ حدود شش هزار و پانصد عضو در آمریکا داشت . گروههائی تبلیغی از این کلیسا در هندوستان و فیلیپین و مکزیک فعالیت تبشیری داشته اند .

چهارم ، بزرگترین شعبه آدونتیستی با متجاوز از یک میلیون و نیم عضو عبارتست از The Seventh Day Adventist Church (or) S.D.A. که از ۱۸۶۳ در Battle Creek در ایالت میشیگان تأسیس یافت و از این جهت به کلیسای آدونتیست هفتمین روز مشهور شدند که معتقدند در توراة به تعطیل روز شنبه بعنوان هفتمین روز هفته حکم شده است و در انجیل یا عهد جدید هیچگونه دستوری نیامده که بجای شنبه ها ، یکشنبه ها را تعطیل کنند .

پیروان این شعبه نیز بهمان عقائد آدونتیستی ، در مورد قرب ظهور مجدد حضرت مسیح و زنده شدن مردگان و کیفر دیدن بدکاران و سعادت جاودانی مؤمنین نیکوکار و لزوم غسل تعمید بصورت فرو رفتن در آب و حفظ مراسم ساده بیاد عشاء ربّانی و شستن پاهای دیگران (چنانچه حضرت مسیح نمودند) ، را دارند و از تفریحات نامناسب دنیوی حتی رقص و رفتن بسینما و تآتر احتراز میکنند و چون جسم را عرش روح القدس میدانند از آنچه برای جسم مضرّ است مثل مواد مخدر و الکل حتی گوشت پرهیز مینمایند و برنامه های خاص برای تحصیل و تفریح جوانان و تغذیه صحیح دارند . بطور کلّی آدونتیست ها مشروب الکلی نمینوشند و از مواد مخدر اجتناب میورزند ، حتی گوشتخواری را ممدوح نمیدانند . در جنگها شرکت نمی کنند و صلح جو هستند .

واحدهای تشکیلاتی آنها کلیساهای آزاد محلی میباشند که فقط تابع انجیل هستند و بهیچ عنوان تابعیتی از حکومت یا اشخاص ندارند. از مجموع نمایندگان کلیساهای محلی در یک حوزه Local Conference بوجود میآید و از نمایندگان کنفرانسهای محلی Union Conference تشکیل میگردد و از نمایندگان آنها The General Conference ایجاد میشود که عالیترین هیئت است و مقرّش از ۱۹۰۳ در Washington D.C. میباشد و هر چهارسال یکبار رجعت تشکیل میدهند. در فاصلهٔ تشکیل کنفرانسها در همهٔ سطوح پرزیدنت ها و کمیته های اجرائی مسؤول عملیّات میباشند. تعداد آدونتیستهای وابسته به Gen. Conference را در ۱۹۸۶ قریب ۲ میلیون ثبت کرده اند

عملیات آنها بیشتر آموزشی و بهداشتی و در جهت محبت و خدمت در بسیاری از نقاط عالم است. انتشارات آنها باکثر زبانهای عالم طبع میگردد و چندین نشریه منظّم داشته و دارند. مثل The Review and Herald ، The Signs of the Times ، These Times و The Liberty که اکثر آنها بوسیلهٔ داوطلبان درب به درب منازل توزیع میگردد. مدارس. بیمارستانها و آسایشگاهها و صدها هیئت تبلیغی نیز دارند. هزینهٔ عملیات وسیعه آنها از تایذ (Tith) که عبارت از جزئی از درآمد هر شخص است و همچنین از تبرعات مؤمنین تأمین میشود. جمعیّت کل آدونتیست ها را World Christian Encyclopedia حدود ۵ میلیون ونیم در اوائل دههٔ ۹۰-۸۰ نوشته است.

کلیسای کاتولیک حواری

The Catholic Apostolic Church.

Irvingites یا Irvingism یا «ایروینگیان» یا «New Apostolic»

Edward Irving این کلیسا از ۱۸۳۰ در لندن بوسیلهٔ ادوارد ایروینگ (۱۸۳۴-۱۷۹۲) که خود مینیستر تحصیل کردهٔ کلیسای اسکاتلند بود بوجود آمد. ایروینگ از ۱۸۲۵ پیشگوئی میکرد که رجعت حضرت مسیح نزدیک است و حتی تاریخ ذکر کرد که در ۱۸۶۴ (سال اوّل اقامت حضرت بهاءالله در ادرنه) واقع خواهد شد. امّا چون عقیده داشت (و یا متّهم باین عقیده بود) که حضرت مسیح از نظر جسمانی معصوم نبودند در ۱۸۳۰ در لندن از طرف کلیسای پرسبیتاری طرد شد و در ۱۸۳۳ از طرف کلیسای اسکاتلند از مقام مینیستری معزول شد و سال بعد هم در گلاسکو فوت نمود.

پیروان ایرویِنگ کلیساهای محلی متعددی در انگلستان و کشورهای اروپا و آمریکا و استرالیا مبتنی بر عقیدهٔ قرب ظهور حضرت مسیح تشکیل دادند. مثلاً در آلمان پیروان این عقیده در ۱۸۶۳ در کلیسائی تحت عنوان The Universal Catholic Church دنبالهٔ کار ایرویِنگ را گرفتند و حواریون جدید مانند حواریون انتخابی ایرویِنگ انتخاب کردند و از ۱۹۰۶ اسم کلیسا را The New Apostolic Church گذاشتند و بآن جنبهٔ بین المللی دادند و طبعاً با عقائد پروتستانی ولی با تأکید به اهمیت حصول تأییدات روح القدس به هر فرد که موجب توانائی تکلم بزبانهای مختلفه و شفا دادن معجزه آسا و نبوّت صحیح میگردد چنانکه برای حواریون حضرت مسیح اتفاق افتاد، به انتظار رجعت قریب الوقوع حضرت مسیح ماندند که چون حضرتشان مجدداً ظهور فرمایند بمدت هزار سال بر جهان حکومت نمایند.

جمعیّت کلّ پیروان این کلیسا را دائرة المعارفهای مختلف، متفاوت نوشته اند World Christian Encyclopedia جمعیّت آنها را در نیمه دههٔ ۹۰-۸۰ قریب ۲ میلیون ثبت کرده است.

The Plymouth Brethren — برادران پلیموث

شعبه پروتستانی دیگریست که در ۱۸۳۱ در شهر پلیموث در ایالت Devon در انگلستان رسماً تأسیس یافت. آغازش را از چندسال قبل از تاریخ مزبور میدانند که گروهی از اعضای کلیسای انگلیکن در آیرلند و انگلستان بپروکشیش کلیسای انگلیکن آیرلند بنام داربی John Nelson Darby (۱۸۸۲-۱۸۰۰) گردیدند و ادائل به Darbyites مشهور شدند. ایشان با عقائد افراطی منکر ضرورت هرگونه کشیش یا استف برای کلیساهای محلی و منطقه ای گشتند و با اعتقاد بلزوم ترجمهٔ لفظی و لغوی کتاب مقدس و احتراز از ترجمهٔ تفسیری یا ترجمه بمعنی و عقیده بلزوم اطاعت از تعالیم صریحهٔ انجیل مانند پرهیز از جنگ و قسم خوردن و غیره و با تأکید بظهور مجدد و حتمی الوقوع حضرت مسیح کلیسائی بوجود آوردند.

با مسافرت داربی باروپا کلیسای جدید التأسیس مزبور شعبی در غرب آن قاره خصوصاً در فرانسه - ایطالیا و سویس نیز بوجود آورد ولی خود به دو گروه یا دو شعبه تقسیم شد: یکی بنام Exclusive(closed) Brethren دیگری بنام Christian(or Open) Brethren و هر دو گروه مزبور

جداگانه بفعالیتهای تبلیغی خصوصاً اعزام مبلّغین به ممالک اروپا و به هندوستان و آفریقای مرکزی و آمریکای لاتین و ایالات متحده و کانادا پرداختند.

آمار اعضاء کلیساهای "برادران" در دائرة المعارفهای مختلفه متفاوت است World Christian Encyclopedia جمعیّت کل شعبهٔ Open را در اوّل دههٔ ۹۰ - ۱۹۸۰ حدود یک میلیون و هفتصد هزار و آمار شعبهٔ Exclusive را در همان زمان قریب چهارصد هزار نفر ذکر میکند. اکثریّت آنها در آمریکا و انگلستان و کانادا و بقیّه اکثر در کشورهای انگلیسی زبان میباشند.

مورمن ها Mormons - Mormonism

یا The Church of Jesus Christ of Latter-Day Saints

مسلکی مذهبی است که شاید نتوان آنرا شعبه‌ای از پروتستان یا حتی مذهبی از مسیحیت دانست زیرا خودشان کلیسای خود را مستقل و جدید مثل مسیحیت یا مکمل آن میدانند. بهمین جهت مرام آنها در این کتاب قدری مفصّل‌تر نگاشته میشود.

اسم رسمی آنها The Church of Jesus Christ of Latter-Day Saint میباشد ولی نزد عامه به مورمن ها مشهورند.

این مرام در ۱۸۳۰ در ایالت نیویورک آمریکا بوسیله شخصی بنام ژزف اسمیت Joseph Smith تأسیس شد و حالیا مرکزش در Salt Lake City در ایالت یوتا میباشد

مورمن ها ژزف اسمیت را پیغمبری جدید و مرام خود را دیانتی مستقل و در حقیقت "تجدید مسیحیت" میدانند و امروزه بیش از پنج میلیون جمعیت دارند که قریب هشتاد درصد آنها در ایالات متحده آمریکا و بقیه در سایر ممالک جهان بخصوص در کشورهای آمریکای لاتین - اروپا - انگلستان و کانادا میباشند.

تاریخ تأسیس: ژزف اسمیت Joseph Smith Jr. در ۲۳ دیسمبر ۱۸۰۵ در شهر شارون Sharon در ایالت Vermont آمریکا متولد شد و در ده سالگی با خانواده بشهر Palmyra در ایالت نیویورک رفت و بشغل پدر که زراعت بود مشغول گردید. تحصیلاتش

ابتدائی و منحصر بخواندن و نوشتن بود اما بمسائل مذهبی علاقه داشت . در سال ۱۸۳۰ بسن ۲۵ سالگی ادعا نمود که پیغمبری جدید است و مأمور شده تا دیانت حضرت مسیح را دوباره تجدید نماید و راه را برای بازگشت یا ظهور مجدد حضرت مسیح آماده سازد . در ۶ اپریل ۱۸۳۰ در شهر Fayette در ایالت نیویورک کلیسای جدید خود را تأسیس نمود و چندی بعد کتاب خویش را که از جانب خدا معرفی میکرد بنام کتاب مورمن یا The Book of Mormon طبع نمود. بزودی عده ای باو گرویدند ولی بواسطهٔ مخالفت مردم آن ناحیه، بالاجبار به شهر Kirtland در ایالت Ohio مهاجرت نمود . در آنجا هم گروهی از مردم از جمله کشیش معروفی بنام سیدنی ریگدون Sidney Rigdon با و پیوستند ولی دوباره بعلت مخالفت اهالی مجبور شد به شهر Independence در ایالت میسوری Missouri سفر کند. ژزف اسمیت شهر مزبور را صهیون جدید New-Zion خواند (Zion یا صهیون در ابتدا نام قلعه ای در محل اورشلیم کنونی بوده که بوسیله حضرت داود فتح شده است - بعداً صهیون به منطقه یا تپه هائی اطلاق شده که معبد سلیمان بر آنها بنا گردیده است . در کتاب مقدس بمعنای اورشلیم - کلیسا - و شهر مقدس آسمانی آمده است). در سال ۱۸۳۵ دوازده نفر از مؤمنینش را بعنوان حواریون خود انتخاب نمود و بسرتاسر آمریکا و اروپا برای ترویج امر خود فرستاد.

در ۱۸۳۸ در اثر مخالفت مردم و حکومت محل با حدود بیست هزار نفر از پیروان خود بایالت ایلی نویز Illinois مهاجرت کرد و در آنجا شهر جدیدی بنام Nauvoo تأسیس نمود . در ۱۸۴۴ خود را کاندیدای ریاست جمهور آمریکا کرد ولی در این زمینه بجائی نرسید بلکه چند ماه بعد با برادرش بنام Hyrum باتهام یا جرم حمله و ایراد خسارت بمخالفین خویش دستگیر شدند و در شهر کارتاژ Carthage در همان ایالت ایلی نویز محبوس گشتند تا در ۲۷ جون ۱۸۴۴ حدود دویست نفر از مخالفینش بزندان حمله کردند و او را کشتند .

بعد از فوت ژزف اسمیت، چند نفر ادعای ریاست کلیسای او را نمودند ولی شورای دوازده حواری رئیس خود را که بریگهام یانگ Brigham Young نام داشت بریاست کلیسا انتخاب نمود و اکثر مورمن ها با رأی شوری موافقت نمودند . یانگ در اثر مخالفت اهالی آن ناحیه دستور داد که مؤمنین بایالت یوتا Utah مهاجرت کنند زیرا ایالت مزبور در

آنزمان دست نخورده و فاقد شهرهای بزرگ بود . مورمن ها بتدریج از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸ به کنار دریاچه نمک Salt Lake در ایالت مزبور رفتند و در آنجا شهری تأسیس نمودند که به Salt Lake City مشهور گردید . مورمن ها تدریجاً در آنجا مرکزیت یافتند و دارای تشکیلات اداری شدند و اقدام باعزام گروههای تبلیغی بجمیع نقاط آمریکا و سایر اقالیم دنیا نمودند تا اینکه بوضع کنونی رسیدند که با حدود پنج میلیون جمعیت دارای ۴۲ معبد بزرگ (Temple) در نقاط مختلفه جهان و مؤسسات مختلفه مانند مدارس و دانشکده ها و بیمارستانها و مطبوعات منظم روزانه و ماهیانه غیراز کتب و رسالات متنوعه با بودجه ای متجاوز از دو بیلیون دلار در سال میباشند .

معارف و معتقدات : ۱ـ کتاب مورمن . مورمن ها این کتاب را آسمانی میدانند و معتقدند که ژرف اسمیت از سال ۱۸۲۷ تا ۱۸۲۹ آنرا از روی نسخهٔ طلائی که فرشته ای بنام موروني Moroni در ۲۲ سپتامبر ۱۸۲۷ باو داده از زبان مصری قدیم بانگلیسی ترجمه نموده و در سال ۱۸۳۰ طبع و نشر کرده است . این کتاب دارای ۱۵ فصل یا کتاب Book (در ۵۳۱ صفحه در نسخهٔ حاضر طبع ۱۹۸۵) میباشد و بسبک توراة نوشته شده است . طبق این کتاب مورمن ها معتقدند که سرخپوستهای آمریکا از نسل بنی اسرائیل میباشند که طبق داستان ذیل بآمریکا مهاجرت نموده اند:

در روزگار قدیم دو قوم اسرائیلی بقارهٔ آمریکا مهاجرت میکنند. قوم اوّل بنام جارد ایتس Jaredites که در سال ۲۲۵۰ قبل از میلاد از نواحی Tower of Badel با رالهی بآمریکا مهاجرت مینمایند و در آمریکای مرکزی ساکن میشوند و بعد از چند قرن جنگ و جدال بکلی از بین میروند قوم دوم از اعقاب حضرت یوسف بوده اند که در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد از اورشلیم به پیشوائی شخصی بنام Lehi بقارهٔ آمریکا مهاجرت کرده اند . Lehi چهار پسر داشته که جوانترین آنها موسوم به Nephi بوده و از اد قومی خداشناس ـ سفیدروی و خوش سیما بوجود میآید که به نفایت ها Nephites معروف میشوند . از برادران دیگر ، خصوصاً از Laman قبیلهٔ دیگری ، خداشناس ، سرخ پوست و بی تمدن ایجاد میگردد که به لامانایت ها Lamanites مشهور میگردند . نفایتها پیوسته مورد حمله لامانایتها واقع میشوند تا وقتی که حضرت مسیح در عالم ظاهر میشوند و آمریکا دچار زلزله و تاریکی میگردد . . . حضرت مسیح بعد از شهادتشان ـ در سال ۳۴ میلادی

جسماً میان نفایتها ظاهر میشوند و انجیل را برای نفایتها میآورند و آنها را تعلیم داده و مستبشر بظهور مجدد خود در آن قاره میمانند و باز بآسمان برمیگردند . بعد از آن حضرت تا ۳۰۰ سال میان لامانایتها و نفایتها صلح برقرار میشود تا اینکه دوباره جنگ خونینی درمیگیرد و نفایتها در نزدیکی کوهی بنام کومورا Cumorah که در ایالت نیویورک است در ۳۸۵ میلادی شکست سختی میخورند و از بین میروند جز یکی از آنها که باقی میماند و او پیغمبری بنام مورمن Mormon بوده که با مرخدا مأمور تدوین تاریخ قوم نفایت میشود و فرزند او بنام موروني Moroni خلاصهٔ کتاب پدر را در سال ۴۲۱ میلادی در همان کوه مخفی میکند تا اینکه ۱۵ قرن بعد موروني بصورت یک فرشته بر ژزف اسمیت ظاهر میگردد و آن کتاب را که بر صفحات طلائی نوشته بود به ژزف اسمیت تحویل میدهد و او هم بکمک دو سنگ مخصوص بنام اوریم Urim و تومیم Thummim کتاب را از زبان مصری قدیم بانگلیسی ترجمه میکند و به تصدیق یازده نفر از نزدیکان خود میرساند . . .

بعضی از مخالفین معتقدند که داستان نفایتها و لامانایتها با تغییراتی مأخوذ از کتاب عشقی بنام Manuscript Found میباشد که نویسنده موسوم به Solomon Spalding (۱۸۱۶-۱۷۶۱) در اواخر عمرش در ایالت پنسیلوانیای آمریکا نوشته ولی چاپ نگردیده است .

۲ـ کتاب Doctrine and Covenants بمعنای عقائد و عهدها بقلم ژزف اسمیت و شامل احکام و تعالیم اخلاقی و دینی و اداری و همچنین بعضی پیشگوئی ها در بارهٔ ظهور مجدد حضرت مسیح میباشد . مینویسند که این کتاب اوّل در سال ۱۸۳۵ چاپ و منتشر میگردد ولی بعد از فوت ژزف اسمیت طبع مزبور بتدریج از بازار جمع آوری میشود و نسخه ای دیگر با اختلافاتی چند نسبت به چاپ اوّل، در سال ۱۸۷۶ منتشر میگردد . در آخر این کتاب اعلامیّه ای از پرزیدنت مورمن ها وجود دارد که در آن تعدّد زوجات صریحاً نهی گردیده است در حالیکه مخالفین باستناد فصل ۱۳۲ همین کتاب داشتن چندین زن را نزد مورمن ها، طبق عقائد اوّلیه آنها، مجاز بل ممدوح میدانند .

۳ـ کتاب Pearl of Great Price بمعنای مروارید گرانقیمت بقلم ژزف اسمیت شامل تاریخ زندگی در رسالت وی و بعضی از احکام و تعالیم ایشان از جمله اساسنامهٔ دین مورمن The Articles of Faith و اصول عقائد مورمن ها در سیزده ماده بمضمون ذیل است :

۱ـ ما به خداوند، پدر جاودانی و پسرش عیسی مسیح و روح القدس اعتقاد داریم .

۲- ما معتقدیم که هر فرد فقط جزای گناهان خود را می بیند نه جزای خطاهای حضرت آدم را.

۳- ما معتقدیم که بخاطر کفّاره ای که حضرت مسیح دادند(شهادتشان) جمیع افراد بشر میتوانند با قبول و اجرای قوانین انجیل نجات یابند.

۴- ما معتقدیم که اوّلین اصول و احکام انجیل عبارتند از اوّل ایمان بخداعیسی مسیح (Lord) دوم توبه از گناهان - سوم غسل تعمید با فرو بردن کامل بدن در آب برای بخشش گناهان - چهارم دستگذاری برای دریافت روح القدس.

۵- ما معتقدیم که شخص باید از طرف خدا خوانده شده و از طرف اولیاء دستگذاری (تأیید) شده باشد تا بتواند انجیل را تعلیم دهد و آئین های مذهبی را اداره نماید.

۶- ما بهمان تشکیلات کلیسای اولیه را قبول داریم یعنی حواریون - انبیاء - کشیش ها - مبلغین - وعّاظ انجیلی و غیره را.

۷- ما به نبوت - مکاشفه - رؤیا - شفا دادن و تفسیر زبانها اعتقاد داریم.

۸- ما معتقدیم که انجیل تا قسمتی از آن که صحیح ترجمه شده، کلام الهی است و همچنین عقیده داریم که « کتاب مورمن » هم کلام خدا میباشد.

۹- ما بآنچه خداوند تا بحال آشکار فرموده و آنچه در این زمان آشکار فرماید معتقدیم و همچنین اعتقاد داریم که بس چیزهای مهم و بزرگ دیگر دربارهٔ ملکوت الهی آشکار خواهد فرمود.

۱۰- ما به جمع شدن واقعی و حقیقی اسباط بنی اسرائیل و اصلاح و بازگشت وضع ده قوم بنی اسرائیل اعتقاد داریم و همچنین باینکه صهیون (Zion) یا اورشلیم جدید در قارهٔ آمریکا بنا خواهد شد و حضرت مسیح بر کرهٔ ارض حکومت خواهد نمود و جمیع ارض تجدید خواهد شد و جلال بهشتی بآن عطا خواهد گردید معتقدیم.

۱۱- ما خواستار آنیم که همگی بتوانیم بسته بوجدان شخصی خود خداوند را عبادت کنیم و بهمین نحو برای افراد دیگر نیز این امتیاز را قائلیم که بتوانند هرطور و هرجا، هرچیز را که بخواهند، عبادت کنند.

۱۲- ما تابع پادشاهان - رؤسای جمهور - فرمانروایان و دادگاهها میباشیم و قانون را احترام میگذاریم و از آن اطاعت مینمائیم.

۱۳- ما معتقد به درستکاری - صداقت - عفت - خیرخواهی - پرهیزکاری - و نیکی بجمیع بشر میباشیم و درحقیقت ما نصائح پولس را اجراء میکنیم . ما به همه چیز اعتقاد داریم و به همه چیز امید واریم . بسیاری امور را تحمل کرده ایم و امید داریم که در آینده نیز همه چیز را تحمل کنیم . ما درپی اعمال و چیزهای خوب و قابل ستایش هستیم .

ایضاً این کتاب حاوی کتاب ابراهیم The Book of Abraham میباشد که بعقیدهٔ مورمن ها بوسیله ژرف اسمیت از مصری قدیم با انگلیسی ترجمه گردیده است . همچنین حاوی کتاب موسی The Book of Moses و سفر پیدایش (Genesis) میباشد که از باب اوّل تا باب ششم آن با تغییراتی نسبت به توراة موجود مندرج شده است . ایضاً باب ۲۴ انجیل متی با تغییرات جهی نسبت با نجیل موجود درج گشته است که باعتقاد مورمن ها ترجمهٔ صحیح وکامل این ابواب از کتاب مقدس میباشد .

مورمن ها کتب متعدد دیگری هم بقلم پرزیدنت ها و حواریون و علمای دینی خود ، دارند .

سایر اعتقادات اصلیه :

۱- خدا - حضرت مسیح و روح القدس یکی نبوده بل سه ذات مستقل وجدا میباشند .

۲- خدا وجودی صاحب جسم وشکل میباشد که انسان را شبیه خود خلق کرده است .

۳- حضرت مسیح که از طرف خدا بودند مجدداً ظهور خواهند فرمود و بمدت هزار سال صلح عمومی برقرار خواهند کرد و آنگاه جهان منعدم خواهد شد و جمیع خلق به سه عالم دیگر منتقل خواهند گشت .

۴- کودک ، معصوم و پاک ، یعنی بری از گناه اولیه حضرت آدم و حوّا متولد میشود و تا سن هشت سالگی مسؤول هیچیک از اعمال خود نمیباشد .

۵- هرشخص آزاد است که حضرت مسیح و انجیل را قبول کند یا رد نماید ولو اینکه در نسخه های ترجمه ای انجیل های موجود اشتباهاتی وجود دارد و قسمتهائی از انجیل اصلی از قلم افتاده است .

۶- عقائد شخصی هر فرد محترم است .

۷- زندگی در این دنیا مرحله ای از سیر کمالی انسان میباشد .

۸- هدف زندگی ، رسیدن بکمال است و آنهم در خدمت بدیگران میباشد .

۹ - خانه و خانواده مقدّس ترین واحد اجتماع است .

۱۰ - تعلیم و تربیت اطفال حائز نهایت اهمیت است .

۱۱ - مشروب الکلی مضر و صرف آن ممنوع میباشد و دخانیات حتی چای و قهوه نیز ممدوح نیستند .

۱۲ - هر مورمن موظّف است ده درصد از درآمد خود را بکلیسا بدهد .

آداب و شعائر مذهبی Ordinances :

۱ - غسل تعمید Baptism : هر فرد مورمن یا هرکه به خدا - حضرت مسیح - ژرف اهمیت ایمان آورد و انجیل و کتب مورمن را قبول نماید ، باید نخست از گناهان خود توبه کند (Repentance) و سپس در یکی از معابد غسل تعمید یابد . غسل تعمید فقط از سن ۸ سالگی ببالا امکان دارد و در این مراسم ، شخص بوسیلهٔ کشیش کاملاً در آب فرو برده میشود و کشیش این جمله را میگوید که "بمأموریت از طرف عیسی مسیح شما را بنام پدر و بنام پسر و بنام روح القدس غسل تعمید میدهم" . غسل تعمید برای بخشش گناهان و اعطای حیات جدید میباشد و حتی برای مردگان هم بنمایندگی آنها (in Proxy) قابل اجراء است تا شاید در آن دنیا از مؤمنین شمرده شوند .

۲ - دستگذاری یا (Laying on of hands): پس از مراسم غسل تعمید مراسم دستگذاری انجام میگیرد که بمنزله عطای روح القدس بشخص است که بوسیلهٔ آن قدرت دریافت الهامات الهی و معجزه نمودن را میتوان بدست آورد .

۳ - عشاء ربانی The Sacrament of Lord's Supper که طی مراسمی با خوردن نان و آب به نشانهٔ شام آخر حضرت مسیح انجام میگیرد و معمولاً برای اشخاصی است که غسل تعمید یافته و دستگذاری شده اند . این مراسم در یکشنبه در معابد اجراء میشود و بمنزله تجدید ایمان است .

۴ - ازدواج : نزد مورمن ها ازدواج امری روحانی محسوب میشود و معمولاً در یکی از معابد با مراسم خاص انجام میگیرد . مینویسند که ازدواج متعدد در این مرام مجاز بوده است که چون عقد مذهبی در معبد ، اگر به ثبت کشوری نرسد ، رسمی شناخته نمیگردد لذا افراد مورمن میتوانستند بدون اینکه رسماً قانون را بشکنند دارای زنهای متعدد گردند . ولی کلیسای مورمن ، جزو یکی از شعب مذهبی ، از سال ۱۸۹۰ تعدد زوجات را رسماً منع نمود گو اینکه هنوز در بین بعضی از مورمن ها

بخصوص در دهات مرسوم است.

۵ - سیستم کشیشی Priesthood : در کلیسای مورمن تقریباً یک پنجم رجال کشیش میباشند که مسؤول امور روحانی و اداری جامعه هستند و اغلب آنها در اوقات خارج از شغل شخصی بمسؤولیتهای کشیشی خود میرسند.

سیستم کشیشی مورمن ها را میتوان بدو نوع یا دو قسمت اصلی تقسیم نمود:

۱ - کشیشی هارونی Aronic Priesthood که شامل افراد ۱۲ تا ۱۹ ساله میباشد که در حقیقت طلبه هستند که با کمک کشیشهای گروه بالاتر در امور اداری و روحانی جامعه و کلیسا تعلیم میگیرند. افراد این گروه بسته بسنّشان در سه رتبه میباشند:

الف: ۱۲ تا ۱۴ ساله ها Deacon

ب: ۱۴ تا ۱۶ ساله ها Teacher

ج: ۱۶ تا ۱۹ ساله ها Priest

۲ - کشیشی مَلکیصَدَقی[1] Melchizedech Priesthood شامل افراد از سن ۱۹ ببالا میباشد که مسؤولیت اداره تشکیلات کلیسا را بعهده دارند. این گروه نیز در سه رتبه میباشند که عبارتند از High Priest - Seventy - Elder

مینویسند که تا سال ۱۹۷۸ سیاه پوستها حق کشیش شدن و حتی دخول در معابد را نداشتند.

تشکیلات اداری کلیسا The Church of Jesus Christ of Latter-Day Saints

یا باصطلاح متداول نزد عامه، مورمن ها دارای تشکیلات بسیار منظم در دو سطح جهانی و ناحیه ای میباشند که به جمیع امور روحانی و اداری کلیسا رسیدگی میکنند. مرکز جهانی کلیسا در شهر سالت لیک در ایالت یوتا در آمریکا میباشد و جمیع تشکیلات بین المللی و مقامات عالیهٔ کلیسا در این شهر قرار دارند.

در صدر همه پرزیدنت کلیسا President of Church یا رسول کلیسا Prophet of Church قرار دارد و تحت نظر او The Quorum of Twelve Apostles و Patriarch to the Church

---

(۱) مَلکیصَدَق Melchizedech پادشاه سالیم (Salem) نان و شراب بیرون آورد و او کاهن خدا یتعالی بود" (آیه ۱۸ باب چهاردهم سفر پیدایش). ایضاً نام وی در آیات ۶ و ۱۰ باب پنجم و آیه ۲۰ باب ششم و آیات ۱ و ۲ باب هفتم رساله پولس به عبرانیان در تشبیه مقام کهانت حضرت مسیح آمده است.

و First Quorum of Seventy و The Presiding Bishop and Counselors قرار دارند و در سطح منطقه ای وزیر نظر نماینده منطقه The Quorum of Twelve Apostles (Regional Representative) و Stake President و High Council و Ward Bishop و Quorum ها برای درجات مختلفهٔ کشیشی قرار دارند.

مقام پرزیدنت مادام العمر است و پس از فوت او رئیس شورای دوازده حواری که معمولاً مسن ترین و پرسابقه ترین عضو شوراست بمقام پرزیدنتی کلیسا انتخاب میشود.

در توضیح تشکیلات ناحیه ای ذکر میشود که در هر ناحیه یا منطقه چندین Stake وجود دارد که در صدر هر کدام یک پرزیدنت ناحیه ای با دو مشاور خدمت میکنند. هر Stake شامل ۸ تا ۱۰ Ward یا Congregation است که کوچکترین واحد تشکیلاتی میباشند. و هر یک بوسیله یک اسقف و دو مشاورش اداره میشود. هر Ward مربوط به پانصد الی هزار عضو است و هر وقت جمعیت آن بیشتر از هزار نفر شود به دو Ward مستقل تقسیم میگردد.

هر سال دو کنفرانس بین المللی در ماههای اپریل و اکتبر در شهر سالت لیک تشکیل میشود که در آن عموم مورمنها میتوانند شرکت کنند و به تصمیمات رؤسای کلیسا رأی اعتماد بدهند.

شعب یا مذاهب مورمن مورمن ها چند شعبه یا فرقهٔ مستقل وجود از هم دارند که بعد از فوت ژزف اسمیت بوجود آمدند. از آنجمله است:

۱- The Recognized Church of Jesus Christ of Latter-Day Saints

این گروه بعد از ژزف اسمیت، Brigham young را بریاست کلیسا قبول ننمودند و گفتند که پسر ژزف اسمیت بنام ژزف اسمیت سوم باید بریاست کلیسا برسد و چون او خردسال بود مادرش Ema Smith قیّم وی شد و امور کلیسا را بعهده گرفت. ژزف اسمیت سوم هم (ژزف اسمیتِ صاحب ادعا و مؤسس مورمونیزم خودش ژزف اسمیت دوم بود) در سال ۱۸۶۰ به پرزیدنتی این کلیسا رسید و تا بحال نیز ریاست کلیسا در خانوادهٔ او باقی مانده است. فرق دیگر این کلیسا با کلیسای اصلی در اینستکه پیروان این شعبه محتویات کتاب مورمن را قبول دارند ولی بعضی از مطالب دو کتاب دیگر ژزف اسمیت را اصیل و درست نمیدانند. از جمله داشتن چندین زن را مردود دانسته و معتقدند که ژزف اسمیت هیچوقت این تعلیم را نداده است. همچنین به نسل

تجدید برای مردگان و لزوم تحویل ده درصد از درآمد عقیده ندارند و «کتاب ابراهیم» را هم الهی نمیدانند. مرکز آنها در شهر Independence در ایالت میسوری میباشد. جمعیت آنها حدود دویست هزار نفر است ولی قریب هزار ساختمان کلیسا در آمریکا و کانادا و ۳۵ کشور دیگر جهان دارند و سالانه دو کنفرانس بین المللی در شهر مزبور تشکیل میدهند.

۲- Temple Lot یا Church of Christ این شعبه در سال ۱۸۴۷ بوسیلهٔ Granville Hedrick تأسیس شد و او در سال ۱۸۶۷ به Independence رفت و با تبرعات مؤمنین زمین مخصوص برای معبد آن شهر، که بگفتهٔ ژزف اسمیت مقدس ترین معبد و محل ظهور مجدد حضرت مسیح خواهد شد، خریداری نمود و باین لحاظ بنام Temple Lot معروف شدند. (Temple بمعنای معبد و Lot از جمله بمعنای محل و قطعه زمین میباشد). امّا زمین مزبور در سال ۱۸۹۰ قانوناً به کلیسای Recognized که ذکرش گذشت منتقل گردید. جمعیت این کلیسا در سال ۱۹۷۳ قریب دو هزار و چهارصد نفر بوده است.

۳- Bickertonites یا The Church of Jesus Christ این شعبه را William Bickerton در سال ۱۸۶۲ از پیروان سیدنی ریگدن Sydni Rigdon بوجود آورد. مرکزش در ایالت پنسیلوانیا میباشد و به تبلیغ سرخ پوستان آمریکا و کانادا اهمیت میدهند.

۴- استرانگایتها Strangites این شعبه بعد از فوت ژزف اسمیت بوسیلهٔ جیمز استرنگ James J. Strang که خود را جانشین ژزف اسمیت میدانست تأسیس شد جیمز خود را منتخب حق معرفی مینمود ولی در سال ۱۸۵۶ بوسیله دو نفر از پیروانش بقتل رسید.

●

« در این مقاله از آنچه مخالفین مورمن ها و یا حتی مورخین غیر مورمن دربارهٔ »
« این مرام یا مؤسس آن نوشته اند مطلبی ذکر نشده است و الّا در بارهٔ »
« شغل فال بینی یا پیشگوئی ژزف اسمیت قبل از ادعای پیغمبری و یا مواردی »
« که نامبرده بعد از ادّعایش بعلّت بدهکاریها بدادگاهها کشیده شده و یا دارای »
« چندین زوجه در نقاط مختلف بوده . . . مطالبی در کتب مختلفه نوشته اند که ذکر »
« آنها خارج از رویّه تألیف این کتاب میباشد. آخرین مبحث فصل ۱۲ نیز اجمالی شود. »

کریسچن ساینس (دانش مسیحی) Christian Science

« The Church of Christ, Scientist » یا « Divine Science »

این شعبهٔ پروتستانی در سال ۱۸۷۹ در شهر بوستون در ایالت ماساچوست آمریکا تأسیس یافت. مؤسّس آن خانم مری بیکر اِدی (۱۸۲۱-۱۹۱۰) Mrs. Mary Baker Eddy میباشد که معتقدات خود را خصوصاً در مورد بیماریها و معالجهٔ آنها بوسیلهٔ ایمان و قدرت روحی و غالب ساختن روحانیات در کتابی بنام Science and Health with Key to the Scriptures (بمعنای علم و سلامت بوسیله آثار مقدس) در ۱۸۷۵ منتشر ساخت و مدّعی شد که اصولی را که حضرت مسیح بوسیله آن بیماران را شفا میبخشیدند یافته است و انسان حقیقی که جلوه ای ربّانی است میتواند بوسیلهٔ معرفت صحیح از خدا و انسان، بطرزی که حضرت مسیح تعلیم داده و بوسیله قدرت روحی، بر تظاهرات شیطانی مثل گناه و بیماری و اَمثال آنها غالب آید که کل بتفصیل در کتاب مزبور که در هر تجدید چاپ آن اصلاحات و تغییراتی بوسیلهٔ خود خانم اِدی در آن بعمل آمده درج شده است. خانم اِدی توضیح میدهد که حضرت مسیح بوسیله روح القدس یا The Comforter شفا میبخشیدند و این عمل حضرتش میتواند سرمشق برای معالجه و شفابخشیدن باشد زیرا روح القدس همان Christian Science است.

پیروان این شعبه معتقد به شعائر هفتگانه حتی تعمید و عشاء ربانی نیستند و کریسمس و ایستر را هم جشن نمیگیرند.

در هر محل اگر تعداد پیروان این عقیده به ۱۶ نفر بالغ شوند، بشرحیکه چهار نفر از آنها عضو کلیسای مادر (The Mother Church) که ساختمانش در شهر بوستون است باشند میتوانند یک کلیسای محلی تشکیل دهند. اجتماعات آنها ساده و بیشتر شامل خواندن متونی است که کمیتهٔ مرکزی مربوطه در بوستون معیّن میکند و در همهٔ کلیساهای محلی بطور یکسان در اجتماعات یکشنبه ها خوانده میشود. هر کلیسای محلی یک کتابخانه و قرائتخانه دارد.

خانم اِدی علاوه بر تعیین کلیسای بوستون بعنوان «کلیسای مادر» در سال ۱۸۸۱ «کالج متافزیکی ماساچوستس» The Massachusetts Metaphysical College را نیز تأسیس نمود. در این کالج دانشجویان با پرداخت شهریهٔ آموزشی پس از طی دورهٔ کوتاه مدت،

Practitioner و یا پس از طی دورهٔ طولانی تر Teacher of Christian Science میشدند. بعلاوه اعضاء ثابت و پیشرفتهٔ کلیسای محلی میتوانند مدتی نزد یک معلّم (Teacher) آموزش ببینند و Practitioner شود و پس از چند سال تجربه و معالجات موفقیت آمیز معلّم گردد. تمام اینها باید عضو "کلیسای مادر" شوند و یا باشند. آموزشگاههای پرستاری این شعبه نیز با آموزشگاههای پرستاری دیگر متفاوت است. (به بحث مربوطه در فصل ۱۲ نیز مراجعه گردد)

اکثریت ناحش Practitioner ها و پنجاه درصد معلّمها، زن هستند.

World Christian Eneyclopedia جمعیّت کلّ آنها را در اوائل دههٔ ۱۹۸۰-۹۰ حدود یک میلیون و ششصد هزار نفر نوشته است. در سایر کتب آمار پیروان این کلیسا آشکار نیست. آنچه آشکار است اخبار مربوط بمحاکمهٔ بعضی از ایشان بجرم قصور در معرفی بیمار به پزشک میباشد که در نتیجهٔ خودداری از معالجهٔ مؤثر خصوصاً در مورد بیماریهای میکروبی مانند ورم پردهٔ مغز (منژیت) یا ذات الریه (بیماری میکروبی نسج ریه) و یا بیماریهای عفونی دیگر، فوت واقع شده است.

مؤسّسه مطبوعات آنها انواع نشریات بزبانهای مختلفه نشر میدهد از جمله بانگلیسی: The Christian Science Monitor میباشد که از ۱۹۰۸ بوسیلهٔ خود خانم ادی بوجود آمد و دیگر The Christian Science Journal و The Christian Science Sentinel است. هیئت مدیره این کلیسا در شهر بوستون در ایالات متحدهٔ آمریکا میباشد.

Jehovah's Witnesses یا شاهدان یَهُوَه

یا «Jehovah's Christian Wilnesses»

یکی دیگر از شعب پروتستانیست که در ۱۸۷۲ یا سالهای بعد از آن در شهر Pittsburg در ایالت پنسیلوانیا در ایالات متحده آمریکا بوجود آمد. مؤسّس آن Charles Taze Russell (۱۸۵۲ - ۱۹۱۶) بود که کلیساهای پرسبیاری و Congregational را ترک نمود و عقائد خود را که از بعضی جهات متفاوت با کلیساهای دیگر پروتستانی بود وعظ کرد و در ۱۸۹۷ مجلّه ای بنام Zion's WatchTower and Herald of Christ Presence و بعداً هفت جلد کتاب بنام

Studies in the Scriptures را منتشر ساخت و پیروانی یافت که آنها را Russellites مینامیدند تا اینکه از ۱۹۳۱ به Jehova's Witnesses معروف گشتند و این در اشاره به آیات ۱۰ و ۱۲ باب ۴۳ کتاب اشعیاست که بعد از اینکه بشارت میدهد که جمیع امتها جمع شوند و قبیله‌ها فراهم آیند ... مینویسد : « یَهُوَه میگوید که شما و بندهٔ من که او را برگزیده‌ام شهود من باشید ... خداوند میگوید که شما شهود من هستید و من خدا هستم » .

درسال ۱۸۸۴ مرکز اداری و حقوقی و انتشارات آنها بنام :

The Watch Tower Bible and Tract Society of Pennsylvania بوجود آمد که هنوز هم ادارهٔ حقوقی و مرکز انتشارات آنها با صدها کارمند میباشد و حالیا غیر از این مرکز ، یکی دیگر نیز بهمین نام ولی در نیویورک رسمی The Intenational Bible Students Association وجود دارند .

اکثر اعضاء هر کلیسای محلی Kingdom Publisher میباشند و موظفند که در هر هفته اقلاً ۵ ساعت از اوقات خود را در جلسات Kingdom Hall که بجای ساختمان کلیسا میباشد صرف نمایند و اقلاً ۵ ساعت هم به تبلیغ و توزیع نشریات درب به درب خانه ها و در گوشهٔ خیابانها و چهارراهها بپردازند . بعضی دیگر نیز داوطلب خدمت بیشتر هستند و بعضی هم با اخذ حقوق تمام وقت به تبلیغ و کار مذهبی اشتغال دارند .

در هر محل بزرگان قوم (Elders) یک Presiding Minister برای یکسال انتخاب میکنند که او هم یک معاون و برحسب احتیاج چندین معاون دارد و معمولاً مردها برای این خدمات انتخاب میشوند .

World Christian Encyclopedia جمعیت کل پیروان این شعبه را در عالم در اوائل دههٔ ۹۰ - ۱۹۸۰ حدود پنج میلیون و ششصد هزار نفر ثبت کرده است که کثیری از ایشان در آمریکا و بقیه در اکثر نقاط دنیا میباشند .

شاهدان یهوه برنامه‌های وسیع تبلیغی Missionary در تمام جهان دارند و نشریات آنها را انتشار فوق العاده‌ای دارد از جمله مدعی هستند که نشریات Watchtower و Awake هرکدام بتعداد ده میلیون نسخه به ۷۹ زبان منتشر میگردد و اقسام و انواع

جزوه های تبلیغی و کتب و انجیل مقدس را چاپ و توزیع میکنند.

عقائد شاهدان یهوه پروتستانی است با این تفاوت که معتقد به تثلیث نمیباشند و عقائدی شبیه آریوس دارند (بفصل ششم این کتاب مراجعه شود) که خداوند یا یَهُوه واحد است و او حضرت مسیح را خلق فرمود و حضرت مسیح بکفّارهٔ گناه حضرت آدم و گناهان بشر خود را فدا فرمود و از بهشت با دامنهٔ حکومت پرداخت. روح القدس نیز خدا نیست بلکه قدرت یهوه میباشد که به حضرت مسیح عطا شد. راسل اظهار میداشت که بزودی جنگ عظیمی که در مکاشفات یوحنا پیش بینی شده و در آیه ۱۶ باب ۱۶ مذکور گشته که در محلی بنام "آرماگدون" Armageddon خواهد بود، بوقوع خواهد پیوست و نیروی الهی بر نیروهای شیطانی غلبه خواهد نمود... همچنین اظهار میداشت که حضرت مسیح در ۱۹۱۴ رجعت خواهند فرمود و سلطنت آن حضرت برای هزار سال آغاز خواهد شد. Joseph Franklin Rutherford (۱۹۴۲-۱۸۶۹) که جانشین راسل گردید اظهار داشت که پیش بینی راسل درست بوده و حضرت مسیح از ۱۹۱۴ بطور غیر مرئی سلطنت روحانی هزار ساله خود را آغاز فرموده اند. شاهدان یهوه هنوز هم عقیده دارند که بزودی جنگ عظیمی برپا خواهد شد و حکومتهای غیر روحانی کنونی از بین خواهند رفت و سلطنت روحانی حضرت مسیح آشکارا بر ارض مستقر خواهد شد و در آخر هزار سال باز شیطان ظهور خواهد کرد ولی فقط گروه قلیلی از او تبعیت خواهند نمود که آنها نیز محو خواهند شد و مؤمنین به حیات روحانی خود ادامه خواهند داد.

شاهدان یهوه تمام عقائد مزبور و عقائد دیگر خود را مأخوذ از کتاب مقدس میدانند و بر مبنای عقیدهٔ مطلق بسلطنت حضرت مسیح تمام حکومات کنونی عالم را بی اعتبار دانسته و در هیچ کشوری چه برای رأی دادن و چه برای انتخاب شدن در انتخابات شرکت نمی کنند و به پرچم کشور و سرود ملی احترام نمیگذارند و از خدمت در ارتش ها و نظام وظیفه خودداری مینمایند که این امر موجب گرفتاریهای مختلفه برای آنها شده است. همچنین پاپ - سازمان ملل - کمونیستی و فراماسونی را قبول ندارند و با رُسومی مثل جشن گرفتن بیاد بود تولّد و یا برپا کردن درخت کریسمس و اینقبیل شؤون و کارهائی مثل هیپنوتیزم - جادوگری - همجنس بازی - سقط جنین - انتقال خون - قمار - مصرف مواد مخدره حتی توتون و تنباکو مخالفند.

درجلسات مذهبی هفتگی که در Kingdom Hall تشکیل میشود بیشتر بخواندن کتاب مقدس - نطق و بحث پیرامون مسائل Watchtower میپردازند.

از شعائر هفتگانه تعمید را بصورت فرو رفتن در آب و عشاء ربانی را در چهاردهم ماه نیسان هرسال (شب عید فصح یا Passover) صرفاً بیادبود شام آخر حضرت مسیح بصورت ساده انجام میدهند.

Fundamentalism یا

Fundamentalists and Evangelical Churches

(Fundamentalist را در فارسی به اصولی - کهن پرست و معتقد بآداب وسنن کهنه و اوّلیه ترجمه کرده اند)

این شعبه پروتستانی از اوائل قرن بیستم، شاید از ۱۹۰۹ که دوازده جلد کتاب بنام The Fundamentals منتشر گردید و بقولی ۳ میلیون نسخه از آن در آمریکا و کشورهای دیگر توزیع شد، در آمریکا رسماً بوجود آمد درحالیکه افکار و عقائد آنها از دهها سال قبل در بعضی کلاسها و جلسات مطالعهٔ انجیل مطرح و مورد قبول گروهی از پروتستانها در شعب دیگر واقع شده بود. اصول این عقائد که بتدریج شعبه مزبور را بوجود آورد در یک جمله: مخالفت با افکار و عقائد جدید مغایر با معتقدات قدیمه میباشد اعم از اینکه این عقائد جدید در بعضی شعب پروتستانی ظاهر شده باشد و یا در شعبهٔ Modernism که از کاتولیک ظاهر شد و یا مبتنی بر نظریات علمی عصر و زمان حاضر باشد.

از جمله مهمترین عقائد Fundamentalist، معتقدات ذیل میباشد:

- صحّت تثلیث و الوهیت حضرت مسیح.
- صحّت کتاب مقدس و برائت آن از خطا.
- صحّت بکارت حضرت مریم در موقع تولد حضرت مسیح.
- صحّت گناه حضرت آدم و دامنگیرش بر نسل آدم.
- صحّت فساد و گناهکاری آدمیان.
- صحت لزوم تولد ثانوی و تجدید حیات روحانی

- صحّت معجزات ظاهرهٔ حضرت مسیح و قدرت آنحضرت در اظهار معجزات .
- صحّت شهادت حضرت مسیح برای رفع گناهان خلق .
- صحت رجوع جسمانی حضرت مسیح با آسمان .
- صحت مراجعت جسمانی حضرت مسیح باین عالم در آینده و آغاز سلطنت هزارسالهٔ آنحضرت .
- صحت سرور ابدی در رستگاری جاودانی مؤمنین و عذاب ابدی غیر مؤمنین .

این افکار و عقائد از ۱۹۲۰ ببعد خصوصاً در جنوب و غرب آمریکا مورد قبول بسیاری از پیروان شعب دیگر پروتستانی قرار گرفت و مرام Fundamentalism قوّت یافت بطوریکه در قوانین بعضی ایالات اثر گذاشت چنانکه در ایالت تنسی Tennessee تدریس داروینیزم Darwinism و فرضیه تکامل و تبدیل انواع ممنوع شد و معلمی را که برخلاف این قانون رفتار کرده بود بمحاکمه کشیدند و محکوم کردند ولی دادگاه عالی آمریکا قانون ایالت تنسی را نا موافق با قوانین اساسی دانست .

بعد از جنگ جهانی دوم نظر به تحقیری که مخالفین این مرام به کلمهٔ Fundamentalist میکردند ، اسم کلیسا را به The Fundamentalist and Evangelical Churches تبدیل نمودند و در اتحادیه های ملّی و جهانی بفعّالیت پرداختند و با مرام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کمونیستی مخالفت ورزیدند و برنامه های تبلیغاتی و آموزشی در آمریکا تنظیم نمودند . در ۱۹۴۸ یک مرکز بین المللی نیز در آمستردام هلند تأسیس کردند .

آمار مشخص و دقیقی از تعداد پیروان این مرام بدست نیامد .

The National Association of Evangelicals

این مؤسّسهٔ مستقل در ۱۹۴۲ در آمریکا تأسیس یافت که چهل شعبه پروتستانی و کلیسای مستقل محلی یا گروه کلیسائی در آن عضویت دارند و از شرائط عضویت ، قبول بعضی از عقائد Fundamentalism خصوصاً کلام خدا بودن کتاب مقدس و برائت آن از خطا است .

این موسّسه در جمیع جهات آموزشی - مذهبی (انجیلی) - خدمتی - مطبوعاتی در کثیری از نقاط عالم فعّالیت دارد . مرکزش در Wheaton در ایالت ایلی نویز است و اعضاء وابسته تا آنرا حدود ۳۵ میلیون نوشته اند .

Religious Revivals یا Revivalism

یا « احیاهای مذهبی »

دوره هائیست که در آن کوششهای وسیع برای احیای کلیساهای پروتستانی در اروپا خصوصاً در انگلستان - و در آمریکای شمالی بالاخص در ایالات متحده بعمل آمده است . در تقسیم این دوره ها و تخصیص آنها به سالهائی معیّن اختلاف نظر وجود دارد . در هر حال در ممالک مختلفه این دوره ها ، در سنواتِ متفاوتی بوده است . بعضی آنها را از قرن ۱۶ دانسته و در دنباله آن کوشش های احیائی مذهبی در قرن هجده بخصوص در آمریکا و انگلستان را « بیداری وجنبش بزرگ » "The Great Awakening" و کوشش های آخر قرن هجده و قرن نوزده را « دومین بیداری وجنبش بزرگ » The 2nd Great Awakening نام نهاده اند در حالیکه بعضی دیگر دوره های احیاء مذهبی پروتستانی در آمریکا را از قرن هجدهم دانسته وحتی دورهٔ احیای مذهبی بعد از جنگ جهانی دوم را یک مرحله از Revivalism گفته اند .

این احیاء ها بیشتر بوسیلهٔ عده ای سرشناس از مبلغین و مؤسّسین وصاحبانِ همت در کلیساهای پروتستانی انجام میگرفت که اقدام به سفرهای مکرر بنقاط مختلف آمریکا یا کشورهای دیگر مینمودند . همچنین با فعّال شدن بعضی گردهمای مستقل کلیساهای پروتستانی اجراء میشد که اغلب در زمینهٔ تشکیل جلسات دعا بتعداد زیادتر و با برنامه های مهیّج تر و توجّه خاص به انجیل و وعظ اخلاقی ومذهبی و تبلیغات وسیع برای نام نویسی مردم در کلیساهای پروتستانی و شرکت بیشتر در مراسم دینی بود و اتفاقاً در همین دوره ها یا بعد از آنها ، بخصوص در آمریکا ، شعب و کلیساهای مستقل جدید نیز بوجود آمد که ذیلا تا آخر این فصل بعضی دیگر از آنها ذکر میشوند .

کلیسای مسیحی (حواریّون مسیح)

The Christian Church (Disciples of Christ)

شعبهٔ پروتستانی دیگریست که از اوائل قرن نوزدهم در آمریکا بوجود آمد باین امید که سایر شعب پروتستانی را متحد سازد درحالیکه خودش نیز مورد تقسیم و تشعب قرار گرفت .

این کلیسا با تمام عقائد اصولی پروتستانی تاکید شدید مینماید که کتاب مقدس خصوصاً عهد جدید حاکم مطلق بر کلیساست و هر کلیسای محلی با استقلال کامل، مثل آنچه در نظام Congregational ملاحظه میشود، میتواند مستقلاً مستغلات و برنامهٔ عبادتی کلیسای خویش را خود تنظیم و اجرا، نماید و برای امور اداری کلیسا، خدّام روحانی یا مسؤولین اداری تعیین کند و بدو جه ای هم برای تقدیم بمؤسسه ملّی که خدمات آموزشی و تبلیغی بین المللی دارد تخصیص دهد.

هیئت مرکزی یا ملّی عبارت از یک General Assembly مرکب از نمایندگان کلیسا ها میباشد که هر دو سال یکبار تشکیل جلسات میدهند. ایضاً برای خدمات آموزشی و برنامه های تبلیغی و اعزام مبلّغین و امور عمومیّه دیگر یک General Board دارند.

مؤسّسین این شعبه را کشیشهای آیرلندی پرسبیتاری بنام Thomas Campbell (۱۷۶۳-۱۸۵۴) و پسرش Alexander (۱۷۸۸ - ۱۸۶۶) میدانند که اوّلین مؤسّسهٔ خود را بنام « The Christian Association of Washington County » در ۱۸۰۹ در ایالت پنسیلوانیا بوجود آوردند و بعد Barton W. Stone (۱۷۷۲ - ۱۸۴۴) در ۱۸۳۲ با اتباعش که Christians نامیده میشدند بگروه Campbell پیوستند و کلیسا را بسمت غرب پیشرفت دادند. بعدها دو گروه بزرگ که متعاقباً ذکرشان خواهد آمد این کلیسا را ترک کردند و دو کلیسای جدید پروتستانی بوجود آوردند.

تعداد پیروان این کلیسا را در آمار ۱۹۷۰ قریب یک میلیون و ششصد هزار در متجاوز از شش هزار کلیسای محلی یا Congregation در ایالات متحده آمریکا و کانادا نوشته اند.

در این کلیسا هیچگونه اعتقادنامه رسمی (Creed) وجود ندارد. غسل تعمید بصورت فرو رفتن در آب انجام میگیرد و برای عضو شدن، غسل تعمید در کلیسا های قبلی نیز مورد قبول است. مراسم عشاء ربّانی را هر یکشنبه صرفاً از جنبهٔ یاد بود و بطور ساده انجام میدهند.

« کلیسا های مسیح » یا « The Churches of Christ »

این گروه متحد کلیسا های مستقل محلی از اواسط قرن نوزدهم از نفوسیکه "کلیسای مسیحی (حواریون مسیح)"

و یا بقولی سایر شعب پروتستانی را ترک نموده بودند، در آمریکا بوجود آمد و رسماً در ۱۹۰۶ به ثبت رسید. اشخاصی که «کلیسای مسیحی حواریون مسیح» را ترک کرده بودند، به اقدام کلیسای مزبور در ایجاد "Mission Society" معترض بودند زیرا وظیفهٔ تبلیغ و اعزام مبلّغ را هم از وظائف روحانی و اصلی کلیساهای مستقل محلی میدانستند نه هیئت خاص ملّی. همچنین با بکاربردن آلات موسیقی در برنامه های عبادتی بکلی مخالف بودند.

هریک از کلیساهای محلّی «کلیساهای مسیح» از هرجهت مستقل میباشد و هیچگونه هیئت منطقه ای یا ملّی ندارند و غیراز امور محلی، اعزام مبلّغین و مبشّرین را هم خود انجام میدهد و با همین نظم و وضع، در پنجاه کشور عالم عملیات تبلیغی و خدمتی مینمایند و در داخلهٔ آمریکا دَه ها خانهٔ سالمندان و یتیم خانه و مدرسه و کالج تأسیس کرده اند و اداره مینمایند.

از لحاظ قوانین و مقررات فقط بآنچه در کتاب عهدجدید (انجیل ها و رسائل منضمّه) آمده عقیده دارند. برنامهٔ جلسات عبادتی آنها عبارتست از: خواندن کتاب مقدس و وعظ از کتاب مزبور - مراسم عشاء ربّانی بطور ساده و صرفاً بیادبود آن واقعه - تلاوت ادعیه - سرودهای مذهبی بدون آلات موسیقی - تقدیم اعانات برای هزینه های کلیسا. تعمید را هم بصورت فرورفتن در آب انجام میدهند.

طبق آمار دائرة المعارف بریتانیکا و Funk and Wagnalls تعداد اعضای این کلیسا حدود دو میلیون و سیصد و پنجاه هزار نفر در حدود ۱۹۷۰ بوده است. World Christian Encyclopedia نیز در دههٔ ۸۰-۱۹۷۰ جمعیت آنها را چهار میلیون (با ۲٫۵ میلیون عضو بالغ) ثبت کرده است.

« The Undenominational Fellowship of Christian Churches and Churches of Christ »

یا

« The Independent Christian Churches »

در ۱۹۶۸ که «کلیسای مسیحی (حواریون مسیح)» تغییر تشکیلات داد گروهی از اعضاء آن کلیسا تشکیلات جدید را که با اختیارات بیشتر و وسیع تر برای هیئت ملّی بود نپسندیدند و معتقد شدند

که تشکیلات مزبور از استقلال کامل کلیسا های محلی میکاهد . علیهذا خود گرده کلیسائی مستقلی تحت عنوان بالا بوجود آوردند که از لحاظ استقلال کامل کلیسا های محلی و نداشتن هیچگونه هیئتی ورای کلیسا های محلی و با مختصر تفاوت نهائی از لحاظ آداب و مراسم ، شبیه "کلیسا های مسیح" بشرحی که گذشت میباشند جز اینکه در مراسم عبادت آلات موسیقی نیز بکار میبرند . تعداد اعضاء این کلیسا را در ۱۹۶۸ حدود یک میلیون نوشته اند. World Christian Encyclopedia جمعیت کل تمام کلیسا های Disciple با Churches of Christ را حدود ۸,۵ میلیون در اوائل دهه ۹۰-۱۹۸۰ ثبت کرده است.

Holiness Churches کلیسا های مقدس

شعبه های کلیسائی پروتستانی هستند که در قرن نوزدهم در آمریکا بر مبنای عقائدی خاص بوجود آمدند که بعضی از آنها با شعبه های مستقل دیگر متحد شدند و بعضی دیگر هنوز با نام قدیم خود، مستقل مانده اند . این شعبه ها یا گروههای مستقل کلیسائی که قریب ۲۰ شعبه میباشند و بعضاً اسم Holiness را هم در عنوان کلیسای خود دارند مثل "کلیسای مقدس متودیست" "The Holiness Methodist Church" که در ۱۹۶۹ با کلیسای انجیلی آمریکای شمالی "The Evangelical Church of North America" یکی شدند . و یا کلیسای "The Church of Christ Holiness U. S. A." و یا "The Fire Baptized Holiness Church" و بعضی دیگر که کلمهٔ Holiness را در عنوان خود ندارند مثل کلیسای ناصری Church of the Nazarene که متعاقباً شرح داده خواهد شد.

اغلب این کلیسا ها معتقد به امکان مقدس شدن بعد از ایمان و ادامهٔ حیات روحانی و بدون گناه میباشند که همین عقیدهٔ آنها وجه اتصافشان به "Holiness" شده است . دیگر از عقائد مشترک بین اکثر آنها عقائد Fundamentalism مثل برائت کتاب مقدس از اشتباه - بکارت حضرت مریم در موقع تولد حضرت مسیح - شهادت آنحضرت برای کفّاره گناه حضرت آدم و گناهان آدم - برخاستن جسمانی از قبر - وقرب ظهور مجدد حضرت مسیح میباشد . دیگر عقیدهٔ آنها به «اختیار» است (نه جبر و تعیین سرنوشت و اعمال از قبل) . دیگر احتراز آنها از مواد مخدر و یا توتون و تنباکو و یا الکل و یا رفتن به تأتر یا سینما و یا عضویت در انجمنهای سرّی میباشد.

«Holiness» نام خاص کلیسائی بخصوص نیمباشد بلکه وصف کلیساهائیست که دارای عقائد مزبور هستند چنانکه از کلیساهای مشروحهٔ بعد نیز بعضاً دارای عقائد Holiness میباشند ولو اینکه نام Holiness در عنوان آنها نباشد.

کلیسای ناصری Church of the Nazarene

« ناصری یا Nazarene در قدیم به ساکنین یا اهل ناصره اطلاق میشد. در کتاب اعمال رسولان نیز این اصطلاح آمده است. در قرون اولای مسیحیت هم بگروهی از یهود گفته میشد که بحضرت مسیح مؤمن شده بودند ولی احکام و قوانین توراة را اجراء میکردند.»

این کلیسا که در ۱۸۹۵ در ایالت کالیفرنیا در آمریکا بوجود آمد بعداً با چند کلیسای دیگر از گروه کلیساهای مقدس (Holiness Churches) متحد شد ازجمله در ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ با «The Association of Pentecostal Churches of America» و بعد با «کلیسای مقدس مسیح» «The Holiness Church of Christ» (تأسیس شده در ۱۸۹۴) متحد گشتند و در آمریکا کلیساهای محلی کثیری تشکیل دادند و توسعه یافتند بطوریکه تعداد اعضای این کلیسا تا سال ۱۹۷۰ به متجاوز از نیم میلیون نفر در قریب پنج هزار کلیسای محلی مستقل Congregation رسید.

نظام کلیسائی آنها شبیه متدیست است و هر کلیسای محلی یا Congregation مستقل است و خودش مسؤلین و موظفین خدمات روحانی و اداری کلیسا را معین میکند و نمایندگانی به District Assembly که جلسات سالیانه دارد اعزام مینماید و از این هیئت ها نیز نمایندگانی به General Assembly که عالیترین هیئت و مرجع ملّی است و هر چهار سال یکبار تشکیل جلسات میدهند اعزام میشوند. هیئت مزبور هم برای اجرای مستمر خدمات ملّی چندین سرپرست General Superintendent و یک General Board دارد. مرکز اداری بین المللی آنها در Kansas City در ایالت میسوری میباشد.

در داخله آمریکا، این کلیسای مقدس (Holiness)، چندین کالج و مدرسهٔ مذهبی دارند و مجلهٔ هفتگی آنها بنام Herald of Holiness میباشد و کشورهای مختلفه هیئت های تبلیغی

اعزام میدارند .

عقائد آنها آمیخته ای از عقائد متودیستی و "کلیساهای مقدس" است . از جمله معتقد به تقدیس وکمال مسیحی - رجعت حضرت مسیح در آینده - برخاستن مردگان از قبر - یوم جزای عمومی - و مرجعیّت اَعلای کتاب مقدس میباشند . از شعائر هفتگانه هم فقط تعمید وعشاء ربانی را محترم میشمارند.

جمعیت اعضای این کلیسا، طبق آمار World Christian Encyclopedia در دههٔ ۸۰-۱۹۷۰ قریب نهصدهزار نفر بوده است .

کلیساهای پنتاکوستی Pentecostal Churches

یا Pentecostalism

«Pentecost بمعنای پنجاهم ، عید عَنْصَرهٔ نصاریٰ است که شرحش در فصل پنجم این کتاب آمده است»

گروههای کلیسائی یا کلیساهای مختلفی هستند که از قرن نوزدهم بتدریج بوجود آمدند و چنان توسیع یافتند که حالیا برابر آمار مندرجه در دائرة المعارف بریطانیکا ، طبق تخمین خود آنها ، بین ۸ تا ۱۲ میلیون پیرو درکلیساهای مستقله مختلفه دارند .

هرچند این گروههای مستقل کلیسائی در بسیاری از عقائد و آداب وسنن وطرز عبادت وخدمات و تبلیغات مذهبی، حتی اسم کلیسا ، مختلفند ؛ ازلحاظ اشتراک در بعضی عقائد ، همهٔ آنها تحت عنوان فوق در میآیند ازجمله آنکه معتقدند اصل غسل تعمید غسل به روح القدس است که هر مسیحی درخود تأییدات روح القدس را احساس کند چنانکه حواریون در یوم پنجاهم از برخاستن حضرت مسیح از قبر که بنام روز پنجاهم یا عید Pentecost معروف است طبق آیات ۱ تا ۱۳ باب دوم کتاب اعمال رسولان این تأیید را برای اوّلین بار بصورت ظاهر حسّ کردند و قادر به درک السنهٔ مختلفه و تکلّم بزبانهای گوناگون گردیدند که حال نیز مؤمنین باید باین مقام برسند که براثر تعمید بروح القدس بتوانند بزبانهای مختلفه تکلم کنند و مقصود خود را ولو با حرکات وحالات خاص چهره ودست بفهمانند وهمچنین بتوانند بیماران را شفا دهند وحتی نبوّت یعنی پیشگوئی صحیح نمایند چنانکه حواریون نمودند . وجه تسمیهٔ این قبیل کلیساها به Pentecostal نیز بجهت همین

تأییدی است که از روح القدس به مؤمنین باید برسد همانطور که در روز Pentecost به حواریون رسید.

دیگر از معتقدات مشترک بین اغلب کلیساهای مزبور اعتقاد آنها به قرب ظهور مجدد حضرت مسیح و آغاز دورهٔ هزار ساله سلطنت ایشان برارض است و دیگر قبول تعمید ظاهره بصورت فرورفتن در آب - و عشاء ربانی بیادبود شام آخر حضرت مسیح میباشد. سایر معتقدات آنها آمیخته ای از عقائد متعصبانه - پرستیاری - Fundamentaism - و خصوصاً "کلیساهای مقدس" (Holiness Churches) است.

ناگفته نماند که در نیمهٔ دوم قرن بیستم بعضی از کلیساهای Pentecostal عضو هیئتهای ملی و بین المللی کلیساهای پروتستان گردیدند و ترک انزوا نمودند.

مجدداً یادآوری میگردد که "Pentecostal" اسم شعبه ای خاص یا یک گروه کلیسائی مستقل نیست بلکه وصف و جزو اسم چندین گروه کلیسائی مستقل میباشد و بمجموعه ای از عقائد، خصوصاً عقیده لزوم درک و احساس روح القدس بهمان گونه که حواریون در روز پنجاهم درک نمودند و به کلیساهائی که این عقیده را دارند اطلاق گردیده است مثل بعضی از کلیساهای مندرج در صفحات بعد که Pentecostal و یا Holiness و یا هر دو میباشند.

کلیساهای خدا — Churches of God

دائرة المعارف Funk and Wagnals مینویسد که "کلیسای خدا" نام دو یست شعبهٔ پروتستانی یا گروه مستقل کلیسائی در آمریکاست که اکثر آنها آدونتیست و یا Holiness و یا Pentecostal میباشند.

درحالیکه بسیاری از کلیساهای مستقل کوچک که بعضاً بمنزلهٔ شعب محلی و یا منطقه ای و یا گروههای خارج شده از شعب بزرگ پروتستانی میباشند و همچنین بعضی از کلیساهای مستقل اروپا و یا سیاه پوستان آمریکا و یا کلیساهای آفریقا و یا دهها Order مستقل کاتولیکی در این کتاب مقدماتی شرح داده نشده است، بنظر نمیرسد که شرح جمیع "کلیساهای خدا" یا (Churches of God) در آمریکا، هم آهنگ با روش کلی و خلاصه نویسی در تألیف این کتاب

باشد . مع هذا چند «کلیسای خدا» ذیلاً ذکر میشوند :

The Churches of God in North America

«کلیساهای خدا در آمریکای شمالی» (GE) یا (General Eldership)

این گروه کلیسائی مستقل در ۱۸۳۰ بوسیلهٔ Elder, John Winebrenner که خود مبشر کلیسای German Reformed بود در پنسیلوانیا تأسیس یافت . اوائل نامش فقط « The Church of God » بود و در سالهای بعد بنام مذکور در عنوان تغییر اسم داد . اغلب معتقدات‌شان با پتیسی است و تشکیلات کلیساهای محلی و هیئت ایالتی آنها بنام Conference یا Eldership و هیئت عالیهٔ آنها باسم The General Eldership که هر سه سال جلسات رسمی دارد، نظام شبیه متدویستی دارند گو اینکه بقول دائرة المعارف آمریکانا دارای روش های باپتیستی هستند و تمایل بعقائد Arminians (بذیل عنوان Baptists راجعه شود) دارند . کتاب مقدس را بزرگترین راهنما میدانند و هیچ اعتقادنامهٔ رسمی (Creed) ندارند . از شعائر ، غسل تعمید بوسیله فرو رفتن در آب - یاد بود عشاء ربانی - و شستن پای دیگری را اجراء مینمایند و دارای تشکیلات آموزشی و هیئت های تبلیغی میباشند .

جمعیت کل اعضاء و وابستگان این کلیسا در دهه ۸۰ - ۱۹۷۰، پنجاه هزار نفر (۳۶ هزار عضو بالغ) در متجاوز از ۳۵۰ کلیسای محلی بوده است .

The Church of God (Anderson - Indiana)

«کلیسای خدا (با مرکز اداری در شهر اندرسن در ایالت ایندیانا)»

این شعبهٔ پروتستانی یا گروه مستقل کلیسائی که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم بوسیلهٔ دانیل سیدنی وارنر (۱۸۹۵ - ۱۸۴۲) Daniel Sydney Warner که خود مبشر «کلیساهای خدا در آمریکای شمالی» بود تأسیس گردید ، در ابتدا خود را یک انجمن Fellowship نامیدند و اظهار داشتند کلیسای مسیحی واحد است و این تقسیمات بشری و ایجاد مذاهب و شعب و کلیساهای مختلفه غیر حقیقی و واهی میباشند امّا در حقیقت شعبه‌ای جدید با تشکیلات شبیه Congregational و

هیئت های منطقه ای و ملّی ورای کلیساهای مستقل محلی گردید و دارای قریب چهارصد هزار جمعیت کلّ در دهۀ ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰ و اداره مرکزی (General Ministerial Assembly) در شهر اندرسن در ایالت ایندیانای آمریکا شد.

از لحاظ معتقدات علاوه بر عقائد متودیست های اوّلیه به کثیری از معتقدات «کلیسا های مقدس» که شرحش گذشت عقیده مندند و بلزوم تقدیس بعد از ایمان و یافتن حیات روحانی و بدون گناه و پرهیز از لذات نفسانی و دنیوی مانند رقصیدن و تاتر و سینما رفتن و یا مصرف الکل، مواد مخدره، توتون و تنباکو و نظائر این امور معتقد میباشند.

The Church of God (Cleveland – Tennessee)

«کلیسای خدا (کلیولند - ایالت تنسی)»

این کلیسای مستقل Pentecostal که در ۱۸۸۶ تأسیس گردید با وجود چندین تقسیم و تشعب باقی ماند و با عقائدی از کلیساهای مقدس Holiness پیشرفت کرد و دارای تشکیلات ملّی و مؤسّسات مطبوعاتی و آموزشی و دفتر بین المللی گردید. World Christian Encyclopedia جمعیّت کلّ این کلیسا را در دهۀ ۱۹۷۰-۸۰ ششصد هزار نوشته است.

The Church of God (Holiness)

«کلیسای خدا (مقدس)»

این کلیسای مستقل «مقدس» در ۱۹۱۴ بوسیلۀ Rev. K. H. Burruss در شهر آتلانتا Atlanta در ایالت جورجیا Georgia در آمریکا با هشت پیرو تأسیس گردید ولی با عقائد «کلیساهای مقدس» که ذکرش گذشت، چنان پیشرفت کرد که بعد از چند دهه تعداد اعضایش به بیست و پنج هزار نفر در بیش از چهل کلیسای محلی رسید که بیشتر در همان ایالت جورجیا و کارولینای جنوبی South Carolina میباشند. جمعیت کلّ ایشان را حدود سی و پنج هزار نفر نوشته اند.

The Church of God in Christ

«کلیسای خدا در مسیح»

این کلیسای سیاهپوستان آمریکا از شعب پرتستانی و از کلیساهای Pentecostal

وتاحدّی Holiness میباشد که در ۱۸۹۵ بوسیلهٔ دو باپتیست در ایالت آرکانزاس Arkansas تأسیس گشت و در قرن بیستم بوسیلهٔ Charls H. Mason واعظ پنتاکوستی پیشرفت وتوسعه یافت و Church of God in Christ (International) با نیم میلیون جمعیت از آن منشعب شد. عقائد آنها Pentecostal است بشرحی که گذشت. کلیساهای محلی آنها در عین استقلال دارای هیئت های مختلفه ملّی و اجرائی میباشند وطبق دائرة المعارف بریطانیکا دارای Bishop و Apostle و Profet و Pastor و Elder و Deacon و Evangelist و Teacher و Missionary میباشند وجمعیت آنها طبق World Christian Encyclopedia ۱٫۶ میلیون نفر در دههٔ ۸۰-۲۰۰۰ در ۷ هزار کلیسای محلّی بوده است. مرکز اداری آنها در ممفیس Memphis در ایالت تنسی Tennessee میباشد.

The Assemblies of God «مجامع خدا»

این شعبه یا کلیسای مستقل با متجاوز از ۲٫۵ میلیون عضو در دههٔ ۸۰-۲۰۰۰ و قریب ۹ هزار کلیسای محلی بزرگترین کلیسای Pentecostal در ایالات متحده آمریکا میباشد. این کلیسا خود از اتحاد چند کلیسای پنتاکوستی بوجود آمد. باین شرح که بعضی از معتقدین بعقائد پنتاکوستی به نیّت تألیف بین کلیساهای مستقل ومختلف پنتاکوستی و"مقدس" (Holiness) وایجاد تشکیلات منظم ملی و بین المللی برای آنها، از تمام کلیساهای مستقل و متفادت مزبور برای شرکت در کنفرانسی از ۲ تا ۱۲ اپریل سال ۱۹۱۴ دعوت بعمل آوردند. این کنفرانس که در Hotspring در ایالت Arkansas تشکیل گردید آغاز کار و تأسیس کلیسای مزبور شد.

عقائد این کلیسا صلاً پنتاکوستی میباشد. آثار مقدسه را بدون تفسیر، کامل وکافی میدانند و به تثلیث و اختیار (در مقابل جبر و تعیین سرنوشت از قبل) اعتقاد دارند و از شعائر هنگامه، مراسم سادهٔ عشاء ربّانی و غسل تعمید را بصورت فرو رفتن در آب مرعی میدارند و وقویاً بلزوم تقدیس و پاک شدن دلو بتدریج معتقدند وظهور مجدد حضرت مسیح را قبل از آغاز سلطنت هزار سالهٔ حضرتشان مسلّم میدانند و Premillennialist هستند

این کلیسای پروتستانی پنتاکوستی (Pentecostal) فوق العاده به تبلیغ و تبشیر و اعزام مبلّغین مذهبی اهمیّت میدهند و سالیانه میلیونها دلار خرج این کار میکنند و در نتیجه در بیش از صد اقلیم افراد یا هیئت های تبلیغی دارند . در داخلهٔ آمریکا هم برنامه هائی برای ساکنین مناطق دور از شهرها و برای سرخ پوستها و اشخاص معلول و کورها و زندانیان دارند . در زمینهٔ مطبوعات هم دائرة المعارف بریطانیکا مینویسد که روزانه ۱۸ تن مطبوعات مذهبی در مرکز مربوطه در Springfield در ایالت Missouri چاپ و منتشر میکنند .

همانطور که در متن این فصل و در مقدمه بطور کلی مذکور شده است در خاتمه هم ذکر میگردد که کلیساهای پروتستانی محدود بآنچه در این فصل درج گردیده نمیباشد و هرگز شرح مربوط بهرکدام بقدریست که مندرج گشته است . بلکه کلیساهای مستقل دیگری در اروپا و آمریکا وجود دارند که کوچکتر و بعضاً محلی و یا محدود بمنطقه ای خاص و یا بدون تفاوت مهمی در معتقدات با کلیساهای ذکر شده در این کتاب هستند که درج همهٔ آنها و یا شرح مبسوط کلیساهای مندرجه کلّ مربوط به کتابی تفصیلی دربارهٔ « مذاهب مسیحیّت » و یا « شعب پروتستانی مسیحیت » میگردد نه کتاب حاضر که مقدماتی و فقط در معرفی کلی مسیحیت و مذاهب آن میباشد .

*

فصل دوازدهم : نصوص الهیّه

دراین فصل ۴۱۷ قطعه از آثار الهیّه دربارهٔ متجاوز از ۱۲۰ مطلب از مسائل مربوط بدیانت مسیویّه ازحل رموز وغوامض اناجیل اربعه و رسائل منضمّه ویا ارتباط آنها با شریعت الهیٰ وبالاخره درزمینه استدلال بهائی ورفع تعصبات مسیحی درج شده است واین تعداد نصوص فقط جزئی از آثار مقدّسه در بارهٔ مسائل مزبور میباشد.

تعابیر مستندهٔ صحیحه از بشارات ونبوّات مرموزهٔ کتاب مقدس راجع بظهور اسلام و این ظهور کلّی الهی درکتب و رسالات فضلای امر خصوصاً جناب ابوالفضائل وجناب اشراق خاوری وجناب فاضل مازندرانی وجناب حاج مهدی ارجمند همدانی درج گردیده است که طالبان درک آن معانی راکفایت مینماید.

دراین فصل، در تسوید آثار سعی شده است که در هرمورد از نسخهٔ ای که اَصَح بنظر رسیده استفاده شود. مع هذا چون سواد عکسی الواح مبارکه و یا خطوط جناب زین المقربین در دسترس این عبد نبوده یاد آور میشود که بلاتردید در اکثر نسخ مورد تسوید، اغلاط واشتباهات ماشینی ویا تحریری وجود داشته است که این عبد هم یقیناً تسویدنموده وامانت را در استنساخ مراعات کرده و درمواردی هم درحاشیه به بعضی از تفاوتها اشاره نموده است. ان شاءالله در آتیه سوادها مقابله شده با اصل الواح الهیّه ویا با خط جناب زین المقربین ازطرف مصدر کل خیر بیت العدل اعظم الهی منتشر خواهد شد و نسخ مختلفهٔ کنونی تصحیح خواهد گشت.

فهرست موضوعات فصل دوازدهم

۱	حضرت یحیی	۳۱۶	۷	فضیلت حضرت مسیح بی پدری نیست	۳۲۳
۲	معنای مسیح	۳۱۹	۸	ابن اللهی حضرت مسیح	۳۲۴
۳	ابن مریم	۳۱۹	۹	سفر حضرت مسیح به مصر	۳۲۴
۴	مولد حضرت مسیح	۳۱۹	۱۰	حقیقت بعثت حضرت مسیح	۳۲۴
۵	تاریخ تولّد حضرت مسیح	۳۲۰	۱۱	قدمت مقام حضرت مسیح	۳۲۵
۶	تولّد حضرت مسیح از روح القدس	۳۲۰	۱۲	برادران حضرت مسیح	۳۲۶

۱۳	حالات و رفتار حضرت مسیح	۳۲۷	۴۲	روح القدس و حضرت مسیح	۳۵۹
۱۴	معمای مسئلت حضرت مسیح که جلال قبل از آفرینش یابند	۳۳۰	۴۳	روح القدس و عالم انسان	۳۶۰
۱۵	عشاء ربّانی	۳۳۱	۴۴	امور به تأیید الهی است	۳۶۴
۱۶	سن حضرت مسیح در موقع شهادت	۳۳۳	۴۵	عرفان، حیات روحانی، سلطنت معنوی	۳۶۵
۱۷	آسمان چهارم	۳۳۳	۴۶	تربیت مادّی و تربیت روحانی	۳۶۶
۱۸	کلمات مبارک بر صلیب	۳۳۳	۴۷	قدمت خالقیت و سلطنت الهیّه	۳۶۹
۱۹	ظلمت و زلزله و قیام اموات در موقع شهادت حضرت مسیح	۳۳۴	۴۸	مقامات مظاهر مقدّسه الهیّه	۳۷۰
۲۰	شهادت حضرت مسیح برای رفع گناهان احدی نبود	۳۳۴	۴۹	معلمان و مربّیان عالم انسانی	۳۷۳
۲۱	شهادت حضرت مسیح ارائه سبیل ملکوت بود	۳۳۵	۵۰	فقر ظاهره و سلطنت معنویه مظاهر رحمانیّه	۳۷۵
۲۲	معانی فدا شدن حضرت مسیح	۳۳۵	۵۱	وحی، الهام، کشفیّات روحانیّه	۳۷۸
۲۳	از نتائج شهادت حضرت مسیح	۳۳۶	۵۲	وحدت مظاهر مقدسه	۳۷۹
۲۴	مدفن حضرت مسیح و حواریّون	۳۳۶	۵۳	وحدت اساس ادیان و لزوم تغییر احکام فرعیّه	۳۸۴
۲۵	قیام حضرت مسیح از قبر	۳۳۷	۵۴	توافق علم و دین	۳۹۲
۲۶	حضرت مریم	۳۳۸	۵۵	دین باید سبب الفت و محبت گردد	۳۹۵
۲۷	حواریّون	۳۴۱	۵۶	امتحانات	۳۹۸
۲۸	تکلّم حواریّون بالسنهٔ مختلفه	۳۴۵	۵۷	تربیّت الهیّه	۴۰۰
۲۹	تأیید سفر حواریّون به روم	۳۴۵	۵۸	مال دنیا و آثار مادّیه	۴۰۲
۳۰	سفر یکی از تلامذه به ارمنستان	۳۴۶	۵۹	مقام حضرت مسیح و اثبات شریعت موسوی	۴۰۳
۳۱	پطرس	۳۴۶	۶۰	وحدت و اختلاف - پیشرفت و توقف مسیحیت	۴۱۵
۳۲	حکمت پطرس در تبلیغ	۳۴۷	۶۱	مسیحی حقیقی و مسیحی لفظی	۴۱۷
۳۳	علّت اعطای لقب پطرس به شمعون	۳۴۸	۶۲	عدم تطابق بعضی از اعمال مسیحیان و رؤسای آنان با تعالیم انجیل و رفتار حضرت مسیح	۴۱۸
۳۴	اهمیّت مقام پطرس	۳۴۹			
۳۵	بولس	۳۵۰	۶۳	مأخذ بعضی از رسوم کلیسا	۴۲۶
۳۶	مریم مجدلیّه	۳۵۰	۶۴	تحریف	۴۲۶
۳۷	نساء باحرات	۳۵۴	۶۵	تغییر احکام یهود در مسیحیت	۴۲۷
۳۸	یهودا اسخریوطی دیگر حواری محسوب نشد	۳۵۵	۶۶	اعتراضات یهود بر حضرت مسیح	۴۲۸
۳۹	اناجیل و رسائل منضمّه	۳۵۶	۶۷	مسیحیت مروّج یهودیت بوده است	۴۳۱
۴۰	اناجیل به عبرانی و یونانی مرقوم شد	۳۵۹	۶۸	مضرّات تقلید	۴۳۲
۴۱	کتاب مقدّس بصحّت قرآن نیست	۳۵۹	۶۹	تصدیق مسیحیت بوسیله حضرت رسول - انجیل و قرآن	۴۳۳

۷۰	اعتراض نصاریٰ بظهور اسلام	۴۳۶
۷۱	خطاب بملاء انجیل - این ظهور و ظهور حضرت مسیح	۴۳۷
۷۲	معاشرت با اهل ادیان و بهائیان	۴۵۱
۷۳	ضرورت ادراک معانی و تعبیرات صحیحهٔ نبوات کتابهای آسمانی	۴۵۳
۷۴	وحدانیت الهیّه - معنای پدر و پسر - تصور تثلیث	۴۵۳
۷۵	کلمه و حرف	۴۶۰
۷۶	بعضی از بشارات انجیل بظهور اسلام	۴۶۱
۷۷	رجعت معنوی مظاهر الهیّه و علائم رجعت حضرت مسیح	۴۶۴
۷۸	آسمان و ابر	۴۷۶
۷۹	انشقاق قمر	۴۸۰
۸۰	گرگ و میش از یک چشمه آب میخورند	۴۸۰
۸۱	نزول اورشلیم جدید - عروس - زن	۴۸۱
۸۲	مرد شریر که خود را مینماید که خداست	۴۸۴
۸۳	لیل ، فاصله دو ظهور	۴۸۴
۸۴	مالک دنیا میآید و هیچ چیز در من ندارد	۴۸۵
۸۵	امور بسیاریست که لازمست بیان شود ولکن حال شما نتوانید استماع نمود	۴۸۵
۸۶	مانند آنستکه دزد در خانه است و صاحبخانه خبر ندارد	۴۸۶
۸۷	معزّی یا روح تسلّی دهنده	۴۸۷
۸۸	ظهور "ربّ الجنود" و "مسیح موعود"	۴۸۷
۸۹	ظهور "ایلیا" و "مسیح"	۴۸۸
۹۰	عمانوئیل	۴۸۸
۹۱	هیکل	۴۹۰
۹۲	المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون	۴۹۱
۹۳	خلق انسان بصورت و مثال الهی	۴۹۳
۹۴	اثر کلمهٔ الهیّه در نفوس مختلفه	۴۹۳
۹۵	مائدهٔ آسمانی	۴۹۴
۹۶	تولّد ثانوی روحانی - مرده و زنده ایمانی	۴۹۵
۹۷	کور و کر معنوی	۴۹۸
۹۸	ابرص	۵۰۰
۹۹	تعمید (باب - روح - آتش - روح القدس)	۵۰۰
۱۰۰	بهشت و دوزخ - رستخیز و برخاستن از قبور	۵۰۳
۱۰۱	ملکوت	۵۰۵
۱۰۲	گناه حضرت آدم و تصوّر تسلسل آن در نسل آدم	۵۰۶
۱۰۳	معنای "مردن در آدم و زنده شدن در مسیح"	۵۱۰
۱۰۴	معنای "عدم آمرزش لعن بروح القدس"	۵۱۱
۱۰۵	معنای "نیکوکار فقط خداست"	۵۱۲
۱۰۶	نهی از اقرار معاصی نزد دیگری	۵۱۲
۱۰۷	"آنچه در زمین باز نمائید در آسمان نیز منفتوح خواهد شد"	۵۱۳
۱۰۸	رهبانیّت و خودداری از ازدواج	۵۱۳
۱۰۹	جبر و تعیین سرنوشت از قبل یا اختیار	۵۱۶
۱۱۰	معجزات و خوارق عادات	۵۱۹
۱۱۱	تبدیل آب به شراب	۵۲۰
۱۱۲	نان و خمر و خون و انگور	۵۲۱
۱۱۳	تینا و زیتا	۵۲۴
۱۱۴	ساعیر	۵۲۴
۱۱۵	شیطان (ابلیس - اهریمن)	۵۲۴
۱۱۶	وحش	۵۲۶
۱۱۷	زنی که آفتاب و ماه را در بر دارد	۵۲۶
۱۱۸	آریانیزم	۵۲۷
۱۱۹	کاتولیکها	۵۲۷
۱۲۰	Christian Scientists	۵۲۸
۱۲۱	مورمن ها	۵۲۸

۱- حضرت یحیی

حضرت بهاءالله در لوح پاپ میفرمایند (نقل از صفحات ۸۴ و ۸۵ «الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض») (۱)

● "یا ملأ الابن قد ارسلنا الیکم یوحنّا مرة اخری انّه نادی فی برّیّة البیان یا خلق الاکوان طهّروا عیونکم قد اقترب یوم المشاهدة و اللقاء ثمّ یا ملاء الانجیل ان اعمروا السّبیل قد اقترب الیوم الّذی فیه یأتی الرّب الجلیل ان استعدّوا للدخول فی الملکوت کذلک قضی الامر من لدی الله فالق الاصباح ان استمعوا ما تغرّدت به حمامة البقائیّة علی افنان سدرة الالهیّة یا ملاء الارض قد ارسلنا الیکم من سمّی بیوحنّا لیعمّدکم بالماء لکی یطهّر اجسادکم لظهور المسیح و انّه غسّلکم بنار الحبّ و ماء الرّوح للاستعداد تلک الایام الّتی فیها اراد الرّحمن ان یغسّلکم بماء الحیوان من ایادی الفضل و الاحسان هذا لهو الوالد الّذی اخبرکم به اشعیا و المعزّی الّذی اخذ عهده الرّوح ان افتحوا الابصار یا ملاء الاحبار لتروا ربّکم جاساً علی عرش العزّة و الاجلال"

حضرت بهاءالله در یکی از الواح میفرمایند (نقل از صفحه ۲۳۳ جلد چهارم اسرار الآثار) (۲)

● " مثل این ظهور و نقطهٔ بیان بعینه مثل ظهور ابن ذکریّا (۳) و عیسی بن مریم است . ابن ذکریّا مع شأن نبوت و عظمت این مقام ناس را بظهور روح بشارت میداد و هر دو هم در یک عصر بودند . بعض کلمات ابن ذکریا را ناس ادراک مینمودند که مقصود چیست و بعضی را ادراک نمی نمودند چنانچه بعد از شهادت ابن ذکریا بعضی از متابعان او بمظهر رحمن یعنی عیسی بن مریم توجه نمی نمودند و از شریعهٔ احدیّه خارج شدند و حال هم در ارض موجودند و به صابئین نزد بعضی معروف و این نفوس خود را امّت آن حضرت میدانند ولکن از مقصود محتجب مانده اند چه اگر مقصود را ادراک می نمودند از ابن مریم که محبوب ابن ذکریا و مقصود او بود اعراض نمی نمودند . "

---

(۱) این قطعه با چند تفاوت در حروف ، در صفحات ۶۹ و ۷۰ جلد اوّل اسرار ربّانی هم درج شده است .
(۲) این قطعه با چند تفاوت در حروف و کلمات و یک جمله ، در صفحه ۳۰۷ گوهر سوم درج لئالی هدایت نیز درج شده است . (۳) در این قطعه زکریا با ذال یعنی بصورت ذکریا درج گردیده است .

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۱۰۱ مجموعهٔ اقتدارات)

● « ... این سؤال را بعینه از روح نموده اند که ابن زکریّا آمد و ناس را بحق خواند و غسل تعمید داد مقصود از ظهور او چه بوده و از این ظهور چه . فرمود او آمد که برای من شهادت دهد و وفا فرمود بآنچه مأمور بود و من آمدم از برای اشتعال اهل عالم » .

و در لوحی دیگر میفرمایند (نقل از صفحه ۲۲۸ جلد ۷ مائدهٔ آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

● « ... ایّامیکه حضرت ابن زکریّا ظاهر و بغسل تعمید مشغول در بریه سائر و ببشارت ناطق قائلاً توبوا لانّه قد اقترب ملکوت السموات میفرماید توبه و انابه نمائید چه که ملکوت الهی نزدیک شده انی اعمدکم بماء للتوبه ولکن الذی یأتی بعدی هو اقوی منّی الذی لست اهلا ان احمل حذائه بشارت میداد ناس را بظهور حضرت روح و میفرمود او اقوی است و من قابل آنکه کفش او را حمل نمایم نیستم مع آنکه حضرت روح و او در یک یوم بودند ولکن چون امر حضرت روح در آن یوم مستور بود میفرماید والذی یأتی بعدی یعنی یظهر نفسه بعدی و بعد میفرماید جاء یسوع من الجلیل الی الاردن الی یوحنا لیعتمد منه ولکن یوحنا منعه قائلا انا محتاج ان اعتمد منک و انت تأتی الی فاجاب یسوع و قال له اسمح الان لان هکذا یلیق بنا ان نکمل کل برّ . یسوع حضرت مسیح است و یوحنا ابن زکریا و او را در کتب یوحنا المعمدانی میگویند چه که غسل تعمید از احکام اوست و حال مابین مسیحیّین مجری و ممضی است و بدان عاملند . »

و در یکی دیگر از الواح میفرمایند (نقل از صفحه ۲۴۹ جلد ۴ آثار قلم اعلی)

● « ... مثلکم کمثل الّذین آمنوا بیحیی النّبی الّذی کان ان یبشّر النّاس بملکوت الله فلمّا ظهرت الکلمة کفروا بها و افتوا علیها الّا لعنة الله علی الظّالمین بعد الّذی انّه ناد العباد فی کلّ الایّام باعلی النّداء و اخذ عهد کلمة الله منهم و بشّرهم بلقائه الی ان فدی روحه حبّاً لنفسه العزیز البدیع فلمّا شقّ السّتر و ظهرت کلمة الاکبر اعترضوا علیها و قالوا انّها تجاوزت عمّا امر به یحیی کذلک سوّلت لهم انفسهم ما جعلهم محرومًا من لقاء ربّهم المقتدر القدیر و من المشرکین من قال ما ثبت ما اتی به ابن ذکریّا علی الارض و ما استقرّ حکمه فی البلاد بین العباد و قبل الاستقرار لا ینبغی ان یأتی احدٌ و بذلک استکبر علی الرّوح و کان

من المعرضین و منهم من قال بانّ یحیی غسّل الناس بالماء و الذی ظهر یغسل بالرّوح و یعاشر مع الخاطئین.»

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحات ۹۵ و ۹۶ مجموعهٔ اقتدارات)

● «... این ظهور و ظهور قبل بعینه ظهور ابن زکریّا و روح است و در بعضی از الواح نازله ذکر شده ملاحظه فرمائید اینست آن ظهور که برای استعداد اهل عالم آمده هنگام فنای عالم و اهل آن رسید آمد آن کسیکه باقی بود تا حیات باقیه بخشد و باقی دارد و مایهٔ زندگی عنایت فرماید ثابت شد آنچه در بیان نازل شده. اینست آن جمال موعود که فرموده بعد از من میآید و پیش از من است او بود آن نداء که مابین آسمان و زمین بلند شد که مقامهای الهی را درست نمائید و تعمیر کنید یعنی قلوب را. و آن همان نداء بود که ابن زکریّا قبل از روح فرمود من آواز آن کسم که در بیابان نداء میکند که راه خداوند را درست کنید اگر اندکی از اتّهامات متولده میشد احسن بود از اینکه انسان متولد شود و در ملکوت الهی با عراض معروف گردد طوبی للعقائم فویلٌ للمرضعات.»[1]

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۴۸ جلد سوم مکاتیب چاپ مصر)

● «حضرت یحیی بن زکریّا را یهود سر بریدند بعد از چهل سال خداوند طیطوس رومانی را بر انگیخت و ارض فلسطین بخون مذبوحان رنگین گردید.»

*

(۱) آیه ۱۹ باب ۲۴ انجیل متی.

حضرت مسیح

۲- معنای "مسیح"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۶۳ جلد ۵ مکاتیب چاپ ۱۳۲ بدیع)

● « هوالله ای بندهٔ بهاء مسیح معنیش ممسوحست زیرا انبیای بنی اسرائیل چون میخواستند که در حق نفسی دعا نمایند و فیض و برکت کلّیه طلب نمایند تا مبارک و متیمّن و مسعود گردد او را حاضر میساختند و بعد از دعا عطری بر سر و روی او می مالیدند و هیکل او را مسح میکردند و آن را مسیح آن پیغمبر می نامیدند. حضرت روح فرمود من مسیح ربّم یعنی ید موهبت مرا مسح نموده و روح الهی مرا زنده نموده. پس ای مسیح ناله و زاری کن و بیقراری نما تا ید موهبت جمال الهی ترا مسح نماید و فیض ابدی بخشد و حیات سرمدی عطا فرماید و علیک التحیة والثناء ».

۳- ابن مریم

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۱۳۹ جلد ۴ آثار قلم اعلی طبع ۱۳۳ بدیع)

● « ... ثمّ بعد ذلک اصطفی الرّوح الّذی سمّاه فی ملکوت الاسماء بابن مریم و ارسله الی قوم آخرین. »

و در لوح احمد بلسان فارسی میفرمایند (نقل از صفحه ۳۲۰ مجموعه الواح مبارکهٔ حضرت بهاءالله)

● « کلمات حکمتم را از لسان ظهور قبلم شنوکه به پسر مریم فرمودم که هر مالک بوستانی شجرهٔ یابسه را در بوستان باقی نگذارد و ابستهٔ او را قطع نموده به نار افکنند چه که حطب یابس درخور و لایق نار است ... ».

۴- مولد حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۵۱ جلد ۵ مکاتیب چاپ ۱۳۲ بدیع)

● « ... همچنین محل ولادت حضرت روح الله اسم اعظم عیسی ابن مریم که نامش بیت لحم است ملاحظه کنید در زمان آن جان مقدّس قریهٔ حقیری بود و ده بی بنیان صغیری اسمی نداشت و نامی میان دهات برنداشت بظاهر خرابه زار بود و کاشانهٔ بوم و جغد بدعذار مهدوم و مخروب بود و مذموم و محموم چون محل ولادت آن روح مجرّد شد و موقع قدوم آن نور مجسّم ظلماتش انوارش سنگلاخش هموار جذع یابسش نخل باسق گشت و حنظل تلخش شهد فائق ریگ هامونش دُر و گهر گردید تراب زبونش عنبر تر صحرای پرو حشتش مأمن عالمیان شد و کوهسار پر دهشتش مقصد روحیان چراغ افسرده اش بدر منیر شد و گیاه پژمرده اش تازه و عنبرین هوایش مشکبیز شد و سحابش گهرریز سجده گاه ملوک عظیم شد و خلوتگاه قدسیان درگاه ربّ رحیم حال ملاحظه نمائید که آن قریهٔ مبارکه در زمان آینده به چه قمیص مخلّع گردد » . (به نص مبارک در صفحهٔ ۴۷۰ نیز مراجعه شود)

۵ - تاریخ تولد حضرت مسیح

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)
* این کتاب با تصحیحات و تکمیلات در ۱۹۸۸ نیز طبع شده است.

●

991. Date of Birth of Jesus-Christ

"Regarding the date of the birth of Jesus-Christ; 'Abdu'l-Bahá's statement on this subject should be considered by the Bahá'ís as the standard, and as the basis of their calculation."

(From a letter dated July 10, 1939 written on behalf of the Guardian to an individual believer)

۶ - تولّد حضرت مسیح از روح القدس

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۹ جلد ۱ مکاتیب و صفحات ۴۰-۱۱۳۹ قاموس ایقان)

● « وان الله خرق فی العادات ... وخلق المسیح روح الله بنفخة من روحه خارقا للعادة المستمرة المسلّمة بین الانام وهل یجوز بعد وضوح هذه الشروح ان یتوقف احد فی امرالله او یحتجب بأوهام المرتابین فی ظهور آثار الله لا وربک . »

حضرت عبد البهاء میفرمایند (قطعه ۱۷ مفاوضات)

سؤال : ولادت حضرت مسیح از روح القدس به چه نحوی بوده است .

● جواب : « در این مسئله در میان الهیّون و مادّیون اختلاف است . الهیّون برآنند که حضرت مسیح از روح القدس بود مادّیون را تصور چنان که این کیفیت مستحیل و ممتنع و لابدّ از پدر است و در قرآن میفرماید وَاَرْسَلْنَا اِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا یعنی روح القدس مُمَثَّل بصورت بشر شد مثل صورتی که در آئینه تمثّل نماید و با مریم مخاطبه کرد . مادّیون برآنند که لابدّ از ازدواج است و گویند که جسم حیّ از جسم میّت تکوّن نیابد و بدون تلقیح ذکور و اناث تحقّق نجوید و برآنند که از انسان گذشته در حیوان ممکن نیست از حیوان گذشته در نبات ممکن نیست زیرا این زوجیّت ذکور و اناث در جمیع کائنات حیّه و نباتیّه موجود حتی بقرآن نیز استدلال بر زوجیّت اشیاء مینمایند سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ یعنی انسان و حیوان و نبات جمیع مزدوج است وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا خَلَقْنَاهُ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ یعنی کائنات را جمیعاً مزدوج خلق نمودیم خلاصه گویند انسان بی پدر تصور نشود ولکن الهیّون درجواب گویند که این قضیه از محالات و ممتنعات نه امّا دیده نشده زیرا فرق است میان شیء مستحیل و شیء غیر مرئی . مثلاً در زمان سابق تلغراف مخابرهٔ شرق و غرب در آن واحد غیر مرئی بود نه مستحیل مادّیون اصرار در این مطلب دارند الهیّون درجواب گویند آیا این کرهٔ ارض قدیم است یا حادث مادّیون گویند بموجب فنون و کشفیّات مکمّله ثابت است که حادث است و در بدایت گوی آتشین بود و بتدریج اعتدال حاصل کرد و قشری پیدا نمود پس فوق قشر نبات تکوّن یافت بعد حیوان بوجود آمد بعد انسان تحقق جست . الهیّون گویند که از تقریر شما معلوم و واضح گشت که نوع انسان در کرهٔ ارض حادث است نه قدیم پس انسان اوّل یقیناً پدر و مادر نداشته زیرا وجود انسان حادث است آیا تکوّن انسان بی پدر و مادر و لو بتدریج مشکل تر است یا آنکه بی پدر شما با وجود اینکه معترف بر این حقیقید که انسان اوّل خواه بتدریج خواه در مدت قلیله بی پدر و مادر وجود یافت شبهه نماند که انسان بی پدر ممکن و جائز و این را مستحیل نتوان شمرد و اگر مستحیل بدانی بی انصافیست مثلاً اگر گوئی این چراغ بدون فتیله و روغن وقتی روشن شد پس اگر بگوئی بدون فتیل مستحیل است بی انصافیست . حضرت مسیح مادر داشت امّا انسان اوّل با عتقاد مادّیون نه پدر داشت و نه مادر .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۷ جلد ۹ مائدهٔ آسمانی)

● « ... انّ اهل الخسران لما حضروا عند الرّسول علیه التحیة والثناء قالوا له اتقول انت اعظم من عیسی وانه روح الله فقال ان الکل مستفیض من بحر رحمة ربّک ولا نفرق بین احد من رسله ابدا فقالوا کلّا ان عیسی لایقاس فبای برهان تنطقون فی هذا فقالوا له ویحک هل رأیت بشرا من دون اب بین الوری فنزلت الآیة الکبری ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم انظروا کیف حاجوا تلک الطلعة النّورا بسخیف من الاقوال . »

ونیز میفرمایند (نقل از جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● « ای امة الله مثل حضرت مسیح مثل حضرت آدم است انسان اوّلی که در این جهان تکوّن یافت آیا پدر و مادر داشت یقین است که نه پدری و نه مادری امّا حضرت مسیح بی پدر بود »

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۸۱ جلد ۲ مائدهٔ آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع) (۱)

● « مسئلهٔ ثانی حمل حضرت مریم بروح القدس است این ثبوت و مسلّم است ولی بعضی از فلاسفهٔ اروپ در این مسئله شبهه نمودند و مولود بی پدر را ممتنع و معدوم شمردند و برهان این دانستند که توالد و تناسل مشروط باجتماع اصلاب و بذور ارحام است چنین گویند امّا از جهت دیگر نفس فلاسفهٔ اروپ کرهٔ ارض را حادث دانند و گویند در بدایت شعله نار بوده کم کم حرارت مندفع و قشری پدید آرگشت آن قشر بتدریج غلظت یافت و اعتدال پیدا نمود پس نبات و حیوان و انسان تکوّن و تولّد یافت حتی گویند بحسب فن طبقات ارض در تکون کدام یک از حیوانات بر دیگری سبقت داشته ثابت و محقق میگردد خلاصه فلاسفه و ارباب فنون اروپ در حدوث موالید ثلاثه ابدا شبهه ندارند بلکه اصرار و ابرامی عجیب دارند در اینصورت با عتقاد ایشان نخستین انسان بی پدر و مادر تکون و تولد یافته با وجود این اذعان و اعتراف چگونه از تولد حضرت مسیح بفیض روح القدس استغراب و استعجاب نمایند زیرا حضرت مادر داشتند ولی مولود نخستین انسان بی پدر و مادر فاعتبروا یا اولی الابصار . » (به نصوص دیگر الهیّه ذیل عنوان حضرت مریم نیز مراجعه شود) .

---

(۱) این قطعه در صفحه ۱۸۶ جلد دوم امر و خلق نیز با چندین تفاوت تایپی درج شده است .

۷- فضیلت حضرت مسیح به بی پدری نیست

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۱۸ مفاوضات مبارکه)

سؤال: ثمرات و فضیلت بی پدری چیست،

● جواب: «شخص بزرگوار خواه بی پدر خواه با پدر یکسان است. بی پدری اگر فضیلت است آدم اعظم و افضل از کلّ انبیاء و رسل است زیرا نه پدر داشت و نه مادر. آنچه سبب عزّت و بزرگواریست تجلیات و فیوضات کمالات الهیست. آفتاب از مادّه و صورت تولّد یافته و این دو بمثابه پدر و مادر است ولی کمال محض است و ظلمات را نه مادّه و نه صورتی و نه پدری و نه مادری ولی نقص صرف. حضرت آدم را مادّهٔ حیات جسدی خاک است حضرت ابراهیم را مادّهٔ جسدی نطفهٔ پاک البته نطفهٔ طیّبه طاهره نه از خاک وجماد و از این گذشته در انجیل یوحنّا در باب اول در آیهٔ سیزدهم میفرماید و امّا آن کسانی که او را قبول کردند آنانرا قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی به هرکه باسم او ایمان آورد که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بودند بلکه از خداوند تولد یافته اند از این آیهٔ یوحنّا معلوم میشود وجود حواریّون نیز متکوّن از قوّهٔ جسمانی نیست بلکه از حقیقت روحانیه است. شرف و بزرگواری حضرت مسیح بی پدری نیست بلکه بکمالات و فیوضات و تجلّیات الهیّه است اگر بزرگواری حضرت مسیح به بی پدری بود باید آدم از مسیح اعظم تر باشد زیرا نه پدر داشت نه مادر و در تورات میفرماید خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید آدم نفس زنده شد. ملاحظه کنید که میفرماید که آدم بروح حیات وجود یافت و از این گذشته عبارت یوحنّا در حق حواریّین دلالت بر آن نماید که آنان نیز از پدر آسمانی هستند پس معلوم گردید که حقیقت مقدّسه یعنی وجود حقیقی هر بزرگواری از حق تحقق یافته است و به نفخهٔ روح القدس موجود شده است. مقصد اینست اگر بی پدری اعظم منقبت انسانی بود پس آدم بهتر از جمیع است زیرا نه پدر دارد و نه مادر آیا انسان از مادّهٔ حیّ خلق شود بهتر است یا آنکه از خاک البته از مادّهٔ حیّ خلق شود بهتر است امّا حضرت مسیح از روح القدس تولد و تحقق یافته بود خلاصه شرف و منقبت نفوس مقدّسهٔ مظاهر الهیّه بکمالات و فیوضات و تجلیات ربّانیه است نه بعدم آن.

۸ - ابن اللّهی حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۶۱ جلد دوم بدایع الآثار)

● « ... مکرر در قرآن ذکر حقیقت تورات و انجیل و بزرگواری و عظمت انبیای الهی مذکور حتی درباره مسیح در قرآن اوصافی مسطور که در انجیل نظیر آن اوصاف نیست و میفرماید حضرت مسیح در مهد تکلّم و اظهار نبوّت فرمود پس اگر مقصد شما دلالت مسلمانان است این تحصیل حاصل است زیرا آنها فوق عقائد شما درباره مسیح معتقدند (یکی از آنها در نهایت ادب عرض نمود در انجیل میفرماید حضرت مسیح ابن اللّه است و این اعظم اوصافی است که در انجیل هست و در قرآن نیست) فرمودند ابن اللّه بودن در عهد حضرت مسیح و موسیٰ اصطلاحی بود که حتی درباره بنی اسرائیل هم گفته میشد چنانچه در تورات آنها را ابناءاللّه میفرمایند و در سفر خروج اصحاح چهارم است که خداوند بموسی فرمود که بفرعون بگو بنی اسرائیل فرزند اوّل زاده منند اگر آنها را آزاد ننمائی فرزند اوّل زادهٔ ترا میکشم پس در صورتیکه بنی اسرائیل بنصّ تورات فرزند خدا باشند دیگر ابن اللّه بودن برای حضرت مسیح چه شأن و فخریست . »

۹ - سفر حضرت مسیح بمصر

حضرت بهاءاللّه در لوح ملک روس میفرمایند (نقل از لوح هیکل خط جناب زین المقربین)

● « ... وانظر ثم اذکر الایّام الّتی فیها اتی الرّوح وحکم علیه هیرودس قد نصر اللّه الرّوح بجنود الغیب و حفظه بالحق و ارسله الی ارض اخری وعداً من عنده انّه لهو الحاکم علی ما یرید انّ ربّک یحفظ من یشاء لو یکون فی قطب البحر او فی فم الثعبان او تحت سیوف الظالمین .

۱۰ - حقیقت بعثت حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (در قطعه ۱۶ کتاب مفاوضات درباب اینکه معقولات باید در قمیص محسوسات بیان شود)

● « ... پس معلوم شد که کبوتری که داخل مسیح شد نه این کبوتر محسوسه است بلکه یک کیفیّت

روحانی بود. بجهت تفهیم و تفهّم بصورت محسوسه بیان شد مثلاً در تورات است خدا در عمودی از نار ظاهر شد حال مقصد این صورت محسوسه نیست بلکه یک حقیقت معقوله است که در صورت محسوسه بیان شده است. حضرت مسیح میفرماید اَلاَبُ فی الاِبنِ والاِبنُ فی الاَبِ حال حضرت مسیح در درون خدا بود یا خدا در درون مسیح بود لا والله ، بلکه این کیفیت معقوله ایست که بصورت محسوسه بیان شده است آدیم در بیان مبارک اینکه میفرماید «یا سلطانُ اِنّی کُنتُ کاَحَدٍ مِنَ العبادِ وَ راقداً عَلی المِهادِ مَرَّتْ عَلَیَّ نسائمُ السُبحان وَ عَلَّمَنی عِلمَ ما کانَ لَیسَ هذا مِن عِندی بَل مِن لَدُن عَزیزٍ علیم این مقام تجلّی است این محسوس نیست معقول است و این از زمان ماضی و حال و مستقبل مبرّا و منزّه است این تعبیر و تمثیل است مجاز است نه حقیقت و نه حالتی است که مفهوم انسان است یعنی خواب بوده بیدار شده بلکه انتقال از حالی بحالی است مثلاً نوم حال سکونست و بیداری حال حرکت ، نوم حالت صمت است بیداری حالت نطق نوم حالت خفاست و بیداری حالت ظهور مثلاً در فارسی و عربی تعبیر میشود که زمین خواب بود بهار آمد بیدار شد یا زمین مرده بود بهار آمد زنده گشت . این تعبیر تمثیلی است و تشبیه و تأویل در عالم معانی . باری مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نورانیّه بوده و هستند تعبیر و تبدّلی در ذات آنها حاصل نگردد نهایت آنست که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار . »

۱۱- قدمت مقام حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۵ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

● « ... باری بعضی را چنان گمان که مظاهر مقدسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش خبر ندارند مانند زجاجی که از روشنائی بی نصیب است و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطاست زیرا مظاهر مقدسه از بدایت ممتاز بوده اند اینست که حضرت مسیح میفرماید در ابتدا کلمه بود پس مسیح از اوّل مسیح بود کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و بعضی را گمان چنان که وقتی که یحیی از نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و مبعوث گشت و حال آنکه حضرت مسیح بصریح انجیل از اوّل مسیح بود ... مظاهر مقدسه لم یزل در نورانیّت ذات خود بوده و هستند امّا یوم بعثت عبارت از اظهار است والاّ از قبل هم نورانی بوده اند ... »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۳۸ کتاب مستطاب مفاوضات)

● «... در انجیل میفرماید در بدء کلمه بود آن کلمه نزد خدا بود پس واضح و مشهود شد که حضرت مسیح بمقام مسیحی و این کمالات در وقت غسل تعمید نرسیدند که روح القدس بصورت کبوتر بر حضرت مسیح نزول نمود بلکه کلمهٔ الهیه لم یزل در علو تقدیس بوده و خواهد بود والسلام.»

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۸۳

990. Pre-Existence of Prophets - Soul of Christ existed in Spiritual world... ●

"The Prophets, unlike us, are pre-existent. The soul of Christ existed in the spiritual world before His birth in this world. We cannot imagine what that world is like, so words are inadequate to picture His state of being."

(Shoghi Effendi: High Endeavours, Messages to Alaska, p. 71)

۱۲ - برادران حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۲-۴۲۱ جلد سوم مکاتیب چاپ مصر)

● «... این نص انجیل را ملاحظه کنید که برادران حضرت مسیح آمدند نزد حضرت مسیح. عرض کردند که اینها برادران شما هستند فرمودند که برادران من نفوسی هستند که مؤمن بخدا هستند و قبول نمودند که با برادران معاشرت و مجالست نمایند. همچنین قرة العین که معروف آفاق است وقتی که مؤمن بخدا شد و منجذب بنفحات الهی گشت از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مؤمن نشدند و دیگر ابداً با آنها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و میگفت که احبای الهی جمیع پسران من هستند ولی این دو ابداً پسر من نیستند و بیزارم ... حضرت مسیح در قضیهٔ یهوذای اسخریوطی و برادران خویش استبداد مجری نداشتند ولی آنان خود را محروم نمودند ...»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۲۱ جلد اوّل بدایع الآثار)

● «... بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدیدن شما آمده اند فرمودند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شمائید. ابداً به نسبت عنصری آنها حضرت مسیح اهمیّت ندادند».

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از صفحه ۳۴ جلد ششم مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

● «... وهمچنین پس از صعود حضرت مسیح روحی لمظلومیته الفداء مدینهٔ اورشلیم که محل شهادت و دفن آن حضرت واقع، مرکز روحانی حواریّین و محل توجّه عموم مؤمنین و مقرّ اوّلین کنیسهٔ مسیحیان در تحت ریاست یکی از برادران آن حضرت گردید...»

۱۳ - حالات و رفتار حضرت مسیح

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۴۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

● «... در روح تفکر نما مع آنکه بکمال رأفت و شفقت ظاهر شد بشأنی بر ضدّ آن جوهر وجود و مالک غیب و شهود قیام نمودند که مقر سکون از برای خود نیافت. در هر یوم بشطری توجه فرمود و در محلی ساکن شد.»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۲۳۹ جلد ششم آثار قلم اعلی)

● «... یحیی بن مریم با عشّارین[1] معاشرت میفرمودند و اکثری از ناس اعتراض نمودند فرمودند که من آمده ام که با خطاکاران معاشرت نمایم که شاید متنبّه شوند و از باطل بحق راجع گردند و معاشرت و ملاطفت و امثال آن از شئونات حکمت است.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۱۴ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... در الواح حضرت بهاءالله است که وقتی حضرت مسیح در بیابان بود شب بود تاریک بود باران شدید گرفت حضرت رو به یک مغاره ای تشریف بردند ملاحظه فرمودند که

---

(۱) عشّار یعنی عُشریه گیرنده - یک دهم گیرنده - مأمور مالیّات - محصل مالیّات عشریّه - باج گیرنده - خراج گیرنده.

سباع ضاریه در آنجا است بعد بیرون در باران ایستادند باران شدید بر سر حضرت میبارید
فرمودند ای خداوند از برای مرغان آشیانه قرار دادی و از برای سباع ضاریه مغاره قرار دادی
و از برای گوسفندان مکان قرار دادی امّا از برای ابن انسان جائی خلق نکردی که خود را از
باران حفظ نماید ای پدر می بینی که بستر من خاک است غذای من گیاه است چراغ من در
شبها ستاره است بعد فرمودند کیست غنی تر از من بجهت اینکه آن موهبتی که به پادشاهان ندادی
به اُمرا ندادی به فلاسفه ندادی به اغنیا ندادی بمن احسان کردی کیست غنی تر از من . در آثار
مبارک حضرت بهاءالله بعضی قضایا مذکور که در انجیل نیست و این روایات از حیات مسیح است
و مبنای آن بر علویت مسیح و بر بزرگواری مسیح . یک حکایت دیگر از برای شما بگویم میگویند حضرت
مسیح یک روز داخل در دهی شد حکومت عدم نمن کرده بود که اهالی غُربا را در خانه قبول نکنند
چون در آن اطراف دزدی زیاد شده بود حضرت آمدند در خانه یک پیره زنی پیره زن شرم کرد
که حضرت را قبول نکند وقتی که نظر بجمال حضرت کرد و ملاحظهٔ وقار حضرت نمود راضی نشد بگوید
قبول نمی کنم لهذا بکمال احترام قبول کرد بعد این پیره زن ملتفت احوال حضرت شد دید در اطوار
آثار بزرگواری هویداست آمد دست حضرت را بوسید عرض کرد من یک پسر دارم کسی دیگر را
ندارم این پسر عاقل بود کامل بود کار میکرد بنهایت سعادت گذران مینمودیم حال چندی است
مشوش شده ماتم زده است خانهٔ ما را پر از غصه و حزن کرده روز کار میکند لکن شب میآید
مشوّش الحال خواب ندارد و هر چه سؤال میکنیم جواب نمیدهد . حضرت فرمودند او را نزد من بفرست
مغرب شد پسر آمد مادرش گفت ای پسر این شخص بزرگواریست اگر دردی داری آنرا باو
بگو بعد آن پسر آمد حضور آن حضرت نشست فرمودند بگو ببینم چه دردی داری عرض کرد دردی
ندارم فرمودند دروغ مگو تو یک درد بی درمان داری بگو من امینم من سرّ کسی فاش نمیکنم
من ستر میکنم مطمئن باش بگو من سرّ تو را کشف نمیکنم عرض کرد درمن دردی است دوا ندارد
فرمودند بگو من او را علاج میکنم عرض کرد چون درمان ندارد علاج ممکن نیست فرمودند بگو من
درمان دارم گفت هر دردی باشد فرمودند که هر دردی باشد عرض کرد حیا میکنم شرم میکنم
فرمودند بگو تو پسر من هستی فکری کرد گفت بزبانم نمی آید سوء ادب می بینم فرمودند من از تو
عفو میکنم عرض کرد که در شهری نزدیک باینجا پادشاهی هست که من تعلق بدختر او پیدا کرده ام

و صنعت من خارفروشی است دیگر چه عرض کنم حضرت فرمودند مطمئن باش من ان شاءالله مراد تورا بتو میرسانم باری مختصر اینست حضرت از برای او اسباب فراهم آوردند رفت وآن دخترا گرفت و درشبی که وارد حجله گاه دخترشد بمجرد دخول در اطاق پُر زینت وجلال بخاطرش چیزی رسید و پیش خود گفت که این شخص از برای من چنین امر عظیم را محقق نمود پس چرا برای خودش نکرد مادام از برای من مهیّا کرد از برای خود نیز مهیّا می توانست وحال با این قوای معنوی باز در بیابانها میدود گیاه میخورد روی خاک میخوابد در تاریکی می نشیند و نهایت فقررا دارد بمجرد اینکه این فکر باو رسید بدخترگفت تو باش من کاری دارم میروم وبرمیگردم آمد بیرون رفت در بیابان عقب حضرت آخر حضرت را پیدا کرد گفت ای مولای من تو منصفانه بمن معامله نکردی فرمودند چرا عرض کرد از برای من خیری را میخواهی که از برای خود نمی خواهی یقین است که پیش تو شیئ اعظم از این موجود دگر این مقبول بود از برای خودت اختیار میکردی لهذا معلوم است که چیز دیگر داری که اعظم از این است پس انصاف ندادی بمن چیزی دادی که پیش تو مرغوب نیست حضرت فرمودند راست میگوئی آیا تو استعداد وقابلیت این را داری عرض کرد امیدوارم فرمودند میتوانی از همهٔ اینها بگذری گفت بلی فرمودند پیش من هدایت الله است آن اعظم از اینهااست اگر میتوانی بیا او در عقب حضرت افتاد بعد حضرت نزد حواریون آمدند فرمودند من یک گنزی داشتم در این ده مخفی بود حال نجات داده ام این گنز من است من آنرا از زیر زمین بیرون آوردم و بشما میدهم ...» .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۴۰۰ جلد سوم مکاتیب چاپ مصر)

● « ... درزمان حضرت مسیح روح العالمین له الفدا تصادفاً بسگ مرده ای مرور نمودند که اعضایش متلاشی ومتعفن و بد منظرشده بود یکی از حاضرین گفت این سگ چقدر متعفن شده است دیگری گفت چقدر کریه و بد منظرشده است باری هریک چیزی گفت حضرت مسیح فرمود نظر به دندانهای او کنید که چقدر سفید است آن نظر خطاپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید عضوی که در او کریه نبود دندانهای او بود سفیدی دندانهای او را دید پس باید نظر به کمال نفوس نمود نه بنقص نفوس .»

(این حکایت را حضرت بهاءالله در لوحی که در صفحهٔ ۱۲۸ جلد ۸ مائده آسمانی مندرج است ذکر میفرمایند)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۸ جلد دوم بدایع الآثار)

● «... حضرت مسیح در مملکت خود چندمرتبه به بیت المقدس و مجامع اسرائیلیان داخل و بنصائح و مواعظ مشغول شدند ملاحظه نمائید که بعد علمای مسیحیه چگونه این مسئله را اهمیت دادند دیگر معلومست این سفرچه اهمیتی پیدا خواهد نمود که ما در کنائس عظمی و مجامع کبری با علی النداء ندای یا بهاءالابهی برآوردیم ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۱۹۵ جلد دوم بدایع الآثار)

● وچون تشریف فرمای سالن شدند نطق مبارک از خطابات قلم اعلی راجع بامور آتیه بود از جمله اینکه حضرت مسیح چون به بیت المقدس داخل شدند فرمودند هرآینه بشما میگویم که از این ببعد سنگی بالای سنگی نخواهد ایستاد پس از چهل سال که طیطوس بیت المقدس را فتح نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر خرابی را از احاطهٔ علمیه و خوارق عادات شمردند...

۱۴- معنای مشیت حضرت مسیح که جلال قبل از آفرینش را بازیابند

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۲۸ مفاوضات مبارکه)

تفسیر آیه پنجم از فصل هفدهم انجیل یوحنا.

سؤال: از آیهٔ انجیل یوحنا، والآن ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم.

● جواب: «تقدم بر دو قسم است تقدم ذاتیست که مسبوق بعلّت نباشد بلکه وجودش بذاته باشد مثلاً آفتاب که روشنائیش بذاته است و در روشنائی محتاج بفیض کوکب دیگر نه این را روشنائی ذاتی گویند امّا روشنائی ماه مقتبس از آفتاب است زیرا ماه در روشنائی محتاج بآفتابست پس آفتاب در روشنائی علّت شد و ماه در روشنائی معلول آن قدیم و سابق و متقدّم و این مسبوق و متأخّر نوع ثانی تقدم زمانیست و آن لاأوّل له است و حضرت کلمة الله مقدس از زمان است زمان گذشته و حال و آینده کلّ بالنسبه بحق یکسانست دیروز و امروز و فردا در آفتاب نیست و همچنین تقدم از جهت شرف است یعنی اشرف مقدم بر شریف است پس حقیقت مسیحیه

که کلمة الله است البته من حیث الذّات و الصّفات و الشّرف مقدّم بر کائنات و کلمة الله پیش از ظهور در هیکل بشری در نهایت عزت و تقدیس بود و در کمال جلال و جمال در اوج عظمت خویش برقرار و چون کلمة الله از اوج جلال بحکمت حق متعال در عالم جسد اشراق نمود بواسطهٔ جسد تعدّی بر کلمة الله شد چنانچه در دست یهود افتاد و اسیر هر ظلوم و جهول گردید و عاقبت مصلوب شد اینست که خطاب بحق مینماید که مرا از قید عالم جسد آزاد فرما و از این قفس برهان تا با دوج عظمت و جلال صعود نمایم و آن عزت و تقدیس سابق پیش از عالم جسد یابم و در جهان باقی شادمانی کنم و بوطن اصلی عالم لامکان ملکوت پنهان صعود نمایم چنانکه ملاحظه گردید که حتی در عالم ملک یعنی انفس و آفاق بلکه نقطهٔ تراب عظمت و جلال حضرت مسیح بعد از صعود ظاهر شد زمانی که در عالم جسد بود در تحت تحقیر و توهین اضعف اقوام عالم یعنی یهود بود و بر تارک مبارکش تاج خار سزاوار داشتند امّا بعد از صعود تا جهای مرصع جمیع ملوک خاضع و خاشع آن تاج خار گردید ببین که کلمة الله در آفاق چه جلالی یافت . »

۱۵ - عشاء ربّانی

حضرت عبد البهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۸۶ جلد دوم بدایع الآثار)

● « ... مجمع احبّا محفل روحانیان است روح الهی بر این مجامع نازل است لهذا بسیار سبب سرور است حضرت مسیح در ادوار با اصحاب یک اجتماع نمودند بر یک مائده نشستند آن را عشاء ربّانی فرمودند چه که در آن انجمن مذاکرات ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که منشاء مذاکرات ملکوت الهی است آن محفل ربّانی است باید بکوشید که همیشه انجمنتان ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارات الهی مستبشر شود آن وقت یقین بدانید که آن انجمن انجمن رحمانی است سبب نورانیّت عالم انسانیت و علت حیات ابدی ... » انتهی.

* نصوص دیگر حضرت عبد البهاء در صفحه بعد زیارت شود.

* برای درک معنای تبدیل نان و شراب عشاء ربانی، بذیل عنوان نان و خرد و خون و انگور مراجعه شود

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۲۱ مفاوضات مبارکه)

● " ... سبحان الله بعضی تصور چنان نمایند که نان قربان حقیقت حضرت مسیح است و لاهوت و روح القدس حلول در آن نموده و موجود است و حال آنکه چون قربان تناول شود بعد از دقیقه ای چند ناسوت محض گردد و تغییر کلّی یابد پس چگونه چنین وهمی را تصور توان نمود ...

... و همچنین ملاحظه کنید که در وقتی که حضرت مسیح نان را برکت دادند و فرمودند این جسد من است و به حواریّون عنایت فرمودند حضرت مسیح در نزد حواریّون شخص معیّن و مجسّم و موجود بودند منقلب به نان و خمر نشدند اگر منقلب به نان و خمر شده بودند باید دیگر در آن وقت در نزد حواریّون حضرت مسیح مجسّم شخص معیّن نماند ..."

(تمام این قطعه مبارکه مع نصوص مقدّسهٔ دیگر در صفحات ۳ - ۵۲۱ درج شده است.)

ایضاً میفرمایند (نقل از کتاب فوق الذکر - چاپ ۱۹۸۳)

501. 'Abdu'l-Bahá is Present in Heart and Soul

● "Make ye an effort in every meeting that the Lord's Supper may become realised and the heavenly food descend. This heavenly food is knowledge, understanding, faith, assurance, love, affinity, kindness, purity of purpose, attraction of hearts and the union of souls... When the meeting is conducted after this manner, then 'Abdu'l-Bahá also is present in heart and soul, though His body may not be with you."

('Abdu'l-Bahá: Bahá'í World Faith, pp. 407-408)

و نیز میفرمایند (ایضاً از کتاب مذکور - چاپ ۱۹۸۳)

512. The Owner of the House Must Personally Serve

"... The owner of the house must personally serve the beloved ones. He must seek after the comfort of all and with the utmost humility he must show forth kindness to every one. If the Feast is arranged in this manner and in the way mentioned, that supper is the 'Lord's Supper', for the results is the same result and the effect is the same effect."

('Abdu'l-Bahá: Tablets of 'Abdu'l-Bahá, pp. 468-469)

۱۶ - سنّ حضرت مسیح در موقع شهادت

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعهٔ ۱۰ مفاوضات)

● «... حضرت مسیح وقت شهادت وصعود سی وسه سال داشتند».

۱۷ - آسمان چهارم

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۲۵۲ مجموعه اشراقات)

● «... در عیسی بن مریم تفکر کن ظلم بمقامی رسید که حق جلّ جلاله اورا بآسمان چهارم برد»(۱).

ایضاً در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند:

● «... بالاخره چنان در صدد ایذاء وقتل آن حضرت افتادند که بفلک چهارم فرار نمود».

۱۸ - کلمات مبارک بر صلیب

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۳۸ جلد ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● «... فبناء علی ذلک افتوا بفلک دمه و علّقوه علی الصلیب وکان ینادی یا ربّی

---

(۱) فلک چهارم در اصطلاح قدماء فلک خورشید بوده است. در معارف اسلامی حضرت مسیح به این فلک نور عروج فرمودند.

الحبیب الی متی تترکنی بین یدی هولاء ارفعنی الیک و اجرنی فی جوارک و اسکنی عند عرش عظمتک انّک انت الحبیب و انّک انت الرحمن الرحیم .

ایضاً حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷ قسمت دوم مجموعهٔ کامل خطابات)

● « ... انجیل را بخوانیم ببینیم که حضرت مسیح محبت محض بود حتی دربارهٔ قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدایا از اینها درگذر زیرا نمیدانند نادانند اگر میدانستند چنین نمیکردند »[1] این مضمون را در خطابه دیگر هم میفرماید ص ۱۵۷ خطابات طهران.

۱۹ - ظلمت و زلزله و قیام اموات در موقع شهادت حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعهٔ ۱۰ کتاب مبارک « مفاوضات عبدالبهاء »)

● « ... همچنین اکثر معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلاً در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل منشق گشت و اموات از قبور برخاستند اگر این بظاهر بود واقعهٔ عظیمی است البته در تاریخ ایّام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد و اقلاً حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد و مامقصدمان انکار کردن نیست فقط مراد اینست این روایات برهان قاطع نمیشود و معنی دارد ... » .

۲۰ - شهادت حضرت مسیح برای رفع گناهان احدی نبود

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۴-۲۳ جلد اوّل بدایع الآثار)

● چون کشیشان در خصوص شهادت مسیح مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای رفع گناهان قربان نمود امّا معانی آن نفهمیده اند در اینخصوص بعد از تحمل آنها متصل صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بوصایای آنحضرت است و شهادت حضرت مسیح برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بوده .

---

(۱) بطوریکه در صفحه ۱۴ این کتاب هم ذکر شده در اناجیل متی و مرقس مندرج است که حضرت مسیح قبل از صعود فرمودند الهی الهی چرا مرا ترک کردی ولوقا مینویسد که حضرت مسیح شفاعت قاتلان نمودند . در اینجا ملاحظه میشود که هر دو بیان مورد تصدیق در این ظهور اعظم است یعنی آن حضرت به هر دو مطلب ندا فرمودند .

۲۱ - شهادت حضرت مسیح ارائه سبیل ملکوت بود

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۴۴ جلد ۳ مکاتیب طبع مصر)

● «... باری حضرت مسیح روح العالمین فداه سبیل ملکوت را واضحاً بکل نشان دادند و اقرب طرق را واضح و آشکار کردند و آن صراط مستقیم مشهد فداست لهذا نفوس مقدسه پیروی آن مطلع انوار نمودند. از آن راه بملکوت اسرار شتافتند...»

۲۲ - معانی فداشدن حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۲۹ مفاوضات مبارکه)

● «... امّا حضرت مسیح که کلمة الله بود و خویش را فدا کرد این دو معنی دارد معنی ظاهری و معنی حقیقی معنی ظاهری اینست که چون حضرت مسیح را مقصد این بود که باری قیام نماید که تربیت عالم انسانی و احیای بنی آدم و نورانیّت عموم خلق بود و از قیام بچنین امری عظیم که مخالف جمیع اهل عالم و مقاومت جمیع ملل و دول است البته خون در هدر است و البته مقتول و مصلوب گردد لهذا حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان را فدا کردند و صلیب را سریر دانستند و زخم را مرهم و زهر را شهد و شکر شمردند و به تعلیم و تربیت ناس قیام فرمودند یعنی خود را فدا کردند تا روح حیات بخشند و به جسد فانی شدند تا دیگران را بروح زنده نمایند. امّا معنی ثانی فدا اینستکه حضرت مسیح مانند حبّه بود صورت خویش را فدا نمود تا شجره نشو و نما نماید هرچند صورت حبّه متلاشی شد ولی حقیقت حبّه در کمال عظمت و لطافت به هیئت شجره ظاهر گشت... صورت این حبّه فدای شجره شد ولی کمالات حبّه بسبب این فدا ظاهر و آشکار گردید زیرا شجره با غصان و اوراق و ازهار در حبّه مستور و پنهان بود و چون صورت حبّه فدا گشت کمالات او در کمال ظهور بصورت برگ و شکوفه و ثمر آشکار گردید.»

۲۳- از نتائج شهادت حضرت مسیح

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۶۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

● «... اعلم بانّ الابن حین الذی اسلم الرّوح قد بکت الاشیاء کلّها ولکن بانفاقه روحه قد استعدّ کل شی کما تشهد وتری فی الخلائق اجمعین کلّ حکیم ظهرت منه الحکمة وکلّ عالم فضّلت منه العلوم وکلّ صانع ظهرت منه الصنایع وکلّ سلطان ظهرت منه القدره کلّها من تأیید روحه المتعالی المتصرف المنیر...».

۲۴- مدفن حضرت مسیح وحواریون

حضرت عبد البهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۷۲ قسمت سوم مجموعهٔ کامل خطابات)

● «... وقتی که مسیح را بر صلیب زدند دوازده نفر شاگرد داشت یکی او را سه دفعه انکار کرد و دیگری بجهت دراهم معدوده او را فروخت با وجود این حالا ببینید چه اهمیتی پیدا کرده است امّا جمال مبارک در وقت صعود اقلاً یک کرور نفوس بودند که جان خود را فدای او میکردند. این فکرها که شما دارید در همان اوقات بود حتی بدرجه‌ای بحضرت مسیح اهمیت نمیدادند که معلوم نیست کجا او را دفن کرده اند اینقدر بی اعتنائی بوده بعد از سیصد سال (سنت هلنا) رفت بارض مقدس و بعضی نفوس بجهت منافع شخصیّه آمدند پیش او که ما اینجا را کندیم و صلیبی که حضرت مسیح را بدار زدند پیدا کردیم این بود اساس قبر مسیح حتی قبر مریم و حواریون هیچ معلوم نیست. حضرات کاتولیکها میگویند که قبر پولس و پطرس در رومیاست و ارتدکسها میگویند که در انطاکیه است بدرجه‌ای بی اهمیت بود که یکی از فلاسفهٔ آنزمان که کتابی بر ضد مسیح نوشته است میگوید که این شخص مسیح ابداً وجود نداشته و همچنین آدمی نبوده است این را پطرس و پولس درست کرده اند یک شخصی از مجرمین را در اورشلیم بدار زدند بعد اینها بجهت منافع خود او را مسیح کردند...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۳۰۱ جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبد البهاء)

● «... مثلاً یوم حضرت مسیح را ملاحظه کن که تجدد ملکوت الله بود اهل عالم هیچ اهمیت ندادند و هم نشمردند بدرجه‌ای که قبر حضرت مسیح ۳۰۰ سال مخفی و مجهول ماند تا آنکه امة الله طیلانه

مادر قسطنطین آمد و آن قبر مقدس را کشف کرد مقصود اینست که اهل عالم غافل و جاهل و در یوم تأسیس ملکوت ذاهل و کاهل . ایّامی نگذرد مگر آنکه قوّهٔ ملکوت جهانگیر گردد آنوقت بیدار شوند و بفریاد و فغان پردازند و بر مظلومین و شهدا نوحه و ندبه نمایند و آه و ناله کنند . اینست شأن ناس . »

۲۵ - قیام حضرت مسیح از قبر

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۲۳ مفاوضات مبارکه)

سؤال : مقصود از قیام مسیح بعد از سه روز چه بود

● جواب : « قیام مظاهر الهیّه بجسد نیست جمیع شؤونات و حالات و اعمال و تأسیس و تعلیم و تعبیر و تشبیه و ترتیب ایشان عبارت از امور روحانی و معنویست تعلق به جسمانیات ندارد . مثلاً مسیح از آسمان آمد . . . »[1] چون واضح شد که مسیح از آسمان روحانی ملکوت الهی آمد پس مقصود از غیبوبت مسیح در زیر زمین سه روز نیز امری معنویست نه ظاهری و همچنین قیام مسیح از بطن ارض نیز امریست معنوی و کیفیتی است روحانی نه جسمانی و همچنین صعود مسیح بآسمان آن نیز امریست روحانی نه جسمانی و گذشته از این بیان این آسمان ظاهری فناً ثابت و محقق گشته که فضای نامتناهی و فارغ و خالی و جولانگاه نجوم و کواکب نامتناهی است. لهذا بیان میکنیم که قیام مسیح عبارت از اینست که حضرات حواریّین بعد از شهادت حضرت مسیح مضطرب و پریشان شدند حقیقت مسیحیّه که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات و قوّهٔ روحانیّهٔ مسیحیّه است در سه روز بعد از شهادت خفی و مستور شد جلوه و ظهوری نداشت بلکه حکم مفقود یافت زیرا مؤمنین عبارت از نفوس متعدّده بودند و آنان نیز مضطرب و پریشان امر حضرت روح الله مانند جسم بی جان شد و چون بعد از سه روز حضرات حواریّون ثابت و راسخ گشتند و بر خدمت امر مسیح قیام نمودند و مصمّم بر آن شدند که تعالیم الهی را ترویج کنند و وصایای مسیح را مجری دارند و قیام بر خدمت مسیح کردند حقیقت مسیح جلوه نمود و فیض مسیح آشکار گشت و شریعت مسیح جان یافت و تعالیم و وصایای مسیح ظاهر و آشکار گردید یعنی امر مسیح مانند جسد

---

(۱) این قسمت که در اینجا نوشته نشده در ذیل عنوان آسمان - ابر - زمین ، باقتضاء درج گردیده است .

بی جانی بود جان و فیض روح القدس احاطه نمود این است معنی قیام مسیح و این قیام حقیقی بود و چون قسیس ها معنی انجیل را نفهمیدند و به رمز پی نبردند لهذا گفتند که دین مخالف علم است و علم معارض دین زیرا از جمله این مسئله صعود حضرت مسیح با جسم عنصری باین سمای ظاهری مخالف فنون ریاضی بود ولکن چون حقیقت مسئله آشکار گردد و این رمز بیان شود بهیچ وجه علم معارضه ننماید بلکه علم و عقل تصدیق نماید .»

حضرت ولی امرالله میفرمایند (قطعه ۹۸۸ کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

988. Resurrection

"We do not believe that there was a bodily resurrection after the crucifixion of Christ, but that there was a time after His ascension when His disciples perceived spiritually His true greatness and realized He was eternal in being. This is what has been reported symbolically in the New Testament and been misunderstood. His eating with His disciples after resurrection is the same thing."

(Shoghi Effendi: High Endeavours, Messages to Alaska, pp. 69-70)

۲۶ - حضرت مریم

حضرت بهاء الله درضمن این بیان مبارک مقام مصطفای حضرت مریم را تصدیق میفرمایند

(نقل از صفحه ۴۲۷ جلد دوم رحیق مختوم)

جمال قدم جلّ جلاله درخاتمه حرفات عالیات اسم مریم وحوّا را ذکر فرموده اند قوله تعالی:

● «... ولکن اختصصتها فی هذه الازمان للطلعتین[1] اولاهما باسم التی اختصصتها و جعلتها ام الخلائق اجمعین (حوّا) والاخری باسم التی اصطفیتها علی نساء العالمین (مریم مقصود است زیرا دربارهٔ مریم مادر حضرت مسیح (ع) درقرآن درسورهٔ آل عمران میفرماید قوله تعالی: «یامریم انّ الله اصطفاک وطهّرک و اصطفاک علی نساء العالمین»

(۱) درنسخه کلمات عالیات مندرجه در (ادعیهٔ حضرت محبوب» و «بشارة النور» سمیت اولاهما مندرج است.

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحات ۴۳ و ۴۴ نسخهٔ طبع مصر)

● «... و همچنین در حالت مریم مشاهده نما که آن طلعت کبری از عظمت امر و تحیّر آرزوی عدم فرمود چنانچه مستفاد از آیه مبارکه میشود که بعد از تولد عیسی مریم ناله نمود و باین کلمه زبان گشود "یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیاً"[1] که ترجمهٔ آن اینست ای کاش مرده بودم قبل از ظهور این امر و بودم از فراموش شدگان. قسم بخدا که کبدها از استماع این سخن میگداز و روانها میریزد و این اضطراب و حزن نبود مگر از شماتت اعداء و اعتراض اهل کفر و شقا آخر تفکّر نمائید که مریم چه جواب بامردم میگفت طفلی که پدر او معیّن نباشد چگونه میتوان بمردم معیّن نمود که این از روح القدس است. این بود که آن مخدّرهٔ بقا آن طفل را برداشته بمنزل مراجعت فرمود. تا چشم قوم براد افتاد گفتند "یا اُخْتَ هٰارُونَ[2] مٰا کٰانَ اَبُوکِ اِمْرَأَ سَوْءٍ وَمٰا کٰانَتْ اُمُّکِ بَغِیّاً" که مضمون آن اینکه ای خواهر هارون نبود پدر تو مرد بدی و نبود مادر تو بدکار. حال ناظر باین فتنهٔ کبری و امتحان اعظم شوید و از همه گذشته همان جوهر روح که در میان قوم به نسبت بی پدری معروف بود او را پیغمبری بخشید و حجّت خود نمود بر کلّ اهل سموات و ارض...»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۱۸۱۸ قاموس ایقان)

● «... سؤال از آیه مبارکهٔ قرآن یا اُختَ هارونَ نموده بودید. چون حضرت هارون مشهور بزُهد و وَرَع و تقوی بود حضرت مریم نیز چنان، لهذا در میان قوم لَقَب اُختِ هارون داشت یعنی در تنزیه و تقدیس خواهر هارون بود و همچنین حضرت مریم یا بنت عِمران خطاب میشد چنانکه در آیه میفرمایند "و مریم اِبنتَ عِمران"[3] این نیز از حیث تقدیس و تنزیه بود امّا پدر حقیقی مریم عِمران نیست چنانچه در کتاب مقدس مذکور است.

---

(۱) آیه ۲۳ سورهٔ مریم.

(۲) آیه ۲۸ سورهٔ مریم.

(۳) آیه ۱۲ سورهٔ تحریم.

حضرت ولی امرالله میفرمایند (قطعهٔ ۹۸۱ مجموعهٔ (Lights of Guidance

981. Christ - Virgin birth of

"First regarding the birth of Jesus-Christ. In the light of what Bahá'u'lláh and 'Abdu'l-Bahá have stated concerning this subject it is evident that Jesus came into this world through the direct intervention of the Holy Spirit, and that consequently his birth was quite miraculous. This is an established fact, and the friends need not feel at all surprised, as the belief in the possibility of miracles has never been rejected in the Teachings. Their importance, however, has been minimized."

(From a letter dated December 31, 1937 written on behalf of the Guardian to an individual believer)

و نیز میفرمایند (قطعه ۹۸۳ کتاب فوق الذکر - طبع ۱۹۸۳)

983. Bahá'í Teachings in Agreement with Doctrines of Catholic Church Concerning the Virgin Birth

"With regard to your question concerning the Virgin Birth of Jesus; on this point, as on several others, the Bahá'í Teachings are in full agreement with the doctrines of the Catholic Church. In the "Kitáb-i-Iqán" (Book of Certitude) p. 56, and in a few other Tablets still unpublished, Bahá'u'lláh confirms, however indirectly, the Catholic conception of the Virgin Birth.
Also 'Abdu'l-Bahá in the "Some Answered Questions", Chap. XII, p. 73, explicitly states that "Christ found existence through the Spirit of God" which statement necessarily implies, when viewed in the light of the text, that Jesus was not the son of Joseph."

(From letter dated October 14, 1935 written on behalf of the Guardian to an individual believer)

حضرت ولی امرالله میفرمایند (قطعهٔ ۹۸۵ مجموعهٔ Lights of Guidance طبع ۱۹۸۳)

985. **High Station of Mary** - False accusations

"... it would be sacrilege for a Bahá'í to believe that the parents of Jesus were illegally married and that the latter was consequently of an illegal union. Such a possibility cannot be even conceived by a believer who recognizes the high station of Mary and the Divine Prophethood of Jesus Christ. It is this same false accusation which the people of His Day attributed to Mary that Bahá'u'lláh indirectly repudiated in the Iqán. The only alternative therefore is to admit that the birth of Jesus has been miraculous. The operation of miracles is not necessarily irrational or illogical. It does by no means constitute a limitation of the omnipotence of God. The belief in the possibilities of miracles, on the contrary, implies that God's power is beyond any limitation whatsoever. For it is only logical to believe that the Creator, Who is the sole Author of all the laws operating in the universe, is above them and can, therefore, if He deems it necessary, alter them at His Own Will. We, as humans, cannot possibly attempt to read His Mind, and to fully grasp His Wisdom. Mystery is therefore an inseparable part of true religion, and as such, should be recognized by the believers."

(From the Guardian to an individual believer October 1, 1936: Canadian Bahá'í News, February 1968, p. 11)

۲۷ - حواریّون

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۲۷۲ مجموعه اشراقات)

● «... در اصحاب عیسی بن مریم تفکّر نما باخذ اَعثار و سَمَک مشغول بودند ولکن از پرتو انوار نیّر برهان بمقامی رسیدند که عالم را صید نمودند چه که از خود و ما عندهم گذشتند و بما عندالله اقبال کردند و تمسّک جستند. اراده و مشیّت خود را در مشیّة الله محو و فانی نمودند و بخدمت قیام کردند قیامی که سطوت یهود عنود و عبدهٔ اصنام ایشانرا از مالک ایجاد منع ننمود.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۸-۲۸۷ جلد ۵ مائده آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

● «... ملاحظه کنید که حواریّین حضرت مسیح معدودی قلیل بودند ولی چون از فیوضات

حضرت مسیح مملو گشتند و وصایا و نصایح حضرت مسیح چون روح در عروق و شریان سریان یافت بقسمی که جز حب و ذکر حضرت مسیح در وجود نماند و قیام به تبلیغ کردند واضح است چه اثر و ثمری عظیم حاصل شد، حال ما نیز باید چنین نمائیم.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۲۳۵ جلد ۵ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹)

● «... شما ملاحظه کنید که بندگان حضرت مسیح هر کدام که از این عالم رفتند چون شهید شدند دیگران اعظم از آنها قیام بر خدمت نمودند، قوّتی عظیم تر ظاهر گردید تا اینکه نور هدایت آفاق را روشن نمود شما هم باید همینطور باشید و یقین بدانید فوالله الذی لااله الاّ هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات بخدمت حق بپردازد تأییدات و توفیقات ربّانی از هر جهت او را احاطه نماید.»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۳۹۱ جلد ۳ مکاتیب چاپ مصر)

● «... در زمان حضرت مسیح چقدر سلاطین و ملوک و امراء و اغنیاء و ملکه های آفاق و خانمهای محترم بودند جمیع از آن روح الهی محروم گشتند ولی پطرس و اندراوس و یوحنّا و مریم مجدلیه فائز گردیدند و مؤمن و موقن شدند و این تاج عزت ابدیّه بر سر آنها گذاشته شد ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۲۴۱ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... به حضرت مسیح دوازده نفر در ایّام زندگیش ایمان آوردند یکی از آنها مخالف شد یازده نفر باقی ماند آنها هم بعد از مسیح متزلزل شدند حتّی پطرس که اعظم حواری بود سه مرتبه مسیح را انکار نمود ولی بعد پشیمان شد برامر حضرت ثابت و راسخ گشت فی الحقیقه سبب ثبوت حواریان بعد از مسیح مریم مجدلیّه شد. امّا امروز امر جمال مبارک دخلی ندارد، بیست هزار نفر جان خود را فدا کردند و زیر شمشیر رقص میکردند ببینید چقدر مستقیم و جان نثار بودند فی الحقیقه اهل شرق نهایت فداکاری را نمودند عزّت خود را فدا کردند مال خود را فدا کردند ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۴۹ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● «... از قبل ملاحظه کنید حضرت پطرس شخصی بود ماهیگیر همین قسم سایر حواریّین یکی نجّار بود دیگری صبّاغ اینها بفیض الهی بعنایت حضرت مسیح بر سریر سلطنت ابدی نشستند حیات ابدی یافتند از ملکوت الهی درخشیدند فیوضات لایتناهی یافتند نظر باستعداد خودشان نکردند. مریم مجدلیّه زنی بود اهل ده چون مشمول الطاف الهی شد مریم مجدلیّه شد تا ابدالآباد از افق عزّت ابدیّه میدرخشد. خداوند فضلش بسیار است، عنایتش بسیار است خزائن قدرتش پُر است. آن خدائی که بآنها بخشید بشما هم می بخشد از خزینه اش کم نمیشود. لهذا شما باید همگی بعنایات الهی مطمئن باشید تا شما نیز فائز باشید.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷۷ جلد اوّل بدایع الآثار)

● «هوالله مظاهر مقدسه تحمل بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دمی نمودند. حضرت مسیح مبتلای بلایای شدیده گردید و زحمت صلیب و شهادت کبریٰ را اختیار فرمود و نتیجهٔ آن صعوبات یازده حواریان بودند که فی الحقیقة نفوس مبارکی بودند نورانی شدند آسمانی گشتند و سبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند ... سبحان الله با آنکه بچشم خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده حواری نفوس عادی بودند و بسبب ایمان به آن حضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزت سرمدی درخشیدند امّا ملّت یهود با آن عزّت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش محو گردید ولکن ماهیگیری بسبب ایمان پطرس اکبر شد با آنکه این امور را می بینند باز متنبه نمیشوند.»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۲۹۰ و ۲۹۱ جلد ۲ بدایع الآثار)

● «... خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینستکه درخدمت ملکوتش صرف نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتائجش محدود است مگر در امر الهی و خدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی که نتائج آن غیر محدود است هر انسانیکه در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد ملاحظه کنید که حواریان مسیح با آنکه از عوام بودند چون استعداد خود را در امر الهی صرف کردند چگونه از افق عزّت

ابدی میدرخشند هنوز آثارشان سبب الفت و محبت قلوبست و انوارشان در نهایت سطوع، ذکر عظمتشان در هر کوری تجدید میشود و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید. مریم مجدلیّه که چنین کلیسای مهمّی در پاریس باسم او ساخته اند زنی دهاتی بود چون استعداد خود را در حضرت مسیح صرف نمود به بینید چه آثاری از او مشهود است پس بکوشید تا استعداد خود را فدای امرالله نمائید . . . » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۱۱ جلد اول بدایع الآثار)

● « . . . به بینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه جانفشانی نمودند بشما میگویم که بر اثر قدم آنها مشی کنید چون انسان منقطع باشد عالمی را منقلب مینماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاهده کردند که تحمل هرگونه مشقّتی بنمایند و هر مصیبتی و موهبت و هر مشکلی را آسان دانند هرکس عیال دارد او را آسوده نماید هرکس ندارد مجرّد بماند و راحت و حیات خود را فدا کنند آن بود که چون از کوه پائین آمدند هریک بطرفی رفت و دیگر برنگشت اینست که اینگونه آثار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعاً حواریّین جداً از خود گذشتند نه لفظاً . اینستکه جمال مبارک میفرماید

یا بُرو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان اندر آ در گوی در میدان فکن

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۹۸ قسمت اوّل مجموعهٔ کامل خطابات)

● « . . . حواریین که بحضرت مسیح مؤمن شدند آنها اوّل در عالم بشر متّصف بصفات بشر بودند مثل سائر ناس بودند توجه تام به دنیا داشتند منفعت شخصی خود شان را میخواستند و میخواستند از جمیع لذائذ عالم متلذذ باشند از تنزیه و تقدیس خبر نداشتند از فضائل عالم انسانی بی بهره بودند امّا چون بحضرت مسیح مؤمن شدند جهشان مبدّل بعلم شد ظلمتشان بدل به عدل گشت غضبشان بدل برحمت گردید ظلمت بدل بنور شد ناسوتی بودند لاهوتی شدند شیطانی بودند رحمانی شدند لهذا آنها را مقدس گفتند . . . » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۴۲ جلد ۵ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹)

● «... حضرات حواریون عریان و پائی برهنه داشتند و به ترویج تعالیم حضرت مسیح مشغول بودند. اینست صفت مقربان درگاه کبریاء و چون چنین باشد بیان در نفوس تأثیر کند والّا اگر نفسی راحت و آسایش جوید و خوشی و آرایش طلبد و ترویج انجذاب و انقطاع خواهد و بهدایت ناس پردازد این دو باهم جمع نشود.»

۲۸ - تکلّم حواریّون بالسنهٔ مختلفه

حضرت عبدالبهاء در جواب سائل که از تکلّم حواریون مسیح بالسنهٔ مختلفه سوال کرده میفرمایند (نقل از صفحات ۲۱ و ۲۲ جلد نهم مائده آسمانی)

● «... حضرات حواریّون بلسان ملکوتی تبلیغ مینمودند و آن لسان مطابق جمیع السن است زیرا کلام ملکوت عبارت از معانی الهیّه و اسرار ربانیّه است و هرکس بآن فائز شود حقایق و اسرار خلیقه در نزد او آشکار است و معانی الهیّه حقیقت جامعهٔ جمیع السن است لهذا حواریون را روح القدس لسان ملکوتی تلقین نمود و هم زبان جمیع ملل گشتند با هر نفسی از ملل و امم عالم چون صحبتی پیدا شتند بمثابه همزبان بودند والّا لغات حاضره معلومه مشهوره متجاوز از هزار لغت است لازم بود که حواریون اقلاً انجیلی بلسان یکی از سایر ملل مرقوم نمایند درحال آنکه مسلّم است که انجیل مجرد بلسان عبرانی و یونانی مرقوم شد حتی بلسان رومانی انجیلی مرقوم نگردیده با وجود آنکه در آن اوقات لسان رسمی بوده ولی چون حواریّون در لسان رومان مهارتی نداشتند انجیلی بلسان رومان مرقوم نگردید.»

۲۹ - تائید سفر حواریّون به روم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۷ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «... حواریان حضرت مسیح را در کشتی چقدر اذیت کردند و با چه مشقتی به رومان سفر نمودند.» (شرح این مشقات و خصوصاً مصائب سفر پولس در عهد جدید مندرج است).

۳۰- سفر یکی از تلامذه به ارمنستان

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۴۳ جلد سوم مکاتیب طبع مصر)

● «... ارمنیّه دو هزار سال پیش وقتی ظلمات اندر ظلمات بود یک نفس مبارکی از تلامذهٔ مسیح با آنصفحات شتابید عاقبت آن اقلیم روشن گردید.»

۳۱- پطرس

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۲۳۳ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

● «... ثمّ انظر اذ اتی المسیحُ أفتی علی قتله اعلم علماء العصر و آمن به من اصطاد الحوت کذلک ینبئّک من ارسله الله بامره البرهان المتین. انّ العالم مَن عَرَفَ المعلومَ و فاز بانوارِ الوجه و کان من المقبلین...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۲۷۳ جلد ششم آثار قلم اعلی)

● «... ابن مریم علیه سلام الله و سلام انبیائه صیّادی را ملاحظه فرمود که بصید ماهی مشغول فرمود دام را بگذار و بیا تا ترا صیّاد انام نمایم. بعد از این کلمه کلیل بود نطق یافت، جاهل بود ببحر علم در آمد، فقیر بود بملکوت غنا راه یافت، ذلیل بود قصد ذروهٔ عزّت نمود، گمراه بود بانوار فجر هدایت فائز گشت چه که از خود گذشت و بحق پیوست، آمال را بنار حبّ سوخت و جمیعا را باصبع یقین شقّ نمود. تا در دنیا بود به یا روح الله ناطق و چون میل عقبی نمود بمقامی فائز که اقلام عالم از ذکرش عاجز.»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۱۲ جلد هفتم آثار قلم اعلی)

● «... در ابن مریم تفکّر نما حنّاس که اَعلم علمای آن عصر بود فتویٰ بر قتل داد و در حضور آن خبیث یک لطمه بروجه مبارک آن حضرت وارد آمد ولیکن صیاد سَمَک که بصید ماهی مشغول بود حضرت روح براو مرور نمود فرمود بیا ترا صیاد انسان نمائیم فی الحین توجه نمود و از بحر سَمَک و ما فیه گذشت. یک کلمه از علم ندیده بملکوت علم ارتقاء جست بالاخره بمقامی رسید که

نفحاتش عالم را معطّر نمود ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء . همین پطرس مع جلالت قدر در آخر ایام از او ظاهر شد آنچه سزاوار نبود ولکن در آنی و بعد بدعنایت مجدد اخذش نمود و از کوثر استقامت مرزوق گشت طوبیٰ له ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۸-۶۷ جلد ۵ مائده آسمانی)

● « ... پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبرّا بود بدرجه‌ای که ایام هفته را نمیتوانست نگاه دارد . هفت بسته نان می‌بست و هر روزی یکی از آن بسته ها را میخورد چون به بسته هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید به کنیسه برود . امّا تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود که سبب روشنائی عالم گردید ... » .

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۳۸۵ جلد اوّل مکاتیب)

● « ... اعظم یاران حضرت روح پطرس عظیم بود ، با وجود این پیش از صعود مضطرب گشت و بخوف و هراس افتاد . امّا اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء هزاران نفوس در سبیلش رقص کنان کف زنان پاکوبان جانفشانی نمودند و بمشهد فدا شتافتند ... » .

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۰۲ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● « ... حضرت پطرس صیاد ماهی بود و مریم مجدلیّه زنی قروی ولی چون بالطاف حضرت مسیح مخصّص گشتند افق ایمانرا روشن نمودند و از افق عزّت ابدیّه الی الآن میدرخشند در این مقام نظر باستعداد و قابلیت نه نظر با شعّهٔ ساطعهٔ شمس حقیقت است که این آئینه ها را روشن نمود ... »

۳۲ - حکمت پطرس در تبلیغ

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۴۷۲ تا ۴۷۵ جلد اوّل مکاتیب)

● « ... و آنچه در الواح الهی ذکر حکمت است مقصود اینستکه در امور اتقان شود و در هر امری بوسائط کامله و مناسب زمان و مکان تشبث شود تا مریض معالجه بقاعده گردد و علیل مداوا بنوع موافق ، نه اینکه بکلی از معالجه و مداوا دست کشیده شود . هیکل امکان مریض است و جسم کیهان علیل ، اگر طبیب و پرستار بکلی ترک علاج و دوا نمایند بکلی مهمل و معطّل گردد بلکه بمرض موت

مبتلا شود. حکایت شمعون صفا را ملاحظه باید نمود. دو نفر از حواریّون حضرت روح بجهت تبلیغ امرالله بشهر انطاکیه رفتند بمجرد ورود بنای وعظ و بیان نمودند. اهالی چون بکلی از مسائل الهی بیخبر بودند جزع و فزع نمودند. این جزع و فزع منتج حبس و زجر شد و بهیچوجه نفوس از تفاصیل خبر نیافته راه معاشرت و الفت مقطوع گشت وچون این خبر به شمعون صفا رسید عزم آن دیار نمود چون وارد شد اوّل بمعاشرت و الفت پرداخت تا با سران و سروران نرد محبت باخت بزهد و ورع و تقوی و بیان و تبیان فضائل و خصائل عالم انسانی در مدتی قلیله شهرت یافت تا آنکه با سلطان آن مملکت آشنا گشت و چون ملک مذکور نهایت اعتماد و اعتقاد را درحق او حاصل نمود شبی بمناسبتی ذکر حواریّین شد پادشاه ذکر نمود که دو نفر از جاهلان بیخردان چندی پیش وارد این شهر شدند و بنای حرفهای فاد گذاشتند لهذا آنها را گرفته اسیر غل و زنجیر نمودیم. حضرت شمعون اظهار میل ملاقات ایشان نمود احضار کردند بمقتضای حکمت تجاهل فرمود و سؤال کردند که شما کیستید و از کجا آمده اید درجواب گفتند که ما بندگان حضرت روح الله هستیم و از اورشلیم میآئیم سؤال از حضرت روح نمود که او کیست گفتند موعود تورات است و مقصود جمیع عباد. بعد بنوع معارض از جزئی و کلّی مسائل سؤال نمود مجادله کرد و از نفس سؤال می فهمانید که چه جواب بدهید. مختصر اینستکه شبهات قوم را فرداً فرداً ذکر نمود و جواب دادند گاهی بعضی را قبول مینمود و بعضی را مشکلات بیان میکرد که ملتفت نشوند که او هم از آنهاست خلاصه چند شب بر این منوال بسؤال و جواب گذراند گاهی مجادله و گهی مصادقه و دمی مباحثه و دقتی محاوره میفرمود تا جمیع حاضرین از اسّ مطالب الهیّه باخبر شدند و آنچه شبهات داشتند زائل شد در لیلهٔ اخیره گفت که حقیقتش اینستکه آنچه گفتند صحیح است و جمیع تصدیق نمودند آنوقت فهمیدند که این ثالث رفیق آن اثنین است اینست که در آیه مبارکه میفرماید (فعززنا بثالث)[1] باری مقصود از حکمت این است که انسان باید بنوع موافقی که در قلوب تأثیر نماید و نفوس ادراک کنند تبلیغ امرالله نموده و نماید ...».

(۱) آیه ۱۴ سورهٔ یس

۳۳ - علّت اعطای لقب پطرس به شمعون

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قسمتی از قطعه ۳۴ مفاوضات مبارکه)

سؤال : در انجیل متی[1] میفرماید به پطرس که تو ئی صخره و بر این صخره کنیسه ام را بنیان مینمایم

● جواب : « این بیان مسیح تصدیق قول پطرس است در وقتی که گفت اعتقاد من اینستکه تو ابن اللهی هستی بعد حضرت در جواب فرمود که تو کیفا هستی چون معنی کیفا در لغت عبری بمعنی صخره است و بر این صخره بنیان کلیسای خود نمایم چون دیگران در جواب حضرت مسیح گفتند ایلیائی و بعضی گفتند یحیای تعمید دهندهٔ و بعضی ارمیا یا یکی از انبیاء حضرت خواست که بکنایه و اشاره تصدیق بیان پطرس فرماید این بود که بمناسبت اینکه اسمش صخره بود فرمودند انت الصخره و علیک ابنی کنیستی یعنی این عقائد تو که مسیح ابن اللهی است اساس دین الله میشود و بر این عقائد اساس کنیسة الله که شریعة الله است وضع خواهد گشت و وجود قبر پطرس در رومیه نیز مشکوک است مسلّم نیست بعضی ها گویند که در انطاکیه است....» (۱) آیات ۱۶ و ۱۸ باب ۱۶ متی

۳۴ - اهمیت مقام پطرس

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۵۳ جلد نهم مائده آسمانی)

● « ... حال شما بکمال قوت بر ترویج میثاق قیام نمائید و بمستضعفین ایمائل را بفهمانید که طوائفی که بعد از مسیح مخالفت با نصّ صریح مسیح نمودند که فرمودند انت الصخره و علی هذا الصخره ابنی کنیستی بکلی از نفحات روح القدس محروم شدند و محمود و نابود گشتند »

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل قطعه ۱۸۲ مجموعهٔ Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

182. **Admittance Into the Faith** - Essential Prerequisites ●

"Indeed, the essential prerequisites of admittance into the Bahá'í fold of Jews, Zoroastrians, Hindus, Buddhists, and the followers of other ancient faiths, as well as of agnostics and even atheists, is the whole-hearted and unqualified acceptance by them all of the Divine origin of both Islám and Christianity, of the Prophetic functions of both Muhammad and Jesus Christ, of the legitimacy of the institution of the Imamate, and of the primacy of St. Peter, the Prince of the Apostles. Such are the central, the solid, the incontrovertible principles that constitute the bedrock of Bahá'í belief which the Faith of Bahá'u'lláh is proud to acknowledge, which its teachers proclaim, which its apologists defend, which its literature disseminates, which its summer schools expound, and which the rank and file of its followers attest by both word and deed."

(Shoghi Effendi: The Promised Day is Come, p. 114)

۳۵- پولس

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۱۷ جلد منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● «... مسلک باید مسلک پولسی باشد و ایمان ایمان پطرسی».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۳۹۰ جلد ۳ مکاتیب ط مصر)

● «... از حضرت پولس از بعضی مسائل فلسفه پرسیدند جواب فرمود که من تا از مسیح خبر نداشتم هرچیز میدانستم ولکن چون از مسیح خبر گرفتم از هرچیز بیخبر شدم زیرا چنان حلول در من کرد که دیگر جائی بجهت چیزی نگذاشت این قلب فارغ پر از حضرت مسیح، یعنی فیوضات الهیّه وسنوحات رحمانیّه. حال من نیز امید چنان دارم که تو چنین گردی ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۶۹ جلد ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

● «... ان شاء الله چون پولس حواری که بعد از کتکهای چرب و نرم و مُشت برسر و طپانچه بر رخ وسیلی بر قفا و وقوع در دشت بلا و بیهوشی از صدمهٔ طاقت فرسا برخاست و بمدینهٔ غربیه شتافت و با فصح بیان و ابدع تبیان تبلیغ امرالله نمود، شما نیز بعد از این صدمات و مشقّات و زحمات و بلیّات در تبلیغ ایلیات با کمال قوت و شجاعت و صفا خواهید برخاست ...

۳۶- مریم مجدلیّه

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۵۵ جلد اوّل مکاتیب)

● «... بعد از حضرت روح معدودی بودند که بشریعهٔ روح الله وارد شدند. با وجود آنکه در بدایت عروج آنحضرت از کمال وحشت و دهشتی که حاصل شده بود تزلزل و اضطراب مستولی شد لکن بعد از چند روز زنی مسماة بمریم مجدلیّه باستقامت و ثبوتی ظاهر شد که آن رجال را بر امر ثابت و مستقیم نمود و بر اعلاء کلمة الله قیام نمودند با وجود آنکه بظاهر صیّاد ماهی و صبّاغ بودند بیمن و مبارکی امرالهی بنفحات الله شام اهل آفاق را معطّر و قلوب اهل وفاق را زنده نمودند ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۷۳ جلد ۷ مکاتیب)

● «هوالله ای ورقه موقنه در کور مسیحائی و دور عیسوی بعد از صعود روح وجود بمقام محمود جمیع یاران و دوستان پریشان شدند نگرانه ای از ارض رحمن که نام مبارکش مریم مجدلیّه بود و مجدل دهکدهٔ حقیری است در ساحل دریاچهٔ طبریه . سبحان الله این ورقه با وجود آنکه اهل مقنعه و دهکده بود به چنان روح تأییدی موفق گردید که مشاهیر رجال عاجز گردند و سبب ثبوت در رسوخ و استقامت و سکون جمیع موحّدین گردید و تا بحال قدر و منزلت این ورقه مستور حال واضح و مشهود گردید این ربّة الجمال بقوتی ظاهر شد که سرور ابطال رجال گردید پس شما ای ورقات از خدا بخواهید که در این دورهٔ اعظم چنان موفق شوید که طنین آن توفیق در ایوان عالم بلند شود و بملکوت رسد . ع ع ».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۹۹ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

● «... در عالم مسیحی مریم مجدلیه سبب ثبوت حواریون گردید . جمیع حواریون بعد از مسیح مضطرب شدند لکن مریم مجدلیه مانند شیر مستقیم ماند ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحات ۲۹ و ۳۰ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

● «... در کور حضرت مسیح حواریون محفلی در بالای کوه داشتند که اگر خوب تدقیق شود جمیع آنچه بعد واقع شد از نتائج آن اجتماع است پس از آنکه حواریون بعد از حضرت مسیح متفرق شدند و مضطرب بودند مریم مجدلیه سبب شد که حضرات را دوباره جمع نمود و در امر حضرت مسیح ثابت و راسخ کرد و بآنها گفت که چرا مضطرب و سرگردانید امری واقع نشده زیرا مکرر حضرت میفرمودند که این امر واقع خواهد گردید ولی جسم از انظار مستور شد امّا حقیقت ساطع و لامع است و مصیبتی بر آن وارد نه بلکه این توهین بر جسد مسیح است نه بروح حقیقی . چرا مضطرب بید و از این گذشته حضرت مصائبی داشتند که یک روز آنرا کسی تحمل نتواند . ۳۰ سال متمادیاً در صحرا بودند گاهی بگیاه گذران میکردند گاهی خاک زمین را بالین خویش مینمودند شبها چراغی جز ستاره های آسمان نداشت با وجود این زحمت و مشقّت بی پایان شماها را بجهت امروز تربیت کرد اگر بوی وفائی در شام دارید او را فراموش ننمائید براحت نپردازید آسایش خویش نخواهید اگر

اهل وفائید بیاد و ذکر او مشغول باشید آیا سزاوار است آن روی تابان را فراموش کنیم آیا سزاوار است آن عنایات را از یاد محو نمائیم آیا سزاوار است از آن جانفشانی حضرت چشم پوشیم مثل سائرین در فکر خوردن و خوابیدن باشیم در فکر نعمت و آسایش اُفتیم چگونه این را وفا میتوان گفت که این هیکل مکرّم مستور شود و ما بهوای خود مشغول گردیم باری حضرات راجع کرد نهایت بالای جبل مهمانی شد بعد از آنکه چند نفر ذکر الطاف بی پایان حضرت نمودند گفتند باید دید وفا چگونه اقتضاء میکند چنان کنیم شبهه ای نیست که بعد از حضرت وفا قبول نمیکند ما راحت باشیم بلذائذ دنیوی مشغول گردیم و بخیال خویش پردازیم بلکه باید آنچه داریم و نداریم جمیع را فدا کنیم اولاً از هرچه هست بگذریم نفوسی که تعلق دارند عذر بخواهند نفوسی که ندارند تعلق ننمایند هیچکس جز فکر او فکری نداشته باشد جمیع افکار را حصر در عبودیت نمائیم مشغول نشر نفحات او باشیم و در انتشار کلمهٔ او بکوشیم هم عهد شدند و قرار واقعی دادند و از جبل پائین آمده هریک فریاد کنان بطرفی رفتند و بخدمت ملکوت پرداختند . آنچه در کور حضرت مسیح واقع همه از نتائج آن مجلس بود و الی الآن آثارش موجود است ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۰۶ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● « ... چقدر در این عالم ملکه ها آمدند که در نهایت اقتدار بودند جمیع آنها معدوم شدند اثری از آنها نمانده است مگر آنکه در بعضی کتب تاریخ اسمی از آنان مذکور ولکن مریم مجدلیّه یک زن دهاتی بود چون بانوار ملکوت روشن شد نجم ساطع گشت و الی الابد از افق عزت ابدیّه میدرخشد از اینجا قیاس کنید که نفوسی که در ملکوت الهی داخل میشوند چه عزّت ابدی می یابند صیت آنها الی الابد باقیست و از افق ملکوت مانند ستاره میدرخشند حیات آنها ابدی است نام آنها ابدی است ذکر آنها ابدی است آثار آنها ابدی است ... ».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۷۹ جلد سوم مکاتیب)

● « ... ملاحظه کن که از زمان مسیح تابحال چقدر امپراطور ریسها آمده که هریک سرور یک اقلیم بودند ولی حال نه نامی و نه نشانی ولکن مریم مجدلیّه یک کنیز قدوی خدا بود هنوز ستاره اش از افق عزت ابدیّه میدرخشد ... ».

در صفحه ۳۳۱ جلد اوّل سفرنامه مبارک حضرت عبدالبهاء مسطور است که

● ... عصر چون بعضی از نساء محترمه مشرّف شدند حکایت از مریم مجدلیّه میفرمودند که "بایمان وخدمت امر مسیح فخر رجال گردید و شهیر آفاق شد چه ملکه ها و پرنسسها که گمنام شدند چه بنات وابناء ملوک وبزرگان دنیا که بی نام ونشان گشتند و مریم با آنکه زنی دهاتی بود چنان بقا و حیاتی یافت . پس عزت وحیات جاودانی در ترک شؤون نفسانی وخدمت بآستان الهیت . امیدوارم شما بچنین مقامی فائز گردید ببرنشر نفحات الله وتبلیغ امرالله قیام نمائید ترویج وحدت اساس ادیان و وحدت اجناس و وحدت اوطان کنید وخیمهٔ صلح عمومی و وحدت عالم انسانی برافرازید تا در دو عالم بزرگوار و سرافراز گردید" .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷ جلد دوم بدائع الآثار)

پس از شام در صالن جلوس نموده شرحی از مریم مجدلیّه وخدمات نمایان او فرمودند که :

● « بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدماتش این بود که بواسطه ای با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پیلاطس وهیرودس دانسته بودند که یهود محض افترا تحریک برقتل مسیح نموده اند و حضرت مسیح بی گناه بوده لهذا معترض یهودیان بودند چون امپراطور از حال وخیال مریم پرسید جواب گفت که من از طرف مسیحیان آمده ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح وبذل آسایش یهود است زیرا پیلاطس وهیرودس متعرّض یهودند هرچند یهودیان سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابداً راضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود . امپراطور از این بیان مریم بسیار خوشنود و متأثر شد و امر بعدم تعرّض بیهودیان را صادر کرد . »

(فرمایش حضرت عبدالبهاء در خطابه مبارک در کلیسای اخوت در ۱۹ می ۱۹۱۲ که فارسی آن بدست نیامد بنقل از صفحات ۱۲۹ و ۱۳۰ مجموعهٔ The Promulgation of Universal Peace مندرج در (چاپ ۱۹۸۳) The Lights of Guidance در صفحه بعد زیارت شود)

1367. Education of Woman More Necessary Than That of Man

"Furthermore, the education of woman is more necessary and important than that of man, for woman is the trainer of the child from its infancy. If she be defective and imperfect herself the child will necessarily be deficient; therefore imperfection of woman implies a condition of imperfection in all mankind, for it is the mother who rears, nurtures and guides the growth of the child. This is not the function of the father. If the educator be incompetent the educated will be correspondingly lacking. This is evident and incontrovertible. Could the student be brilliant and accomplished if the teacher is illiterate and ignorant? The mothers are the first educators of mankind; if they be imperfect, alas for the condition and future of the race.

"Again, it is well established in history that where woman has not participated in human affairs the outcomes have never attained a state of completion and perfection. On the other hand, every influential undertaking of the human world wherein woman has been a participant has attained importance. This is historically true and beyond disproof even in religion. His Holiness Jesus Christ had twelve disciples and among his followers a woman known as Mary Magdalene. Judas Iscariot had become a traitor and hypocrite, and after the crucifixion the remaining eleven disciples were wavering and undecided. It is certain from the evidence of the gospels that the one who comforted them and re-established their faith was Mary Magdalene."

('Abdu'l-Bahá: Promulgation of Universal Peace, pp. 129-130)

۳۶- نساء باهرات

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۵-۱۳۴ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

«... در نزد خدا ذکور و اناثی نیست هرکس قلبش پاک تر عملش بهتر، در نزد خدا مقبول تر خواه زن باشد خواه مرد. چه بسیار زنان پیدا شده اند که فخر رجال بوده اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بود و مریم مجدلیه بنبطهٔ رجال بود مریم امّ یعقوب قدوه رجال بود آسیه دختر فرعون فخر رجال بود سارا زن ابراهیم فخر رجال بود وهمچنین امثال آنها بسیار

است حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرة العین نورانی روشن بود ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۰ جلد ۳ مکاتیب)

● « ... ملاحظه کنید که موفقیت حواریون در زمان مسیح معلوم نبود . نفسی بآنان اعتنائی نداشت بلکه اذیت و استهزاء مینمودند بعد معلوم شد که حواریّون و نساء مؤمنات مثل مریم مجدلیه ومریم امّ یعقوب چه تاج مرصّعی از جواهر زواهر هدایت بر سر نهاده بودند ... » .

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۸۲ جلد ۳ مکاتیب چاپ مصر)

● « ... حضرت سانتا باربارا دختری بود عادی ولکن چون حیاة خود را وجان خود را فدای مسیح کرد ملاحظه کنید که چگونه از افق عالم مانند ستاره درخشید هنور نورش منتشر ... »

۳۸- یهودا اسخریوطی دیگر از حواریون محسوب نشد و با یارانش محو گردید .

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۶۷ جلد هفتم مائده آسمانی طبع ۱۲۹)

● « ... و همچنین یهودای اسخریوطی که از حروف اثنی عشر انجیل بود حضرت روح را به یهود تسلیم نمود . زنهار از افتتان و امتحان الهی آسوده نشوید و در کلّ حین پناه بخداوند متعال برده که شاید الیوم از صراط واضح منحرف نشوید و نلغزید فطوبی للثابتین . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۵۲ جلد پنجم مکاتیب طبع ۱۳۲)

● « ... ملاحظه کنید که حضرت روح الله در وقت عروج بملکوت اعلی و جبروت اسمیٰ یازده نفر مؤمن و موقن بودند و بحسب نصوص انجیل آن نفوس بعد از صعود ثابت و مستقیم شدند ... » .

ایضاً در لوحی دیگر یهودا اسخریوطی را از حواریون محسوب نفرموده و آنها را یازده نفر ذکر میفرمایند (نقل از صفحه ۸۴ جلد پنجم مائده آسمانی)

● « ... اصحاب حضرت روح روحی له الفداء یازده نفر بودند و صندوق خیری تشکیل دادند ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۸ جلد دوم مائده آسمانی)

● «... الفت با منافقین مانند آنستکه انسان ماری را در قمیص خود بپروراند یا عقرب را در آستین خود منزل دهد. جمیع حواریین مسیح از یهودای اسخریوطی اجتناب نمودند و همچنین در مکاتیب پولس مطالعه نمائید که چقدر منع از معاشرت با منافقین کرده است.»

ایضاً میفرمایند (نقل از جلد نهم مائده آسمانی)

● «... باری میثاق مانند دریاست که وحدت بهائی را حفظ مینماید و این نفوس مانند کف است موقت حرکتی مینمایند ولی مانند یهوذای اسخریوطی و عونهٔ یهوذا و نفوسیکه موافقت به یهوذا نمودند عنقریب مانند کف دریا نسیاً منسیا خواهند شد و لیکن دریای میثاق باقی و برقرار ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۸۶ جلد سوم مکاتیب)

● «... در جمیع آفاق عالم اهل ثبوت و استقامت بلند است و علم نقض منکوس زیرا معدودی قلیل از نفوس ضعیفه فریب تملّق و تذلل ناقضین خورده اند ... جمیع اینها مانند نقض یهوذای اسخریوطی است. ببینید هیچ اثر و ثمری از آنها باقی بدرجه ای که از ابتاعش اسمی نمانده مثل اینکه ابتاعی نداشته با آنکه جمعی از یهود با او همداستان بودند. این یهوذای اسخریوطی که رئیس حواریین بود حضرت مسیح را به سی درهم فروخت فاعتبروا یا اولی الابصار.»

۳۹- اناجیل و رسائل منضمّه

حضرت بهاءالله در لوح مبارک جواهرالاسرار اناجیل اربعه را بترتیب موجود و مطبوع، ذکر میفرمایند بقوله تعالی (نقل از صفحات ۹ تا ۱۲ جلد سوم آثار قلم اعلی)

● «... هذا صورة ما نُزّل من قبلُ فی انجیل المتّی فی سفر الاول فیه یذکر علائم ظهور الّذی یأتی بعده ویقول ... وفی سفر الثانی فی انجیل المرقس فیما تتکلم حمامةُ القدس فیقول ... وفی سفر الثالث فی انجیل لوقا یقولُ ... وفی سفر الرّابع فی انجیل الیوحنّا یقولُ ...».

ایضاً حضرت بهاء الله در همین لوح منیع جواهر الاسرار تصدیق صحّت اناجیل موجوده را میفرمایند بقوله الحق (نقل از صفحات ۱۵ و ۱۶ جلد۳ آثار قلم اعلی)

● «... و ان یقولون هذه الاسفار الّتی تکون بین یدی هذه الفئة یسمونها بالانجیل و ینسبونها بعیسی بن مریم ما نزلت من عند الله و مظهر نفسه یلزم تعطیل الفیض عن مبداء الفیّاض و لم تکن الحجّة من عند الله بالغة علی عباده و لم تکن النعمة کاملة و لا العنایة مشرقة و لا الرّحمة واسعة لانّه لمّا رفع عیسی (ع) الی السّماء و رفع کتابه فبای شیئ یحتج الله بهم یوم القیمه و یعذّبهم کما هو المکتوب من أئمّة الدّین و المنصوص من علماء الرّاشدین ...»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۳۶۵ جلد اوّل محاضرات)

«... سؤال ثانی از آیه مبارکه فرقان بوده که میفرماید قوله تعالی شانه و تعالی سلطانه و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدیّ من التوراة و مبشّراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد فلمّا جائهم بالبیّنات قالوا هذا سحر مبین[1] و مقصود شما از این سؤال آنکه این فقره در انجیل نبوده و نیست و مع ذلک رسول الله صلوات الله علیه در فرقان ذکر فرموده بلی هذا حق نعترف به و لکن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل شده انّا نشهد بانّه قال قد تکلّم عیسی بن مریم بما انزله الرحمن فی الفرقان و البتّه آنچه فرموده و در فرقان من لدی الرّحمن نازل شده صدق محض بوده و خواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره و احاطه بما حدث و یحدث فی الابداع غیر حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شأنه با صفیاء و انبیای خود آنچه را بخواهد وحی میفرماید و تعلیم میدهد انّه لهو العلیم الحکیم و این آیه مبارکه منزله از اموراتی است که حق تعالی شانه بر رسول خود اخبار فرموده و اینکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم تکلّم حضرت مسیح بمفاد آیه مذکوره نبوده و نیست چه که اناجیل اربعه بعد از آن حضرت نوشته شده و یوحنّا و لوقا و مرقس و متی این چهار نفر بعد از مسیح بیانیکه از آن حضرت در نظرشان بود نوشتند تا اصحاب آن حضرت به قرائت آن و تفکّر در آن مشغول شوند و بسیار بیانات آن حضرت است که از نظر آنها محو شده و بسیار بیانات فرمودند که هیچ یک از این نفوس مذکوره اصغاء ننمودند ما اطّلع

(۱) آیه ۶ سورة الصّف

بما نطق به المسیح الّا من ارسله و علّمه و أیّده و جز حق تعالی علمه احدی بر جمیع امور عالم نبوده و نیست او ست عالم و محیط و دانا و توانا و جمیع ذرّات شهادت میدهند که علم او سبقت گرفته کلّ اشیاء را و محیط بر کلّ و انّه لهو الفرد الواحد المقتدر المبین العلیم الخبیر قلم اعلی میفرماید حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه فداه تصدیق توراة و انجیل فرموده اند و همچنین در این ظهور تصدیق فرقان و ما دونه از کتب مقدسه شد ولکن توراتی که حق قبول نموده نفس کلماتی است که از لسان من کلم من عندالله جاری شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جل جلاله بخواهد از بعد مفصلا از قلم اعلی جاری خواهد شد » .

حضرت بهاء الله در لوحی خطاب بجناب ورقا و با مضای کاتب، ضمن بیانی، رسالهٔ مکاشفات را منتسب به یوحنّا ذکر میفرمایند یعنی بهمین وضعی که هست (یادآوری میشود که بعضی از محققین تأخر در انتساب رسالهٔ مکاشفات به یوحنّای حواری تردید نموده بودند)

(نقل از صفحه ۲۵۰ جلد ۲ امر و خلق)

- « ... اینکه دربارهٔ مکاشفات یوحنّا علیه بهاء الله مرقوم داشتند صحیح است ایشان بکمال تصریح ذکر فرموده اند چنانچه میفرماید مدینهٔ جدیده از آسمان نازل یعنی اورشلیم جدیده در اورشلیم نازل میشود چنانچه نازل شد باری اشارات بسیار است ولکن فرصت مساعد نه آنچه آن محبوب مرقوم داشتند صحیح ولکن القوم لا یفقهون . »

بهمین قیاس مظهر کبریاء در لوح شیخ ذکر رسالهٔ پولس به رومیان را میفرمایند

(نقل از صفحه ۲۲۵ کتاب لئالی درخشان)

- « ... حضرت پولس قدیس در رسالهٔ باهل رومیّه نوشته ... » .

حضرت عبدالبهاء نیز در قطعه ۲۰ مفاوضات ذکر رسالهٔ پولس به رومیان میفرمایند قوله العزیز:

- « ... چنانکه پولس در آیه چهار دهم از فصل چهار دهم از رسالهٔ خود باهل رومیّه مینویسد ... » .

۴۰- انجیل ها به عبرانی و یونانی مرقوم شد

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۲ جلد ۵ مائده آسمانی - به تکرار درج میشود)

● «... انجیل مجرد بلسان عبرانی و یونانی مرقوم شد حتی بلسان رومانی انجیلی مرقوم نگردیده با وجود آنکه در آن اوقات لسان رسمی بوده ولی چون حواریون در لسان رومان مهارتی نداشتند انجیلی بلسان رومان مرقوم نگردید.»

۴۱- کتاب مقدّس به صحّت قرآن نیست

حضرت ولی امرالله میفرمایند (قطعه ۹۹۸ از چاپ اوّل (Lights of Guidance

998. Genesis 22.9 - Sacrifice of Ishmael ●

"As to the question raised by the Racine Assembly in connection with Bahá'u'lláh's statement in the Gleanings concerning the sacrifice of Ishmael; although this statement does not agree with that made in the Bible, Genesis 22.9, the friends should unhesitatingly, and for reasons that are only too obvious, give precedence to the sayings of Bahá'u'lláh which, it should be pointed out, is fully corroborated by the Qur'án which book is more authentic than the Bible, including both the New and the Old Testaments. The Bible is not wholly authentic, and in this respect is not to be compared with the Qur'án, and should be wholly subordinated to the authentic writings of Bahá'u'lláh."

(Letter written on behalf of the Guardian to the National Spiritual Assembly of the United States and Canada July 28, 1936: Bahá'í News, No. 103, p. 1, October 1936)

۴۲- روح القدس و حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۲۵ مفاوضات مبارکه)

سؤال: مقصود از روح القدس چه چیز است

● جواب: «مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعهٔ ساطعه از مظهر ظهور

زیرا شعاع آفتاب حقیقت مرکزش مسیح بود و از این مرکز جلیل حقیقت مسیح فیض الهی بر سائر مرایا که حقائق حواریّون بود اشراق نمود. مقصود از حلول روح القدس بر حواریّین اینست که آن فیض جلیل الهی تجلّی و افاضه بر حقائق حواریّین نمود و الّا دخول و خروج و نزول و حلول از خواص اجسامست نه ارواح یعنی حقائق محسوسه را دخول و حلول است نه لطائف معقوله را و حقائق معقوله مثل عقل و حبّ و علم و تصوّر و فکر آنان را دخول و خروج و حلولی نیست بلکه عبارت از تعلق است مثلاً علم که عبارت از صورت حاصله عند العقل است آن امریست معقول و دخول و خروج در عقل امر موهوم بلکه تعلق حصولی دارد مانند صور منطبعه در آینه پس چون ثابت و مبرهن است که حقائق معقوله را دخول و حلولی نیست البته روح القدس را صعود و نزول و دخول و خروج و مزج و حلول ممتنع و محالست نهایت اینستکه روح القدس مانند آفتاب جلوه در مرآت نمود ...»

حضرت عبد البهاء در قطعه ۲۹ مفاوضات مبارکه میفرمایند:

● «... مسیح مرکز روح القدس است و متولد از روح القدس است و بروح القدس مبعوث شده و سلاله روح القدس است یعنی حقیقت مسیحیّه از سلاله آدم نیست بلکه زاده روح القدس است ...» (تمام فرمایشات مبارک در این قطعه ذیل عنوان «مردن در آدم و زنده شدن در مسیح» در این کتاب درج شده است).

۴۳- روح القدس و عالم انسان

حضرت عبد البهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۹۰ تا ۹۲ قسمت اول مجموعه کامل خطابات)

● «هوالله حقیقت الوهیّت در نهایت تنزیه و تقدیس است از برای حقیقت الوهیّت نزول و صعودی نیست. تنزّل حق در عالم خلق مستحیل است چرا که مناسبتی میان غنای مطلق و فقر محض نیست حقیقت الوهیّت غنای محض است قدیم است امّا انسان حادث است و فقر صرف. حقیقت الوهیت قدرت محض است و انسان عجز صرف لهذا مناسبتی بین غنای مطلق و فقر بحت و قدیم و حادث و قدرت محض و عجز صرف نیست.

پس مابین حقیقت الوهیت وعالم خلق یک واسطهٔ فیض لازم آن واسطه بمنزله شعاعی است که از آفتاب ساطع یعنی حقیقت مانند آفتابست وعالم خلق مثل ارض میان آفتاب ومیان زمین واسطه فیض لازمست آفتاب تنزّل نمیکند زمین بآسمان نمیرود پس واسطه چه چیز است نور آفتاب وحرارت آفتاب که واسطه میان زمین وآفتابست. روح القدس بمنزله شعاع آفتاب است تجلی آفتابست حرارت آفتابست کمالات آفتابست. حقیقت انسان بواسطه روح القدس فیض از حقیقت الوهیّت یابد وبدون واسطه ممکن نیست. جمیع فیوضاتیکه از عالم حق بعالم خلق میرسد بواسطهٔ روح القدس است زیرا روح القدس سبب حیات ابدیهٔ انسان است سبب قوّهٔ کاشفه نفوذ روحانیه وحکمت بالغه وحرکت ملویّهٔ انسان است. جمیع اینها از فیوضات روح القدس است آن واسطه فیض است بین حق وخلق. ملاحظه کنید که برهان واضحست ولی بعضی از امم چون پی بحقیقت نبردند گمان میکنند که آفتاب حقیقت نزول وحلول نموده این مستحیل است وممکن نیست و واسطه روح القدس است او بمنزله شعاع وحرارت آفتابست که کائنات را تربیت میکند. شعاع آفتابست که سبب تربیت زمین است شعاع آفتابست که سبب حرکت وحیات است واین روح القدس است یعنی بمنزلهٔ روح است. ملاحظه کنید حواریّین حضرت مسیح اوّل نفوس عادیه بودند یکی ماهیگیر بود یکی نجار دیگی صبّاغ تأییدات روح القدس پطرس را پطرس اکبر کرد ویوحنّا را یوحنای انجیلی هرکدام از اینها که از پرتو روح القدس اقتباس کرد روشن شد وسبب هدایت جم غفیری گردید در اینمقام قوّت وتأیید که فیض روح القدس است واضح وآشکار گردد.»

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۲۴ مفاوضات میفرمایند

سؤال: روح القدس که حلول کرد برحواریین در انجیل مذکور آیا این بچه نحو بوده است وچه معنی دارد.

● جواب: «این حلول روح القدس نه مثل حلول هوا در جوف انسان است این تعبیر وتشبیه است نه تصویر وتحقیق بلکه مقصد مثل حلول آفتاب در مرآتست یعنی تجلی

او ظاهر شود . حواریون بعد از حضرت مسیح مضطرب شدند آراء و افکارشان تشتّت و مختلف شد بعد ثابت و متّحد گشتند و در عید عنصره مجتمع شدند و منقطع گشتند چشم از خود پوشیدند و از راحت و مسرّت این جهان گذشتند وجسم و روح را فدای جانان نمودند ترک خانمان گفتند و بی سر و سامان گشتند حتی هستی خویش را فراموش نمودند پس تأیید الهی رسید و قوّت روح القدس ظاهر گشت و روحانیّت مسیح غلبه نمود و محبة الله زمام از دست برد آنروز مؤیّد شدند و هرکس بجهت تبلیغ امرالله بطرفی توجه کرد و زبان به حجّت و برهان گشود پس حلول روح القدس عبارت از اینستکه منجذب بروح مسیحائی شدند واستقامت و ثبوت یافتند و بروح محبت الله حیات جدید حاصل نمودند و حضرت مسیح را زنده و معین و ظهیر دیدند قطره بودند دریا شدند پشّه بودند عقاب سماء گشتند ضعیف بودند قوی شدند مثل آنها مثل آئینه‌ها بود که در مقابل آفتاب آید البته پرتو و انوار در آن آشکار گردد.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● «... از جمله تعالیم حضرت بهاء الله اینست بشر هرقدر ترقی کند باز محتاج به نفثات روح القدس است زیرا قوت بشریّه محدود است امّا قوت و قدرت ملکوت غیر محدود . چون در عالم بشر سیر نمائیم در جمیع تواریخ نفوسی که مؤیّد بروح القدس بودند موفق بامور عظیمه و مبادی و نتائج مهمّه گشتند وحال اینکه آن نفوس بحسب ظاهر اغلب اهمیت و علمی نداشتند انبیای الهی که مبعوث شدند هیچیک از آنها از فلاسفه شمرده نمیشدند و در زمان خود بعلم و دانائی در بین خلق مشهور نبودند بلکه بحسب ظاهر نفوسی بودند عادی حتی بعضی خواندن و نوشتن نمیدانستند لکن چون مؤیّد بنفثات روح القدس بودند تأثیری شدید در عالم وجود داشتند ملاحظه فرمائید اعظم فلاسفهٔ عالم نظیر افلاطون ارسطو فیثاغورث وسائر آنها تأثیرشان محدود بود نتوانستند در عروق و اعصاب بشر نفوذ پیدا کنند ... بشر ولو فیلسوف اکبر شود محتاج بنفثات روح القدس است و تا مؤیّد بآن نشود نمیتواند کاری از پیش ببرد روحش مرده است قلبش مرده است مگر آنکه روح حیات ابدی در آن دمیده شود ملاحظه کنید هیچ مدنیتی هیچ علمی هیچ فضلی عالم اخلاق را چنانچه باید و شاید تعدیل نمی نماید . شاید شخصی

فیلسوف اعظم باشد و امّا اخلاق مذموم لکن شاید نفسی که هیچ سواد ندارد چون بنفثات روح القدس مؤیّد گردد عالم اخلاقش تحسین میشود قوت روح ملّتی را در اندک زمانی تربیت میکند و باعلیٰ درجهٔ عزّت ابدیّه میرساند لهذا من از برای شما این را میخواهم و امیدوارم بقوّت بهاءالله مؤیّد بنفثات روح القدس شوید ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۴۹ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● «... هرقدر انسان از حکمت و فلسفه اطلاع یابد و مهارت حاصل نماید باز محتاج نفثات روح القدس است مثلاً افلاطون که اوّل فیلسوف یونان بود و همچنین ارسطو فیثاغورث اقلیدس اینها دائرهٔ نفوذشان محدود بود باجمیع این قوت حکمیّه و فلسفیّه ئی که داشتند نتوانستند نفسی را بدرجه ای بیاورند که جانش را فدای عموم نماید ولکن نفوسی که مؤیّد بروح القدس بودند چنان نفوذی حاصل کردند که از تاثیر انفاس آنان جم غفیری بمیدان فداشتافتند. نفوسی که بظاهر هیچ علم نداشتند نظیر بطرس این شخص ماهیگیر بود علم و فضل نداشت سواد نداشت حتی بدرجه ای که حساب ایام سبت را نمیتوانست نگاه داشت باوجود این چون مؤیّد بنفثات روح القدس شد چه اثر و نفوذی در عالم وجود حاصل نمود ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۶ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... قدماء خیلی کوشیدند که بقوه عقل اسباب تربیت نفوس فراهم نمایند فلاسفه هرچند تربیت خود و نفوس قلیله نمودند لکن تربیت عمومی نتوانستند هر قوّتی از تربیت فوق العاده عمومی عاجزاست مگر قوّهٔ روح القدس مثلاً حضرت مسیح بقوّهٔ روح القدس تربیت عمومی نمود و ملل مختلفه را الفت داد تا امّت کلدان و اجیپان و رومان و یونان و آشوریان امم مختلفه بقوّهٔ روح القدس الفت یافتند پس عالم انسانی محتاج این قوّه الهی است ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۵۰ قسمت دوم مجموعهٔ کامل خطابات)

● «تعلیم دوازدهم حضرت بهاءالله آنکه عالم انسانی به قوای عقلیّه و قوای مادّیه تنها ترقی نکند بلکه بجهت ترقی صوری و معنوی و سعادت فوق العادهٔ انسانی نفثات روح القدس

لازم است و باید قوّهٔ الهیّه یعنی روح القدس تأیید کند و توفیق بخشد تا آنکه هیئت بشر ترقیات فوق العاده نموده بدرجه کمال برسد زیرا جسم انسان محتاج بقوای مادّیه است ولی روح انسان محتاج به نفثات روح القدس است و اگر تأییدات روح القدس نبود عالم انسانی خاموش میشد و نفوس انسانی مرده بود چنانچه حضرت مسیح میفرماید مرده ها را بگذار مرده ها دفن کنند و آنچه از جسد مولود شده است آن جسد است و آنچه از روح مولود شده آن روح است و این معلوم است که روحی که نصیبی از نفثات روح القدس ندارد آن میّت است لهذا واضح شد که روح انسانی محتاج به تأییدات روح القدس است و الّا بقوای مادّیه تنها انسان ترقیات تامّه ننماید بل ناقص میماند.»

۴۴- امور بتأیید الهیت

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۷۲ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «تأیید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسیار نفوس غیر مهمّه که امور مهمّه را کشف نمودند چقدر نفوس که سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطهٔ شمالی امّا مستر ادمیرال پری رسید ولی کشف نقطه مقصوده باید نمود کلمبوس چون تأیید پیدا کرد بزحمت جزئی آمریکا را کشف کرد حواریان حضرت مسیح با آنکه بظاهر ذلیل بودند کاری کردند که ناپلئون نکرد هیئت عالم را منقلب کردند از این ثابت میشود که امور بتأیید الهی است.»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۱۸۳-۱۸۲ قسمت اول مجموعهٔ کامل خطابات مبارکه)

● «... نظر بخودتان نکنید نظر بفیوضات جمال الهی کنید به بینید نفثات مسیح در حواریّین چه تأثیری کرد و نفثات حواریّین در دیگران چه تأثیری داشت این نظر بآن است که آنها مؤیّد من عندالله بودند آنچه کنند تأیید الهی کند. ملاحظه نمائید که استعداد انسان محدود است ولکن تأیید ملکوت الهی نامحدود استعداد این زمین قلیل است امّا باران رحمت بی حساب و حرارت شمس غیر محدود زمین نباید نظر باستعداد خود کند بلکه باید نظر به باران رحمت و حرارت شمس کند که این خاک سیاه را بگلهای رنگارنگ مزیّن مینماید لهذا شما ها نظر بقوّت و قدرت

خودتان نکنید قلب را فارغ و روح را مستبشر کنید توجه بملکوت ابهی نموده فیوضات نامتناهی طلبید اگر باین موفق شوید هریک شمع تابانی خواهید شد ستاره درخشنده ئی و شجر پرثمری خواهید گشت پس بکوشید تا نفثات روح القدس در شما ها تأثیر نماید اینست نصیحت من . مرحبا . »

۴۵- عرفان ، حیات روحانی ، سلطنت معنوی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۹۱ جلد دوم بدائع الآثار)

● « . . . عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است و روشنی آن بمعرفت رحمانیست و عزّت عالم انسانی بمحبّت الهی نتیجهٔ حیات دخول در ملکوت الله است و ثمرهٔ وجود اتّصاف بصفات رحمانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر رویش بانوار محبت الله روشن شود و قلبش بطراز معرفة الله مزیّن گردد فوق عالم امکان پرواز نماید احساس عوالم لامتناهی کند از قوّه ما وراء الطبیعه خبر گیرد و از عالم فنا نجات جوید و حیات الهی و نورانیّت آسمانی یابد کشف حقایق اشیاء کند و باسرار کتب مقدسه پی برد در هر چیزی حکمتی بیند از هر سو بشارتی شنود در نهایت صدمات مسرور باشد و در هر زحمت رحمت مشاهده نماید زیرا قلبش مطمئن است روحش مستبشر است چشش بمشاهدهٔ آیات کبریٰ روشن است و مشامش بروائح جنّت الهی معطّر و معنبر لهذا روز بروز باوج عزّت ابدیه عروج نماید بدرجه ای که کائنات را در ظلّ خود بیند و امید است از این سفر من چنین نتائجی حاصل شود نفوس از معرفة الله و عالم الهی خبر گیرند در این اوج نامتناهی پرواز نمایند از عالم طبیعت فارغ شوند و بقوّهٔ معنویه حاکم بر طبیعت گردند نه آنکه طبیعت بر آنها حکم نماید طبیعت اسیر آنها گردد نه آنکه آنها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات و کمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید و از قوّهٔ ما وراء الطّبیعه بهره و نصیب گیرید چه که عالم طبیعت عالم فنا است عالم نقص است و عالم ظلمت است ولکن ملکوت الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیست و فیوضات رحمانی و آثار و انوار الهی . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۷۹ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... نفوسی که حیات روحانی داشتند اینها در ملکوت الهی الی الابد مانند ستاره درخشیدند عزّت ابدیّه دارند در محفل تجلی الهی هستند از مائده آسمانی مرزوق اند از مشاهدهٔ جمال الهی مستفیض اند عزّت ابدیّه از برای آنهاست در جمیع مراتب الهی حتّی در عالم ناسوت ملاحظه کنید می بینید آثار اینها باقیست ذکر اینها باقیست اخلاق اینها باقی است مثلاً سه هزار سال یا دو هزار سال پیش نفسی بوده منسوب به عبقهٔ الهیّه بوده مؤمن بوده و مستقیم بر امرالله بوده الی الآن آثار آنها باقی است الی الآن بذکر آنان خیرات و مبرّات میشود الی الآن بنام آنها مدارس تشکیل می گردد و معابد تأسیس میشود الی الآن بنام آنها شفاخانه هائی ترتیب میشود مثلا حواریون حضرت مسیح، حیات جسمانی پطرس حیات ماهیگیری بود دیگر حیات یک ماهیگیر معلوم است چه چیز میشود امّا حیات روحانیش به نفثات مسیح در نهایت روشنائی که حتی در نقطهٔ تراب آثار او باقی است و امپراطوری رومان نیرون با آن عظمت نه اثری و نه ثمری نه برزی و نه ذکری و نه ظهوری پس معلوم شد که اصل حیات انسان حیات روحانی است ...»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۱۲۹ جلد ۲ بدائع الآثار)

● «... بناپارت در عالم ملک یکی از نفوس عظیمه بود ولی فتوحاتش محدود بود منتهی شد و نتائجش مفقود لکن نفوسیکه ندا بملکوت الهی میکنند فیوضاتشان ابدیست و سلطنتشان سرمدی ملاحظه کنید که سلطنت ملوک عالم منتهی شد امّا سلطنت حواریان باقی و دائم و غیر محدود است زیرا آنچه تعلق بامرالله دارد و هر خدمتی که منسوب بآستان الهیست محدود به حدود نیست پس انسان عاقل را سزاوار اینستکه ندا بملکوت الله نماید حیات ابدیّه بخشد اینست سلطنت باقیه و قوّهٔ باطره که به محبت الله حصول یابد ...»

۴۶- تربیت مادّی و تربیت روحانی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۱۳ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... اگر انسان تربیت نیابد از حیوان بدتر است و تربیت دو قسم است تربیت

مادّی و تربیت الهی فلاسفهٔ عالم معلّمین مادّی بوده اند مردم را تربیت طبیعی مینمودند لهذا سبب تربیت و ترقی طبیعی شدند لکن مظاهر مقدّسهٔ الهیّه مربّی الهی بودند ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند فلاسفهٔ عالم اجسام را تربیت کردند مظاهر مقدّسه عالم عالم ارواح را مثلاً حضرت مسیح علیه السّلام مربّی روحانی بود مربّی ملکوتی بود مربّی الهی بود ارواح را تربیت نمود عالم اخلاق را تربیت کرد حقائق معقوله را ترویج نمود امّا حضرات فلاسفه مدنیّت را خدمت کردند بشر را من حیث المادّه تربیت نمودند و فی الحقیقه انسان محتاج هر دو هست تربیت طبیعی و تربیت الهی. اگر چنانچه تربیت آسمانی نیابد مثل سایر حیوانات است مجرّد کاشف حقائق محسوسه اند لکن خدا در انسان قوّه ئی گذارده که کاشف حقائق معقوله است کاشف حقائق ملکوتی است آن قوّه کاشف فیوضات الهی است آن قوّه سبب حیات ابدی است آن قوّه سبب حصول کمالات معنوی است آن قوّه انسان را از حیوان ممتاز نماید زیرا حیوان کاشف حقائق ناسوتی است انسان کاشف حقائق لاهوتی پس انسان هرچه ترقیات مادّیه حاصل کند باز محتاج به نفثات روح القدس است محتاج تربیت الهی است محتاج فیض ملکوتی است تا انسان این تربیت را نیابد کامل نشود لهذا مظاهر مقدّسه در هر کوری ظاهر شدند تا نفوس را تربیت الهی کنند تا نقائص طبیعت را زائل نمایند کمالات معنویه ظاهر کنند طبیعت نظیر جنگل است و حضرت مسیح باغبان الهی این جنگل را بوستان کرد اشجار بی ثمر را با ثمر نمود این زمینها که بمقتضای طبیعت پر از خس و خاشاک بود باغ پرگل و ریحان نمود زمین را شخم کرد علفهای بیهوده را بیرون ریخت خارهائی که بمقتضای طبیعت روئیده بود جمیع را قلع و قمع نمود بعد از آنکه خارستان بود مزرعه و گلستان شد اگر بر حالت طبیعی می ماند شبهه ای نیست جنگل یا خارستان بود لکن دهقان جنگل را بوستان کند خارستان را مزرعه نماید این درختهای بی ثمر را با ثمر سازد و علف زار را کشتزار کند مقصود این است که انسان هر قدر ترقیات طبیعیه نماید کسب کمالات مادّیه کند حیوان شمرده شود لهذا محتاج روح است محتاج تربیت الهی است تا حقیقت انسانی در نهایت جمال و کمال جلوه نماید ...» .

از فرمایشات مبارکهٔ حضرت عبدالبهاء ، در صفحه ۱۴۵ جلد دوم بدائع الآثار چنین مسطور است :

● ... آنگاه در مجمع عمومی نطق مبارک در خصوص لزوم تربیت روحانی و مدنیّت الهی بود که تربیت و مدنیّت مادّی سبب تحسین اخلاق عموم نشود و مانند تعالیم انبیاء ، و مدنیّت روحانی علّت تربیت عمومی نگردد ملّت ذلیلی مثل بنی اسرائیل را بچنان اوج عزّتی نرساند امّت جلیلی را مانند نصاریٰ تشکیل ندهد نفوس متوحشهٔ بادیة العرب را چنان مدنیّتی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه و تقلیب قلوب امم متنوعه نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان اشخاص و احزاب جاهلهٔ بادیة العرب تأسیس نمودند و اهالی اروپا از آنجا تحصیل مدنیّت کرده در ممالک غرب بانتشار آن پرداختند و ترویج علوم و فنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن و مدنیّت مادّی نمی شد اگر آن تخم افشانی نبود این برکتِ حزن نماید نمیگشت چه اگر بدون قوّهٔ معنوی و مدنیّتِ الهی ترقیات ممکن بود بایستی مشاهیر فلاسفه نیز مانند انبیاء تربیت عمومی نمایند ملّت ذلیلی را باوج عزّت کشانند و موفق بر التیام قلوب ملل و امم مختلفه گردند .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۸۲ جلد دوم بدائع الآثار)

● « ... در صفحات غرب مدنیّت الهیّه لازم زیرا مدنیّت جسمانیّه بسیار ترقی نموده و روز بروز در ازدیاد است امّا مدنیّت روحانیّه متروک مانده این مدنیّت مادّیه بمنزله زجاج شفاف است ولی مدنیّت الهیّه بمثابه سراج وهّاج وقتی آن زجاج باین سراج روشن شود کمال الهی آنوقت جلوه نماید پس مدنیّت جسمانیّه مانند جسم لطیفی است که هرقدر در نهایت جمال باشد باز محتاج روحست مدنیّت مادّی را فلاسفه تأسیس نمودند مدنیّت الهی را مظاهر مقدّسهٔ الهیّه حضرت مسیح مدنیتی تأسیس نمود که بعالم اخلاق پرتو انداخت سبب الفت بشر شد و اینخدمت از مدنیّت مادّیه برنیاید بلکه مدنیّت مادّیه سبب ظهور توپ کروپ و تفنگ و دینامیت و امثال اینهاست امّا مدنیت روحانیّه سبب تحسین اخلاق و ترویج راحت و آسایش بشر و نورانیّت عالم انسانی و سعادت ابدی . امید چنانست که عالم انسانی بهره موفق شود زیرا مدنیّت مادّیه خدمت بعالم اجسام نماید و مدنیّت الهیّه بعالم اخلاق ... » .

۴۷ - قدمت خالقیّت و سلطنت الهیّه

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۴۰۵ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «هوالله نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبّع در کائنات ندارند اکتشاف حقائق نتوانند و تحری حقیقت ننمایند آن نفوس نظری سطحی دارند جهل مجسّمند و تقلید محض آنچه از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابداً از خود نه دانش و هوش دارند و نه چشم و گوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و برحسب افکار اجداد خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیّه حادث است چنین اعتقاد دارند که این عالم وجود شش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر خدا خلق و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نعوذ بالله الوهیّت حادث است نه قدیم و حال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده مستنیر هم بوده زیرا بدون مستنیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالقی مثبوت نشود الوهیّت مقتضی خلق است رازق باید مرزوقی داشته باشد تصور الوهیّت بدون مخلوقات و کائنات مثل اینستکه تصوّر سلطنتی بدون کشور و لشکر نمائیم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن است شخصی پادشاه باشد بدون مملکت و رعیّت؟ این مستحیل است اگر وقتی بوده که نه لشکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد حق خلق داشته در اینصورت چنانچه حقیقت الوهیّت اوّل و آخری ندارد خلق او نیز اوّل و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه محیی و معطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیّت و ربوبیّت معطّل بوده باشد ابداً تعطیل جائز نه این خورشید بشعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مرزوق نداشته باید بگوئیم خلّاقی نبوده و این انکار قدرت و دلیل بر حدوث ربوبیّت است این واضحست که این کائنات نامتناهی این کارخانه قدرت این فضای غیر متناهی و این اجرام عظیمه شش هفت هزار ساله نیست خیلی قدیمست امّا اینکه در تورات ذکر شش هزار سال است این معنی دارد بظاهر نیست زیرا میفرماید خدا در هفت روز آسمان و زمین را خلق فرمود با آنکه قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی

نبوده شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد اینستکه سلطنت الهیّه قدیم است نه حادث همیشه خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواهد داشت لهذا فیض الهی و تجلّیات او مستمرّ است انقطاعی ندارد چنانچه برای شعاع و حرارت آفتاب انقطاعی نیست همچنین مظاهر مقدّسهٔ الهیّه که مطالع فیوضات ربّانیّه اند همیشه بوده و هستند و آن مظاهر مقدّسهٔ بحبت چه ظاهر میشوند حکمت و نتیجهٔ ظهورشان اینست که در عالم انسانی صورت و مثال الهی ظاهر شود زیرا که حقیقت عالم انسانی حائز دو صورت است و دارای دو جنبه یکی صورت و مثال الهی است و ثانی جهت جسمانی ... ».

۴۸ - مقامات مظاهر مقدّسهٔ الهیّه

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۳۸ مفاوضات مبارکه)

● « بدانکه مظاهر مقدّسه را هرچند مقامات کمالات غیر متناهیه است ولی کلّیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبهٔ اولی جسمانیست رتبهٔ ثانیه انسانی است که نفس ناطقه است و رتبهٔ ثالثه ظهور الهی و جلوهٔ ربّانی است امّا مقام جسمانی محدث است چه که مرکب از عناصر است و لابد بر اینست که هر ترکیب را تحلیلی هست ممکن نیست که ترکیب تزلیق نشود و مقام ثانی مقام نفس ناطقه است که حقیقت انسانیست این نیز محدث است و مظاهر مقدّسه در آن با جمیع نوع انسان مشترکند . بدانکه نفوس بشریّه در این کرهٔ ارضیّه هرچند اعصار و دهور متوالیه است ولی حادث است و چون آیت الهی است لهذا بعد از وجود باقی روح انسانی را بدایت است ولی نهایت نه الی الابد باقیست و همچنین انواع موجودهٔ در کره ارض حادث است زیرا مسلّم است که یک وقتی در جمیع روی زمین این انواع نبوده بلکه این کره ارض موجود نبوده امّا عالم وجود بوده چه که عالم وجود منحصر بکرهٔ ارض نیست مقصد اینجاست که نفوس انسانی هرچند حادث است ولی حال باقی و ابدی و مستمرّ است زیرا عالم اشیاء عالم نقایص است بالنسبه بانسان و عالم انسان عالم کمال است بالنسبه باشیاء نقایص وقتی که بدرجهٔ کمال رسد بقاء پیدا کند این مَثَل است میگویم تو پی بمقصد ببر و مقام ثالث ظهور الهی و جلوهٔ ربّانیست کلمة الله است و فیض ابدیست و

روح القدس است آن نه اوّل دارد و نه آخر چه که اوّلیّت و آخریّت بالنّسبه بعالم امکانست نه بالنسبه بعالم حق امّا عندالحق اوّل عین آخر است آخر عین اوّل مثل اینکه اعتبار ایام و اسبوع و شهور و سنه و دیروز و امروز بالنّسبه بکرهٔ ارض است امّا در آفتاب چنین خبری نیست نه دیروزی نه امروزی نه فردائی نه ماهی نه سالی همه ساویست بهمچنین کلمة الله از جمیع این شؤن منزّه و از حدود و قیود و قوانینی که در عالم امکان است مقدّس است امّا حقیقت نبوّت که کلمة الله و مظهریّت کامله است بدایتی نداشته و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت مانند آفتابست مثلاً طلوعش در برج سیح در نهایت اشراق و سطوع بود و این با قیست و سرمدی ببین چقدر ملوک جهانگیر آمدند و چقدر وزیر و امیر اولی الله بیر آمدند جمیع محو شدند لکن نسائم سیح همینطور میوزد و انوارش هنوز ساطع است آهنگش هنوز بلند است و عَلَمش هنوز مرتفع است جیشش در جنگ است دهاتفش خوش آهنگ ابرش گهربیز است و برقش شعاع انگیز تجلیش واضح و لائح است و جلوه اش ساطع و لامع و بهمینطور نفوسی که در ظل او هستند و مستضئ از انوار او پس معلوم شد که مظاهر ظهور سه مقام دارند یکی مقام بشریّه است و مقام نفس ناطقه و مقام ظهور ربّانی و جلوهٔ رحمانی مقام جسدی البته متلاشی شود امّا مقام نفس ناطقه هرچند اوّل دارد امّا آخر ندارد بلکه مؤیّد بحیات ابدیّه است . امّا حقیقت مقدسه که سیح میفرماید الاب فی الابن نه بدایت دارد نه نهایت بدایت عبارت از مقام اظهار است که میفرماید و در مقام تشبیه سکوت را تعبیر به خواب میفرماید مثل اینکه شخصی خواب بود و چون زبان گشود مثل آنستکه بیدار گشت و آن شخص که در خوابست چون بیدار شود باز همان شخص است تفاوتی در مقام و علوّ و سموّ و حقیقت و فطرت او حاصل نگشته مقام سکوت تشبیه بخواب شده و مقام ظهور تعبیر به بیداری گشته انسان چون خواب باشد یا بیدار همان انسان است آن خواب یک حالتی از حالات است و این بیداری حالتی از حالات زمان سکوت را تعبیر بخواب میفرماید و ظهور و هدایت را تعبیر به بیداری ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۳۹ مفاوضات مبارکه)

در بیان مراتب جسمانیّه و روحانیّه مظاهر ظهور

● « گفتیم که در مظاهر ظهور سه مقام است اوّل حقیقت جسمانیّه که تعلق باین جسد دارد ثانی حقیقت شاخصه یعنی نفس ناطقه ، ثالث ظهور ربّانی و آن کمالات الهیّه است و سبب حیات وجود و ترتیب نفوس و هدایت خلق و نورانیّت امکان این مقام جسد مقام بشریت و متلاشی میشود زیرا ترکیب عنصریست و آنچه از عناصر ترکیب میشود لابد تحلیل و تفریق میگردد امّا آن حقیقت شاخصه مظاهر رحمانیّه یک حقیقت مقدّسه است و از اینجهت مقدّس است که بین حیث الذّات و من حیث الصّفات ممتاز از جمیع اشیاست مثل اینکه شمس من حیث الاستعداد مقتضی الانوار است و قیاس با قمار نمیشود مثلاً اجزاء مرکّبه کرهٔ شمس قیاس باجزاء مرکّبهٔ کرهٔ قمر نمیگردد آن اجزاء و آن ترتیب مقتضی ظهور شعاع است امّا اجزاء مرکّبه قمر مقتضی شعاع نیست مقتضی اقتباس است پس سائر حقائق انسانی نفوسی هستند مثل ماه که اقتباس انوار از شمس میکنند امّا آن حقیقت مقدّسه بنفسه مضیٔ است و مقام ثالث نفس فیض الهی و جلوهٔ جمال قدیم است و اشراق انوار حیّ قدیر و حقیقت شاخصهٔ مظاهر مقدّسه انفکاکی از فیض الهی و جلوهٔ ربّانی ندارد لهذا مظاهر مقدّسه صعودشان عبارت از اینست که این قالب عنصری را ترک کنند مثل اینکه سراجی که تجلّی در این مشکاة دارد شعاعش از مشکوة منقطع میشود یعنی این مشکوة خراب گردد امّا فیض سراج منقطع نمیشود باری در مظاهر مقدّسه فیض قدیم مانند سراج است و حقیقت شاخصه بمثابه زجاج و هیکل بشری مانند مشکوة اگر مشکوة منهدم گردد مصباح مشتعل است و مظاهر الهیّه مرایای متعدده هستند زیرا شخصیت مخصوصه دارند امّا مجلّی در این مرایا یک شمس است معلوم است که حقیقت مسیحیّه غیر از حقیقت موسویّه است و البته حقیقت مقدّسه از بدایت واقف بر سرّ وجود است و از سنّ طفولیّت آثار بزرگواری از آن ظاهر و واضح است پس چگونه میشود که با وجود این فیوضات و کمالات استشعار نباشد . در مظاهر مقدّسه ذکر سه مقام کردیم مقام جسد است و مقام حقیقت شاخصه و مظهریت کامله مثلاً شمس و حرارت و ضیائش و سایر نفوس نیز مقام جسد و نفس ناطقه یعنی روح و عقل دارند پس در مقاماتی که ذکر میشود من خوابیده بودم و مرا در کرد نفحات الهی بر من و بیدار شدم مثل بیان حضرت مسیح است که میفرمایند جسد محزونست و روح مستبشر یا آنکه در

مشقتم یا در راحتم یا در زحمتم اینها همه راجع بمقام جسد است دخلی بآن حقیقت مشخصه ندارد و دخلی بآن مظهریت حقیقت رحمانیه ندارد مثلاً ملاحظه میکنید که در جسد انسان هزار انقلابات حادث میشود ولکن روح ابداً از آن خبر ندارد یمکن در جسد انسان بعضی از اعضاء بکلّی مختلّ میشود لکن جوهر عقل باقی و برقرار صد هزار آفت بلباس وارد میشود لکن بر لابس طیچ خطری نیست اینکه بیان میفرمایند جمال مبارک که در خواب بودم و نسیم بر من مرور نمود و من را بیدار کرد این راجع به جسد است در عالم حق زمان ماضی و مستقبل و حال نیست ماضی و مضارع و حال همه یکیست مثلاً مسیح میفرماید کان فی البدء الکلمة یعنی بود و هست و خواهد بود چرا که در عالم حق زمان نیست زمان حکم بر خلق دارد بحق حکم ندارد مثلاً در صلوة میفرماید نام تو مقدس باد مقصد اینستکه نام تو مقدس بوده و هست و خواهد بود مثلاً صبح و ظهر و عصر بالنّسبه بزمین است امّا در آفتاب صبح و ظهر و عصر و شام نیست ۰ »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۵۸ مفاوضات مبارکه)

● « ۰۰۰ و مظاهر مقدسه را سه مقام است یک مقام جسدی و یک مقام نفس ناطقه و یک مقام مظهریت کاملهٔ جلوهٔ ربّانی امّا جسد ادراک اشیاء نماید بقدر استطاعت عالم جسمانی لهذا در بعضی مواقع اظهار عجز نمودند مثلاً خواب بودم و بی خبر نسمة اللّه بر من گذر نمود و مرا بیدار کرد و امر بنداء نمود و یا آنکه حضرت مسیح در سنّ سی سال تعمید شد و روح القدس حلول نمود و پیش از این روح القدس در مسیح ظاهر نبود جمیع این امور راجع بمقام جسدی ایشانست امّا مقام ملکوتی ایشان محیط بر جمیع اشیاست و واقف بر جمیع اسرار و عالم بر جمیع آثار و حاکم بر جمیع اشیاء پیش از بعثت بعد از بعثت یک نسبت اینستکه میفرماید منم الف و یاء ، اوّل و آخر تغییر و تبدیلی از برای من نبوده و نخواهد بود ۰ » (به قطعات ایقان مستطاب ذیل عنوان شمارهٔ ۵۲ نیز مراجعه شود)

۴۹- معلّمان و مربّیان عالم انسانی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۳ مفاوضات مبارکه)

● « ۰۰۰ انسان محتاج به مربّیست این مربّی بی شک و شبهه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد چه اگر مثل سائر بشر باشد مربّی نمیشود علی الخصوص که باید هم مربّی جسمانی باشد

و هم مربّی انسانی و هم مربّی روحانی ... مقصد آنکه مربّی کلّی باید که مربّی جسمانی و مربّی انسانی و مربّی روحانی باشد و مافوق عالم طبیعت دارندهٔ قوّتی دیگر گردد تا حائز مقام معلّم الهی شود و اگر چنین قوتی قدسیّه بکار نبرد تربیت نتواند زیرا خود ناقص است چگونه تربیت کمال تواند...»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۴۹ جلد دوم بدائع الآثار)

● «معلّم یعنی مربّی حقیقی که مظهر صفات الهیّه است و یکی از صفات او صفت ربوبیّت است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی ابوّت است چه او مبداء هستی و وجود است و مبداء اسماء و صفات الهیّه و مرآتی است که حکایت از آن شمس حقیقت نماید و امّا معلّم باصطلاح فلاسفه شخصی است که نظیر ندارد تا حال دو معلّم در میان فلاسفه آمده اند یکی ارسطوطالیس که در جمیع فنون عصر خود ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر داد که من معلّم ثانیم چون پادشاه استاد هر فنّی از فنون را حاضر کرد او با جمیع مقابلی نمود حتی با اوّل معلم موسیقی و بر همه غالب آمد آنوقت لقب معلّم ثانی باو داده شد ثالث ابن سینا بود که چنین انجمن هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر معلّم موسیقی که مثل او بود لهذا لقب معلّمی باو ندادند ولی او را رئیس گفتند چه که در علم موسیقی نظیر داشت این اصطلاحات فلاسفه است امّا باصطلاح ما مسیح معلّم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آئینه ای که در نهایت صفا و حاکی از انوار شمس است. مقصد ما از معلّم اینست که مظهر الهی مرکز کمالات عمومیّه در عالم انسانیست و واسطهٔ عظمیٰ بین خالق و خلق.»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۶۹ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «تا سفیها طفلی را در مدارس اروپا تربیت میکنند تا او موعود کلّ ملل شود. چقدر بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند خاموش شود امّا سراج الهی همیشه روشن است مربّای خلق همیشه محتاج خلق است چگونه نمای ابدی بخشد مثل اینستکه کسی از روغن و فتیله بخواهد شمس بسازد.»

۵۰- فقر ظاهره و سلطنت معنویّه مظاهر رحمانیّه

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (از صفحه ۸۰ در نسخهٔ طبع مصر)

● «... جمیع انبیای قبل که بشارت داده اند مردم را بظهور بعد همهٔ آن مظاهر قبل ذکر سلطنت ظهور بعد را نموده چنانچه در کتب قبل مسطور است و آن تخصیص به قائم ندارد و در حق جمیع آن مظاهر قبل و بعد حکم سلطنت و جمیع صفات و اسماء ثابت و محقق است زیرا که مظاهر صفات غیبیّه و مطالع اسرار الهیّه اند چنانچه مذکور شد و دیگر آنکه مقصود از سلطنت احاطه و قدرت آن حضرت است بر جمیع ممکنات خواه در عالم ظاهر باستیلای ظاهری ظاهر شود یا نشود و این بسته باراده و مشیّت خود آن حضرت است ولیکن بر آنجناب معلوم بوده که سلطنت و غنا و حیات و موت و حشر و نشر که در کتب قبل مسطور است مقصود این نیست که مردم احصاء و ادراک مینمایند بلکه مراد از سلطنت سلطنتی است که در ایام ظهور هریک از شموس حقیقت بنفسه لنفسه ظاهر میشود و آن احاطهٔ باطنیّه است که بآن احاطه مینمایند کلّ من فی السّموات و الارض را و بعد باستعداد کون و زمان و خلق در عالم ظاهر بظهور میآید ...».

ایضاً در موضع دیگر از کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (نقل از صفحه ۹۵ ببعد نسخهٔ طبع مصر)

● «... باری مقصود از این بیانات واضحه اثبات سلطنت آن سلطان السلاطین بود حال انصاف دهید که این سلطنت که بیک حرف و بیان اینهمه تصرّف و غلبه و طیمنه داشته باشد اکبر و اعظم است یا سلطنت این سلاطین که بعد از اماتت رعایا و فقراء ایشانرا چند صباحی مردم بحسب ظاهر تمکین مینمایند ولیکن بقلب همه مُعرض و مُدبرند و این سلطنت به حرفی عالم را مسخّر نموده و حیات بخشیده و وجود افاضه فرموده «مالتّراب و ربّ الارباب» چه میتوان ذکر نسبت نمود که همهٔ نسبتها منقطع است از ساحت قدس سلطنت او و اگر خوب ملاحظه شود خدّام درگه او سلطنت مینمایند بر همه مخلوقات و موجودات چنانچه ظاهر شده و میشود.

باری اینست یک معنی از سلطنت باطنی که نظر باستعداد و قابلیّت ناس ذکر شد و از برای آن نقطهٔ وجود و طلعت محمود سلطنت هاست که این مظلوم قادر بر اظهار آن رتبه نیست

و خلق لایق ادراک آن نه سبحان الله عمّا یصف العباد فی سلطنته و تعالی عمّا هم یذکرون سؤالی مینمایم از آن جناب که اگر مقصود از سلطنت حکم ظاهر و غلبه و اقتدار ظاهر ملکی باشد که همهٔ ناس مقهور شوند و بظاهر مطیع و منقاد گردند تا دوستان مستریح و معزّز و دشمنان مخذول و منکوب شوند پس درحق ربّ العزّة که مسلماً سلطنت باسم اوست وجمیع بعظمت وشوکت او معترفند این نوع از سلطنت صادق نمیآید چنانچه مشاهده مینمائی که اکثر ارض در تصرف دشمنان اوست وجمیع برخلاف رضای او حرکت مینمایند و همه کافر و معرض و مدبرند از آنچه بآن امر فرموده و مقبل و فاعلند آنچه را نهی نموده و دوستان او همیشه در دست دشمنان مبتلا و مقهورند چنانچه همه اینها اظهر من الشّمس واضح است. پس بدان ای سائل طالب که هرگز سلطنت ظاهره نزد حق دلیل اولیای او معتبر نبوده و نخواهد بود ...».

و از صفحه ۱۰۰ ببعد کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر میفرمایند:

● «... پس به یقین باید دانست که این شموس عظمت اگرچه بر لنگهٔ تراب جالس باشند برعرش اعظم ساکنند واگر فلسی نزدشان موجود نباشد بر رفرف غنا طائرند و درحینی که در دست دشمنان مبتلایند بر یمین قدرت و غلبه ساکن و در کمال ذلّت ظاهره برعرش عزّت صمدانی جالس و متّکأ و در نهایت عجز ظاهری بر کرسی سلطنت و اقتدار قائم اینست که عیسی بن مریم روزی بر کرسی جالس شدند و بنغمات روح القدس بیاناتی فرمودند که مضمون آن اینست ای مردم نخدای من از گیاه ارض است که بآن سدّ جوع مینمایم و فراش من سطح زمین است و سراج من در شبها روشنی ماه است و مرکوب من پاهای من است و کیست از من غنی تر بر روی زمین قسم بخدا که صد هزار اغنا طائف حول این فقر است و صد هزار ملکوت عزّت طالب این ذلّت ... و دیگر آنکه روزی عیسی بن مریم را یهود احاطه نمودند و خواستند که آن حضرت اقرار فرماید براینکه ادّعای مسیحی و پیغمبری نمودند تا حکم کفر بر آن حضرت نمایند و حدّ قتل بر او جاری سازند تا آنکه آن خورشید سماء معانی را در مجلس فیلاطس دقیانوس که اعظم علمای آن عصر بود حاضر نمودند و جمیع علماء در آن محضر حضور بهم رساندند و جمع کثیری برای تماشا و استهزاء و اذیّت آن حضرت مجتمع شدند

و هرچه از آن حضرت استفسار نمودند که شاید اقرار بشنوند حضرت سکوت فرمودند و هیچ متعرّض جواب نشدند تا آنکه ملعونی برخاست و آمد در مقابل آن حضرت و قسم داد آن حضرت را که آیا تو نگفتی که منم مسیح الله و منم ملک الملوک و منم صاحب کتاب و منم مخبّر یوم سبت آن حضرت رأس مبارک را بلند نموده فرمودند اَما تَریٰ بانّ ابن الانسان قد جلس عن یمین القدرة والقوّه " یعنی آیا نمی بینی که پسر انسان جالس بر یمین قدرت و قوّت الهی است و حال آنکه برحسب ظاهر هیچ اسباب قدرت نزد آن حضرت موجود نبود مگر قدرت باطنیه که احاطه نموده بود کلّ من فی السموات و الارض را دیگر چه ذکر نمایم که بعد از این قول بر آن حضرت چه وارد آمد و چگونه با او سلوک نمودند بالاخره چنان در صدد ایذاء و قتل آن حضرت افتادند که بفلک چهارم فرار نمود و همچنین در انجیل لوقا مذکور است که روزی دیگر آن حضرت بمریکی از یهود گذشت که بمرض فالج مبتلا شده بود و بر سریر افتاده چون آن حضرت را دید بقرائن شناخت آن حضرت را و استغاثه نمود و آن حضرت فرمودند قم علی سریرک فانک مغفورة خطایاک چند یهود که در آن مکان حضور داشتند اعتراض نمودند که هل یمکن لاحد اَن یغفر الخطایا الّا الله فالتفت المسیح الیهم و قال ایّما اسهل اَن اقول لقم فاحمل سریرک ام اقول له مغفورة خطایاک لتعلموا بانّ لابن الانسان سلطانا علی الارض لمغفرة الخطایا که ترجمهٔ آن بفارسی اینست چون آن حضرت بآن عاجز مکین فرمودند که برخیز بدرستیکه معاصی تو آمرزیده شد جمعی از یهود اعتراض نمودند که آیا جز پروردگار غالب قادر کسی قادر بر غفران عباد هست آن حضرت ملتفت بایشان شده فرمودند که آیا کدام اسهل است نزد شما از اینکه بگویم باین عاجز فالج برخیز و برو و یا آنکه بگویم آمرزیده است گناهان تو تا آنکه بدانید که از برای پسر انسان سلطانیست در ارض برای آمرزش ذنوب مذنبان .

اینست سلطنت حقیقی و اقتدار اولیای الهی . همهٔ این تفاصیل که مکرر ذکر میشود از همه مقام و همه جا مقصود اینست که بر تلویحات کلمات اصفیای الهی مطّلع شوید که شاید از بعضی عبارات قدم نلغزد و قلب مضطرب نشود و بقدم یقین در صراط حق الیقین قدم گذاریم که لعلّ نسیم رضا از ریاض قبول الهی بوزد و این فانیان را بملکوت جاودانی رساند و عارف شوی بر معانی سلطنت و امثال آن که در اخبار و آیات ذکر یافته ... » .

۵۱- وحی، الهام، کشفیّات روحانیّه

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از آخر قطعه ۳ مفاوضات مبارکه)

● «... مربّی در عالم در نهایت لزوم است و آن تربیت باید بقوّهٔ قدسیّه حاصل گردد و شبهه نیست که آن قوّهٔ قدسیّه وحی است و باین قوّه که مافوق قوّه بشریّه است تربیت خلق لازم است.»

ایضاً میفرمایند (قطعه ۷۱ مفاوضات مبارکه)

سؤال: بعضی برآنند که کشفیّات روحانیّه دارند یعنی با ارواح مکالمه مینمایند این چه قسم است

● جواب: «اکتشافات روحانیّه بر دو قسم است یک نوع اوهام است که مصطلح اقوام سائره است و نوع دیگر که مانند رؤیاست و آن حقیقت دارد نظیر رؤیای اشعیا و رؤیای ارمیا و رؤیای یوحنّا است که حقیقت دارد ملاحظه نمائید که قوّهٔ متفکّرهٔ انسان را دو نوع تصوّر است یک نوع تصوّر صحیح است چون منضمّ به تصمّم گردد آن تصوّر در خارج تحقّق یابد مانند تدابیر صائبه و آراء سدیده و اکتشافات فنیّه و اختراع صنایع جدیده و نوع دیگر از تصوّرات آن افکار فاسده و خیالات بیهوده است که ابداً نتیجه و ثمری از آن حاصل نشود و حقیقت ندارد بلکه مانند امواج بحر اوهام موج میزند و چون خوابهای بیهوده میگذرد بهمچنین کشفیّات روحانیّه بر دو قسم است یک قسم رؤیای انبیاست و اکتشافات روحانیّه اصفیا و رؤیای انبیا خواب نیست بلکه اکتشافات روحانیست و این حقیقت دارد میفرماید که شخصی را در چنین صورتی دیدم و چنین گفتم و چنان جواب داد این رؤیا در عالم بیداریست نه خواب بلکه اکتشافات روحانیست که بعنوان رؤیا میفرماید و قسم دیگر از کشفیّات روحانیّه اوهام صرف است و لی این اوهام چنان تجسّم نماید که بسیاری ساده دلان گمان نمایند که تحقّق دارد و دلیل واضح بر این اینستکه از این تسخیر ارواح ابداً نتیجه و ثمری حاصل نشود بلکه مجرّد حکایت و روایت است.

بدانکه حقیقت انسانیّه محیط بر حقایق اشیاست و کشف حقائق و خواصّ و اسرار اشیا را می نماید مثلاً جمیع این صنایع و بدایع و علوم و معارف را حقیقت انسانیّه کشف کرده یک وقتی جمیع این فنون و علوم و بدایع و صنایع سرّ مکنون و مکتوم بود بعد بتدریج حقیقتِ

انسانیه این را کشف کرده از حیّز غیب به حیّز شهود آورده پس ثابت شد که حقیقت انسانی محیط بر اشیاست زیرا در اروپ است اکتشاف آمریکا نماید در زمین است کشفیّات در آسمان کند کاشف اسرار اشیاست و واقف بر حقائق موجودات. این کشفیّات واقعه که مطابق حقیقت است مانند رؤیاست که آن ادراک روحانی است و الهام رحمانی و الفت ارواح انسانی چنانکه میگوید چنین دیدم و چنین گفتم و چنین شنیدم پس معلوم شد که روح را ادراکات عظیمه بدون وسائط حواس خمسه مثل چشم و گوش است و ادراکات روحانیّه و مکاشفات وجدانیّه اتّحادی مقدس از وهم و قیاس و الفتی منزّه از زمان و مکان درمیان روحانیان هست مثلاً در انجیل مذکور که در جبل طابور موسی و ایلیا نزد مسیح آمدند و این واضح است که این الفت جسمانی نبود یک کیفیت روحانیّه است که تعبیر بملاقات شده است و نوع دیگر از مکالمات و احضار ارواح و مخابرات اوهام است و محض خیالست ولکن چنین بنظر میآید که حقیقت دارد عقل و فکر انسان گاهی اکتشاف حقائق نماید و از آن فکر و اکتشاف آثار و نتائج حاصل گردد این فکر اساس دارد ولی بسیار امور بخاطر انسان آید که مثل امواج بحر اوهام است ثمری ندارد و نتیجه ای بر آن ترتّب نیابد و همچنین در عالم خواب رؤیائی بیند که بعینه ظاهر میشود وقتی خوابی بیند که ابداً ثمری ندارد. مقصود اینستکه این حالتی که میگوئیم مخابرات ارواح یا مخاطبات ارواح یک قسم از آن اوهام محض است و قسم دیگر که عبارت از رؤیاهای مذکور در کتاب مقدس مثل رؤیای یوحنّا و اشعیاست و مثل ملاقات مسیح با موسی و ایلیا حقیقت دارد و آثار عجیبه در عقول و افکار حاصل گردد و انجذابات عظیمه در قلوب پدید شود.»

۵۲ - وحدت مظاهر مقدسهٔ الهیّه

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (از صفحه ۱۱۸ چاپ مصر)

● «... و دیگر معلوم آن جناب بوده که حاملان امانت الهیّه که در عوالم ملکیه بحکم جدید و امر بدیع ظاهر میشوند چون اصلیا عرش باقی از سماء مشیّت الهی نازل میگردند و جمیع بر امر مبرم ربّانی قیام مینمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند چه جمیع از کأس محبت الهی شاربند و از اثمار شجرهٔ

توحید مرزوق و این مظاهر حق را در مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این مقام اگر کلّ را به یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی باسی نیست چنانچه میفرماید لانُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ[1] زیرا که جمیع امم را بتوحید الهی دعوت میفرمایند و به کوثر فیض و فضل نا متناهی بشارت میدهند و کلّ بخلع نبوّت فائزند و ببرداء مکرمت مفتخر اینستکه نقطهٔ فرقان میفرماید اَمّا النبیّون فَانا و همچنین میفرماید منم آدم اوّل و نوح و موسیٰ و عیسیٰ و همین مضمون را طلعت علوی هم فرموده اند و امثال این بیانات که مشعر بر توحید آن مواقع تجرید است از مجاری بیانات ازلیّه و مخازن لئالی علمیّه ظاهر شده و در کتب مذکور گشته و این طلعات مواقع حکم و مطالع امر و امر مقدّس از حجبات کثرت و عوارضات تعدّد است اینست که میفرماید وَمَا اَمْرُنَا اِلّا وَاحِدَةٌ[2] و چون امر واحد شد البته مظاهر امر هم واحدند و همچنین ائمهٔ دین و سراجهای یقین فرمودند اوّلنا محمّد و آخرنا محمّد و اوسطنا محمّد . باری معلوم و محقّق آن جناب بوده که جمیع انبیاء هیاکل امر الله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر . اینست اتحاد آن جواهر وجود و شموس غیر محدود و معدود . . . » .

ایضاً در دنبالهٔ مطلب ، در ایقان مستطاب در صفحهٔ ۱۲۵ نسخهٔ مطبوعه در مصر میفرمایند :

● « . . . اینست که نقطهٔ بیان روح ماسواه فداه شموس احدیّه را بشمس مثال زده اند که اگر از اوّل لااوّل الی آخر لاآخر طلوع نماید همان شمس است که طالع میشود حال اگر گفته شود این شمس همان شمس اوّلیّه است صحیح است و اگر گفته شود که رجوع آن شمس است ایضاً صحیح است . . . » .

و نیز میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۱۳۶ ایقان مستطاب چاپ مصر)

● « . . . از قبل دو مقام از برای شموس مشرقه از مشارق الهیّه بیان نمودیم یکی مقام توحید و رتبهٔ تفرید چنانچه از قبل ذکر شد لانُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُم و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبهٔ حدود ات بشریّه است . در این مقام هر کدام را هیکلی معیّن و امری مقرر و ظهوری مقدّر و

(۱) آیهٔ ۲۸۵ سورهٔ بقره (۲) آیهٔ ۵۰ سورهٔ قمر

حدودی مخصوص است چنانچه هرکدام باسمی موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید مأمورند چنانچه میفرماید تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَیْنَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّنَاتِ وَأَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ[1] نظر باختلاف این مراتب و مقامات، است که بیانات و کلمات مختلفه از آن ینابیع علوم سبحانی ظاهر میشود والّا فی الحقیقه نزد عارفین معضلات مسائل الهیّه جمیع درحکم یک کلمه مذکور است چون اکثر ناس اطلاع بر مقامات مذکوره نیافته‌اند اینست که درکلمات مختلفهٔ آن هیاکل متحده مضطرب و متزلزل میشوند . باری معلوم بوده وخواهد بود که جمیع این اختلافات کلمات از اختلافات مقاماتست اینستکه درمقام توحید و علوّ تجرید اطلاق ربوبیّت و الوهیّت و احدیّت صرفه و هویّه بحتهٔ بر آن جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع برعرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر وجمال الله از جمالشان باهر چنانچه نفحات ربوبیّه از این هیاکل احدیّه ظاهر شد و درمقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیّه است عبودیّت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است ... واگر شنیده شود از مظاهر جامعه انّی انا الله، حقّ است و ریبی در آن نیست چنانکه بکرات مبرهن شد که بظهور وصفات و اسمای ایشان ظهور الله واسم الله و صفة الله در ارض ظاهر ... »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۱۴ مفاوضات مبارکه)

● « دراین عالم جسمانی زمان را ادوار است و مکان را اطوار فصول را گردش است و نفوس را ترقّی و تدنّی و پرورش. گاهی فصل ربیع است وگهی موسم خریف دمی اَدان تابستان است و اوقاتی فصل زمستان موسم بهار ابرگهربار دارد و نفحهٔ شکبار نسیم جانبخش دارد و هوائی درنهایت اعتدال باران ببارد خورشید بتابد ارياح لواقح بوزد عالم تجدید شود و نفحهٔ حیات در نبات و حیوان و انسان پدید آید کائنات ارضیّه از برزخی به برزخ دیگر انتقال نماید جمیع اشیاء خلعت تازه پوشد وخاک سیاه پرگیاه گردد و کوه وصحا حلّهٔ خضراء یابد درختان برگ وشکوفه نماید وگلستان گل دریاحین بردمیدند جهان جهان دیگر گردد وگیهان حیات جان پرور

---

(۱) آیه ۲۴۳ سورهٔ بقرهٔ قرآن .

یابد عالم ارضی جسم بیجان بود روح تازه یابد و لطافت و صباحت و ملاحت بی اندازه حاصل
نماید پس بهار سبب حیات جدید شود و روح بدیع دهد بعد موسم تابستان آید و حرارت
افزاید و نشو و نما نهایت قوّت بنماید قوّهٔ حیات در عالم نبات بدرجهٔ کمال رسد و زمان حصاد
شود دانه خرمن گردد و قوت بهدی و بهمن مهیّا شود بعد فصل خزان بی امان آید و نسیم ناگوار
بوزد باد عقیم مرور کند و فصل سقیم حصول یابد جمیع اشیاء پژمرده شود و هوای لطیف افسرده
گردد نسیم بهار بباد خریف مبدّل شود اشجار سبز و خرّم افسرده و عریان گردد و گل و ریاحین
حالت نمگین یابد گلشن نازنین گلخن ظلمانی شود بعد فصل زمستان آید و سرما و طوفان گردد
برف است و بوران تگرگ است و باران رعد است و برق جمود تست و خمودت جمیع کائنات
نباتیه بحالت موت افتد و موجودات حیوانیّه پژمرده و افسرده گردد. چون باین درجه رسد
باز نوبهار جان پرور آید و دور جدید شود و موسم ربیع با کمال حشمت و عظمت با جنود طراوت
و لطافت در کوه و دشت خیمه برافرازد دوباره هیکل موجودات تجدید شود و خلقت کائنات
تازه گردد اجسام نشو و نما یابد دشت و صحرا سبز و خرم گردد درختها شکوفه نماید و آن بهار پارسالی
باز در نهایت عظمت و جلال رجوع کند و وجود کائنات براین دور و تسلسل باید و شاید و پاید.
این دور و گردش عالم جسمانیست بهمین قسم ادوار روحانی انبیاء یعنی یوم ظهور مظاهر مقدّسه بهار
روحانیست تجلیات رحمانیست فیض آسمانیست نسیم حیاتست اشراق شمس حقیقت است
ارواح زنده شود قلوب تر و تازه گردد نفوس طیّبه شود وجود بحرکت آید حقایق انسانیّه بشارت
یابد و در مراتب و کمالات نشو و نما جوید ترقّیات کلّیه حاصل شود حشر و نشور گردد زیرا ایّام
قیام است و زمان جوش و خروش دم فرح و سرور است و وقت انجذاب موفور بعد آن
بهار جان پرور منتهی به تابستان پرثمر شود اعلاء کلمة الله گردد و ترویج شریعة الله جمیع اشیاء
بدرجهٔ کمال رسد مائدهٔ آسمانی منبسط گردد نفحات قدس شرق و غرب معطّر نماید تعالیم
الهی جهانگیر شود نفوس تربیت شود نتائج مشکوره حاصل گردد و ترقّیات کلّیه در عالم انسانی
جلوه نماید و فیوضات رحمانی احاطه کند و شمس حقیقت از افق ملکوت بنهایت قوّت و حرارت
اشراق نماید و چون بدائره نصف النهار رسد رو بغروب و زوال نهد و آن بهار روحانی را
از پی زمان خزان آید نشو و نما بایستد نسیم مبدّل به ریح عقیم گردد و موسم سقیم طراوت و لطافت

باغ و صحرا و گلزار را زائل کند یعنی انجذابات وجدانیّه نماند اخلاق رحمانیّه مبدّل گردد نورانیّت
قلوب مکدّر شود و روحانیّت نفوس متغیّر گردد فضائل مبدّل برزائل شود و تقدیس و تنزیه
نماند از شریعة الله اسمی ماند و از تعالیم الهیّه رسمی پاید اساس دین الله محو و نابود شود عادات
و رسومی موجود گردد تفریق حاصل شود و استقامت به تزلزل تبدیل شود جانها مرده گردد و قلوب
پژمرده شود و نفوس افسرده گردد ایّام زمستان آید یعنی برودت جهل و نادانی احاطه کند و
ظلمت ضلالت نفسانی مستولی شود پس از آن جمودت است و نافرمانی سفاهت است و کاهلی
سفالت است و شئون حیوانی برودتست و خمودت جمادی مثل فصل زمستان که کرهٔ ارض
از تأثیر حرارت شمس محروم ماند و مخمود و مغموم شود وقتی که عالم عقول و افکار بایں درجه رسید
موت ابدی است و فنای سرمدی و چون موسم زمستان حکمش جاری گشت دوباره بهار
روحانی آید و دور جدید جلوه نماید نسیم روحانی وزد صبح نورانی دمد ابر رحمانی ببارد پرتو
شمس حقیقت بتابد عالم امکان حیات جدید یابد و خلعت بدیع پوشد جمیع آثار و مواهب
ربیع گذشته در این بهار جدید دوباره و شاید اعظم از آن جلوه نماید ادوار روحانیّه شمس
حقیقت مانند ادوار عالم شمس دائماً در دور و تجدید است مثل شمس حقیقت مثل آفتابست
شمس خارج را شارق و مطالع متعدّد است روزی از برج سرطان طلوع نماید و وقتی از برج
میزان زمانی از برج دلو اشراق کند و گهی از برج حمل پرتو افشاند امّا شمس شمس واحد
است و حقیقت واحده . ارباب دانش عاشق شمسند نه مفتون شارق و مطالع و اهل
بصیرت طالب حقیقت اند نه مظاهر و مصادر لهذا آفتاب از هر برج و مشرقی طلوع نماید ساجد
گردند و حقیقت از هر نفس مقدسی ظاهر شود طالب شوند این نفوس همیشه بحقیقت پی برند و از
آفتاب جهان الهی محتجب نگردند عاشق آفتاب و طالب انوار دائماً توجه به شمس دارد خواه
در برج حمل بدرخشد خواه در برج سرطان فیض بخشد خواه در برج جوزا بتابد امّا جاهلان
نادان عاشق برودتند و واله و حیران مشارق نه آفتاب و وقتی که در برج سرطان بود توجّه
داشتند بعد آن آفتاب به برج میزان انتقال کرد چون عاشق برج بودند متوجه و متمسک به
برج شدند و محتجب از آفتاب چه که آفتاب انتقال کرد مثلاً یک وقتی شمس حقیقت از برج
ابراهیمی پرتوی انداخت بعد در برج موسوی شفق زد و افقی روشن نمود بعد از برج مسیحی

درنهایت قوّت وحرارت و اشراق طلوع کرد آنان که طالب حقیقت بودند آن حقیقت را در هرجا دیدند ساجد شدند امّا آنهائی که متمسّک بابراهیم بودند وقتی که تجلّی برطور نمود وحقیقت موسی را روشن کرد محتجب شدند و آنهائیکه متمسّک بموسی بودند وقتی که شمس حقیقت از نقطهٔ مسیحی درنهایت نورانیّت جلوهٔ ربّانی کرد محتجب شدند وقس علی ذلک پس باید انسان طالب حقیقت باشد آن حقیقت را در هر ذات مقدّسی یابد واله وحیران گردد و منجذب فیض یزدان شود مانند پروانه عاشق نور باشد در هر زجاجی برافروزد و بمثابه بلبل مفتون گل باشد در هر گلشنی بروید و اگر آفتاب از مغرب طالع شود آفتاب است نباید محتجب به مشرق شد و مغرب را محل افول و غروب شمرد و همچنین باید تحرّی فیوضات الهیّه و تجسّس اشراقات رحمانیّه کرد و در هر حقیقتی واضح و آشکار یافت باید واله وحیران شد ملاحظه کنید که یهود اگر متمسّک بافق موسوی نبودند بلکه ناظر بشمس حقیقت بودند البتّه آن شمس را در مطلع حقیقی مسیحی در نهایت جلوهٔ رحمانی مشاهده مینمودند ولی هزار افسوس که بلفظ موسی متمسّک شدند و از آن فیض الهی و جلوهٔ ربّانی محروم ماندند.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۰۳ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● «...جمیع مظاهر الهیه چون مؤیّد باین روح بودند یکی هستند حقیقت تعالیمشان باین روح یکی است زیرا روح القدس یکی است...».

۵۳ - وحدت اساس ادیان ولزوم تغییر احکام فرعیّه

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۰۲ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «مقصد از ادیان الفت بین بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکیست تعدّد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم است قسمی تعلّق بعالم اخلاق دارد و آن علویّت عالم انسانی و ترقّیات بشر و معرفة الله و کشف حقایق اشیاست و این امر معنویست و اصل اساس الهی، ابداً تغییر نمیکند و اساس جمیع ادیانست لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی تعلّق بمعاملات دارد و آن فرع است و باقتضای زمان تغییر میکند درزمان نوح مقتضی بود که انسان حیوانات بحریّه را بخورد درزمان ابراهیم چنان مقتضی بود که انسان خواهر خود را نکاح نماید چنانچه هابیل وقابیل

نمودند لکن در تورات حرام است و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون محبس نبود اسباب نبود باقتضای آن وقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را بشکنند آیا حال ممکنست ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری شود در یک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحثند که قاتل را نباید کشت پس آن احکام تورات همه حق است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر دوری تغییر میکند و فرع است امّا اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد تغییر نمیکند و آن اساس یکی است تعدّد و تبدّل ندارد همان اساس را حضرت مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمّد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت دعوت نمودند مقصود کلّ یکی است و آن ترقّی و عزّت عالم انسانی و مدنیّت آسمانی است ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۲۲۶ قسمت اوّل مجموعهٔ کامل خطابات)

● « هوالله امروز با یکی از خانمها در این مذاکره بودیم که اساس دین الهی یکی است میخواهم این مسئله را برای شما شرح دهم. هریک از ادیان مقدّسهٔ الهیّه که تابحال نازل شده منقسم بدو قسم است یک قسم روحانیّاتست معرفة الله است موهبت الله است فضائل عالم انسانیت کمالات آسمانیست که تعلق بعالم اخلاق دارد این حقیقت است و این اصل است و جمیع انبیای الهی بحقیقت دعوت کردند حقیقت محبت الله است حقیقت معرفة الله است حقیقت ولادت ثانویه است حقیقت استفاضه از نفثات روح القدس است حقیقت وحدت عالم انسانیست حقیقت الفت بین بشر است حقیقت دوستی است حقیقت عدلست حقیقت مساوات بین بشر است جمیع انبیای الهی این تأسیس و ترویج کردند پس ادیان الهی یکیست و قسم دیگر که تعلق به جسمانیات دارد و فرعست در آن بحسب اقتضاء زمان تغییر و تبدیل حاصل میشود مثل اینکه در شریعت تورات طلاق جائز در شریعت مسیح جائز نه در شریعت موسی سبت بود در شریعت مسیح نسخ شد این تعلّق به جسمانیات دارد اهمیتی ندارد بحسب اقتضاء زمان تغییر و تبدیل میشود عالم امکان مثل هیکل انسان میماند گاهی صحّت دارد گاهی علیل و مریض است لهذا معالجات نظر باختلاف امراض

متفاوتست یکروز علت از حرارت است باید تدبیر شود یکروز مرض از رطوبت است باید علاج دیگر گردد مراد اینستکه آن قسم از شریعت الله که تعلق بعالم جسمانی دارد آن تغییر و تبدیل حاصل میکند و این نظر با اقتضاء زمان است ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۹۶ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

● «... ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است زیرا اساس جمیع ادیان یکیست اساس حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد جمیع یکی است چه که هر دینی از ادیان بدو قسم منقسم است قسمی اصل است که خدمت بعالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانی است معرفت الهی است فلسفهٔ ربّانی است وحدت نوع بشر است ترقیات روحانی کشف حقائق اشیاء و سعادت و محبت نوع انسان است در این قسم هیچ اختلافی نیست این منطوق دین موسوی و اساس تعالیم مسیحی و اصل آئین محمدی است. اما قسم ثانی که فرع است و تعلّق بمعاملات دارد این فرع بحسب اقتضای زمان و مکان تغییر میکند ... مقصد اینست که اختلاف در فروع است امّا اصل و اساس ادیان الهی یکی است لهذا هر پیغمبری از نبی بعد خبر داد و هر نبی بعد تصدیق پیغمبر گذشته فرمود جمیع انبیاء با یکدیگر صلح بودند محبت بیکدیگر داشتند پس پیروان آنها چرا باید اختلاف کنند در سانفرانسیسکو در معبد یهود من نطقی کردم بآنها گفتم بین شما و مسیحیان سوء تفاهم است باین سبب دو هزار سال است در زحمتید شما مسیح را دشمن موسی تصور میکنید با آنکه موسی دوستی بزرگتر از مسیح نداشت حضرت مسیح نام حضرت موسی را بلند نمود تورات را در جمیع عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را مشهور کرد اگر مسیح نبود تورات چگونه در اروپا منتشر میشد چگونه در آمریکا نشر می یافت پس حضرت مسیح دوست حضرت موسی بود حال مسیحیان میگویند موسی نبی الله بود چه عیب دارد شما هم بگوئید مسیح کلمة الله بود تا این نزاع دو هزار ساله منتهی شود دو هزار سال است اینهمه زحمت کشیدید بجهت این یک کلمه اگر همینقدر شما هم میگفتید مسیح کلمة الله است در نهایت راحت و الفت بودید همچنین در قرآن حضرت مسیح را بنهایت تقدیس ذکر میفرمایند من تاریخ نمیگویم بلکه صریح قرآن است که مسیح کلمة الله بود و مسیح روح الله بود و مسیح از روح القدس بود یک سوره مخصوص مریم در قرآن است که

میفرماید همیشه مریم در تقدس الاقداس بود به عبادت اشتغال داشت از آسمان برای او مائده نازل میشد و بمجرد تولد حضرت مسیح تکلم فرمود فی الحقیقه در قرآن محامدی در بارهٔ حضرت مسیح است که در انجیل ابداً نیست . پس واضح شد انبیای الهی با هم در نهایت صلح بودند و اساس ادیان الهی یکی است جمیع انبیا یکدیگر را تقدیس کردند مادام آنها چنین بودند ما چرا مخالف باشیم باآنکه اگر تحری حقیقت نمائیم می بینیم اساس حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت مسیح و حضرت محمد جمیع اساس واحد بوده و این اختلافات از تقالید است . این تقالید سبب نزاع و جدال است و علت خونریزی و قتال پس ما باید این تقالید را بریزیم اساس ادیان الهی را تحری نمائیم تا متحد شویم و این خونریزیها مبدل بالفت و محبت شود تا این ظلمت به نور تبدیل گردد اسباب حیات بوسائل حیات مبدّل شود و این درندگی بانسانیت وصفا تبدیل جوید.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۹-۱۸ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● « هوالله تحیّت محترمانهٔ مرا به جمعیت تیاسفی برسان و بگو شما فی الحقیقه خدمت بوحدت عالم انسانی نموده اید زیرا تعصب جاهلیّه ندارید آرزوی وحدت بشر دارید امروز هرکسی بوحدت بشر خدمت کند در درگاه احدیت مقبول است زیرا جمیع انبیای الهی در وحدت عالم انسانی کوشیدند وخدمت بعالم انسانی کردند زیرا اساس تعالیم الهی وحدت عالم انسانی است حضرت موسی خدمت بوحدت انسانی نمود حضرت مسیح وحدت عالم انسانی تأسیس کرد حضرت محمد اعلان وحدت انسانی نمود انجیل و تورات و قرآن اساس وحدت انسانی تأسیس نمودند شریعت الله یکی است و دین الله یکی و آن الفت و محبت است حضرت بهاء الله تجدید تعالیم انبیاء فرمود و اساس دین الله را اعلان نمود ملل مختلفه را بهم الفت داد ادیان مختلفه را با هم جمع نمود تعالیم بهاء الله چنان درعروق و اعصاب بشر نفوذ نمود که اتحاد بین قبائل و شعوب متغایره داد و شما در مقصد جلیل عضوی عامل هستید درحق شما دعا میکنم و از برای شما تأییدات الهیّه میطلبم . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۶۲ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

عرض کردند بین امر حضرت مسیح و حضرت بهاء الله چه ارتباط و شباهت است .

● فرمودند « اساس دین الهی یکی است همانست که مسیح گذارد و فراموش شد

حضرت بهاء الله آنرا تجدید کرد زیرا اساس ادیان الهی یکیست یعنی هر دینی به دو قسم منقسم است قسمی اصل است و تعلق باخلاق دارد و تعلق بحقائق و معانی دارد و تعلق بمعرفت الله دارد و آن یکی است ابداً تغییر ندارد زیرا حقیقت است حقیقت تغییر و تبدیل ندارد و قسمی دیگر فرع است و تعلّق بمعاملات دارد این در هر زمانی باقتضای آن زمان تغییر یابد مثلا در زمان حضرت موسیٰ اساس و اصل دین الهی که تعلق باخلاق داشت در زمان مسیح تغییر نیافت ولی در قسم ثانی اختلاف حاصل شد زیرا در زمان موسی برای مبلغ جزئی سرقت دست بریده میشد بحکم تورات هر کس چشمی را کور میکرد چشمش را کور میکردند دندانی می شکست دندانش را می شکستند این باقتضای زمان موسی بود امّا در زمان مسیح مقتضی نبود مسیح نسخ فرمود همچنین طلاق از کثرت وقوع بدرجه ای رسید که حضرت مسیح منع فرمود باقتضای زمان حضرت موسی ده حکم قتل در تورات بود و در آن وقت جز بآن محافظهٔ امنیت نمی شد زیرا بنی اسرائیل در صحرای تیه بودند در آنجا جز باین احکامات سخت ضبط و ربط ممکن نبود امّا در زمان مسیح مقتضی نبود تغییر کرد اختلاف در این قسم فرع است اهمیتی ندارد و متعلق بمعاملات است امّا اساس دین الهی یکی است لهذا حضرت بهاء الله همان اساس را تجدید فرمود امّا اساس امر مسیح همه روحانی بود و اصل بود فروعاتی جز مثل طلاق و سبت تغییر نکرد جمیع بیانات مسیح تعلق بمعرفت الله و وحدت عالم انسانی و روابط بین قلوب و احساسات روحانی داشت و حضرت بهاء الله تأسیس سنوحات رحمانیه باکمل وجوه فرمود. دین ابداً تغییر ندارد زیرا حقیقت است و حقیقت تغییر و تبدیل ندارد آیا میشود گفت توحید الهی تغییر مینماید یا معرفت الله و وحدت عالم انسانی و محبت و یگانگی تغییر میشود لا والله تغییر ندارد چرا که حقیقت است ... »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۲۳ جلد دوم امر و خلق)

● « ... دین الله یکیست که مربّی عالم انسانیست ولکن تجدد لازم درختی را چون بنشانی روز بروز نشو و نما نماید و برگ و شکوفه کند و میوهٔ تر و تازه آرد لکن بعد از مدت مدید کهن گردد و از ثمر باز ماند لذا باغبان حقیقت دانا همان شجر را گرفته در زمین پاک میکارد دوباره شجرهٔ اوّل ظاهر میشود . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۳ جلد دوم امر و خلق)

● «ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگرگون گردد و روش و خشوران مانند بوتلمون مهتر اسرائیلیان را روشی بود و اختر بیسویان را تابشی و سرور تازیان را فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخشش گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هریک دگرگون بود این چه رازیست نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بریک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انتهی. بدانکه جهان و آنچه در اوست هردم دگرگون گردد و در هرنفس تغییر و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیّه امکان است و عدم تغییر و تبدل از خصائص وجوب لهذا اگر عالم کون را حال بریک منوال بود لوازم ضروریه اش نیز یکسان میگشت چون تغییر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریه را نیز انتقال و تحول واجب مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی به طبیعتی دیگر و از مزاجی بمزاج دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمان را تغییر دهد و علاج را تبدیل نماید بدیدهٔ بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد دگهواره شیرخوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هرگونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخواری را رزقی و سن بلوغ را اقتضائی و جوانی را قوّت و قدرتی و ضعف و پیری را فتور و رخوتی و در هر درجه انسان را اقتضائی و دردش را درمانی و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزان را خصوصیتی و موسم دی را بروتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری حکمت کلّیه اقتضای این مینماید که به تغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا هیکل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحّت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید که این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اوّل موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رهنورد دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یتغیّر و لم یتبدّل است از آغاز ایجاد تا یوم معاد و تا ابد الآباد بریک منوال بوده

وهست و آن فضائل عالم انسانیست و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از این آئین تعلق به جسم دارد و آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سنن تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تغیّرات احکام جسمانی اکثر به بیت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را وسعت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدّل و تغیّر از خصائص امکان و لزوم ذاتی اینجهان است لذا احکام جزئیّهٔ جسمانی با مقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت امّا اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی ننموده و نیست مثلاً خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدانست و این ابداً تغییر ننموده و نخواهد نمود امّا احکام جسمانی البته با مقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما به بصر انصاف ملاحظه نمائید که در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحتی بی اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدّسه آئین تازه تأسیس نگردد، جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قمیصی تازه جلوه ننماید.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۰۴ جلد دوم بدائع الآثار)

● «باید اهل ادیان و ادوطان و اجناس جمیع ملل عالم ترک تعصبات باطله و امتیازات وهمیّه نمایند حتی در معبدها و کنیسه‌های هر امّت و ملّتی بروند زیرا در جمیع کنائس و مساجد ذکر الهی است جمیع محض ستایش حق و تربیت و الفت خلق تأسیس شده جمیع امم یک خدا را پرستش مینمایند هیچیک عبادت شیطان نمی نمایند اگر دیدهٔ حقیقت بین باشد چه فرق است مابین این معابد. مقصد اعلی از جمیع این بناها یاد و ذکر خداست و تذکّر و تبتّل نفوس، نه ترویج تقالید و رسومات و چه خوب است که مسلمانها در کنائس یهود و نصاری و آنها در مساجد مسلمانها وارد شوند و خدای را پرستش نمایند غیر این اساس رسومات و تعصّبات باطله را ترک نمایند و نفرت و اجتناب را از میان بردارند من در معابد نصاری و یهود و مسلمان همه جا می بینم یک خدا را ستایش میکنند هر یک نبی و پیغمبر خود را واسطهٔ فیض الهی میدانند و دین الله را سبب ترقی و سعادت و محبّت

عالم انسانی میخواند در اینصورت جمیع در اصول متحدند چه ضرر دارد که براین اساس که سبب یگانگی و اتحاد است مجتمع شوند و از ما به الاختلاف که مورث بیگانگی و جدال است صرف نظر نمایند تا بمقصد اصلی مظاهر مقدسهٔ الهی پی برند و دل و جان رشک روضهٔ رضوان نمایند ... » .

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۲۰ مفاوضات مبارکه میفرمایند :

● « تغیّر احوال و تبدّل و انقلاب زمان از لوازم ذاتیّهٔ ممکنات است و لزوم ذاتی از حقیقت اشیاء انفکاک ندارد مثلاً انفکاک حرارت از آتش رطوبت از ماء شعاع از شمس محال و ممتنع است زیرا لزوم ذاتی است و چون تغیّر و تبدّل حال از لوازم ممکنات است لهذا احکام نیز بسبب تبدّل و تغیّر زمان تبدیل شود ... مقصود اینست که تغییر و تبدیل احوال و انقلاب مقتضیات قرون و اعصار سبب نسخ شرایع گردد زیرا زمانی آید که آن احکام موافق و مطابق احوال نباشد ملاحظه نمائید که مقتضیات قرون اولی با مقتضیات قرون وسطی با مقتضیات قرون اخیره چقدر متفاوت است ممکن است الآن که احکام قرون اولی در این قرون اخیره جاری گردد واضح است که ممتنع و محال است و همچنین بعد از قرون کثیره که بگذرد مقتضای قرون حالیه موافق قرون آتیه نباشد و لابد از تغییر و تبدیل است در اروپا احکام متصلاً تغییر و تبدیل کند چه بسیار حکم که در سنین سابقه در قوانین و نظامات اروپا موجود بود و حال منسوخ گشته این تغییر و تبدیل بجهت تبدّل و تغیّر افکار و احوال و اطوار است و بدون این سعادت بشریه مختل مثلاً حکم تورات است که اگر سبت را کسی بشکند حکم قتل است بلکه ده حکم قتل در تورات است حال در قرون حالیه ممکن است این احکام اجراء گردد واضح است که ممتنع و مستحیل است لهذا تغیّر و تبدّل یافت و این تبدّل و تغیّر احکام دلیل کافی بر حکمت بالغهٔ الهیّه است در این مسئله تعمق لازم است و سبب لائح و واضح طوبی للمتفکرین . »

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۶ جلد سوم مکاتیب طبع مصر)

● « ... اغلب اهالی آن بلاد کاتولیک متعصبی هستند ابداً از حقیقت تورات و انجیل و تعالیم جدیدهٔ الهی خبری ندارند نمیدانند اساس ادیان الهی یکی است و این مظاهر مقدسه حکم شمس حقیقت دارند که از مطالع متعدده طلوع نموده اند ... » .

۵۴ - توافق علم و دین

حضرت بهاءالله در لوح حکما میفرمایند (نقل از صفحه ۵۱ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

● «... انّا نحبّ الحکماء الذین ظهر منهم ما انتفع به النّاس و ایّدناهم بامر من عندنا انّا کنّا قادرین ایّاکم یا احبّائی ان تنکروا افضلَ عبادی الحکماء الّذین جعلهم الله مطالع اسمه الصّانع بین العالمین. افرغوا جُهدکم لیظهر منکم الصّنایع و الامور التی بها ینتفع کلّ صغیر و کبیر انّا نتبرّأ من کلّ جاهل ظنّ بانّ الحکمة هی التکلّم بالهوی و الاعراض عن الله من الوری کما نسمع الیوم من بعض الغافلین ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۸۸ پیام ملکوت)

● «... دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاک ننماید و از برای انسان دو بال است که بآن پرواز نماید جناح واحد کفایت نکند هر دینی که از علم عاریست عبارت از تقالید است و مجاز است نه حقیقت ...».

و در منقبت علم میفرمایند (نقل از صفحات ۸-۲۰۷ خطابات چاپ ط ۹۹ بدیع)

● «اعظم منقبت عالم انسانی علم است زیرا کشف حقایق اشیاء است و چون امروز خود را در مرکز علم می بینم در این کلّیه که شهرتش بآفاق رسیده لهذا نهایت سرور را دارم زیرا اشرف جمعیتی که در عالم تشکیل میگردد جمعیّت علماء است و اشرف مرکز در عالم انسانی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشنائی عالم است علم سبب راحت و آسایش است علم سبب عزّت عالم انسانی است چون دقّت نمائید دولت علم اعظم از دولت ملوک است زیرا سلطنت ملوک منهدم میشود امپراطورها قیاصره مخلوع گردند و بکلّی سلطنتشان زیر و زبر میشود امّا سلطنت علم ابدیست و سرمدی انقراضی ندارد ملاحظه کنید فلاسفه ای که در قدیم بودند چگونه سلطنت آنها باقی است سلطنت رومان بآن عظمت منقرض شد سلطنت یونان بآن عظمت منقرض شد سلطنت شرق بآن عظمت منقرض شد ولکن سلطنت افلاطون باقی است سلطنت ارسطو باقی است الآن در جمیع کلّیات و محافل علمیّه ذکر آنها باقی است و حال آنکه ذکر ملوک بکلّی نسیا منسیّا شده پس سلطنت علم اعظم از سلطنت ملوک است چه ملوک ممالک را بخونریزی تسخیر کنند لکن شخص عالم به علم فتح کند ممالک

قلوب را در زیر نگین اقتدار در آورد از این جهت سلطنش ابدی است ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۸۰ پیام ملکوت)

● « ... اساس متین دین الله را ارکان متین مقرر و مسلم است رکن اعظم علم و دانائی است عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیّه و اسرار الهی لهذا ترویج علم و عرفان فرض و واجب ... » .

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۲۲۵ تا ۲۲۷ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● « هوالله رؤسای ادیان امروز گمان میکنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجداد است لهذا هر قومی تشبّث بتقالید نموده آنرا حق میداند و این تقالید چون حقیقت نیست لهذا مخالف بایکدیگر است و از این سبب اختلاف و عداوت بین بشر حاصل شده زیرا همچنین گمان میکنند که دین مخالف علم است و عقائد دینیّه را تفکّر و تعمّق لازم نیست و تطبیق بعقل و علم جائز نه زیرا عقل و علم مخالف دین است لهذا عقائد دینیّه باید مجرّد عبارت از صرف تلقین رؤسای روحانی باشد و آنچه آنان بگویند باید معتقد شد ولو مخالف علم و عقل است ... ملاحظه در ملل عالم فرمائید چگونه غرق در تقالید و اوهامند یکی عبادت وهم میکند یکی خدائی در عقل جزئی خود تصور نماید و آنرا عبادت میکند و حال آنکه آنچه در عقل گنجد آن تصوّر است یکی عبادت آفتاب میکند دیگری عبادت شجر و حجر در ازمنهٔ قدیمه بسیاری عبادت باد میکردند عبادت دریا میکردند عبادت گیاه میکردند اینها جمیعاً تقالید است جمیعاً مخالف علم و عقل است و این اختلاف را سبب نزاع و جدال و قتال مینمودند . پس انسان باید از جمیع تصورات و تقالید آباء و اجداد عاری و بری باشد . هر چیزی را بمیزان علم و عقل باید موازنه کرد زیرا دین و عقل یکی است ابداً از هم جدا نمیشود لکن شاید عقل ضعیف ادراک نتواند آن وقت قصور از دین نیست از نقصان عقل است مثلاً طفل ممکن نیست امور کلیه را ادراک نماید این از ضعف عقل طفل است و عقلش چون بدرجهٔ کمال نرسد ادراک کند طفل تصوّر عظمت و مرکزیّت آفتاب و حرکت زمین نمی کند و این را نمی فهمد لکن چون عقلش بکمال برسد خوب ادراک میکند پس این مخالف عقل نیست ولو اینکه عقل طفل ضعیف است ادراک آن نتواند

مقصد اینست که بدانید خدا علم و عقل را خلق کرده تا میزان فهم باشد نباید اینچنین قوّه ای را که موهبت الهی است معطل و معوق کنیم جمیع امور را باید بآن موازنه نمائیم زیرا دین را عقل ادراک میکند اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه میفهمد این مشهود و واضح است که عقل و علم لازمست .»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۸۸ پیام ملکوت)

● «... حضرت علی داماد حضرت محمد فرموده اند هر مسئله با علم موافق است باید با دین نیز موافق باشد آنچه را عقل ادراک ننماید دین آنرا نباید قبول کند دین و علم توأمند هر دینی مخالف با علم باشد صحیح نیست .»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۷۶-۷ پیام ملکوت)

● «... در این ایام بعضی از بیفکران چنان گمان کرده اند که فنون مخالف حقائق و معانی منزله از ربّ بیچون است و حال آنکه آنچه بوحی الهی نازل حقیقت واقع و آنچه از مسائل فنّیه و افکار فلاسفه مخالف نصّ صریح کتابست آن نقص در علوم و فنون است نه در حقائق و معانی مستنبط از رجال معلوم چنانکه در قرآن آیاتی مصرّح نازل که مخالف آراء حکمیّه و مسائل فنّیه و قواعد ریاضیّه اهل فنون آن عصر بوده لهذا گمان شد که این نصوص الهیّه خلاف واقع زیرا مخالف قواعد فنّیه ریاضیّه مسلّمه در آفاق بود و در آنزمان مسائل ریاضیّه بتمامها مؤسّس بر قواعد بطلمیوسیه بود ... ولی بعد از آنکه اصحاب فنون و ریاضیّون هزار سال تدقیق کردند و تحقیق نمودند و آلات و ادوات را صده ایجاد کردند و رصد نجوم نمودند واضح و مشهود شد و ثابت و محقق گشت که نصّ صریح قرآن مطابق واقع و جمیع قواعد بطلمیوسیه باطل انّ فی ذلک لعبرة لاولی الالباب سبحان الله بعضی اهل معارف را گمان چنین که دین مخالف علم و معارض آن بلکه نعوذ بالله سبب استیلاء جهل بر جمیع مردمان زیرا گویند که علم را دلیل و برهان و دین را نه اساسی نه بنیان و حال آنکه دین الهی مروّج علم است و مؤسّس فنون و مبیّن مسائل و شارح حقائق ... .»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۹۵ پیام ملکوت)

● «... امّا عقل کلّی الهی که ماوراء طبیعت است آن فیض قوّه قدیمه است و عقل کلّی الهیست محیط بر حقائق کونیّه و مقتبس از انوار و اسرار الهیّه است آن قوّه عالمه است نه قوّهٔ متجسّمه متجسّمه قوای معنویّه عالم طبیعت قوای متجسّمه است از تجسّس پی به حقائق کائنات و خواص موجودات برد امّا قوه عاقله ملکوتیّه که ماوراء طبیعت است محیط بر اشیاست و عالم اشیاء و مدرک اشیاء و مطلع بر اسرار و حقایق و معانی الهیّه و کاشف حقایق خفیّه ملکوتیّه و این قوّهٔ الهیّه مخصوص بمظاهر مقدّسه و مطالع نبوّت است و پرتوی از این انوار بر مرایای قلوب ابرار زند که نصیب و بهره از این قوّه بواسطه مظاهر مقدّسه برند ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۸۶ پیام ملکوت)

● «... علم بر دو قسم است علوم مادّیه و علوم الهیّه علوم مادّیه کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند اکتفای بیک علم ننماید زیرا هیچ پرنده ای بجناح واحد پرواز نکند باید به دو بال پرواز نماید یک بال علوم مادّیه و یک بال علوم الهیّه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه این علم ناسوتی آن علم لاهوتی مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقائق معنویست فهم حکمت بالغه است کشف حقیقت ادیان رحمانیّت و ادراک اساس شریعت الله است ...».

۵۵ - دین باید سبب الفت و محبت گردد

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۸۶ تا ۹۱ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات مبارکه)

● «ای طالبان حقیقت ادیان الهیّه بجهت محبت بین بشر نازل شده بجهت الفت نازل شده بجهت وحدت عالم انسانی نازل شده ولی افسوس که صاحبان ادیان نور را بظلمت مخلوط کرده اند هریک هر پیغمبری را ضدّ دیگری میشمارند مثلاً یهودیان مسیح را ضدّ موسی میدانند مسیحیان حضرت زردشت را ضدّ مسیح میدانند بودائیان حضرت زردشت را ضدّ بودا میدانند وکلّ حضرت محمد را ضدّ جمیع میدانند و جمیع منکر حضرت باب و حضرت بهاءالله و حال آنکه این بزرگواران مبدئشان

یکیست حقیقت شریعتشان یکیست مقصدشان یکیست اساس تعالیمشان یکیست وجمیع متحد ومتفقند جمیع به یک خدا تبلیغ کردند وجمیع شریعت یک خدا را ترویج کردند مثلاً حضرت زردشت پیغمبری بود برمذاق حضرت مسیح تماماً وهیچ تفاوتی دربین تعالیمشان نیست وهمچنین تعالیم بودا ابداً مخالفت با تعالیم حضرت مسیح ندارد وهمچنین سایر انبیاء این نفوس مبدئشان یکی بود مقصدشان یکی بود شریعتشان یکی بود تعالیمشان یکی بود ولکن یا اسفا که بعد از آن تقالیدی درمیان آمد وآن تقالید سبب اختلاف شد زیرا این تقالید حقیقت نبود اوهام بود وبکلی مخالف شریعت مسیح وبرضد تعالیم ونوامیس الهی وچون مخالف بود سبب نزاع وجدال گشت درحالتیکه ادیان باید بایکدیگر نهایت الفت داشته باشند نهایت اختلاف را پیدا کرده اند عوض آنکه دلجوئی از همدیگر نمایند بقتال برخاسته اند عوض آنکه تعاون وتعاضد یکدیگر کنند بمحاربه بایکدیگر پرداختند اینست که عالم انسانی از بدایتش تاالآن راحت نیافته همیشه بین ادیان نزاع وجدال بوده وجنگ وقتال بوده اگر نظر بحقیقت آنها کنید شب وروز گریه نمائید زیرا امرالله را که اساس محبت است اسباب مخالفت کرده اند زیرا شریعت الله مانند علاج است واگر درمحل خود صرف شود سبب شفاست ولکن یا اسفا که این علاج ها در دست طبیب غیرحاذق بود علاجی که سبب شفا گردد سبب مرض شد عوض آنکه سبب حیات باشد سبب ممات شد زیرا این علاجها در دست طبیب غیرحاذق افتاد وطبیب غیرحاذق حیات نبخشد واز علاجش ثمری حاصل نگردد بلکه سبب ممات شود ... » .

حضرت عبدالبهاء درخطابه ای مبارک منیع مندرج از صفحه ۸۳ جلد اوّل بدائع الآثار میفرمایند:

● «... پس معلوم شد که ادیان الهی سبب الفت ومحبت بوده دین الله سبب نزاع وجدال نیست اگر دین سبب جدال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البته معدوم خوشتر وبی دینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزلهٔ علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته عدم علاج خوشتر است ... اسّ اساس ادیان الهی الفت ومحبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض وعداوت شود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت ویگانگی شود ... » .

حضرت عبدالبهاء در خطابه ای دیگر میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷ قسمت دوم مجموعهٔ کامل خطابات)

● «... از شما ها سؤال میکنم آیا خدا ما را برای محبت آفریده یا برای عداوت یقین است بجهت الفت و محبت خلق فرموده پس ما باید ملتفت باشیم زیرا نفوسی را منافع شخصیّه در امید دارد که از حق چشم پوشند آنها نیز از مقصد شخصی نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر ننمایند ...».

و در کلیسای موحدین در مونترآل میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۲۲۶ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... ثانیاً حضرت بهاءالله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد بی دینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هرچه سبب عداوت است مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح. اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بی دینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته بی علاجی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بی دینی بهتر است ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۲۶۲ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... شما درست ملاحظه نمائید که خدا دین را تأسیس فرمود تا محبت بین بشر زیاد شود سبب الفت و موانست گردد ما چنین موهبت الهی را سبب جنگ و جدال نموده ایم دین که باید سبب ارتباط باشد سبب خونریزی شد دین که باید سبب عدل و انصاف باشد سبب ظلم بی پایان گردید پس اگر دین سبب جنگ و جدال شود البته بی دینی بهتر است زیرا مقصد از دین محبت است تا قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد ولی اگر دین سبب شود که قلوب را از یکدیگر متنفر نماید و سبب این ظلم و عدوان گردد البته این دین نیست بل عین ضلالت و گمراهی است و بی دینی خوشتر ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۸۸ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات مبارکه)

● «... ملاحظه کنید حضرت مسیح چه بلایا کشید آخر صلیب را قبول فرمود تا آنکه بین بشر محبت و الفت حاصل گردد و قلوب با یکدیگر ارتباط یابد ولکن واأسفا که اهل ادیان فراموش کردند و از اساس ادیان الهی غافل ماندند و باین تقالید پوسیده متمسک شدند و چون این تقالید مختلف است

لهذا با یکدیگر جنگ میکنند هزار افسوس که آنچه را خدا سبب حیات قرار داده سبب ممات کردند
دری را که خدا سبب نجات قرار داده سبب هلاک کردند دین را که سبب نورانیت عالم انسانی است
سبب ظلمت قرار دادند صد هزار افسوس باید برادیان گریه کرد چگونه این اساس فراموش شده و
اوهامات جای آنرا گرفته و چون اوهامات مختلف است لذا جنگ و جدال است با وجودی که
این قرن قرن نورانی است قرن علوم و فنون است قرن اکتشافات است قرن کشف حقائق اشیاء
است قرن عدالت است قرن آزادی است با وجود این ملاحظه میکنید که حرب است بین ادیان،
حرب است بین اقوام، حرب است بین دول، حرب است بین اقالیم، چقدر جای تأسف است ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۴-۱۵۳ خطابات مبارکه طبع ط ۹۹)

● «... دین باید سبب الفت و محبت باشد سبب یگانگی و وفاق باشد و اگر دین سبب عداوت
شود بی دینی بهتر است چراکه نتیجه ندارد بلکه بالعکس نتیجه بخشد. خدا ادیان را فرستاد تا سبب الفت و
محبت خلق باشد حضرت مسیح جان خود را برای این فدا کرد که مردم بگویند او کلمة الله است بلکه برای
این فدا شد تا عالم حیات ابدی یابد آن بود که فرمود ابن انسان آمده حیات بعالم بدهد لکن این
اساس فراموش شد تقالیدی بمیان آمد و الفاظ ابن و اب و روح القدس ترویج و شهرت یافت
و اساس اصلی فراموش گردید مسیح فرمود اگر سیلی بصورت شما زنند طرف دیگر بگردانید این چه
مناسبت دارد با وقوعات بالکان این چه مناسبت دارد با نزاع بین کاتولیک و پروتستان که نهصد
هزار نفر کشته شد بتاریخ مراجعه کنید به بینید چه واقع شد این چه مناسبت دارد با قول حضرت
مسیح به پطرس فرمود شمشیر را غلاف کن پس ما باید تمسک باساس الهی شویم تا هیچ اختلافی نماند ...».

۵۶ - امتحانات

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۴-۳۳۳ جلد دوم مکاتیب مبارکه)

● «هوالله ایتها المنشرحة الصدر بانوار الملکوت اعلمی ان الحکمة الالهیة اقتضت ظهور الامتحان
والافتتان فی عالم الامکان ولایکاد یتم امر فی الوجود من غثه و ثمینه و حقیره و خطیره الّا بالامتحان. فلو
کان ابواب الرّاحة و الغنی مفتوحة علی وجه حواری المسیح من این یظهر خلوص بطرس الحواری

من خباثة یهوذا الاسخریوطی انما ظهر فضائل الاول و رذائل الثانی بسبب الامتحان و الافتتان فهذا من جملة حکم ظهور الامتحان فی عالم الانسان ولکن سیغنیکم الله من کنز ملکوته العظیم و هذا کنز لا یفنی و اما کنوز الدنیا حسرات علی اهلها فی عاقبة الحیاة بتأسف شدید و أسأل الله ان یکشف الغطاء و یظهر لک الحقیقة البسیطة الکلیة المقدسة عن عرفان اهل الاوهام و علیک التحیة و الثناء ع ع ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۷۴ جلد سوم مکاتیب مبارکه)

● «... تذکری الامتحانات التی کانت فی زمن المسیح حتی تتزلزلت بها قلوب اخوان المسیح و تقلب بها قلب رئیس الحواریین و باع المسیح بدراهم معدودات اذاً اعلمی ان الامتحان عظیم عظیم ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۱-۲۳۰ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● « ای ثابت بر پیمان نامه نهم سپتمبر ۱۹۰۹ وصول یافت از حوادث واقعه محزن و مکدّر مباش این مشقّت در سبیل الهی بر شما وارد شد لهذا باید سبب سرور و شادمانی گردد از پیش بیاران مرقوم گردید و همچنین شفاهاً بیان شد که البته یاران غرب را نصیب و بهره از بلایای دوستان شرق خواهد بود لابد در سبیل حضرت بهاء الله مورد اذیّت اهل جفا خواهند گشت ملاحظه کن که در عصر اوّل مسیح حواریّین بچه اذیّت و بلا در سبیل حضرت مسیح مبتلا گشتند در هر روز هدف تیر طعن و سبّ و لعن خبیثان شدند و صدمات کشیدند حبس و زندان دیدند و اکثر جام شهادت کبری نوشیدند حال شما نیز البته باید قدری سهیم و شریک من گردید و از محن و آلام بهره و نصیب برید ولی این وقایع میگذرد و آن عزت ابدیّه و حیات سرمدیّه باقی و برقرار میماند و این بلایا سبب ترقیات کلّیه میشود از خدا خواهم که آن دهقان الهی هر زمین سختی را شخم زند و آبیاری نماید و تخم افشانی کند و این دلیل بر مهارت و اقتدار دهقانست زیرا زمین سست بی خار و خاشاکی را هر نفسی کشت تواند . »

۵۷ - قربیّت الهیّه

حضرت عبد البهاء در کلیسای مونت مورریس بیتس میفرمایند (نقل از صفحه ۹۱ ببعد قسمت دوم مجموعه کامل خطابات مبارکه)

● «هوالله امشب در این سرود ذکری از قربیّت الهی بود اعظم موهبت در عالم انسانی قربیّت الهیّه است هر عزتی هر شرفی هر فضیلتی هر موهبتی که از برای انسان میسّر میگردد به قربیّت الهی میسّر میگردد جمیع انبیاء و رسل قربیّت الهی را میخواستند چه شبها که گریه و زاری کردند چه روزها که تضرّع و ابتهال نمودند و قربیّت الهیّه را طلبیدند ولی قربیّت الهیّه حصولش آسان نیست در یومی که حضرت مسیح ظاهر شد جمیع بشر طالب قربیّت الهیّه بودند و باین مقام هیچکس فائز نشد مگر حواریّون آن نفوس مبارکه به قربیّت الهیّه فائز شدند زیرا قربیّت الهیّه مشروط به محبت الله است قربیّت الهیّه مشروط به حصول معرفت الله است بانقطاع از ماسوی الله است قربیّت الهیّه به جانفشانی است قربیّت الهیّه به فدای نفس و جان و مال بجمیع شؤون است قربیّت الهیّه به تعمید روح و نار و ماء است زیرا در انجیل میفرماید که هر نفسی باید تعمید بآب و روح یابد و درجای دیگر میفرماید باید بآتش و روح تعمید یافت و حال باید دانست که مقصود از آب آب حیات است و مقصود از روح روح القدس است و مقصود از آتش نار محبت الله مقصود اینست که انسان باید بماء حیات و روح القدس و نار محبت الله تعمید یابد تا به حصول این مقامات ثلاثه قربیّت الهیّه حاصل گردد قربیت الهی بآسانی حاصل نگردد قربیّت الهیّه بمثل بیت هزار بهائیان بجانفشانی حاصل شود زیرا بهائیان اموال خود را فدا کردند عزّت خود را فدا کردند راحت خود را فدا کردند جان خود را فدا کردند و در نهایت سرور بقربانگاه شهادت کبری شتافتند جسدشان را پاره پاره کردند خانه هایشان را خراب نمودند اموالشان به یغما رفت اطفالشان اسیر شدند و جمیع این بلیّات را در نهایت سرور و شادمانی قبول کردند بچنین جانفشانی قربیّت الهی حاصل شود و این معلوم است که قربیّت الهیّه زمانی و مکانی نیست قربیت الهیّه بصفای قلب است قربیّت الهیّه به بشارت روح است ملاحظه نمائید که آئینه چون صاف و از زنگ آلایش آزاد است بآفتاب نزدیک است و لو صد هزار میلیون مسافت

در میان است بمجرد صفا و لطافت، آفتاب در آن مرآت بتابد همین طور قلوب چون صاف و لطیف شود بحدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار محبت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی براو گشوده گردد انسان برموز و اسرار الهی پی برد اکتشافات روحانیه نماید و عالم ملکوت مشهود شود. جمیع انبیاء باین وسائط تربیت الهیه را حاصل نمودند پس ما ها نیز باید متابعت آن نفوس مقدسه بکنیم از هوی و هوس خویش بگذریم از آلودگی عالم بشری خلاص شویم تا قلوب مانند آئینه گردد و انوار هدایت کبری از او بتابد. حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرماید که خداوند بواسطهٔ انبیاء و اولیاء فرموده قلب تو منزلگاه من است آنرا پاک و منزّه کن تا در او داخل شوم و روح تو منظر من است آنرا پاک و مقدس کن تا من در آن جاگیرم پس فهمیدیم که تربیت الهیه به دخول در ملکوت الله است تربیت الهیه بخدمت عالم انسانی است تربیت الهیه به محبت بشر است تربیت الهیه باتفاق و اتحاد جمیع امم و ادیان است تربیت الهیه به مهربانی به جمیع انسان است تربیت الهیه به تحری حقیقت است تربیت الهیه به تحصیل علوم و فضائل است تربیت الهیه به خدمت صلح عمومی است تربیت الهیه به تنزیه و تقدیس است تربیت الهیه باتفاق جان و مال و عزّت و منصب است ملاحظه کنید که آفتاب بر جمیع کائنات می تابد لکن در صفحه پاک و مقدس بتمام قوّت است انوار شمس ساطع است امّا سنگ سیاه بهره و نصیبی ندارد و خاک شوره زار از اشراق آن پرتوی نگیرد و درخت خشک از حرارت آن پرورش نیابد و چشم کور مشاهدهٔ انوار نکند بلکه نفوسی که چشم پاک دارند مشاهدهٔ آفتاب کنند و درختانی که سبزند از فیض او بهره گیرند پس انسان باید استعداد حاصل کند و قابلیّت پیدا نماید تا انسان استعداد و قابلیّت نداشته باشد فیوضات الهیه در او ظهور و بروزی ندارد ابر رحمت پروردگار اگر هزار سال بر شوره زار ببارد گل و ریاحین نروید پس مزرعهٔ قلب را باید طیّب و طاهر کنیم تا باران رحمت پروردگار براو ببارد و گلها و ریاحین از او بروید و چشم بینا پیدا کنیم تا انوار آفتاب مشاهده گردد و مشامها پاک کنیم تا رائحه گلستان استشمام شود و گوش را مستعد کنیم تا ندای ملکوت الله استماع گردد امّا گوش کر است هر آهنگی که از ملاء اعلی آید نشنود و ندای ملکوت الله بسمع نرسد مشام که مزکوم است رائحهٔ معطّره استشمام نکند پس باید قابلیّت و استعداد پیدا کرد تا قابلیت و استعداد

حاصل نشود فیوضات الهیّه تأثیر نکند حضرت مسیح در انجیل میفرماید که این بیاناتی که من میکنم نظیر تخمی است که دهقان می افشاند آن دانه ها بعضی بر سنگ افتد و بعضی در خاک شوره افتد و بعضی در میان علفها افتد و بعضی در ارض طیّبهٔ مبارکه افتد آن تخمی که در شوره زار افتد فاسد گردد و بهیچ وجه انبات نشود آن تخمی که بر سنگ افتد اندکی انبات شود ولکن چون ریشه ندارد می خشکد و آن دانه که در میان علفها افتد خفه گردد و انبات نشود امّا آن دانه که در زمین پاک افتد انبات شود و سبز گردد و خوشه شود و خرمن تشکیل گردد همینطور بیاناتی که من میکنم به بعضی قلوب ابداً تأثیر نمیکند به بعضی اندکی تأثیر میکند بعد فراموش میشود و بعضی چون ادهام زیاد دارند این نصایح و وصایای من در آن غرق میشود و امّا نفوس مبارکه وقتی که وصیّت و نصایح من میشنوند در قلوبشان آن تخم پاک ثابت میگردد و سبز و خرم میشود روز بروز ترقیّات مالانهایه می نمایند و چون ستاره ها از افق هدایت میدرخشند ملاحظه فرمائید که تا لیاقت و استعداد حاصل نگردد ندای ملکوت بسمع نرسد پس باید ما بکوشیم تا استعداد و لیاقت پیدا کنیم تا ندای ملکوت ابهی بشنویم بشارات الهی را استماع نمائیم به نفحات روح القدس زنده شویم و سبب اتحاد جمیع ملل و امم گردیم و عَلَم وحدت عالم انسانی بلند کنیم و اخوّت روحانیّه بین بشر نشر دهیم و برضای الهیّه و حیات ابدیّه نائز گردیم .»

۵۸- مال دنیا و آثار مادّیه

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۶۰ جلد دوم بدائع الآثار)

● «... افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است خداوند محض عمران دنیا این اوهام را در سرها انداخته و الّا اهمیتی ندارد .»

و در صفحه ۳۴۴ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است

● آنگاه نظر به رجای شخص محترمی به عمارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه های آثار کهنه از هر قبیل جمع و مرتب نموده بود تشریف بردند در مراجعت فرمودند : «شخصی ما را بمنزل خود برد برای تماشای صور و امثال بسیار تعجب نمودم که مردم بتماشای

چنان صور تهائی که ملاعب صبیان است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند » .

۵۹ - مقام حضرت مسیح و اثبات شریعت عیسوی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۵ مفاوضات مبارکه)

● « بعد حضرت مسیح آمد و گفت که من بروح القدس تولّد یافتم اگرچه حال در نزد مسیحیان تصدیق این مسئله آسانست ولی آنوقت بسیار مشکل بود و نص انجیل است که فریسیان میگفتند آیا این پسر یوسف ناصری نیست که ما او را میشناسیم چگونه میگوید که من از آسمان آمدم باری این شخصی که بظاهر در انظار جمیع حقیر بود با وجود این بقوتی قیام فرمود که شریعت هزار و پانصد ساله را نسخ نمود و حال آنکه اگر کسی ادنی تجاوز از آن شریعت مینمود در خطر عظیم میافتاد و محو و نابود میشد و از این گذشته در عهد حضرت مسیح اخلاق عمومیّه و احوال بنی اسرائیل بکلّی منحل و فاسد شده بود و اسرائیل در کمال ذلّت و اسارت و خواری افتاده بود یک روز اسیر ایران و کلدان شدند و روزی دیگر محکوم دولت آشوریان روزی رعیّت و تابع یونان گشتند و روزی دیگر مطیع و ذلیل رومان این شخص جوان یعنی حضرت مسیح بقوّه خارق العاده شریعت عتیقه موسویّه را نسخ فرمود و بتربیت اخلاق عمومیّه پرداخت دوباره از برای اسرائیل تأسیس عزّت ابدیّه فرمود و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاص باسرائیل نداشت بلکه تأسیس سعادت کلّیه از برای هیأت اجتماعیّه بشریّه نمود اوّل حزبی که بر محویّتش قیام نمودند اسرائیل قوم و قبیلهٔ خود مسیح بود و بظاهر او را مقهور نمودند و بذلّت کبری انداختند حتّی تاج خار بر سرش نهادند و بصلابه زدند و این شخص در وقتیکه بظاهر در نهایت ذلّت بود اعلان کرد که این آفتاب اشراق نماید و این نور بتابد و این فیض من احاطه نماید و جمیع امداء خاضع شوند و همینطور که گفت شد جمیع ملوک عالم مقاومت او را نتوانستند بلکه اعلام جمیع ملوک سرنگون شد و عَلَم آن مظلوم با وج اعظم مرتفع گشت آیا این چیز بقاعدهٔ عقل بشر ممکن است لا والله پس معلوم و واضح گشت که آن شخص بزرگوار مربّی حقیقی عالم انسانی و به قوّتی الهیّه مؤیّد و موفق بود . »

و در خطابه ای مبارک میفرمایند (نقل از صفحه ۱۵۴ ببعد قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● « هوالله امشب میخواهم از برای شما سبب احتجاب ناس را از مظاهر مقدّسهٔ الهی بیان کنم این مسلّم است که در جمیع عصرها مردم منتظر موعود بودند مثلاً در زمان مسیح یهود منتظر ظهور مسیح بودند و شب و روز در معابد دعا مینمودند که خدایا ظهور مسیح را نزدیک کن تا از انوار او استفاضه کنیم و آنچه سبب سعادت ابدیست برسیم با شبها در قدس الاقداس گریه میکردند و تا صبح جزع و فزع مینمودند که خدایا مسیح را بفرست امّا وقتی که مسیح ظاهر شد جمیع اعتراض کردند جمیع انکار نمودند بلکه تکفیر کردند و عاقبت بصلیب زدند سبب چه بود اسباب بسیار بود امّا سبب بسیار قوی در سبب بود که این دو سبب همیشه سبب احتجاب ناس بوده و سبب محرومی کلّ گردیده است.

سبب اوّل آنکه شخص موعود را در کتاب مقدس شروطی مذکور که آن شروط کلام رمزی است نه مفهوم لفظی و چون بحسب مفهوم لفظی گرفتند لهذا اعراض و استکبار میکردند می گفتند این موعود آن موعود نیست چنانچه یهود عبارات را گرفته حین ظهور حضرت مسیح علماء یهود گفتند این مسیح آن مسیح نیست این آن موعود نیست بلکه نسبت های دیگر دادند که زبان حیا کند و تمسّک بشروط ظهور مسیح در کتاب مقدس تورات نمودند :

شرط اوّل این که در کتاب مقدس منصوص است که مسیح از مکان غیر معلوم میآید این شخص از ناصره آمده ما او را میشناسیم.

شرط ثانی آنکه عصایش از آهن است یعنی بشمشیر شبانی میکند و این مسیح شمشیر که سهل است عصای چوب هم ندارد.

شرط ثالث آنکه بموجب کتاب مقدس حضرت موعود باید بر سریر داود نشیند و تأسیس سلطنت بکند این مسیح را نه سلطنتی نه لشکری نه مملکتی نه وزرائی نه وکلائی فرید و وحید است لهذا این مسیح آن مسیح موعود نیست .

شرط رابع آن که مسیح شریعت تورات را ترویج کند و این مسیح سبت را بهم شکست شریعت تورات را نسخ نمود چگونه این مسیح آن مسیح است .

شرط خامس آن که باید شرق و غرب را فتح کند این مسیح یک لانه و آشیانه ندارد چگونه این مسیح آن مسیح است .

شرط سادس آن که باید حیوانات نیز در زمان مسیح در نهایت راحت و آسایش باشند و عدالت بدرجه‌ای رسد که حیوانی نتواند به حیوان دیگر تعدی کند گرگ و میش با هم از یک چشمه آب بنوشند باز و کبک در یک لانه آشیانه کنند شیر و آهو در یک چراگاه بچرند حال در زمان این مسیح ظالم و عدوان بدرجه‌ایست که حکومت روما در فلسطین غلبه کرده یهود را میکشد میزند نفی میکند حبس مینماید ظلم و عدوان بی پایان است حتی خود مسیح را بفتوای علمای یهود به صلیب زدند چگونه این مسیح آن مسیح است . این بود سبب اجتناب ملّت یهود از ایمان به مسیح و حال آنکه جمیع این شرائط ظاهر شد جمیع این آثار باهر گشت ولکن کلامی رمزی بود علماء یهود نفهمیدند گمان کردند که این شروط برحسب ظاهر و مفهوم لفظی است و حال آنکه جمیع رموز بود .

اولاً اینکه از مقامی غیر معلوم میآید روح مسیح از مقام غیر معلوم آمد نه جسمش هرچند جسمش از ناصره بود امّا روح مسیح نه از ناصره نه از حیفا آمد نه از شرق و نه از غرب بود روح مسیح از عالم الهی بود از مقامی غیر معلوم بود امّا علمای یهود نفهمیدند .

ثانیاً این که عصای او از آهن بود عصا آلت شبانیست آلت شبانی حضرت مسیح لسان مبارک بود لسان مبارک سیف قاطع بود فصل بین حق و باطل میکرد .

ثالثاً این که بر سریر داود بنشیند و سلطنت نماید حضرت مسیح سلطنتش سلطنت ابدی بود نه سلطنت ناپلئون نه سلطنت جنگیزخان نه سلطنت آنیبال سلطنت مسیح سلطنت روحانی بود سلطنت ابدی بود سلطنت وجدانی بود ممالک او قلوب بود در قلوب سلطنت میکرد نه در خاک والی الابد سلطنتش باقی است و نهایت ندارد .

رابعاً این که ترویج تورات مینماید یعنی اساسی را که حضرت موسی گذاشته است آنرا از تقالید خلاص میکند آن حقیقت را ترویج میکند هیچ شبهه نیست که حضرت مسیح اساس موسی را ترویج کرد از جمله وصایای عشره را ترویج کرد حقیقت شریعت موسی را ترویج کرد امّا بعضی امور که موافق عصر موسیٰ بود و در زمان مسیح موافق نبود از زوائد بود یا از تقالید تلمودیه بود آنها را نسخ کرد اساس اصلی را مجریٰ داشت و ترویج فرمود .

خامساً این که شرق و غرب را فتح میکند چون حضرت مسیح کلمة الله بود بقوّه الهی شرق و غرب را فتح کرد و فتوحاتش الی الآن باقی و برقرار نهایت ندارد .

سادساً این که در ایام ظهورش گرگ و میش از یک چشمه آب میخورند مقصد از این آنستکه نفوسی که مانند گرگ و میش اند آنها به حضرت مسیح مؤمن میشوند و جمیع آنها از چشمهٔ انجیل مینوشند مثلاً یک شرقی و یک غربی که مناسبتی مابین آنها نبوده و معاشرتی با هم نداشته اند و از هر جهت مخالف بودند و بمنزلهٔ گرگ و میش بودند و اجتماع اینها ممکن نبود چون مؤمن بحضرت مسیح شدند جمیع بر چشمهٔ واحد جمع شدند. اینها کلمات رمزی بود چون علماء یهود نفهمیدند و بحقیقت معانی پی نبردند و بصورت ظاهر نگاه کردند و مطابق ندیدند این بود که انکار کردند و اعتراض نمودند.

سبب ثانی مانع ثانی اینستکه در مظاهر مقدسهٔ الهیّه دو مقام است یک مقام بشریت و دیگری مقام رحمانی نورانی مقام ظهور و تجلّی ربّانی مستور است و مقام بشریّت ظاهر خلق آن حقیقت مقدسه را ظاهر در هیکل نمی بینند قوّه روح القدس را نمی بینند نظر به بشریّت میکنند و چون می بینند در مقام بشریت مشترک با سائر بشرند نظیر سائرین میخورند میخوابند مریض میشوند نمیتوان میگردند لهذا قیاس به نفس خود نموده میگویند اینها مثل ما ها هستند امتیازی ندارند چرا اینها مظاهر مقدسه باشند و ما نباشیم چرا اینها ممتاز از ما ها باشند چرا اینها آسمانی باشند و ما زمینی چرا آنها نورانی باشند و ما ظلمانی و حال آنکه در جمیع شؤون بشری مثل آنها هستیم ابداً فرق و امتیازی در میان نیست و امتیازی خصوصی از ما ندارند ما فرقی نمی بینیم اینها مثل ما هستند لهذا انکار و استکبار مینمودند مثل ابلیس که نظر به جسم آدم کرد گفت من اشرف از آدم هستم ولی نظر بروح آدم نکرد روح آدم را ندید و چون جسم آدم از تراب بود آن را دید روح او را ندید استکبار کرد و الاّ سجده میکرد حال در یوم ظهور مظاهر الهی چون مردم نظر به بشریّت آنها مینمایند و مانند خودشان می بینند لهذا استکبار می کنند اعتراض مینمایند تعدّی میکنند ظلم و مخالفت مینمایند و بر قتل آنها قیام میکنند پس شما نظر به بشریّت مظاهر مقدسهٔ الهیّه نکنید باید نظر به حقیقت آنها بکنید آن حقیقت ساطعه که آفاق را روشن میکند آن حقیقت ساطعه که نفوس را از نقائص خلاص مینماید آن حقیقت ساطعه که هیئت جامعه را باعلیٰ درجه کمال میرساند مافوق تصوّرات بشری است ما باید نظر به زجاج نکنیم زیرا چون نظر به زجاج کنیم چون بلور است از انوار محروم مانیم باید نظر را به سراج نمائیم یعنی آن سراجی که در این زجاج می تابد و آن فیض و تجلّی حضرت الوهیت است که در زجاج بشریّت ظاهر و هویدا است و چون چنین کنیم محجب نمانیم.»

حضرت عبدالبهاء در رساله مبارکه مدنیّه میفرمایند (نقل از صفحات ۹۵ تا ۹۸ نسخهٔ طبع ۱۳۲۹ هجری)

● «... وچون دفعهٔ ثانیه علائم و آثار تشتت و ذلت و نیستی و مقهوریّت طائفهٔ اسرائیلیان نمودار شد نفحات طیّبهٔ قدسیهٔ روح الله بر شواطئ نهر اردن و خطّهٔ جلیل ساطع گشت و ابر رحمت برخاست و بر آن دیار امطار روحانیت کبریٰ مبذول داشت و از رشحات و طفحات بحر اعظم بریهٔ قدس بر یاحین معرفة الله معطّر گردید و جوامع الحان جلیل انجیل بسامع اهل صوامع ملکوت درآمد و بنفس مسیحائی نفوس میّته سراز قبر غفلت و جهالت برداشته بحیات ابدیه فائز گشتند. در مدت سه سال آن نیّر اوج کمال در دشت و صحراء اورشلیم و فلسطین حرکت نموده کلّ را بصبح هدایت دلالت میفرمودند و باخلاق روحانیه و صفات مرضیه تربیت مینمودند و اگر ملّت اسرائیلیّه بآن جمال نورانی اقبال نموده کمر خدمت بر اطاعت می بستند بروائح جان بخش روح الله بروحی تازه و فتوحی بی اندازه مؤیّد میگشتند ولکن چه فائده که کل اعراض نمودند و بر اذیت آن معدن علم لدنّی و مهبط وحی الهی برخاستند الّا معدودی قلیل که متوجهاً الی الله از شؤون ظلمانیّه امکان مقدس شده قصد معارج لامکان نمودند خلاصه جمیع بلیّات شدیده بر آن مشرق الطاف الهیّه وارد بقسمی که اقامت و استقرار در قریه ای ممکن نبود با وجود این علم هدایت کبریٰ مرتفع و اساس تمدن اخلاق انسانیّه که اصول مدنیّت جامعه است مؤسّس گشت ... خلاصه آن حضرت شریعت مقدّسه را بروحانیت صرفه و اخلاق حسنه تأسیس و نفوس مؤمنه را بروش و مسلک خاصی که جوهر حیات عالم است تعیین فرمودند چنانچه آن مظاهر هدیٰ ولو درظاهر باعظم نقمت و عقوبت ظالمین مبتلا شدند ولکن فی الحقیقه از ظلمات خذلان یهود نجات یافته در صبح ابداع بانوار عزّت سرمدیه مشرق و لائح گشتند و آن ملّت جسیمهٔ یهود معدوم و مضمحل شدند ولکن این نفوس معدوده چون بظلّ شجرهٔ مبارکهٔ عیسویّه شتافتند فی الحقیقه هیئت عمومیّه عالم را تبدیل نمودند. در آن زمان جمیع اهالی اقالیم عالم در منتهیٰ درجهٔ تعصّب و نادانی و حمیت جاهلیّه و شرک بوحدانیّت الهیّه بودند مدّعی اعتقاد بوحدانیّت جز شرذمهٔ قلیلهٔ یهود نه و آنان نیز بکلّی مخذول و منکوب و این نفوس مبارکه به ترویج امری قیام نمودند که مغایر و مضاد آراء هیئت بشریّه بود و کلّ ملوک چهار قطعه از قطعات خمسهٔ عالم بر اضمحلال ملّت عیسویّه به اتمّ عزم برخاستند معذلک عاقبت اکثری بجان و دل در ترویج دین الهی شتافتند و کلّ ملل اروپ و بسیاری از طوائف آسیا و افریک و بعضی متمدنین جزائر بحر محیط در ظلّ کلمه توحید جمع شدند ...».

حضرت عبدالبهاء در رساله مبارکه مدنیه میفرمایند (صفحات ۵۲ تا ۵۵ نسخه طبع ۱۳۲۹ هجری قمری)

● «... و همچنین ملاحظه نمائید زمانیکه نفحات قدسیه روح الله خطه فلسطین و جلیل و سواحل نهر اردن و جوانب اورشلیم را معطر ساخته و الحان جلیل انجیل بسامع روحانیان در آن در آن زمان کل قبائل و طوائف آسیا و اروپ و افریک و امریک و اقیانوس که جزائر بحر محیط است مجوس و بت پرست و غافل از خطاب یوم الست بودند مقر وحدانیت و الوهیت جز ملت موسویه نبوده بعد از بعثت انفاس طیبه طاهره روح بخش آن حضرت در مدت سه سال حیات جاودانی بر اهالی آن دیار مبذول داشت و به وحی الهی اسس اساس شریعت عیسویه که در آن عصر معجون بر اساسه طبیعت معلوله بشریه بود تأسیس شد اگرچه در زمان آن حضرت انفس قلیله مقبل الی الله گشتند بلکه فی الحقیقه مؤمن موقن عبارت از دوازده نفر رجال حواریین و چند نساء بودند و یکی از حواریین که مسمی به یهوذای اسخریوطی بود نیز مرتد شده یازده نفر باقی ماندند باری بعد از صعود آن حضرت با نفوس عزت این نفوس قلیله باخلاق حسنه روحانیه و روش و حرکات مقدسه رحمانیه مبعوث شده بقوة الهیه و نفس مسیحائی بهدایت کل من علی الارض قیام نمودند و در آنزمان کل ملل اصنافیه و ملت یهود بکمال قوت و اهتمام بر اطفای سراج الهی که در زجاجه خطه اورشلیم مشتعل گشته برخاستند "یریدون ان یطفوا نور الله بافواههم ویابی الله ان یتم نوره ولو کره الکافرون" و هریک از این نفوس مبارکه را بیدترین عذابی شهید نمودند بلکه جسم مطهر بعضی را باطور قصابی ریزه ریزه نموده و در گلخنها بسوختند و بعضی اتباع و اشیاع این اشخاص مقدسه را بعد از شکنجه و عذاب زنده زیر خاک دفن نمودند با وجود این عقوبات شدیده ابداً در تبلیغ امر الله فتور ننموده بدون سل سیف و خراشیدن روی نفسی بالاخره ملت عیسویه عالم را احاطه نموده بقسمی که در قطعه اروپ و امریک از ادیان سائره اثری باقی نماند و در آسیا و افریک و جزائر بحر محیط جم غفیری از اهالی الیوم در ظل انجیل داخلند. حال باین ادله واضحه لائحه ثابت و مبرهن گشت که ترویج دین الهی بکمالات انسانیه و اخلاق حسنه و شیم مرضیه و روش و حرکت روحانیه است اگر نفسی بصرافت فطرت اقبال الی الله نماید مقبول درگاه احدیت بوده چه که این نفس از اغراض شخصیه و طمع منافع ذاتیه مبرا و بصون حمایت حق التجا نموده بصفت امانت و صداقت و پرهیزکاری و حقوق پروری و همت و وفا و دیانت و تقی بین خلق ظاهر گردد و مقصود اصلی از انزال شرائع مقدسه سماویه که سعادت اخلاق و تمدن دنیوی و تهذیب اخلاق باشد حاصل گردد و الا بضرب سیف بظاهر مقبل و در باطن مغل و مدبر گردند ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۴-۳۱۳ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... وقتی که ملّت یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت از میان رفته بود در همچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اوّل اعلان نبوّت موسیٰ را در عالم انتشار داد ، نام آن حضرت را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران و هندوستان و اروپا ذکری از حضرت موسیٰ نبود یک کتاب تورات در آن صفحات یافت نمیشد حضرت مسیح سبب شد که تورات را به ششصد زبان ترجمه نمودند مسیح عَلَم انبیای بنی اسرائیل را بلند نمود که اکثر ملل عالم مؤمن شدند به این که بنی اسرائیل شعب الهی و مقدّس و برکت یافته بودند جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق وحی و الهام بودند و از افق ابدی مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسیٰ نمود نبوّت موسی را انکار نکرد بلکه ترویج فرمود تورات را محو نکرد بلکه منتشر ساخت نهایت اینست آن قسم اداری که متعلق بمعاملات بود بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد امّا اساس موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی فائق و نفوذ کلمة الله اکثر ملل شرق و غرب را جمع فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خیمهٔ وحدت عالم انسانی جمع کرد و تربیت فرمود تا ملّت رومان و ملّت یونان و ملّت سریان و ملّت کلدان و ملّت آشوریان و ملّت اجیسیان کلّ اتّحاد و اتّفاق نمودند و تأسیس مدنیّت آسمانی گشت . حال این نفوذ و قوّت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی وافی بر حقیقت حضرت مسیح است . ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیش هنوز باقی و برقرار است این است برهان قاطع و دلیل واضح ... » .

و نیز میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۴۱ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● « چون حضرت مسیح در بیست قرن پیش ظاهر شد با وجود آنکه یهود در نهایت انتظار ظهور آن حضرت بودند و هر روز دعا میکردند که خدایا ظهور مسیح را تعجیل نما و گریه میکردند لکن بعد از طلوع آن شمس حقیقت انکار کردند و بنهایت عداوت برخاستند و عاقبت آن روح الهی و کلمة الله را بصلیب زدند و نام شریفش را بعل زبول استغفرالله یعنی شیطان نهادند چنانکه نصّ انجیل است و سبب این بود که میگفتند که ظهور مسیح به نصّ واضح تورات مشروط بعلاماتی

وتا این علامات ظاهر نشود هرکس ادعای مسیحی کند کاذب است ... چنین اعتراض بر آن شمس حقیقت مینمودند وحال آنکه آن روح الهی موعود تورات بود ولی چون یهود معنی این علامات و شروط را نمی فهمیدند کلمة الله را بصلیب زدند . امّا بهائیان گویند جمیع این علامات بتمامه در ظهور حضرت مسیح تحقق یافت ولی یهود حقیقت این علامات که بعنوان رمز در تورات بیان شده نفهمیدند لهذا روح الله را انکار نمودند و به دار زدند مثلاً از جمله شروط سلطنت است گویند سلطنت حضرت مسیح آسمانی بود الهی بود ابدی بود نه سلطنت ناپلیونی که باندک زمانی زایل شد و قریب دو هزار سال است که این سلطنت حضرت مسیح تأسیس شده والی الآن باقی و برقرار و الی الأبد آن ذات مقدس بر این سریر ابدی مستقر وهمچنین سائر علامت کلّ ظاهر شده ولی یهود نفهمیدند وقریب دو هزار سال است که حضرت مسیح با جلوه ای الهی ظاهر شده اند و هنوز یهود منتظر ظهور مسیحند وخود را حق و مسیح را باطل میدانند . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۲۹۲ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● « ... اگر تعصب را کنار گذاریم و تحرّی حقیقت کنیم می بینیم که حضرت مسیح اعظم از موسی کرد هیئت اجتماعیه را تربیت کرد و ملل ونحل مختلفه را در ظل کلمة الله آورد پس هیچ شبهه نماند که اینها پیغمبر بودند زیرا مقصد از نبوّت تربیت نوع انسانی است . حضرت مسیح شخصی بود وحید و فرید و این امم عظیمه را تربیت نمود این ملل متحاربه را صلح داد وحشیان متمدن شدند وظالمان خلعت عدالت در برگرفتند اخلاق عالم انسانی ترقیات فوق العاده کرد از این ثابت شد که مربّی بود و معلّم امم بود اگر این را انکار کنیم بی انصافیست ... » .

ونیز میفرمایند (نقل از صفحه ۲۷ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات مبارکه)

● « ... وقتی که حضرت مسیح ظاهر شد در میان شعوب و فرق مختلفه الفت داد در میان یونان و رومان و سریان و اجیپسیان التیام داد زیرا اختلاف و عداوت بین آن اقوام بدرجه ای بود که محال بود الفت والتیام حاصل شود لکن حضرت مسیح بقوّة الهیّه کلّ را متّحد و متّفق فرمود ... »

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۸-۲۰۷ قسمت اوّل مجموعهٔ کامل خطابات)

● « هوالله وقتیکه حضرت مسیح ظاهر شد در اورشلیم ظهور نمود مردم را بخدا خواند خلق را بملکوت الله دلالت فرمود بحیات ابدیّه دعوت نمود بکمالات عالم انسانی تشویق و تحریص کرد نور هدایت از آن کوکب لامع ساطع شد و از برای بشر جان خود را فدا کرد . درنهایت مظلومیت بود باوجود این جمیع بشر دشمن او شدند اورا انکار کردند اذیتش نمودند سبّ ولعن کردند ابداً اهمیت ندادند با مجرمین او را بر دار زدند باوجود آنکه رحمت محض بود رأفت تام بود نور حقیقت بود صبح هدایت بود از دل و جان مهربان بود لکن با او معامله بدشمنی کردند قدرش را ندانستند اهمیتی به تعالیمش ندادند نصائحش نشنیدند بانوارش روشن نگشتند آخر کردند آنچه کردند بعد از مدتی معلوم و ثابت شد که آن ذات محترم نور عالم بود و بیانش سبب حیات ابدیّه بنی آدم قلبش رؤف بجمیع خلق بود الطافش شامل کلّ بود . چون نورش درخشیدن گرفت پشیمان شدند لکن کار از کار گذشته بود و حضرت مسیح زینت صلیب شده بود حواریّین شهید شده بودند بعد از سیصد سال قدر مسیح را دانستند زیرا وقتی که حضرت صعود فرمود نفوس قلیلی تابع حضرت بودند معدودی از ناس بیانات و نصائح حضرت را قبول کردند نفوسیکه نادان بودند میگفتند این شخص مجهول کیست و این فرید و وحید مغلوب که پنج نفر متابعت او را کرده ولی نفوس دانا میدانستند بعد چه میشود میدانستند آن نور ساطع خواهد شد آن آفتاب بر شرق و غرب خواهد تابید . آنچه آنان در یوم مسیح میدیدند دیگران بعد از سیصد سال دیدند ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۵۴ جلد پنجم مائده آسمانی)

● « ... ملاحظه کنید نفوس مقدّسه آثارشان در جمیع عوالم باقیست حتی در عالم عقول و نفوس تأثیرشان باقی و برقرار است مثلاً آثار حضرت مسیح در عالم عقول و ارواح ظاهر و باهر است روح مسیح موجود است که این آثار بر آن مترتب است بر معدوم اثری مترتب نمیشود ... ».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۸۶ جلد چهارم مکاتیب)

● « ... از شیء معدوم اثر معلوم محال و ممتنع است . چون آثار باقی و ظاهر بقای صاحب آثار محتوم و باهر قابل انکار نه ملاحظه نمائید که حضرت مسیح صبیح ملیح آثارش مانند انوار صبح ظاهر و آشکار است قابل انکار نیست چه سلطنت ابدیّه است که در اینمه قرون و اعصار باقی و برقرار است و ببقای حق ثابت و پایدار ... ».

ایضاً در بیان همین معنی حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۶۱ جلد پنجم مائده آسمانی)

● «... اثر بی مؤثر نمیشود مدام اثر موجود لابد مؤثری هست پس با وجودی که حضرت مسیح هزار و نهصد و دوازده سال پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقیست و سلطنتش ظاهر و نفوذش باهر آیا میشود آن روح فانی باشد و این آثار عظیمه باقی پس ثابت شد که مؤثر این آثار آن مبداء انوار باقیه و فیوضات ابدیه است.»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحات ۲۶۳-۴ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... جمیع مظاهر مقدسهٔ الهی با یکدیگر در نهایت محبت بودند یکدیگر را بسیار ستایش میکردند یکدیگر را بی نهایت تنزیه و تقدیس می نمودند مثلاً حضرت موسیٰ حضرت ابراهیم را تبریک و تقدیس کرد و نهایت ستایش را نمود و بیان نمود که او شمع هدایت الهی بود همینطور حضرت مسیح نهایت تمجید را از حضرت موسیٰ نمود تنزیه و تقدیس کرد و نام موسی را در شرق و غرب منتشر نمود کتاب موسیٰ را در اقطار عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را ستایش کرد بلکه بنی اسرائیل را منفخر و سرافراز فرمود. همچنین حضرت محمد، نهایت ستایش از حضرت مسیح در قرآن موجود که حضرت مسیح کلمة الله است حضرت مسیح روح الله است حضرت مسیح از روح القدس تولّد یافت و مریم در قدس الاقداس بود معتکف بود و مائده آسمانی براو نازل میشد باری نهایت ستایش را از حضرت مسیح نمود حتی یک سوره باسم مریم در قرآن موجود است و جمیع مضمون ستایش از یوحنای معمدانی و حضرت مسیح و حضرات حواریون و حضرة مریم است همینطور حضرت باب و حضرت بهاء الله جمیع مظاهر مقدسهٔ الهی را ستایش نموده اند چنان در حق مسیح ستایش نمودند که ابداً در تصور نمی گنجد البته اگر جمع شود یک کتاب میشود حضرت بهاء الله سبب نشر توراة و انجیل شریف و قرآن شد و شروح مفصّله بر بعضی آیات انجیل نوشت و اسرار انجیل را ظاهر نمود اینها که با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت بودند و حیات یکدیگر را تنزیه و تقدیس می نمودند و نهایت ستایش را میفرمودند چرا ما که پیروان آنها هستیم بر ضد یکدیگر قیام کنیم ...»

و در خطابه ای مندرج در صفحه ۱۷ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات میفرمایند:

● «... حضرت مسیح آمد که با هل عالم مدنیّت آسمانی تعلیم دهد نه مدنیّت جسمانیّه

درجسم امکان روح الهی دمید و مدنیّت نورانی تأسیس کرد از جمله اساس مدنیّت الهیّه صلح اکبر است از جمله اساس مدنیت روحانیّه وحدت عالم انسانی است از جمله مدنیّت روحانیّه فضائل عالم انسانی است از جمله مدنیّت الهیّه تحسین اخلاق است ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۹۵ جلد نهم مائده آسمانی)

● «... ای یار مهربان این را بدان که این موهبت تاج کرامتی است بر هامهٔ تو که قرون عظیمه مدار مفخرت جمیع منتسبین و خویش و پیوند است تعجب مفرما قدری در قرون اولی ملاحظه کن که در ایام حضرت روح موانست شب و روز آن حضرت در نزد نفسی اهمیّت نداشت و الطاف و عنایت او را قدر و وقعی نبود حال سنگی که در حوالی طبریا یکرتبه بشرف جلوس جسد مطهر آن حضرت فائز شد محل زیارت و سجود نصف روی زمین است ملاحظه فرما که چه اهمیّتی پیدا نمود همیشه چنین بوده و خواهد بود که مطلع نور الهی در زمان خود در انظار اهمیّتی نداشتند و عنایاتشان سبب مفخرت و مسرّت ناس نبود لکن چون انوار شمس حقیقت بر آفاق تابید به تراب آن نفوس مبارک ملوک ارض سجده نمودند ... ».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۱۱۶ جلد نهم مائده آسمانی)

● «... در قرون اولی اعصار انبیاء چقدر روایات و حکایات مختلفه متنوعه حاصل گشت چقدر کتب رد مرقوم گردید حتی بعضی از فلاسفهٔ یونان و رومان کتبی رداً علی روح الله مرقوم نمودند و انتشار دادند و این واضحست که اقوال فلاسفه در آن زمان در بین اقوام مانند وحی منزل بود عاقبت آن کتب جمعاً مهجور گشت بعضی از آن در کتابخانه های اروپا باقی رزق موریانه است و اینک انجیل جلیل بفلک اثیر رسید این سیل جمیع آن خاشاکها را برداشت و برد ... ».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۳۲۴ جلد دوم امر و خلق) (در صفحات ۹۹ و ۱۰۰ رساله مدنیّه نیز آمده است)

● «... جالینوس حکیم در کتاب خویش که شرح رسالهٔ افلاطون در سیاست مدنیّه است

می نویسد که عقاید دینیّه دخل عظیمی در مدنیّت صحیحه دارد و برهان بر این اینکه جمهور ناس سیاق اقوال برهانیّه را ادراک نتوانند و از این جهت محتاج کلمات رموزیّه از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرت اند و دلیل بر ثبوت این مطالب آنکه الیوم مشاهده میکنیم که قومی را که مسمّی به نصاریٰ اند و به ثواب و عقاب معتقد و مؤمن از این طائفه افعال حسنه صدور می یابد مثل افعال نفسی که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیاناً مشاهده مینمائیم که از موت مخافتی ندارند و از کثرت حرص و اشتیاقشان بعدل و انصاف از متفلسفین حقیقی محسوبند.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۵۳ جلد اول منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء

● «... بسیار چیزها در تاریخ یهود نیست، وقایع حضرت مسیح بتمامها در تاریخ یوسفیوس یهودی نیست و حال آنکه تاریخ زمان مسیح را نوشته است. پس وقایع زمان مسیح را از اینکه در تاریخ یوسفیوس نیست نمیشود انکار کرد...».

و در صفحه ۳۴۰ جلد اول بدائع الآثار مسطور است

● «... شخصی صوفی مشرب وقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفتهٔ تعالیم مبارکه‌اند او نیز رجای تشرّف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرد همه از خدا خواستند فرمودند صحیح است ولی یک آدمی آنقدر عزیز است که مسجود امم میشود مانند حضرت مسیح و موسیٰ داعی بوحدانیّت الهیّه و سبب تربیت ملتی میگردد و آدم دیگر آنقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود و مورد مارمی پرستند آیا این هر دو یکسان اند نه بلکه مظاهر الهیّه خلق دیگرند. جمیع بشر یک خلقند امّا در عقول چقدر متفاوتند که یکی اعقل عقلاء و مؤسّس قوانین راحت و سعادت است و دیگری اجهل جهلاء و مخرب بنیان آسایش و عزّت. پس انبیاء را مقام دیگر است. در صحرای طور بسیار عبور نمودند امّا ندای الهی را موسیٰ شنید زیرا مظاهر الهیّه قوّه معنویه دیگر دارند امم عظیمه در مقابل انبیاء بودند همه ذلیل و گمنام ماندند امّا شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر و معین ببین چه علمی بلند نمود. جمیع از خدا خواستند ولی مراتب مختلف است ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۳۶ جلد اوّل ارد و خلق) «مأخوذ از قطعه ۳۰ مفاوضات»

● «... مقام آدم من حیث ظهور و بروز بکمالات الهیّه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسیح رتبهٔ بلوغ و رشد و طلوع نیّر اعظم رتبهٔ کمال ذاتی و صفاتی بود.»

۶۰ - وحدت و اختلاف - پیشرفت و توقف مسیحیت

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۶۱ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● «... حضرت روح و حقیقت ظاهر شدند ادراکات خلق و احساسات و عقول طوائف موجوده مثل طایفهٔ رومان، یونان، سریان، اسرائیلیان مختلف بود چون قوّه کلّیه روح الله بمیان آمد عاقبت بعد از سیصد سال جمیع آراء مختلفه را در ظلّ مرکز واحد جمع نمود احساسات روحانیّهٔ واحده حاصل گشت در مقام مَثَل ذکر میکنم سپاه در تحت ادارهٔ سران عسکر که آراء مختلف دارند واقع البته در تعیین خطّ حرب و حرکت اختلاف نمایند ولی چون سردار کل که در فنون حرب ماهر بمیان آید جمیع آن آراء مختلفه محو گردد و رأی واحد شود و سردار کامل کلّ را بظلّ ادارهٔ خویش آورد. این مقام مَثَل است نه مثل حال اگر گوئی که سران این لشکر هریک متفنّن در فنون حرب و ماهر و مجرّب چگونه تمکین شخص واحد نماید و لو جلوهٔ زاید الوصف نماید این سخن غیر مسموع زیرا این قضیه یقین است و شبهه ای در آن نیست ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۶۷ پیام ملکوت)

● «... ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد چقدر ناملایمات دید با وجود این اقوام مختلفه و احزاب متنوعه راجع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان همه در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفثات روح القدس جمیع را متحد فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف برطرف شد نزاع و جدال از میان رفت در ظلّ مسیح کلّ در نهایت صلح زندگی نمودند ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۴۰۱ جلد سوم مکاتیب)

● «... البته در انجیل جلیل خوانده اید که حواریین حضرت مسیح چقدر ملامت و

شماتت وسب ولعن دیدند وچگونه فریسیان بر آنها هجوم نمودند لکن عاقبت علم حواریین بلند شد و اعلام فریسیین سرنگون گشت ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۵-۸۴ جلد سوم مکاتیب)

● « ... ملاحظه کنید که حضرت مسیح روحی له الفداء بجهت محافظت وحدت مسیحی در حق پطرس فرمودند تو صخره ای و بر این صخره کلیسای خود را بنیاد نهم . این کلمه سبب شد که جمیع خاضع وخاشع شدند و هزار سال وحدت مسیحی محافظه گشت با وجود اینکه این کلمه امر به توجه و متابعت نیست و روایت است که حضرت مسیح چنین فرمودند با وجود این در دریای مسیح هرچه کف پیدا شد محو و نابود شد و هر جسم مرده که طالب زخرف دنیا بود آنرا بکناره انداخت ... ».

و درباره **مکان ظهور** میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷۹ جلد ۳ مکاتیب)

● « ... امّا مکان بهیچوجه حکمی ندارد . حضرت مسیح جلیل در فلسطین ظاهر شد ولکن تعالیم بجمیع عالم سرایت نمود و بقوت الهیّه ملل مختلفه را در ظل کلمه واحده جمع کرد . حدود ات مکانی ابداً حکمی نداشت ... ».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۵۳ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● « ... حضرت مسیح بهار روحانی بود خیمه در قطب آفاق زد آن احساسات روحانی را اعظم از قبل ظاهر فرمود . جهان رونق بدیع یافت عالم انسانی باهتزاز آمد بعد باز موسم خزان شد رؤساء با امراء متفق شدند بکلّی اساس حضرت مسیح تغییر یافت اسیر تقالید گردیدند ملّت مسیح اسیر شدند و رؤساء و امراء مانند علّت کابوس مسلّط شدند تعالیم الهی بکلّی از دست رفت و تقالیدی رواج گرفت مثل آنکه هر گناهی بنفس پاک رؤساء مغفور میشد و هر ظلم و اعتسافی باقرار و اعترافی معفو میگشت ... ».

ایضاً در صفحه ۱۷۹ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است :

● ... بعد ذکر مضرّات عظیمه اختلاف میفرمودند (از جمله) تفریق امپراطوری شرق و غرب و اختلاف کنائس شرق و مغرب در دیانت مسیحیّه خیلی سبب ضعف شد با وجود این هنوز نفوس ثمرت نگرفته اند ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۷۷ جلد پنجم مائدهٔ آسمانی)

● « بعضی مسیح را خدا بعضی کلمة الله و بعضی نبی الله گفتند و از اینگونه اختلافات نزاعهائی بمیان آمد که بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی بیگانگی در ملّت افتاد ولی حضرت بهاءالله ابواب این اختلافات را مسدود فرمودند و به تعیین مبیّن و تأسیس بیت العدل عمومی بعبارة اخری پارلمان ملّی و امر به عدم مداخله در عقاید و وجدان این رخنه ها را سدّ نمودند حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که به دو نیّت منجر شود هر دو باطلند و از اعتبار ساقط.»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷۳ جلد سوم مکاتیب)

● «... تأسیسات حضرت مسیح روحی له الفداء با وجود آنکه مؤیّد بروح القدس بود بسرعت نتائج ننمود بتدریج آن بذری که افشاند روئید و نشو و نما کرد. حال تأسیس ملکوت الله در این جهان که از هر طرف آشوب و فتنه برپاست کار آسانی نیست البته همّت فوق العاده و صبر و تحمل باید امیدم چنانست که موانع کلّ زائل گردد از هر جهت تأیید واضح و آشکار شود...».

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از صفحه ۲۹۰ جلد دوم توقیعات مبارکه)

● «... ملاحظه نمائید که پس از شهادت حضرت روح و صعود دش بر فیق اعلی تباین آرا، در بین حواریّین آن حضرت مورث اختلاف و فتنه، و مبداء انشقاق عظیم در جمع پیروانش گردید و بتدریج این رخنه توسعه یافت و منازعات و مخاصمات تازه بحث و احزاب جدیده بمیان آمد و رؤسای کنائس شرقیّه و غربیّه علَم عصیان بلند نمودند و حزب الله را فرقه فرقه نمودند و حیران و متشتت ساختند و الی یومنا هذا این انشقاق باقی و برقرار...»

۱۶- مسیحی حقیقی و مسیحی لفظی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۵۴ جلد اوّل مکاتیب)

● « هوالله ای منجذب بمحبت الله مکتوبیکه هنگام رفتن مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید از مضمون مسرور شدم و امیدوارم که دیدهٔ بصیرت چنان باز گردد که حقائق اسرار ملکوت واضح و آشکار شود. در بدایت مکتوب کلمهٔ مبارکی مرقوم و آن اینست من مسیحی هستم ای کاش جمیع

عالم مسیحی حقیقی بود زیرا مسیحی لفظی بودن آسان ولی مسیحی حقیقی بودن مشکل امروز تقریباً پانصد میلیون نفوس مسیحی هستند امّا مسیحی حقیقی نادر و آن نفسی است که انوار مسیح از جمال او باطهر و بکمالات ملکوتی ظاهر این امریست عظیم و جامع جمیع فضائل امیدوارم که تو نیز مسیحی حقیقی گردی حمد کن خدا را که بواسطهٔ تعالیم الهیّه نورانیّت و بصیرت عظمی حاصل گردید و در ایمان و ایقان ثابت و پایدار شدی امیدوارم که دیگران نیز چشمی روشن و گوشی شنوا یابند و بحیات ابدیّه فائز گردند ...».

۶۲ - عدم تطابق بعضی از اعمال مسیحیان و رؤسای آنان با تعالیم انجیل و رفتار حضرت مسیح

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۱۰۶ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● «... تعالیم الهی باید اجرا گردد باید عمل شود مجرد خواندن و دانستن ثمری ندارد مثلاً در تعالیم حضرت مسیح میفرماید اگر کسی سیلی بر یمین شما زند یسار را پیش آرید کسی شما را لعن کند صلوات بفرستید بدخواه را خیرخواه باشید این تعالیم حضرت مسیح است سبب نورانیّت است سبب حیاة عالم است سبب صلح و صلاح عالم است امّا چه فائده و واأسفا که می بینی چقدر خونریزی میشود چقدر نفوس که در این مدت از طرف ملّت مسیح کشته شدند در مسئلهٔ پروتستان و کاتولیک بموجب تاریخ نهصد هزار نفس کشته شد حال این قضیه چه مناسبت با تعالیم مسیح دارد با آنکه حضرت مسیح چنین تعالیمی فرموده بکلی بعکس آن معامله نمودند جمیع مسیحیان این بیان حضرت را در انجیل میخوانند ولکن عمل نمیکنند از این خواندن چه ثمر اگر بموجب آن عمل میکردند آنوقت ثمر داشت ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۱۶۲ جلد دوم بدائع الآثار)

● «... وظائف رؤسای دینیّه ترویج مسائل روحانیّه بوده نه مداخله در امور سیاسیه. چون بتاریخ ملّت و حکومت نیز نظر شود مبرهن گردد که علّت بی دینی نفوس و بیزاری این دولت و ملّت تا هره از مسائل روحانیّه تقالید رؤسای دینیّه بود که اوهامی را باسم دین مخالف علم و عقل ترویج مینمودند که سبب اجتناب نفوس میشد و همچنین مداخلهٔ آنها در امور سیاسی سبب ذلّت و حقارت میگردید زیرا هر قدر کشیشها در امور حکومت بیشتر صدّیت و مداخله کردند حکومت و ملّت

زیادتر از عالم دیانت بیزاری جستند تا بحائی رسید که جمیع آنها را با نهایت ذلّت و پریشانی از مرکز حکومت بیرون کردند و دیانت را مخالف نفوذ حکومت و سیاست و منافی علم و عقل گفتند و تاکنون روز بروز این حالت در تزاید است بدرجه ای که اگر در مجامع و مجالس حکومتی و سیاسی کسی اسم خدا را از زبان جاری کند او را استهزا و سخریه مینمایند و سبب آن جز تقالید و اوهام رؤسای روحانی و مداخلهٔ آنها در امور سیاسی نبوده این اوهام و اغراض سبب غفلت و بیخبری و اجتناب نفوس از ادیان الهیّه گردید دیگر مردم ملتفت این نکته نشدند که ادیان الهی از این اوهام و تقالید بیزار است و اساس دین الله در هر عصری سبب ترقی ملک و ملّت بوده حتی فروعاتی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده و تغییر و تبدیل این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سبب صیانت و سعادت نوع انسان گشته .»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۷۴ پیام ملکوت)

● «... انجیل را بخوانید ببینید وحدت حرف است مسیح همه را منع از حرب کرد وقتی پطرس شمشیر کشید گفت بگذار در غلاف امّا امرای مسیحی چقدر خونریزی نمودند و ظلم شدید کردند بعضی از قسیس ها بر خلاف مسیح معامله نمودند اینها دخلی بمسیح ندارد.»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۷۰ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

● «... ملاحظه نمائید که حضرت مسیح فرمود اگر کسی بشما تعدّی کند شما در عوض خوبی کنید و حال امت مسیح شب و روز مشغول حربند و نام آنرا حرب مقدس نهاده اند این چه مناسبت بتعالیم الهیّه دارد با آنکه حضرت مسیح برای خود قبول صلیب فرمود شفاعت قاتلان نمود .»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۶۶ جلد سوم مکاتیب طبع مصر)

● «... حضرت مسیح عموم بشر را بصلح و سلام خواند و به حضرت پطرس فرمود شمشیر را غلاف کن این بود وصیّت و نصیحت حضرت مسیح و لکن جمیع مسیحیان حال سلّ سیوف نموده اند چه مناسبتی حال میان این اعمال با آن نص صریح انجیل .»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۲-۲۰۱ جلد دوم منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● «... با وجود آنکه حضرت مسیح به پطرس میفرماید که شمشیر را در غلاف بنه و هرکس دست بشمشیر نماید به شمشیر مواخذه خواهد شد ولی الآن کلّ من علی الارض بسلّ سیوف مشغول ...».

و در صفحه ۳۹۸ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است

● (عصر بجمعت جمعی از معلمین دیانت مسیحیه میفرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده ملاحظه نمائید که مسیح به پطرس میفرماید شمشیر خود را غلاف کن باز میفرماید اگر کسی به یمین شما سیلی زد طرف یسار را بگردانید ولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چقدر مسیحیان یکدیگر را کشتند، رؤسای مسیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یک مسئله پروتستان و کاتولیک چه خونها ریخته شد، الی آخر بیانه الاحلی.

ایضاً در جلد دوم بدائع الآثار در صفحه ۲۶۸ مندرج است

● (چون کشیش محترمی که سفر پیش هم تشرف حاصل نموده بود بمحضر انور اطهر رسید بازفرمودند) سابق هم شما را ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است امّا کشیش موفق کم است در زمان مسیح رؤسای روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یک پولس مؤیّد شد جمیع محروم شدند او بهره مند گردید و سلطان روحانیان شد لهذا من امیدوارم که تو نیز موفق شوی و از کلّ ممتاز گردی مانند پولس از فیوضات آسمانی حصّه و نصیب وافر گیری و از نفثات روح القدس حیات سرمدی یابی امیدم چنین است نظر بخویش منما توجّه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناسوت مجرد شود و بنفثات روح القدس زنده گردد تأییدات الهیّه جوید چنانکه خود حیران ماند پس تو توجّه بخدا کن نظر بالطاف او نما نه باستعداد خود زمین هرچند خاک سیاه است لکن از فیض باران و حرارت شمس گل و ریاحین بروياند و اثمار و فواکه خوشگوار دهد ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۲۲ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «... چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشیش ها نان و شراب را در دست گرفته نفسی بآن میدمند و میگویند این نان و شراب جسد و خون مسیح است و یا باقرار گناه نزد قسیس ها

عفو خطایای نفوس میشود البته از مشاهدهٔ اینگونه امور مردمان با شعور از مذهب بیزاری میجویند و بکلی بی دین میشوند .»

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۴۳ مفاوضات میفرمایند :

● «... حضرت مسیح به کرّات و مرّات توصیه بوصایای عشره در تورات و اتّباع آن فرمودند و تأکید تشبّث بآن کردند و از جملهٔ وصایای عشره اینست که صورت و تمثالی را پرستش منما حال در کنائس بعضی از مسیحیّین صُوَر و تماثیل کثیر موجود پس واضح و معلوم شد که دین الله در میان طوائف براساس اصلی باقی نماند ... مثلاً ملاحظه کنید که اساس دین مسیح چگونه فراموش گردیده و بدعت ها بمیان آمده مثلاً حضرت مسیح منع از تعدّی و انتقام فرموده بلکه امر بخیر و عنایت در مقابل شرّ و مضرّت نموده حال ملاحظه نمائید که در نفس طائفهٔ مسیحیان چه جنگهای خونریز واقع و چه ظلمها و جفاها و درندگی و خونخواری حاصل و بسیاری از حربهای سابق بفتوای پاپ واقع ... ».

ایضاً در قطعهٔ ۳۴ مفاوضات دربارهٔ اعمال و رفتار بعضی از **پاپ ها** میفرمایند :

● «... و از این گذشته اعمال بعضی از پاپها را بشریعت حضرت مسیح تطبیق کنیم حضرت مسیح گرسنه و برهنه در این بریّه گیاه میخوردند و راضی براین نشدند که خاطر کسی آزرده شود پاپ در کاسکهٔ مرصّع نشیند و در نهایت عظمت بجمیع لذائذ و شهوات وقت گذراند که ملوک را چنین نعمت و خودپرستی میسّر نه . مسیح خاطر نفسی را آزرده نکرد ولی بعضی از پاپ ها نفوس کثیرهٔ بی گناه را کشتند بتاریخ مراجعه کنید که محض حکومت دنیوی پاپ ها چقدر خونها را ریختند و بجهت عدم موافقتِ رأی ، هزاران خادمان عالم انسانی اهل معارف را که کشف اسرار کائنات کردند زجر کردند حبس و محو نمودند و چه مقدار معارضه به حقیقت نمودند و وصایای مسیح را ملاحظه کنید و احوال و اطوار پاپ ها را تجسّس فرمائید ملاحظه نمائید که هیچ مشابهتی میانهٔ وصایای مسیح و اطوار حکومت پاپ مشاهده میشود ما خوش نداریم که مذمّت نفوس نمائیم و الاّ صفحات تاریخ و اتیکان بسیار عجیب است مقصود اینست که وصایای مسیح چیز دیگر و اطوار حکومت پاپ چیز دیگر ابداً با هم مطابق نیست به بینید که چقدر از پرو تستانها را کشتند و کلّ بفتوای پاپ بود چه ظلما و ستمها روا داشتند چه شکنجه و عقوبتها نمودند آیا هیچ رائحهٔ طیّبه مسیح از این اعمال استشمام میشود لا والله اینها اطاعت مسیح را نکردند بلکه

این مقدسه بر باره که صورتش در مقابل است اطاعت مسیح را نمود و بر قدم مسیح حرکت کرد و وصایای مسیح را جاری نمود و در میان پاپها نفوس مبارکی نیز بودند که بر قدم مسیح حرکت نمودند علی الخصوص در قرون اولای مسیح که اسباب دنیوی مفقود و امتحانات الهیه شدید ولی وقتی که اسباب سلطنت فراهم آمد و عزّت و سعادت دنیوی حاصل گشت حکومت پاپ مسیح را بکلّی فراموش نمود و به سلطنت و عظمت و راحت و نعمت دنیوی پرداخت قتل نفوس کرد و معارضه به نشر معارف نمود ارباب فنون را اذیّت کرد و نور علم را حائل گشت و حکم قتل و غارت نمود و هزاران نفوس از اهل فنون و معارف و بی گناهان در سجن رومیه هلاک گشتند حال با وجود این روش و حرکت چگونه خلافت حضرت مسیح تصدیق میشود . کرسی پاپ همیشه معارضه به علم نمود حتی در اروپا مسلّم شد که دین معارض بعلم است و علم مخرّب بنیان دین و حال آنکه دین الله مروج حقیقت و مؤسّس علم و معرفت و مشوق بر دانائی و متمدّن نوع انسانی و کاشف اسرار کائنات و منوّر آفاق است با وجود این چگونه معارضه بعلم نماید استغفرالله ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۸۱-۸۰ قسمت سوم مجموعه کامل خطابات)

● « ... بی انصافی است از مردمی که میگویند ما دشمن مسیح هستیم ، ما که جانمان را فدای او میکنیم دشمن هستیم و آنها دوست . آنها که باسم مسیح در نهایت خوش درنهایت فرح و سرور زندگانی میکنند و در دیرهای مانند قصور منزل دارند میگویند ما دوست هستیم درحالتی که مشغول خوردن شراب و کباب هستند . یک شخص بود میان نصاری از اعظم علماء از کاتولیکها که او را کاردینال میگویند و در میان ارتدکس ها پاتریک میگویند باری بعد از پاپا کاردینال است . این کاردینال در آمریکا خیلی معتبر و با نفوذ است چون کاتولیکها در آمریکا زیاد هستند و متعصب خیلی پاپی من شدند که این شخص دشمن مسیح است و در محافل و مجالس میگفتند که دشمن مسیح آمده است هادم بنیان مسیح است مخرّب شریعت مسیح است من هیچ نمیگفتم هرچه میآمدند میگفتند که چنین و چنان میگویند ابداً گوش ندادم تا اینکه در شهر دنور وارد شدم گفتند که دیروز پریروز یک مظاهرهٔ دینی شده است کاردینال آمده است تا کلیسای تازه ای را که ساخته اند باز نماید در گشودن کلیسا خیلی با طنطنه و دبدبه آمده است و بعظمت و جلال داخل شده تاجی مرصّع بر سر

صندوقچان مرصع در دست لباسهای حریر و زربفت درتن و جمیع کشیش ها که همراه بودند مجلّل با کلاه ها و لباس های طلاکاری آمدند باری این حشمت کاردینال و این اقتدار او خیلی در انظار جلوه کرده بود زیرا در وقتی که وارد کلیسا شده پانزده هزار نفر سجده نمودند بعضی این مطالب را ذکر میکردند که فی الحقیقه نمایش دینی بود من دیدم که از حد تجاوز کرده گذشت جمعیّتی شد آنجا رفتم صحبت داشتم صحبت منفصل شد گفتم حضرات اینجا آمدم از قرار مسموع نمایش دینی عظیمی در اینجا واقع شده است یک نمایش که مثل و نظیری نداشته است این نمایش نظیر نمایشی است که حضرت مسیح در اورشلیم کرد و حضرت کاردینال در دنور اظهار نمود فقط یک فرق جزئی درمیان در آن نمایش الهی آسمانی بر سر حضرت مسیح تاجی از خار بود لکن در این نمایش بر سر حضرت کاردینال تاجی مرصّع در آن نمایش ابهٔ حضرت مسیح پاره پاره بود در این نمایش ابهٔ حضرت کاردینال حریر و زربفت در آن نمایش کسانیکه همراه حضرت مسیح بودند همواره در مصیبت و بلا در این نمایش نفوسی که با کاردینال بودند در کمال عزّت و افتخار در آن نمایش جمیع مردم سبّ و لعن میکردند و در این نمایش جمیع نفوس صلوات و تعریف و توصیف در آن نمایش خضوع و خشوع و تذلل و انکسار و تبتّل و ابتهال بود در این نمایش عظمت و ثروت و اقتدار آن نمایش برروی صلیب بود این نمایش برروی محراب در نهایت تزیین فرق همینقدر بود واقعاً مردم چقدر نادان هستند تعریف میکردند که چقدر نمایش خوبی بود گفتم حضرت مسیح جمیع صدمات و رزایا و مصائب و بلایا را میکشید و لیل و نهار در قری این بیابانها تنها و بی نوا خوراکش گیاه بر سرش خار چراغش ستاره های آسمان هر روزی در یک صحرائی سرگردان حالا حضرات در نهایت حشمت و عزّت در دیرهای بزرگ که بهترین قصور است کیف میکنند و میگویند ما شاگردان مسیح هستیم شاگرد باید متابعت معلّم بکند تا جمیع اطوار و رفتار او مطابق تعالیم استاد باشد ولی اینها دستگاهی دارند اوقاف و واردات بسیار دارند و شب و روز منهمک در جمیع شهوات که آن نفحات انقطاع حضرت مسیح ...».

حضرت عبدالبهاء در رساله مبارکه مدنیّه میفرمایند (صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۳ نسخه طبع ۱۳۲۹ هجری قمری)

● «... خلاصه از برکت تربیت نفوس مقدّسه ای که بر ترویج تعلیمات انجیلیّه قیام نمودند چه اساس متین اخلاق حسنه در جهان در آنزمان تأسیس شد چه بسیار مکاتب و مدارس و

بیمارستانها و محلات و مکتبها بجهت تربیت اولاد ایتام و فقرا تأسیس شد و چه بسیار نفوس که منافع ذاتیّه خود را ترک نموده ابتغاءً لمرضات الله اوقات عمر را صرف تعلیم و تربیت نمودند ولکن در زمانی که طلوع صبح نورانی جمال احمدی قریب شد زمام امور جمهور مسیحیین در دست قسّیسین جاهله افتاد بکلی آن نسائم رحمانیّه از هبّ عنایت منقطع شد و احکام انجیل جلیل که اسّ اساس مدنیّت عالم بود از سوء استعمال و حرکت نفوسیکه بظاهر آراسته و بباطن کاسته بودند ساقط النتیجه گشت چنانچه جمیع مؤرّخین مشهور از اهالی اوروپ در بیان کیفیت احوال و اطوار و سیاست و تمدن و معارف و جمیع شؤون قرون قدیمه و قرون وسطیٰ و قرون جدیده ذکر نموده اند که قرون عشرهٔ وسطیٰ که عبارت از بدایت قرن سادس میلاد الیٰ نهایت قرن خامس عشر است ممالک اروپ در منتهیٰ درجهٔ توحش و عدم مدنیّت از جمیع شؤون بود و باعث اصلی آن آنکه رهابین که باصطلاح اهالی اروپ رؤسای روحانی دینی بودند از عزّت ابدیّهٔ اتّباع اوامر مقدسه و تعلیمات سماویّه انجیل غافل گشته با ارکان حکومت دنیوی آن زمان که در کمال ظلم و طغیان بودند اتّفاق نموده و از عزّت پایدار چشم پوشیده در منافع موقتهٔ فانیه و اغراض نفسانیّهٔ یکدیگر کمال سعی و کوشش را مجری میداشتند تا آنکه بالاخره امر بجائی رسید که عموم اهالی در دست این دو فریق اسیر صرف ماندند و این احوال و اطوار سبب هدم اسّ اساس دیانت و انسانیّت و مدنیّت و سعادت اهالی اُروپ گشت و چون روائح طیّبهٔ نفحات روحانیّهٔ روح الله در آفاق امکان از اعمال و افکار ناشایسته و نیّات غیر لائقهٔ رؤسای زائل گشت و ظلمت جهل و نادانی و اخلاق غیر مرضیه عالم را احاطه نمود فجر امید دمید و موسم ربیع الهی رسید ابر رحمت برخاست و نسائم جان بخش از هبّ عنایت وزید شمس حقیقت از افق حجاز و یثرب در نقطهٔ محمدیّه اشراق فرمود...».

ایضاً حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه میفرمایند (نقل از صفحات ۶-۸۵ نسخهٔ مطبوعه ۱۳۲۹ هق)

● «... از جمله منکران دیانت شخصی بوده وُلتر نام از اهل فرانسه و کتب عدیده در ردّ ادیان تصنیف نموده که مضامینش سزاوار ملعبهٔ صبیان بیخرد است این شخص حرکات و سکنات پاپ را که رئیس مذهب کاتولیک است و فتن و فساد رؤسای روحانیهٔ ملّت مسیحیّه را میزان قرار داده بر روح الله زبان اعتراض گشوده و بعقل سقیم ملتفت معانی حقیقیهٔ کتب مقدسهٔ الهیّه نگشته بر بعضی مضامین کتب منزله سماویه محذورات و مشکلات بیان کرده ...».

حضرت عبدالبهاء درباره تغییر حکم **صیام** در مسیحیت میفرمایند (صفحه ۲۴ جلد ۹ مائده آسمانی)

● «... حضرت مسیح در بدایت تأسیس شریعت روحانیّه و تنظیم تعلیمات و ترتیب وصایا چهل روز از مقتضیات جسمانیّه و اشتغال بخوردن و نوشیدن فتور حاصل نمودند. در بدایت حواریّون و مسیحیون روزه میگرفتند بعد جامع رؤسای مسیحیّین صیام را به پرهیز تبدیل نمودند ... مسیحیون نیز چنانکه مرقوم گشت در بدایت روزهٔ تام میگرفتند.»

حضرت ولی امرالله درباره سیستم کلیسای کاتولیک و خلافت اسلامی میفرمایند

251. Bahá'í Theocracy, Theophany Explained ●

"He thinks your question is well put: What the Guardian was referring to was the theocratic systems, such as the Catholic Church and the Caliphate, which are not divinely given as systems, but man-made, and yet, having partly derived from the teachings of Christ and Muhammad are in a sense theocracies. The Bahá'í theocracy, on the contrary, is both divinely ordained as a system and, of course, based on the teachings of the Prophet Himself. This seems to reconcile the Guardian's statement and Mr. Hofman's.

"Theophany is used in the sense of Dispensation."

(From a letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, September 30, 1949: Bahá'í News, No. 226, December 1949, p. 2. (Regarding a question which arose during a study class of the Will and Testament; X-ref. World Order of Bahá'u'lláh, p. 97)) «From Lights of Guidance 1983»

و در اشاره باشرات سوء روش تبلیغی بعضی از مبشرین مسیحی میفرمایند (Lights of Guidance 1983)

197. Primitive Races, Great Patience Must be Used ●

"... Great patience must be used in dealing with the child-like members of some of these primitive races. They are innocent in heart and have certainly had a very bad example, in many Christians, of a purely mercenary approach to religion; but if their hearts and minds once become illumined with the Faith, they could make very fine believers."

(From a letter written on behalf of the Guardian to the National Spiritual Assembly of the British Isles, April 29, 1948: Teaching the Masses, p. 3)

۶۳ - مأخذ بعضی از رسوم کلیسا

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۱۳۵ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «... وقتی اهالی یونان و رومان مسیحی شدند از بعدهٔ اصنام رسوماتی بآنها سرایت نمود مثل زینت معبد به تصاویر و ریاضت و پرهیز و وضع لباسهای بعضی از اساقفه و بردن شمع در کنیسه و صلا و زنگ عبادت بر بالای بام کلیسا و امثال اینها همه از بعدهٔ اصنام مأخوذ.»

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۱۲ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «... کلیسا را بیعه نامیده اند باصطلاح کتب مقدسه یعنی محل اجتماع نفوس و اجناس مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعهٔ الهی باشد.»

۶۴ - تحریف

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (نقل از صفحه ۶۵ نسخهٔ طبع مصر)

● «... و اگر از ایشان سؤال شود از شرائط ظهور انبیای بعد که در کتب قبل است از جمله آنها علامات ظهور و اشراق شمس محمدی است چنانچه مذکور شد و برحسب ظاهر طبق ظاهر شد مع ذلک بچه دلیل و برهان نصاری و امثال آنها را رد مینمائید و حکم بر کفر آنها نموده اید چون عاجز از جواب میشوند تمسک باین نمایند که این کتب تحریف شده و من عندالله نبوده و نیست و حال آنکه خود عبارت آیه شهادت میدهد بر اینکه من عندالله است و مضمون همین آیه در قرآن هم موجود است لو انتم تعرفون. براستی میگویم مقصود از تحریف را در این مدّت ادراک ننموده اند. بلی در آیات منزله و کلمات مرایای احدیّه ذکر تحریف عالمین و تبدیل مستکبرین هست ولکن در مواضع مخصوصه ذکر شده ...»

و در صفحات ۶۹ و ۷۰ ایقان مستطاب طبع مصر میفرمایند:

● «... اگرچه از بعضی حمقای ارض شنیده شد که انجیل سماوی در دست نصاری نیست و بآسمان رفته دیگر غافل از اینکه از همین قول نسبت کمال ظلم و جبر برای حضرت باری جلّ و عزّ ثابت میشود زیرا بعد از آنکه شمس جمال عیسی از میان قوم غائب شد و بفلک چهارم ارتقاء فرمود و کتاب حق

جلّ ذکره که اعظم برهان اوست بیان خلق او آنهم غائب شود دیگر آن خلق از زمان عیسی تا زمان اشراق شمس محمدی به چه متمسّک شوند و بکدام امر مأمور و دیگر چگونه مورد انتقام منتقم حقیقی میشوند و محل نزول عذاب و سیاط سلطان معنوی میگردند . از همه گذشته انقطاع فیض و انسداد باب رحمت سلطان ایجاد لازم میآید ... » .

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۱۵۱ جلد هشتم مائدهٔ آسمانی طبع ۱۲۱ بدیع)

● « حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه فداه تصدیق تورات و انجیل را فرموده اند و همچنین در این ظهور تصدیق فرقان و ما دونه از کتب مقدسه شده ولکن توراتی را که حق قبول نموده نفس کلماتی است که از لسان کلیم من عند الله جاری شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جل جلاله بخواهد از بعد مفصلاً از قلم اعلی جاری خواهد شد . »

(به فرمایش مبارک حضرت ولی امرالله در صفحه ۳۵۹ نیز مراجعه شود)

۶۵ - تغییر احکام یهود در مسیحیت

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۱۰۲ جلد ششم آثار قلم اعلی)

● « ... حضرت روح روح ماسواه فداه مع آنکه بعض احکام توراة را نسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبت معذلک در بعض امور احکام توراة را اجراء میفرمودند چنانچه در آخر ایّام که ارتقاء نزدیک شده بود به بطرس و یوحنا فرمودند بروید و فصح را مهیّا کنید و بعد فصح را مجری فرمودند و حال آنکه مخصوص به یهود بود . مشی انبیاء غیر مشی عباد است . نظر به عنایت و فضل مدارا مینمودند تا ناس یکباره هلاک نشوند . گاهی از ترنّمات حمامه فردوس القاء میفرمودند و هنگامی از تشهّقات طاووس عرش دقتی از عالم و هنگامی بغیر آن تکلّم میفرمودند و این نظر بشفقت و عنایت و فضل بوده چه اگر در اوّل ظاهراً باطناً حکم توراة نسخ نیشد آنچه در آخر واقع شد در اوّل، قبل از القاء بذر، واقع میگشت الامر بید الله انّه لهو الحکیم العلیم الخبیر . »

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۲۰ مفاوضات میفرمایند :

● « ... حضرت روح سبت را شکست و طلاق را حرام فرمود و بعد از حضرت مسیح حواریّون اربعه منجمله پطرس و پولس حیوانات محرّمه تورات را تحلیل کردند ما عدای لحم مخنوق و قرابین اصنام و خون و همچنین زنا این احکام اربعه را باقی گذاشتند و بعد بولس لحم مخنوق و ذبائح اصنام و دم را نیز حلال نمود و تحریم زنا را باقی گذاشت چنانکه بولس در آیه چهاردهم از فصل چهاردهم از رسالهٔ خود باهل رومیّه مینویسد " من میدانم و معتقدم بربّ مسیح که هیچ چیز نجس العین نیست بلکه هر چیز نجس است بجهت آنکس که نجس میشمرد " و همچنین در آیه پانزدهم از فصل اوّل از رسالهٔ بولس به طیطوس مذکور " جمیع اشیاء بجهت پاکان پاک است و از برای ناپاک چیزی پاک نیست زیرا آنان کل نجسند حتی عقول و ضمائرشان " ... »

و در لوحی مندرج در صفحه ۹۶ جلد ۵ مائده آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع میفرمایند :

● « ... خود آن حضرت جز سبت و طلاق امری را تغییر نداد ... »

۶۶ - اعتراضات یهود بر حضرت مسیح

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (صفحات ۱۴ و ۱۵ نسخه مطبوعه مصر)

● « ... مثلاً چون ایام موسی گذشت و انوار عیسی از فجر روح عالم را احاطه نمود جمیع یهود اعتراض نمودند که آن نفس که در تورات موعود است باید مروّج و مکمّل شرایع تورات باشد و این جوان ناصری که خود را مسیح الله مینامد حکم طلاق و سبت را که از حکمهای اعظم موسی است نسخ نموده و دیگر آنکه علائم ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه یهود هنوز منتظر آن ظهورند که در تورات مذکور است ... و این نبود مگر از عدم عرفان یهود عبارات مسطوره در تورات را که در علائم ظهور بعد نوشته شده چون بحقیقت آن پی نبردند و بظاهر هم چنین امور ظاهر نشد لهذا از جمال عیسوی محروم شدند و بلقاء الله نائز نگشتند و کانوا من المنتظرین ... »

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۲۳۶ مجموعه اقتدارات)

● « ... مثلاً در ظهور مسیح جمیع علمای عصر مع آنکه منتظر ظهور بودند اعراض نمودند و حتّی که

اعلم علمای عصر بود و همچنین قیافا که اقضی القضاة بود حکم بر کفر نمودند و فتوای قتل دادند ...»

حضرت بهاءالله در لوح ملک پاریس ناپلئون سوم میفرمایند (از صفحهٔ ۹۹ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

● «... هذا ما اخبرکم به الرّوح اذ اتیٰ بالحق و امترض علیه علماءُ الیهود الی اَن ارتکبوا ما ناح به روح القدس و تذرّفت عیون المقربین ...»

و در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه میفرمایند (از صفحه ۱۸۵ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

● «... و همچنین قبل از خاتم انبیاء در عیسی بن مریم ملاحظه فرمایند. بعد از ظهور آن مظهر رحمن جمیع علماء آن سازج ایمان را بکفر و طغیان نسبت دادند تا بالاخره باجازهٔ حناس که اعظم علمای آن عصر بود و همچنین قیافا که اقضی القضاة بود بر آنحضرت وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش خجل و عاجز است ضاقت علیه الارض بوسعتها الیٰ اَن عرّجه الله الی السّماء و اگر تفصیل جمیع انبیاء عرض شود بیم آنستکه کسالت عارض گردد و مخصوص علمای توراة بر آنند که بعد از موسیٰ نبیّ مستقل صاحب شریعت نخواهد آمد نفسی از اولاد او ظاهر خواهد شد و او مروّج توراة خواهد شد تا باجابت او حکم توریة مابین اهل شرق و غرب جاری و نافذ گردد.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۲۱۶ جلد اوّل مکاتیب)

● «قل یا الله ایتها المحترمة المخلصة لله کم من رجال و کم من نساء انتظروا تجلّی وجه المسیح بعد موسی فلما اشرق جماله و لاح وجهه احتجبوا عنه و اشتغلوا بشبهات الفریسیّین حیث کانوا یقولون این سلطنة المسیح و این سریر داود الجلیل و این عصاه الحدید و این جنوده الجراره و این جیوشه الکراره این ملائکة السماء این عدالة الاحکام الجاریه بین الانام حتی الوحوش و الهوام این عزّته الکبریٰ و این قدرته التی تتزعزع منها الارض و السماء. الیس هذا ذلیل حیران هائم بین الاودیة و التلال الیس هذا راکب علی الاتان و علی رأسه تاج من الشوک و هان. هذا من جملة الشبهات التی کان الفریسیون یلقونها علی کلّ انسان. اما من کان منهم سمیعاً و بصیراً ما کان یستمع لهذه الشبهات بل کان یری المسیح کالشّمس المشرقة بوجه الصبیح و ان اشعّة انواره ساطعة علی کل اقلیم من القریب و البعید و یری الاتان التی کان راکباً علیها سریراً عظیما و الشوک الذی علی رأسه اکلیلا جلیلا و انک انت توجّه الی ملکوته لتری ان اثاره و سلطنة

باقیة دائمة لانفادلها وعلیک التحیّة والثّناء ع ع ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۱۸۶ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● « هوالله از بدایت عالم تا امروز هر وقت ندای الهی بلند شد ندای شیطان هم بلند شد زیرا همیشه ظلمت میخواهد مقاومت نور کند. ظلم میخواهد مقاومت عدل نماید. جهل میخواهد مقاومت علم نماید این عادت مستمرهٔ اهل این جهان است. ملاحظه کنید در زمان موسی فرعونی بود مقاومت میکرد تا نورانیّت حضرة موسی را از انتشار منع کند. در زمان حضرت مسیح قیافا وحنّا رؤسای مذهب یهود بودند اینها به نهایت قوّت مقاومت حضرت مسیح میکردند و افتراهائی چند به حضرت نوشتند و انتشار دادند حتی مجمع فریسیان حکم بر قتل مسیح داد که این شخص مسیح است استغفرالله گمراه است استغفرالله بی پدر مشروعست چیزهائی که نمیخواهم بر زبان بیاورم و در بین جمیع یهود شرق این مفتریات را انتشار میدادند و مقصدشان اینکه نورانیت مسیح را منع کنند و همچنین در زمان محمد علمای قریش خواستند نورانیّت حضرت محمد را از انتشار منع کنند جمیع فتوی بر قتل او دادند و نهایت اذیت را بر آو وارد آوردند و بقوّه شمشیر خواستند آن بنیان عظیم را هدم نمایند.

آیا هیچیک توانستند مقاومت نمایند عاقبت مغلوب شدند و نورانیّت امر الهی آفاق را احاطه کرد جمعیّتشان مانند اردوی شکست خورده از میدان در رفتند کلمة الله نافذ شد شریعت الله منتشر گشت تعالیم الهیه آفاق را احاطه کرد نفوسیکه در ظل حق بودند مثل ستاره از افق سعادت کبری درخشیدند ... ».

ایضاً در همین خطابهٔ مبارک میفرمایند (نقل از صفحات ۱۹۰ تا ۱۹۲)

● « ... در زمان مسیح کتبی که در مذمّت مسیح تألیف کردند افتراهائیکه بمسیح زدند کذبهائی که در حق حواریّین گفتند آیا هیچ اثری داشت کتب که فلاسفهٔ آن زمان ردّ بمسیح نوشتند آیا هیچ ضرری رسانید بلکه جمیع آن کتب سبب ترویج شد زیرا ذکر مسیح را مردم شنیدند به تفحّص و تجسّس آمدند و هدایت یافتند ... و همچنین فریسیان دقتی فریاد برآوردند که مسیح استغفرالله مسیخ است زیرا سبت را شکسته شریعت الله را منسوخ کرده طلاق را حرام نموده تعدّد نساء را منع کرده مقصدش هدم قدس الاقداس است خرابی بیت الله است واویلا وادینا وا مذهبا فریاد برآوردند که به دار زنید

بدارزنید این اعتراضات آنها هیچ اثری نداشت صبح مسیح طلوع نمود نفحات روح القدس در جمیع عالم تأثیر کرد همه اقوام مختلفه را متحد نمود مقصد اینستکه از مفتریات قوم و کذب و مجادلهٔ آنها هیچ فتوری بامرالله وارد نمیآید بلکه سبب علوّ امرالله است و دلیل بر آنست که اگر امر عادی بود کسی تعرّضی بر آن نمی نمود . امر هرقدر عظیم تر است دشمنش بیشتر است لهذا ما باید در نهایت ثبوت و رسوخ بموجب تعالیم بهاءالله عمل نمائیم مرحبا . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۶ - ۱۰۵ جلد نهم مائده آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

● « . . . باری حواریّون حضرت مسیح را مشکلی دست داده بود که چون باطراف سفر مینمودند در بین ملل سائره بستایش حضرت مسیح و موسیٰ و انجیل و تورات لسان فصیح بلیغ میگشودند . موسویان رائی زدند و تدبیری نمودند و در پی آنان دویدند و بهرجا که رسیدند میگفتند این حواریّین حضرت موسی را کلیم الله دانند و توراة را کتاب الهی خوانند لهذا بحسب نصوص تورات حضرات مرتکب سیئات و مروّج مفتریاتند زیرا نص تورات است که شریعت موسی الی الابد باقی و برقرار است و ناسخ و فاسخی ندارد و تصریح میفرماید اگر نفسی سبت را بشکند ولو مؤید به معجزات باشد واجب القتل است و این نصّ تورات است و حال این مسیح و مسیحیان سبت را شکسته پس شما بدانید که موسی برحق بود و مسیح باطل . عاقبت مسیحیان مجبور شدند که اوّل اثبات از مسیح نمایند هرکس مؤمن به مسیح میشد بالطبع مؤمن به موسی نیز میگشت . . . » .

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۸ - ۱۸۷ خطابات مبارکه طبع ط ۹۹)

● « . . . حضرات یهود منتظر ظهور مسیح بودند آرزوی ظهور مسیح میکردند لکن وقتی که حضرت آمد محروم شدند بلکه انکار مسیح کردند گفتند این مسیح مسیح حقیقی نیست بلکه اسنادهائی دادند که من از ذکرش حیا میکنم البته انجیل را خوانده اید و آن لقبی را که به حضرت داده اند دیده اید مختصر اینستکه لقب حضرت مسیح را بعل زبول گذاشته بودند معنی این لقب یعنی شیطان باین لقب حضرت مسیح را شهرت دادند . صد هزار افسوس صد هزار افسوس که آن جمال رحمانی را بعل زبول خواندند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که او را نشناختند صد هزار افسوس صد هزار افسوس که آن آفتاب حقیقت در ابرهای اوهام مستور ماند و الی الآن یهود منتظرند که مسیح بیاید . . . » .

۶۷ - مسیحیّت مروّج یهودیّت بوده است

حضرت عبدالبهاء درکنیسهٔ یهودیان ینیا پولیس میفرمایند (نقل از صفحات ۲۴۸-۹ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... مختصر اینست که از هجوم ملک بابل و دولت یونان و رومان بنی اسرائیل باز اسیر شدند فلسطین زیروزبر گشت همه ذلیل شدند تا آنکه باز حضرت مسیح که یک نفر از بنی اسرائیل بود نه جندی داشت و نه ثروتی فرید و وحید دوبارهٔ تأسیس مجدّد عزت قدیمه نمود رومان را خاضع فرمود یونان را خاشع کرد با آنکه یکنفر فرید وحید از اسرائیلیان بود تأسیس عزّت ابدیّه نمود ترویج حقیقت حضرت موسی و تورات فرمود ملاحظه کنید که صیت موسی را در شرق و غرب بلند کرد ذکر اسرائیل را در عالم منتشر نمود انبیای بنی اسرائیل را مشهور آفاق نمود اگر حضرت مسیح نبود صیت حضرت موسی الی الآن در فلسطین مانده بود البته توراة از فلسطین بسائر ممالک عالم نمیرسید لکن بنصائح مسیح نام موسی و تورات در عالم منتشر شد و صیت بزرگواری حضرت موسی به اقطار و جهات عالم رسید اگر حضرت مسیح نبود آیا در آمریکا هیچ خبری از حضرت موسی بود حضرت مسیح بود که تورات را در جهان منتشر کرد حضرت مسیح بود که کتاب تورات را در اروپا منتشر ساخت هزار و پانصد سال ملوک و رؤسای بنی اسرائیل نتوانستند نبوّت حضرت موسی را باروپا رسانند حضرت مسیح صیت آن حضرت را در جمیع آفاق بلند نمود تورات را ترویج فرمود منصفانه ملاحظه نمائید که تا یوم مسیح صیت حضرت موسی فقط در فلسطین بود تورات فقط در لسان عبرانی و یونانی بود امّا حضرت مسیح سبب شد که تورات را به ششصد زبان ترجمه نمودند حتی در السن قبائل آفریقا و حبشستان تورات نشر و ترجمه گردید لکن اسرائیلیان ندانستند گمان کردند که حضرت مسیح دشمن موسیٰ است ، حال آنکه اعظم دوست حضرت موسی مسیح بود زیرا قوانین او را در جمیع عالم ترویج فرمود ...»

(به نصوص مقدسه مبارکه در قسمت ۵۹ - مقام حضرت مسیح و اثبات شریعت عیسوی نیز مراجعه شود).

۶۸ - مضرّات تقالید

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۱۲ پیام ملکوت)

● «... باید انسان تحرّی حقیقت کند و از تقلید دست بکشد زیرا اهل عالم هریک تقالیدی دارند و تقالید مختلف است تقالید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقالید باقیست وحدت عالم

انسانی مستحیل است پس باید تحری حقیقت نمود تا بنور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت واحده است تعدّد و تجزّی قبول نکند ... ملاحظه نمائید حضرات یهود منتظر ظهور حضرت مسیح بودند وبجان و دل آرزو میکردند امّا چون غرق در تقالید بودند چون حضرت مسیح ظاهر شد ایمان نیاوردند عاقبت بر صلب آن حضرت قیام نمودند . از اینجا معلوم میشود که پیروی تقالید کردند زیرا اگر تحرّی حقیقت میکردند البته به حضرت مسیح ایمان میآوردند . این تقالید عالم انسانی را ظلمانی کرده . این تقالید سبب حرب و قتال شده . این تقالید سبب بغض و عداوت گشته . پس باید تحری حقیقت کنیم تا از جمیع شقاوت خلاص شویم و بصیرت روشن شود و بملکوت الهی راه یابیم . »

(به نصوص و فرمایشات مبارکه در قسمتهای ۵۳ - وحدت اساس ادیان و لزوم تغییر احکام فرعیه و ۵۵ - دین باید سبب الفت و محبت گردد نیز مراجعه شود)

۶۹ - تصدیق مسیحیّت بوسیله حضرت رسول - انجیل و قرآن

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (صفحه ۱۶ نسخه طبع مصر)

● « ... و اگر بدیدهٔ بصیرت معنوی مشاهده شود فی الحقیقه در عهد خاتم هم کتاب عیسیٰ و اسرار ثابت شد در مقام اسم که خود حضرت فرمود منم عیسی و آثار و اخبار و کتاب عیسی را هم تصدیق فرمود که من عند الله بوده ... » .

حضرت عبد البهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۸۲ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● « ... حضرت محمد علیه السلام چون مبعوث شد اوّل اعتراض که با قربای خویش کرد گفت چرا بانجیل و تورات مؤمن نشدید و این بموجب نصّ قرآنست حکایت تاریخی نیست گفت چرا بجمیع انبیاء مؤمن نشدید چرا به بیست و هشت پیغمبران مذکور در قرآن مؤمن نشدید و بنصّ قرآن میفرماید تورات و انجیل کتاب خداست حضرت موسیٰ نبی عظیمی بود حضرت مسیح از روح القدس تولد یافت و روح الله و کلمة الله بود . حضرت مریم مقدس بود حتی در قرآن میفرماید حضرت مریم نامزد کسی نبود بلکه در اورشلیم قدس الاقداس معتکف و منزوی بود شب و روز مشغول عبادت بود مائده از آسمان برای او میآمد حضرت زکریا پدر یحیی هر وقت میآمد میدید مائده پیش مریم است سؤال میکرد مریم این مائده از کجاست

مریم میگفت از آسمانست و حضرت مسیح در گهواره تکلّم کرد و حضرت مریم را خدا بر جمیع زنان عالم ترجیح و تفوق داده این نصوص قرآن در حق حضرت مسیح است . حضرت محمد علیه السلام قوم خود را توبیخ و ملامت کرد که چرا مؤمن بمسیح و موسی نشدید قوم گفتند ما مؤمن میشویم بمسیح و موسیٰ و تورات و انجیل اگر حال آباء و اجداد ما چه میشود یعنی آباء و اجداد ما که بآنها افتخار میکنیم . حضرت محمد فرمود هرکس بحضرت مسیح و موسیٰ مؤمن نبود از اهل نار است . این نص قرآنست تاریخ نیست حتی فرمود چون پدران شما مؤمن بحضرت مسیح و انجیل نبودند در حق آنها طلب مغفرت ننمائید بخدا واگذارید ... ».

و در صفحات ۳۶۰ و ۳۶۱ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است که حضرت عبدالبهاء در جواب واعظ هادی مبشرین مسیحی معترض بر اسلام فرمودند :

● « ... آنچه را شما درباره اسلام شنیده اید طبیعی و بطلی باساس اسلام ندارد حتی اکثر آنچه از بعض مسلمین میشنوید یا از تقالید است یا حکایات از فروعات و جزئیّات نه بیان حقیقت و تبیین اساس اسلام پس شما رجوع بقرآن نمائید از جمله نصوص صریحهٔ قرآن این آیه مبارکه است که میفرماید انّ الذین آمنوا والذین هادوا والنصاری والصابئین من آمن باللّه والیوم الآخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربّهم ولا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون یعنی از مسلمان و یهود و نصاریٰ و صابئین نفوسی که مؤمن بخدا و حیات ملکوت شوند و دارای عمل نیک باشند اجر آنها با خداست و خوف و حزنی بحق ایشان نیست ... » . (به نصوص متقدسهٔ دیگر در صفحات ۳۲۴ و ۳۸۶-۷ نیز مراجعه شود)

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از کتاب The Lights of Guidance طبع ۱۹۸۳)

1005. The Qur'án Concerning Christ ●

"Regarding the passage you enclosed about the Qur'án: In reality there is no contradiction at all; when the Qur'án denies Christ is the Son of God it is not refuting His words but the false interpretation of them by the Christians who read into them a relationship of an almost corporeal nature, whereas Almighty God has no parents or offspring. What is meant by Christ, is His spirit's relation to the Infinite Spirit, and this the Qur'án does not deny. It is in a sense attributable-this kind of sonship - to all the Prophets."

(From letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, May 19, 1945)

1004. Islam constitutes Fuller Revelation of God's Purpose

"There is much misunderstanding about Islam in the West in general that you have to dispel. Your task is rather difficult and requires a good deal of erudition. Your chief task is to acquaint the friends with the pure teachings of the Prophet as recorded in the Qur'án, and then to point out how these teachings have, throughout succeeding ages, influenced nay guided the course of human development. In other words, you have to show the position and significance of Islam in the history of civilization.

"The Bahá'í view on that subject is that the Dispensation of Muhammad, like all other Divine Dispensations, has been foreordained, and that as such forms an integral part of the Divine plan for the spiritual, moral and social development of mankind. It is not an isolated religious phenomenon, but is closely and historically related to the Dispensation of Christ, and those of the Báb and Bahá'u'lláh. It was intended by God to succeed Christianity, and it was therefore the duty of the Christians to accept it as firmly as they had adhered to the religion of Christ.

"You should also cautiously emphasize the truth that due to the historical order of its appearance, and also because of the obviously more advanced character of its Teachings, Islam constitutes a fuller revelation of God's purpose for Mankind. The so-called Christian civilization of which the Renaissance is one of the most striking manifestations is essentially Muslim in its origins and foundations. When medieval Europe was plunged in darkest barbarism, the Arabs regenerated and transformed by the spirit released by the religion of Muhammad, were busily engaged in establishing a civilization the like of which their contemporary Christians in Europe had never witnessed before. It was eventually through Arabs that civilization was introduced to the West. It was through them that the philosophy, science and culture which the old Greeks had developed found their way to Europe. The Arabs were the ablest translators and linguists of their age, and it is thanks to them that the writings of such well-known thinkers as Socrates, Plato and Aristotle were made available to the Westerners. It is wholly unfair to attribute the efflorescence of European culture during the Renaissance period to the influence of Christianity. It was mainly the product of the forces released by the Muhammadan Dispensation. From the standpoint of institutionalism Islam far surpasses true Christianity as we know it in the Gospels. There are infinitely more laws and institutions in the Qur'án than in the Gospel. While the latter's emphasis is mainly, not to say wholly; on individual and personal

conduct, the Qur'án stresses the importance of society. This social emphasis acquires added importance and significance in the Bahá'í Revelation. When carefully and impartially compared, the Qur'án marks a definite advancement on the Gospel, from the standpoint of spiritual and humanitarian progress.

"The truth is that western historians have for many centuries distorted the facts to suit their religious and ancestral prejudices. The Bahá'ís should try to study history anew, and to base all their investigations first and foremost on the written scriptures of Islam and Christianity."

(From a letter written on behalf of Shoghi Effendi to an individual believer, April 27, 1936) « Lights of Guidance 1983 »

۷۰ - اعتراض نصاریٰ بظهور اسلام

حضرت بهاءالله در ایقان مستطاب میفرمایند (در صفحات ۱۶۴-۱۶۵ نسخ مطبوعه در مصر)

● «... اینست که بعد از این انکارها و اعتراضات که مذکور شد گفتند بعد از موسیٰ و عیسیٰ موافق کتب نباید نبی مستقل که ناسخ شریعت باشد مبعوث شود. باید شخصی بیاید که مکمّل شریعت قبل باشد ... و یقین کنید که در هر عصر امم آن عهد آیه ای از کتاب تمسک جسته از اینگونه حرفهای مزخرف میگفتند که دیگر نبی نباید در ابداع بیاید مثل آنکه آیهٔ انجیل را که مذکور شده علمای آن استدلال بآن نمودند که هرگز حکم انجیل مرتفع نمیشود و پیغمبری مبعوث نگردد الّا برای اثبات شریعت انجیل ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۲۳۳ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

● «... ثمّ یا ملاء الانجیل لم اعترضوا اذ اشرقت شمس الأمر من افق الحجاز بانوار بهاء اضاءت افئدة العالمین. کم من عالم منع عن المعلوم و کم من جاهل فاز باصل العلوم. تفکّر و کن من الموقنین. قد آمن به راعی الاغنام و اعرض عنه العلماء کذلک قضی الامر و کنت من الشّاهدین ...».

ایضاً در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه میفرمایند (صفحه ۱۸۶ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

● «... و همچنین اهل انجیل محال دانسته اند که بعد از عیسی بن مریم صاحب امر جدید از مشرق مشیّت الهی اشراق نماید و مستدل باین آیه شده اند که در انجیل است انّ السّماء و الارض تزولان و لکن کلام

ابن الانسان لن یزول ابداً و برآنند که آنچه عیسی بن مریم فرموده و امر نموده تغییر نیابد در یک مقام از انجیل میفرماید انّی ذاهبٌ و آتٍ و در انجیل یوحنّا هم بشارت داده بروح تسلی دهنده که بعد از من میآید و در انجیل لوقا هم بعضی علامات مذکور است ولکن چون بعضی از علمای آن ملّت هر بیانی را تفسیری بهوای خود نمودند لذا از مقصود محتجب ماندند . . . » .

۷۱ - خطاب بملاء انجیل - این ظهور و ظهور حضرت مسیح

(در ابتدای این قسمت لوح مبارک مهیمن الهی خطاب به پاپ پی نهم نظر بارتباط مطالبش با موضوع عنوان تماماً از روی نسخه مندرجه در کتاب الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض درج میگردد و در آخر این قسمت ترجمهٔ احوال پاپ مزبور از توقیع منیع قد ظهر یوم المیعاد به نقل از کتاب رحیق مختوم و تنها ترجمهٔ فارسی توقیع مبارک نوشته میشود) .

● « اَنْ یا پاپا اُخْرُقِ الاَحجابَ قَدْ اَتیٰ رَبُّ الاَربابِ فی ظُلَلِ السَّحابِ وَ قُضِیَ الاَمْرُ مِنْ لَدَی اللّهِ المُقْتَدِرِ المُختارِ اَنِ اکْشِفِ السُّبُحاتِ بِسُلطانِ رَبِّکَ ثُمَّ اصْعَدْ اِلیٰ مَلکوتِ الاَسماءِ وَ الصِّفاتِ کَذٰلِکَ یامُرُکَ القَلمُ الاَعلیٰ مِنْ لَدُنْ رَبِّکَ العَزیزِ الجَبّارِ اِنَّهُ قَدْ اَتیٰ مِنَ السَّماءِ مَرَّةً اُخریٰ کَما اَتیٰ بِها اَوَّلَ مَرَّةٍ اِیّاکَ اَنْ تَعْتَرِضَ عَلَیْهِ کَما اعْتَرَضَ عَلَیْهِ الفَرِیسِیّونَ مِنْ دونِ بَیِّنَةٍ وَ بُرْهانٍ قَدْ جَریٰ عَنْ یَمینِهِ کَوْثَرُ الفَضْلِ وَ عَنْ یَسارِهِ سَلْسَبیلُ العَدْلِ وَ یَمْشِی قُدّامَهُ مَلائِکَةُ الفِردَوسِ بِرایاتِ الآیاتِ اِیّاکَ اَنْ تَمْنَعَکَ الاَسماءُ عَنِ اللّهِ فاطِرِ الاَرضِ وَ السَّماءِ دَعِ الوَریٰ عَنْ وَرائِکَ ثُمَّ اَقْبِلْ اِلیٰ مَوْلاکَ الَّذی بِهِ اَضاءَ الآفاقُ قَدْ زَیَّنّا المَلکوتَ بِاسْمِنا الاَبْهیٰ کَذٰلِکَ قُضِیَ الاَمْرُ مِنْ لَدَی اللّهِ خالِقِ الاَشْیاءِ اِیّاکَ اَنْ تَمْنَعَکَ الظُّنونُ بَعْدَ الَّذی اَشْرَقَتْ شَمْسُ الیَقینِ مِنْ اُفُقِ بَیانِ رَبِّکَ العَزیزِ المَنّانِ اَسْکَنّا فِی القُصورِ وَ سُلْطانُ الظُّهورِ فی اَخْرَبِ البُیوتِ دَعْها لِاَهْلِها ثُمَّ اَقْبِلْ اِلَی المَلکوتِ بِرَوْحٍ وَ رَیْحانٍ قُلْ یا مَلاءَ الاَرضِ اَنِ اخْرِبُوا بُیوتَ الغَفْلَةِ بِایادِی القُدْرَةِ وَ الاَطْمینانِ وَ عَمِّرُوا عُرَفَ العِرفانِ فِی القُلوبِ لِیَتَجَلّیٰ عَلَیْها الرَّحْمٰنُ هٰذا خَیْرٌ لَکُمْ عَمّا تَطْلُعُ الشَّمْسُ عَلَیْها وَ یَشْهَدُ بِذٰلِکَ مَنْ بِهِ فُصِلَ الخِطابُ قَدْ فاحَتْ نَسْمَةُ اللّهِ فِی العالَمِ بِما اَتیٰ المَقْصودُ بِمَجْدِهِ الاَعْظَمِ اِذاً کُلُّ حَجَرٍ وَ مَدَرٍ

يُنادِي قَدْ ظَهَرَ الموعودُ والملكُ لِلّهِ المقتدرِ العزيزِ الغفّارِ اِيّاكَ اَنْ تَمنعَكَ العلومُ عَنْ سلطانِ
المعلومِ اَوِ الدُّنيا عَمَّنْ خَلَقَها وَتَرَكَها قُمْ بِاسمِ رَبِّكَ الرَّحمنِ بَيْنَ ملاءِ الاكوانِ وَخُذْ كأسَ الحيوانِ
بِيَدِ الاطمينانِ اَنِ اشرَبْ مِنها اوّلاً ثُمَّ اَسْقِ المُقبِلينَ مِنْ اَهلِ الاديانِ كَذٰلِكَ لاحَ قَمَرُ البيانِ
مِنْ اُفُقِ الحكمةِ والتِّبيانِ اَنْ اُخرُقْ سُبُحاتِ العلومِ لِئَلّا تَمنَعَكَ عَنْ شَطْرِ اسمِيَ القَيّومِ اَنْ اذكُرْ
اِذا اَتَى الرُّوحُ اَفتى عَلَيهِ مَنْ كانَ اَعلَمَ علماءِ عصرِهِ فِي مِصرِهِ وَآمَنَ بِهِ مَنْ يَصطادُ الحوتَ فَاعتَبِروا
يا اُولِي الألبابِ اِنَّكَ مِنْ شُمُوسِ سَمٰواتِ الأسماءِ اَنِ احفَظْ نَفسَكَ لِئَلّا تَغشيَها الظُّلمةُ وَتَحجُبَكَ
عَنِ النُّورِ اَنِ انظُرْ ما نُزِّلَ فِي الكتابِ مِنْ لَدُنْ رَبِّكَ العزيزِ الوَهّابِ قُلْ يا مَعشَرَ العُلَماءِ اَنْ
اَمسِكُوا اَقلامَكُمْ قَدِ ارتَفَعَ صَريرُ القَلَمِ الاعلى بَيْنَ الاَرضِ وَالسَّماءِ ضَعُوا ما عِندَكُمْ وَخُذُوا ما اَرسَلناهُ
اِلَيكُمْ بِقُدرةٍ وَسُلطانٍ قَدْ اَتَتِ السّاعةُ الّتي كانَتْ مَكنونةً فِي عِلمِ اللّهِ اِذاً نادَتِ الذَّراتُ قَدْ اَتَى
القَديمُ ذُو المَجدِ العَظيمِ اَنِ اسرَعُوا اِلَيهِ يا مَلاءَ الاَرضِ بِخُضوعٍ وَاِنابٍ قُلْ اِنّا فَدَيْنا نَفسَنا لِحَيوتِكُمْ
وَاِذا آتَيْنا مَرَّةً اُخرى نَرَيكُمْ تَفِرُّونَ مِنّا لِذا تَبكي عَينُ شَفَقَتي عَلى شَعْبي اِتَّقُوا اللّهَ يا اُولِي الاَنظارِ
فَانظُرْ فِي الَّذينَ اعتَرَضُوا عَلَى الابنِ اِذْ اَتاهُمْ بِسُلطنةٍ وَاقتِدارٍ كَمْ مِنَ الفَرِيسِيّينَ كانُوا اَنْ يَنتَظِرُوا
لِقائَهُ وَيَتَضَرَّعُوا فِي فِراقِهِ فَلَمّا تَضَوَّعَ طِيبُ الوِصالِ وَكَشَفَ الجَمالَ اَعرَضُوا عَنهُ وَاعتَرَضُوا عَلَيهِ
كَذٰلِكَ اَلقَيناكَ ما هُوَ المَسطُورُ فِي الزُّبُرِ وَالاَلواحِ ما اَقبَلَ اِلَى الوَجهِ اِلّا عِدَّةٌ مَعدُوداتٌ مِنَ
الَّذينَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ عِزٌّ بَيْنَ النّاسِ وَاليَومَ يَفتَخِرُ بِاسمِهِ كُلُّ ذي عِزٍّ وَسُلطانٍ كَذٰلِكَ فَانظُرْ فِي هٰذا
الزَّمانِ كَمْ مِنَ الرُّهبانِ اعتَكَفُوا فِي الكَنائِسِ بِاسمي فَلَمّا تَمَّ المِيقاتُ وَكَشَفنا لَهُمُ الجَمالَ ما
عَرَفُوني بَعدَ الَّذي يَدعُونَني بِالعَشِيِّ وَالاِشراقِ نَراهُمْ بِاسمي احتَجَبُوا عَنْ نَفسي اِنْ هٰذا اِلّا شَيءٌ
عُجابٌ قُلْ اِيّاكُمْ اَنْ يَمنَعَكُمُ الذِّكرُ عَنِ المَذكُورِ وَالعِبادَةُ عَنِ المَعبُودِ اَنِ اخرُقُوا حُجُبَ الاَوهامِ
هٰذا رَبُّكُمُ العَزيزُ العَلّامُ قَدْ اَتى لِحَيوةِ العالَمِ وَاتِّحادِ مَنْ عَلَى الاَرضِ كُلِّها اَنْ اَقبِلُوا يا قَومِ اِلى
مَطلَعِ الوَحيِ وَلا تَوَقَّفُوا اَقَلَّ مِنْ آنٍ اَتَقرَئُونَ الاِنجيلَ وَلا تُقِرُّونَ لِلرَّبِّ الجَليلِ هٰذا لا يَنبَغي
لَكُمْ يا مَلاءَ الاَحبارِ قُلْ اِنْ تُنكِرُوا هٰذا الاَمرَ بِاَيِّ حُجَّةٍ آمَنتُمْ بِاللّهِ فَاْتُوا بِها كَذٰلِكَ نُزِّلَ الاَمرُ مِنَ
القَلَمِ الاَعلى مِنْ لَدُنْ رَبِّكُمُ الاَبهى فِي هٰذا اللَّوحِ الَّذي مِنْ اُفُقِهِ اَشرَقَتِ الاَنوارُ كَمْ مِنْ عِبادٍ صارَتْ
اَعمالُهُمْ حُجُباً لِاَنفُسِهِمْ وَبِها مُنِعُوا عَنِ التَّقَرُّبِ اِلَى اللّهِ مُرسِلِ الاَرياحِ يا مَلاءَ الرُّهبانِ قَدْ تَضَوَّعَتْ
نَفَحاتُ الرَّحمٰنِ فِي الاَكوانِ طُوبى لِمَنْ نَبَذَ الهَوى وَاَخَذَ الهُدى اِنَّهُ مِمَّنْ فازَ بِلِقاءِ اللّهِ فِي هٰذا اليَومِ

الذی فیه اخذت الزلازل سکّان الارض و فزع من علیها الّا من شاء الله مالک الرّقاب
اتتزیّنون اجسادکم و کان قمیص الله محمّداً بدم البغضاء بما ورد علیه من اولی الاعضاء ان اخرجوا
من امامکم ثمّ ادخلوا العباد فی ملکوت الله مالک یوم التّناد قد ظهرت الکلمة الّتی ستّرها الابن
انّها قد نزلت علی هیکل الانسان فی هذا الزّمان تبارک الرّب الذی هو الاب قد اتی بمجده الاعظم
بین الامم توجّهوا الیه یا ملاء الاخیار قل یا ملاء الادیان نریکم هاهنا فی تیه الخسران و کنتم
حیتان هذا البحر لم منعتم عن منبذکم انّه یتموّج امام وجوهکم ان اسرعوا الیه من کلّ الاقطار هذا
یوم فیه تصیح الصّخرة یا علی الصّیحة و تسبّح باسم ربّها الغنیّ المتعال قد اتی الاب و کمل ما وعدتم به
فی الملکوت هذه کلمة کانت محفوظة خلف حجاب العظمة فلمّا اتی الوعد اشرقت من افق المشیّة
بآیات بیّنات قد حبس جدی لعتق انفسکم و قبلنا الذلّة لعزّکم ان اتّبعوا الرّب ذا المجد و
الملکوت و لا تتّبعوا کلّ مشرک جبّار جدی یشتاق الصّلیب و رأسی ینتظر السّنان فی سبیل
الرّحمن لیظهر العالم عن العصیان کذلک اشرقت شمس الحکم من افق امر مالک الاسماء و
الصّفات قد قام علینا اهل الزّمان و عذّبونا بعذاب ناح به روح القدس و صاح الرّعد و بکت
علینا السّحاب من المشرکین من ظنّ انّ البلاء یمنع البهاء عمّا اراد الله موجد الاشیاء قل لا و مثبّت
الامطار انّه لا یمنعه شیء عن ذکر ربّه تالله الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انّه من قطب البحر یرفع رأسه
و ینادی انّه الله من فی السّموات و الارض و لو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی علی الجبال ینادی قد اتی المقصود
بسلطان العظمة و الاشتعال و لو یدفنونه فی الارض یطلع من افق السّماء و ینطق یا علی النّداء قد
اتی البهاء بملکوت الله المقدّس العزیز المختار و لو یشفکون دمه کلّ قطرة منه تصیح و تدعو الله بهذا
الاسم الّذی به فاحت نفحات القمیص فی الاشطار انّا تحت سیوف الاعداء ندعو العباد الی الله فاطر
الارض و السّماء و ننصره علی شأن لا تمنعنا جنود الّذین ظلموا و لا سطوة الفجّار قل یا اهل الارض
کسّروا اصنام الاوهام باسم ربّکم العزیز العلّام ثمّ اقبلوا الیه فی هذا الیوم الّذی جعله الله سلطان
الایّام. ان یا رئیس القوم ان اشتع لما یتضحک به مصوّر الرّمم من شطر اسمه الاعظم بلغ ما عندک
من الزّینة المزخرفة ثمّ انفقها فی سبیل الله مکوّر اللّیل و النّهار دع الملک للملوک ثمّ اطلع من
البیت مقبلاً الی الملکوت و منقطعاً عن الدّنیا ثمّ انطق بذکر ربّک بین الارض و السّماء کذلک
امرک مالک الاسماء من لدن ربّک العزیز العلّام ان انصح الملوک قل ان اعدلوا بین النّاس

اِیّاکُم اَنْ تَتَجاوَزُوا عَمّا حُدِّدَ فِی الکِتابِ هٰذا یَنْبَغِی لَکَ اِیّاکَ اَنْ تَتَصَرَّفَ فِی الدُّنیا وَ زُخْرُفِها دَعْها لِمَنْ اَرادَها وَ خُذْ ما اُمِرْتَ بِهِ مِنْ لَدُنْ مالِکِ الاِخْتِراعِ اِنْ یَأْتِکَ اَحَدٌ بِخَزائِنِ الاَرْضِ کُلِّها لا تَرُدَّ البَصَرَ اِلَیْها کُنْ کَما کانَ مَوْلٰئِکَ کَذٰلِکَ نَطَقَ لِسانُ الوَحْیِ بِما جَعَلَهُ طِرازَ کِتابِ الاِبْداعِ فَانْظُرْ فِی اللُّؤْلُؤِ اِنَّ صَفائَهُ بِنَفْسِهِ لَوْ تُغَطِّیهِ بِالحَریرِ اِنَّهُ یَحْجُبُ حُسْنَهُ وَ صَفائَهُ کَذٰلِکَ الاِنْسانُ شَرَفُهُ بِآدابِهِ وَ ما یَنْبَغِی لَهُ لا بِما تَلْعَبُ بِهِ الصِّبْیانُ فَاعْلَمْ اَنَّ زِینَتَکَ حُبُّ اللّٰهِ وَ انْقِطاعُکَ عَمّا سِواهُ لا بِما عِنْدَکَ مِنَ الزَّخارِفِ دَعْها لِاَهْلِها وَ اَقْبِلْ اِلَی اللّٰهِ مُجْرِی الاَنْهارِ کُلَّما نَزَلَ مِنَ الاَمْثالِ قَدْ نَزَلَ بِلِسانِ الاِبْنِ وَ الَّذِی یَنْطِقُ الیَوْمَ لا یَتَکَلَّمُ بِها اِیّاکَ اَنْ تَتَمَسَّکَ بِحِبالِ الاَوْهامِ وَ تَمْنَعَ نَفْسَکَ عَمّا قُدِّرَ فِی مَلَکُوتِ اللّٰهِ العَزیزِ الوَهّابِ اِذا اَخَذَکَ سُکْرُ خَمْرِ الآیاتِ وَ اَرادَتِ الحُضُورَ تِلْقاءَ عَرْشِ رَبِّکَ فاطِرِ الاَرَضینَ وَ السَّمٰواتِ اَنِ اجْعَلْ قَمیصَکَ حُبّی وَ دِرْعَکَ ذِکْری وَ زادَکَ التَّوَکُّلَ عَلَی اللّٰهِ مُظْهِرِ القُواتِ .

یا مَلَاءَ الاِبْنِ قَدْ اَرْسَلْنا اِلَیْکُمْ یُوحَنّا مَرَّةً اُخْرٰی اِنَّهُ نادٰی فِی بَرِیَّةِ البَیانِ یا خَلْقَ الاَکْوانِ طَهِّرُوا عُیُونَکُمْ قَدِ اقْتَرَبَ یَوْمُ المُشاهَدَةِ وَ اللِّقاءِ ثُمَّ یا مَلَاءَ الاِنْجیلِ اَنِ اعْمُرُوا السَّبیلَ قَدِ اقْتَرَبَ الیَوْمُ الَّذی فیهِ یَأْتِی الرَّبُّ الجَلیلُ اَنِ اسْتَعِدُّوا لِلدُّخُولِ فِی المَلَکُوتِ کَذٰلِکَ قُضِیَ الاَمْرُ مِنْ لَدَی اللّٰهِ فالِقِ الاَصْباحِ اَنِ اسْتَمِعُوا ما تَغَرَّدَتْ بِهِ حَمامَةُ البَقائِیَّةِ عَلٰی اَفْنانِ سِدْرَةِ الاِلٰهِیَّةِ یا مَلَاءَ الاَرْضِ قَدْ اَرْسَلْنا اِلَیْکُمْ مَنْ سُمِّیَ بِیُوحَنّا لِیُعَمِّدَکُمْ بِالماءِ لِکَیْ یُطَهِّرَ اَجْسادَکُمْ لِظُهُورِ المَسیحِ وَ اِنَّهُ غَسَّلَکُمْ بِنارِ الحُبِّ وَ ماءِ الرُّوحِ لِلاِسْتِعْدادِ لِتِلْکَ الاَیّامِ الَّتی فیها اَرادَ الرَّحْمٰنُ اَنْ یُغَسِّلَکُمْ بِماءِ الحَیَوانِ مِنْ اَیادِی الفَضْلِ وَ الاِحْسانِ هٰذا لَهُوَ الوالِدُ الَّذی اَخْبَرَکُمْ بِهِ اَشْعِیا وَ المُعَزِّی الَّذی اَخَذَ عَهْدَهُ الرُّوحُ اَنِ افْتَحُوا الاَبْصارَ یا مَلَاءَ الاَحْبارِ لِتَرَوا رَبَّکُمْ جالِساً عَلٰی عَرْشِ العِزَّةِ وَ الاِجْلالِ قُلْ یا اَهْلَ الاَدْیانِ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ اتَّبَعُوا الفَرِیسِیّینَ وَ بِذٰلِکَ احْتَجَبُوا عَنِ الرُّوحِ اِنْ هُمْ اِلّا فی غَفْلَةٍ وَ ضَلالٍ قَدْ اَتٰی جَمالُ القِدَمِ بِاسْمِهِ الاَعْظَمِ وَ اَرادَ اَنْ یُدْخِلَ العالَمَ فی مَلَکُوتِهِ الاَقْدَسِ وَ یَرَوْنَ المُخْلِصُونَ مَلَکُوتَ اللّٰهِ اَمامَ وَجْهِهِ اَنِ اسْرَعُوا اِلَیْهِ وَ لا تَتَّبِعُوا کُلَّ مُشْرِکٍ کَفّارٍ لَوْ یُخالِفُ فی ذٰلِکَ عَیْنُ اَحَدٍ یَنْبَغِی لَهُ اَنْ یَقْلَعَها کَذٰلِکَ رُقِمَ مِنْ قَلَمِ القِدَمِ مِنْ لَدُنْ مالِکِ الاِمْکانِ اِنَّهُ قَدْ اَتٰی مَرَّةً اُخْرٰی لِخَلاصِکُمْ یا مَلَاءَ الاِنْشاءِ اَتَقْتُلُونَهُ بَعْدَ الَّذی اَرادَ لَکُمُ الحَیٰوةَ الباقِیَةَ اِتَّقُوا اللّٰهَ یا اُولِی الاَبْصارِ یا قَوْمِ اَنِ اسْتَمِعُوا ما یُوحٰی مِنْ شَطْرِ رَبِّکُمُ الاَبْهٰی وَ تَوَجَّهُوا اِلَی اللّٰهِ رَبِّ الآخِرَةِ وَ الاُولٰی کَذٰلِکَ یَأْمُرُکُمْ مَطْلَعُ

شمس الالهام من لدن خالق الانام قد خلقناكم للنور ما نحب ان نرد كم للنار ان اخرجوا يا قوم من الظلمات بهذه الشمس التي اشرقت من افق عناية الله ثم اقبلوا اليها بقلوب مطهرة و انفس مطمئنة و عيون ناظرة و وجوه ناضرة هذا ما يعظكم به مالك القدر من شطر المنظر الاكبر ليجذبكم النداء الى ملكوت الاسماء طوبى لمن وفى بالميثاق و ويل لمن نقض العهد و كفر بالله عالم الاسرار قل هذا يوم الفضل تعالوا لاجعلكم ملوك ممالك ملكوتي ان اطعتموني تروا ما وعدناكم به و اجعلكم مؤانس نفسي في جبروت عظمتي و معاشر جمالي في سماء اقتداري الى الابد و ان عصيتموني اصبر بجلالي لعل تشتبهن و تقومن من فراش الغفلة كذلك سبقكم رحمتي اتقوا الله و لا تتبعوا الذين اعرضوا عن الوجه بعد الذي يدعوكم في الغدو و الآصال انه قد اتى في يوم الحصاد و فصل بين الاشياء خزن ما اختار في اداعي العدل و القى في النار ما ينبغي لها كذلك حكم ربكم العزيز الودود في ذلك اليوم الموعود انه لهو الحاكم على ما يشاء لا اله الا هو المقتدر القهار و المنفق ما اراد الا ان يخزن كل جيد لنفسي و ما نكلم الا بما يعرفكم امري و يهديكم سبيل الذي بذكره زينت الالواح قل يا ملاء البصاري قد تجلينا عليكم من قبل و ما عرفتموني تلك مرة اخرى هذا يوم الله ان اقبلوا اليه انه قد اتى من السماء كما اتى اول مرة و اراد ان يأويكم في ظلال رحمته انه لهو المتعالي العزيز النصار ان المحبوب لا يحب ان تحترقوا بنار الهوى انتم و لو احتجبتم هذا لم يكن الا من غفلتكم و عدم عرفانكم تذكرونني و لا تعرفونني تدعونني و غفلتم عن ظهوري بعد الذي جئتكم من سماء القدم بجنود الاعظم ان اخرقوا الاحجاب باسمي و سلطاني لكي تجدوا الى الرب سبيلا رب الجليل من افق سرادق العظمة و الكبرياء ينادي و يقول يا ملاء الانجيل قد دخل الملكوت من كان خارجا منه و اليوم نريكم متوقفين لدى الباب ان اخرقوا الاحجاب بقوة ربكم العزيز الوهاب ثم ادخلوا باسمي في ملكوتي كذلك يأمركم من اراد لكم الحيوة الباقية انه كان على كل شيء قديرا طوبى للذين عرفوا النور و سرعوا اليه اذا هم في الملكوت يأكلون و يشربون مع الاصفياء و نريكم يا ابناء الملكوت في الظلمة هذا لا ينبغي لكم اتخافون من اعمالكم تلقاء النور ان اقبلوا اليه ان ربكم الجليل قد شرف بعد وعده ديارة كذلك نعلمكم سبيل الذي اخبره الروح اني اشهده لكما انه كان لي شهيدا انه قال تعاليا لاجعلكما صيادي الانسان و اليوم نقول تعالوا لنجعلكم محي العالم كذلك قضى الحكم في لوح كان من قلم الامر مسطورا.» انتهى.

حضرت بهاء الله در سورة الملوک میفرمایند (از صفحات ۲-۱۱ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

● «... اَنْ یا ملوکَ المسیحیّة اَمّا سمعتم ما نطق به الرّوحُ بانّی ذاهبٌ و آتٍ فلمّا اتی فی ظلل من الغمام لِمَ ما تقرّبتم به لتفوزوا بلقائه و تکوننّ من الفائزین و فی مقامٍ آخر یقول فاذا جاء روحُ الحقّ الآتی فهو یرشدکم و اذا جائکم بالحقّ ما توجّهتم الیه و کنتم بلعب انفسکم لمن اللاعبین و ما استقبلتم الیه و ما حضرتم بین یدیه لتسمعوا آیات الله من لسانه و تطّلعوا بحکمة الله العزیز الحکیم و بذلک منعت نسمات الله عن قلوبکم و نفحات الله عن فؤادکم و کنتم فی وادی الشّهوات لمن المخبرین فوالله انتم و ما عندکم ستفنی و ترجعون الی الله و تسئلون عمّا اکتسبتم فی ایّامکم فی مقرّ الّذی تحشر فیه الخلائق اجمعین اما سمعتم ما ذکر فی الانجیل انّ الّذین لیسوا بدمٍ و لا بارادة لحمٍ و لا بمشیّة رجلٍ و لکن ولدوا من الله ای ظهروا من قدرة الله و بذلک یثبت بان یمکن فی الابداع ان یظهر من یکون علی حقٍ من عند الله المقتدر العلیم الحکیم فکیف اذا سمعتم امرنا ما استفسرتم منّا لیظهر لکم الحقّ عن الباطل و تطّلعوا بما کنّا علیه و تعرفوا ما ورد علینا من قوم سوء اخسرین ...».

و در لوح مبارک خطاب به پائلئون سوم میفرمایند (نقل از صفحات ۹۵ و ۹۷ و ۹۸ کتاب فوق الذکر)

● «... قل یا ملک الباریس نبّأ القسّیس بان لا یدقّ النواقیس تالله الحقّ قد ظهر النّاقوس الافخم علی هیکل الاسم الاعظم و تدقّه اصابع مشیّة ربّک العلیّ الاعلی فی جبروت البقاء باسمه الابهی ... انْ یا ملک انِ استمع النّداء من هذه النّار المشتعلة من هذه الشّجرة الخضراء فی هذا الطّور المرتفع علی البقعة المقدّسة البیضاء خلف ملزم البقاء انّه لا اله الّا انا الغفور الرّحیم قد ارسلنا من ایّدناه بروح القدس لیخبرکم بهذا النّور الّذی اشرق من افق مشیّة ربّکم العلیّ الابهی و ظهرت فی الغرب آثاره لتتوجّهوا الیه فی هذا الیوم الّذی جعله الله غرّة الایّام و فیه تجلّی الرّحمن علی من فی السّموات و الارضین ... انّ شجرة الطّور تنطق فی صدر العالم و روح القدس ینادی بین الامم قد اتی المقصود بسلطانٍ مبینٍ ...».

و در لوح خطاب به ملک روس میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۱۲۲ کتاب مزبور)

● «... ایّاک انْ یمنعک الملک عن المالک انّه قد اتی بملکوته و تنادی الذّرات قد ظهر الرّبّ

بمجده العظیم قد اتی الاب و الابن فی الواد المقدس یقول لبیک اللهم لبیک و الطور یطوف حول البیت و الشجر ینادی بأعلی النداء قد اتی الوهاب راکباً علی السحاب طوبی لمن تقرب الیه و ویل للمبعدین قم بین الناس بهذا الامر المبرم ثم ادع الامم الی الله العلی العظیم لا تکن من الذین کانوا ان یدعوا الله باسم من الاسماء فلما اتی المسمی کفروا به و اعرضوا عنه الی ان افتوا علیه بظلم مبین و انظر ثم اذکر الایام التی فیها اتی الروح و حکم علیه حبر و دس قد نصر الله الروح بجنود الغیب و حفظه بالحق و ارسله الی ارض اخری و عدا من عنده انه لهو الحاکم علی ما یرید ان ربک یحفظ من یشاء لو یکون فی قطب البحر او فی فم الثعبان او تحت سیوف الظالمین ... ».

ایضاً در همین لوح مبارک حضرت بهاء الله میفرمایند (صفحه ۱۲۵ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

● « ... قل انی انا المذکور بلسان اشعیاء و زین باسمی التوریة و الانجیل کذلک قضی الامر فی الواح ربکم الرحمن انه شهد لی و انا اشهد له و الله علی ما اقول شهید قل ما انزلت الکتب الا لذکری یجد منها کل مقبل عرف اسمی و ثنائی و الذی فتح سمع فواده یسمع من کل کلمة منها قد اتی الحق انه لمحبوب العالمین ... ».

و در لوح مبارک خطاب بملکهٔ انگلستان (ویکتوریا) میفرمایند (صفحه ۱۳۱ کتاب خوق الذکر)

● « یا ایتها الملکة فی اللندرة ان استمعی نداء ربک مالک البریة من السدرة الالهیة انه لا اله الا انا العزیز الحکیم ضعی ما علی الارض ثم زینی رأس الملک باکلیل ذکر ربک الجلیل انه قد اتی فی العالم بمجده الاعظم و کمل ما ذکر فی الانجیل قد تشرف بر الشام بقدوم ربه مالک الانام و اخذ سکر خمر الوصال شطر الجنوب و الشمال طوبی لمن وجد عرف الرحمن و اقبل الی مشرق الجمال فی هذا الفجر المبین ... ».

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۲۲۷ مجموعهٔ اقتدارات)

● « ... یا ملاء الانجیل اقرؤا ما انزل الله علی الروح و لا تکونوا من الظالمین . انی انا المقام الذی الیه صعد الروح لو کنتم من العارفین و انا الکتاب الذی منه فصلت کتب الله لو کنتم

مِنَ المُنْصِفِینَ قد ظَهَرَ ما لا ظَهَرَ مِن قَبل یَشْهَدُ بذلکَ لِسانُ العَظَمَةِ مِن هذا المقامِ الرَّفیعِ طَهِّرُوا اَفئِدَتَکُم مِن غُبارِ الاَوهامِ ثُمَّ انظُروهُ بِعَینٍ یَجِدُ مِنهُ کُلُّ ذی شَمٍّ عَرفَ التَّقدیسِ وَ رائِحَةَ الخُلُوصِ لِلّهِ الفَردِ المُقتَدِرِ العَلیمِ الحَکیمِ ...»

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۲۳ جلد دوم آثار قلم اعلی نسخه مطبوعه در بمبئی)

● «... قُل هذهِ اَرضٌ ارتَفَعَ فیها نِداءُ ابنِ مریمَ الَّذی بَشَّرَ النّاسَ بهذا الظُّهورِ الَّذی اذا ظَهَرَ نَطَقَ المَلاءُ الاَعلی قد اَتَی الغَیبُ المَکنونِ بسلطانٍ مشهودٍ هذا مقامٌ طافَ بهِ الرّوحُ و اهلُ الفِردوسِ الاَعلی یَشهَدُ بذلکَ مالِکُ الاَسماءِ وَلکنَّ القَومَ هُم لا یَشعُرون ...»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۹۸ مجموعهٔ اقتدارات)

● «... نیکوست حال درستکاران که از اعمالشان عرف قبول رحمن ساطعست بداست حال غمازان و مفسدان و ظالمان اگرچه مابین عباد بعزّت و ثروت ظاهر شوند عنقریب ذلّت ناگهان و غضب بی پایان آن نفوس را اخذ نماید کلمهٔ قبل بروح بدیع در جمیع احیان این زمان از افق فم مشیّت رحمن شرق و آن کلمه ایست که به ابن یعنی روح خطاب فرمودم که بگو موسیٰ برای دین و آئین آمد ابن زکریّا برای غسل تمهید و من برای آن آمده ام که حیات جاوید بخشم و در ملکوت باقی در آورم ...»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۴۱ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... حضرت مسیح کلمة الله بود روح الله بود مقام آن حضرت را اجمال مبارک در شرق ظاهر فرمودند اهل شرق تورات و انجیل را نمی خواندند آنرا بهاء الله در شرق انتشار فرمود در نهایت تقدیس ذکر مسیح نمود ذکر نفسی را مانند حضرت مسیح نفرمود دیگر معلوم است که آنچه آن حضرت را تقدیس نمائی بیش از آن است ...»

و در صفحه ۱۷ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است

● هر صبح یکشنبه صابون جهاز را کلیسا نموده نماز میخواندند فرمودند:

"شما هم بروید همکاری کنید"

حضرت عبدالبهاء درباره بعضی از بشارات کتاب مقدس باین ظهور اعظم میفرمایند

1023. References to Bahá'u'lláh

"As to questions thou has asked: Concerning Malachi, chapter 3, verses 16, 17 and 18 refer to the friends of God, and in St. Matthew, chapter 25, the object of verses 31, 32 and 33 is the Blessed Beauty. As to Micah, chapter 5, the 4th verse refers to Christ. In Zephaniah, chapter 1, verses 14, 15, 16, 17 and 18, and in Zechariah, chapter 2, verses 10, 11, 12 and 13, and in St. Luke, chapter 21, verses 20 to the end - all these refer to the century of the Blessed Beauty."

(/S/ 'Abdu'l-Bahá 'Abbás, translated by Shoghi Rabbani, June 4, 1919; Star of the West, Vol. X, No. 12, p. 232) From: Lights of Guidance. (1983)

حضرت ولی امرالله درباره جداشدن مرکز روحانی از اداری در مسیحیت میفرمایند (صفحه ۳۴ جلد ۶ مائده آسمانی)

● «... و همچنین پس از صعود حضرت مسیح روحی لمظلومیّته الفداء مدینهٔ اورشلیم که محل شهادت و مدفن آن حضرت واقع مرکز روحانی حواریّین و محل توجه عموم مؤمنین و مقرّ اوّلین کنیسهٔ مسیحیان در تحت ریاست یکی از برادران آن حضرت گردید ولی رفته رفته در اثر تبلیغات و مجهودات و اقدامات مستمرهٔ مؤسّسه تلامذهٔ آن حضرت و هجرت و توطّنشان در اقالیم غربیه محور امور اداری ملّت حضرت روح در مدینه رومیه استقراریافت جبراعظم و خلیفهٔ آن سلطان امم در آن مدینه مسکن و مأوی اختیار نمود و بتدریج به تمشیت امور اداری و ریاست کنائس شرقیّه و غربیّه پرداخت و مرکز روحانی و اداری امرالهی را از یکدیگر تفریق کرد و منفصل ساخت ولی در این کور بدیع مشعشع الهی که در جمیع شؤون ممتاز از اکوار سابقه و ادیان قدیمه و ادوار سالفه است مرکز روحانی و اداری امرالهی در یک اقلیم یعنی ارض اقدس ارض المیعاد سیناء الرّوح طورالایمن حوریب الظّهور البقعة الاحدیّه مرج عکّا مأدبة الله الملحمة العظمی جبل الرّب مجتمع و مستقر. در این مقام لسانُ الله در لوح سحاب باین بیان ناطق تلکَ الارض فیها بَعثنا النّبیّینَ و المرسلینَ قد ارتفع فیها نداءُ الخلیل ثم الکلیم و من بعدهِ الابن کلٌّ اخبروا و بَشّروا العبادَ بهذا النباء العظیم ...».

(سه خط اوّل این قطعه در قسمت "برادران حضرت مسیح" نیز درج شده است).

حضرت ولی امرالله در توقیع منیع مبارک « The Promised Day is Come »
یا "قد ظهر یوم المیعاد" دربارهٔ سرنوشت پاپ پیوس نهم (پاپی ۱۸۷۸-۱۸۴۶ Pius IX) که مخاطب لوح
پاپ در زمان نزول آن خطاب الهی بود باین مضمون میفرمایند (نقل از صفحه ۴۹۰ ببعد جلد اوّل رحیق
مختوم که بیمناً در تنها ترجمهٔ طبع نشدهٔ توقیع مهیمن مزبور نیز مندرج است)

● « پاپ پی نهم نیز بذلتی دچار گردید که هرچند بظاهر چندان معلوم نبود ولی در تاریخ بسیار مهم
شمرده میشود. حضرت بهاءالله خطاب به چنین شخصی که خود را قائم مقام حضرت عیسیٰ میدانست فرموده
« قد ظهرت الکلمة التی ستر هاالابن (عیسی) انها قد تنزلت علی هیکل الانسان » آن موعود کلّ قرون کشف
مقام متعالی خود اعلان فرمود که « قد اتی ربّ الارباب فی ظلل السّحاب » وحضرت بهاءالله بآن کسی که
خود را جانشین پطرس میدانست فرمود « هذا یوم فیه تصیح الصخره (پطرس) باعلی الصیحه ... یقول (۱) قد اتی
الاب وحل ما وعدتم به فی الملکوت »

آن زندانی یکّا بآن کسی که سه مرتبه تاج برسر گذاشت و بعد آولین پاپی شد که خود را در واتیکان
محبوس کرد امر فرمود « دعها (قصرها) لمن ارادها (۲) » « بع ما عندک من الزینة المزخرفة ثمّ انفقها فی سبیل الله »
« دع الملک للملوک و (۳) اطلع من افق البیت مقبلاً الی الملکوت ».

کنت ماستای فرتی Count Mastai Ferretti اسقف ایمولا Imola

که از هنگام برقراری جانشینی پطرس دویست و پنجاه و چهارمین پاپی بود که دو سال پس از اعلان امر
حضرت باب بسریر روحانی پاپ نشست و دورهٔ ریاست او از تمام اسلافش طولانی تر بود همواره بواسطه
دو منشوری که صادر کرد ذکرش در تاریخ باقی خواهد ماند. درسال ۱۸۵۴ اعلان کرد کیفیت حامله
شدن حضرت مریم عذراء یکی از اصول دیانت مسیح است که در کتاب ایقان هم باین موضوع اشاره
شده و نیز در سال ۱۸۷۰ مؤسّس عقیده جدیده مبنی برعصمت پاپ ها گردید. پاپ مزبور که طبعاً
مستبد الرّأی و در امور سیاسی مردی بی اطلاع و درعین حال نمیخواست با افکار دیگران موافقت
کند تصمیم داشت که مقام و اعتبار خود را محفوظ دارد و با اینکه موفق شد که با غلبهٔ ارادهٔ خود بر
دیگران مقام شامخی تحصیل و قدرت و حیثیّت روحانی خود را تقویت کند ولی عاقبت الامر
نتوانست فرمانروائی دنیوی که چندین قرن رؤسای کلیسای کاتولیک بآن مباهات میکردند محفوظ

---

(۱) در متن لوح در این مقام « یقول » وجود ندارد (۲) در متن لوح بجای "لمن ارادها" - "لا هلها" مسطور است (۳) بجای "و" "ثمّ" مندرج است.

دارد . قدرت ظاهری پاپ در طیّ قرون مدیده بحدّ فوق العاده از حقارت تنزّل کرده بود بطوریکه چند سال قبل از زوال آن از حوادث و انقلابات مملو گردیده همچنانکه شمس ظهور حضرت بهاءالله بوسط السّماء صعود میکرد بهمان قسم سایه های زوال که میراث پطرس را فراگرفته بود برتاریکی میافزود لوح حضرت بهاءالله خطاب به پاپ پی نهم آن زوال را تسریع کرد. یک نظری اجمالی بجریان مقدّرات زوال آمیزدی در طیّ آن سنوات برای اثبات این مطلب کافیست . ناپلئون اوّل پاپ را از املاکش بیرون کرد کنگرهٔ وینه مجددا اورا بسمت ریاست منصوب و ادارهٔ امور را بدست اسقفها واگذار نمودند . فساد عمومی بی نظمی تشکیلات عجز از امنیت داخلی وتجدید استقرار هیئت تفتیش مذهبی یکی از مورّخین را مجبور باظهار این بیان ساخته " هیچ نقطه در ایتالیا و شاید در اروپا باستثنای ترکیه شبیه بحکومت پاپ اداره نیشد رُم از حیث وضعیّت مادّی و معنوی یک شهر ویران و خرابی بود " بالاخره در رُم شورشهائی برپا شد که منجر بدخالت اطریش گردید پنج دولت معظّم حصول اصلاحات وسیعی را که پاپ وعده کرده بود مطالبه کردند ولی پاپ عاجز از ایفای آن بود . اطریش دو باره دخالت کرد ولی فرانسه بمخالفت برخاست وتا سال ۱۸۴۸ آن دو دولت در قلمرو پاپ مراقب یکدیگر بودند وچون در آن سال خود را عقب کشیدند دو باره استبداد دربار پاپ شروع شده و اقتدار ظاهری پاپ مورد اعتراض تابعین خود او واقع و مقدمهٔ زوال قطعی آنرا که درسال ۱۸۷۰ اتفاق افتاد فراهم کردند . انقلابات داخلی پاپ را مجبور کرد که بلباس یک کشیش معمولی در تاریکی شب از رُم که اعلان جمهوری داده شده بود فرار کند . رُم بعداً بوسیله فرانسویها بوضع حکومت پیشین خود برگشت . ایجاد سلطنت ایتالیا و سیاست غیرثابت ناپلئون سوم و شکست سدان و عملیات بی قاعدهٔ حکومت پاپ که بوسیله کلارندن Clarendon در کنگرهٔ پاریس منعقد درخاتمه جنگ کریمه بعنوان " رسوائی اروپا " قلمداد گردید امور مزبوره باعث اضمحلال بنیان حکومت متزلزل پاپ شد .

پس از نزول لوح پاپ پی نهم درسال ۱۸۷۰ ویکتور امانوئل اوّل با دولت پاپ بجنگ برخاسته و قشون خود را وارد شهر رُم ساخته آنرا متصرّف شد . شب تصرّف شهر رُم پاپ به لاتران (رفته و با وجود کبر سن درحالیکه اشک از دیدگانش می بارید با زانوهای خمیده از پلّه مقدس Scala Santa بالا رفت . روز بعد همینکه شلیک توپ شروع شد امر کرد بیرق

سفید برفراز گنبد کلیسای سن پیتر بیافرازند . با وجود غارت زدگی باز از اعتراف این « انقلاب » امتناع جسته مهاجمین بقلم و خویش را تکفیر کرده و دیکتور امانوئل را «پادشاه ساردن» و « عامل از هرگونه مبادی دینی و مخالف هرگونه حقوق و ناقض قانون » معرفی کرده و او را مردود شمرد .

روم شهر جاویدان که بیست و پنج قرن در مجد و عظمت زیسته و سلسلهٔ پاپ با احراز حق بلامعارض خود ده قرن در آن حکمرانی کرده بودند عاقبت پایتخت سلطنت جدیده شد و آن حقارت و ذلتی که حضرت بهاءالله پیش بینی فرموده بودند زندانی واتیکان برای خود اختیار نمود . کسیکه شرح حال این پاپ را نگاشته چنین مینویسد که « سنوات اخیر زندگانی آن پاپ سالخورده مشحون از آلام و محن بوده است و چون شاهده میکرد که بدین سرعت در وسط شهر روم نسبت بدیانت بیحرمتی شده و متصدیان امور مذهبی مورد زجر و شکنجه قرار گرفته و اسقفها و کشیش ها از اجرای وظائف خود ممنوع میباشند بر تأثرات جسمانی وی میافزود ».

هرگونه مساعی که برای اصلاح وضعیت حاصله در سال ۱۸۷۰ بعمل آمد بی نتیجه ماند . اسقف شهر پوزن Posen برای جلب و ساطت بیسمارک بنفع پاپ به ورسای Versailles رفت ولی مورد اعتنا قرار نگرفت . بعداً یک حزب کاتولیک در آلمان تشکیل یافت تا بصدر اعظم آلمان فشار سیاسی وارد آورد ولی تمام این مساعی بی نتیجه ماند و آن قوّهٔ عظیمه که قبلاً بآن اشاره شد بناچار جریان خود را باید بپیماید . »

حضرت ولی امرالله در بیان معنای « شهر خدا » ، اورشلیم جدید که از آسمان از جانب خدا نازل میشود » میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance)

938. Biblical Reference to This Revelation

"Revelations 3:12 refers to the Revelation of Bahá'u'lláh."

(Shoghi Effendi: Letters from the Guardian to Australia and New Zealand, 1923-1957, p. 41)

حضرت ولی امرالله درباره عضویت بهائی در کلیسا میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance (1983)

340. Bahá'ís Must Have No Affiliation with Churches

"... we, as Bahá'ís, must not have any affiliations with churches or political parties. But he feels certain that when you meditate on this matter you yourselves will see the wisdom of it. We as Bahá'ís can never be known as hypocrites or as people insincere in their protestations and because of this we cannot subscribe to both the Faith of Bahá'u'lláh and ordinary church dogma. The churches are waiting for the coming of Jesus Christ; we believe He has come again in the glory of the Father. The churches teach doctrines- various ones in various creeds - which we as Bahá'ís do not accept, such as the bodily resurrection, confession, or in some creeds, the denial of the immaculate conception. In other words, there is no Christian church today whose dogmas we Bahá'ís can truthfully say we accept in their entirety. Therefore to remain a member of the church is not proper for us, for we do so under false pretence. We should therefore withdraw from our churches but continue to associate, if we wish to, with the church members and ministers.

"Our belief in Christ, as Bahá'ís, is so firm, so unshakable and so exalted in nature that very few Christians are to be found now-a-days who love Him and reverence Him and have the faith in Him that we have. It is only from the dogmas and creeds of the churches that we dissociate ourselves; not from the spirit of Christianity."

(Form letter written on behalf of Shoghi Effendi to the Bahá'ís of Vienna: Principles of Bahá'í Administration, pp. 30-31)

درباره کتاب «مسیح و بهاءالله» میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance (1983)

940. Christ and Bahá'u'lláh

"The beloved Guardian has been very impressed with the latest book written by our dear departed coworker, George Townshend 'Christ and Bahá'u'lláh'.

"This book outlines clearly the relationship of Christ and Bahá'u'lláh, and presents the manners in which the Bahá'ís are setting up the Kingdom of God for which the Christians are praying. It is challenging, and surely will affect many religious leaders. The Guardian feels your Assembly should make this book the basis of a very active teaching campaign."

(From a letter written on behalf of the Guardian to the National Spiritual Assembly of the United States, April 19, 1957: Bahá'í News, No. 316, p. 5, June 1957)

حضرت ولی امرالله درباره ظهور تسلی دهنده در آخر این قطعه میفرمایند (از Lights of Guidance 1983)

1143. Meaning of Personal God: Value of Religion

"What is meant by a personal God is a God Who is conscious of His creation, Who has a Mind, a Will, a Purpose, and not, as many scientists and materialists believe, an unconscious and determined force operating in the universe. Such conception of Divine Being, as the Supreme and ever present Reality in the world, is not anthropomorphic, for it transcends all human limitations and forms, and does by no means attempt to define the essence of Divinity which is obviously beyond any human comprehension. To say that God is a personal Reality does not mean that He has a physical form, or does in any way resemble a human being. To entertain such belief would be sheer blasphemy.

"When we say that man lives in a three dimensional plane of consciousness, we should not interpret such statement in mathematical terms,...

"The passage in the Gospel of St. John 14:26, is reference to the Revelation of Bahá'u'lláh, through Whose coming this prophecy was fulfilled."

(From a letter written on behalf of the Guardian to Mrs. Ruth Moffet, April 21, 1939)

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

756. No Church Ceremony for Two Bahá'ís; No Commingling Old Forms with New

"We have considered your letter of 13 August 1971 asking about the consent of parents to a marriage which is given on the condition that a church wedding take place.

"The instruction of the beloved Guardian in the letter to your Assembly as quoted in your letter is controlling. The Guardian stated over and over again that there must be no commingling of the old forms with the new, and that where two Bahá'ís are to be married there can be no religious ceremony except the Bahá'í ceremony.

"Likewise, the freedom of parents in giving or refusing consent is unrestricted and unconditioned. They may refuse consent on any ground, and they are responsible to God alone.

"While the parties are free to appeal to the parents to give consent without the condition, if consent is withheld because no church ceremony is to take place, this must be respected by the parties."

(From the Universal House of Justice to the National Spiritual Assembly of Australia, August 29, 1971)

بیت العدل اعظم الهی درباره عدم امکان عضویت بهائی در کلیسای مسیحی میفرمایند
(نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

342. On Becoming a Bahá'í Should withdraw from Church

"If a person is registered as a member of a church or similar religious organization he should withdraw from it on becoming a Bahá'í.

"In the case of new believers, it should be made clear to them in the course of teaching them the Faith that one cannot be a Bahá'í and also a member of another religious organization. This is simply a matter of straightforwardness and honesty. A great part of the teaching of Jesus Christ concerned His Second Coming and the preparation of His followers to be ready for it. The Bahá'ís believe He has come. No Christian Church believes this; on the contrary, they either look for Him still, or have ceased to believe that He will come. For a Bahá'í to be a member of a community which holds such beliefs is disloyalty to Christ and hypocrisy towards the Christians.

"You should not formalize the method by which the withdrawal from the church is to be made, and certainly nothing should be added to a declaration form, if you use one. It should be left to the Local Spiritual Assembly which is accepting the declaration to satisfy itself, as it deems best in each case, that the new believer has already resigned from the church, or does so within a reasonable time of his declaration.

"In regard to the old believers, your Assembly should tactfully, and in a kindly way, make the Bahá'í position clear to them and gently persuade them to resign from their former churches. This is a matter for great tact and discretion, if such a believer remains adamant you will have to consider depriving him of his voting rights."

(Letter from the Universal House of Justice to the National Spiritual Assembly of Switzerland, November 21, 1968: Canadian Bahá'í News, Special Section, March 1973, p. 6)

۷۲ - مُعاشرت با اهل ادیان و همهٔ نیکان

این موضوع در کثیری از آثار الهیه آمده است. در اینجا فقط بدرج یک آیه و دو قطعهٔ مبارکه اکتفاء میگردد.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

● « عاشِروا مَعَ الأَدیانِ بِالرّوحِ وَالرَّیحانِ اِیّاکُم اَن تَأخُذَکُم حَمِیَّةُ الجاهِلِیَّةِ بَینَ البَرِیَّةِ کُلٌّ بَدءُ مِنَ اللهِ وَیَعُودُ اِلَیهِ »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱۵۹ و ۱۶۰ قسمت اول مجموعه کامل خطابات)

● « ... نظر باهل ادیان نمائید اگر اهل ادیان تابع خدا هستند و مطیع تعالیم الهی ، تعالیم الهی امر میفرماید ابداً نباید تعصب داشت زیرا تعالیم الهی صریحست که باید نوع بشر بایکدیگر بمحبت معامله کنند و انسان هرقصوریست درخود ببیند نه دردیگری و هرگز خود را ترجیح بدیگری ندهد زیرا حسن عاقبت مجهول است و نمیداند چه بسیار انسان در بدایت حال نفس زکی بوده بعد منصرف از آن شده نظیر یهودای اسخریوطی در بدایت بسیار خوب و در نهایت بسیار بد شد وچه بسیار که در بدایت بسیار بد است و در نهایت بسیار خوب مثل پولس حواری که در بدایت دشمن مسیح و در نهایت اعظم بندهٔ مسیح . پس عاقبت حال انسان مجهول است در اینصورت چگونه میتواند خود را ترجیح بر دیگری دهد لهذا باید که در بین بشر ابداً تعصبی نباشد نگوید من مؤمنم و فلان کافر نگوید من مقرب درگاه هستم و آن مردود زیرا حسن خاتمه مجهول است . و ثانیاً اینکه باید بکوشد تا نادان را دانا کند اطفال نادان را ببلوغ برساند نفوس بد خلق را خوش خو کند ، نه اینکه با و عداوتی داشته باشد بلکه باید بکمال محبت او را هدایت کند ... » .

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۶۵ و صفحه ۶۶ جلد اوّل بدائع الآثار)

سؤال از چگونگی معاشرت با اشخاص بد عمل کردند . فرمودند :

● « آن نیز دو قسم است . قسمی ضرّش به خود صاحب عمل راجع است و متعدّی نیست البته باید بحکمت شخص بد عمل را آگاه و تربیت نمود مریض است باید او را شفا داد . امّا قسمی است که ضرّش بدیگران میرسد و معاشرت با چنین شخص سبب سوء اخلاق میشود . در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانیکه بر منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الاّ حفظ هیئت اجتماعیه از مضرات اعمال آنگونه اشخاص راجع براکثر عدل و داد است . اینستکه در الواح جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسانست و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز اهل نفی و انکار » .

« معانی بعضی از لغات و اصطلاحات و نبوّات، تعابیر »
« بعضی از بیانات حضرت مسیح و خوارق عادات و »
« معجزات مندرجه در کتاب عهد جدید . . »

۷۳ - ضرورت ادراک معانی و تعابیر صحیحه نبوّات کتابهای آسمانی

حضرت بهاءالله میفرمایند (صفحه ۲۹ جلد هفتم مائده آسمانی چاپ ۱۲۹ بدیع)

● «... و همچنین در انجیل روح القدس به نفثاتی در علایم ظهور تغنی و تکلم فرموده که ادراک آن هر نفسی را ممکن نه الّا المنقطعین چه که برموزات خفیّه و اشارات دقیقه بیان شده ...».

حضرت عبدالبهاء در خطابه مندرج در صفحه ۱۸۹ خطابات چاپ ط ۹۹ میفرمایند:

● «... باید اسرار کتاب مقدس را فهمید و معنی تورات و انجیل را دریافت زیرا جمیع رموز و اسرار است تا انسان پی باین اسرار نبرد محروم ماند و به حقیقت پی نبرد ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۴۸ جلد دوم امر و خلق)

● «... اِنَّ جمیعَ المسائلِ المذکورةِ فی الانجیلِ مِن عَجائبِ المسیحِ اِنَّها کُلَّها لَها تَفاسیرُ و تَأویلٌ لایَعلمُها اِلّا کُلُّ سَمیعٍ و بَصیرٍ ... و تَوجّهی اِلیٰ ملکوتِ الابهیٰ وَ اطلبی تأییدَ رُوحِ القُدُسِ مِنْ عِندَ ذٰلِکَ فَسِّری کُلَّ کُتُبٍ و زُبُرٍ وَ یُؤَیِّدُکَ اللّهُ علیٰ ذٰلِکَ بتأییدٍ مِن رُوحِ قُدْسِهِ.»

۷۴ - وحدانیّت الهیّه - معنای پدر در پسر - تصوّر تثلیث

حضرت عبدالبهاء در قطعهٔ ۲۷ مفاوضات مبارکه میفرمایند

سؤال از ثالوث — مقصود از ثالوث و اقانیم ثلاثه چه چیز است

● جواب «حقیقت الوهیّت که منزّه و مقدّس از ادراک کائنات است و ابداً به تصوّر اهل عقول و ادراک نیاید و مبرّا از جمیع تصورات آن حقیقت ربّانیه تقسیم قبول ننماید زیرا تقسیم و تعدّد از خصائص خلق است که ممکن الوجود است نه از عوارض طارئه واجب الوجود حقیقت الهیّه مقدس از توحید است تا چه رسد بتعدد و آن حقیقت ربوبیّت را تنزل در

مقامات و مراتب عین نقص و منافی کمال و ممتنع و محال همواره در علوّ تقدیس و تنزیه بوده و هست و آنچه ذکر میشود از ظهور و اشراق الهی مقصد تجلی الهی است نه تنزّل در مراتب وجود. حق کمال محض است و خلق نقصان صرف. حق را تنزّل در مراتب وجود اعظم نقائص است ولی ظهور و طلوع و شروقش مانند تجلی آفتاب است در آئینهٔ لطیف صافی شفّاف. جمیع کائنات آیات باهرات حق هستند مانند کائنات ارضیّه که شعاع آفتاب بر کلّ تابیده ولی بر دشت و کوهسار و اشجار و اثمار همین پرتوی افتاده که نمودار گشته و پرورش یافته و به نتیجهٔ وجود خویش رسیده، امّا انسان کامل بمنزلهٔ مرآت صافیه است. آفتاب حقیقت بجمیع صفات و کمالات در آن ظاهر و آشکار گردیده لهذا حقیقت مسیحیّه یک آئینهٔ صاف شفّافی بوده که در نهایت لطافت و پاکی بود لهذا شمس حقیقت ذات الوهیّت در آن آئینه تجلی فرمود و نورانیّت و حرارتش در آن نمودار گشت امّا شمس از علوّ تقدیس و سماء تنزیه تنزّل ننمود و در آئینه منزل و مأوی نکرد بلکه بر علوّ و سموّ باقی و برقرار است ولی در آئینه بجمال و کمال جلوه نمود و آشکار گشت حال اگر گوئیم که آفتاب در دو آئینه یکی مسیح و دیگری روح القدس مشاهده نمودیم یعنی سه آفتاب مشاهده کردیم یکی در آسمان و دو دیگر در زمین صادقیم و اگر بگوئیم یک آفتاب است، فردانیّت محض است شریک و مثیلی ندارد باز هم صادقیم. خلاصهٔ کلام اینستکه حقیقت مسیحیّه مرآت صافیه بود و شمس حقیقت یعنی ذات احدیّت بکمالات و صفات نامتناهیه در آن آئینه ظاهر و باهر نه اینکه آفتاب که ذات ربّانیست تجزّی و تعدّد یافته بلکه آفتاب آفتاب واحد است ولی در مرآت ظاهر، اینست که مسیح میفرماید الاب فی الابن یعنی آفتاب در این آئینه ظاهر و آشکار است.

روح القدس نفس فیض الهیست که در حقیقتِ مسیح ظاهر و آشکار گردید بنوّت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح. پس ثابت و محقق گردید که ذات الوهیّت وحدت محض است و شبیه و مثیل و نظیر ندارد و مقصود از اقانیم ثلاثه اینست و الّا اساس دین الله بر مسألهٔ غیر معقوله است که ابداً عقول تصوّر آن نتواند و آنچه را عقول تصور نتواند چگونه مکلّف باعتقاد آن گردد در عقل نگنجد تا صورتی از صور معقوله شود بلکه وهم محض باشد. حال از این بیان واضح که مقصود از اقانیم ثلاثه چه چیز است و وحدانیّت الهیّه نیز ثابت گردید.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۳-۲۸۱ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... عالم جماد هر قدر ترقی کند نمی تواند عالم نبات را درک کند عالم نبات هر قدر ترقی کند نمی تواند از عالم حیوان خبر گیرد مثلاً این گل لطیف هر قدر ترقی کند نمی تواند خبر از سمع و بصر گیرد که سمع چه چیز است و بصر چه روح انسانی چیست و عقل انسانی چه چون که مافوق حوصلهٔ او ست نمی تواند ادراک کند باوجود اینکه ما و این نبات هر دو حادثیم و ممکن ولکن تفاوت مراتب مانع از ادراک است زیرا آن عالم نبات و عالم ما عالم انسان لهذا نمی تواند حقیقت انسان را درک کند. بعد از آنکه تفاوت مراتب مانع ادراک است و هر ما دون ادراک رتبهٔ ما فوق نتواند پس ما نمی توانیم خدا را ادراک کنیم ما حادثیم او قدیم ما عاجزیم او قادر ما فقیریم او غنی ما محتاجیم او مستغنی ما محدودیم او نامحدود ما فانی و او باقی چگونه میتوانیم حقیقت الوهیّت را ادراک کنیم یا بیانی نمائیم یا نعت و ستایشی کنیم زیرا آنچه ستایش نمائیم بقدر عقل و ادراک ماست آنچه در تصور آید مخلوقِ انسان است و محاط و انسان محیط بر آن و حال آنکه حقیقت الوهیّت محیط است و انسان محاط پس آنچه به تصور آید حق تعالی منزّه از آن و تصور ذهنی انسان است حقیقتی ندارد لکن خود انسان وجود حقیقی دارد آن الوهیّتی که در ذهن ما در آید و عقل ما بآن احاطه کند آن الوهیّت نیست زیرا وجود ذهنی دارد وجود خارجی ندارد و ما که وجود ذهنی و عینی داریم خود اعظم از آن زیرا ما محیطیم آن محاط پس واضح و آشکار است که قوای عقلیّه بشر ادراک حقیقت الوهیّت ننماید ولکن فیض الوهیّت محیط است انوار الوهیّت ساطع و صفات الوهیّت ظاهر و باهر و حقائق مقدّسهٔ انبیای رحمانیه بمنزله آئینه در نهایت لطافت و صفا در مقابل شمس حقیقت اند لهذا شمس حقیقت با انوار و حرارتش در آن آئینه ظاهر و باهر و کمالاتش در آن جلوه نماید. اگر ما بگوئیم آفتاب در این آئینه جلوه نموده و اشراق کرده مقصد ما آن نیست که آفتاب از اعلیٰ درجهٔ تقدیس تنزّل کرده و آمده در این آئینه منزل نموده است زیرا این مستحیل است آفتاب را تنزّلی نیست همیشه در مرکز تنزیه بوده است ولکن انوار و حرارتش در این آئینهٔ صافی جلوه نموده و جمیع کمالاتش ظهور کرده. این مرایا حقایق انبیاء است پس معلوم شد که حقیقت الوهیّت مقدّس از نزول و صعود است مثل اینکه آفتاب منزّه از صعود و نزول است ولیکن فیض ابدی آفتاب در این آئینهٔ صافی لطیف ظاهر و عیان است و آئینه میگوید که آفتاب در من است اگر تو انکار میکنی در من نظر کن یقین است که صدق است زیرا

آفتاب را در آئینه می بینیم . با وجود این مقصد این نیست که تنزّل کرده و در این آئینه منزل نموده زیرا برای آفتاب صعود و نزولی نیست لکن بجمیع فیوضاتش در این آئینه ظاهر است اینست که حضرت مسیح میفرماید که پدر در پسر است یعنی آن آفتاب در این آئینه ظاهر و آشکار است نه اینکه آن آفتاب تنزّل کرده در این آئینه جای گرفته . این است معنی توحید این است حقیقت این مسئله به بینید مثل آفتاب روشن است و مطابق عقل و فن اینستکه میگوئیم باید دین مطابق عقل و علم باشد . . . . » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۴۱ تا ۴۳ جلد نهم مائده آسمانی ط ۱۲۹)

● « هوالله ای طالب حقیقت مسئلهٔ تثلیث بعد از حضرت مسیح الی الآن معتقد مسیحیان و تا بحال جمیع فضلای ایشان در این مسئله واله و حیران و کل اعتراف نموده اند که این مسئله از عقل خارج است زیرا ۳ یک نشود و یک ۳ نگردد جمع میان این دو مستحیل است یا یک است یا ۳ است اگر بگوئیم حقیقت الوهیّت منقسم است و لو بوجهی از وجوه انقسام از لوازم امکان و حدوث است و قدم مبرّی اگر گوئیم که واحد در اصل واحد بود بعد منقسم شد تغییر و تبدیل در ذات احدیّت لازم آید و تغییر و تبدیل از لوازم امکان است نه ذات الوهیّت و اگر گوئیم این تعدد قدیم است ۳ قدیم لازم آید و لابد مابین این سه مابه الامتیازی هست آن نیز قدیم است در اینصورت پنج قدیم حاصل شد و در مابین این پنج نیز مابه الامتیاز موجود نه قدیم لازم آید و هلمّ الی ما لا نهایه لها در اینصورت تسلسل لازم آید و بطلان تسلسل مسلم است و همچنین آیات توحید در جمیع کائنات موجود و واضحست اگر جمیع کائنات را جمع کنی دو دانه نیابی که در جمیع شؤون مساوی باشد لابدّ از فرق است در اینصورت آیت توحید در جمیع اشیاء ظاهر و آشکار است تا چه رسد به موجد اشیاء امّا در انجیل عباراتی صریح است که دال بر اقانیم ثلاثه است از جمله « پدر در پسر است » و « پسر در پدر » چون مسیحیان پی بمعنی این عبارت نبردند لهذا افکارشان پریشان شد امّا حقیقت این مسئله اینست که وحدانیت الهیّه ثابت است ولی تجلّی در حقائق مقدّسه میفرماید . شمس شمس واحد است ولی در مرایای متعدده تجلّی مینماید اگر نظر در مرآت نمائی و تجلّی شمس مشاهده کنی گوئی آفتاب در آئینه است

و آن آفتاب ظاهر در آئینه هرچند همان آفتاب آسمان است و هرچند دو آفتاب است ولی به حقیقت یکی است ولی با وجود این آفتاب از علو تقدیس و تنزیه تدلّی ننموده و در این آئینه منزل و مأوی نگرفته امّا تجلی فرموده حقیقت مسیحیّه مانند آئینهٔ مجلّی بود و شمس حقیقت از افق تقدیس در آن آئینه تجلّی فرموده بود لهذا واضح شد که شمس من حیث الحقیقة واحد است ولی در مرایای متعدده تجلی فرموده . این مسئله به مفصلی از برای میس بارنی بیان گردید و او بر ورقی مرقوم نمود عنقریب بآن اطلاع خواهید یافت و این مسئله مشکله بتمامها واضح و مشهود و مبرهن گردد و علیک التحیة والثناء ع ع » .

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۱۶ مفاوضات مبارکه میفرمایند :

● « . . . حضرت مسیح میفرماید الاب فی الابن و الابن فی الاب حال حضرت مسیح در درون خدا بود یا خدا در درون مسیح بود لا واللّه این یک کیفیت معقوله ایست که بصورت محسوسه بیان شده است . . . » .

در صفحهٔ ۱۵۱ خطابات مبارکه چاپ ط ۹۹ مندرج است
عرض کردند : ارتباط مسیح و بهاء اللّه با خدا چگونه است فرمودند :

● « مسیح فرمود پدر در من است لکن این را بقوانین علمیّه و عقلیّه باید مطابق نمود چه که اگر مطابق نباشد اطمینان و یقین تام حاصل نشود یوحنای خم الذهب نیز از یوحنای معمدانی است روزی در کنار دریا راه میرفت در اقانیم ثلاثه فکر مینمود که چطور ۳ یک میشود و یک ۳ میخواست بعقل مطابق نماید دید طفلی در کنار دریا آب دریا را در کاسه میریزد باو گفت چه میکنی جواب داد میخواهم دریا را در کاسهٔ آب گنجایش دهم گفت چقدر تو جاهل هستی چگونه میشود دریا را در کاسه جای داد طفل گفت کار تو از من غریب تر است که میخواهی اقانیم ثلاثه را در عقل بگنجانی پس یوحنّا فهمید که ممکن نیست این مسئله را تطبیق بعقل نمود و حال آنکه هر چیز را باید تطبیق بعقل و علم نمود و الّا چگونه قابل قبول میشود . اگر من مطلبی بگویم و عقل شما قبول نکند چگونه قبول میکنید پس باید هر مسئله ای را تطبیق بعقل و علم نمائیم و تحقیق کنیم که چگونه پدر در پسر است این اُبوّت و بُنوّت تغیری است حقیقت مسیحی مانند آئینه است که شمس الوهیّت در آن

جلوه نموده اگر این آئینه بگوید این چراغ در من است یقین صادق است پس مسیح نیز صادق بود و از این تعدّد لازم نیاید. آفتاب در آسمان و آفتاب در آئینه یکی است تعدّد ندارد اینطور بیان میکنیم. باید تحرّی حقیقت نمود نه تقلید زیرا یهود منتظر مسیح بودند شبها گریه وزاری میکردند که خدایا مسیح را بفرست ولی چون اهل تقلید بودند وقتی که حضرت مسیح ظاهر شد انکار کردند اگر تحرّی حقیقت میکردند او را بصلیب نمیزدند بلکه میپرستیدند...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۳۰ جلد اوّل مکاتیب)

● «... واما قضیّة الثّالوث اعلم انّها المقبل الی الله ان فی کلّ دور من الادوار الّتی اشرقت الانوار علی الآفاق و ظهر الظّهور و تجلی الرّب الغفور فی الغاران او السّنا، او السّاعیر(*) لابدّ من ثلاثة. الفائض والفیض والمستفیض. المجلّی والتّجلی والمتجلّی علیه. المضیء والضّیاء و المستضیء. انظر فی الدّور الموسوی الرّب و موسی والواسطة النار. و فی کور المسیح الاب و الابن والواسطة روح القدس. و فی الدّور المحمدی الرّب والرّسول والواسطة جبرئیل. انظر الی الشّمس و شعاعها والحرارة الّتی تحدث من شعاعها الشّعاع والحرارة اثران من آثار الشّمس ولکن ملازمان لها و منبعثان منها، و امّا الشمس واحدة فی ذاتها منفرده فی حقیقتها متوحدة فی صفاتها فلایمکن ان یشابهها شیء من الاشیاء. هذا جوهر التّوحید وحقیقة التّفرید وساذج التّقدیس...».

(*) بذیل عنوان ساعیر در اواخر همین فصل مراجعه شود.

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۵۹ و ۶۰ قسمت اول مجموعه کامل خطابات)

● «... انسان ممتاز از جمیع کائنات است چون ممتاز است از فیض شمس حقیقت بهره و نصیبش بیشتر است علی الخصوص فرد کامل عالم انسانی که سائر افراد نسبت باو در ادنی درجهٔ ادراکند آن نور حقیقت در آن فرد کامل در نهایت تلألؤ و لمعان بلکه شمس حقیقت بصورت و مثال و حرارت و ضیاء در آن جلوه کرده. لهذا حضرت مسیح فرموده (الاب فی الابن) یعنی آفتاب در این آینه ظاهر است. مقصد این نیست که آفتاب حقیقت از علو تقدیس خود نزول کرده و داخل در این آینه شده زیرا دخول و خروج از خصائص اجسام است و حقیقت الوهیّت مقدس از این اوصاف بلکه مقصود اینست که انوار شمس حقیقت در مظاهر الهیه در نهایت جلوه و ظهور است. اینست حقیقت بیان الوهیّت. هر نفسی قبول میکند. هر ادراکی اذعان مینماید. خداوند مهربان

بندگان خود را در اعتقادات خود تکلیف بامری که خارج از دائره عقل است نمیفرماید ما که بندگان خداوندیم نفسی را تکلیف بامر غیر معقول نمی نمائیم چگونه خداوند ما را تکلیف میفرماید به امری که عقل از ادراکش قاصر است . این مسئله را اگر بموجب تقالید مسیحیین بگیریم غیر معقول است امّا اگر حقیقت را تحرّی کنیم محقّق و معقول است . ملاحظه در آنچه بیان شد نمائید این مسئله مشروح است وکسی انکار نکند ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۲-۱۳۱ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● « ... آفتاب یکی است فیض یکی است ولی نفوس کاملهٔ بشریّه مثل آینه که شمس به تمام قوّت در او اشراق نموده وکمالات آفتاب در آن ظاهر و آشکار میشود حرارت وضیاء آفتاب در آن هویدا است بتمامه حکایت از آفتاب میکنند این مرایا مظاهر مقدسه هستند که از حقیقت الوهیّت حکایت میکنند مانند آفتابی که در مرآت ظاهر است وصورت ومثال آفتاب آسمانی در مرایا ظاهر است همینطور صورت ومثال شمس حقیقت در مرآت حقیقی مظاهر مقدّسه ظاهر و آشکار اینستکه حضرت مسیح میگوید الاب فی الابن مراد اینستکه آن آفتاب حقیقت در این مرآت ظاهر و آشکار است امّا مقصد این نیست که آفتاب از آسمان تنزّل کرده و آمده در این آینه جای گرفته زیرا حقیقت الوهیّت را صعود و نزولی نیست دخول وخروجی نیست مقدّس و منزّه از زمان و مکان است همیشه در مرکز تقدیس است زیرا تغییر و تبدیلی از برای حقیقت الوهیّت نیست . تغییر و تبدیل و انتقال از حالی به حالی از خصائص حقیقت حادثه است ... » .

ایضاً حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

1042. Hidden Words (Arabic) No. 13 Explained ●

"Thou hast asked about the statement in the Hidden Words which reads, 'O Son of Spirit! Turn thy face so that thou mayest find Me within thee, Powerful, Mighty, and Supreme.' This is the statement to which His Holiness, the Christ, referred His Apostles in the Gospel, saying: The Father is in the Son and the Son is in you.

بقیه این نص مبارک در صفحه بعد است .

This is evident that, when the hearts are purified and through the divine education and heavenly teachings become the manifestors of infinite perfections, they are like clear mirrors and the Sun of Truth will reflect with might, power and omnipotence in such mirrors, and to such an extent that whatsoever is brought before them is illumined and ignited.
This is a brief interpretation because of lack of time. Therefore, do thou reflect and ponder over it, so that the doors of significance may be opened before thine eyes."

('Abdu'l-Bahá: Extract from Tablet to Thornton Chase, June 1911: Star of the West, Vol. II, Nos. 7 and 8, pp. 11-12)

۷۵ - کلمه و حرف

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۵۱ جلد سوم مکاتیب)

● «... این معلوم است که حرف عضوی از اعضای کلمه است. این عضویّت عبارت از استفاضه است یعنی این حرف مستفیض از کلمه است و ارتباط روحانی بکلمه دارد و جزء او محسوب میشود. حواریّون بمنزلهٔ حروف بودند وحضرت مسیح جوهر کلمه و معانی کلمه که فیض ابدیت پرتوی بر آن حروف افکنده بود وچون حرف عضوی از اعضای کلمه است لهذا معنی مطابق کلمه است. امیدواریم که آنچه جناب عمانوئیل بشارت داده امروز تو بآن قیام نمائی و یقین بدان که موفق میشوی زیرا تاییدات روح القدس پیاپی میرسد و قوّت کلمه چنان نفوذ کند که حرف آئینه مجلّای آفتاب کلمه شود و فیض و انوار کلمه جهان را روشن نماید...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۱۴۹ خطابات مبارکه چاپ ط ۹۹)

● «... مثلاً در انجیل یوحنا است که ابتدا کلمه بود وکلمه نزد خدا بود وکلمه خدا بود مسیحیان محض شنیدن معتقد میشوند لکن ما شرح میدهیم تفسیری میکنیم که عقل قبول کند و برای نفسی مجال اعتراض نماند. این مسئله را مسیحیان اساس تثلیث قرار داده اند اما فلاسفه بر آنها اعتراض میکنند که تثلیث ممکن نیست و حضرات مسیحیان بیان و تفسیری نمیکنند که هر فیلسوفی قبول کند چون محض

لفظ و اعتقاد است فلاسفه قبول نمی نمایند و میگویند چطور میشود که سه یکی شود و یکی سه . ما میگوئیم این بدویّت زمانی نیست زیرا اگر این بدویّت زمانی باشد پس کلمه حادث است نه قدیم آنا مراد از کلمه این است که عالم کائنات بمنزله حروف است و جمیع بشر بمنزله حروفات . حرف منفرداً معنی ندارد ، معنی مستقل ندارد ، لکن مقام مسیح مقام کلمه است که معنی تام و مستقل دارد لهذا کلمه گفته میشود و مقصد از معنی تام فیوضات کمالات الهیّه است چه که کمالات سائر نفوس جزئی است و از خودشان نیست و مستفاد از غیر است لکن حقیقت مسیحیّه دارای کمالات تامّه و مستقل است مثلاً این چراغ روشن است ماه روشن است آنا نورشان بذاته لذاته نیست مستفاد از غیر است ولی حضرت مسیح مانند آفتاب است نورش از خود اوست نه مقتبس از شخص دیگر لهذا او را بکلمه تعبیر میکنیم یعنی حقیقت جامعه دارای کمالات تامّه و این کلمه بدایت شرفی دارد نه زمانی چنانچه میگوئیم این شخص مقدّم از کلّ است یعنی از حیث شرف و مقام نه زمان نه آنکه کلمه اوّلی داشته باشد نه ، بلکه کلمه نه اوّلی دارد نه آخری یعنی آن کمالاتی که در مسیح ظاهر بود نه جد مسیح آن کمالات از خدا بود مثل انوار آفتاب که در آینه است و نور و شعاع و حرارت آفتاب کمالات آفتابست که در آینه جلوه نموده است پس کمالات مسیح تجلّی و فیض الهی بود و معلوم است نزد خدا بود الآن هم آن کمالات نزد خدا است جدا نیست چه که الوهیّت انقسام ندارد زیرا انقسام نقص است و تعدّد قدما لازم آید و این باطل است یقین است در حضرت الوهیّت کمالات منقسم نبود بل مقام وحدت است ... » .

۷۶ - بعضی از بشارات انجیل بظهور اسلام

حضرت بهاءالله درباره اشارات حضرت مسیح بظهور بعد میفرمایند (صفحه ۶۵ جلد ۴ مائده آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

● « ... فلمّا جائهم عیسیٰ ببیّنات قدس مشهود اذا هم استکبروا علیه وقالوا انت لست بذلک و ما انت الّا رجل مسحور وکذلک عیسی بشّرهم ببنیّ الّذی یاتی بعده باشارات عز محمود ... » .

حضرت عبدالبهاء درباره بشارات عیسوی بظهور احمدی میفرمایند (صفحه ۵۷ تا صفحه ۶۲ جلد دوم مکاتیب)

● « هوالله العزیز المحبوب بشیر اشارات پر بشارات که از مصدر ناعزم کوی جانان نموده در

محفل دوستان بروائح طیبه قمیص محبت جمال رحمن حاضر گشت صدهزار شکر محبوب عالمیانرا که عباد مخلصین را در کلّ اوان در بحور فضل و احسان مستغرق فرموده و بتأییدات غیبیّه مؤیّد ای حامهٔ حدیقهٔ عشق در حین تکلّم و محاوره بشطر عزیز احدیّه توجّه نما البته در آن ساعت تأییدات الهامات الهیّه میرسد و جنود لم ترو ها از سماء حق نازل میگردد .

از اخبار ظهور جمال احمدی که بالحان جلیل در حدیقهٔ انجیل مذکور سؤال رفته بود بدانکه ظهور آن نیّر اعظم و کوکب مکرم در انجیل بکمال وضوح مثبوت و مذکور است ولکن از این جهت که الحان بدیع و رقاء احدیّه را جز نفوسی که بر معین صافیهٔ علم و عرفان وارد ادراک ننمایند لذا ناس از ادراک معانی آیات جلیلهٔ انجیل محروم گشته اند و در تیه وهم و هوی حیران و سرگردان شده اند .

از جمله مواضعی که در انجیل ذکر حضرت احمدی شده در انجیل یوحنّا باب شانزدهم از آیه هفتم تا آیه پانزدهم است که بافصح عبارة و اوضح اشارة بیان میفرماید . این نصّ عبارتست که در انجیل یوحنّا از لسان حضرت مسیح منقول و مسطور است که میفرماید" لکنی اقول لکم الحق انّه خیرٌ لکم اَن اذهب لانّه ان لم انطلق لا یأتیکم المعزّی ولکن ان ذهبت ارسله الیکم و متی جاء ذاک یبکت العالم علی خطیئته و علی برّ و علی دینونة " تا آنکه میفرماید " لی امور کثیرة لاقول لکم ولکن لا تستطیعون ان تحتملوا الآن و اما متی جاء ذاک روح الحق فهو یرشدکم الی جمیع الحق لانّه لا یتکلّم من نفسه بل کلما یسمع یتکلم به و یخبرکم بامور آتیه " که خلاصه ترجمهٔ آن اینست که میفرماید صعود من بافق اعلی از برای شما بهتر است زیرا تا من بمقعد صدق عند ملیک مقتدر متعارج نشوم آن روح تسلّی دهنده نمی آید چون صعود نمایم او را میفرستم و چون آن روح پاک در عالم خاک ظاهر شد الزام میفرماید ناس را بسه چیز بر گناه و نیکوئی و جزا - بعد از چند آیه میفرماید امور و اسرار بسیار در خزینهٔ قلب مستور مانده و لئالی حکمت ربّانیّه در صدف سینه محفوظ و باقی مانده ولکن شما استطاعت استماع آنرا ندارید و حمل این کلمهٔ اعظم را نتوانید امّا چون آن روح حق ظاهر گردد ارشاد میکند شما را بر جمیع حق زیرا آنچه او میفرماید از نزد نفس خود نمیگوید بلکه آنچه استماع میفرماید تکلّم میکند . این یک نغمه از نغمات انجیل است که در خصوص فخر رسل نازل شده ولکن چون معشر انجیل

در تیه ضلالت دعمی افتاده اند این تصریح من غیر تلویح را هیچ انگاشتند و به تأویلات موهومه تشبث جسته اند و گفته اند که مقصود از این آیات روح القدس است که بعد از صعود حضرت مسیح بر حواریین نازل شده و این عادت کلّ امم است که از معانی محکمهٔ آیات الهیّه چشم پوشند و به تأویلات وهمیّه متشابهه متشبّث میشوند حال شما ملاحظه بفرمائید که چقدر این قول سخیف و واضح البطلان است . اولاً میفرمایند تا من نروم او نمیآید این دلیل بر اینست که آن روح تسلّی دهنده در زمان حضرت مسیح موجود نبوده بعد خواهد آمد ولکن روح القدس لم یزل ملازم آن حضرت بوده دیگر این معنی ندارد تا من نروم او نمیآید و ثانی آنکه میفرماید که امور بسیاری هست که شما استطاعت استماع آن را ندارید که من بگویم ولکن آن روح مقدس بیان میفرماید و بر تمام حق ارشاد میفرماید حال ملاحظه فرمائید که در نزد مسیحیین روح القدس اقنوم ثالث و روح الله مسیح اقنوم ثانی است بعد از آنکه از اقنومین اعظمین جهات جهلیّهٔ ناس خرق نشد و بنفحات قدسیهٔ این نورین اعلیین موفق بر رشد و هدایت تامّه نشدند بعد از صعود آن نیّر اعظم اسرار مکنونهٔ غیبیه و حِکَم خفیّهٔ ربانیّه را از اقنوم ثالث که روح القدس است تلقی نمودند و مستطیع بر استماع و متحمل گشتند و حال آنکه این واضح است که در ظل تربیت آن جوهر الجواهر و روح الارواح مع تأییدات روح القدس اگر نفسی تربیت نشود و بسجایات ظلمیّه او بنار موقدهٔ ربانیّه محترق نگردد صد هزار سال نفحهٔ روح القدس او را تأثیر نبخشد و هذا هو الحق المعلوم .

پس واضح و مبرهن شد که این آیه مبارکه دلیل بر آنستکه بعد از جمال عیسوی روح مکرّمی و جمال اعظمی ظاهر میشود که تربیت او اعظم از تربیت روح الله است و ثالثاً میفرماید او من عند نفس خود بیان نمیفرماید بلکه مؤیّد بجنود وحی الهیّه است و آنچه از ملکوت عزّت بسمع مبارکش میرسد بیان میفرماید . ملاحظه کنید که چگونه واضح است که آن روح تسلّی دهنده شخصی است که ملهم بالهامات سمائیه و منبع و معین وحی ربانیّه است زیرا روح القدس را سمعی نبوده که استماع نماید خلاصه کلام در مواضع دیگر نیز بسیار اشارات ظهور احمدی واضح است و اشاراتی که حواریّین از توراة بظهور حضرت روح استدلال نموده اند ابداً باین تصریحی نبوده چنانچه اگر توراة مطالعه شود واضح و مبرهن میگردد . والیوم یهود نیز آن اشارات توراة را تأویلات میکنند و فی الحقیقة اشارات توراة حکم تلویح دارد نه تصریح . ع ع » .

۷۷ - رجعت معنوی مظاهر الهیّه و معنای علائم رجعتِ حضرتِ مسیح

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (از صفحه ۱۶ ببعد نسخهٔ طبع مصر)

● «... در این مقام نه در خودشان فرقی مشهود و نه در کتابشان غیریّتی ملحوظ زیرا هر دو قائم بامرالله بودند و هم ناطق بذکرالله و کتاب هر دو هم مُشعِر بر اَوامرالله بود. از این جهت است که خود عیسی فرمود من میروم و مراجعت میکنم. بمثل شمس که اگر شمس الیوم بگوید من شمس یوم قبلم صادق است و اگر بگوید در حدود یومی، که غیر از آنم صادق است. و همچنین در ایام ملاحظه نمائید که اگر گفته شود که کلّ یکشی، اند صحیح و صادق است و اگر گفته شود که بحدود اسمی و رسمی غیر خودند آنهم صادق است چنانچه می بینی با اینکه یک شی، اند با وجود این در هر کدام اسمی دیگر و خواصی دیگر و رسمی دیگر ملحوظ میشود که در غیر آن نمیشود و بهمین بیان و قاعده مقامات تفصیل و فرق و اتحاد مظاهر قدسی را ادراک فرمائید تا تلویحات کلمات آن مُبدع اسماء و صفات را در مقامات جمع و فرق عارف شوی و واقف گردی و جواب مسئله خود را در موسوم نمودن آن جمال ازلی در هر مقام خود را باسمی و رسمی بتمامه بیابی. و بعد اصحاب و تلامیذ آن حضرت استدعا نمودند که علامت رجعت و ظهور چیست و چه وقت این ظاهر خواهد شد و در چند مقام این سؤال را از آن طلعت بی مثال نمودند و آن حضرت در هر مقامی علامتی ذکر فرمودند چنانچه در اناجیل اربعه مسطور است و این مظلوم یک فقرهٔ آنرا ذکر مینمایم ... در سفر اوّل که منسوب به متی است در وقتیکه سؤال نمودند از علامات ظهور بعد جواب فرمود و للوقت من بعد ضیق تلک الایام تظلم الشمس و القمر لایعطی ضوءَه والکواکب تتساقط من السماء و قوات الارض تتزعزع حینئذ تظهر علامات ابن الانسان فی السّماء و ینوح کلّ قبائل الارض و یرون ابن الانسان آتیاً علی سحاب السّماء مع قوات و مجد کبیر و یرسل ملائکته مع صوت اسّ فورا العظیم (انتهی) ترجمه آن بفارسی اینست که بعد از تنگی و ابتلاء که همه مردم را احاطه مینماید شمس از اماضه ممنوع میشود یعنی تاریک میگردد و قمر از اعطای نور باز میماند و ستاره های سماء بر ارض نازل میشوند و ارکان ارض متزلزل میشود در اینوقت ظاهر میگردد

نشانهای پیرانسان در آسمان یعنی جمال موعود و ساذج وجود بعد از ظهور این علامات از عرصهٔ غیب بعالم شهود میآید و میفرماید در آن حین جمیع قبیله ها که در ارض ساکنند نوحه و ندبه مینمایند و می بینند خلائق آن جمال احدیّه را که میآید از آسمان در حالتی که سوار بر ابر است با قوت و بزرگی و بخشش بزرگ و میفرستد ملائکهٔ های خود را با صدای سافور عظیم (انتهی) و در اسفار ثلاثهٔ دیگر که منسوب به لوقا و مرقس و یوحنّا است همین عبارات مذکور است وچون در الواح عربیّه بتفصیل مذکور شد دیگر در این اوراق متعرض ذکر آنها نشدیم و اکتفاء بیکی از آنها نمودیم و علمای انجیل چون عارف بمعنای این بیانات و مقصود موضوعه در این کلمات نشدند و بظاهر آن تمسک شدند لهذا از شریعهٔ فیض محمدیّه و از سحاب فضل احمدیّه ممنوع گشتند و جمال آن طائفه هم تمسک بعلمای خود جسته از زیارت جمال سلطان جلال محروم ماندند زیرا که در ظهور شمس احمدیّه چنین علامات که مذکور شد بظهور نیامد . اینست که قرنها گذشت و عهدها باآخر رسید و آن جوهر روح بمقر بقای سلطنت خود راجع شد و نفخهٔ دیگر از نفس روحانی در صور الهی دمیده شد و نفسهای مرده از قبور غفلت و ضلالت بارض هدایت و محل عنایت محشور شدند و هنوز آن گروه در انتظار که کی این علامات ظاهر شود و آن هیکل معهود بوجود آید تا نصرت نمایند و مالها در راهش انفاق کنند و جانها در سبیلش ایثار چنانچه امم دیگر هم بهمین ظنونات از کوثر معانی رحمت نامتناهی حضرت باری دور مانده اند و بخیال خود مشغولند . و از این عبارت گذشته بیان دیگر در انجیل هست که میفرماید انّ السماءَ والارضَ تزولان ولکن کلام ابن الانسان لن یزول ابداً که معنی آن بفارسی اینست که آسمان و زمین ممکنست که زائل و معدوم شوند امّا کلام من هرگز زائل نمیشود و همیشه باقی و ثابت میانهٔ ناس خواهد بود و از این راه است که اهل انجیل میگویند که حکم انجیل هرگز منسوخ نمیشود و هر وقت و زمان که طلعت موعود با همهٔ علامت ها ظاهر شود باید شریعت مرتفعه در انجیل را محکم و ثابت نماید تا در همهٔ عالم دینی باقی نماند مگر این دین و این فقره از مطالب محققه مسلّمه است نزد ایشان وچنان اعتقاد کرده اند که اگر نفسی هم مبعوث شود بجمیع علامات موعوده و برخلاف حکم ظاهر در انجیل حکم نماید البته اذعان نکنند و قبول ننمایند بلکه تکفیر نمایند و استهزاء کنند چنانچه در ظهور شمس محمدیّه مشهود شد .

حال اگر معانی این کلمات منزله در کتب را که جمیع ناس از عدم بلوغ بآن از غایت

قصوی و سدرهٔ منتهیٰ محجوب شده اند از ظهورات احدیّه در هر ظهور بتمام خضوع سؤال مینمودند البته با انوار شمس هدایت مهتدی میشدند و با سرار علم و حکمت واقف میگشتند.

حال این بنده رشحی از معانی این کلمات را ذکر مینمایم تا اصحاب بصیرت و فطرت از معنی آن بجمیع تلویحات کلمات الهی و اشارات ببیانات مظاهر قدسی واقف شوند تا از هیمنهٔ کلمات از بحر اسماء و صفات ممنوع نشوند و از مصباح احدیّه که محل تجلی ذاتست محجوب نگردند.

قوله من بعد ضیق تلک الایام یعنی وقتی که ناس در سختی و تنگی مبتلا شوند و این در وقتی است که آثار شمس حقیقت و اثمار سدرهٔ علم و حکمت از میان مردم زائل شود و زمام ناس بدست جهّال افتد و ابواب توحید و معرفت که مقصود اصلی از خلق انسانی است مسدود شود و علم بظنّ تبدیل گردد و هدایت بشقاوت راجع شود چنانچه الیوم مشاهده میشود که زمام هر گروهی بدست جاهلی افتاده و بهر نحو که اراده کنند حرکت میدهند و در میان ایشان از معبود جز اسمی و از مقصود جز حرفی نمانده و بقسمی بادهای هوی و نفس غالب شده که سراجهای عقل و فؤاد را در قلوب خاموش نموده با اینکه ابواب علم الهی بمفاتیح قدرت ربّانی مفتوح گشته و جواهر وجود ممکنات بنور علمی و فیوضات قدسی منوّر و مهتدی گشتند بقسمی که در هر شیء باب از علم باز گشته و در هر ذرّه آثاری از شمس مشهود شده و با همه این ظهورات علمی که عالم را احاطه نموده هنوز باب علم را مسدود دانسته اند و امطار رحمت را منقطع گرفته اند. بظنّ تمسّک جسته از عروة الوثقای محکم علم دور مانده اند و آنچه از ایشان مفهوم میشود گویا بعلم و باب آن بالمرّة رغبتی ندارند و در خیال ظهور آن هم نیستند زیرا که در ظنّ و گمان ابوابی برای نان یافته اند و در ظهور مظهر علم جز اتفاق جان چیزی نیافته اند لهذا البته از این گریزانند و بآن تمسک و با اینکه حکم الهی را یک میدانند از هر گوشه حکمی صادر میشود و از هر محلّی امری ظاهر دو نفس بر یک حکم ملاحظه نمیشود زیرا جز هوای الهی نجویند و بغیر از خط سبیلی نخواهند ریاست را نهایت وصول بمطلوب دانسته اند و کبر و غرور را غایت بلوغ به محبوب شمرده اند تزویرات نفسانی را مقدم بر تقدیرات ربّانی دانند از تسلیم و رضا گذشته اند و به تدبیر و ریا اشتغال نموده اند و بتمام قوّت و قدرت حفظ این مراتب را مینمایند که مبادا نقصی در شوکت راه یابد و یا خللی در عزّت بهم رسد و اگر چشمی از کحل معارف الهی روشن شود ملاحظه میکند سبعی چند را که بر مردارهای نفوس عباد

افتاده اند حال کدام ضیق و تنگی است که از بدو از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقّی و یا معرفتی بخواهد نمیداند نزد کدام رود و از که جویا شود از غایت اینکه رأی ها مختلف و سبیلها متعدد شده و این تنگی و ضیق از شرائط ظهور است که تا واقع نشود ظهور شمس حقیقت نشود زیرا که صبح ظهور هدایت بعد از لیل ضلالت طالع میشود . اینست که در روایات و احادیث جمیع این مضامین هست که کفر عالم را فرو میگیرد و ظلمت احاطه مینماید و امثال اینها چنانچه مذکور شد و این بعد بواسطه شهرت این احادیث و اختصار دیگر متعرض ذکر عبارات حدیث نشده ام حال اگر مقصود از این ضیق را بهمچو ادراک نمایند که عالم ضیق بهم رساند و یا امورات دیگر که بخیال خود تو هم نمایند هرگز مشهود نگردد و البته گویند که این شرط ظهور نیافته چنانچه گفته اند و میگویند .

باری مقصود از ضیق ، ضیق از معارف الهیّه و ادراک کلمات ربّانیّه است که در ایّام غروب شمس و مرایای او عباد در تنگی و سختی افتند و ندانند به که توجه نمایند چنانچه مذکور شد کذلک نعلّمک من تأویل الاحادیث و نلقی علیک من اسرار الحکمة لتطّلع بما هو المقصود و تکون من الّذین هم شربوا من کأس العلم و العرفان .

و قوله تظلم الشمس و القمر لا یعطی ضوءه و الکواکب تتساقط من السّماء . مقصود از شمس و قمر که در کلمات انبیاء مذکور است منحصر باین شمس و قمر ظاهری نیست که ملاحظه میشود بلکه از شمس و قمر معانی بسیار اراده فرموده اند که در هر مقام بمناسبت آن مقام معنی اراده میفرمایند مثلاً یک معنی از شمس شمس های حقیقتند که از مشرق قدم طالع میشوند و بر جمیع ممکنات ابلاغ فیض میفرمایند و این شموس حقیقت مظاهر کلی الهی هستند در عوالم صفات و اسمای او و همچنانکه شمس ظاهری تربیت اشیای ظاهره از اثمار و اشجار و ألوان و فواکه و معادن و دون ذلک از آنچه در عالم ملک مشهود است بامر معبود حقیقی باعانت او ست همچنین اشجار توحید و اثمار تفرید و ادراق تجرید و گلهای عالم ایقان و ریاحین حکمت و بیان از عنایت و تربیت شمس های معنوی ظاهر میشود . اینست که در حین اشراق این شموس عالم جدید می شود و أنهار حیوان جاری می گردد و ابحر احسان بموج میآید و سحاب فضل مرتفع میشود و نسمات جود بر هیاکل موجودات میوزد و از حرارت این شمس های الهی و نارهای معنویست که حرارت محبت الهی در ارکان عالم احداث میشود و از عنایت این ارواح مجرده است

که روح حیوان باقیه براجساد مردگان نانیه مبدول میگردد و فی الحقیقه این شمس ظاهری یک آیه از تجلّی آن شمس معنویست و آن شمسی است که از برای او مقابلی و شبهی و مثلی و ندّی ملاحظه نمیشود و کلّ بوجود او قائمند و از فیض او ظاهر و باو راجع مناظرت الاشیاء و الی خزائن امرها رجعت و منها بدئت الممکنات والی کنائز حکمها عادت و اینکه در مقام بیان و ذکر تخصیص داده میشوند ببعضی از اسماء و صفات چنانچه شنیده اید و میشنوید نیست مگر برای ادراک عقول ناقصهٔ ضعیفه والّا لم یزل ولایزال مقدس بوده اند از هر اسمی و منزّه خواهند بود از هر وصفی جواهر اسماء را باساحت قدسشان راهی نه و لطائف صفات را در ملکوت عزّشان سبیلی نه سبحان الله من ان یعرف اصفیائه بغیر ذواتهم او یوصف اولیاؤه بغیر انفسهم تعالی عمّا یذکر العباد فی وصفهم و تعالی عمّا هم یعرفون و اطلاق شموس بر آن انوار مجرده در کلمات اهل عصمت بسیار شده از آنجمله در دعای ندبه میفرماید اَین الشموس الطالعة اَین الاقمار المنیرة اَین الانجم الزاهرة پس معلوم شد که مقصود از شمس و قمر و نجوم در مقام اوّلیّه انبیاء و اولیاء و اصحاب ایشانند که از انوار معارفشان عوالم غیب و شهود روشن و منوّر است.

و در مقام دیگر مقصود از شمس و قمر و نجوم علمای ظهور قبلند که در زمان ظهور بعد موجود و زمام دین مردم در دست ایشان است و اگر در ظهور شمس اُخریٰ بضیای او منوّر گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود و الّا حکم ظلمت در حق آنها جاری است اگرچه بظاهر هادی باشند زیرا که جمیع این مراتب از کنز ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت و نور و ظلمت منوط به تصدیق آن شمس معنوی الهی است. بر هر نفسی از علماء حکم ایمان از مبداء عرفان در یوم تغابن واحسان جاری شد حکم علم و رضا و نور و ایمان در بارهٔ او صادق است والّا حکم جهل و نفی و کنز و ظلم در حق او جریان یابد و این بر هر ذی بصری مشهود است که همچنانکه نور ستاره محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره، همین قسم شمس علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک میشود و اطلاق شمس بر آن علما بمناسبت علوّ و شهرت و معروفیّت است ...

و در مقامی هم مقصود از اطلاقات شمس و قمر و نجوم علوم و احکام مرتفعه در هر شریعت است ... و این مسلّم است که در هر ظهور بعد شمس علوم و احکام و اوامر و نواهی که در ظهور

قبل مرتفع شده و اهل آن عصر در ظلّ آن شمس و قمرِ معارف و ادامر منوّر و مهتدی میشدند تاریک میشود یعنی حکمش و اثرش تمام میگردد و حال ملاحظه فرمائید که اگر امت انجیل مقصود از شمس و قمر را ادراک مینمودند و یا از مظهر الهی مستفسر میشدند بدون اعتراض و لجاج البته معانی آن واضح میگشت و اینگونه در ظلمت نفس و هوی مبتلا و گرفتار نمیشدند. بلی چون علم را از مبداء و معدنش اخذ ننمودند لهذا در وادی مهلک کفر و ضلال بهلاکت رسیده اند و هنوز متنبه نشده اند که علامات کل ظاهر شد و شمس موعود از افق ظهور اشراق نمود و شمس و قمر علوم و احکام و معارف قبل تاریک شد و غروب نمود ...»

و در مقام دیگر در کتاب مستطاب ایقان در بیان معنای سایر علائم رجعت میفرمایند (از صفحه ۴۸ نسخهٔ مزبور)

● «... و قوله حینئذٍ یظهر علامة ابن الانسان فی السّماء میفرماید بعد از کسوف شمس معارف الهیّه و سقوط نجوم احکام مثبته و خسوف قمر علم که مربّی عباد است و انعدام اعلام هدایت و فلاح و ظلمت صبح صدق و صلاح ظاهر میشود علامت ابن الانسان در آسمان و مقصود از سماء سماء ظاهره است که قریب ظهور آن فلک سموات معدلت و جریان فلک هدایت بر بحر عظمت، در آسمان نجمی برحسب ظاهر پیدا میشود که مبشّر است خلق سموات را بظهور آن نیّر اعظم.

و همچنین در آسمان معنی نجمی ظاهر میشود که مبشر است اهل ارض را بآن فجر اقوم اکرم. و این دو علامت در سماء ظاهره و سماء باطنه قبل از ظهور هر نبی ظاهر گشته چنانچه شنیده اند.

از جمله خلیل الرّحمن که قبل از ظهور آن حضرت نمرود خوابی دید و کهنه را خواست اخبار داد ند بر طلوع نجمی در سماء و همچنین شخصی در ارض ظاهر شد که مردم را بشارت میداد بظهور آنحضرت.

و بعد از او حکایت کلیم الله بود که کهنهٔ آنزمان فرعون را خبر دادند که کوکبی در سماء طالع شده که دالّ است بر انعقاد نطفه ای که هلاک تو و قوم تو بر دست اوست و همچنین عالمی پیدا شد که شبها بنی اسرائیل را بشارت و تسلّی میفرمود و اطمینان میداد چنانچه در کتب مسطور است و اگر تفصیل این امور ذکر شود این رساله کتابی میشود و دیگر آنکه دوست ندارم حکایت واقعه قبل را ذکر نمایم و خدا شاهد حال است که این بیان هم که میشود نیست مگر از کمال حبّ بآنجناب که شاید جمعی از فقرای ارض بر شاطیٔ غنا وارد شوند و یا گروهی از جاهلان بر بحر علم

دارد گردند و یا تشنگان معرفت برسلسبیل حکمت واصل آیند والّا این عبد اشتغال باین مقالات را ذنبی عظیم میدانم و عصیانی کبیر میشمرم .

و همچنین نزدیک ظهور عیسی شد چند نفر از مجوس که اطّلاع یافتند بر ظهور نجم عیسیٰ در سماء باشر آن نجم آمدند تا داخل شدند بشهری که مقرّ هیرودس بود و در آن ایّام سلطنت آن ممالک در قبضهٔ تصرف او بود و گفتند این هو المولود ملک الیهود لانّا قد رأینا نجمه فی المشرق و اتینا لنسجد له و بعد از تفحص معلوم نمودند که در بیت اللحم یهودا آن طفل متولد شد این علامت در سماء ظاهره . و علامت در سماء باطنه که سماء عالم و معانی باشد ظهور یحیی بن زکریّا بود که مردم را بشارت میداد بظهور آن حضرت ... ».

و در دنباله مطلب در بیان معنای **سَمَاء** میفرمایند (از صفحه ۵۱ نسخ طبع مصر کتاب ایقان)

● « ... و قوله و ینوح کلّ قبائل الارض دیرون ابن الانسان آتیاً علی سحاب السماء مع قواة و مجد کبیر تلویح این بیان اینست یعنی در آنوقت نوحه میکنند عباد از جهت فقدان شمس جمال الهی و قمر علم و انجم حکمت لدنّی و در آن اثنا مشاهده میشود که آن طلعت موعود و جمال معبود از آسمان نازل میشود درحالتی که بر ابر سوار است یعنی آن جمال الهی از سموات مشیّت ربّانی در هیکل بشری ظهور میفرماید و مقصود از سماء نیست مگر جهت علوّ و سموّ که آن محل ظهور آن مشارق قدسیّه و مطالع قدمیّه است و این کینونات قدیمه اگرچه بحسب ظاهر از بطن امّهات ظاهر میشوند و لیکن فی الحقیقة از سموات امر نازلند و اگرچه بر ارض ساکنند بر رفرف معانی متّکأند و درحینی که میان عباد مشی مینمایند و در هواهای قرب طائرند . بی حرکت رجل در ارض روح مشی نمایند و بی پَر بمعارج احدیّه پرواز فرمایند در هر نَفَسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر آنی ملکوت غیب و شهاده را سیر نمایند . بر عرش لایشغله شأن عن شأن واقفند و بر کرسی کل یوم هو فی شأن ساکن از علو قدرت سلطان قدم و سموّ مشیّت ملیک اعظم مبعوث میشوند اینست که میفرماید از آسمان نازل میشود . و لفظ سماء در بیانات شموس معانی بر مراتب کثیره اطلاق میشود مثلاً سماء امر و سماء مشیّت و سماء اراده و سماء عرفان و سماء ایقان و سماء تبیان و سماء ظهور و سماء بطون و امثال آن و در هر مقام از

لفظ سماء معنی ای اراده میفرمایند که غیر از واقفین اسرار احدیّه و شاربین کأس ازلیّه احدی ادراک ننماید ... ».

و در بیان معنای **ابر و غمام** در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (از صفحه ۵۵ ببعد نسخ مزبور)

● «... و اینکه میفرماید باابر و غمام نازل میشود مقصود از ابر آن اموریست که مخالف نفس و هوای ناس است چنانچه ذکر شد در آیه مذکوره أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۱) مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرائع و ارتفاع قوائم و رسوم عادیّه و تقدم مؤمنین از عوام بر معرضین از علماء. و همچنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریّه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزّت و ذلّت و نوم و یقظه و امثال آن از آنچیزهائیکه مردم را بشبهه میاندازد و منع مینماید. همه این جهات به غمام تعبیر شده و اینست آن غمامی که سموات علم و عرفان کلّ من فی الارض بآن میشکافد و شق میگردد چنانچه میفرماید يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ (۲) و همچنانکه غمام ابصار ناس را منع مینماید از مشاهدهٔ شمس ظاهری همین قسم این شؤونات مذکوره مردم را منع مینماید از ادراک آن شمس حقیقی چنانچه مذکور است در کتاب ازلیان کفّار وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا (۳) مثل اینکه ملاحظه میشد از انبیاء فقر ظاهری و ابتلای ظاهری و همچنین ملزومات عنصری جدی از قبیل جوع و امراض و حوادث امکانیّه چون این مراتب از آن هیاکل قدسیّه ظاهر میشد مردم در صحراهای شک و ریب و بیابانهای وهم و تحیّر متحیّر میماندند که چگونه میشود نفسی از جانب خدا بیاید و اظهار غلبه نماید بر کلّ من علی الارض و علّت خلق موجودات را بخود نسبت دهد چنانچه فرموده لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ و مع ذلک باین قسمها مبتلا بامور جزئیّه شود چنانچه شنیده اند از ابتلای هر نبی و اصحاب او از فقر و امراض و ذلّت چنانچه سرهای اصحاب ایشانرا در شهرها بهدیه میفرستادند و ایشانرا منع مینمودند از آنچه بآن مأمور بودند و هرکدام در دست اعدای دین مبتلا بودند بقسمی که برایشان وارد میآوردند آنچه اراده مینمودند. و این معلوم است که تغییرات و تبدیلات که در هر ظهور واقع میشود همان غمامی است

---

(۱) آیه ۸۷ سورهٔ بقره (۲) آیه ۲۵ سورهٔ فرقان (۳) آیه ۷ سورهٔ فرقان

تیره که حائل میشود بصر عرفان عباد را از معرفت آن شمس الهی که از مشرق هویّه اشراق فرموده زیرا که سالها عباد بر تقلید آباء و اجداد باقی هستند و بآداب و طریقی که در آن شریعت مقرر شده تربیت یافته اند یکمرتبه بشنوند و یا ملاحظه نمایند شخصی که در میان ایشان بوده و در جمیع حدودات بشریّه با ایشان یکسان است و مع ذلک جمیع آن حدودات شرعیّه که در قرنهای متواتره بآن تربیت یافته اند مخالف و منکر آنرا کافر و فاسق و فاجر دانسته اند همه را از میان بردارد البته این امور حجاب و غمام است از برای آنهائیکه قلوبشان از سلسبیل انقطاع نچشیده و از کوثر معرفت نیاشامیده و بمجرد استماع این امور چنان محتجب از ادراک آن شمس میمانند که دیگر بی سؤال و جواب حکم بر کفرش میکنند و فتوی بر قتلش میدهند. چنانچه دیده اند و شنیده اند از قرون اولی و این زمان نیز ملاحظه شد ...».

و در بیان معنای **ملائکه** در ایقان مستطاب میفرمایند (از صفحه ۱۶ نسخه مطبوعه در مصر)

● «... و قوله یرسل ملائکته الی آخر القول مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که بقوّهٔ روحانیّه صفات بشریّه را بنار محبت الهی سوختند و بصفات عالیه و کرّوبیّین متّصف گشتند چنانچه حضرت صادق در وصف کرّوبین میفرماید "قومی از شیعیان ما هستند خلف العرش" و از ذکر خلف العرش اگرچه معانی بسیار منظور بوده هم برحسب ظاهر و هم برحسب باطن ولکن در یک مقام مدلّ است بر عدم وجود شیعه چنانچه در مقام دیگر میفرماید مؤمن مثل کبریت احمر است و بعد به مستمع میفرماید آیا کبریت احمر دیده. ملتفت شوید باین تلویح که ابلغ از تصریح است دلالت میکند بر عدم وجود مؤمن این قول آن حضرت و حال مشاهده کن چقدر از این خلق بی انصاف که رائحهٔ ایمان نشنیده اند مع ذلک کسانی را که بقول ایشان ایمان محقق میشود نسبت بکفر میدهند.

باری چون این وجودات قدسیه از عوارض بشریّه پاک و مقدس گشتند و متخلّق باخلاق روحانیّین و متّصف باوصاف مقدّسین شدند لهذا اسم ملائکه بر آن نفوس مقدّسه اطلاق گشته. باری اینست معنی این کلمات که هر فقرهٔ آن بآیات واضحه و دلیلهای متقنه و براهین لائحه اظهار شد و چون امم بیمن باین معانی نرسیدند و این علامات برحسب ظاهر چنانچه خود و علمای

ایشان ادراک نموده اند ظاهر نشد لهذا بمظاهر قدسیّه از آن یوم تا بحال اقبال ننمودند و از جمیع فیوضات قدسیّه محروم شدند و از بدایع کلمات صمدانیّه محجوب گشتند این است شأن این عباد در یوم معاد و اینقدر ادراک ننمودند که اگر در هر عصری علایم ظهور مطابق آنچه در اخبار است در عالم ظاهر ظاهر شود دیگر که را یارای انکار و اعراض میماند و چگونه میان سعید و شقی و مجرم و متّقی تفصیل میشود مثلاً انصاف دهید که اگر این عبارات که در انجیل مسطور است برحسب ظاهر ظاهر شود و ملائکه با عیسی بن مریم از سماء ظاهره با ابهی نازل شوند دیگر که یارای تکذیب دارد و یا که لایق انکار و قابل استکبار باشد بلکه فی الفور همهٔ اهل ارض را اضطراب بقسمی احاطه میکند که قادر بر حرف و تکلّم نیستند تا چه رسد به ردّ و قبول و نظر به عدم ادراک این معانی بود که جمعی از علمای نصاریٰ بآن حضرت معارضه نمودند که اگر تو آن نبیّ موعودی چرا با تو نیستند آن ملائکه که در کتب ما مسطور است ... ».

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۳۳ مفاوضات مبارکه میفرمایند

سؤال : بیانی از مسئلهٔ رجعت نمائید . جواب :

● « جمال مبارک در ایقان بیان این مطلب را مفصّل و مشروح مرقوم فرموده اند بخوانید حقیقت این مسئله واضح و مشهود گردد چون حال سؤال نمودید مختصر بیانی نیز میشود عنوان این مسئله را از انجیل نمائیم . در انجیل مصرّح که چون یحیی بن زکریّا ظاهر شد و مردم را بملکوت الله بشارت میداد از او پرسیدند که تو کیستی آیا مسیح موعودی فرمود من مسیح نیستم پس سؤال کردند آیا تو ایلیائی گفت نیستم . از این بیان ثابت و محقق شد که حضرت یحیی بن زکریّا ایلیای معهود نیستند . ولی در یوم تجلّی در جبل طابور حضرت مسیح تصریح فرمودند که یحیی بن زکریّا ایلیای موعود بود . در فصل نهم آیه یازدهم از انجیل مرقس میفرماید پس از او استفسار کردند و گفتند چرا کاتبان میگویند که ایلیاس باید اوّل بیاید او در جواب ایشان گفت که ایلیاس البته اوّل میآید و همه چیز را اصلاح مینماید و چگونه در بارهٔ پسر انسان مکتوب است که می باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود لکن بشما میگویم که ایلیاس هم آمد و بادی آنچه را خواستند کردند . و در انجیل متی فصل هفدهم آیه سیزدهم میفرماید آنگاه شاگردان دریافتند که درباب یحیای تعمید دهنده

بایشان سخن میگفت حال از یوحنّای معمدان پرسیدند که آیا تو ایلیا هستی گفت نیستم وحال آنکه در انجیل میفرماید یوحنّای معمدان نفس ایلیای موعود بود ومسیح نیز تصریح میفرماید. پس اگر حضرت یوحنّا حضرت ایلیا بود چرا فرمود من ایلیا نیستم واگر ایلیا نبود چگونه حضرت مسیح میفرماید که او ایلیا بود پس دراین مقام نظر به شخصیّت نیست نظر بحقیقت کمالات است یعنی آن کمالاتی که درحضرت ایلیا بود آن کمالات بعینه دریوحنّای معمدان تحقق داشت. پس حضرت ایلیای موعود یوحنّای معمدان بود. اینجا نظر بذات نیست نظر بصفات است مثلاً پارسال گلی بود امسال هم گل آمده است من میگویم گل پارسال باز آمد حال مقصدم نیست که نفس آن گل بشخصیّت خویش بعینه آمده است امّا چون این گل بصفات آن گل پارسال است یعنی بهمان رائحه ولطافت ورنگ وشکل است لذا میگویند گل پارسال آمده واین گل آن گل است. بهار میآید میگوئیم باز بهار پارسال آمد بجهت آنکه آنچه دربهار پارسال بود دراین بهار نیز موجود. اینست که حضرت مسیح میفرماید آنچه درزمان انبیای سلف واقع جمیع راخواهید دید. وبیان دیگر نمائیم دانه سال گذشته کاشته شد شاخه وبرگ پیدا شد شکوفه وثمر هویدا گشت نهایت باز دانه شد این دانهٔ ثانی چون کشته گردد شجر روید باز آن ورق آن شکوفه آن شاخه وآن ثمر عود ورجعت نماید وآن شجر ظاهر شود چون اوّل دانه آخر هم دانه گوئیم که دانه رجوع کرده. چون نظر بمادّهٔ شجر نمائیم این مادّه دیگر است وچون نظر بشکوفه وبرگ وثمر نمائیم همان رائحه وطعم ولطافت حاصل است پس آن کمال شجری دوباره عود نمود. بهمچنین چون نظر بشخص کنیم شخص دیگر وچون نظر بصفات وکمال کنیم همان صفات وکمال عود نموده پس حضرت مسیح فرمود این ایلیاست یعنی این شخص مظهر فیض وکمالات واخلاق وصفات وفیوضات ایلیاست ویوحنّای معمدان گفت من ایلیا نیستم. حضرت مسیح نظر بصفات وکمالات واخلاق وفیوضات هردو داشتند ویوحنّا نظر بمادّه و شخصیّت خویش داشت مثل این چراغ حاضر، شب پیش بوده وامشب نیز روشن وشب آینده ایضاً لامع. گوئیم که چراغ امشب همان سراج دیشب است وآن چراغ رجوع کرده مقصد نور است نه روغن وفتیل وشمعدان. واین تفاصیل دررسالهٔ ایقان مشروح ومفصّل.»

(علاوه برصفحات بعد به نصوص مبارکه درقسمت نزول اردشیر جدید نیز مراجعه شود)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعهٔ ۲۶ کتاب مبارک مفاوضات)

سؤال : از مجیٔ ثانی مسیح دیوم دینونت . جواب :

● « در کتب مقدسه مذکور است که مسیح دوباره آید و بعلاماتی مشروط است . هروقتی که آید بآن علامات آید از جمله علامات اینکه آفتاب تاریک گردد و ماه نور ندهد و ستارگان آسمان بر زمین فروریزند در آنوقت جمیع طوائف زمین ناله و حنین کنند آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و ببینند که ابن انسان بر ابر سوار، با قوّت و جلال عظیم میآید .

تفسیر این آیات را جمال مبارک در رسالهٔ ایقان مشروحاً فرموده اند احتیاج بتکرار نیست بآن مراجعت کنید معانی آن کلمات را ادراک خواهید نمود و حال من نیز چند کلمه در این خصوص صحبت میدارم و آن اینکه مسیح در آمدن اوّل نیز از آسمان آمد چنانچه مصرّح در انجیل است حتّی خود حضرت میفرماید ابن انسان از آسمان آمد و ابن انسان در آسمان است و بآسمان صعود ننماید جز آن کسیکه از آسمان آمد . این مسلّم در نزد عموم است که مسیح از آسمان آمد و حال آنکه بحسب ظاهر از رحم مریم آمد . همچنانکه در دفعه اولی فی الحقیقه از آسمان آمد ولو بحسب ظاهر از ارحام آمد بهمچنین در مجیٔ ثانی نیز بحقیقت از آسمان آید ولو بظاهر از ارحام آید و شروطی که در انجیل بجهت مجیٔ ثانی مسیح مذکور بهمان شروط در مجیٔ اوّل مصرّح چنانکه از پیش گذشت در کتاب اشعیا خبر میدهد که مسیح شرق و غرب را فتح خواهد نمود و جمیع ملل عالم در ظلّ مسیح خواهند آمد و سلطنت مسیح تشکیل خواهد گردید و از مکان غیر معلوم خواهد آمد و خطاکاران دینونت خواهند یافت و عدالت چنان مجری خواهد گشت که گرگ و برّه و پلنگ و بزغاله و مار و طفل شیرخواره در یک چشمه و یک چمن و یک آشیانه اجتماع خواهند نمود . مجیٔ اوّل نیز مشروط باین شروط بود و حال آنکه بحسب ظاهر هیچیک از این شروط وقوع نیافت لهذا یهود اعتراض بر مسیح کردند و استغفرالله مسیح را مسیخ خواندند و هادم بنیان الهی شمردند و مخرّب سنت و شریعت دانستند و فتوی بر قتلش دادند و حال آنکه شروط کلّاً و طرّاً معانی داشت ولی یهود پی بمعانی آن نبردند لهذا محتجب گشتند و همچنین مجیٔ ثانی مسیح بر این منوال است علائم و شروطی که بیان شده جمیع معانی دارد نه بحسب ظاهر اگر بحسب ظاهر باشد از جمله میفرماید جمیع نجوم بر روی زمین سقوط نمایند نجوم بی پایان و بیشمار است و فناً در نزد ریاضیّون حالیّه ثابت و محقق گشته که جرم شمس تخمیناً قریب یک میلیون و نیم اعظم از ارض است و هریک از این نجوم ثوابت

هزار مرتبه اعظم از شمس اگر این نجوم ساقط بر روی زمین نماید چگونه در زمین محل یابد مانند اینستکه هزار میلیون جبال مثل جبل حمالایا بر روی دانهٔ خردلی افتد این قضیّه عقلاً و فناً بلکه بداهةً از ممتنعات است نه ممکنات و از این عجب تر آنکه مسیح میفرماید من شاید بیایم و شما هنوز در خوابید زیرا آمدن ابن انسان مثل آمدن دزد است شاید دزد در خانه است و صاحبخانه خبر ندارد پس واضح و مبرهن گشت که این علامات معنی دارد مقصود بظاهر نیست و معانیش در کتاب ایقان مفصّل بیان شده است بآن مراجعت نمائید.»

ایضاً حضرت عبدالبهاء در اشاره بمعنای آمدن حضرت مسیح و بیخبری مردم مثل آنکه دزد در خانه باشد و صاحبخانه خبر نداشته باشد میفرمایند (صفحه ۱۹۳ جلد ۱ منتخباتی از مکاتیب)

● «ای خانم ملکوتی حمد کن خدا را که در این قرن حضرت بهاءالله بیدار شدی و از ظهور ربّ الجنود آگاه گشتی جمیع خلق در قبور طبیعت مرده و خفته و بیهوش افتاده اند غافلند و بکلی بی خبر چنانکه حضرت مسیح میفرماید شاید من بیایم و شما خبر ندارید آمدن ابن انسان مثل آنستکه دزد در خانه است و صاحب خانه خبر ندارد. باری از الطاف حضرت بهاءالله امیدم چنانست که روز بروز در ملکوت ترقی نمائی تا ملائکهٔ آسمانی شوی و بنفثات روح القدس مؤیّد گردی و بنیانی بسازی که الی الابد باقی و برقرار باشد ...».

(به نصوص مقدسهٔ مبارکه در قسمت وحدت مظاهر الهیه نیز مراجعه شود)

۷۸ - آسمان و ابر

حضرت بهاءالله در لوح مهیمن پاپ که بطور کامل در صفحات ۴۳۷ تا ۴۴۲ درج گردیده میفرمایند:

● «... قل یا ملأ النّصاریٰ قد تجلینا علیکم من قبلُ و ما عرفتمونی تلک مرّةً اخریٰ هذا یدوم اللّه انّ اقبلوا الیه انّه قد اتیٰ من السّماء کما اتیٰ اوّلَ مرّةٍ و ارادَ انْ یأویکم فی ظلال رحمته انّه لهو المتعالی العزیزُ النّصّار ...».

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۱۰۸ جلد دوم آثار قلم اعلی)

● «... اِنّی اَنَا السَّماءُ الّتی صَعَدَ اِلَیها ابنُ مریم یَشهَدُ بذلکَ لِسانُ العظمةِ والقومُ اکثرُهم مِن الغافلین ...».

و در لوحی دیگر مندرج در صفحه ۲۶ همین مجموعه الواح مبارکه میفرمایند

● «... قُل یا ملاءَ الانجیلِ قد فُتِحَ بابُ السَّماءِ وَاتیٰ مَن صَعَدَ اِلَیها وَاِنَّهُ یُنادی فی البَرِّ والبَحرِ وَیُبَشِّرُ الکلَّ بِهذا الظُّهورِ الّذی بِهِ نَطَقَ لِسانُ العَظَمَةِ قَد اَتیٰ المَوعودُ وهذا هُوَ الموعود ...».

ایضاً بیان فارسی میفرمایند (نقل از صفحه ۹۸ جلد ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

● «... امروز آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته اگر بدیده های پاکیزه نظر نمائید اورشلیم جدید را ملاحظه میکنید و اگر بگوشهای شنوا توجه نمائید نداءالله را میشنوید...».

(به نصوص مقدّسهٔ مبارکه در صفحات ۴۷۰-۴۷۱ و ۴۷۵ نیز مراجعه شود)

حضرت عبدالبهاء در قطعهٔ ۲۳ مفاوضات مبارکه میفرمایند:

● «... قیام مظاهر الهیّه به جد نیست جمیع شؤونات وحالات واعمال وتأسیس وتعلیم وتعبیر وتشبیه وترتیب ایشان عبارت از امور روحانی ومعنویت تعلّق به جسمانیّات ندارد مثلاً مسئلهٔ مسیح از آسمان آمد این مطلب در مواقع متعدّده از انجیل مصرّح است که ابن انسان از آسمان آمد وابن انسان در آسمانست وبآسمان رود چنانکه در فصل ششم آیهٔ سی وهشتم از انجیل یوحنّا میفرماید زیرا من از آسمان آمدم وهمچنین در آیهٔ چهل ودوم میفرماید که گفتند آیا این شخص یسوع بن یوسف نیست که پدر ومادر اورا میشناسیم چگونه میگوید من از آسمان آمدم وهمچنین در انجیل یوحنّا در فصل سیم آیه سیزدهم میفرماید وکسی بآسمان نرفت مگر کسی که از آسمان آمد ابن انسان آنکه در آسمانست ملاحظه کنید که میگوید ابن انسان در آسمان است وحال آنکه حضرت آن وقت در زمین بودند. وهمچنین ملاحظه کنید که صراحةً میفرماید مسیح از آسمان آمده است وحال آنکه از رحم مریم بود وجسم حضرت از مریم تولد یافت پس واضح شد که مقصد از این عبارت که میفرماید ابن انسان از آسمان آمد امریست معنوی نه ظاهری روحانیست نه جسمانی یعنی هرچند حضرت مسیح بظاهر از رحم

مریم تولد یافت ولی فی الحقیقه از آسمان مرکز شمس حقیقت عالم الهی ملکوت رحمانی آمد ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۵-۱۶۴ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب)

● «... وانّ السماء الّتی صعد الیها المسیح لیس هذا الفضاء غیر المتناهی بل سمائه ملکوت ربّه الکریم کما قال نزلت من السماء. وایضاً قال ابن الانسان فی السّماء. اذا ظهر انّ سمائه مقدسة عن الجهات ومحیطة بالوجود ورفیعة لاهل السّجود تضرّع الی الله ان تصعدالی ذلک السّماء وتتذوق من مائدتها فیهذا العصر المجید ثم اعلم انّ القوم الی الیوم لم یعرفوا اسرار الکتاب فیظنّون انّ المسیح قد حرم من سمائه لمّا کان فی الدنیا وسقط من ادج علائه ثمّ صعد الی تلک الذروة العلیا ای السّماء الّتی لا وجود لها بل هی فضاء. وینظرون ان یسقط منها راکباً علی السّحاب ویظنّون انّ فی السماء سحاب فیرکب علیه وینزل به والحال انّ السّحاب ابخرة تتصاعد من الارض ولا تنزل من السّماء. بل السّحاب المذکور فی الانجیل هو الهیکل البشری لانّه صار حجاباً لهم مثل السّحاب عن مشاهدة شمس الحقیقة انّا طعة فی افق المسیح ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۲۹۶ جلد دوم بدائع الآثار)

● «... اینست که حضرت مسیح فرمود من الآن در آسمانم. پس حقائق مجرّده اگرچه در عالم حدود ند لکن آزاد از جمیع قیود. از حیث جسم مانوس خور و خوابند امّا از جهت روح منزّه و مستغنی از جهان تراب. چه جمیع این شؤون فانیه بالنسبه بآن مراتب باقیه بمثابه ملعبهٔ صبیانست وچون نفوس مقدسه ناظر باین مقام بودند هنگام جانفشانی اهمیتی به هیکل جسمانی ندادند.»

و در صفحهٔ ۲۳۴ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است

● ... بمناسبتی شرحی در خصوص نزول مسیح از سماء تقدیس فرمودند که بصریح انجیل در ظهور اوّل هم با آنکه آن حضرت از مریم متولد شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علوّ امر و رفعت وعظمت مظهر الهی است که بصرف قوّهٔ ملکوتی و قدرت ربّانی امر الله را جاری میفرماید نه بشؤن ملکی. (انتهی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۷۶ و ۷۷ قسمت اوّل مجموعهٔ کامل خطابات)

● « هوالله در انجیل میفرماید هر وقت مسیح میآید سوار بر ابر است جمال مبارک در تفسیر این آیه میفرماید حضرت مسیح دفعه اولی هم که آمد سوار بر ابر بود چرا که میفرماید من از آسمان آمده ام امّا بحسب ظاهر از رحم حضرت مریم آمده بود . در انجیل میفرماید بآسمان کسی صعود ننماید که از آسمان آمده کسیکه از آسمان نیامده بآسمان نمیرود و من از آسمان آمده ام و حال اینکه از رحم مریم آمده بود . پس معلوم شد که مقصد از آسمان این فضای نامتناهی نیست سماء ملکوت است . مسیح از آنجاست امّا وقتی آمد سوار بر ابر بود ابر یعنی جسم بشری زیرا همینطور که ابر مانع از مشاهده آفتاب است همینطور بشریّت مسیح مانع از مشاهدهٔ آفتاب حقیقت مسیح بود .

نصّ انجیل موجود که میگفتند این شخص ناصریست و میگوید من از آسمان آمده ام ما این شخص را میشناسیم جمیع اقربایش را میشناسیم وطنش را میدانیم دیگر این چه معنی دارد که میگوید من از آسمان آمده ام پس مقصود اینست که هرچند جسد حضرت از ناصره بود امّا روح لاهوتی بود هرچند قوای جسمانی حضرت محدود بود امّا قوای روحانی حضرت نامحدود لکن خلق نظر به بشریّت حضرت مسیح میکردند میگفتند این شخص از اهل ناصره است از بطن مریم آمده نه از آسمان زیرا نظر به بشریّت حضرت مینمودند امّا اگر از حقیقت مسیح خبر داشتند میدانستند که از آسمان آمده . باری حضرت بهاءالله میفرماید همینطور که این ابر مانع از مشاهدهٔ آفتابست همینطور بشریّت حضرت مانع بود که بی بحقیقت مسیح برند ... ».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۲۷۹ جلد اوّل مکاتیب)

● « ... باری مقصود اینستکه در رساله ایقان هیکل بشری را بمنزله سحاب شمرده اند حقیقت نورانیّه را بمنزله آفتاب (و حینئذ تشهدون ابن الانسان آتیاً علی سحاب السّماء بقوات و مجد عظیم) عبارت انجیل را باینگونه تفسیر و تأویل فرموده اند ... ».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۲۶۱ جلد اوّل مکاتیب)

● « ... هیکل بشری مانند سحاب مانع از مشاهده شعاع آفتاب است اینستکه در انجیل میفرماید حضرت موعود وقتیکه آید بر ابر سوار است و چون سحاب مکارم مختفی گردد قرص شمس ظاهر شود و شعاع شدید منتشر فرماید ... ».

۷۹- انشقاق قمر یا تاریکی آن

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۶۲ و ۶۳ جلد سوم مکاتیب)

● « هوالله انشقاق قمر را معانی متعدده است محصور معنی ظاهر نبوده از آنجمله مقصود اضمحلال نفسی است که قبل از طلوع شمس احدیّه از افق محمدیّه ناس مستنیر از انوار علوم و حِکَم و معارف او بودند. چون نفوسی که در کور مسیح قبل از ظهور جمال احمدی در مابین ناس دعوت بصراط مستقیم و منهج قویم مینمودند و انوار معارف و حِکَمی که از مصباح عیسوی و مشکاة مسیحی اقتباس نموده بودند از آنُسنِشان ظاهر و ناس بهدایت و دلالتشان و نورِ حکمت و معرفتشان درسبیل هدایت سلوک مینمودند چون نیّر اعظم و شمس قدم از مشرق یثرب و بطحا ظاهر گشت این نفوس موفق بایمان نشدند و از آن شمس افق توحید مستضیء نگشتند لذا این نجوم ساقط و قمر منشق گشت "چون برآمد شمس آن شقّ القمر" اینست که در انجیل در علامات ظهور بعد میفرماید "تتساقط النجوم و القمر لا یعطی نوره ابدا" البته اشعّهٔ ساطعه که از شمس حقیقت ظاهر گشته رونق و جلوهٔ هر کوکب منیری را محو میفرماید ع ع ».

۸۰ - گرگ و میش از یک چشمه آب میخورند

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (از صفحه ۸۵ ببعد نسخه مطبوعه در مصر)

● «... مثل آنکه ملاحظه شد که جمعی از ناس که سالها شیطان نفس تخم کینه و عُدوان مابین ایشان کاشته بود بسبب ایمان باین امر بدیع منیع چنان متحد و موافق شدند که گویا از یک صلب ظاهر شده اند کذلک یؤلّف اللّه بین قلوب الّذین هم انقطعوا الیه و آمنوا بآیاته و کانوا من کوثر الفضل بایادی العزّ من اشاربین و دیگر آنکه چقدر از مردم مختلف العقائد و مختلف المذهب و مختلف المزاج که از این نسیم رضوان الهی و بهارستان قدس معنوی قمیص جدید توحید پوشیدند و از کأس تفرید نوشیدند اینست معنی حدیث مشهور که فرموده گرگ و میش از یک محل میخورند و میآشامند. و حال نظر به عدم معرفت این جهّال فرمائید بمثل امم سابقه هنوز منتظرند که کی این حیوانات بر یک خوان مجتمع میشوند. اینست رتبهٔ ناس گویا هرگز از جام انصاف ننوشیده اند

و هرگز در سبیل عدل قدم نگذاشته اند از همه گذشته این امر و قوعش چه حسنی در عالم احداث مینماید ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۳۰۶-۳۰۷ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «... روز موعودی که گرگ و میش از یک چشمه نوشند و باز و کبک در یک آشیانه لانه نمایند شیر و آهو در یک چراگاه بچرند آیا معنی اینها چیست اینست که اقوام مختلفه و ادیان متعدده ای که با یکدیگر مانند گرگ و میش مخاصمه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبّت با یکدیگر معاشرت نمایند و در نهایت محبت و یگانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا و الّا هرگز گرگ و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمهٔ شیر است و گوسفند طعمهٔ گرگ دندانهای شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانهای آسیاب ندارد و علف و دانه را بر این نتواند و نرم نکند باید گوشت بخورد . پس مقصد از این بشارات الفت ملل و اقوامی است که مانند گرگ و میش و میانشان مشکل است الفت حاصل شود دلی در یوم موعود متّحد شوند و مجتمع گردند . باری آن قرن آمده که جمیع ملل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح عمومی نمایند جمیع عالم اقلیم واحد شود تا نوع بشر بتمامه در ظل خیمهٔ وحدت عالم انسانی زندگانی نمایند . »

۸۱ - نزول اورشلیم جدید - عروس - زن

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۵۰۴ جلد دوم رحیق مختوم)

● «... امروز آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته اگر بدیده های پاکیزه نظر نمائید اورشلیم جدید را ملاحظه کنید و اگر بگوش های شنوا توجه نمائید ندا الله را میشنوید ... ».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۵۰۵ جلد دوم رحیق مختوم)

● «... این که دربارهٔ مکاشفات یوحنّا علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتند صحیح است ایشان بکمال تصریح ذکر فرموده اند چنانچه میفرماید مدینهٔ جدیده از آسمان نازل یعنی اورشلیم جدید در اورشلیم نازل میشود چنانچه نازل شده ... ».

(این نص مبارک باقتضاء در صفحه ۳۵۸ نیز درج گردیده است)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۱۳ کتاب مبارک مفاوضات)

● « از پیش گذشت که مراد از شهر مقدس و اورشلیم الهی در کتب مقدسه در اکثر مواضع شریعة الله است که گاهی به عروس تشبیه میفرماید و گهی با و اورشلیم تعبیر مینماید و گهی بآسمان جدید و زمین جدید تفسیر میفرماید چنانچه در باب بیست و یکم از مکاشفات یوحنا میفرماید "دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اوّل و زمین اوّل در گذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است ... » .

و در مقامی دیگر در دنباله مطلب در همین قطعه مبارکه میفرمایند :

● « ... و همچنین شریعة الله را بشهر مقدس اورشلیم جدید تعبیر مینمایند و این واضح است که شهر اورشلیم جدید که از آسمان نازل میشود شهر سنگ و آهک و خشت و خاک و چوب نیست شریعة الله است که از آسمان نازل میشود و تعبیر به جدید میفرماید زیرا اورشلیم که از سنگ و خاک است واضح است که از آسمان نزول ننماید و تجدید نشود و آنچه تجدید میشود شریعت است و همچنین شریعة الله را تشبیه به عروس آراسته فرموده که در نهایت تزیین جلوه نماید چنانچه از پیش گذشت ... »

ایضاً حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۴۰۶ جلد سوم مکاتیب)

● « ... و امّا اورشلیم که به بیابان خواهد رفت (در مکاشفات یوحنا در اصحاح ثانی عشر مذکور) و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پایهایش . مراد از این زن شریعة الله است که اورشلیم آسمانی است زیرا باصطلاح کتب مقدسه اورشلیم آسمانی کنایه از شریعة الله است که در اینجا تعبیر بزن شده است .

و دو کوکب شمس و قمر یعنی دو سلطنت ترک و فرس در ظلّ شریعة الله هستند . شمس علامت دولت فرس است و قمر که هلال باشد علامت دولت ترک و دوازده اکلیل دوازده امامند که مانند حواریین تأیید دین الله نمودند و ولد مولود جمال معبود است که از شریعة الله تولّد یافته . بعد میفرماید که آن زن فرار به بریه کرد یعنی شریعت الله که مسمّی به

اورشلیم آسمانی است از فلسطین بصحرای حجاز انتقال نمود و در آنجا هزار و دویست و شصت سال اقامت کرد یعنی تا یوم ظهور ولد موعود و این معلوم است که در کتاب مقدس هر روز عبارت از یک سال است و علیک التحیة والثناء ع ع ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۸-۵۷ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب)

● « ... نزول اورشلیم تازه شریعتی است آسمانی و کافل سعادت عالم انسانی و جلوهٔ نورانیّت عالم الهی ... امّا اورشلیم آسمانی که در قطب امکان استقرار یافته و قدس الاقداس ربّانی که عَلَم افراخته جامع جمیع کمالات و تعالیم سابقه است و از آن گذشته منادی وحدت عالم انسانیست و عَلَم صلح عمومی و روح حیات ابدیّه و نور کمالات الهیّه و فیض محیط عالم آفرینش و زینت و آرایش آفرینش و سبب آسایش عالم بشر است بالواح مقدسه مراجعه نمائید اشراقات و تجلّیات و کلمات و بشارات و طرازات در کتاب اقدس ملاحظه مینمائید که این تعالیم الهیّه الیوم درمان درد عالم انسانیست و مرهم زخم جراحکانی روح حیاتست و سفینهٔ نجات و مغناطیس عزّت ابدیّه و قوّه نافذه در حقیقت انسانیّه . »

ایضاً میفرمایند (نقل از ۱۰۳ جلد دوم مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

● « هوالله یا احبّاء الله و ابناء ملکوت الله ان السماء الجدیدة قد اتت و ان الارض الجدیدة قد جائت و المدینة المقدّسة اورشلیم الجدیدة قد نزلت من السماء من عندالله علی هیئة حوریة حسناء بدیعة فی الجمال فریدة بین ربات الجمال مقصورة فی الخیام مهیأة للوصال و نادی ملائکة العلاء الاعلی بصوت عظیم زنان فی آذان اهل الارض و السّماء تعالین هذه مدینة الله و مسکنه مع نفوس زکیة مقدّسة من عبیده و هو یسکن معهم فانهم شعبه و هو الههم ... » .

و نیز میفرمایند (نقل از صفحات ۲-۱۳۱ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● « ... در انجیل میفرماید که اورشلیم از آسمان نازل میشود چنانچه رئیس گفتند این اورشلیم آسمانی یعنی است سنگ و آهک و گل نیست آن تعالیم الهی است که بقوّهٔ روح در بین بشر جلوه نماید . چون مدتی تعالیم الهی فراموش شده بود نورانیّت اورشلیم آسمانی را اشری

نمانده بود لهذا بهاءالله از شرق ظاهر شد اورشلیم آسمانی که عبارت از تعالیم الهیّه است در ایران و سائر اقطار جلوه نموده و این معلوم است که اورشلیم آسمانی تعالیم الهی است که از آسمان نازل میشود هرچند این اورشلیم از بنیاد افتاده بود دوباره تأسیس شد . . . » .

۸۲ - مرد شریر که خود را مینماید که خداست (آیات ۳ تا ۵ باب دوم رساله دوم تسالونیکیان).

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از صفحه ۶ جلد سوم مائده آسمانی طبع ۱۲۹)

● « راجع بباب دوم پولس رسول در ذکر مرد شریر که بر هیکل خدا می نشیند سؤال نموده بودید فرمودند ازل است . »

ایضاً میفرمایند (نقل از Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

● 987. Anti-Christ

"We do not believe in Anti-Christ in the sense the Christians do. Anyone who violently determinedly sought to oppose the Manifestation could be called an 'anti-Christ', such as the Vazir in the Báb's day, Hájí Mírzá Aqásí."

(Letter written on behalf of the Guardian to an individual believer: High Endeavours, Messages to Alaska, p. 69)

۸۳ - لیل ، فاصلهٔ دو ظهور

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱۲ و ۱۳ جلد نهم مائدهٔ آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

● « حقیقت کلّیّه را در این جهان طلوع و غروبی و شب و روزی . ایّام ظهور مظاهر مقدّسه یوم اشراق است یوم وصال است یوم سطوع انوار جمال است . پس از افول شمس حقیقت یوم فراق است وقت غیاب است لیل هجران است تا ظهور ثانی و طلوع دیگر . نظر بآفتاب فرما شمس حقیقت را امثال آفتاب آسمانی است امّا این طلوع و غروب نسبت بعالم خلق است نه حق زیرا شمس حقیقت لم یزل در مرکز تقدیس خود مقدس از طلوع و غروب بوده همواره انوار ساطع و اشراق دائم و فیض مستمر است نظیر آفتاب ظاهر ملاحظه فرما که همواره در مرکز

انوار بوده او را در ذات خویش طلوع و غروبی نیست ولی طلوع و غروبش بالنسبه بکرهٔ ارض است پس اگر نفسی گوید که آفتاب در مرکز خویش لم یزل و لا یزال ساطع و لامع است صحیح گفته ولکن اگر گوید در کره ارض شبی نیست همواره آفتاب موجود این تصوّر مخالف حقیقت است و وهم صرف لهذا از یوم شهادت حضرت مسیح تا یوم ظهور جمال محمدی لیل بوده ایّام ظهور مطالع حقیقت یوم وصال است و ایّام افول مظاهر الهیّه ایام هجران است هذا هو الحق المبین . »

۸۴ - مالک دنیا میآید و هیچ چیز در من ندارد

حضرت عبد البهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۴۰۴ جلد ۳ مکاتیب)

● « . . . و سؤال از آیه ۳۰ در فصل ۱۴ از کتاب یوحنّا نموده بودید که حضرت مسیح فرموده "دیگر با شما بسیار صحبت نخواهم نمود چه که مالک این دنیا میآید و هیچ چیز در من ندارد" مالک دنیا جمال مبارک است و هیچ چیز در من ندارد معنیش اینست که بعد از من کلّ از من مستفیضند امّا او مستقل است و از من فیض نگیرد . یعنی مستغنی از فیض من است . . . » .

۸۵ - امور بسیاریست که لازمست بیان شود ولکن حال شما نتوانید استماع نمود .

حضرت عبد البهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۵۱ جلد ۳ مکاتیب)

● « . . . معالجهٔ اطبّای حاذق سلف و خلف نوع واحد نیست بلکه بمقتضای مرض مریض است . هرچند علاج تغییر و تبدیل یابد ولی کلّ بجهت صحّت مریض است . در ظهورات سابقه جسم علیل عالم تحمل علاج قوی نمائی نداشت اینست که حضرت مسیح فرمود امور بسیاریست که لازمست بیان شود ولکن حال شما نتوانید استماع نمود ولکن چون آن روح تسلّی دهنده که پدر میفرستد بیاید حقیقت را از برای شما بیان کند لهذا در این عصر انوار تعلیم خصوصی عمومی گردید تا رحمت پروردگار شرق و غرب را احاطه نماید وحدت عالم انسانی جلوه کند و نورانیّت حقیقت جهان وجدان را منوّر نماید . . . » .

حضرت عبدالبهاء در قطعهٔ ۲۵ مفاوضات مبارکه میفرمایند :

● «... در بعضی مواضع از کتب مقدسه ذکر روح میشود و مقصد شخص است مثل آنکه در مخاطبات و مکالمات مصطلح است که فلان شخص روح مجسم است و حمیت و مروت مشخصه در این مقام نظر به زجاج نیست بلکه نظر بسراج است چنانکه در انجیل یوحنّا در ذکر موعود بعد حضرت مسیح در فصل شانزدهم آیه دوازدهم میفرماید" و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید ولکن چون او یعنی روح راستی آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از نفس خود تکلّم ننماید بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت" حال بدقت ملاحظه نمائید که ازین عبارت « زیرا از نفس خود تکلّم ننماید بلکه بآنچه شنیده است سخن خواهد گفت » معلوم میشود که این روح راستی انسانی مجسّم است که نفس دارد و گوش دارد که استماع مینماید و لسان دارد که نطق میکند و همچنین بحضرت مسیح روح الله اطلاق میشود مثل اینکه سراج گوئی و مراد سراج باز زجاج است . »

۸۶ - مانند آن است که دزد در خانه است و صاحبخانه خبر ندارد

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۳ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب)

● « ایّها المختارون فی ملکوت الالهی شکر کنید ربّ الجنود را که از آسمان غیب راکباً علی السّحاب نزول بعالم ملک فرمود و از پرتو شمس حقیقت شرق و غرب روشن گشت و ندای ملکوت بلند شد و منادیان ملکوت باهنگ ملاء اعلی بشارت ظهور دادند و عالم وجود باهتزاز آمد و جمیع خلق چنانکه حضرت مسیح میفرماید درخواب بودند یعنی یوم ظهور و نزول ربّ الجنود در خواب غفلت غرق بودند چنانکه در انجیل میفرماید که مجیئ من مانند آن است که دزد در خانه است و صاحبخانه خبر ندارد . شما ها را از میان خلق انتخاب فرمود و دیدها بنور هدی باز شد و گوشها باهنگ ملاء اعلی همراز گشت دلها زنده شد و جانها حیات جدید یافت و از موهبت کبری بهره و نصیب گرفت . شکر کنید خدا را که دست موهبت کبری چنین تاج مرصّعی بر فرق شما نهاد که جواهر زواهرش الی الابد برقرون و اعصار میتابد ... » . (بلوح مبارک در وسط صفحه ۴۷۶ نیز مراجعه گردد)

۸۷ - مُعزّی یا روح تسلّی دهنده (۱)

حضرت بهاءالله در لوح مبارک لهیمن پاپ که بطور کامل در صفحات ۴۳۷ تا ۴۴۲ درج شده است میفرمایند :

● «... قد ارسلنا الیکم من سمّی بیوحنّا لیعمّدکم بالماء لکی یطهّرکم لظهور المسیح و انّه یعمّدکم بنار الحبّ و ماء الرّوح للاستعداد لتلک الایّام الّتی فیها اراد الرّحمن ان یغمّدکم بماء الحیوان من ایادی الفضل و الاحسان .

هذا لهو الواله الذی اخبرکم به اشعیا و المعزّی الّذی اخذ عهده الرّوح ان افتحوا الابصار یا ملاء الاحبار لتروا ربّکم جالساً علی عرش العزّة و الاجلال ... » .

ایضاً در لوح دیگری مندرج در صفحه ۱۱۵ جلد هفتم آثار قلم اعلی میفرمایند :

● «... تعالی من تزیّن باسمه کلّ الکتب و الصّحف و الزّبر . انّه لهو الذی سمّی بکلّ اسم من اسمائه الحسنی فی الصّحف الاولی و انّه لهو الذی سمّی فی التوراة بیَهُوَه و فی الانجیل بالمعزّی و روح الحقّ و فی الفرقان بالنّبأ العظیم و سمّی باسماء اخری فی کتب ما اطّلع بها الّا الله مالک العرش و الثّری . انّه لهو الذی نزّل البیان لذکره و بشّر العباد لظهوره و قدومه ... » . (۱)

۸۸ - ظهور "ربّ الجنود" و "مسیح موعود"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (صفحه ۱۴۵ جلد پنجم مائده آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

● «... درخصوص رجعت ثانوی حضرت مسیح مرقوم نموده بودید که درمیان احبّا اختلاف است . سبحان الله بکرّات و مرّات از قلم عبدالبهاء جاری و بنص صریح قاطع صادر که مقصود در نبوّات از ربّ الجنود و مسیح موعود ، جمال مبارک و حضرت اعلی است و باید عقائد کلّ مرکوز براین نص صریح قاطع باشد ... » .

---

(۱) معزّی یا روح تسلّی دهنده که حضرت مسیح بظهور ایشان بشارت داده اند، درمقامی مقصود حضرت رسول اکرم بوده اند چنانکه در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحات ۳-۴۶۲ این کتاب مصرّح است . درمقامی هم منظور حضرت بهاءالله میباشد چنانکه از دو نمونه از نصوص الهیّه که فوقاً درج گردیده معنای مزبور مستفاد میشود و بعلاوه نص مبارک حضرت ولی امرالله در صفحه ۴۵۰ نیز باین معنی صراحت دارد .

۸۹ - ظهور "ایلیا" و "مسیح"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۱۰ کتاب مستطاب مفاوضات)

● «... جمیع ملل عالم منتظر دو ظهورند که این دو ظهور باید با هم باشد و کلّ موعود بآنند یهود در تورات موعود به ربّ الجنود و مسیح هستند و در انجیل موعود مرجوع مسیح و ایلیا هستند و در شریعت محمدی موعود به مهدی و مسیح هستند و همچنین زردشتیان و غیره اگر تفصیل دهیم بطول انجامد مقصد اینست که کلّ موعود به دو ظهورند که پی در پی واقع شود و اخبار نمودند که درین دو ظهور جهان جهان دیگر شود و عالم وجود تجدید گردد و امکان خلعت جدید پوشد و عدل و حقانیّت جهانرا احاطه کند و عداوت و بغضاء زائل شود و آنچه که سبب جدائی میانهٔ قبائل و طوائف و ملل است از میان رود و آنچه که سبب اتّحاد و اتّفاق و یگانگی است بمیان آید غافلان بیدار شوند کوران بینا گردند کرها شنوا شوند گنگ ها گویا گردند مریضها شفا یابند مرده ها زنده شوند جنگ مبدّل بصلح شود عداوت منقلب بمحبت گردد اسباب نزاع و جدال بکلّی از میان برخیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود ملک آئینهٔ ملکوت شود ناسوت سریر لاهوت گردد کلّ ملل ملّت واحده شود و کلّ مذاهب مذهب واحد گردد جمیع بشر یک خاندان شود و یک دودمان گردد و جمیع قطعات عالم حکم یک قطعه یابد و اوهامات جنسیّه و وطنیّه و شخصیّه و لسانیّه و سیاسیّه جمیع محو و فانی شود کلّ در ظلّ ربّ الجنود بحیات ابدیّه فائز گردند ...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۱۸۴ جلد ۵ مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹)

● «... در کتب جمیع ملل دو موعود وعده داده شده اند چنانچه در انجیل وعدهٔ آمدن ایلیا و حضرت مسیح است و آن حضرت باب و حضرت بهاءالله اند ...».

۹۰ - عمانوئیل

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۵۷ و ۵۸ جلد اول منتخباتی از مکاتیب)

● «... عمانوئیل فی الحقیقه بشّر برجوع ثانی حضرت مسیح بود و منادی طریق ملکوت ...

امیدواریم که آنچه جناب عمانوئیل[1] بشارت داده امروز تو بآن قیام نمائی و بیقین بدان که موفق میشوی»

حضرت ولی امرالله در بیان اینکه عمانوئیل در لوح حضرت عبدالبهاء، حضرت ربّ اعلی میباشند میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance طبع ۱۹۸۳)

1031. Emanuel Swedenborg (۲)

"In connection with your question regarding the reference made by 'Abdu'l-Bahá to 'His Highness Emanuel' in Vol. III of His Tablet, this obviously refers to the Báb as the text shows it clearly and is in no way a reference to Swedenborg."

(From a letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, May 9, 1938: Bahá'í News, No.134, March 1940, p. 2)

---

(۱) در قاموس کتاب مقدس نوشته شده است «عمانوئیل (خدا با ماست) اسم پسری است که در ایام اشعیای نبی تولد یافت (اش ۷: ۱۴) لکن رمزاً اشاره بهمان عمانوئیل است که در انجیل متی ۱: ۲۳ وارد گشته ...»

در آیات ۱۴ و ۱۵ باب هفتم کتاب اشعیا نیز مسطور است: «بنابراین خود خداوند بشما آیتی خواهد داد. اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند * کره و عسل خواهد خورد تا آنکه ترک کردن بدی و اختیار کردن خوبی را بداند» در آیه ۸ باب ۸ همین سفر نیز نام عمانوئیل آمده است.

متی حضرت مسیح را عمانوئیل تصور کرده و در باب اوّل انجیل خود در آیه ۲۳ از قول فرشته ای که در خواب بر یوسف ظاهر شد مینویسد که فرشته گفت «که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند یعنی با ما».

(۲) Emanuel Swedenborg دانشمند مشهور سوئدی بود که در ۱۶۸۸ در استکهلم متولد شد و در ۱۷۷۲ در لندن فوت نمود. وی پس از پایان تحصیلات و احراز مقام علمی مسافرتهائی طولانی کرد و چندین کتاب علمی تألیف نمود و سپس بمطالعات مذهبی پرداخت و اظهار داشت که بوی الهام شده است. همچنین اعلان نمود که در ۱۷۵۷ نیز دورهٔ تازهٔ مسیحیت آغاز گردیده و اورشلیم جدید بوجود آمده است. هرچند وی بقول مشهور قصد ایجاد مذهبی خاص نداشت اما پیروانش کلیسای اورشلیم جدید The Church of the New Jerusalem را بوجود آوردند و حالیا نیز ۷۵ هزار نفر از پیروانش در انگلستان و اروپا و آمریکا جوامع مذهبی دارند.

۹۱ - هیکل (۱)

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحات ۲۵۳ تا ۲۵۵ جلد هفتم آثار قلم اعلی)

● « هوالاقدس ان یا هیکل ان افرح فی نفسک بما بیناک من زبرالبیان و عمّرناک باسم ربّک الرحمن و قدّسناک عن الظنون والاوهام انّ ربّک لهوالعلیم الخبیر انک تنطق فی کلّ الاحیان یا ملاء الاکوان انّ الهیکل الذی بنی من الطّین خیرٌ ام الّذی خلق من ایادی رحمة ربّکم الرّحمن الرّحیم . قل انّی هیکل الله بینکم ایّاکم ان تترکونی مقبلین الی اوهامکم اتّقوالله ولاتتّبعوا کلّ مشوم بعید قدخلقنی الله باسمه وجعلنی مزیّناً بطراز ذکره بین ملاء الاکوان تعالی الرّحمن الّذی جعلنی مصدر امره و مطلع وحیه بین العالمین قل ما اراد الله فی الکتاب من هذاالاسم الّا هیکلی لوانتم من العارفین قدرفعنی الله بسلطانه وجعلنی عَلَم الهدایة بین عباده ان اسرعوا الیّ ولاتکونن من المتوقّفین قل بقیامی قام امرالله فی ما سواه و بظهوری تمّ ما نزّل فی الالواح وکمل ما ذکر فی التّوریة و الانجیل . ایّاکم ان تحرّفوا هیکل الله ان عرفوا ما اخبرناکم به من قبل ثم انصفوا ربّکم العزیز الحکیم . انّ هذا لبرّ الله لوانتم من الشاعرین . قل انّ هذا لکلمة الله لوانتم من العالمین . اَن یا ملاءَ الرّوح ایّاکم

---

(۱) « هیکل » نیز از معانی لغوی ، در اصطلاح کتاب مقدس عبارت از معبد اورشلیم یعنی اقدس و اعظم پرستشگاه یهود است که اوّلین بار بوسیلهٔ سلیمان بر تپه ای در اورشلیم بنا گردید تا اینکه چهارقرن بعد بوسیله بخت النصر خراب شد . آنگاه زرد بابل بوسیله یهودیان آزاد شده بزمان کورش آنرا تا سال ۵۱۶ قبل از میلاد دوباره ساخت که تا سال ۷۰ بعد از میلاد دوام نمود و حضرت مسیح مکرر به هیکل تشریف بردند و پیشگوئی فرمودند که سنگی بر سنگ آن نخواهد ماند که همینطور گردید و چهل سال بعد بوسیلهٔ تیطوس برای همیشه ویران شد و از بین رفت . قاموس کتاب مقدس مینویسد که حالیا بر محلّ آن مسجد قبة الصّخره قرار دارد .

« هیکل » در این ظهور اعظم در آثار حضرت بهاءالله چه در سورهٔ هیکل و چه در الواح مهیمنهٔ دیگر به ذات الهی حضرتشان اطلاق گردیده است و بعد از عروج آن هیکل کبریائی مؤمنین بحضرتش « مرکز میثاق » و سپس "ولی مقدس محبوب امرالهی" را هم در کلام خویش " هیکل مبارک " نامیدند .

بغیر از این دو اصطلاح قدسی ، کلمهٔ هیکل در ترکیب با کلمات وصفیّه دیگر بمعانی مختلفه نیز آمده است مانند " هیکل امر " - " هیکل وجود " - " هیکل توحید " - " هیکل نور " - " هیکل نار " و غیره .

ان تنکروا ما ثبت به ذکرالله بینکم و ایّاکم ان تتبعوا المحتجبین طوبی لیتٍ حیّ بروح الله و تحرّک من النسمة التی مرّت من قمیص الفضل و الاحسان و ویلٌ للمنکرین . لا تتّبعوا الّذین یدّعون الایمان بالذی ارسلنا من قبل فلمّا ظهر ما هو المقصود کفروا به و تمسکوا بما عندهم الا انّهم فی خسران مبین قل انّ کلمة الله تنطق و تمشی لو انتم من الفقهین اذا تمشی تمرّ منها نسمات السبحان علی من فی الاکوان و تتضوّع نفحات الرّحمن فی الامکان طوبی لمن وضع ما سویه و اقبل و وجد و قال لک الحمد یا من فی قبضتک جبروت الابداع و ملکوت الاختراع اشهد انّک انت المقتدر علی ما تشاء لااله الّا انت العزیز الکریم ...».

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحات ۷ و ۸ جلد پنجم آثار قلم اعلی)

● « الاقدس الاعظم

اَن یا هیکل انک بنیت بامر ربّک و لکنّ النّاس لا ینظرون و منهم من ینتظر ان ینظرک طلباً لهواه الا انّه من الغافلین قل انّی خلقت بارادة ربّی و زیّنت بطراز الاسماء فی یوم الذی فیه طرّز الله الملکوت باسمه الابهی من انتظر بعد ذلک انّه من الهائمین قل بظهوری ارتفع ذکرالله و به خلقت هیاکل لا یعلم عدّتها احدٌ الا الله العزیز العلیم.

یا ملاء الرّوح ان اقبلوا بالرّوح و الرّیحان الی هیکل الرحمن هذا ینبغی لکم ان انتم من العارفین ایّاکم ان یمنعکم عباد الذین یعبدون الاوهام و لایکونن من الشّاعرین قل ضعوا الاوهام قدّامی العلّام علی ظلل الغمام و الموحّدون ینظرون و یقولون تبارک القیّوم الّذی اتی بسلطان مبین قل لاتلتفتوا الی الدّنیا و ما فیها ضعوها عن ورائکم متقبلاً الی مولیکم القدیم ...».

۹۲ - المدعوّون کثیرون و المختارون قلیلون[1]

(خوانده شده گان بسیارند و برگزیده گان کم)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعهٔ ۳۲ کتاب مبارک مفاوضات)

سؤال : حضرت مسیح در انجیل میفرماید المدعوّون[1] کثیرون و المختارون قلیلون و در قرآن میفرماید یختص برحمته من یشاء این را چه حکمت است؟

(۱) در نسخ طبع هلند سنه ۱۹۰۸ المدعون چاپ شده و در نسخهٔ چاپ آبی المدعوّون طبع گردیده است.

● جواب : « بدانکه نظم وکمال درجامعیّت عالم وجود چنین اقتضا نماید که وجود منحلّ بصُوَر غیر متناهی گردد لهذا موجودات در یک رتبه ویک مقام ویک نحو ویک جنس ویک نوع تحقّق ننمایند لابد از تفاوت مراتب وتمایز صنوف و تعدّد اجناس وانواع است یعنی ناچار از رتبهٔ جماد و رتبهٔ نبات و رتبهٔ حیوان و رتبهٔ انسانست چکه عالم وجود بانسان تنها ترتیب وتنظیم و تکمیل نیابد وبهمچنین به حیوان محض یا نبات محض یا جماد محض این عالم منظر بدیع وترتیب قویم وتزیین لطیف حاصل ننماید لابدّ از تفاوت مراتب و مقامات و اجناس وانواع است تا وجود درنهایت کمال جلوه فرماید مثلاً این شجر اگر بثمار ثمر گردد کمال نباتی حاصل نگردد بلکه برگ وشکوفه وبار جمیع لازم تا نبات درنهایت زینت وکمال جلوه نماید بهمچنین درهیکل انسان ملاحظه نمائید که لابدّ از تفاوت اعضاء و اجزاء و ارکانست جمال وکمال وجود انسانی مقتضی وجود سمع و بصر و مغز حتی ناخن و شعر است اگر سراپا مغز ویا چشم ویا گوش گردد عین نقص است مثلاً عدم زلف و مژگان و عدم ناخن و دندان عین نقص است ولو بالنّسبه به چشم بی احساس وحکم جماد و نبات دارند ولکن فقد آن در وجود انسان بی نهایت مکروه و مذموم است . مادام مراتب موجودات مختلف است و متفاوت بعضها فوق بعض پس انتخاب بعضی از اشیاء برتبهٔ اعلی مثل انسان وترک بعضی در رتبهٔ اوسط مثل نبات ووضع بعضی در رتبهٔ ادنی مثل جماد چون به مشیّت و ارادهٔ پروردگار است پس تخصیص انسان برتبهٔ اعلی از فضل پروردگار است وتفاوت بین نوع انسان از حیثیّت ترقیات روحانیّه وکمالات ملکوتیّه نیز بانتخاب حضرت رحمن است زیرا ایمان که حیات ابدیّه است از آثار فضل است نه نتائج عدل شعلهٔ نار محبت بقوّت انجذاب است نه بسعی وکوشش درجهان خاک وآب بلکه بسعی واجتهاد اطلاع وعلم وکمالات سائره حاصل گردد پس باید انوار جمال الهی روح را بقوّهٔ جاذبه در وجد وحرکت آرد لهذا میفرماید المدعوّون کثیرون والمختارون قلیلون. (۱)

امّا کائنات جسمانیّه در مراتب و مقامات خود مذموم و محکوم ومسؤول نیستند مثلاً جماد در رتبهٔ جمادی وحیوان در رتبهٔ حیوانی ونبات در رتبهٔ نباتی مقبولند ولی در آن رتبهٔ خود

---

(۱) انجیل متی آیه ۱۶ باب ۲۰ و آیه ۱۴ باب ۲۲ « زیرا خوانده شدگان (طلبیدگان) بسیارند وبرگزیدگان کم »

اگر ناقص مانند مذموم گردند بلکه آن رتبه عین کمال است ولکن تفاوت بین نوع انسان بر دو قسم است یک قسم تفاوت من حیث المراتب است این تفاوت مذموم نیست و قسم دیگر تفاوت از حیثیّت ایمان و ایقان است و عدم آن و آن مذموم زیرا آن نفس بهوی و هوس خویش مبتلی گردید تا آنکه از چنین موهبت محروم شد و از قوّه جاذبهٔ محبت الله مأیوس گشت هرچند انسان در رتبهٔ خود ممدوح و مقبولست ولی چون از کمالات آن رتبه محروم لذا معدن نقائص گشته و باین جهت مسؤول .»

۹۳ - خلق انسان بصورت و مثال الهی

در صفحه ۴۰۳ جلد اوّل بدائع الآثار مسطور است :

● از جمله نفوسیکه تازه بحضور انور مشرف شد یکی از حاخامهای بنی اسرائیل بود در مسائل مفصّلهٔ تورات با او صحبت میفرمودند که مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی و الّا قبل از خلق این آسمان و زمین شب و روزی نبود و از این آیه ای که در تورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفانست که سبب حیات آسمانی است و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسماء و صفات الهیست و الّا ذات باری از صُوَر مادّی مقدّس است و از اَمثال و اَشباه منزّه و مبرّا ».

۹۴ - اثر کلمهٔ الهیّه در نفوس مختلفه

حضرت عبدالبهاء در بیان معنای مثال حضرت مسیح مندرج در اول باب ۱۳ متی میفرمایند (صفحه ۵۹ جلد ۲ بدائع الآثار)

● « کلمه مبارکه بفرمودهٔ حضرت مسیح مانند تخم پاک است ولی گاهی بعضی تخمها کنار راه میافتد و پایمال شده از میان میرود . هرچند تخم پاک است لکن چون زمین استعداد ندارد نامید میشود . بعضی تخمها در سنگ ریخته میشود اگرچه قدری سبز شده میروید ولکن بعد خشک میشود و ثمر نمی دهد زیرا ریشه ندارد . امّا بعضی تخمها که در زمین پاک پاشیده میشود و آبیاری میگردد خوشه میکند و خرمن میشود . »

۹۵ - مائدهٔ سماوی

حضرت بهاءالله در ایقان مستطاب میفرمایند (صفحه ۱۸ نسخهٔ طبع مصر)

● «... و این مظلوم یک فقره آنرا ذکر مینمایم و نعمتهای مکنونهٔ سدرهٔ منتهی را لوجه‌الله بر عباد الله ببذل میدارم تا هیاکل فانیه از اثمار باقیه محروم نمانند که شاید به رشحی از انهار بیزوال حضرت ذی الجلال که در دارالسلام بغداد جاری شده فائز شوند بی آنکه اجر و مزدی طلب نمایم "اِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ وَ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً"[1] و این طعامی است که ارواح و افئدهٔ منیره باو حیات باقیه یابند و این همان مائده ایست که میفرماید "رَبَّنا اَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ"[2] و این مائده هرگز از اهلش مقطوع نشود و نفاد نجوید و در کلّ حین از شجرهٔ فضل میرسید و از سموات رحمت و عدل نازل میشود...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۸۱ جلد دوم امر و خلق)

● «... این مائده ابدیّه سبب و علّت حیات ابدی است و مائده در رتبه و مقام اول ذکری است که از قلم اعلی مخصوص عباد و اماء نازل میشود هنیئاً للفائزین والفائزات...».

و در لوحی دیگر میفرمایند (صفحه ۱۸۱ جلد دوم امر و خلق)

● «... من فاز بهذا الامر انّه فاز بنعمة الله و المائدة المنزلة من سماء اسمه الکریم...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱-۱۱۰ قسمت دوم مجموعهٔ خطابات)

● «هوالله امیدواریم در مجلس شما مائدهٔ آسمانی بخوریم. آن بتمامه مطابق مذاق ماست زیرا این جمعیتی است که به محبت جمع شده و هر جمعی که به محبت جمع شده یقین است مائدهٔ آسمانی در آنجاست و اصل مائده آسمانی محبّت است. در انجیل مذکور است که مائدهٔ آسمانی بر پطرس نازل شد و در میان اهالی شرق مذکور است که بحضرت مسیح نازل شد و همچنین مذکور است که مائده الهی بر حضرت مریم نازل میشد و یقین است که این صحیح است که هم بر حضرت مسیح و هم بر حضرت مریم مائدهٔ آسمانی نازل میشد. اما مائدهٔ آسمانی بمقتضای آسمان است

---

(۱) آیهٔ ۹ سورهٔ دهر (۲) آیه ۱۱۴ سوره مائده

مائده روح بحسب روح و مائدهٔ عقل بحسب عقل و آن مائده که بر حضرت مسیح نازل میشد و بر حضرت مریم نازل میشد آن محبت الله بود روح انسانی از او زنده میشد غذای قلوب بود . تاثیرات این غذای جسمانی موقت است امّا تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است در این غذا حیات جسم است امّا در آن غذا حیات روح ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱۴ و ۱۵ جلد نهم مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹)

● « ... نعمت حقیقی در این جهان بر عالمیان نفوس مبارکی هستند که مائدهٔ سمائیّه و آلاء ابدیّه بندول میفرمایند و آن مائدهٔ لذیذه لم یتغیّر طعمه و لایتبدّل ذوقه ولا تنزول حلاوته معرفت پروردگار و اسرار کردگار است ولی نعمت عالمیان و سرور آدمیان جواهر وجودی هستند که بلسان مبارک و فم طیّب مطهّر این مائدهٔ باقیه ابدیّه را در خوان نعمت گسترده و صلای عام بر عموم انسان زنند این مائده است که حضرت روح از حق خواست ... » .

۹۶ - تولّد ثانوی و روحانی - مرده و زنده ایمانی

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند (صفحه ۸۶ نسخهٔ طبع مصر)

● « ... و همچنین هرکس از جام حبّ نصیب برداشت از بحر فیوضات سرمدیّه و غمام رحمت ابدیّه حیات باقیه ابدیّه ایمانیّه یافت و هر نفسیکه قبول ننمود بموت دائمی مبتلا شد و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیات ایمانیست ... » .

ایضاً در همین کتاب مبارک میفرمایند (صفحات ۹۰ و ۹۱ نسخه مطبوعه در مصر)

● « ... چنانچه عیسی میفرماید لابدّ لکم بان تولدوا مرة اخری و در مقام دیگر میفرماید من لم یولد من الماء والرّوح لایقدر ان یدخل ملکوت الله المولود من الجسد جسد هو والمولود من الروح هو روح که ترجمه آن اینست نفسیکه زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربّانی نیست زیرا هرچه از جسد ظاهر شد و تولّد یافت پس او هست جسد و متولد شده از روح که نفس عیسوی باشد پس او هست روح . خلاصه معنی آنکه هر عبادیکه از روح و نفخهٔ مظاهر قدسیه در هر ظهور متولّد و زنده شدند بر آنها حکم حیات

و بعث و ورود در جنّت محبّت الهیّه میشود و من دون آن حکم غیر آن که موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهیّت میشود در جمیع کتب و الواح و صحائف مردمی که از جاهای لطیف معارف نچشیده اند و بفیض روح القدس وقت قلوب ایشان نائل نشده بر آنها حکم موت و نار و عدم بصر و قلب و سمع شده چنانچه از قبل ذکر شده "لَهُم قُلُوبٌ لَا یَفقَهُونَ بِها و در مقام دیگر در انجیل مسطور است که روزی یکی از اصحاب عیسی والدش وفات نمود و او خدمت حضرت معروض داشت و اجازه خواست که برود و او را دفن و کفن نموده راجع شود، آن جوهر انقطاع فرمود دع الموتی لیدفنوه الموتی یعنی واگذار مرده ها را تا دفن کنند مرده ها ...».

ایضاً حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحه ۶۰ کتاب دریای دانش)

● «... هر یک از مردمان جهان که بوی خوش جانان را در این بامداد نیافت از مردگان محسوب ...».

همچنین در لوح مبارک مزبور میفرمایند (صفحه ۶۲)

● «... ای بندهٔ یزدان آفتاب جهان جاودانی از مشرق ارادهٔ رحمانی در اشراق و دریای بخشش یزدانی در امواج بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت ...».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۱۰۲ کتاب دریای دانش)

● «... مرده کسی که از این باد جانبخش در این بامداد دلکش بیدار نشد ... ای بندگان هر که از این چشمه چشید بزندگی پاینده رسید و هر که ننوشید از مردگان شمرده شد ...».

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۶۰ کتاب مبارک مفاوضات میفرمایند:

● «... اینست که حضرت مسیح میفرماید چنین کنید و چنان کنید تا حیات ابدیّه یابید و تولّد از ماء و روح جوئید تا داخل ملکوت شوید و این مکافات وجودی فضائل و کمالاتیست که حقیقت انسانیّه را تزیین دهد مثلاً ظلمانی بود نورانی شود جاهل بود دانا گردد غافل بود هشیار شود خواب بود بیدار گردد مرده بود زنده شود کور بود بینا گردد کر بود شنوا شود

ارضی بود آسمانی گردد ناسوتی بود ملکوتی شود ازین مکافات تولّد روحانی یابد خلق جدید شود مظهر این آیه انجیل گردد که درحق حواریّین میفرماید که از خون و گوشت و ارادهٔ بشر موجود نشدند بلکه تولّد از خدا یافتند یعنی از اخلاق و صفات بهیمی که از مقتضای طبیعی بشریست نجات یافتند و بصفات رحمانیّت که فیض الهی است متّصف شدند معنی ولادت اینست ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷۸ جلد سوم مکاتیب)

● «... اهل عالم محتاج حیات ابدیّه هستند وحیات ابدیّه منوط بظهور ملکوت و ظهور ملکوت مشروط به نفوذ کلمة الله وتأیید روح القدس یعنی مشروط بقوّت الهیّه که مرده را زنده مینماید وکور را بینا وکر را شنوا میکند و ولادت ثانویه که در انجیل است تحقق می یابد...».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۲-۲۲۰ قسمت دوم مجموعه کامل خطابات)

● «... اگر روح نباشد جسد مرده است ولو در نهایت جمال باشد چون از فیض روح محروم باشد ثمری ندارد و بی نتیجه است بلکه نبودنش بهتر زیرا فاسد و متعفن میشود البته معدوم باشد بهتر است این است که در انجیل میفرماید المولود من الجسد جسد هو والمولود من الرّوح هو الرّوح یعنی مادّیات بمنزله جسد است امّا نفثات روح القدس روح است این جسد باید باین روح زنده شود از این جهت حضرت مسیح فرمود ولادت ثانویّه لازم است وآن اینستکه وقتی انسان در رحم بود از جمیع این فیوضات محروم بود چون باین عالم آمد چشمش باز شد گوشش شنوا گشت دارای هوش و قوای جسمانیّه شد قوای روحانیّه حاصل کرد این مواهب را خدا در عالم رحم داده بود لکن در عالم رحم ظاهر نبود چون متولّد شد این مواهب ظاهر و هویدا گشت... همینطور تا از عالم طبیعت انسان تولد نیابد از عالم ملکوت خبر نگیرد از خدا باخبر نشود از روحانیات خبر حاصل ننماید از فیوضات الهی باخبر نگردد امّا چون از طبیعت متولد شد انوار مواهب را مشاهده نماید پس میداند که ملکوت الهی منوط به تولّد ثانی است. مظاهر مقدّسه برای تربیت بشر آمدند تا تولّد ثانی یابند از خدا خبر گیرند از ملکوت الهی باخبر شوند از حقائق الهیّه خبر گیرند ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۵۶ جلد سوم مکاتیب)

● «... این نفوس مبلغین باید این ثیاب قدیم را بکلی بیفکنند و قمیص جدیدی بپوشند چنانچه حضرت مسیح میفرماید تولّد ثانی یابند یعنی همچنانکه در دفعه اولی از رحم مادر تولد یافتند این دفعه از عالم طبیعت تولد یابند همچنانکه از عالم رحم بیخبر ماندند از عالم طبیعت نیز بی خبر گردند به ماء حیات و نار محبت الله و روح القدس تعمید گردند به جزئی طعامی قناعت کنند و از مائدهٔ آسمانی تناول نمایند از هوی و هوس بکلی فراغت یابند ممتلاء از روح گردند ... ».

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۴۵ قسمت اوّل مجموعه کامل خطابات)

● «... دین سبب ظهور کمالات انسانست این فضائل است که انسان را بر حیوان برتری میدهد نفحات روح القدس است که حیات ابدی میدهد پس اگر عالم انسانی از روح دین محروم ماند جسدیست بی جان و از نفثات روح القدس محروم مانده از تعالیم الهی بی نصیب گشته چنان انسان حکم میّت دارد اینستکه حضرت مسیح میفرماید واگذارید مرده ها را تا دفن کنند مرده ها زیرا آنچه از جسد زائیده شده جسد است و آنچه از روح تولید شده روح است. مقصود از روح حقیقت دین است پس واضح شد که اگر نفسی از فیوضات روح القدس محروم شد میّت است ولو کمالات صوریه داشته باشد و دارای صنایع و علوم باشد ... ».

(به قطعهٔ اوّل در قسمت بعد که از مفاوضات است نیز مراجعه گردد)

۹۷ - کور و کر معنوی

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۲۲ کتاب مبارک مفاوضات)

● «... این معجزات ظاهره در نزد اهل حقیقت اهمیّت ندارد مثلاً اگر کوری بینا شود عاقبت باز کور گردد یعنی بمیرد و از جمیع حواس و قوی محروم شود لهذا کور بینا کردن اهمیّتی ندارد زیرا این قوّه بالآخر مختل گردد و اگر جسم مرده زنده شود چه ثمر دارد زیرا باز بمیرد امّا اهمیّت در اعطای بصیرت و حیات ابدیست یعنی حیات روحانی الهی زیرا این حیات جسمانی را بقائی نه و وجودش عین عدم است مثل اینکه حضرت مسیح در جواب یکی از تلامیذ

میفرمایند که بگذار مرده ها را مرده ها دفن کنند زیرا مولود از جسد جسد است و مولود از روح روح است ملاحظه کنید نفوسی که بظاهر بجسم زنده بودند آنانرا مسیح اموات مشمرده زیرا حیات حیات ابدیست و وجود وجود حقیقی لهذا اگر در کتب مقدسه ذکر احیای اموات است مقصد اینست که بحیات ابدیّه موفق شدند و یا آنکه کور بود بینا شد مقصد از این بینائی بصیرت حقیقیّه است و یا آنکه کر بود شنوا شد مقصد آنکه گوش روحانی یافت و بسمع ملکوتی موفق گشت و این به نصّ انجیل ثابت شده که حضرت مسیح میفرماید که اینها مثل آنانند که اشیا گفته اینها چشم دارند امّا نبینند گوش دارند لکن نشنوند و من آنها را شفا دهم و مقصد این نیست که مظاهر ظهور عاجز از اجرای معجزاتند زیرا قادر هستند لکن نزدشان بصیرت باطنی و گوش روحانی و حیات ابدی مقبول و مهم است پس در هر جائی از کتب مقدسه که مذکور است کور بود بینا شد مقصد اینست که کور باطن بود به بصیرت روحانی فائز شد و یا جاهل بود عالم شد و یا غافل بود هشیار گشت و یا ناسوتی بود ملکوتی شد چون این بصیرت و سمع و حیات و شفا ابدیست لهذا اهمیت دارد و الّا حیات و قوای حیوانی را چه اهمیت و قدر و حیثیتی مانند ادهام در ایّام معدوده منتهی گردد مثلاً اگر چراغ خاموشی روشن شود باز خاموش گردد ولی چراغ آفتاب همیشه روشن است . این اهمیت دارد . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۷۷ جلد سوم مکاتیب)

● « هوالله ای ثابت در ملکوت نامه ات رسید و از مضمون معلوم گردید که در نهایت ثبوت و استقامتی . مرقوم نموده بودی آنچه صحبت از تعالیم مبینائی مستمعین ادراک نمی کنند و همچنین در زمان حضرت مسیح آنچه حواریّین میگفتند فریسیان درک نمیکردند اینست که به نص انجیل میفرماید که این نفوس گوش دارند ولکن نمیشنوند چشم دارند ولکن نمی بینند امّا روزی خواهد آمد که هم ببینند و هم بشنوند لهذا بکمال ثبوت و استقامت بموجب تعالیم الهی قیام کن و از وحدت عالم انسانی بیان نما بجمیع مهربان باش ... » .

۹۸- اَبرَص

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۶۲ «منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله» و صفحه ۹۴ مجموعهٔ اقتدارات)

● «... اعلم بانّ الابن حین الّذی اسلم الرّوح قد بکت الاشیاء کلّها ... و نشهد بانّه حین الّذی اتی فی العالم تجلّی علی الممکنات و به طهّر کلّ ابرص من داء الجهل و العمی و برء کلّ سقیم من سُقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کلّ عمی و تزکّت کلّ نفس من لدن مقتدر قدیر و فی مقام تطلق البرص علی کلّ ما یحتجب به العبد عن عرفان ربّه و الّذی احتجب انّه ابرص و لایذکر فی ملکوت الله العزیز الحمید و انّا نشهد بانّ من کلمة الله طهّر کلّ ابرص و برء کلّ علیل و طاب کلّ مریض و انّه لمطهّر العالم طوبی لمن اقبل الیه بوجه منیر. ثم اعلم بانّ الذی صعد الی السماء قد نزل بالحق و به مرّت روائح الفضل علی العالم و کان ربّک علی ما اقول شهیدا قد تعطّر العالم بوجوده و ظهوره والذین اشتغلوا بالدّنیا و زخرفها لایجدون عرف القمیص و انّا وجدناهم علی وهم عظیم قل انّ الناقوس یصیح باسمه و النّاقور بذکره و یشهد نفسه لنفسه طوبی للعارفین ولکنّ الیوم قد برء الابرص قبل ان یقول لکن طاهراً او انّ بظهوره قد برء العالم و اهله من کلّ داء و سقم تعالی هذا الفضل الّذی ما سبقه فضل و تعالی هذه الرحمة الّتی سبقت العالمین ...».

۹۹- تعمید (به آب، روح، آتش، روح القدس)

حضرت بهاء الله در بیان معنی آب زندگانی میفرمایند (نقل از صفحه ۱۸۳ جلد ۲ ارّ خلق)

● «... آب زندگانی بیان الهی است و همچنین بیناتش جهد نمائید شاید اهل عالم از این کوثر باقی به حیات ابدی فائز شوند و بنور حکمت و بیان امکان را منور دارند ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۲۵ جلد اوّل مکاتیب)

● «... درکتب سماویّه و صایا و نصایح الهیّه تشبیه بآب گشته چنانچه در قرآن میفرماید و انزلنا من السّماء ماء طهورا و در انجیل میفرماید تا نفسی تعمید بآب و روح نیابد در ملکوت الهی داخل نشود ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۱۹ کتاب مبارک مفاوضات - سؤال از تعمید حضرت مسیح)

درباب سیم آیه سیزدهم از انجیل متی میفرماید "آنگاه عیسی از جلیل باردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد امّا یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من میآئی عیسی در جواب وی گفت الآن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسبت است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس او را واگذاشت"

سؤال: حضرت مسیح را با وجود کمال ذاتی چه احتیاج به غسل تعمید بود و حکمت این چه بود.

● جواب: "اصل تعمید غسل توبه است. حضرت یوحنّا نفوس را وصایا و نصائح میفرمود و توبه میداد و بعد تعمید میفرمود پس واضح است که این تعمیل رمزیست که توبه از جمیع گناه نماید یعنی ای خدا همچنین که جسم من از اوساخ جسمانی پاک و مقدّس گشت همچنین روح مرا از اوساخ عالم طبیعت آنچه لایق درگاه احدیّت نیست پاک و مقدّس نما و توبه رجوع از عصیان باطاعت است انسان بعد از دوری و محرومی توبه نماید و غسل کند. پس این غسل رمز است که ای خدا قلب مرا طیّب و طاهر کن و از دون محبّت خویش پاک و مقدّس نما و حضرت مسیح چون خواست این سنّت جناب یوحنّا را مجری بین عموم در آنزمان بدارد لهذا خود حضرت این را جاری فرمود تا سبب تنبّه خلق شود و ناموس که شریعت سابقه بود کامل گردد ولو این سنّت یوحنّا بود ولی فی الحقیقه غسل توبه بود و این در شرائع الهیّه جاری نه اینکه مسیح احتیاج به غسل تعمید داشت بلکه چون در آن زمان عمل مقبول ممدوح و عنوان بشارت ملکوت بود لهذا حضرت مجری داشت ولکن بعد فرمود که تعمید بآب عنصری نه بلکه تعمید بروح و آب باید و در جای دیگر تعمید بروح و آتش فرمود و مقصود از آب در اینجا آب عنصری نه زیرا در جای دیگر تصریح بروح و آتش میفرماید و از این آتش معلوم گردد که آتش عنصری و آب عنصری نیست زیرا تعمید بآتش محال است. پس روح فیض الهیت و ماء علم و حیات، و نار محبة الله است یعنی آب عنصری سبب پاکی قلب انسان نشود بلکه آب عنصری جسم انسانرا پاک نماید ولی آب آسمانی و روح که علم و حیاتست قلب انسانرا طیّب و طاهر کند یعنی آن قلب که از فیض روح القدس نصیب ببرد و مقدّس گردد طیّب و پاک شود. مقصد اینست که حقیقت انسان از اوساخ عالم طبیعت پاک و مقدّس گردد. اوساخ عالم طبیعت

صفات قبیحه است غضب است شهوت است حبّ دنیاست تکبّر است کذب است نفاق است تزویر است خودپرستی است و امثال ذلک انسان از صولت نفس و هوی جز بتأییدات فیض روح القدس خلاص نشود اینست که میفرماید تعمید بروح و آب و آتش لازم و واجب است یعنی روح فیض الهی و ماء علم و حیات و نار محبت الله و انسان باید باین روح و ماء و آتش تعمید یابد تا استفاضه از فیض ابدی کند و الّا تعمید بآب عنصری را چه ثمر ولی این تعمید آب رمز از توبه و استغفار از گناه بود و در دور جمال مبارک این رمز را لزوم نه زیرا حقیقت آن که تعمید بروح و محبّة الله است مقرّر و محقّق.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۲۰ مفاوضات مبارکه)

● «... ملاحظه نمائید که غسل تعمید در زمان یوحنّای معمدان سبب تذکّر و تنبّه نفوس بود تا از جمیع گناهان توبه نمایند و منتظر ظهور ملکوت مسیح گردند امّا در این ایّام در آسیا قاتولیک دارند که اطفال شیرخوار را در این آب مخلوط به روغن زیتون غوطه دهند بقسمی که بعضی اطفال از این زحمت مریض گردند و در وقت تعمید بلرزند و مضطرب شوند و در جای دیگر آب تعمید قسیس به پیشانی بپاشد و اطفال چه شق اوّل و چه شق ثانی بهیچوجه احساس روحانی ندارند پس چه ثمری از این حاصل بلکه سائر ملل تعجّب و استغراب نمایند که این طفل رضیع را چرا در این آب غوطه دهند نه سبب تنبّه طفل است و نه سبب ایمان و نه سبب ایقاظ. مجرّد یک عادتی است که مجری میدارند امّا در زمان یوحنّای معمدان چنین نبود بلکه حضرت یوحنّا ابتدا نفوس را نصیحت میفرمود و بتوبه از گناه دلالت میکرد و بانتظار ظهور مسیح تشویق مینمود هر نفسی که غسل تعمید می یافت در نهایت تضرّع و خشوع توبه از گناه میکرد وجد خویش را نیز از ادناس ظاهری طیّب و طاهر مینمود و در کمال اشتیاق شب و روز آناً فآناً منتظر ظهور مسیح بود و دخول در ملکوت روح الله ...»

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحات ۸۹-۸۸ جلد سوم مکاتیب)

● «... حال شما الحمدلله باین موهبت اختصاص یافته اید و از مختارین گشته اید و بر تعالیم آسمانی اطلاع یافته اید و داخل در ملکوت الله شده اید و مظاهر الطاف بی پایان گشته اید بآب

حیات و نار محبت الله و روح القدس تعمید یافته اید ...»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۹-۷۸ جلد دوم مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

● «در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفل را که وضع اسم خواهید محفلی بیارائید و آیات و مناجات تلاوت کنید و تبتّل و تضرّع بدرگاه احدیّت نمائید و از برای طفل حصول هدایت رجا کنید و تأیید و ثبوت و استقامت بخواهید بعد نام بنهید و شربت و شیرینی صرف نمائید. این تعمید روحانی است ...».

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

332. Baptism of Child ●

"We have your letter of September 14th inquiring about the baptism of a child where one of the partners to the marriage is a Christian and the other is a Bahá'í.

"Obviously, if both parties are Bahá'ís they cannot baptize their child, however, in the case of a non-Bahá'í spouse insisting upon the baptism of the children, we said in a letter to the National Assembly of Spain on 18 February 1965:

'The Bahá'í parent may attend the ceremony with the understanding that he will not undertake any commitment or vow which is contrary to the principles of his Faith.'"

(Letter from the Universal House of Justice to the National Spiritual Assembly of the United States, September 21, 1966)

۱۰۰- بهشت و دوزخ - رستخیز و برخاستن از قبور

حضرت بهاءالله میفرمایند (نقل از صفحات ۷۰-۶۹ کتاب دریای دانش)

● «پیمبران براستی آمده اند و راست گفته اند آنچه را پیک یزدان خبر داده پدیدار شده میشود. عالم بمجازات و مکافات برپا بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده مینماید چه که وجود این دو از برای آن دو لازم. در مقام اول و رتبه اولیٰ بهشت رضای حق است هر نفسی به رضای او فائز شد او از اهل جنّت علیا مذکور و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود بآنچه

که آمه و خامه از ذکرش عاجز است . صراط و میزان و همچنین جنّت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است . حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کل در یک مقام واقف و حتی نطق میفرماید بآنچه اراده میفرماید . هریک از مردمان که بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنّت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده اند گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است امیدهست[1] که آن جناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربّانی بمقام مکاشفه و مشهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده اند ظاهراً و باطناً مشاهده نمایند ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۸۹ جلد سوم مکاتیب)

● « ... امّا مسئله جنّت که حضرت محمّد بیان نموده آن حقایق روحانیّه است که بصور و قوالب جسمانی بیان شده است زیرا در آنوقت نفوس استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربّانی بوده که او را تعبیر بانگور فرموده ... » .

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از نسخه چاپ ۱۹۸۳ کتاب Lights of Guidance)

946. **The Day of Resurrection, of Judgement, and the Tomb** ●

"Concerning the meaning of 'Resurrection'; although this term is often used by Bahá'u'lláh in His Writings, as in the passage quoted in your letter, its meaning is figurative. The tomb mentioned is also allegorical, i.e. the tomb of unbelief. The Day of Resurrection, according to Bahá'í interpretation, is the Judgement Day, the Day when unbelievers will be called upon to give account of their actions, and whether the world has prevented them from acknowledging the new Revelation."

(From a letter written on behalf of Shoghi Effendi: Dawn of a New Day, p. 79)

---

(۱) در نسخه مندرجه در صفحه ۲۲۹ جلد ۲ امر و خلق بجای "هست" ، "است" نوشته شده است.

۱۰۱ - ملکوت

حضرت بهاءالله میفرمایند (صفحات ۱۸ و ۱۹ جلد ۱ مائدهٔ آسمانی ط ۱۱۸ و صفحهٔ ۱۶۹ جلد ۲ امر و خلق)

● « یا ایّها الناظر الی الافق الاعلی علیک بهاءالله مولی الوری

مقصود از ملکوت در رتبهٔ اولی و مقام اوّل منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال است مابین جبروت و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود. تا در قوّه بیان مستور و مکنون به جبروت نامیده میشود و این اوّل مقام تقیید است و چون بظهور آید بملکوت نامیده میشود کسب قدرت و قوّت از مقام اوّل مینماید و به ما دونش عطا میکند. این عوالم و عوالم مشیّت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین و آنچه بفارسی تعبیر نموده اند پادشاهی و جهان پاینده هر دو صحیح و مقبول است. »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۷-۱۵۶ جلد پنجم اسرار الآثار)

● « ... بدانکه ملکوت در لغت مبالغه مُلک است یعنی سلطنت و در اصطلاح اهل حقیقت عالم الهی است که محیط بر عالم ملکی و مقدّس از شئون و خصائص و قیود و نقائص عالم ملکی، مجرّد هیکل قدیم نورانی روحانی نه داخل در امکان و نه خارج از امکان غیر متحیّز و غیر محسوس بحواس جسمانی مثالش عالم عقل و عالم روح در هیکل انسانی است که محیط بر قالب جسمانی و مدیر کافّه شئون و اعضاء و اجزاء و قوی و حواس و مشاعر عالم بشری نه داخل نه خارج زیرا دخول و خروج و اختلاط از خصائص عالم اجسام است ... باری افق الهی و ملکوت اعلی عبارت از عالم الهی و جهان رحمانی مقرّ سلطنت روحانی و کامرانی احبّای رحمانی است جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبائه الفداء قبل از اشراق در افق امکان و بعد از غروب بر سریر عظمت آنجهان حقیقت مستقرّ بوده و حال نیز چنانست زیرا از برای حقیقت مقدسه اش نه طلوعی و نه غروبی و نه ظهوری و نه بطونی نه اولی و نه آخری لم یزل در علوّ بوده و هست و این تقدیس مراتب بالنّسبه با شراق در هیکل مکرّم است نه در ذات و حقیقت ... » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعهٔ ۶۷ مفاوضات مبارکه)

● «سؤال از حیات ابدیّه و دخول در ملکوت مینمائید. ملکوت باصطلاحی ظاهری آسمان گفته میشود امّا این تعبیر و تشبیه است نه حقیقی و واقعی زیرا ملکوت موقع جسمانی نیست مقدّس است از زمان و مکان جهان روحانی است و عالم رحمانی و مرکز سلطنت یزدانی است مجرّد از جسم و جسمانیست و پاک و مقدّس از ادهام عالم انسانی چه که محصوریّت در مکان از خصائص اجسامست نه ارواح و مکان و زمان محیط بر تن است نه عقل و جان ... حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدیست و منزّه از زمان و مکانست مثل روح انسان که مکان ندارد زیرا در وجود انسانی اگر فحص کنی مکان و موقعی مخصوص از برای روح پیدا نکنی چه که ابداً روح مکان ندارد و مجرّد است امّا تعلق باین جسم دارد مثل تعلّق این آفتاب باین آئینه مکانی ندارد امّا بآئینه تعلق دارد همینطور عالم ملکوت مقدّس است از هر چیزی که بچشم دیده شود و یا به حواس سائره مثل سمع و شم و ذوق و لمس احساس گردد ... امّا داخل شدن در ملکوت به محبّة الله است به انقطاع است به تقدیس و تنزیه است به صدق و صفاست و استقامت و دیانت بحالتی است ...».

۱۰۲ - گناه حضرت آدم و تصوّر تسلسل آن در نسل آدم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعهٔ ۳۰ مفاوضات)

سؤال: حقیقت مسأله حضرت آدم و اکل شجره چگونه است.

● «جواب: در تورات مذکور که خداوند آدم را در جنّت عدن نهاد تا عامل و حافظ باشد و فرمود که از جمیع درختان جنّت تناول نما مگر شجرهٔ خیر و شرّ را و اگر تناول نمائی مبتلا به موت گردی تا آنکه میفرماید که خداوند آدم را بخواب انداخت پس استخوانی از اضلاع او گرفت و او را زنی آفرید تا با او مؤانست نماید تا آنکه میفرماید مار زن را دلالت بر اکل شجره کرد و گفت که خداوند شما را از تناول این شجره بجهت این منع نمود تا چشمانتان گشوده نگردد و خیر و شرّ را نداند پس حوّا از شجره تناول نمود و بآدم داد و او نیز موافقت کرد دیده هاشان بینا شد و خود را برهنه یافتند و از برگ درخت ستر عورت نمودند پس بعتاب الهی معاتب گشتند. خداوند بآدم گفت

آیا از شجرهٔ ممنوعه تناول نمودی آدم درجواب گفت که حوّا مرا دلالت کرد پس خداوند عتاب به حوّا نمود حوّا گفت که مار مرا دلالت کرد حیّه ملعون شد و دشمنی بین مار و بین حوّا و سلاله آنان حاصل گردید و خداوند فرمود که انسان نظیر ما شد و بخیر و شر آگاه گشت شاید از شجرهٔ حیات تناول نماید و الی الابد باقی ماند و شجرهٔ حیات را خداوند محافظه نمود این حکایت را اگر بمعنی ظاهر عبارات مصطلح بین عوام گیریم در نهایت غرابت است و عقل در قبول و تصدیق و تصوّر آن معذور زیرا چنین ترتیب و تفصیل و خطاب و عتاب از شخص هوشمندی مستبعد است تا چه رسد بحضرت الوهیّت الوهیّتی که این کون نامتناهی را در اکمل صورت ترتیب داده و این کائنات نامتناهیه را در نهایت نظم و اتقان و کمال آراسته قدری تفکّر لازم اگر خود ابهر این حکایت را به شخص عاقلی نسبت دهند البته عموم عقلاء انکار کنند که این ترتیب و وضع یقیناً از شخص عاقل صدور نیابد لهذا این حکایت آدم و حوّا و تناول شجره و خروج از جنّت جمیعاً رموز است و از اسرار الهیّه و معانی کلّیّه و تأویل بدیعه دارد و جز محرمان راز و مقربین حضرت بی نیاز واقف آن اسرار نه لهذا این آیات تورات معانی متعدده دارد یک معنی از معانی آنرا بیان کنیم و گوئیم مقصد از آدم روح آدم است و از حوّا نفس آدم زیرا در بعضی مواضع از کتب الهیّه که ذکر اناث میشود مقصد نفس انسانیت و مقصد از شجرهٔ خیر و شرّ عالم ناسوتیست زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است و نورانیّت صرفه امّا در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر و شرّ حقایق متضادّه موجود و مقصد از مار تعلق بعالم ناسوتیست آن تعلق روح بعالم ناسوتی سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجه نمود و چون روح و نفس آدم بعالم ناسوت قدم نهاد از جنّت اطلاق خارج گشت در عالم تقیید افتاد بعد از آنکه در عالم تقدیس بود و خیر محض بعالم خیر و شرّ قدم نهاد و مقصود از شجرهٔ حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمة الله است و ظهور کلّی لهذا آن مقام محفوظ مانده تا در ظهور اشرف مظهر کلّی آن مقام ظاهر و لائح گشت زیرا مقام آدم من حیث ظهور و بروز بکمالات الهیّه مقام نطفه بود و مقام حضرت مسیح رتبهٔ بلوغ و رشد و طلوع نیّر اعظم رتبهٔ کمال ذاتی و کمال صفاتی بود اینستکه در جنّت اعلی شجرهٔ حیات عبارت از مرکز تقدیس محض و تنزیه صرف یعنی مظهر کلّی الهی است و از دور آدمی تا زمان حضرت مسیح چندان ذکری از حیات ابدیّه و کمالات کلّیّه ملکوتیّه نبود این شجرهٔ

حیات مقام حقیقت مسیح بود که در ظهور مسیحی غرس گشته و با ثمار بدیعه مزیّن شد حال ملاحظه نمائید که چقدر این معنی مطابق حقیقت است زیرا روح و نفس آدمی چون تعلّق بعالم ناسوتی یافتند از عالم اطلاق بعالم تقیید آمدند تناسل بوجه مثلی تسلسل یافت و این تعلّق روح و نفس بعالم ناسوتی که گناه است در سلالهٔ آدم موروث گردید و آن تعلق ماری بود که الی الابد درمیان ارواح سلالهٔ آدم و آن ضدیّت مستمر و برقرار است زیرا تعلق ناسوتی سبب تقیید ارواح گردیده و این تقیید عین گناه است که از آدم سریان در سلاله نمود چه که این تعلق سبب گردیده که نفوس بسبب آن از آن روحانیّت اصلیّه و مقامات عالیه باز ماندند و چون نفحات قدس حضرت مسیح و انوار تقدیس نیّر اعظم منتشر گردید حقایق بشریّه یعنی نفوسی که توجه بکلمة الله نمودند و استفاضه از فیوضات کردند از آن تعلق و گناه نجات یافتند و به حیات ابدیّه فائز گشتند و از قیود تقیید خلاص شده بعالم اطلاق پی بردند و از رذائل عالم ناسوت بری گردیدند و از فضائل عالم ملکوت مستفیض شدند اینست معنی بیانی که میفرماید من خون خویش را بجهت حیات عالم انفاق نمودم یعنی جمیع بلایا و محن و رزایا حتّی شهادت کبریٰ را بجهت حصول این مقصد و عفو گناه یعنی قطع تعلق ارواح از عالم ناسوت و انجذاب بعالم لاهوت اختیار کردم تا نفوسی مبعوث شوند که جوهر هدیٰ شوند و مظاهر کمالات اعلی. ملاحظه نمائید که اگر بحسب تصور اهل کتاب مقصد این معنی ظاهر ظاهر باشد ظلم محض است و جبر صرف اگر آدم در تقرّب بشجرهٔ ممنوعه گناهی نمود خلیل جلیل را چه ذنبی و موسای کلیم را چه خطائی نوح نبی را چه عصیانی یوسف صدّیق را چه طغیانی انبیای الهی را چه فتوری و یحیای حصور را چه قصوری. آیا آن عدالت الهی قبول نماید که این مظاهر نورانیّه بجهت گناه آدم در جحیم الیم مبتلی گردند تا آنکه حضرت مسیح آید و قربان گردد و آنان از عذاب سعیر نجات یابند. چنین تصور از هر قواعد و قوانینی خارج است و ابداً نفس هوشمندی قبول ننماید بلکه مقصد چنانست که ذکر شد آدم روح آدمی است، و حوّا نفس آدم و شجرهٔ عالم ناسوت، و مار تعلق بعالم ناسوتی، این تعلق که گناه است سریان در سلاله آدمی نمود و حضرت مسیح نفوسی را از این تعلّق به نفحات قدس نجات داد و از این گناه خلاص کرد و این گناه در حضرت آدم بالنسبه بمراتب است هرچند از این تعلق نتائج کلّیّه حاصل ولی تعلّق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلّق

عالم روحانی لاهوتی گناه شمرده گردد و حسنات الابرار سیئات المقربین ثابت شود مانند قوای جسمانی که بالنسبه به قوای روحانی تاصراست بلکه این قوّت بالنّسبه بآن قوّت ضعف محض شمرده گردد و همچنین حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی وحیات ابدی ممات شمرده شود چنانکه حضرت مسیح حیات جسمانی را ممات نامیده و فرمود مرده‌گان را بگذار تا مرده‌گان دفن نمایند وحال آنکه آن نفوس حیات جسمانی داشتند ولی در نظر حضرت مسیح آن حیات ممات بود.

این یک معنی از معانی حکایت حضرت آدم در تورات است دیگر شما تفکّر نمائید تا بمعانی دیگر پی برید والسّلام.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از قطعه ۲۹ مفاوضات مبارکه)

● «... جمهور مسیحیّین برآنند که حضرت آدم چون از شجرهٔ ممنوعه تناول نمود خطاد عصیان ونکبت وشآمت این عصیان مسلسل در سلالهٔ آدم موروث وبرقرارشد پس حضرت آدم سبب موت خلق گردید. این بیان بدیهی البطلانست زیرا معنی این بیان اینست که جمیع خلق حتّی انبیاء ورسل بدون قصوروگناه، محض آنکه سلالهٔ آدم بودند بدون سبب متضرّر وگنا هکار گشتند وتا یوم قربانی مسیح در جحیم بعذاب الیم گرفتار بودند واین از عدالت الهیّه بعید است. اگر آدم گنهکار بود حضرت ابراهیم را چه گناه اسحق و یوسف را چه قصور موسی را چه خطا ...». (بقیّهٔ این قطعه در صفحه ۳۳۵ درج شده است)

در صفحه ۳۳۸ جلد دوم بدائع الآثار مسطوراست

● از جمله بیان مبارک درجواب سوال از شجره ای که آدم بسبب خوردن میوه آن از جنت عدن بیرون شد این بود که: «مراد شجرهٔ حیاتِ انسانیت درمنهیات یعنی تجاوزات وشهیات. آن انسانرا مسؤل میدارد وازمواهب جنّت جانْ محروم مینماید مگرآنکه آدم برصراط اعتدال و طریق تعالیم الهیّه حرکت ومشی کند وازشأن وحدّ خود تجاوز ننماید زیرا درعالم امکان حیات ونجات هرشی وازاعتدال وحرکت بموقع است وممات وهلاکش تجاوز ازحدّ اعتدال وعمل بغیرموقع. هرامرممدوح وگفتار وکردار مفیدی چون ازاعتدال وموقع تجاوز کند قبیح ومضرّ گردد. حضرت بهاءالله میفرماید هراری ازامور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرّ گردد...».

۱۰۳- معنای "مردن در آدم و زنده شدن در مسیح"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۲۹ مفاوضات مبارکه)

سؤال : در اصحاح پانزدهم آیه بیست و دوم از رساله پولس به کورنتوس مرقوم که همچنانکه در آدم کل مرده شوند در مسیح کل زنده گردند مقصد از این عبارت چه .

● جواب : « بدانکه در انسان دو طبیعت است . طبیعت جسمانیّه و طبیعت روحانیّه ، طبیعت جسمانیّه موروث از آدم است و طبیعت روحانیّه موروث از حقیقت کلمة الله و آن روحانیّت حضرت مسیح است . طبیعت جسمانیّه از آدم تولّد یافته امّا طبیعت روحانیّه از فیض روح القدس متولّد شده طبیعت جسمانیّه مصدر هر نقص است و طبیعت روحانیّه مصدر هر کمال . حضرت مسیح خود را فدا کرد تا خلق از نقایص طبیعت جسمانی خلاص شوند و بفضائل طبیعت روحانیّه متّصف گردند . این طبیعت روحانیه که از فیض حقیقت رحمانیّه تحقّق یافته جامع جمیع کمالاتست و بنفخهٔ روح القدس پیدا شده این طبیعت کمالات الهیّه است انوار است روحانیّاتست هدایتست علویّت است بلندی همّت است عدالت است محبّت است موهبت است مهربانی بجمیع خلق است خیراتست حیات اندر حیاتست این طبیعت روحانیّه تجلّی از اشراقات شمس حقیقت است مسیح مرکز روح القدس است و متولّد از روح القدس است و بروح القدس مبعوث شده است و سلاله روح القدس است یعنی حقیقت مسیحیه از سلاله آدم نیست بلکه زادهٔ روح القدس است . پس مقصد از آیه بیست و دوم اصحاح پانزدهم از رساله پولس باهل کورنتیان که میگوید وچنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت اینست که بحسب اصطلاح آدم ابوالبشراست یعنی آدم سبب حیات جسمانی نوع انسان است ابوّت جسمانی دارد و نفس حیّ است ولی مُحیی نیست و حضرت مسیح سبب حیات روحانی بشراست و من حیث الرّوح ابوّت روحانی دارد آدم نفس حیّ است مسیح روح محیی است . این عالم جسمانی انسانرا قوای شهوانیست و از لوازم قوای شهوانی گناه است چونکه قوای شهوانی در تحت قانون عدل و حقانیّت نیست . جسم انسان اسیر طبیعت است هرچه طبیعت حکم کند بمقتضای او حرکت نماید پس ثابت شد که خطا در عالم جسمانی موجود مثل غضب ، حسد ، جدال ، حرص ، طمع ، جهل ، غرض ، عناد ، تکبّر ، ظلم ،

جمیع این صفات بهیمیّه در خلقت انسانی موجود است انسانی که تربیت روحانی ندیده حیوان است ... حضرت آدم سبب حیات جسمانی انسانست اما حقیقت مسیح یعنی کلمة الله سبب حیات روحانیست روح محیی است یعنی جمیع نقائص که از مقتضای حیات جسمانی انسانست به تعلیم و تربیت آن روح مجرّد بکمالات انسانی مبدّل گردد. پس حضرت مسیح روح محیی بود و سبب حیات روحانی کلّ. حضرت آدم سبب حیات جسمانی بود و چون عالم جسمانی انسان عالم نقایص است و نقایص عین ممات است لهذا بولس نقایص جسمانی را به موت تعبیر نمود ...».

(قسمتهای دیگر این قطعهٔ پرمطلب در صفحات ۳۳۵ و ۵۰۹ و ۵۲۲ باقتضاء درج گردیده است)

۱۰۴- معنای "عدم آمرزش لعن بروح القدس"

حضرت عبد البهاء میفرمایند (قطعه ۳۱ مفاوضات مبارکه)

سؤال از لعن بروح القدس «و من قال کلمة علی ابن الانسان یغفر له و اما من قال علی روح القدس فلن یغفر له لا فی هذا العالم و لا فی الآتی» (۱)

● جواب «حقایق مقدّسهٔ مظاهر الهیّه را در مقام معنویت یکی مظهریّت است که بمنزلهٔ کره شمس است و یکی جلوه و ظهور است که بمثابه نور و کمالات الهیّه است و روح القدس است زیرا روح القدس فیوضات الهیّه و کمالات ربّانیّه است و این کمالات الهیّه بمنزله شعاع و حرارت آفتابست و شمس با شعّهٔ ساطعه شمس است و اگر اشعّهٔ ساطعه نبود شمس نبود اگر ظهور و تجلّی کمالات الهیّه در مسیح نبود یسوع مسیح نبود. از این جهت مظهر است که کمالات الهیّه در او تجلّی فرموده انبیای الهیّه مظاهرند و کمالات ربانیّه ظاهر یعنی روح القدس اگر نفسی از مظهر دوری جوید شاید متنبّه شود زیرا نشناخته و ندانند که آن مظهر ظهور کمالات الهیّه است. اما اگر از نفس کمالات الهیّه که روح القدس است بیزار باشد دلیل بر اینستکه خفّاش است و از آفتاب بیزار. این بیزاری از انوار چاره ندارد و این عفو نمیشود یعنی ممکن نیست که بخدا نزدیک شود این سراج سراج است بسبب این نور اگر نور نبود سراج نبود حال اگر نفسی از انوار سراج بیزار شود کور است

---

(۱) آیات ۳۱ و ۳۲ باب ۱۲ انجیل متی: «از این رو شما را میگویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس از ایشان عفو نخواهد شد. و هر که بر خلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزیده شود اما کسیکه بر خلاف روح القدس گوید در این عالم و عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد.»

و نور را نتواند ادراک کند و کوری سبب محرومی ابدی و این معلوم است که نفوس استفاضه از فیض روح القدس کنند که در مظاهر الهیّه ظاهر است نه از شخصیت مظهر پس اگر نفسی از فیوضات روح القدس استفاضه ننماید از فیض الهی محروم ماند و نفس محرومیّت عدم مغفرت اینستکه بسیار نفوسی بودند که بمظاهر ظهور عداوت داشتند و نمیدانستند که مظهر ظهور است بعد که دانستند دوست شدند پس عداوت بمظهر ظهور سبب محرومیّت ابدیّه نشد زیرا دشمن شمعدان بود و نمیدانست که مظهر سراج نورانی الهیست دشمن نور نبود و چون ملتفت شد که این شمعدان مظهر انوار است دوست حقیقی گشت . مقصود اینست که دوری از شمعدان سبب محرومیّت ابدی نیست شاید متنبّه و متذکّر گردد ولی دشمنی نور سبب محرومیّت ابدیّه است و چاره ندارد . »

۱۰۵- معنای " نیکوکار فقط خداست "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (از قطعه ۴۲ مفاوضات مبارکه)

● « . . . چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات اعتراف بقصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم بسائر نفوس است و تشویق و تحریص بر خضوع و خشوع و اعتراف بر گناه و قصور والاّ آن نفوس مقدّسه پاک از هر گناه اند و منزه از خطا مثلاً در انجیل میفرماید که شخصی بحضور حضرت مسیح آمد عرض کرد ای معلّم نیکوکار حضرت فرمودند چرا مرا نیکوکار گفتی زیرا نیکوکار یکیست و آن خداست حالا مقصد این نیست که حضرت معاذالله گنه کار بودند بلکه مراد تعلیم خضوع و خشوع و خجلت و شرمساری بآن شخص مخاطب بود . . . » .

۱۰۶- نهی از اقرار معاصی نزد دیگری

حضرت بهاءالله در لوح مبارک بشارات میفرمایند (از صفحه ۱۱۹ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

● « بشارت نهم باید عاصی در حالتیکه از غیرالله خود را فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند . نزد عباد اظهار خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علّت آمرزش و عفو الهی نبوده و نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلّت است و حق جلّ جلاله ذلّت عباد خود را دوست ندارد انّه هو المشفق الکریم . عاصی باید مابین خود و خدا از بحر رحمت

رحمت طلبد و از سماء کرم مغفرت مسئلت کند ... ».

حضرت بهاء الله میفرمایند (نقل از صفحه ۸۲ دریای دانش)

● « ... جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده و نیست کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب خطا چگونه از خطا درگذرد ... ».

(به نص قسمت بعد که در بیان معنای جمله ایست که مسیحیان آنرا دلیل و اجازه برای کشیش در آمرزش گناه قرار داده اند نیز مراجعه گردد)

۱۰۷- "آنچه در زمین باز نمائید در آسمان نیز مفتوح خواهد شد"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۳۵ جلد اول بدائع الآثار)

● « مسیح به حواریین فرمود آنچه را شما در زمین باز نمائید در آسمان گشوده خواهد شد لکن مسیحیان معنی آن را نفهمیدند و گمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطهٔ رؤسای مسیحیه است و حال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط و فسخ احکام را بحواریان داد زیرا خود آن حضرت جز سبت و طلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نفهمیدند ... ».

۱۰۸- رهبانیّت و خودداری از ازدواج

حضرت بهاء الله در لوح مبارک بشارات میفرمایند (از صفحه ۱۱۹ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

● « بشارت هشتم اعمال حضرات رَهَبَه و خوریهای ملّت حضرت روح علیه سلام الله و بهاؤه عندالله مذکور ولکن الیوم باید از انزوا، قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کلّ را اذن تزویج عنایت فرمودیم لینظر منهم من یذکر الله ربّ مایری و ربّ الکرسی الرفیع ... ».

و نیز میفرمایند (نقل از صفحه ۸ جلد پنجم آثار قلم اعلی)

● « ... اِنَّ الّذینَ اعتَکَفوا فی الکنائسِ هَل خَلَقنا هُم لِلاَکلِ وَ القُعودِ لاَ نَفسی العَزیزِ الوَدودِ

بل لهذا اليوم الذي فيه ظهر المكنون باسمه المهيمن على العالمين . قل ان احضروا بين يدي الرب و لا تمنعوا انفسكم عما خلقتم له هذا من فضلي عليكم ان انتم من المتفرسين ... » .

حضرت بهاءالله در لوح ملک باريس ميفرمايند (نقل از صفحات ۹۹ تا ۱۰۱ الواح نازله خطاب بملوک)

● « ... قل يا ملاء الرهبان لا تعتكفوا في الكنائس و المعابد ان اخرجوا باذني ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد كذلك يأمركم مالك يوم الدين ان اعتكفوا في حصن حبي هذا حق الاعتكاف لو انتم من العارفين من جاور البيت انه كان ميتا ينبغي للانسان ان يظهر منه ما ينتفع به الاكوان و الذي ليس له ثمر ينبغي للنار كذلك يعظكم ربكم انه لهو العزيز الكريم تزودوا يا قوم بعدكم احد مقاماكم انا منعناكم عن الخيانة لانها تظهر به الامانة اخذتم اصول انفسكم و نبذتم اصول الله و رائكم اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلين لولا الانسان من يذكرني في ارضي و كيف تظهر صفاتي و اسمائي تفكروا و لا تكونوا من الذين احتجبوا و كانوا من المرائين ان الذي ما تزوج انه ما وجد مقرا ليكن فيه او يضع رأسه على ما اكتسبت ايدي الخائنين ليس تقديس نفسه بما عرفتم و عندكم من الاوهام بل بما عندنا استلوا لتعرفوا مقامه الذي كان مقدسا عن ظنون من على الارض كلها طوبى للعارفين ... » .

ايضاً درهمين لوح منيع ميفرمايند (نقل از صفحات ۴-۱۱۳ کتاب مزبور)

● « ... يا ملاء الفيثيين و الرهبان كلوا ما احله الله و لا تجتنبوا اللحوم قد اذن الله لكم اكلها الا في ايام معدودات فضلا من لدنه انه لهو العزيز الكريم ... » .

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند (از صفحه ۲۵۵ جلد سوم مکاتيب)

● « ... و اما تكميل نفس در اين دور منوط بر رياضت و خلوت و عزلت نه بلكه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحماني و تحصيل معارف ربّاني و تحسين اطوار و تزيين قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود . آداب و اصول رياضت كه از پيش بود بكلّي منسوخ گشت . هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبين و عليك التحية و الثناء ع ع » .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۲۳ جلد ۲ بدایع الآثار)

(صبح در مجمع بمناسبت سؤال یکی از حاضرین نطقی در خصوص حالت انزوا و ریاضات شاقه فرمودند که)

● « سابق بعضی باین ملاحظه بریاضت مشغول میشدند که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت . بلی چون از ریاضت و قلّت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز باکل و شرب پردازد بحالت اوّلیّه عودت نماید . اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیف ترکامل تر باشد . پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن بنعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحّت و بنیهٔ جسم را وسیلهٔ ظهور قوّت روح قرار داده . با وجود قوّه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و درحالت اقتدار عادل این کمال است و رنه نفس افسرده ادکی مرده است ازغم بی آلتی افسرده است . »

در صفحه ۱۸۶ جلد دوم بدایع الآثار مسطور است : (در اینکه رهبانیّت شاغل وخادم اجتماع مفیدند)

● « . . . از اهل پاریس صحبت میکردند که همه غرق در شهوات اند و بهیچوجه فراغت ندارند باز بعضی از رهبانهای آنها بهترند ولی نه آن کسانی که منزوی در دیرها هستند که زنده داخل و مرده خارج میشوند و بکلی وجودشان معطّل و بی ثمر است بلکه راهب هائی که در مریضخانه ها خدمت مینمایند از دل و جان کار می کنند . یک وقتی من از کوه کرمل عبور میکردم یکی از آنها دیدم بیک حالت تضرع و خضوعی بالا میرود و زمزمه ای دارد که بسیار مؤثر است من خیلی خوشم آمده ایستاده گوش میدادم . واقعاً پاکی و طهارت اثر غریبی دارد . »

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحهٔ ۲۱۹ جلد دوم بدایع الآثار)

● « . . . در این امر رهبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت بنوع خویش نماید میتواند از جمیع شؤون در کنار باشد البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است امّا نه رهبانیّت . نیّت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی

هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند . همشیرهٔ من (حضرت ورقه علیا) حیات خود را وقف امرالله کرده آما نه بخیال رهبانیّت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال ابهی حیات خود را وقف نموده . مقصد اینست که انسان آزاد است اگر بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله می کند و یا در ضمن اشتغال با مور سائره بخدمت امرالله می پردازد ...».

۱۰۹- جبر و تعیین سرنوشت از قبل یا اختیار

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعهٔ ۷۰ مفاوضات مبارکه)

سؤال : انسان آیا در جمیع اعمال خویش فاعل مختار است یا مجبور بی اختیار .

● جواب : «این مسأله از امّهات مسائل الهیّه است و بسیار غامض است . ان شاءالله روزی دیگر از بدایت مباشرت ناهار به بیان این مسألهٔ مفصّل پردازیم حال مختصر چند کلمه بیان میگردد و آن اینست که اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف مختصراً اعمال خیریّه و افعال شرّیّه . این واضح و مشهود است که ارادهٔ انسان در این اعمال مدخلی عظیم دارد و آما امور یست که انسان بر آن مجبول و مجبور است مثل خواب و حمّات و عروض امراض و انحطاط قوی و ضرر و زیان این امور در تحت ارادهٔ انسان نیست و مسؤول از آن نه زیرا مجبور بر آن است . آما در اعمال خیریّه و افعال شرّیّه مخیّر است و با اختیار خویش ارتکاب آن نماید مثلاً اگر خواهد بذکر خدا مشغول گردد و اگر خواهد بیاد غیر مألوف شود ممکن است که از نار محبت الله شعلی برافروزد و میسّر است که محبّ عالم گردد و یا مبغض بنی آدم شود و یا به حبّ دنیا پردازد و یا عادل شود و یا ظالم گردد . این اعمال و افعال در تحت تصرّف خود انسان است لهذا مسؤول از آن .

آما مسأله دیگر در میانست و آن اینکه بشر عجز صرف است و فقر بحت . توانائی و قدرت مخصوص حضرت پروردگار است و علوّ و دنوّ بسته بمشیّت و ارادهٔ جناب کبریا، چنانکه در انجیل مذکور که خداوند مانند کوزه گر قدحی عزیز بسازد و ظرفی ذلیل صنعت نماید حال ابریق ذلیل حق ندارد که اعتراض بر کوزه گر نماید که چرا مرا جام عزیز نساختی که از دست بدست میگردد مقصود از این عبارت اینست که مقامات نفوس مختلف است آنکه در مقام ادنی از وجود مانند جماد حق ندارد

که اعتراض نماید خداوندا مرا چرا کمالات نباتی ندادی وهمچنین نباتراحق اعتراض نه که چرا مرا از کمالات عالم حیوان محروم ساختی وهمچنین حیوان را سزاوار نه که از فقدان کمالات انسانی شکایت نماید بلکه جمیع این اشیاء در رتبهٔ خود کاملند و باید تحرّی کمالات در رتبهٔ خویش نمایند مادون را چنانچه گذشت حق و صلاحیّت مقام و کمالات مافوق نه بلکه باید در رتبهٔ خویش ترقّی نماید وهمچنین سکون وحرکت انسان موقوف بتأیید حضرت یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شر توانا بلکه چون مدد وجود از ربّ جود رسد توانائی بر خیر و شرّ هردو دارد امّا اگر مدد منقطع گردد بکلّی عاجز ماند اینستکه در کتب مقدّسه ذکر تأیید و توفیق الهیست مَثَل این مقام مثل کشتی است. کشتی را محرّک قوّهٔ باد و قوّهٔ بخار است و اگر این قوّت منقطع ابداً حرکت نتواند با وجود این سکّان کشتی بهر طرف تمایل قوّهٔ بخار کشتی را بآن سمت راند اگر متمایل بشرق بشرق رود و اگر متمایل به غرب به غرب رود این حرکت از کشتی نه بلکه از باد و بخار است وهمچنین جمیع حرکات و سکنات انسان مستمدّ از مدد رحمان ولکن اختیار خیر و شرّ راجع بانسان و همچنین پادشاه شخصی را حاکم این شهر نمود و قوّهٔ تصرّف بخشید و طریق عدل و ظلم بموجب قانون بنمود حال این حاکم اگر ظلم نماید هرچند بقوّت دنفوذ پادشاه مینماید ولی پادشاه از ظلم بیزار است و اگر عدل نماید نیز بنفوذ پادشاه نماید و پادشاه از عدل راضی و خورسند است. مقصود اینست که اختیار خیر و شرّ راجع بانسان و در هرصورت موقوف بمدد وجودی از پروردگار سلطنت الهی عظیم است وکلّ در ید قدرت اسیر بنده بارادهٔ خود توانائی برابری ندارد پروردگار مقتدر و توانا است و مدد بخش جمیع کائنات. این مسئله توضیح شد و مشروح گشت والسّلام.»

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۷۹ جلد اوّل امر و خلق)

● «... سؤال از حرکت و سکون اشیاء نموده بودید که بارادهٔ حق است یقین است زیرا مدد وجود از فائض الجود است اگر بوجود امداد از حق نرسد کائنی از کائنات بحرکت نیاید ولی مقصد و مراد این نیست که جبری در میان است بلکه مراد اینستکه اگر مدد منقطع شود جمیع کائنات از حرکت باز مانند. مثلاً اگر مدد روح از اعضاء و اجزاء هیکل انسانی منقطع گردد از برای هیچ عضوی حرکتی نماند ولکن این حرکت برضایت و خواهش نفس است نه روح چه بسیار واقع که روح تقدیس

جوید وجان جانان طلبد ولکن نفس امّاره مسلّط شود وانسان را بحرکتی مبتلا نماید که سبب کدورت روح شود درانمقام است که ذکر میشود لاحرکة ولاسکون الّا باللّه .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۳۳۹ جلد ۲ بدائع الآثار)

● « انسان در امور یکه راجع به تحسین صفات و تعدیل اخلاق است وسبب علوّ وصعود به مقامات عالیهٔ متعالیه مختار است اینست که استعدادات فطری و مواهب قدرتی در عالم انسانی به ترتیب کامل گردد خارزار جهل وجفا گلزار علم وصفا شود وظلمتکدهٔ عداوت وبغضا آتشکدهٔ محبت ووفا گردد امّا در امور کلّیه وقانون قدرت انسان مداخله نتواند و اختیار ندارد . مثلاً نمیتوانید بگوید چرا پیر شده ام وتا در براین نیست که همیشه زنده باشد وهرگز نمیرد درانینگونه امور البته مجبور است ولکن در تحصیل فضائل عالم انسانی واکتسابات کمالات روحانی مختار است وبر تبدیل اخلاق واطوار وقبول تربیت وحصول علم ومعرفت قادر ... » .

ایضاً در قطعه ۳۵ کتاب مبارک مفاوضات در بیان اینکه علم الهی بجمیع وقایع وامور ، دلیل وقوع وعلت ظهور آن وقایع وامور نیست تحت عنوان " قضا وقدر " میفرمایند :

سؤال : چون علم الهی تعلّق بعملی از شخصی یافت ودر لوح محفوظ قدر مثبوت گشت آیا مخالفت آن ممکن است .

● جواب : « علم به شی ، سبب حصول شی ، نیست زیرا علم ذاتی حق محیط برحقایق اشیاء قبل از وجود اشیاء وبعد وجود اشیاء یکسانست سبب وجود شی ، نگردد واین کمال الهیست وامّا آنچه که بوحی الهی از لسان انبیاء اخبار از ظهور موعود تورات شد این اخبار نیز سبب ظهور حضرت مسیح نگشت . برانبیاء اسرار مکنونهٔ استقبال وحی گشت وواقف بر وقایع مستقبله شدند واخبار نمودند . این اطّلاع واخبار سبب حصول وقایع نگشت مثلاً امشب جمیع خلق میدانند که بعد از هفت ساعت آفتاب طلوع کند این علم جمیع خلق سبب تحقق وطلوع آفتاب نگردد . پس علم الهی درحیّز امکان نیز حصول صور اشیاء نیست بلکه از زمان ماضی وحال ومستقبل مقدّس ومعین تحقّق اشیاست نه سبب تحقق اشیاء وهمچنین ثبت وذکر شی ، در کتاب سبب وجود شی ، نگردد . انبیاء بوحی الهی مطّلع شدند که چنین خواهد شد مثلاً بوحی الهی واقف براین شدند که مسیح

شهید خواهد شد و اخبار نمودند حال آیا علم و اطّلاع انبیاء سبب شهادت حضرت مسیح است بلکه این اطّلاع کمال انبیاست نه سبب حصول شهادت . ریاضیون بحساب فلکی واقف شدند که چندی بعد خسوف وکسوف واقع خواهد گشت البته این کشف سبب وقوع خسوف وکسوف نه . این من باب تمثیل است نه تصویر . »

۱۱۰ - مُعجزات و خوارق عادات

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۲۲ کتاب مبارک مفاوضات حضرتشان میفرمایند

سؤال : معجزاتی درحق حضرت مسیح روایت شده است . این روایات فی الحقیقه بحسب معنی لفظی تلقّی گردد یا آنکه معانی دیگر دارد زیرا بفنون صحیحه ثابت است که ماهیّت اشیاء منقلب نگردد وجمیع کائنات در تحت قانون کلّی و نظامیست که ابداً تخلّف ننماید لهذا خارق قانون کلّی ممکن نه .

● جواب : « مظاهر مقدّسه الهیّه مصدر معجزاتند و مظهر آثار عجیبه . هرامر مشکلی وغیرممکنی از برای آنان ممکن وجایز است زیرا بقوّتی خارق العاده ازایشان خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماورای طبیعت تأثیر در عالم طبیعت نمایند از کلّشان امور عجیبه صادر شده ولی درکتب مقدّسه اصطلاح مخصوصی موجود و درنزد آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمّیتی ندارد حتّی ذکرش نخواهند زیرا اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم دلیل وحجّت از برای حاضرینست نه غائبین مثلاً اگر از برای شخص طالب خارج از حضرت موسی وحضرت مسیح آثار عجیبه روایت شود انکار کند وگوید از بت ها نیز به تواتر یعنی بشهادت خلق کثیر آثار عجیبه روایت شده است و درکتب ثبت گشته برهمن از برهمایک کتاب آثار عجیبه نوشته پس طالب بگوید از کجا برانیم یهود و نصاری راست گویند و برهمن دروغ گوید هردو روایت است و هردو خبر متواتر و هردو مدوّن درکتاب هریک را احتمال وقوع وعدم وقوع توان داد و دیگران چنان و اگر راست است هردو راست اگر قبول شود هردو را باید قبول نمود لهذا برهان نمیشود پس معجزات اگر از برای حاضرین برهانست از برای غائبین برهان نیست امّا در یوم ظهور اهل بصیرت جمیع شؤنات مظهر ظهور را معجزات یابند زیرا ممتاز از مادونست همین که ممتاز از مادونست

معجزهٔ محض است. ملاحظه نمائید که حضرت مسیح زید و وحید بین دون ظهیر و معین و بدون سپاه و لشکر در نهایت مظلومیّت در مقابل جمیع من علی الارض علم الهی بلند نمود و مقاومت کرد و جمیع را ما قبت مغلوب نمود و لو بظاهر مصلوب گردید حال این قضیه معجزه محض است ابداً انکار نتوان نمود دیگر در حقّیت حضرت مسیح احتیاج ببرهان دیگر نه و این معجزات ظاهره نزد اهل حقیقت اهمیّت ندارد ...» (بقیّه این قطعه در صفحات ۹-۴۹۸ در مبحث "کور و کر معنوی" درج شده است)

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از نسخهٔ طبع ۱۹۸۳ کتاب Lights of Guidance)

982. Miracles are Always Possible

"Again with regard to your question relative to the birth of Jesus; he wishes me to inform you that there is nothing further he can add to the explanation he gave you in his previous communication regarding this point. One thing, however, he wishes again to bring to your attention, namely that miracles are always possible, even though they do not constitute a regular channel whereby God reveals His power to mankind. To reject miracles on the ground that they imply a breach of the laws of nature is a very shallow, well-nigh a stupid argument, inasmuch as God Who is the Author of the universe can, in His Wisdom and Omnipotence, bring any change, no matter how temporary, in the operation of the laws which He Himself has created.

"The Teachings do not tell us of any miraculous birth besides that of Jesus."

(From a letter dated February 27, 1938 written on behalf of the Guardian to an individual believer)

۱۱۱- تبدیل آب به شراب (۱)

در صفحهٔ ۲۹۷ جلد دوم بدائع الآثار مسطور است

سؤال از تبدیل نمودن آب بشراب کردند فرمودند معانی شرع قدیم را حضرت مسیح نشئهٔ دیگر جدید داد.» انتهی (موضوع مندرج در صفحه ۱۱۳)

---

(۱) اشاره به باب دوم انجیل یوحنا و اقدام حضرت مسیح در تبدیل آب به شراب در مجلس عروسی است.

۱۱۲ - نان و خمر و خون و انگور

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (قطعه ۲۱ مفاوضات مبارکه)

سؤال: حضرت مسیح میفرماید «منم آن نانی که از آسمان نازل شده و هرکس از این نان تناول نماید ابداً نمیرد» مقصود از این بیان چه.

● جواب: «مقصد از این نان مائده آسمانی و کمالات الهی است یعنی هرکس از این مائده تناول نماید یعنی اکتساب فیض الهی کند و اقتباس انوار رحمانی کند و از کمالات من نصیب برد حیات ابدی یابد. مقصد از خون نیز روح حیاتست و آن کمالات الهی و جلوهٔ ربّانی و فیض صمدانیست زیرا جمیع اجزاء بدن انسان بواسطه جریان خون مادّه حیاتی را از خون اکتساب نماید در انجیل یوحنّا در فصل ششم آیه بیست و ششم میفرماید بشما میگویم که برای طلبیدن نه بسبب معجزاتی که دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید. این واضحست که نانی که حواریّون خوردند و سیر شدند فیوضات آسمانی بود زیرا در آیهٔ سی و سوم در فصل مذکور میفرماید زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات بخشد. این معلوم است که جسد مسیح از آسمان نازل نشد از رحم مریم آمد و آنچه از آسمان الهی نازل گردید روح مسیح بود و چون یهود گمان کردند که مقصد حضرت جسد است لهذا اعتراض کردند چنانکه در آیه چهل و دوم از فصل مذکور میفرماید «گفتند آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را میشناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان نازل شده‌ام». ملاحظه نمائید که چگونه واضح است که مقصود حضرت از نان آسمانی روح حضرتست و فیوضات و کمالات و تعلیمات او چنانکه در آیه شصت و ششم از فصل مذکور بیان میفرماید «روح است که زنده میکند و اما از جسد فائده ای نیست». پس واضح شد که روح مسیح لغت آسمانی بود که از آسمان نازل و هرکس از این روح استفاضه نماید یعنی تعالیم آسمانی گیرد حیات ابدیّه یابد اینستکه در آیهٔ سی و پنجم میفرماید «عیسی بایشان گفت من نان حیات هستم کسی که اقبال بمن نماید هرگز گرسنه نشود و هرکس بمن ایمان آورد هرگز تشنه نگردد». ملاحظه کنید که خوردن را به اقبال و نوشیدن را بایمان توضیح میفرماید. پس واضح و محقق گردید که مائدهٔ آسمانی فیوضات رحمانیّه و تجلیات روحیّه و تعالیم سمائیّه و معانی کلّیهٔ حضرت مسیح است و خوردن عبارت از اقبال و نوشیدن

کنایه از ایمانست زیرا حضرت را یک جد عنصری بود و یک جد آسمانی . جد عنصری مصلوب شد اما جد آسمانی حیّ وباقی و سبب حیات جاودانی . جد عنصری طبیعت بشری بود و جد آسمانی طبیعت رحمانی . سبحان الله بعضی تصوّر چنان نمایند که نان قربان حقیقت حضرت مسیح است و لاهوت و روح القدس حلول در آن نموده و موجود است و حال آنکه چون قربان تناول شود بعد از دقیقه ای چند ناسوت محض گردد و تغییر کلّی یابد پس چگونه چنین وهمی را تصوّر توان نمود استغفر الله عن هذا الوهم العظیم . خلاصهٔ مقال آنکه بظهور حضرت مسیح تعالیم مقدّسه که فیض ابدیست منتشر شد و انوار هدایت ساطع گشت و روح حیات بحقایق انسانیّه جلوه گر دید هرکس هدایت یافت زنده شد و هرکس گمراه ماند بموت ابدی گرفتار گردید و آن نان که از آسمان نازل شد جسد ملکوتی حضرت مسیح بود و عنصر روحانی او که حضرات حواریّون از آن تناول نمودند و حیات ابدیّه یافتند . حواریّون از دست حضرت مسیح بسیار غذا خورده بودند چراغشاء ربّانی امتیاز یافت پس معلوم شد که مراد از نان آسمانی این نان عنصری نه بلکه مقصد مائدهٔ الهیّه جسد روحانی حضرت مسیح بود و آن فیوضات ربّانیّه و کمالات رحمانیّه بود که حواریّون نصیب یافتند و از آن سیر گشتند و همچنین ملاحظه کنید که در وقتی که حضرت مسیح نان را برکت دادند و فرمودند این جسد من است و به حواریّون عنایت فرمودند حضرت مسیح در نزد حواریّون مشخّص و معیّن و مجسّم و موجود بودند منقلب به نان و خمر نشدند اگر منقلب به نان و خمر شده بودند باید دیگر در آن وقت در نزد حواریّون حضرت مسیح مجسّم مشخّص معیّن نماند . پس معلوم شد که این نان و خمر رمزی بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات من بشما داده شده و چون از این فیض مستفیض شدید حیات ابدیّه یافتید و از مائدهٔ آسمانی بهره و نصیب بردید . »

حضرت عبدالبهاء در قطعه ۲۹ مفاوضات مبارکه میفرمایند

● « . . . مقام مسیح کمال محض بود آن کمالات الهیّه مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس مؤمنه نمود و فیوضات انوار در حقائق نفوس ساطع و لامع گردید اینست که میفرماید من نان نازل از آسمان هستم و هرکس از این نان تناول نماید نمیرد یعنی هرکس از این غذای الهی نصیب برد بحیات ابدیّه رسد اینست که هرکس از این فیض نصیب برد و از این کمالات اقتباس کرد حیات ابدیّه یافت

و از فیض قدیم استفاضه نمود از ظلمات ضلالت رهائی یافت و بنور هدایت روشن گشت ... ».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۲۹۶ جلد اوّل بدائع الآثار)

● « امروز اعظم علاج عاجل و تریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و توضیح و تبیین اصول ادیان الهیّه و دفع تقالید و رسوماتی که منافی علم و عقل است زیرا یک سبب بزرگ بحبت بی دینی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیش های کاتولیک قدری نان و شراب را دست گرفته نفسی بآن میدمند و میگویند این نان جسد مسیح است و این شراب خون مسیح . البته شخص عاقل قبول اوهام نمی کند و میگوید اگر به نفس کشیش این نان و شراب جسد و خون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالاتر از مسیح باشد لهذا حضرت بهاءالله فرمودند هر مسئله ای که مخالف علم و عقل صحیح است و منافی اساس ادیان الهی آن مانع ترقی است و سبب اجتناب و دوری نفوس از آئین یزدانی . »

ایضاً میفرمایند (نقل از صفحه ۱۸۸ خطابات مبارکه چاپ ط ۹۹)

● « ... حضرت مسیح میفرماید منم نان آسمانی و این واضح است که حضرت مسیح نان نبود و بحسب ظاهر از آسمان نیامد بلکه از رحم مریم آمد امّا مقصد از این نان نعمت آسمانی است کمالات رحمانی است شبهه ای نیست که حقیقت مسیح از آسمان و آن کمالات از آسمان بود از عالم لاهوت بود . باز میفرماید هرکس از این نان تناول فرماید حیات ابدی یابد یعنی هرکس از این کمالات الهی استفاضه نماید یقین است زنده گردد لکن نفوس نفهمیدند اعتراض کردند که این میگوید من نان آسمانی هستم آیا میتوانیم ما او را بخوریم ... » .

و نیز میفرمایند (از صفحه ۱۸۹ جلد ۳ مکاتیب) "این نص مبارک در صفحه ۵۰۴ نیز باقتضاء آمده است"

● « ... آن حقایق روحانیّه است که بصُوَر و قوالب جسمانی بیان شده است زیرا در آنوقت نفوس استعداد درک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید این انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر . حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده بلکه کیفیتی روحانی و کمالی ربانی بوده که او را تعبیر باانگور فرموده ... » .

۱۱۳- تینا و زیتا

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۸ جلد نهم مائدهٔ آسمانی)

● «... تینا و زیتا بظاهر دو جبلند در قدس که بر انبیای الهی در آن دو جبل تجلّی رحمانی شد و مراد از تجلّی خطابات الهیّه است که در کتب سماویّه و اخبار بظهور کلّیه است ... و همچنین مقصود از جبل تینا حقیقت عیسیٰ بود و از جبل زیتا حقیقت محمدیّه ...».

۱۱۴- ساعیر

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۶۸ جلد اول منتخباتی از مکاتیب)

● «... در خصوص ساعیر مرقوم نموده بودید ساعیر محلّی است در جهت ناصره در جلیل واقع ...».

۱۱۵- شیطان (ابلیس - اهریمن)

حضرت بهاءالله در لوح دنیا میفرمایند (نقل از صفحه ۶۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

● «... اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانعند مابین عباد و ارتفاع مقاماتشان ...».

حضرت عبدالبهاء در بیان معنای ثانی شیطان میفرمایند (صفحه ۲۱۷ جلد دوم بدائع الآثار)

● «... این شیطان نفس است. برای هر انسانی شیطانیست. آن شیطان نفس اوست که هر دقیقه و ساعتی میخواهد بر او غلبه نماید ...».

و در صفحه ۴۲ همین کتاب مسطور است

● عرض کردند شیطان چیست فرمودند «نفس امّارهٔ انسان اگر اطفال را بحال طبیعی بگذارید اخلاق مذموم و شیطانی شود ...».

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۹-۲۷۸ جلد سوم مکاتیب)

● «... ولتر در کتاب خویش نگاشته که در انجیل منصوص است که ابلیس حضرت مسیح را

به کوه بلندی برد و جمیع دنیا را عرضه داشت گفت سجده بمن کن تا جمیع دنیا را بتو دهم حضرت ابلیس را طرد فرمودند . نوشته است که قائل این قول از کرویّت ارض بی خبر و جاهل بوده است زیرا هر قدر کوه بلند باشد و بعنان آسمان رسد نهایت اینست نصفهٔ کره را کشف نماید و نصف دیگر مستور ماند و بعد میگوید ببینید که نویسندهٔ این عبارت چقدر جاهل و نادان بوده است و حال آنکه این عبارت دلالت بر نهایت جهالت میکند ولکن نوهوسان چون بشنوند وقر و رعب دین از نظرشان میرود . این دلتر عبارت انجیل جلیل را باصطلاح عوام گرفته و از این جاهل بوده که مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را بر ذائل اخلاق تشویق مینماید از جمله منازعه بقا و درندگی و اخلاق ناشده و فسق و فجور و هزلیّات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت به نفس امّاره تعبیر شده . پس مقصد از عبارت انجیل اینست که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نمود تا بسبب این قوای طبیعی تمکّن تام در عالم طبیعت نماید . کوه بلند اعلی ذروهٔ عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف دنیّهٔ عالم طبیعت را بنظر حضرت جلوه داد فقط نورانیّت حضرت در روحانیّت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هواجس طبیعت را رد نمود حال ملاحظه نمائید که بیان چقدر بدیع است ولی آن نادان باصطلاح عوام گرفته و اعتراض بر آن روح مجسّم نموده . باری مقصود آنست که عبارات آن نادانان سبب تشویش افکار نوهوسان شود ... ».

حضرت عبدالبهاء در بیان معنای اوّل شیطان که هر چه یا هر نفس انسانرا از حق باز دارد و یا سبب گمراهی و فریب شود شیطان است میفرمایند (نقل از صفحه ۱۸۵ جلد دوم بدائع الآثار)

● « ... اگر نفسی خفیّاً آنجا بیاید و شما را بر سستی بر عهد و پیمان بخواند متزلزل نشوید . بدانید که او نفس شریر و از اولیای شیطان است البته از او احتراز جوئید ... ».

ایضاً در بیان معنای نفس و طبیعت جسمانی که بشیطان تعبیر شده میفرمایند (Lights of Guidance 1983)

1046. Evil Spirits Refer to Lower Nature of Man

"The reality underlying this question is that the evil spirit, satan or whatever is interpreted as evil, refers to the lower nature in man. This baser nature is symbolized in various ways,. In man there are two expressions, one is expression of nature, the other the expression of the spiritual realm. The world of nature is defective. Look at it clearly, casting aside all superstition and imagination... God has never created an evil spirit; all such ideas and nomenclature are symbols expressing the mere human or earthly nature of man. It is an essential condition of the soil of earth that thorns, weeds and fruitless trees may grow from it. Relatively speaking, this is evil; it is simply the lower state and baser product of nature."

('Abdu'l-Bahá: Promulgation of Universal Peace, p. 289)

۱۱۶- وحش

در بیان معنای وحش که در باب سیزدهم مکاشفات یوحنا آمده حضرت عبدالبهاء میفرمایند

(نقل از صفحه ۷۸ جلد دوم مائده آسمانی طبع ۱۲۹)

● «... اما در مکاشفات یوحنا مقصد از وحش که عدد اسمش ششصد و شصت و شش است مقصود از عدد تاریخ سنه است زیرا آن وحش که پادشاه اموی است در سنهٔ ۶۶۶ میلادی ظهور یافت و این خبر راجع بارض مقدس بود ...».

۱۱۷- زنی که آفتاب و ماه را در بر دارد

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۹-۱۶۸ جلد اوّل منتخباتی از مکاتیب)

● «... و اما زنی که به بیابان خواهد رفت در مکاشفات یوحنّا در اصحاح ثانی عشر مذکور و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پاهایش مراد از این زن شریعت الله است زیرا باصطلاح کتب مقدّسه کنایه از شریعت الله است که در اینجا تعبیر به زن شده است و دو کوکب شمس و قمر یعنی دو سلطنت ترک و فرس در ظلّ شریعت الله هستند شمس

علامت دولت فرس است و قمر که هلال باشد علامت دولت ترک و دوازده اکلیل دوازده امامند که مانند حواریین تأیید دین الله نمودند و ولد مولود جمال معبود است که از شریعت الله تولّد یافته بعد میفرماید که آن زن فرار به بریّه کرد یعنی شریعت الله از فلسطین بصحرای حجاز انتقال نمود و در آنجا هزار و دویست و شصت سال اقامت کرد یعنی تا یوم ظهور ولد مولود و این معلوم است که در کتاب مقدّس هر روز عبارت از یک سال است.»

اشاراتی به بعضی از مذاهب مسیحیت

۱۱۸- آریانیزم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحات ۱-۱۵۰ جلد نهم مائدهٔ آسمانی ط ۱۲۹)

● «... مانند نفوسی که بعد از مسیح قیام بر تشویش افکار نمودند و هریکی نفوس را بانواع حیل اطراف خود جمع کرد و عاقبت خائب و خاسر و مأیوس شدند چراکه مبادیشان مانند شجری ریشه بود یا مثل کف دریا. شجری ریشه هرقدر قوی و قطور باشد عاقبت برافتد و کف دریا هرقدر عظیم باشد عاقبت محو و نابود گردد. اریوس باطریق اسکندریه یک میلیون و نیم نفوس را حول خویش جمع کرد حتّی امپراطور را جذب نمود امّا چون اساس متین نبود محو و نابود گردید...

۱۱۹- کاتولیکها

حضرت عبدالبهاء میفرمایند (نقل از صفحه ۱۹ جلد اوّل بدائع الآثار)

● «کاتولیکها هرقدر تعصّب نمودند ذلیل ترگشتند تا حال که به ترتیب جدید راضی شدند والّا این اشخاص متعصب ترین مذاهب عالمند الآن در پاریس در هر محلّه ای پاپاز فقط بجهت اداء رسومات جزئیّهٔ مذهبی است که رسماً با مور کفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابداً مداخله ندارند. خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هرچه بکنند روز بروز ذلیل تر میشوند. همیشه خرابی ملّت و بداخلاقی امّت از رؤسای دین بوده. انتهی»

Christian Scientists - ۱۲۰

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

594. Should Not Become Healer

"He does not feel that you should try to do anything special about the capacity you feel to help people when they are ill. This does not mean you should not use it when the occasion arises, such as it did recently. But he means you should not become a 'healer' such as the Christian Scientists have, and we Bahá'ís do not have."

(From a letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, December 25, 1949: Extracts from the Guardian's Letters on Spiritualism, Reincarnation a n d Related Subjects, p. 9)

و نیز میفرمایند (نقل از کتاب فوق الذکر)

595. Healing by the Holy Spirit

"We have no reason to believe that the healing of the Holy Spirit cannot be attracted by ordinary human beings. But this is rare, a mystery, and a gift of God."

(From a letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, March 26, 1950: Extracts from the Guardian's Letters on Spiritualism, Reincarnation and Related Subjects, p. 9)

۱۲۱- مورمن ها - جوزف اسمیث

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از کتاب مزبور)

1027. Joseph Smith and the Book of Mormon

"Regarding your question concerning Joseph Smith and the 'Book of Mormon'; as the Bahá'í Teachings quite clearly outline the succession of Prophets from the days of Christ as being Muhammad, the Báb, and finally Bahá'u'lláh, it is obvious that Joseph Smith is not a manifestation of God.

"The Bahá'ís should deal with the members of all religious sects, however, with the greatest tolerance and friendliness, and try to point out to them the significance of the Revelation of Bahá'u'lláh to the world in this great Day. The Guardian would advise you to teach the Mormons like everyone else, the Faith, when you find them receptive. They have many good principles, and their teachings regarding chastity, not drinking or smoking, etc., are quite similar to ours, and should form a point of common interest."

(From a letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, February 21, 1942: Bahá'í News, No. 416, November 1965)

(Lights of Guidance ایضاً حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از نسخه چاپ ۱۹۸۳

1030. The Mormons Have High Principles and Ideals

"The Mormons are a people with high principles and ideals, and the step spiritually into the Cause is not as difficult for them as for many others not possessing their faith and devotion. However, the very zeal with which they serve their own Faith makes it difficult for them to grasp the greater vision of our Holy Cause."

(From letter written on behalf of the Guardian to an individual believer: cited in a letter written on behalf of the Universal House of Justice to an individual believer, February 16, 1976)

حضرت ولی امرالله میفرمایند (نقل از کتاب Lights of Guidance چاپ ۱۹۸۳)

1029. Lesser Prophets

"Regarding your questions: We cannot possibly add names of people we (or anyone else) think might be Lesser Prophets to those found in the Qur'án, the Bible, and our own Scriptures. For only these can be consider authentic Books. Therefore, Joseph Smith is not in our eyes a Prophet."

(From letter written on behalf of the Guardian to an individual believer, March 13, 1950)

ایضاً میفرمایند (نقل از کتاب مزبور)

966. Tablet of Joseph

"The Tablet of Joseph does not refer to Joseph Smith. Joseph Smith we do not consider a Prophet, minor or otherwise. Certainly no references he made would have foretold the coming of this Revelation in his capacity as a Prophet."

(Letter written on behalf of the Guardian to Mrs. Ruth Moffett, February 21, 1942)

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند (نقل از کتاب فوق الذکر)

1028. Status of Joseph Smith

"... As for the status of Joseph Smith, founder of the Mormon Faith, he is not considered by Bahá'ís to be a prophet, minor or otherwise. But of course he was a religious teacher sensitive to the spiritual currents flowing in the early 19th century directly from the appearance of the Báb and Bahá'u'lláh and the Revelation of Their Messages of hope and divine Guidance. In this respect you might find chapter ten in the late Hand of the Cause George Townshend's book, Christ and Bahá'u'lláh, interesting."

(From a letter written on behalf of the Universal House of Justice to an individual believer, February 7, 1977)

فهرست مآخذ و منابع

I - کتب الهی و کتب امری : غیراز قرآن مجید و کتاب مقدّس تمام کتابهای بهائی حاوی آثار الهی بزبان فارسی و بعضاً عربی بمنظور یافتن نصوص مربوط بآنچه که در مقدمهٔ فصل ۱۲ نگاشته شده زیارت و مطالعه گردیده است و از میان ششصد نص مبارک تعداد چهارصد قطعه انتخاب و در فصل مزبور درج گشته که چون مأخذ هر کدام علیحده در کتاب ذکر شده است از نوشتن اسامی کتب خودداری میگردد .

II - کتب انگلیسی (برحسب الفبا)

1- An Introduction to Medieval Institutions. (By Norman Zacour)

2- Bible Dictionary and Concordance. (By Tenney and Cruden)

3- The Book of Mormon. (By Joseph Smith)

4- The Changing World of Mormonism. (By Jerald and Sandra Tanner)

5- Collier's Encyclopedia.

6- Collins Concise Encyclopedia.

7- Concise Dictionary of Christian World Mission.

8- Cyclopedia of Biblical, Theological, and Ecclesiastical Literature.

9- Encyclopedia Americana.

10- Encyclopaedia Britannica.

11- Encyclopedia of Religions.

12- Funk and Wagnalls New Encyclopedia.

13- The Great Events. (By Famous Historians)

14- Great World Atlas (Reader's Digest).

15- The Holy Bible (in five English versions).

16- Joseph Smith and the Origins of the Book of Mormon.

17- Luther, Servant of God. (By Victor Paulos)

18- Martin Luther, His Life and Teachings. (By James Arne Nestingen)

19- The Mormon Corporate Empire. (By John Heinerman)

20- The Mormon Experience. (By Leonard Arrington)

21- New Catholic Encyclopedia.

22- The Orthodox Church. (By Sergei Hackel)

23- Oxford English Dictionary on Historical Principles.

24- The Oxford Dictionary of Popes. (By J.N.D. Kelly)

25- Pearl of Great Price. (By Joseph Smith)

26- Protestant Christian Churches. (By Marcus Ward)

27- Roman Catholicism. (By Peter Kelly)

28- The Salvation Army (Year Book 1989).

29- The Social Basis of the German Reformation. (By Roy Pascal)

30- Webster's Family Dictionary.

31- World Christian Encyclopedia.

III- کتب فارسی

۱- کتاب مقدس (ترجمه فارسی).

۲- تاریخ اصلاحات کلیسا (دکتر جان الدر).

۳- تاریخ کلیسای قدیم (و. م. میلر).

۴- تاریخ کلیسای مسیح از ۱۶۰۰ تا ۱۹۷۰ (دکتر جان الدر).

۵- تاریخ مسیحیت (جناب محمدعلی نیضی).

۶- دائرة المعارف فارسی.

۷- رهبران و رهبران (جناب فاضل مازندرانی).

۸- فرهنگ معین (اعلام).

۹- قاموس کتاب مقدس (جیمز هاکس).

۱۰- کلیسای انقلابی (آلن گیر برنت).

۱۱- لغت نامه دهخدا.

فہرست اَلفبائی

آ

آب مقدّس ۱۲۲
آپولیناریانیزم **۱۴۰** - ۱۵۲
آپولیناریس **۱۴۰ - ۱۴۱ -** ۱۵۳
آتناگوراس ۱۹۶
آتوس (کوہ) ۱۲۱ - ۱۶۸
آنتیپاس (ھیرود) ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۲۲
آنتیلا ۱۸۷
آدانا ۳۲ - ۱۴۹
آدریان اوّل ۱۵۱
آدریان ششم ۲۳۹
آرس ۱۳۸
آرماگدون ۲۹۹
آریانیزم (آئین آریوس) **۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ -** ۱۵۳ - ۲۷۹ - ۲۹۹ - ۵۲۷
آریوس ۱۳۸ - **۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳ -** ۱۵۳ - ۲۷۹ - ۲۹۹ - ۵۲۷
آسمان چہارم ۳۳۳
آسوریہا - آشوریہا - نسطوریان **۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳** - ۱۴۴ - ۱۵۳ - ۱۷۰ - ۱۷۱
آسیہ ۳۵۴
آسیزی (شہر) ۲۰۲ - ۲۰۳
آسیزی، سنت فرانسیس ۲۰۲ - ۲۰۳
آسیزی، سنت کلر ۲۰۲
آگوستین (ھیپو) ۱۳۸ - **۲۰۸ -** ۲۱۶
آگوستین (اسقف کانتربوری) ۲۰۱ - **۲۶۴**
آگوستینیان ۱۹۹ - ۲۰۰ - **۲۰۸** - ۲۳۲
آلبرٹ ۲۲۲
آلبیگائیان **۲۰۴ - ۲۰۵ -** ۲۲۷ - ۲۲۸
آمرزش **۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۲۲۳ - ۲۲۴**
آمیش ھا ۲۳۱ - **۲۵۹** - ۲۶۰ - ۲۶۱
آناباپتیست ھا - آناباپتیزم ۱۲۳ - ۲۳۱ - ۲۳۹ - **۲۵۶** - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۷۴
آندریاس (حواری) ۷ - ۱۹ - ۲۰ - **۲۳** - ۱۶۳ - ۳۴۲
آنیبال ۴۰۵
آوینیون (شہر) ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۳۷
آیکون کلاستہا، آیکون کلاسم ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱

ا

ابراھیم (حضرت) ۲ - ۴۱ - ۶۶ - ۷۲ - ۷۳ - ۳۲۳ - ۳۵۴ - ۳۸۴ - ۴۱۲ - ۵۰۹
ابن زکریّا (بہ یحییٰ مراجعہ شود)
ابن سینا ۳۷۴
اپفراس ۳۶
اپلّس ۴۴
اتحاد برست لیتوسک ۱۷۲
اتحادیّہ جہانی باپتیست ھا ۲۶۳
اتحادیّہ جہانی لوتری ۲۴۶ - ۲۴۷
اتحادیّہ کلیسا ھای انجیلی لوتری ھندوستان ۲۴۶
اتوی سوم ۱۸۷
اتوی کبیر ۱۸۷

احیا های مذهبی ۳۰۲
اِدِسا یا اورفا (شهر) ۲۹ - ۱۴۲ - ۱۴۵ - ۱۸۹
ادوارد اوّل ۱۹۱
ادوارد سوم ۲۳۶
ادوارد ششم ۲۵۲ - ۲۶۵
ادونیت ها ، ادونیزم ۱۰۶ - ۲۳۱ - **۲۸۲**
۲۸۳ - ۳۰۸
ارتش نجات ۲۳۱ - **۲۷۰ - ۲۷۱**
اردن ۶ - ۲۰ - ۱۴۵ - ۱۷۷ - ۳۱۷ - ۳۲۵ -
۴۰۷ - ۴۰۸ - ۵۰۱
آرِستَخُس ۳۶
ارسطو ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۷۴ - ۳۹۲
ارمنستان ۲۶ - ۱۳۴ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۳۴۶
ارمیا ۱۹ - ۳۴۹ - ۳۷۸
ازدواج ۱۲۱ - **۱۲۹** - ۱۳۵
اساطیر بابلی **۱۹۱** - ۱۹۲
استرانگ ، جیمز ۲۹۵
استرانگایتها ۲۹۵
استیفان ۳۵
اسحق (حضرت) ۷۲ - ۵۰۹
اسخریوطی ، یهودا ۷ - ۱۲ - ۱۹ - **۲۹** - ۳۵ -
۱۱۶ - ۳۲۶ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۵۲
اسقف نشین اسکندریّه ۱۴۶ - ۱۵۸ - **۱۶۴** - ۱۷۰ -
۱۷۵ - ۱۷۸ - ۱۸۷ - ۲۱۹
اسقف نشین انطاکیّه ۱۵۸ - **۱۶۴** - ۱۶۶ - ۱۷۰ -
۱۷۵ - ۱۸۷ - ۲۱۹
اسقف نشین اورشلیم ۱۵۸ - **۱۶۵** - ۱۷۰ - ۱۷۵ -
۱۸۷ - ۲۱۹
اسقف نشین بلغارستان (ارتدکس) ۱۶۷
اسقف نشین روم ۱۵۸
اسقف نشین رومانی ۱۶۷
اسقف نشین صربستان ۱۶۶
اسقف نشین قسطنطنیه ۱۵۸ - **۱۶۳** - ۱۶۴ - ۱۶۵ -
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۴
اسقف نشین گرجستان **۱۶۶** - ۱۷۰
اسقف نشین مسکو **۱۶۵** - ۱۶۶ - ۱۶۹ - ۱۷۰
اسکندریّه (شهر) ۳۰ - ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۳۹ -
۱۴۳ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۶۲ -
۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۷۵ - ۱۸۱ - ۱۸۵ - ۲۱۹
استمرار رسالت وسیستم پاپی ۱۱۰
اسمیت ، ژزف **۲۸۶ - ۲۸۷** - ۲۸۸ - ۲۸۹ -
۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۵۲۸ - ۵۲۹ -
۵۳۰
اشعیا ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۴۷۵ - ۴۸۱ - ۴۸۹ -
۴۹۹
اصلاحات گریگوری ۱۸۸
اصول کلّیّه وعقائد عمومیّه پروتستانی ۲۳۱ -
۲۴۲ - ۲۴۳
اعتراف ۹۷ - ۱۰۰ - ۱۲۱ - **۱۲۶ - ۱۲۷** -
۱۲۸ - ۱۳۵ - ۲۲۳
اعتزال و اعتکاف ۱۲۰
اعتقادنامه (اقرارنامه) ۱۰۹
اعتقادنامهٔ رسولان **۱۰۹** - ۲۴۴ - ۲۵۲
اعتقادنامهٔ نیقیّه ۲۴۴ - ۲۵۲ - ۲۶۷
اعتقادنامهٔ (اساسنامه) وست مینستر ۲۴۹ -
۲۵۰ - ۲۵۲
اعلامیهٔ آگزبورگ ۲۳۵ - ۲۴۵

اعلیٰ (حضرت) - ربّ اعلی - نقطهٔ بیان - باب
۵ - ۳۸۰ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۵۲۹ - ۵۳۰
اعمال رسولان (رساله) ۸ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۲ - ۲۳ -
۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ -
۳۵ - ۳۸ - **۴۳** - ۵۵ - ۷۲ - ۹۰ - ۱۰۳ - ۱۰۵ -
۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۴ - ۱۱۹ - ۳۰۶ - ۳۰۷ .
«اعمال رسولان» آندریاس - برتولما - برناباس
پطرس - پولس - تدی - طوما -
فیلیپس - یوحنا **۵۶**
افلاطون ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۹۲ - ۴۱۳
افسوس (شهر) ۲۵ - ۳۴ - ۳۷ - ۴۲ - ۴۴ -
۴۵ - ۴۶ - ۱۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۶۱ - ۱۶۸
اقانیم ثلاثه ۱۰۱ به تثلیث نیز مراجعه شود.
اقرارنامه به اعتقادنامه ها مراجعه شود
اقلیدس ۳۶۲
الکامل ۱۹۱
الکساندر سوم ۲۲۵
الکساندر چهارم ۲۰۹ - ۲۱۰
الکساندر پنجم ۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۳۸
الکساندر ششم ۲۲۰ - ۲۲۱
الکساندر هشتم ۲۱۵
الیاس ۱۴ - ۴۷۳
الیزابت دوم ۱۹۷
الیصابات (الیزابت) ۴ - ۵
امانوئل دوم، ویکتور ۱۹۵
امپراطوران روم مقدس ۲۲۹
امیر تیمور ۱۴۲
اناجیل و رسائل منضمّه ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸
انجمن ملی کلیساهای مسیح در آمریکا ۲۴۷
انجمن ویت بی ۲۶۴
انجیل **۴۰** در بقیّه صفحات نیز آمده است.
انجیل ابیوناتیها - پرنکشن - پطرس - حقیقت
طوما - عبرانیها - فیلیپس - مریم مجدلیه
مصریها - ناصری ها - یعقوب -
یهودا اسخریوطی **۵۵ - ۵۶**
انجیل لوقا **۴۲**
انجیل متی **۴۰ - ۴۱**
انجیل مرقس **۴۱**
انجیل یوحنّا **۴۲**
اندلس ۳۶۸
انیموس ۴۹
انشقاق کبیر غرب **۱۹۲ - ۱۹۳**
انطاکیه ۲۲ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۳ - ۴۱ - ۴۳ - ۴۵ -
۱۱۰ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۵۸ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۵ -
۱۸۹ - ۱۹۱ - ۲۱۹ - ۳۳۶ - ۳۴۸ - ۳۴۹
انقلاب پروتستانی ۱۸۸ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۱۹۸ -
۲۰۱ - ۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۱۴ - ۲۱۹ - ۲۲۳ - ۲۲۴ -
۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۴۴ - ۲۵۶ -
۲۶۴ - ۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۸۵
انقلاب پوریتنی ۲۶۸ - ۲۶۹
اوربن ششم ۱۹۲
اورشلیم (بیت المقدس) در بیشتری از صفحات آمده است.
اورفا به ادسا مراجعه شود
اوریم ۲۸۹
ایستر ۲۷ - ۳۷ - **۱۱۱** - ۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۵ -
۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۶ - ۱۳۹ - ۳۹۶
ایگناتیوس ۱۵۷
ایلیا ۱۹ - ۳۴۹ - ۳۷۹ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۸۸

اینوسنت اوّل ۱۸۶
اینوسنت سوم ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۰۲ - ۲۰۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷
اینوسنت چهارم ۲۰۷
اینوسنت پنجم ۲۰۵
ایرن (فلکه) ۱۵۰ - ۱۵۱
ایّوبی، صلاح الدین ۱۸۹

ب

باپتیست ها ۱۲۳ - ۲۳۱ - **۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳** - ۲۷۲ - ۲۸۲ - ۳۰۹
بارابارا (سنت) ۳۵۵
بارابّا ۱۳ - ۱۴
برادران پیپوت ۲۳۱ - ۲۸۵
برادران کهتر (فرانسیسیان) ۱۹۹ - ۲۰۰ - **۲۰۲ - ۲۰۳** - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۴۰ - ۲۴۵
برادران واعظ ۲۰۴
برادران هوتری، هوتری ها ۲۶۰
برتولما (حواری) ۷ - ۱۹ - **۲۶** - ۱۴۸
برذعانی، یعقوب ۱۴۵
برسابا ۲۹
برنابا س، برنابا ۲۲ - ۳۰ - **۳۱ - ۳۲** - ۳۵ - ۴۷ - ۵۴ - ۱۱۹ - ۱۶۸
برهما ۵۱۹
برهمن ۵۱۹
بزا، تئودور ۲۴۱ - ۲۴۹
بشارات دانیال ۲۸۲
بطریک عام ۱۵۵ - ۱۵۸
بکر کی ۱۷۷
بنی اسرائیل ۷ - ۱۰ - ۳۲ - ۲۲۲ - ۲۸۸ - ۲۹۰ - ۳۱۹ - ۳۲۴ - ۳۵۷ - ۳۶۸ - ۳۸۸ - ۴۰۳ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۳۲ - ۴۶۹
بندیکت نهم ۱۸۷
بندیکت یازدهم ۲۰۵
بندیکت سیزدهم ۱۹۳ - ۲۰۵ - ۲۳۷
بندیکتیان ۱۹۹ - **۲۰۰** - ۲۰۱
بندیکتوس (قدّیس) ۲۰۰
بودا ۳۹۵ - ۳۹۶
بوربن (خاندان) ۱۹۴
بونیفاکیوس هشتم (پاپ) ۲۱۵
بهاءالله (حضرت) نام مبارکشان در اکثر صفحات فصل ۱۲ آمده است.
بیت العدل اعظم الهی ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۵۰۳ - ۵۳۰
بیت اللحم ۱ - ۲ - ۴ - ۵ - ۸ - ۴۱ - ۱۹۱ - ۳۲۰ - ۴۷۰
بیت صیدا ۲۰ - ۲۵
بیت عبره ۲۰
بیت عنیا ۱۱
بیزانتیوم ۱۳۴ - ۱۸۸ - ۲۱۹
بیزانتین (قسطنطنیه) ۱۴۴ - ۱۵۰ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۳ - ۱۷۱
بیسمارک ۴۴۸

پ

پاپی (سیستم) ۱۷۹ - **۱۸۰** ببعد - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۲۷ - ۲۳۰ - ۲۴۰

پاتریک (قدّیس) ۱۰۸ - ۱۰۹
پالائولوگوس، مایکل ۱۶۱
پالادیو ۲۲۲
پدرتعمیدی ۱۲۳
پرسبیتاریانیزم ۲۳۱ - ۲۴۱ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - **۲۵۱** - **۲۵۲** - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۷۲ - ۲۹۷ - ۳۰۸
پرمنیاس ۳۶
پروتستان - پروتستانیزم ۱۲۱ - ۱۶۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۷ - ۲۳۲ - ۲۴۴ فصول ۱۰ و ۱۱
پرودخروس ۳۶
پری (آدمیرال) ۳۶۴
پسران رعد ۲۳
پطرس (سیمون) **۱۹** - ۳۴۶ - **۳۴۷** - **۳۴۸** - ۳۴۹ و در ۴۴ صفحهٔ دیگر نام ایشان آمده است.
پطرکبیر ۱۶۶
پطمس (جزیره) ۲۵ - ۵۵
پل سوم ۱۹۴ - ۲۱۱ - ۲۲۹
پل ششم ۱۲۱ - ۱۹۶ - ۱۹۷
پلاگیانیزم **۱۴۱** - ۲۰۸
پلاگیوس ۱۴۱
پوریتانیزم، پوریتن ها ۲۳۱ - ۲۵۴ - ۲۶۲ - **۲۶۷** - **۲۶۸** - ۲۷۳ - ۲۷۴
پولس - پولس، سولس، شائول **۳۳** - **۳۴** - **۳۵۰** و در ۳۸ صفحهٔ دیگر نام ایشان آمده است.
پی پنجم (پیوس) ۲۰۵ - ۲۲۴
پی هفتم (پیوس) ۱۹۵ - ۲۱۲
پی نهم (پیوس) ۴۳۷ - ۴۴۶ - ۴۴۷
پی دهم (پیوس) ۲۱۸
پیروان وحدت طبیعت حضرت مسیح: به منوفیزیتها مراجعه شود
پیلاطس، پنطوس ۱۲ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۰۹ - ۳۵۳ - ۳۷۶

ت

تئودوسیوس دوم ۱۴۲
تئوفیلوس (امپراطور) ۱۵۱
تأیید (دستگذاری) ۱۰۰ - ۱۲۱ - **۱۲۴** - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۲۹۰
تیاسفی، تیاسفیها ۳۷۴ - ۳۸۷
تنزل، یوحنا ۲۳۲
تثلیث ۱۰۰ - **۱۰۱** - **۱۰۲** - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۹ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۵۳ - ۲۶۹ - ۲۷۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۱۱ - **۴۵۳** تا **۴۶۰**.
تحریف ۴۲۶
تدهین ۷۶ - ۱۰۰ - ۱۲۱ - **۱۲۸** - **۱۲۹** - ۱۳۵
ترکان سلجوقی ۱۸۸ - ۱۸۹
ترکان عثمانی ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۲۱۹
ترکیّه ۲۵ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۴ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۵ - ۱۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۷۵ - ۱۷۷ درصفحات بعد نیز آمده است.
ترنت (شهر) ۱۳۷
تسالونیکی، سالونیکا (شهر) ۴۷ - ۱۶۸
تعالیم و احکام ۵۸
تعلیمات دوازده حواری ۵۷

تعمید به غسل تعمید مراجعه شود
تفتیش عقائد ۲۰۵ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹
تلمود ۱۱ - ۴۰۵
توبه و بخشش ۱۲۱ - ۱۲۶ - ۱۲۷
تورات : در ۴۹ صفحه با اقتضای مطلب آمده است.
تورانشاه ۱۹۱
توسکولوم ۱۸۷
توما (حواری) ۷ - ۲۶
تومیم ۲۸۹
تیتوس (قدیس) ۳۴ - ۳۵ - ۴۴ - ۴۸ - ۴۹
تیتوس فلاویوس ۱۳۲ - ۳۰۳ - ۳۱۸
تیتان ۲۲۲
«تولد حضرت مسیح از روح القدس» ۱۰۲
تیموتاوس (قدیس) ۳۴ - ۳۵ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹
تیمون ۳۶
«تینا و زینا» ۵۲۴
تیندل، ویلیام ۲۶۵ - ۲۶۸

ج

جاردائیس (قوم) ۲۸۸
جالینوس ۴۱۳
جامعه دوستان (کویکرها) از ۲۷۴ تا ۲۷۸
جامعه متحد معتقدین بظهور مجدد حضرت مسیح ۲۳۱ - ۲۷۷ - ۲۷۸
جان (پادشاه انگلستان) ۲۲۶
جان هشتم (پاپ) ۱۵۷
جان دوازدهم (پاپ) ۱۸۷
جان بیست و سوم (پاپ) ۱۹۳ - ۱۹۶
جان پُل دوم (پاپ) ۱۸۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷
جانسینیزم ۱۹۹ - ۲۱۵ - ۲۱۶
جبرئیل ۱۰۹ - ۴۵۸
جتسمانی (باغ) ۱۲ - ۳۰ - ۴۲
جدائی کلیسای شرق از غرب ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۰
جلجتا (تپّه) ۱۴
جلیل ۵ - ۶ - ۷ - ۹ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۳ - ۳۷ - ۴۳ - ۱۰۵ - ۱۱۳ - ۳۱۷ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۵۰۱ - ۵۲۴
جمعه مقدس ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۲۰
جنگ دهقانها ۱۹۴ - ۲۳۴ - ۲۴۰
جنگ صلیبی اطفال ۱۹۰
جنگهای صلیبی ۱۸۰ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۲۴
جولیوس دوم (پاپ) ۲۰۳
جیمز (یعقوب) ۱۰۸
جیمز اوّل ۲۶۸

چ

چارلز اوّل ۲۵۴ - ۲۶۸
چارلز دوم ۲۶۸
چارلز پنجم ۲۳۴
چارلز هفتم ۲۲۹

چنگیزخان ۴۰۵
چوپان هرس ۵۷ - ۱۴۷
چهارشنبه خاکستر ۱۱۵ - ۱۱۹ - ۱۲۰

ح

حاکم نشینهای صلیبیّون ۱۸۹
حسمونائی (حشمونائی) ۱۱ - ۱۴۷
حنّان، حنّا، حنّاس ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۳۴۶ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰
حنانیا ۳۲ - ۳۳
حواریون، حواری ۶ - ۷ و از ۱۹ تا ۲۹ و از ۳۴۱ تا ۳۴۶ ، در ۵۹ صفحهٔ دیگر با تقضاء آمده است .
حیفا ۵ - ۱۹۱ - ۴۰۵

خ

خادمین حضرت مریم ۱۹۹ - ۲۱۰
خادمین مذهبی باکرهٔ مقدس ۱۹۹ - ۲۱۰
خالدون (کالسدون) ۱۳۶ - ۱۴۳ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۶۴
خزانه ثواب ها ۲۲۴
خزانه روحانی کلیسا ۲۲۴
خلیل الرحمن ۴۶۹ - ۵۰۸
خنوخ اوّل (کتاب) ۱۴۷ - ۱۴۸

د

داربی، جان ۲۸۵
داروینیزم ۳۰۱
داود (حضرت) ۱ - ۲ - ۵ - ۱۰۳ - ۱۱۵ - ۴۰۴ - ۴۰۵
درجات وانتصابات روحانی ۱۳۰
دسانکتیس، لوئی جی ۲۱۴
دفتر مقدس ۲۲۹
دُلینگر، یوهان جوزف ۲۱۶
دیاط (شهر) ۱۹۰
دناتوس کبیر ۱۳۸
دناتیان، دناتیست ها ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۲۰۸
دوستان (کویکرها) ۲۷۴ تا ۲۷۷
دوستان حقیقت ۲۷۵
« دوشیزه بودن حضرت مریم » ۱۰۳
دومینیکن ها، واعظین ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۲۸
دیانا (معبد) ۴۵
دیماس ۳۶
دیوترفیس ۵۴
دیوکلتیان ۱۳۸

ر

رابینس، جان ۲۷۳
راحاب ۷۳
رافائل ۲۲۲
راهب - راهبه ۱۲۰ - ۱۲۱
راهبه های آگوستینی ۲۰۹ - ۲۱۰
راهبه های بندیکتی ۱۹۹ - ۲۰۱
راهبه های فرانسیسی ۲۰۲

رِدلی، نیکلا ۱۱۷

رُزاری ۱۰۴

رسالهٔ اعمال رسولان به «اعمال رسولان» مراجعه شود

رسالهٔ اول پولس به تسالونیکیان ۳۴ - ۳۵ - ۳۹ - ۴۷ - ۶۹ - ۷۸ - ۹۴

رسالهٔ اول پولس به تیموتاوس ۳۹ - ۴۸ - ۶۷ - ۷۵ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ - ۱۰۲

رسالهٔ اول پولس به قرنتیان ۳۴ - ۳۸ - ۴۴ - ۶۵ - ۷۴ - ۷۵ - ۸۱ - ۸۵ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۱ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۰۶

رسالهٔ اول پیتر (پطرس) ۳۹ - ۵۱ - ۵۲ - ۷۴ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۸ - ۹۱ - ۹۴

رسالهٔ اوّل یوحنّا ۳۹ - ۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۶۵ - ۷۴ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۱ - ۸۲ .

رسالهٔ برناباس ۵۶

رسالهٔ پولس باسکندریان ۵۶

رسالهٔ پولس به افسیان ۳۸ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۱ - ۷۸ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۸

رسالهٔ پولس به تیتوس ۳۹ - ۴۸ - ۴۹ - ۸۶ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۶ - ۹۷ - ۴۲۸

رسالهٔ پولس به رومیان ۳۱ - ۳۸ - ۴۳ - ۷۹ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۹۴ - ۹۶ - ۱۰۳ - ۳۵۸

رسالهٔ پولس به عبرانیان ۳۹ - ۵۰ - ۵۷ - ۷۵ - ۸۷ - ۱۴۸ - ۲۹۳

رسالهٔ پولس به غلاطیان ۸ - ۲۲ - ۳۴ - ۳۸ - ۴۵ - ۶۲ - ۸۱ - ۸۴ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۷ - ۱۰۵

رسالهٔ پولس به فیلمون ۳۰ - ۳۱ - ۳۹ - ۴۹ - ۸۶

رسالهٔ پولس به فیلیپیان ۳۸ - ۴۶

رسالهٔ پولس به کولسیان ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۸ - ۴۶ - ۴۷ - ۸۴ - ۸۵ - ۹۷ - ۹۸

رسالهٔ دوم پولس به تسالونیکیان ۳۹ - ۴۷ - ۴۸ - ۹۶ - ۱۰۶

رسالهٔ دوم پولس به تیموتاوس ۳۱ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۹ - ۴۹ - ۶۹ - ۷۴ - ۹۴ - ۱۰۳

رسالهٔ دوم پولس به قرنتیان ۳۵ - ۳۸ - ۴۴ - ۷۴ - ۸۲ - ۱۱۹

رسالهٔ دوم پیتر (پطرس) ۳۹ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳

رسالهٔ دوم یوحنّا ۳۹ - ۵۴ - ۷۲ - ۹۷

رسالهٔ رسولان ۵۶

رسالهٔ سوم پولس به قرنتیان ۵۶

رسالهٔ سوم یوحنّا ۳۹ - ۵۴

رسالهٔ یعقوب ۳۹ - ۵۴ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۸ - ۸۳ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۲۶ - ۱۲۹

رسالهٔ یهودا ۲۷ - ۲۸ - ۳۹ - ۵۱ - ۵۴ - ۱۴۸

رمزی (اسقف کانتربوری) ۱۹۷

روتینا (منطقه) ۱۷۳

روحانیگران (فرقه) ۲۰۳

رونسی، رابرت (اسقف کانتربوری) ۱۹۷

روم - رومی در ۷۴ صفحهٔ کتاب آمده است

رهائی از مجازات گناه (ایندالجنس) ۱۲۶

رهبان آگوستینی ۲۰۹

رهبانیّت ۱۲۰ - ۱۲۱

ریگدون، سیدنی ۲۸۷ - ۲۹۵

ز

زارا (شهر) ۱۸۹
زبدی، یعقوب ۷ - ۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۲ - **۲۳** - ۲۵ - ۱۶۵
زبولون ۲۰
زردشت (حضرت) ۳۹۵ - ۳۹۶
زکریّا ۴ - ۵ - ۱۱ - ۳۱۶ - ۳۱۸ - ۴۳۳
زنگی، نورالدّین محمود ۱۸۹
زوینگلی ۲۳۱ - ۲۳۴ - **۲۳۸** - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۵۶
زیتا ۵۲۴
زیتون (کوه) ۱۲

ژ

ژزوئیت ها ۱۰۸ - ۱۷۸ - ۱۸۰ - ۱۹۹ - **۲۱۱** - **۲۱۲** - ۲۱۵ - ۲۱۶
ژوستینین (امپراطور) ۱۵۹
ژوزف اسمیت به اسمیت مراجعه شود
ژورف بُناپارت ۲۲۸

س

سارا ۳۵۴
سامیر ۴۵۸ - ۵۲۴
ساکسونها ۱۸۷ - ۲۴۵ - ۲۶۴
سالروز اصلاحات ۲۵۰
سالومه ۲۵
سالونیکا (تسالونیکی) ۴۷
سباستیانی ۱۷۶
سدوم (شهر) ۷۰
سروتوس، مایکل ۲۴۲ - ۲۷۹
سفر پیدایش ۲۹۱
سقراط ۴۳۵
سلتیک ۲ - ۲۶۴
سلوانوس (سیلاس) **۳۵** - ۵۲
سنهدرین ۸ - ۱۲ - ۱۳
سوبیاکو (غار) ۲۰۰
سولوویو، ولادیمیر ۱۷۲
سیستم پاپی و سازمان آن ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۲۱۹ - ۲۲۱ - ۲۲۷ - ۲۳۰ - ۲۴۰
سیبلیان ۱۳۷ - ۱۳۸
سیلاس **۳۵** - ۵۲
سیکتوس پنجم (پاپ) ۱۹۴ - ۲۰۳
سیکتوس چهارم (پاپ) ۲۰۳ - ۲۲۸
سیکسموند (امپراطور) ۱۹۳
سیلوستر دوم (پاپ) ۱۸۷

ش

شارون (دشت) ۲۱
شاهدان یهوه **۲۹۷** تا **۳۰۰**
شبان هرمس ۵۷ - ۱۴۷
شعائر مقدس هفتگانه از **۱۲۱** تا **۱۳۱** - ۱۹۴ - ۱۹۷ - ۲۱۳ - ۲۱۸ - ۲۴۹ - ۲۶۷ - ۲۷۸ - ۲۹۶ - ۳۰۰ - ۳۰۷
شعبه زنان دومینیکن ۲۰۶
شمعون به "پطرس" مراجعه شود.

شمعون (سیمون، برادرحضرت مسیح) ۸
شمعون نیجر ۳۶
شمعون قانوی (حواری) ۷ - ۱۹ - ۲۸
شمعون (یهودی-کاهن اورشلیم) ۸
شورای افه سوس ۱۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۲
شورای اوّل قسطنطنیه ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۵۹ - ۱۶۳
شورای اوّل لاتران ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۶
شورای اوّل لیون ۱۳۶
شورای اوّل نئقیّه ۱۱۱ - ۱۳۶ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۵۹
شورای اوّل واتیکان ۱۳۷ - ۲۱۵ - ۲۱۶
شورای پنجم لاتران ۱۳۷
شورای پیزا ۱۹۳ - ۲۳۷
شورای تور ۲۲۲
شورای خالسدون ۱۳۶ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۹ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۶۴ - ۱۷۴
شورای دوم قسطنطنیه ۱۳۶ - ۱۵۵ - ۱۵۸
شورای دوم لاتران ۱۳۶
شورای دوم لیون ۱۳۷
شورای دوم ماکُن ۲۲۲
شورای دوم نیقیّه ۱۳۶
شورای دوم واتیکان ۱۰۸ - ۱۳۷ - ۱۹۶
شورای رسولان اورشلیم ۱۳۵
شورای چهارم قسطنطنیه ۱۳۶
شورای عمومی ترنت ۱۲۵ - ۱۳۷ - ۱۹۴ - ۲۲۴
شورای فلورانس ۱۳۷ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۵ - ۱۷۱
شورای کلرمونت ۱۸۸
شورای کنستانس ۱۳۷ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۵ - ۱۷۱
شورای وین ۱۳۷
شیکر : به "جامعه متحد معتقدین ..." مراجعه شود.

ص

صابئین ۳۱۶ - ۴۳۴
صادق (حضرت) ۴۷۲
صدوقیان ۱۰ - ۱۱
صعود اشعیا (کتاب) ۵۷ - ۱۴۷ - ۱۴۸
صلیب آندریاس مقدس ۲۳
صلیبیّون ۱۶۰ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۰۶ - ۲۰۷
صور و صیدا ۱۰
صهیون ۲۸۷ - ۲۹۰
صیام : به "روزه" مراجعه شود.

ط

طابور (کوه) ۳۷۹ - ۴۷۳
طبریّه ۲۰ - ۲۳ - ۳۷ - ۳۵۱ - ۴۱۳
طرد از جامعه ۲۲۶
طرطوس ۳۲ - ۳۳
طوما : به توما مراجعه شود
طیطوس : به تیتوس ها مراجعه شود.

ع

عبدالبهاء (حضرت) ۶ - ۵۰ - ۵۵ - ۷۱ - ۱۲۷ و در اکثر صفحات فصل ۱۲ .
عبره ۳ - ۶ - ۲۰
عسقلان ۱۸۹
عشاء ربانی ۴۲ - ۱۰۰ - ۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۲۱۳ - ۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۴۹ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۲ - ۲۷۸ - ۲۸۳ - ۲۹۲ - ۲۹۶ - ۳۰۰ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۱ - ۳۳۱ - ۵۲۲
عکّا ۱۹۱ - ۴۴۶
علی (حضرت) ۳۹۴
علل زمینه ای انقلاب پرولتاریا ۲۱۹ - فصل دهم
عمانوئیل ۴۶۰ - ۴۸۸ - ۴۸۹
عَنْصَرَه (عید) ۱۸ - ۲۹ - ۱۱۴ - ۳۰۷ - ۳۶۲
عهد جدید (کتاب) ۳۸ - ۳۹ و تمام فصل سوم و ۳۵۶ تا ۳۵۹ و در ۱۷ صفحه دیگر.
عهد عتیق (کتاب) ۴۰ - ۱۱۸ - ۱۴۷
عید پاک به "ایستر" مراجعه شود.
عید ظهور و تجلی (اپیفانی) ۱۱۳
عید عنصره به "عنصره" مراجعه شود
عیسی (حضرت) نام مبارکشان در اکثر صفحات آمده است .

غ

غائیس ۵۴
غار ایلیای نبی ۲۰۶
غسل تعمید ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ و در کثیری از صفحات این نام آمده است.
غلاطیه ۴۵

ف

فارابی (معلّم ثانی) ۳۷۴
فارل، گیوم ۲۱۴ - ۲۳۱ - ۲۴۰ - ۲۴۱
فاطمه (حضرت) ۳۵۵
فاکس، جرج ۲۷۴ - ۲۷۵
فانار (ناحیه ای از اسلامبول) ۱۶۴
فارا (شهر) ۱۳۷
فرانسیسیان ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۴۰ - ۲۴۵
فرانکها ۱۸۷
فرایارها ۱۷۶ - ۱۸۰ - ۱۹۹ - ۲۰۱ - ۲۰۲
فرایارهای آدستینی ۲۰۹
فرایارهای خاکستری ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴
فرایارهای سفید ۲۰۶ - ۲۰۷
فرایارهای سیاه ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶
فردریک خردمند ۲۳۳
فردریک دوم ۱۹۰
فردیناند هفتم ۲۲۸
فرعون ۳۵۴ - ۴۶۹
فرقه ها یا گروههای مستقل کاتولیکی جدا از پاپ: ۲۱۲ تا ۲۱۸
فروش اوراق آمرزش ۱۹۴ - ۲۱۳ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۳۲ - ۲۳۹ - ۲۴۳

فریسیان ۱۰ - ۱۱ - ۱۷ - ۳۲ - ۶۶ - ۷۷ -
۱۱۸ - ۳۹۹ - ۴۰۳ - ۴۱۶ - ۴۳۰ - ۴۹۹
فصح ۱۱ - ۱۲ - ۱۶ - ۱۱۲ - ۳۰۰ - ۴۲۷
فقرای مسیحی ۱۹۹ - **۲۰۱** - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۱۰
فلسطین ۳ - ۴ - ۱۰ - ۱۲ - ۲۵ - ۳۸ - ۴۱ -
۴۵ - ۴۶ - ۱۳۴ - ۱۳۹ - ۱۴۴ - ۱۶۲
۱۸۵ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۳۱۸ - ۴۰۷
۴۰۸ - ۴۱۶ - ۴۳۲ - ۴۸۳ - ۵۲۷
فلورانس ۱۳۷ - ۱۶۱
فیلیپس (حواری) ۷ - ۹ - ۱۹ - **۲۵ - ۲۶**
فیلیپس (کشیش) ۲۶ - ۳۶
فوتیوس (اسقف) ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹
فیثاغورث ۳۶۲ - ۳۶۳
فیلاطس ۳۷۶
فیلیپ چهارم ۲۱۵
فیلیپی (شهر) ۳۵ - ۴۶
فیلیمون ۴۶
فینیقیه ۱۰ - ۲۲ - ۴۳

ق

قابیل ۳۸۴
قانا ۲۸ - ۱۱۳
قبرس ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۱۴۱ - ۱۴۲ -
۱۶۸ - ۲۰۷
قدیس حافظ ۲۳ - ۱۰۸
قدیسین **۱۰۸** - ۱۰۹ - ۱۸۱ - ۲۴۳
قرآن ۲ - ۵ - ۵۸ - ۱۵۰ - ۳۲۱ - ۳۲۴ - ۳۳۸ - ۳۵۹ - ۳۸۶
۳۸۷ - ۳۹۴ - ۴۱۲ - ۴۲۶ - ۴۳۳ تا ۴۳۶ - ۵۰۰ - ۵۳۰
قرة العین ۳۲۶ - ۳۵۵
قسطنطنیه (اسلامبول) ۱۱۰ - ۱۳۰ - ۱۳۶ -
۱۳۶ - ۱۳۸ تا ۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۲ -
۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۷ تا ۱۶۵ - ۱۶۷ -
۱۷۲ - ۱۷۴ - ۱۸۰ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰
۱۹۶ - ۲۱۹
قسطنطین کبیر ۱۵ - ۲۹ - ۵۶ - ۱۱۱ - ۱۳۴ -
۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۶۳ -
۳۳۷
قیافا ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۳۴۳ - ۳۷۶ - ۴۲۸
۴۲۹ - ۴۳۰
قیام حضرت مسیح از قبر ۱۶ - ۱۸ - **۱۰۵** - ۱۱۱ -
۱۱۲ - ۱۱۶ - ۲۴۵ - **۳۳۷ - ۳۳۸**
قیصریه ۲۱ - ۳۳ - ۴۵ - ۴۶

ک

کاتارهای جنوب فرانسه : به آلبیگائیان
مراجعه شود .
کاتاریزم ۲۲۸
کاتبان ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۴۷۳
کاتولیکهای قدیمی ۱۸۰ - ۱۹۹ - **۲۱۶ - ۲۱۷**
کارتاژ ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۸۵
کاسینو (کوه) ۲۰۰
کالسدون : به « خالسدون » مراجعه شود .
کالوین، جان ۲۳۱ - ۲۳۵ - **۲۴۱ - ۲۴۲**
۲۴۹ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۶۲ - ۲۷۶
کالوینیزم ۲۳۱ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - **۲۴۹ - ۲۵۰** -
۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۶۲ - ۲۷۶

کانزا دسوم ۱۸۹
کرانمر، توماس ۱۱۷ - ۲۶۵ - ۲۶۸
کراسول، الیویه ۲۶۸
کرایسوستم، جان ۱۸۶
کرت (جزیره) ۳۵ - ۱۷۰
کرملیان ۱۹۹ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸
کرملیان پابرهنه ۱۹۹ - ۲۰۷
کرملیان راهبه ۱۹۹ - ۲۰۷
کریسنچن سایینس ۲۳۱ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۵۲۸
کریسس ۲ - ۱۱۲ - ۱۱۹ - ۲۹۶
کرینت (بندر) ۳۵ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۷
کشیشهای اگوستینی ۲۰۸
کفرناحوم ۳ - ۷ - ۹ - ۲۰ - ۲۶ - ۳۷ - ۶۴
کلارندن ۴۴۷
کلمتوس ۱۸۵
کلمبوس، کریستوفر ۲۰۳ - ۳۶۴
کلمنت اوّل ۱۸۵
کلمنت پنجم ۱۹۲
کلمنت چهارم ۲۰۳ - ۲۱۲
کلمنت هشتم ۲۰۷
کلمنت هفتم ۱۹۲ - ۲۶۵
"کلمه و حرف" ۴۶۰
کلیساهای آناباپتیستی برادران ۲۳۱ - ۲۶۰
کلیساهای ارتدکسی از ۱۶۲ تا ۱۷۸
کلیساهای اصلاحی ۲۳۱ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۲ - ۲۵۳
کلیساهای اصلی ارتدکس ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۷۱
کلیساهای پنتاکوستی ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۱۰ - ۳۱۱
کلیساهای خدا ۲۳۱ - ۳۰۸ - ۳۰۹
کلیساهای خدا در آمریکای شمالی ۳۰۹
کلیساهای لوتری، لوترانیزم - ۱۰۹ - ۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۲۳۵ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰
کلیساهای مسیح ۲۳۱ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵
کلیساهای مقدّس ۳۰۵ - ۳۰۷ تا ۳۱۱
کلیسای آزاد اسکاتلند ۲۵۳
کلیسای ارامنه ۱۱۲ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۵ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۵
کلیسای ارتدکس ۲۸ - ۴۱ - ۱۰۲ تا ۱۰۵ - ۱۰۸ تا ۱۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۵ تا ۱۱۹ - ۱۲۱ تا ۱۳۱ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۴۴ تا ۱۴۶ - ۱۴۹ - ۱۵۰ تا ۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۶۰ تا ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۱۷۴ - ۲۱۹
کلیسای ارتدکسی آلمان ۱۶۸
کلیسای ارتدکسی آمریکا ۱۶۹ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی بلغارستان ۱۶۷ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی بیت المقدس ۱۶۵
کلیسای ارتدکسی چکسلواکی ۱۶۹ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی حبشی ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۵ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی روسیه ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۲
کلیسای ارتدکسی رومانی ۱۶۷ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی سوریه ۱۵۵ - ۱۷۴
کلیسای ارتدکسی صربستان (یوگوسلاوی - ۱۶۶ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی فنلاند ۱۶۹

کلیسای ارتدکسی قبرس ۱۶۸ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی گرجستان ۱۶۶ - ۱۷۰
کلیسای ارتدکسی لهستان ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۲
کلیسای ارتدکسی یونان ۱۶۸ - ۱۷۰
کلیسای اسکاتلند **۲۵۲** - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۸۴
کلیسای انگلستان ۱۱۷ - ۱۲۰ - ۱۹۴ - ۲۱۷ -
۲۲۹ - ۲۳۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - از
۲۶۴ تا **۲۶۹** - ۲۷۲
کلیسای انگلیکن ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۳ تا ۱۱۵ - ۱۲۳ تا
۱۲۵ - ۱۳۰ - ۱۹۷ - ۲۱۷ - ۲۳۵ - ۲۴۵ -
۲۵۴ - ۲۶۴ - ۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۸۵
کلیسای پرسبیتاری انگلستان ۲۵۲ - **۲۵۴** -
۲۷۴
کلیسای پرسبیتاری ایرلند ۲۵۳
کلیسای پرسبیتاری ویلز ۲۵۳
کلیسای خدا (اندرسن) ۳۰۹
کلیسای خدا (کلیولند) ۳۱۰
کلیسای خدا در مسیح ۳۱۰ - ۳۱۱
کلیسای خدا (مقدس) ۳۱۰
کلیسای سلتیک ۲۶۴
کلیسای کاتولیک ۲۸ - ۲۹ - ۴۱ - ۵۰ - ۱۰۲ تا
۱۱۰ - ۱۱۳ - ۱۱۵ - ۱۱۷ تا ۱۳۱ - ۱۳۵ -
۱۳۶ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۱ تا
۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۶۰ تا ۱۶۶ -
۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - **۱۷۹** تا
۲۱۸ - ۲۱۹ تا ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۲۶ -
۲۲۸ تا ۲۳۰ - ۲۳۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۷ -
۲۵۲ - ۲۵۶ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۷ - ۵۲۷
کلیسای کاتولیک حواری ۲۳۱ - **۲۸۴**
کلیسای کاتولیکی (باشقائر ارتدکسی) آلبانی ۱۷۳
کلیسای کاتولیکی (باشقائر ارتدکسی) ارامنه ۱۷۵
" " " " " اسکندریه ۱۷۸
" " " " " اسلواک ۱۷۳
" " " " " انطاکیه یا
(کلیسای ماروئی) ۱۷۷
" " (باشقائر ارتدکسی) اوکراین ۱۷۲
" " " " ایتالیائی - آلبانی ۱۷۴
" " " " بلغارستان ۱۷۴
" " " " روتنیا ۱۷۳
" " " " روسیه ۱۷۲
" " " " روسیه سفید ۱۷۲ - ۱۷۳
" " " " رومانی ۱۷۳
" " " " سوریه ۱۴۵ - ۱۷۵
" " " " قبطی ۱۷۸
" " " " کلدانی ۱۴۳ - ۱۷۶ - ۱۷۷
" " " " مالابار ۱۷۶
" " " " مالانکار ۱۷۶
" " " " ملکایتها ۱۷۴
" " " " مجارستان ۱۷۳
" " " " یوگسلاوی ۱۷۴
" " " " یونان ۱۷۴
کلیسای گرگوری ۱۴۹
کلیسای مسیحی حواریون مسیح **۳۰۲** - **۳۰۳** - ۳۰۴
کلیسای ملی کاتولیکهای لهستان در آمریکا ۲۱۷
کلیسای منونایت ۲۳۱ - **۲۵۷** - ۲۵۸ -
۲۵۹ - ۲۶۱
کلیسای ناصری ۲۳۱ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - **۳۰۷**
کنستانتین پنجم ۱۵۰
کنستانس (شهر) ۱۳۷ - ۲۳۸

کنستانس دوم (امپراطور) ۱۴۴
کولیسیا (شهر) ۴۶
کومورا (کوه) ۲۸۹
کویکرها ۱۲۵ - ۲۳۱-۲۷۴ تا ۲۷۷-۲۷۸
کیکیلیا ۱۴۹

گ

گادفری ۱۸۹
گالیکانیزم ۱۹۴-۱۹۵-۱۹۹-۲۱۴-۲۱۵
گبرده دیری (فرقه) ۲۰۳
گریگوری اوّل یا کبیر (پاپ) ۳۷-۲۰۱-۲۶۴
گریگوری پنجم (پاپ) ۱۸۷
گریگوری دوازدهم (پاپ) ۱۹۳-۲۳۷-۲۳۸
گریگوری ششم (پاپ) ۱۸۷
گریگوری نهم (پاپ) ۱۹۰-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۵-۲۲۷
گریگوری هفتم (پاپ) ۱۹۲-۲۳۶
گریگوری یازدهم (پاپ) ۱۹۲-۲۳۶
گریگوریوس منوّر (قدیس) ۱۴۸
گوتها ۱۵۵-۱۸۷
گیز (خاندان) ۱۹۴

ل

لئوی اول (پاپ) ۱۴۳-۱۸۷
لئوی پنجم (امپراطور) ۱۵۱
لئوی دهم (پاپ) ۲۳۳
لئوی سوم (امپراطور) ۱۵۰
لامانیت ها ۲۸۸-۲۸۹
لاتران ۱۳۶-۱۹۲
لاذقیّه ۱۴۰
لاوی (قوم) ۳۱
لاویان ۲۲۳
لاوی بن حلفی (متی): به «متی» مراجعه شود
لبنی، یهودا (قدی) ۷-۱۹-۲۷-۲۸-۲۹-۵۴-۱۴۸
لدّه - لیدا ۲۱
لمبارد ها ۱۸۷
لوئی چهاردهم (پادشاه) ۲۱۵
لوئی نهم (پادشاه) ۱۹۱
لوئی هفتم (پادشاه) ۱۸۹
لوتر، مارتین ۱۰۹-۱۱۵-۲۰۹-۲۲۳-۲۳۱-۲۳۳ تا ۲۳۵-۲۳۷ تا ۲۴۱-۲۴۹-۲۵۰-۲۶۵
لوترانیزم (کلیسا های لوتری) ۱۰۹-۱۱۵-۱۲۳ تا ۱۲۵-۲۳۵-۳۴۴ تا ۲۵۰-۲۵۶
لوسیوس سوم ۲۱۳
لوقا ۸-۳۱-۳۴-۳۵-۴۲-۴۳-۴۷-۶۹-۱۰۶-۳۵۷-۴۶۵
لوکیوس قیروانی ۳۶
لی، آن ۲۷۸
لیپزیک ۱۹۵
لیکینیوس ۱۳۴
لینوس (پاپ) ۱۸۵
لیون (شهر) ۱۳۶

م

مائده سماوی ۴۹۴
مادر تعمیدی ۱۲۳
مارتین پنجم (پاپ) ۱۹۳
ماردین (شهر) ۱۴۵
مارسیان (امپراطور) ۱۴۳
ماروني ها **۱۷۷**
ماری اوّل (سفّاک) ۲۶۵
ماکسنتیوس ۱۳۴
مالابار، مالانکار ۱۴۵-۱۷۶
مایکل آنجلو ۲۲۲
مایکل سوم (امپراطور) ۱۵۷
متحدشدگان ۱۶۲-۱۶۳-۱۷۱
متودیستها، متودیزم ۲۳۱-۲۳۵-۲۵۳-۲۵۵-۲۶۱-۲۶۲-**۲۶۹-۲۷۰**-۲۷۲-۳۰۶ تا ۳۱۰
متی (حواری) ۷-۱۳-۱۹-**۲۶-۲۷**-۴۰-۶۹-۱۱۸-۳۵۷-۴۶۴-۴۸۹
متیاس (قدیس) **۲۹**-۳۵
مجازات ابدی ۲۲۳
مجازات دنیوی ۲۲۳
مجامع حذا ۲۳۱-**۳۱۱**
مجوس - مجوسیان ۱-۲-۷-۳۶-۴۱-۱۱۳-۴۷۰
محمّد (حضرت) نقطه فرقان، شمس محمدیّه، ظهور احمدی ۳۸۰-۳۸۵ تا ۳۸۷-۳۹۴-۳۹۵-۴۱۲-۴۲۵ تا ۴۲۷-۴۳۰-۴۳۳ تا ۴۳۵-۴۵۸-۴۶۱ تا ۴۶۳-۴۶۵-۴۸۰-۴۸۷-۵۰۴-۵۲۹
محمّد ثانی، فاتح ۱۶۱
مخالفین پرستش صور و تماثیل ۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱
مدرنیزم ۱۸۰-۱۹۹-**۲۱۸**-۳۰۰
مذاهب یا شعب پروتستانی از **۲۴۴** ببعد
مذهب کاتولیک از **۱۷۹** ببعد
مرام پارسائی و اخلاص در دین ۲۴۸
مرام ورای کوهستانی ۲۱۵
مرقس ۹-**۳۰**-۳۱-۳۵-۴۱-۴۷-۴۹-۵۲-۶۹-۱۱۸-۱۴۶-۱۶۴-۳۵۷-۴۶۵
مری بیکر، ادی ۲۹۶-۲۹۷
مریم عذراء (حضرت) ۱-۲-۴-۵-۷-۸-۱۶-۱۷-۱۸-**۳۶**-۴۱-۱۰۰-۱۰۲-**۱۰۳**-**۱۰۴**-**۱۰۵**-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۳-۱۴۱-۱۴۲-۱۵۶-۲۱۱-۲۲۴-۳۰۰-۳۰۵-۳۱۹-۳۲۱-۳۲۲-۳۳۶-**۳۳۸** تا **۳۴۱**-۳۵۴-۳۸۶-۳۸۷-۴۱۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۴۶-۴۷۵-۴۷۷ تا ۴۷۹-۴۹۴-۴۹۵-۵۲۱-۵۲۳
مریم (مادر مرقس) ۳۰
مریم (مادر یعقوب حواری) ۱۶
مریم مجدلیّه ۱۶-۱۷-۱۸-۲۷-۳۶-**۳۷**-۱۰۵-۳۴۲ تا ۳۴۴-۳۴۷-**۳۵۰** تا **۳۵۴**-۳۵۵
مزامیر داود ۱۱-۱۴-۱۱۵-۱۱۸-۲۶۸
مسیح نام مبارکش در اکثر صفحات آمده است.
مصر در بسیاری صفحات آمده است.
معاهده لاتران ۱۹۵

معنای علائم رجعت حضرت مسیح (عنوان) ۴۶۴
مقدونی ۱۵۸
مقدونیّه ۲۹ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۴ - ۴۶ تا ۴۹ - ۱۴۲
مکابی، یهودا ۱۱ - ۱۴۷
مکاشفات یوحنّا (کتاب) ۲۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۳ -
۵۵ - ۷۰ - ۷۱ - ۹۹ - ۱۱۱ - ۲۸۲ -
۲۹۹ - ۳۵۸ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۵۲۶
مکاشفات استیفان - پطرس - پولس -
طوما - فیلیپس - مریم - یعقوب ۵۷
مکتب اکسفورد ۲۶۶
ملانکتون، فیلیپ ۲۳۴
ملک اشرف (سلطان) ۱۹۱
ملکایت ها ۱۴۵ - ۱۷۴
مناحم ۳۶
مندل ۲۰۹
مُنوتلایتها، مُنوتلایتیزم ۱۴۴ - ۱۴۵
مِنو، سایمونز ۲۴۲ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸
مُنوفیسایتها ۱۴۳ - ۱۴۴ تا ۱۴۷ - ۱۴۹ - ۱۵۳ -
۱۶۴ - ۱۷۴ - ۱۷۸
مِنونایتها ۲۳۱ - ۲۵۷ تا ۲۵۹ - ۲۶۱
موحّدین ۱۴۰ - ۲۳۱ - ۲۷۸ تا ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۹۷
مُورمُن ها ۲۳۱ - از ۲۸۶ تا ۲۹۵ - ۵۲۸ -
۵۲۹ - ۵۳۰
مُوروُنی ۲۸۸ - ۲۸۹
مورها ۲۲۸
موسی (حضرت) ۵۰ - ۵۸ - ۶۷ - ۹۵ - ۱۲۶ -
۱۴۷ - ۳۲۴ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۴ تا ۳۸۸
۳۹۵ - ۴۰۵ - ۴۰۹ - ۴۱۲ - ۴۱۴ - ۴۲۹ تا
۴۳۶ - ۴۴۴ - ۴۵۸ - ۴۶۹ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۹
مونتزر، توماس ۲۳۱ - ۲۴۰ - ۲۵۶
میلر، ویلیام ۲۸۲
میلرایتها ۲۸۲

ن

ناپلئون، بناپارت ۱۹۵ - ۲۱۵ - ۳۶۴ -
۳۶۶ - ۴۰۵ - ۴۴۷
ناپلئون سوم ۴۴۲ - ۴۴۷
ناصره ۲ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۹ - ۲۰ - ۳۰۶ -
۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۷۹ - ۵۲۴
ناکُش، جان ۲۴۲ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۵۴
نامه اوّل کلمنت (کتاب) ۵۷
«نان وخمر» (عنوان) ۵۲۱
نبرد ملتها ۱۹۵
نِسْتُرن ۲۲ - ۳۴ - ۱۴۸
نسطوریان، آسوریها - آشوریها ۱۴۱ تا ۱۴۳
۱۴۴ - ۱۵۳ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۶ -
۱۷۷
نسطوریوس ۱۴۱ تا ۱۴۳
نظام آزادی کلیساهای محلّی ۲۳۱ - ۲۶۰ -
۲۶۲ تا ۲۶۹ - ۲۷۱ تا ۲۷۳ -
۲۷۴ - ۲۹۴
نظام بندیکتی ۲۰۰ - ۲۰۱
نغایت ها ۲۸۸ - ۲۸۹
نفتالیم ۲۰
نمرود ۴۶۹
نوئل ۱۱۲ بذیل کریسس نیز مراجعه شود
نوح (حضرت) ۶۸ - ۱۴۷ - ۳۸۰ - ۳۸۴ - ۵۰۸ .

نورسیا (شهر) ۲۰۰
نومیدیا (شهر) ۱۳۸
نهضت اصلاح طلبی ۱۸۸-۲۳۲ تا ۲۳۵-۲۴۱-۲۴۹
نیقولاوس ۳۶
نیقیه ۱۱۱-۱۳۶-۱۳۹-۱۴۳-۱۵۱-۱۵۵-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۸۹
نیکلای اوّل (پاپ) ۱۵۷
نیکلای دوم (پاپ) ۱۸۸
نیکانور ۳۶
نیکولا (قدیس) ۱۰۸
نیکومدیا ۱۳۳

و

واتیکان ۲۲-۱۰۸-۱۳۷-۱۷۱-۱۸۰ تا ۱۸۴-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۵-۲۱۵-۲۱۸-۲۲۲-۲۳۳-۴۲۱-۴۴۶-۴۴۸
وارنر، دانیل سیدنی ۳۰۹
واعظین فقیر ۲۳۷
والدنسها ۱۹۹-۲۱۳-۲۱۴-۲۲۷-۲۲۸
وسلی، جان ۲۶۲-۲۶۹
وسلی، چارلز ۲۶۹
ولتر ۴۲۴-۵۲۴
ولی امرالله (حضرت) ۵۰-۳۲۰-۳۲۶-۳۲۷-۳۳۸-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۹-۳۵۹-۴۱۷-۴۲۵-۴۳۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۸ تا ۴۵۰-۴۸۴-۴۸۷-۴۸۹-۵۰۴-۵۲۰-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰
ویتنبرگ (کلیسا) ۲۳۳-۲۳۵-۲۵۰
ویشارد، جرج ۲۵۲
ویکتور اما نوئل اوّل ۴۴۷-۴۴۸
ویکلیف، جان ۲۳۱-۲۳۵ تا ۲۳۸-۲۶۴
ویلیام اوّل (پادشاه انگلستان) ۲۲۵

ه

هابیل ۳۸۴
هارون ۴-۳۳۹
هاگیا سوفیا ۱۵۹
هراکلیوس ۱۴۴
هرودیا ۹
هفت مؤسّس مقدس ۲۱۰-۲۱۸
هفته مقدس ۱۱۶
هلنا (قدیس) ۳۳۶
هلّینیستیان ۳۳
هنری چهارم ۱۸۸
هنری هشتم ۲۰۹-۲۲۹-۲۶۵-۲۶۶
هوتری ها، برادران هوتری ۲۳۱-۲۶۰
هوس، جان ۲۳۱-۲۳۷-۲۳۸
هوسایتها ۲۳۱-۲۳۸
هوشیعانا ۱۱۵
هون، هونها ۱۵۵-۱۸۷
هونوریوس سوم (پاپ) ۲۰۲-۲۰۵-۲۰۶
هیرودیس کبیر (هرود) ۱-۴-۸-۹-۲۲-۳۲۴-۳۵۳-۴۷۰
هیرودیس آگریپاس ۸-۲۲-۲۳-۴۷۰

هیلانه ۳۳۶
هیکل (معبد بیت المقدس) ۱۱ - ۱۴ - ۴۹۰

ی

یادآوران آگوستینی ۲۰۹
یانا (جانا) ۲۱
یحیی (حضرت) ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ -
۱۲ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۳ - ۲۵ - ۷۷ - ۱۱۸ -
۱۲۲ - ۳۱۶ تا ۳۱۸ - ۳۲۵ - ۳۴۹ -
۴۱۲ - ۴۳۳ - ۴۴۴ - ۴۵۷ - ۴۷۰ -
۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۵۰۱ - ۵۰۲ -
۵۰۳ - ۵۰۸
یسوع نام مبارک حضرت مسیح است که در اکثر صفحات آمده است.
یسوعین به ژزوئیت ها مراجعه شود
یعقوب (برادر حضرت مسیح) ۸ - ۲۲ - ۲۸
یعقوب بن حلفی (حواری) ۷ - ۸ - ۱۹ -
۲۷ - ۲۸ - ۵۱
یعقوبیان (کلیسای ارتدکس سوریه) ۱۴۵ - ۱۷۰ -
۱۷۱ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶
یعقوبیان سوریه ۱۷۵
یعقوبیان قبطی ۱۴۳ - ۱۴۴
"یکشنبه" ۱۱۱
یکشنبهٔ نخل ۱۱ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۹
یوحنا (حواری) ۷ - ۸ - ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۹ -
۲۰ - ۲۳ - ۲۵ - ۳۷ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۵ -
۶۹ - ۱۱۳ - ۳۲۳ - ۳۴۲ - ۳۵۷ - ۳۵۸ -
۳۷۸ - ۳۷۹ - ۴۲۷ - ۴۶۵ - ۳۹۱
یوحنای دمشقی ۱۵۰
یوحنای صلیبی ۲۰۷
یوحنای فم الذهب ۴۵۷
یوحنای معمدانی: حضرت یحیی میباشند.
یوجینیوس سوم (پاپ) ۱۸۹
یوسف ۱ - ۲ - ۴ - ۵ - ۶۴ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -
۳۴۰ - ۴۰۳ - ۴۸۹ - ۵۲۱
یوسفیوس ۴۱۴
یوشا (برادر حضرت مسیح) ۸
یوشع (کتاب) ۷۳
یونیورسالیست ها - یونیورسالیزم ۲۳۱ - ۲۸۱
یهود - یهودی - یهودیان در ۶۷ صفحهٔ کتاب آمده است.
یهودا (برادر حضرت مسیح) ۸ - ۲۸
یهودا (حواری) ۷ - ۱۹ - ۲۷ - ۲۸
۲۹ - ۵۴ - ۱۴۸
یهودا مکابی ۱۱ - ۱۴۷
یهودیه ۴ - ۵ - ۶ - ۱۰ - ۱۲ - ۱۳ -
۲۰ تا ۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۴۳

Index

<< A >>

Abert, 221
Absolution, 126-128,223-224
The Act of Uniformity, 268
Acta Sanctorum (book), 108
The Acts of the Apostles, 43
Adrian I (Pope), 151
Adrian VI (Pope) Hadrian, 239
The Advent Christian Church, 282
Adventism, 106,231,282,283, 308
Adventists, 106,231,282,283, 308
Aedesius, 146
The Albanian Catholic Church, 173
Saint Albert, 206
Alberti, 221
Albigensian Crusade, 205
Albigensianism, 204-205,227, 228
Aleppo, 177
Alexander III (Pope), 225
Alexander V (Pope), 193,203, 238
Alexander VI (Pope), 220-221
Alexander VIII (Pope), 215
Alexander IV (Pope), 209-210
The Alexandrian Rite Church, 178
The American Baptist Association, 263
The American Baptist Churches in the U.S.A., 263
The American Lutheran Church, 245
The American Millennial Association, 282
The American Unitarian Association, 280
The American Unitarian Universalist Association, 280
Amishes, 231,259,260-261
Amish Mennonites, 231,259, 260-261
Anabaptism, 123,231,239,256, 257-258,260-262,274
The Anabaptists, 123,231, 239,256,257-262,274
Saint Andrew, 7,19-20,23
Saint Andrew's Cross, 23
Saint Andrew of Scotland, 108
The Anglican Church, 109, 110,113-115,123-125,130, 197,217,235,245,254,264, 267,269,272,289
Anglican Communion, 267
Anointing of the Sick, 128, 129
An Answer to a Scottish Jesuit (Book), 254
The Antiochen Rite, 177
The Apocalypse of St. John the Apostle, (See The Revelation of St. John)
Apollinarianism, 140,153
Apollinaris, 140-141,153
Apollo, 44
The Apostles Creed, 109,244, 252
The Apostle to the Gentiles, 34
Apostolicity and Papacy, 110
Apostolic Succession, 110
Apostolicum, The Apostles Creed, 109,244,252
Archbishop of Mainz, 221
Arianism, 138,140,153,279, 527
Aristarchus, 36
Aristotle, 435
Arius, 138,139-140,143,153, 279,299,527
Arles, 138
Armageddon, 299
Arminius, Jacobus, 242,262, 309
The Armenian Apostolic Orthodox Church, 148
The Armenian Catholic Church, 175
The Armenian Church, 112, 148-149,155,170-171,175
Arminianism, 262
Aronic Priesthood, 293
The Articles of War, 270

Ascension of Isaiah (Book), 147-148
Ash Wednesday, 115,119-120
Assisi (City), 202-203
The Assemblies of God, 231, 311
The Association of Pentecostal Churches of America, 306
The Assyrian Church, 141-143, 144,153,170-171
The Athanasian Creed, 245
Athenagoras, 196
Athos (Mountain), 121,168
Attila, 187
Augsburg Confession, 235,245
Saint Augustine, 201,264
Saint Augustine of Hippo, 138,208,216
Augustinian Canons, 208
Augustinian Fathers, 209
Augustinian Hermits, 209-210
Augustinian Nuns, 209-210
Augustinians, 199-200,208, 209-210,232
The Augustinus (Book), 216
Austin Canons, 208
Austin Friars, 209
Ave Maria, Hail Mary, 104

<< B >>

The Babylonian Captivity, 191,192
Bacon, Roger, 203
Ballington, 271
Baptism, 121-122,123
Baptists, 123,231,261-263, 272,309
The Baptist World Alliance, 263
Barabas, 13-14
Barefoot Carmelites, 199,207
Barefoot Friars, 209
Barsaba, 29
Saint Bartholomew The Apostle, 7,19,26,148
Basil The Macedonian, 157
Battle of Nations, 195
Saint Benedict, 200
Benedict IX (Pope), 187
Benedict XI (Pope), 205
Benedict XIII (Pope), 193, 205,237
The Belgic Confession, 250
The Belorussian Catholic Church, 172-173
Benedictines, 199,200-201
Benedictine Nuns, 199,201
Benedictine Rule, 200
Beza, Teodor, 241,249
Bickerton, William, 295
Biddle, John, 279
Bkerke, Bkiarki, 177
Black Friars, 204-206
Blessed Virgin Mary, 36
Boanerges, 23
Bollandists, 108
Bologna, 204
Bonapart, Joseph, 228
Boniface VIII (Pope), 215
The Book of Abraham, 291,299
The Book of Common Prayers, 266
The Book of Mormon, 287-288, 290,294,529
The Book of Moses, 291
Booth, William, 270
Bourbon, 194
The Brethren Church, 260
The Brethren in Christ, 260
The British and Foreign Unitarian Association, 279
The Brothers and Sisters of the Penance of St. Dominic, 206
Brown, Robert, 272
Brownists, 272
The Bulgarian Catholic Church, 174
Burruss, Rev. K.H., 310
The Byzantine Rite, 171
Byzantium, 134,188,219

<< C >>

Caecillian, 137-138
Caesar Borgia, 221
Caligulia, 12
Calvin, John, 231,235,241, 242,249,251-252,262,276
Calvinism, 231,241,242,249, 250,251-252
Campbell, Alexander, 303
Campbell, Thomas, 303
The Canon of Dort, 250
Canonization, 109
Capuchins (Sect), 203-204
Carmelites, 176,199,206-207, 208
Carmelites Nuns, 207-208
The Carmelites of the Blessed Virgin Mary Immaculate, 207
The Carpatho-Russian Catholic Church, 173
Cassino (Mountain), 200
The Catechisms (Book), 235
Catharism, 228
Catherine of Aragon, 265
Catholicism, 179
The Catholic Apostolic Church, 231,284
The Catholic Eastern Churches (Uniates), 163, 171,178
Celestine (Pope), 142
Chalcedon, Kadikoy, 136,143, 155,164
The Chaldean Rite Church, 176-177
Charles, Albert, 214
Charles I, 254,268
Charles II, 268
Charles V, 234
Charles VII, 229
Children's Crusade, 190
Children of Light, 275
Christ and Bahá'u'lláh (Book), 449,530
The Christian Association of Washington County, 303
Christian (or Open) Brethren, 285
The Christian Church (Disciples of Christ), 302-303,304
Christian Science, 231,296, 297,528
The Christian Science Journal, 297
The Christian Science Monitor, 297
The Christian Science Sentinel, 297
Christian School of Edessa, 142
Christmas, 2,112,119,296
Chrysostom, John, 186
The Church of Brethren, 231 260
Church of Christ (Temple Lot), 295
The Church of Christ Holiness U.S.A., 305
The Church of Christ, Scientist, 296-297,528
The Church of England, 117, 120,194,217,229,231,253 254,264,265-269,272
The Church of Jesus Christ, 295
The Church of Jesus Christ of Latter-Day Saint, 23 286,293-294
Church of God, 309
The Church of God (Anderson Indiana), 231,309
The Church of God (Clevelan -Tennessee), 231,310
The Church of God (Holiness 310
The Church of God in Christ 310-311
Church of God in Christ (International), 311
The Church of God in Christ Jesus, 283
The Church of God of the Abrahamie Faith, 283
Church of Scotland, 252,253 254,284
The Church of the Nazarene, 231,305,306-3
The Churches of Christ, 231 303,304-305

he Churches of Eastern Rite, 163,171-172,178
hurches of God, 231,308,309
he Churches of God in North America, 231,309
ilicia, 149,175
he City of God (Book), 208
aint Clare of Assisi, 202
larendon, 447
lement I (Pope), 185
lement V (Pope), 192
lement VII (Pope), 192,265
lement VIII (Pope), 207
lement XIV (Pope), 203,212
letus (Pope), 185
ommunion of Saints, 109
onfession, 97,100,121,126, 127-128,135,223
onfessions (Book), 208
onfirmation, 100,121,124, 126-127,130,290
ongregationalism, congregationalists, 231, 260-262,269,271-273,274, 297
The Congregational Church of England and Wales, 274
The Congregational Council for World Mission, 274
Congregational of Unitarian-Universalist, 280
Conrad III, 189
Constance, 137
Constantine, Flavius Valerius Constantius, 134
Consubstantiation, 234,249
Convental, 203
The Coptic Catholic Church, 178
The Coptic Orthodox Church, 146-147,155,164,170,178
Corinth, 35,43-44,47
Cornelius Otto Jansen, 215
Council of Chalcedon, 136
Council of Clermont, 188
Council of Constance, 137
Council of Constantinople I, 136
Council of Constantinople II, 136
Council of Constantinople III, 136
Council of Constantinople IV, 136
Council of Ephesus, 136
Council of Ferrara-Florence, 137
Council of Lateran I, 136
Council of Lateran II, 136
Council of Lateran III, 136
Council of Lateran IV, 136
Council of Lateran V, 137
Council of Nicaea I, 136
Council of Nicaea II, 136
Council of Pisa, 193,237
Council of Tours, 222
Council of Trent, 137
Council of Vatican I, 137
Council of Vatican II, 137
Council of Vienne, 137
The Counter-Reformation, 211
Cranmer, Thomas, 117,265,268
Creed, 109,154,159-160
Crete (Island), 35,170
Cromwell, Olivier, 268
Crusaders States, 189
Cumorah (Mountain), 289

<< D >>

Damietta, 190
Darby, John Nelson, 285
Darbyites, 285
Darwinism, 301
De Ecclesia (Book), 238
Decet Romanium Pontificem, 233
Defender of the Faith, 264
Demas, 36
Desactis, Luigi, 214
Dioclelian, 138
Diotrephes, 54
Discalced Carmelites Nuns, 208
Discalced Friars, 209
The Divine Liturgy, 124-126
Doctrine and Covenants (Book), 289
Dollinger, Johann Joseph, 216

Domingo De Guzman (Saint Dominic), 204-205
Dominicans, 199-200,204-206, 228
The Dominican Nuns, 206
Donatists, 137-138,208
Donatus The Great, 138
Dunkers, Dunkards, Tunkers, 260

<< E >>

Easter, 27,37,111,112,114, 115-116,119,126,139,296
Eastern Rite Churches, 162, 163,171-178
Eastern Orthodox, 153,161
The Eastern Orthodox Churches, 162-163,172
East-West Schism, 153-154
The Ecumenical Patriarch, 155,158,163
Eddy, Mrs. Mary Baker, 296, 297
Edessa, 142,145
Edward I, 191
Enoch I (Book), 147-148
Epaphras, 36
Epiphany, 113
The Episcopal Church in Scotland, 253
Epistle, Barnabas, 56
Epistle, James, 39,51
Epistle John 1, 39,53-54
Epistle John 2, 39,54
Epistle John 3, 39,54
Epistle Jude, 39,54
Epistle, Paul to Alexandrians, 56
Epistle, Paul to Colossians, 38,46-47
Epistle, Paul to Corinthians 1, 38,44
Epistle, Paul to Corinthians 2, 38,44
Epistle, Paul to Corinthians 3, 56
Epistle, Paul to Ephesians, 38,45-46
Epistle, Paul to Galatians, 38,45
Epistle, Paul to Hebrews, 39,50-51
Epistle, Paul to Philemon, 39,49
Epistle, Paul to Philippians 38,46
Epistle, Paul to Romans, 38, 43
Epistle, Paul to Thessalonians 1, 39,47
Epistle, Paul to Thessalonians 2, 39,47-4
Epistle, Paul to Timothy 1, 39,48
Epistle Paul to Timothy 2, 39,49
Epistle, Paul to Titus, 39,4
Epistle General, Peter 1, 39,52
Epistle General, Peter 2, 39,52-53
The Established Reformed Church of Scotland, 253
Etchmiadzine (Echmiadzin), 149
Eternal Penalty,223
The Ethiopian Catholic Church, 178
The Ethiopian Orthodox Church, 146-147,155,170
Eucharist, 124,259
Eugenius III (Pope), 189
The Evangelical Church of North America, 305
The Evangelical Reformed Churches, 273
The Evangelical Synod of North America, 250
The Evangelical United Brethren Church, 261,270
Ever Sinless, 36,104
Ever Virgin, 36,104
Exclusive (Closed) Brethren, 285
Excommunication, 226

< F >>

'arel, Guillaume, 214,231, 240-241
'asting, 118,119-120
'he Federation of Evangelical Lutheran Churches of India, 246
'erdinand VII, 228
'errara, 137
'erretti, Count Mastai (Pope), 446
'ilioque, 159-161,244
'he Fire Baptized Holiness Church, 305
'he First Bishop of Corinth (Saint Silas), 35
'he First Bishop of Crete, 35
'he First Bishop of Ephesus, 34
'irst Council of Nicaea, 111,136,139-140,143,159
'he 1st Episcopal Church in New England, 280
'lorence, 137,161
'ox, George, 274-275
aint Francis of Assisi, 202-203
'ranciscan Nuns, 202
'ranciscans, 199-200,202-204, 205,240,245
'ranks, 187
'rederick II, 190
'rederick III (The Wise), 233
'he Free Church of Scotland, 253
'riars Minor, 200,202-203, 204-205
'he Friars Minor of The Observance (The Observants), 203
'riars Preachers, 204-205, 206,228
'riends, 231,274
'riends of Truth, 275
'he Friends World Committee for Consultation, 277
aint Frumentius, 146
'undamentalism, 231,300-301, 305,308
The Fundamentals (Book), 300
The Fundamentalists and Evangelical Churches, 300,301

<< G >>

Gallicanism, 194-195,199, 214-215
The General Assembly of the Unitarian and Free Christian Churches, 280
The General Convention of the Christian Churches, 273
The General Council of Congregational Christian Churches, 273
General Eldership, 309
Genesis, 291
Godfrey of Bouillon, 189
Good Friday, 114,116,120
The Gospel According to St. John, 42
The Gospel According to St. Luke, 42
The Gospel According to St. Matthew, 40-41
The Gospel According to St. Mark, 41
The Grace Brethren, 260
Gray Friars,(see Franciscans)
The Great Awakening, 302
Great Western Schism, 192-193
The Greek Catholic Church, 174
The Greek Orthodox Patriarchate of Jerusalem and all Palestine, 165
Gregory I (Pope), 37,201,264
Gregory V (Pope), 187
Gregory VI (Pope), 187
Gregory VII (Pope), 188,219
Gregory IX (Pope), 120,202, 203,205,227
Gregory XI (Pope), 192,236
Gregory XII (Pope), 193,237, 238
Gregory Reform, 188

Saint Gregory
The Illuminator, 148
Guise, 194

<< H >>

Hagia Sophia, 159
Hail Mary, Ave Maria, 104
Hedrick, Granville, 295
The Heidelberg Catechism, 252
The Heidelberg Confession, 250
The Helvetic Confession, 252
Heraclius, 144
Herald of Holiness, 306
Herod The Great, 1,4,8,9,22, 324,353,470
Hierapolis, 25
High Church, 266
The History of the Reformation in Scotland (Book), 253
Hoffman, Melchior, 256
Holiness Churches, 231,305, 306-308,310-311
The Holiness Church of Christ, 306
The Holiness Methodist Church, 305
Holy Communion, 124-125
Holy Office, 229
Holy Order, 130
Holy Roman Emperors, 229
The Holy (or Blessed) Sacrament, 124-125
The Holy Week, 116
Honorius III (Pope), 202, 205-206
Hosanna, 115
The Hospital Sisters of Hôtel Dieu and Malestroit, 210
Hugel, Baron Friedrich, 218
Hun, Huns, 155,187
The Hungarian Catholic Church, 173
Hus, John, 231,237,238
Hussites, 231,238
Hut, Hans, 256
Hutter, Jacob, 242,256,260
Hutterian Brothers, 231,260
Hutterites, 231,260
Hyrum, 287

<< I >>

Iconoclasm, Iconoclasts, 149 150-151
Ignatius, 157
Ignatius De Loyola, 211-212
The Independent Christian Churches, 304
Independents, 271,274
Indulgence, 126,127-128,223, 224,233
Innocent I (Pope), 186
Innocent III (Pope), 189-190 202,205,226-227
Innocent IV (Pope), 207
Innocent V (Pope), 205
Interceder for Mankind, 104
Interdict, 225-226,238
The International Associatio for Liberal Christianity and Religious Freedom, 280
The International Council of Unitarian and other Liberal Religious Thinke and Workers, 280
Irving, Edward, 284-285
Irvingism, 284
Irvingistes, 284
The Italo-Albanian Catholic Church, 174
The Italo-Greek Catholic Church, 174
The Italo-Greek-Albanian Catholic Church, 174
The Institutes of Christian Religion (Book), 241

<< J >>

Jacobites, 145,170-171, 174-176
James I, 268
James (Saint James The Brother), 8,22,28
Saint James of Spain, 108
James The Elder, 7,8,19,20, 23,25,165
James The Great, 7,8,19,20, 23,25,165
Saint James The Less, 7,8,19, 27,28,51
Saint James the Son of Alpheus, 7,8,19,27,28,51
Saint James the Son of Zebedee, 23
Jansenism, 199,215,216
Jansenist Church of Holland, 215-216
Jaredites, 288
Jehovah's Witnesses, 140,231, 297,298-299
Jesuits, 108,178,180,199, 211-212,215-216
John VIII (Pope), 157
John XII (Pope), 187
John XXIII (Pope), 193,196
Saint John of Damascus, 150
Saint John of the Cross, 207
John Paul II (Pope), 185, 196-197
Saint John The Apostle, Saint John The Divine, Saint John The Evangelist, Saint John The Son of Zebedee, 7,8,13,15,16, 19-20,23,25,37,54-55, 69,113,323,342,357-358, 361,378-379,427,465
Joses, 8
Juda, 8,28
Saint Juda, Juda Lebbaeus, Thaddaeus, 7,27-28,29, 54,148
Justinian, 159

<< K >>

Kieven, 165-166,172
The King Episcopal Chapel, 280
Knox, John, 242,249,252,254

<< L >>

Laman, 288
Lamanites, 288-289
Lateran, 136,192
Lateran Treaty, 195
Lee, Ann, 278
Lehi, 288
Leipciz, 195
Leo I (Pope), 143,187
Leo III (Emperor), 150
Leo V (Emperor), 151
Leo X (Pope), 233
The Lesser Orthodox Churches, 170
The Liberty, 284
Licinius, 134
Linus (Pope), 185
Loisy, Alfred, 218
Lolards, 237
Lombards, 187
The Lord's Supper, 124-125
Louis VII, 189
Louis IX, 191
Low Church, 266
Lucius III, 213
Lucius of Cyrene, 36
Saint Luke The Evangelist, 8,31,34-35,43,47,69,106, 357,465
Luther, Martin, 109,115,209, 223,230-231,232,233-235, 237-241,249-250,265
The Lutheran Church in America, 245
The Lutheran Church-Missouri Synod, 245

Lutheran Churches, 109,115, 123-125,235,244-247,248, 250
The Lutheran Council in U.S.A., 246
The Lutheran Free Churches, 245
The Lutheran World Convention, 246
The Lutheran World Federation, 246
Lutheranism (see Lutheran Churches)
Lutherworth (City), 236-237
Lyons (City), 136
Lystra (City), 34

<< M >>

Majorinus, 138
The Malabarese Catholic Church, 176
The Malankarese Catholic Church, 176
Manahen, 36
Marcian, 143
Saint Mark The Evangelist, 9,30,31,35,47,49,52,69, 118,146,164,357,465
Saint Maro (Saint Maron), 177
Maron Saint John, 177
The Maronite Patriarchate, The Maronites, 177
The Maronite Patriarch of Antioch and All The Orient, 177
The Maronites, 177
Martin V, 193
Martinian, 233,249
Mary I (Queen), 265
Saint Mary of Magdalene, 16, 17-18,27,36,37,105,342, 343-344,347,350-354,355
Saint Mary The Virgin, 36, 103-105,338-341
Mason, Charles H., 311
The Mass, 124-125
The Massachusetts Metaphysical College, 29
Saint Mathias, 29,35
Saint Matthew The Evangelist 7,13,19,26-27,40,69,118, 357,464,489
Matrimony, 121,129,135
Maxentius, 134
Melanchton, Phillip, 238
Melchizedech Priesthood, 293
Melkites, 145,174
The Melkites Catholic Church, 174
Mendel, 209
The Mendicant Friars, 206, 209-210
Mendicant Orders, 199,201, 206,209-210
The Mennonite Brethren Church in North America, 259
The Mennonite Church, 231, 257-259,261
The Mennonite World Conference, 258
Menno Simons, 242,256-258
Saint Mesrob, 149
Methodism, Methodists, 231, 235,253,255,261-262,269, 270,272,306-310
The Methodist Church, 270
The Methodist Episcopal Church, 270
The Methodist Protestant Church, 270
Michael III, 157
Michelangelo, 222
Miller, William, 282
Millerites, 282
Millet-Bachi, 161
Modernism, 180,199,218,300
Monarchian, 279
Monasticism, 120
Monophysites, 143-144,145, 153,174,178
Monophysitism, 141,144-146, 164
Monothelites, Monothelitism, 144-145
Monte Senario (Monastery), 210
Moors, 228

Moravian, 248
Mormonism, Mormons, 231,286, 287-294,528-530
Moroni, 288-289
Mother of God, 36,104,141
Muntzer, Thomas, 231,240,256
Murray, John, 281

<< N >>

Nathanael Bartholomew (Nathanae), Saint Bartholomew The Apostle, (see Saint Bartholomew)
The National Association of Congregational Christian Churches, 273
The National Association of Evangelicals, 231,301
The National Baptist Convention of America, 263
The National Council of the Churches of Christ in the U.S.A., 247,263
The National Council of the Congregational Churches, 273
The National Fellowship of the Brethren Churches, 260
Nephi, 288
Nephites, 288-289
Nestorian, 141-143,144,153, 170,171
Nestorius, 141-143
New Apostolic, 284,285
The New Apostolic Church, 285
New School, 255
Nicanor, 36
The Nicene Creed, 159-160, 244,252,267
Nicanor, 36
Nicholas I (Pope), 157
Nicholas II (Pope), 188
Saint Nicholas of Russia, 108
Nicolaus, 36
Nicosia (City), 168
Niger, 36
Numidia (City), 138

<< O >>

The Observants, 203
Old Catholics, 180,199,216, 217
The Old German Baptist Brethren, 260
Old School, 255
Onesimus, 49
Order of Augustinian Recollects, 209
The Order of Carmelites Discalced, 207
The Order of Discalced Brothers of the Blessed Virgin Mary of Mount Carmel, 207
Order of St. Augustine, 209
The Order of St. Benedict, 199-201
Order of the Servants of Mary, 210
The Orthodox Church of Albania, 168
The Orthodox Church of America, 169-170
The Orthodox Church of Antioch, 164
The Orthodox Church of Bulgaria, 167-168
The Orthodox Church of Constantinople, 163-164
The Orthodox Church of Cyprus, 168
The Orthodox Church of Czechoslovakia, 169
The Orthodox Church of Finland, 169
The Orthodox Church of Georgia, 166
The Orthodox Church of Greece, 168
The Orthodox Church of Jerusalem, 165

The Orthodox Church of Poland, 169
The Orthodox Church of Romania, 167
The Orthodox Church of Russia, 165,166
The Orthodox Church of Serbia, 166-167
Otto The Great (Pope), 187

<< P >>

Palaeologus, Michael, 161
Palladio, 222
Palm Sunday, 11,115,116,119
Papacy, 110,180-181,186-187, 219,221,227
Papal Curia, 181
Papal State, 219
Paras, 23
Parmenas, 36
Passover, 11-12,16,112,300, 427
The Pastoral Letters, 48
Patmos, 25,55
Patriarch of West, 181
The Patriarch of Alexandria and all the Preaching of Saint Mark, 178
The Patriarch of Babylonia, 177
The Patriarch of the Catholic Armenian and Catholics of Cicilia, 175
The Patriarchate of Alexandria, 146,158,164, 175,178
The Patriarchate of Antioch, 158,164,166,175,219
The Patriarchate of Bulgaria, 167
The Patriarchate of Constantinople, 158,163, 164-165,169,172,174
The Patriarchate of Georgia, 166
The Patriarchate of Jerusalem, 158,165,175, 219
The Patriarchate of Moscow, 165,166,169-170
The Patriarchate of Romania, 167
Saint Patrick of Ireland, 10
Patron Saint, 23,108
Saint Paul the Apostle, 8,20 22,30-31,32-34,35,43-51, 53-54,70,86,102,107,119, 135,154,168,186,208,232, 291,336,350,356,358,420, 428,452,484
Paul III (Pope), 194,211,229
Paul VI (Pope), 121,196-197
Pearl of Great Price (Book), 289
Peasants War, 194,234,240
Pelagianism, 141,208
Pelagius, 141
Penance and Absolution, 126, 127-128,223,224
The Penance of St. Dominic, 206
Penn, William, 275
Pentecost, 18,29,114,307-308 362
Pentecostal Churches, 307, 308,310-311
Pentecostalism, 307-308, 310-312
Saint Peter, 7,12,19,20-23, 25,30-31,35,41,45,52,84, 107,110,126,135,154,163, 181,184-187,224,336,342, 343,346-349,350,361,363, 366,398,416,419-420,427, 428,446-447,494
Peter I (The Great), 166
Phanar (part of the city of Istanbul), 164
Saint Philip the Apostle, 7, 9,19,25-26
Philip The Deacon, 26,36
Philipi (City), 35,46
Photian Schism, 157-158
Photius, 157-159
Pietism, 231,248
Pius V (Pope), 205,224
Pius VII (Pope), 195,212

.us IX (Pope), 437,446-447
.us X (Pope), 218
.ato, 435
ıe Plymouth Brethren, 231, 285,286
ıe Polish National Catholic Church of America, 217
ıe Poor Clares (Franciscan Nuns), 202
ıe Poor Ladies (Franciscan Nuns), 202
ɔor Preachers, 204-205,206, 228
ɛemillennialist, 311
ɛimate of Italy, 181
ıe Presbyterian Church in Ireland, 253
ıe Presbyterian Church in The U.S., 255
ıe Presbyterian Church in The U.S.A., 255
ıe Presbyterian Church of England, 252,254,274
ıe Presbyterian Church of Wales, 253
ɛesbyterian Churches, 231, 241,249-250,251-253,254, 255,272,297,308
ɛesbyterianism, 231,241,249, 250,251-252,253-255,272, 297,308
ıe Primitive Advent Church, 283
ɛochorus, 36
ɛotectorate, 268
ɛotestantism, 121,162,193, 194,197,232,244
ıritan Revolution, 268-269
ıritanism, Puritans, 231, 254,262,267,268,273-274

< Q >>

uakers, 125,231,274,275-278

<< R >>

Rafael, 222
Ramsey, 197
The Recognized Church of Jesus Christ of Latter-Day Saints, 294
Reinhard, Anna, 239
Reformation, 232-235
The Reformation Day, 250
The Reformed Church in Netherlands, 250
The Reformed Church in North America, 250
The Reformed Church in Northwest Germany, 250
The Reformed Church in Slovakia, 250
The Reformed Church in the United States, 250
The Reformed Church of America, 250
The Reformed Church of France, 250
The Reformed Church of Hungary, 250
Reformed Churches, 231,249, 250,252-253
The Reformed Episcopal Church, 250
Religious Revivals, 231,302
The Religious Servants of the Holy Virgin, 210
The Religious Society of Friends, 274
Resurrection, 16,18,105,111, 112,116,245,337-338
The Revelation of St. John The Divine, 25,38-39,43, 55,70-71,99,111,282,299, 358,481
The Review and Herald, 284
Revivalism, 302
Rigdon, Sidney, 287,295
The River Brethren, 260
Robinson, John, 273
Roman Catholicism (Title), 179
The Roman Patriarchate, 163

Roman Universal Inquisition, 229
The Romanian Catholic Church, 173
Rosary, 104,206
Rosary of the Blessed Virgin, 104
Runcie, Robert, 197
Russell, Charles Taze, 297,299
Russellites, 298
The Russian Catholic Church, 172
The Ruthenian Catholic Church, 173
Rutherford, Joseph Franklin, 299

<< S >>

The Sacred Congregation for the Bishops,182
The Sacred Congregation for the Causes of Saints, 182
The Sacred Congregation for the Clergy, 182
The Sacred Congregation for the Doctrine of the Faith, 182
The Sacred Congregation for the Oriental Churches, 182
The Sacred Congregation for the Sacraments and Divine Worship, 182
St. Peter's Cathedral, 222
Saints, 108,109
Salvation Army, 231,270-271
Saxons, 187,245,264
Schleitheim Confession, 258
Science and Health with Key to the Scriptures, 296
The Scots Confession, 252
Scotus, Don, 203
Sebastiani, 176
Second Council of Macon, 222
Second Eve, 36,104
The 2nd Great Awakening, 302
The Second Order of St. Augustine, 210
The Second Order of St. Dominic, 206
The Serbian Patriarchate, 166
Sergius, 144
Servetus, Michael, 242,279
The Servites, 199,210
The Seven Holy Founders, 210,218
The Seventh Day Adventist Church, 283
Shakerism, Shakers, 231,277, 278
Shepherd of Hermes (Book), 57,147
Sigismund, 193
The Signs of the Times, 284
Saint Silas (Silvanus), 35, 52
Silvanus (Saint Silas), 35, 52
Simon, 8
Saint Simon the Apostle, 7, 19,28
Simons, Menno, 242,256-258
Sis, 149,175
Sixtus IV (Pope), 203,228
Sixtus V (Pope), 194,203
The Slovak Catholic Church, 173
Smith, Ema, 294
Smith, Joseph, 286,288-289, 291-292,294-295,528-530
Socianism, Socianist, 279
The Society of Friends, 274, 275-278
The Society of Jesus, 211
Socinus, Faustus, 279
Socrates, 435
Solovyov, Veladimir Sergeyevich, 172
The Southern Baptist Convention, 263
Spalding, Solomon, 289
Spanish Inquisition, 228
Spiritual Exercises (Book), 211
Spiritual Treasury of Church 224
Spirituals, 203

tephen, 35
tone, Barton W., 303
trang, James, 295
trangites, 295
tudies in the Scriptures (Book), 298
ubiaco, 200
ulaka, John, 177
unday, 111
ylvester II (Pope), 187
he Synod of Evangelical Lutheran Churches, 246
he Synod of Whitby, 264
yrian Catholics, 145
he Syrian Catholic Church, 175
he Syrian Jacobites, 175
yrian Orthodox, 145,170-171, 174-176
he Syro-Malbar Catholic Church, 176

< T >>

bilisi, 166
emple Lot, 295
emporal Penalty, 223
etzel, Johan, 232
halia (Book), 139
heodosius II, 142
he Theological Declaration of Barmen, 252
heophilus, 151
hese Times, 284
aint Thimotheus, Timothy, 34,35,47-49
he Third Order of St. Augustine, 210
he Third Order of St. Dominic, 206-207
he Thirty Nine Articles, 266
aint Thomas, 7,26
hummim, 289
imon, 36
iridales III, 148
itian, 222
aint Titus, 34,35,44,48-49
itus Flavius, 132
Torquemada, 228
Toulouse Albi (Region), 208
Townshend, George, 449,530
Transubstantiation, 234,236, 249
Treasury of Merits, 224
Trent, 137
Saint Tresa of Avila, 207
Trinity, 100,101-102,139-140, 159,242,245,253,278,299, 300,311,453-454,456-460
Tunkers, 260
Tusculum, 187
Tyndale, William, 265,268
Tyrelle, George, 218

<< U >>

The Ukrainian Catholic Church, 172
Ultramontanism, 215
The Undenominational Fellowship of Christian Churches and Churches of Christ, 231,304
Uniate Churches, 171
Uniates, United, 162-163, 171-178
The Union of Brest-Litovsk, 172
The Union of Utrecht, 216
The Unitarian Universalist Association, 281
Unitarianism, Unitarians, 140,231,278-280,281,397
The United Brethren Church in Christ, 261
The United Church of Canada, 255
The United Church of Christ, 250,273
The United Evangelical Lutheran Church of Germany, 246
The United Free Church, 253
The United Methodist Church, 261,270

The United Presbyterian Church, 253
The United Presbyterian Church in U.S.A., 255
The United Presbyterian Church of North America, 255
The United Reform Church, 274
The United Society of Believers in Christ Second Coming (Shakers), 277-278
The Universal Catholic Church, 285
Universalism, Universalists, 231,281
The Universalist Church of America, 280
The Universalist Society of Boston, 281
Urban II (Pope), 188,224
Urban VI (Pope), 192
Urim, 289
Urfa (City), 142,145

<< V >>

Valdenses (Waldenses), 199, 213-214,227-228
Valdo (Waldo), Peter, 213
Victor Emmanuel, 195
Virgin Mother, 36,104
The Volunteers of America, 271
Von Bora, Katharina, 234

<< W >>

Waldenses (Valdenses), 199, 213,214,227-228
Waldo, Peter, 213
Wardlaw, James Wardley, 227
Warner, Daniel Sydney, 309
Wartburg (Castle), 233
The Watch Tower Bible and Tract Society of Pennsylvania, 298
Wesley, Charles, 269
Wesley, John, 262,269
The Westminster Assembly, 254
The Westminster Confession, 249-250,252,254
The White Friars, (see Carmelites)
White Sunday, 114
Williams, Roger, 262
Winebrenner (Elder), John, 309
Wishart, George, 252
Wittenberg, 233,235,250
The World Council of Churches, 247,263
World Methodist Council, 270
Wycliffe, John, 231,235,236, 237-238,264

<< Y >>

Young, Brigham, 287,294
The Yugoslav Catholic Church, 174

<< Z >>

Zealots, 28,203
Zion's Watch Tower and Herald of Christ Presence, 297
Zwingli, Huldreich, 231,234, 238,239-240,256

فهرست آثار این مؤلّف

تعالیم	گلزار تعالیم بهائی (حاوی ۱۰۵۰ نص دربارهٔ ۱۲۰ موضوع)	طبع آلمان
	نبذه ای از نصوص مبارکه دربارهٔ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور	طبع دوم در کانادا
تاریخ	کتاب جمال ابهی، حضرت بهاءالله جلّ اسمه الاعلی	طبع هندوستان موجود در کانادا
	کتاب سلطان رسل حضرت ربّ اعلی	طبع کانادا
	کتاب سیّد رسل حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن	طبع کانادا
	کتاب حضرت روح عیسی بن مریم، مسیحیت و مذاهب آن	طبع کانادا
	جزوهٔ تاریخ مختصر ادیان (با اصلاحات و تصحیحات)	در جریان طبع جدید در کانادا
لغت	دو هزار لغت	طبع های مکرر در ایران
	شش هزار لغت (بمعیّت جناب احسان الله بهمت)	طبع دوم در آلمان
	فرهنگ لغات منتخبه (۱۹ هزار لغت)	طبع دوم در کانادا
شعر	جزوهٔ «مقدمه ای در اقسام شعر فارسی»	کانادا

His Holiness
Jesus Christ,
Christianity and its denominations

By

Dr. Riaz K. Ghadimi

Printed by University of Toronto Press
© Copyright 1990, DR. RIAZ K. GHADIMI